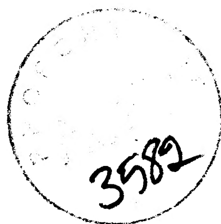
هرات در قلمرو استعمار

تالیف:
فتح الدین فتاحی

هرات

در قلمرو استعمار

با انضمام یادداشت و اسناد دوره قاجاریه



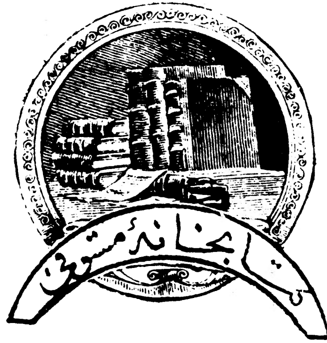
مقدمه از دکتر محمد اسماعیل رضوانی

تألیف : فتح‌الدین فتاحی

انتشارات مستوفی

تهران - خیابان جمهوری





نام کتاب: هرات درقلمرو استعمار

تألیف: فتح الدین فتاحی

مقدمه: دکتر محمداسمعیل رضوانی

نوبت چاپ: دوم

تیراژ: ۳۰۰۰ جلد

تاریخ نشر: اردیبهشت ۱۳۷۰

چاپ: مروی

ناشر: انتشارات مستوفی

بسمه تعالیٰ

پس از وقوع انقلاب عظیم اسلامی طبقات تحصیل کرده و باسواد به خصوص طبقهٔ جوان علاقهٔ شدیدی به مطالعه و تحقیق در تاریخ ایران و جهان پیدا کرده اند و در میان فصول گوناگون تاریخ بیشتر فصل مربوط به تاریخ معاصر را برگزیده اند و حق هم با آنهاست زیرا اوضاع جهان به حدی دگرگون شده و روزگار چنان تغییر یافته است که مطالعهٔ راههائی را که قدما پیموده اند دیگر راهگشا نیست، دیگر نمی‌توان از مطالعهٔ کارهای انوشیروان و بزرگمهر و ملکشاه و خواجه نظام الملک و اسکندر و ارسطاطالیس پند گرفت:

فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر　　　سخن نوآر که نو را حلاوتی است دگر

در چنین جوّی و در چنین فضائی بر کلیهٔ افرادی که می‌توانند در این راه قدمی بزنند و قلمی بردارند واجب است که از فرصت استفاده کنند و وسایل مطالعه را از هر جهت فراهم سازند. مؤلفین و ناشرین، معلمان و استادان تاریخ، سیاستمداران دنیا دیده و گرم و سرد روزگار چشیده، جراید و مجلات، صداوسیما، دولتمردان وزارت ارشاد و غیره باید بگویند و بنویسند و چاپ کنند و مغزهای جوانان دانشجو و حقیقت‌طلب را که دولتمردان آیندهٔ کشورند با ارائهٔ حقایق گرانبار سازند:

بیا که چارهٔ ذوق حضور و نظم امور　　　به فیض بخشش اهل نظر توانی کرد

قد خلت من قبلکم سننٌ فسیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبة المکذّبین[1]

متأسفانه انجام کار و کشف حقایق در تاریخ معاصر و ارائه آن به علاقمندان به همین آسانی و سادگی که این بنده در این جا به توصیه پرداخته ام نیست. تاریخ معاصر ایران سخت پیچیده است، پیچیده‌ترین فصول تاریخ بشریت است، صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی، اقیانوس متلاطمی است که هر موج آن موجی سهمگین تر در پی دارد و به تعبیر میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام «در هر موج آن هزاران اوج است» و ما هم فقط این موجها را می‌بینیم.

ایران پل ارتباطی شرق و غرب عالم است و اگر بر مبنای گفتهٔ یکی از نامورانِ رم باستان «همهٔ راهها به رم ختم می‌شود» بر مبنای واقعیت «همهٔ راهها از ایران می‌گذرد». بدین جهت از قدیم‌ترین روزگاران که تاریخ آن را به درستی نمی‌توان تعیین کرد ایران زمین در گردونهٔ سیاست جهانی قرار گرفته دچار زیروبم و اوج و حضیض شده است:

گهی بر طارم اعلی نشینیم　　　گهی هم زیر پای خود نه بینیم

و به هر نسبت که علم و تکنیک پیشرفت کرده و وسایل ارتباطی سریعتر شده و فاصله ها کوتاهتر شده است استعمار و استثمار قدرت بیشتری یافته معضلات ایران پیشتر شده تاریخ ایران پیچیده‌تر شده

---

۱ ــ سورهٔ ۳ آیهٔ ۲۷.

است که کتاب حاضر سطری است از یکی از فصول مهم آن، اما در تاریخ معاصر فصل اول نیست بنابراین لازم است که نخستین حلقه این سلسله بیان گردد و به حلقهٔ بعدی که مسئلهٔ سرزمین هرات و خاک افغانستان است پیوند خورد.

تاریخ معاصر ایران با مسئلهٔ گرجستان آغاز می‌شود. تمام حوادث بعدی که مایهٔ گرفتاریهای دائم ایران بوده است همه و همه مولود مسئله گرجستان بوده است. سرچشمه بسیاری از جریانات را که در دوران معاصر ایران رخ داده باید در مسئله گرجستان جستجو کرد.

مسئلهٔ گرجستان ـــ در جنوب سلسله کوههای قفقاز و در شمال ارمنستان و در میان زمینهای مغرب دریای خزر که اکنون نام ساختگی یا سیاسی آذربایجان شوروی بخود گرفته و دریای سیاه، سرزمین نسبتاً وسیعی وجود دارد به نام گرجستان که دست طبیعت ممتازترین مواهب خود را به آن بخشیده است و آن حد اعلای زیبائی است که در همه جا و در همه چیز به چشم می‌خورد. هوای آن در غایت اعتدال، چون از استوا و قطب تقریباً به یک فاصله است، زمین آن غرق در سبزه و گل و گیاه و مردان و زنان آن در نهایت ملاحت و زیبائی و تناسب اندام قرار دارند به گفتهٔ صاحب عالم آرای عباسی:

«مردم آن ولایت، ذکوراً و اناثاً، از لطافت هوا به صباحت خد و عارض زیبا و حسن جمال و آراستگی خطّ وخال، بر مردم سایر امکنه و بلاد مزیت و رجحان دارند. همه حوروشان یوسف لقا که انوار موسوی چون ید بیضا از ناصیهٔ حالشان پیداست و اعجاز عیسوی از لطف گفتار و حسن کردارشان هویدا... هر لحظه یکی عیسی از پرده برون آری ـــ مریمکده‌ها داری گوئی به حجاب اندر»[۲] به این سبب گرجستان همواره منظور نظر همسایگان مقتدر آن (ایران و عثمانی و روسیه) بوده است. هنوز به زبان فارسی تاریخی دربارهٔ گرجستان تألیف نشده است و این یکی از خلأهای تاریخ ایران است اما تاریخ گرجستان را در ارتباط با تاریخ ایران در چند جمله میتوان خلاصه کرد ـــ از قدیم ترین زمانها تا تأسیس سلسلهٔ قاجاریه هر وقت ایران قدرتی داشته گرجستان از ایالات تابعهٔ ایران بوده است اما در امور داخلی استقلال داشته است، هر وقت ایران دچار هرج ومرج و ناتوانی شده تحت نفوذ همسایگان دیگر قرار گرفته یا هم مستقل بوده است.

گرجستان در دورهٔ صفویه: پس از آنکه شاه اسماعیل اول مؤسس سلسلهٔ صفویه در چالدران از سلطان سلیم عثمانی شکست خورد (۹۲۰ هـ. ق) متوجه فتح گرجستان گردید اما تا سلیم زنده بود جانب احتیاط را نگهداشت پس از مرگ سلیم (۹۲۶) پسرش سلطان سلیمان خان قانونی در همان نخستین سالهای سلطنت به عنوان جهاد متوجه کشورهای اروپائی گردید. شاه اسماعیل نیز موقع را مناسب یافت و تحت همین عنوان متوجه گرجستان شد. به گفته صاحب عالم آرای عباسی «چون سلطان سلیمان در بدایت جلوس لشکر به دیار روس و فرنگ کشیده به غزا و جهاد مشغول شده بود آن حضرت را نیز به غزای کفار تحریص نمودند. بنابر آن خاقان سلیمان شأن چند سال به جهت کسب مثوبات غزا عساکر منصور را به غزای گرجستان مأمور ساخت»[۳]

---

۲ ـــ عالم آرای عباسی چاپ سنگی (افست) ص ۶۰۸. ۳ ـــ همان منبع ص ۳۷.

از این پس تا پایان سلطنت صفویه گرجستان از ایالات تابعهٔ ایران شد و اگر گاهی گرجیها به سرکشی پرداختند سرکوب شدند. به مرور زمان در اثر ازدواج دولتمردان ایرانی با زیبارویان گرجی مناسبات ایرانیان و گرجیها مناسباتی صمیمانه و براساس مناسبات خویشاوندی قرار گرفت و رجال مستعد و لایق گرجی در دربار صفوی صاحب مقامات عالیه شدند. بدیهی است که در پادشاهی نادر نیز گرجستان نمی‌توانست از ایران جدا بماند در این زمان نیز گرجستان از ایالات تابعهٔ ایران بود و هراکلیوس آخرین فرمانروای گرجستان «در جنگهای نادر شرکت جسته و یرا به صداقت خدمت کرده بود»[٤]

گرجستان بعد از نادر: پس از قتل نادر جانشینان نالایق او بیچاره‌تر از این بودند که به کاری بپردازند. کریمخان زند نیز به امر گرجستان توجهی مبذول نداشت. جانشینان او نیز که در تاریخ ایران نمونهٔ کامل جهالت و بی تدبیری بشمار می‌روند به جای پرداختن به این مسائل به کشتن یکدیگر پرداختند. بنابراین قریب به نیم قرن گرجستان از ایران جدا ماند. هراکلیوس سالخورده که می‌دانست اگر ایران از هرج‌ومرج رهائی یابد و به قدرت برسد گرجستان نخواهد توانست به تنهائی استقلال خود را حفظ کند پس در صدد یافتن متحدی برآمد تا در پناه او در امان بماند و این متحد جز تزار روسیه کس دیگری نمی‌توانست باشد و این زمانی بود که متصرفات روسها از سمت جنوب تا حدود گرجستان بسط یافته بود و کاترین تزار روسیه بر بالش قدرت تکیه داشت در نتیجه بین این دو معاهده‌ای محرمانه، تعرضی و تدافعی منعقد شد (۲۳ شعبان ۱۱۹۷ ــ ٢٤ ژوئیه ۱۷۸۳)[٥]

این تدبیر پادشاه گرجستان بود اما تقدیر بر آن سر بود که خاندان او که قرنها در تحت حمایت ایران بر گرجستان فرمان رانده بودند در تحت‌الحمایگی روسها با بی رحمی و ناجوانمردی نابود شوند.

هر آنکه گردش گیتی به کین او برخاست — به غیر مصلحتش رهبری کند ایام
کبوتری که دگر آشیان نخواهد دید — قضا همی بردش تا بسوی دانه و دام

این جا یکی از فصول عبرت‌انگیز تاریخ است که باید به تفصیل نوشته شود و در دست‌رس جوانان دانش‌طلب قرار گیرد.

گرجستان در فرمانروائی آقا محمدخان: چون آقا محمدخان به قدرت رسید نمی‌توانست به امر گرجستان بی اعتنا بماند زیرا قرنها بود که منطقه قفقاز بخصوص شهرستان گنجه منطقهٔ اصلی سکونت ایل قاجار شده بود. قاجارها گرجستان شناس تر از دیگران بودند و با این سرزمین زیبا بیش از دیگران مرتبط بودند و اگر تاریخ صفویه را با نظر عنایت به گرجستان مطالعه کنیم به سرعت درک خواهیم کرد که هرگاه مشکلی در گرجستان رخ می‌داده حل آن غالباً به سران ایل قاجار محول می‌شده است و به هر حال ارتباط قاجارها با گرجستان و علاقمندی آنان نسبت به امور منطقه بیش از سایر خاندانهای سلطنت‌طلب بوده است مضافاً به اینکه هدف اصلی و نهائی آقا محمدخان نیز این

---

٤ ــ تاریخ سیاسی و دیپلوماسی ایران تألیف دکترعلی اکبرنیا جلد اول ص۳۷. ٥ ــ همان منبع ص۳۸.

بود که سرزمینهای از هم گسیختهٔ ایران‌زمین را دوباره بهم پیوند دهد. به همین جهت وقتی در ایران قدرت مطلق شد بی درنگ متوجه گرجستان گردید، قبلاً هم طی فرمانی فرمانروای گرجستان را از اتحاد با روسها برحذر داشته بود. این هنگام با سپاه نیرومندی که تعداد آن را شصت هزار نوشته اند در سه ستون رو به گرجستان نهاد این لشکرکشی بقدری محرمانه انجام گرفت که پادشاه گرجستان نتوانست آماده برای مقابله گردد ناچار به کوهها گریخت و شهر تفلیس پایتخت گرجستان بدون مقاومت تسلیم شد. آقا محمدخان با بی تدبیری خاصی که از هوش و ذکاوت او بعید می‌نمود سیاست چنگیز و تیمور را پیش گرفت. وی می‌خواست کاری کند که دیگر گرجیها به هوس استقلال نیفتند بنابراین فرمان قتل‌عام داد، دهها هزار تن از گرجیان بی گناه کشته شدند و بسیاری از کلیساها با خاک یکسان شد و تمام پیوندهای محبتی که بین ایرانیان و گرجیها در طول قرنها به وجود آمده بود از هم گسیخت و برای کاترین موقع بسیار مناسبی پیش آمد که از اتخاذ این سیاست غیر انسانی حد اعلای بهره‌برداری را بکند.

آقا محمدخان بدون توجه به عواقب عمل ناجوانمردانه ای که انجام داد بصورت فاتح مغروری به تهران بازگشت و در این شهر تاجگذاری نمود و پس از فراغت از مراسم جشن برای سروسامان دادن به اوضاع خراسان راهی مشرق شد.

گرجستان و روسیهٔ تزاری: از این سو کاترین با چهره ای معصومانه از این که نتوانسته است به موقع به کمک متحد خود بشتابد ابراز تأثر شدیدی کرد و بی درنگ سپاهی نیرومند بالغ بر سی هزار به فرماندهی والِرّین زوبوف که در ایران به قزل اپاغ مشهور است مأمور حملهٔ به ایران کرد وی قبل از زوبوف ژنرال گودویچ را مأمور پیش روی به سوی دربند کرده بود سربازان روس به سرعت منطقهٔ قفقاز را درنوردیدند و تا دشت‌مغان پیش آمدند این اخبار که در خراسان به اطلاع آقامحمدخان رسید کار خراسان را ناتمام گذاشت و به سرعت بازگشت تا به اتمام کار روسها بپردازد. همه چیز دلالت بر این داشت که بزودی جنگهائی وحشتناک بین دو حریف سرسخت درخواهد گرفت که سبب خونریزیها و ویرانیهای بسیار خواهد گردید اما در این جا نیز تقدیر بازی دیگری کرد، کاترین وفات یافت (جمادی‌الاول ۱۲۱۱ ــ ۱۷۹۶) و پسرش پل اول که خود را تزاری صلح جو می‌نامید به سپاه روسیه فرمان بازگشت داد، آقامحمدخان نیز که به پیش روی خود ادامه می‌داد در کنار قلعهٔ شوشی در آخرین ساعات شب ۲۱ ذیحجه ۱۲۱۱ به دست سه تن از افراد گارد مخصوص خود کشته شد. به این صورت جنگ ایران و روسیه که می‌بایست بین آقامحمدخان و کاترین روی دهد با مرگ کاترین و قتل آقامحمدخان بدون انجام هیچگونه مذاکره ای پایان یافت.

پادشاهی پل اول نیز بیش از چهار سال طول نکشید او نیز در شب اول ماه مارس ۱۸۰۱ ــ ۱۵ شوال ۱۲۱۵ کشته شد و پسرش آلکساندر اول تزار روسیه گردید. آلکساندر اول که بعد از پطر کبیر نامدارترین تزار روسیه است بدون تأمل نیروئی را از سمت گرجستان که دیگر ضمیمهٔ روسیه شده بود مأمور پیش روی در خاک ایران کرد. فتحعلیشاه که چهارمین سال پادشاهی خود را می‌گذراند پسر چهارم خود عباس‌میرزا را تحت عنوان نایب السلطنه فرمانروای آذربایجان کرد و او را

مأمور جنگ با روسها نمود بدین صورت یک سلسله جنگهایی بین ایران و روسیه رخ داد که جنگ اول دهسال طول کشید.(۱۲۲۸ــ ۱۲۱۸) و منجر به عهدنامهٔ گلستان شد و جنگ دوم دو سال ادامه یافت (۱۲۴۳ــ ۱۲۴۱) و منجر به عهدنامه ترکمانچای گردید به موجب این دو عهدنامه نه تنها گرجستان از پیکر ایران شد بلکه تمام منطقهٔ قفقاز تا ساحل رود ارس جزء متصرفات روسیه گردید.

نتایج این جنگها: در جریان جنگهای ایران و روس بر سر گرجستان و پس از آن تحولات عظیمی در اوضاع سیاسی اجتماعی و اقتصادی ایران رخ داد که دربارهٔ آن باید کتابها نوشت، مسئلهٔ گرجستان نه تنها مایه دگرگونی عظیمی در تاریخ ایران گردید بلکه عامل تحولا تی در تاریخ بشریت شد. روسها با تصرف قفقاز مالک یکی از غنی ترین ذخایر نفتی جهان شدند و در سایهٔ نفت قفقاز به مقام ابرقدرتی نایل آمدند بنابراین مسئلهٔ گرجستان یک واقعه جهانی است نه یک حادثهٔ ایرانی.

یکی از صدها حوادثی که مولود مسئله گرجستان است یکی هم داستان استان هرات و سرزمین افغانستان است که موضوع بحث این کتاب می‌باشد زیرا با انعقاد عهدنامه ترکمانچای دولت تزاری روسیه در دربار پادشاهان قاجار نفوذ بسیاری بهم رساند و سیاستمداران انگلستان را که بطور دائم متوجه حفظ شبه قاره هند از آسیب رقبا بودند بیمناک ساخت. از این پس هرگاه سایهٔ سربازان ایرانی در نزدیکی های شبه قارهٔ هند دیده می‌شد شبحی از سربازان روس در نگاه دولتمردان انگلیسی تجسم می‌یافت بخصوص که با انعقاد عهدنامهٔ غیرعملی و جاهلانهٔ فین کنشتاین و اتحاد غیرعاقلانهٔ فتحعلیشاه با ناپلئون متوجه شدند که یک رقیب اروپائی به سادگی می‌تواند با دولت ایران علیه انگلستان متحد شود و مزاحم انگلستان در مرزهای هندوستان گردد بنابراین از این پس سعی کردند که ایران را تا جائیکه ممکن است از مرزهای هند دور نگهدارند.

این است سرچشمهٔ داستانی که موضوع این کتاب است که در این جا مقدمهٔ خود را که در حقیقت تکمله ای است بر این کتاب رها می‌کنم و خوانندگان به مطالعهٔ این اثر مفید حوالت میدهم.

فلسفه وجودی این کتاب: در جریان واقعه هرات محمدشاه یکی از رجال بزرگ دربار خود حسین خان آجودان باشی را مأمور ساخت که برای ابراز حقایق به دولت‌مردان کشورهای قدرتمند اروپا (اطریش و فرانسه و انگلستان) عازم دیار فرنگ شود. حسین خان سیاستمدار عاقلی بود به این دلیل که یکی از مردان لایق زمان را به نیابت خود برگزید و آن میرزا عبدالفتاح خان گرمرودی بود. میرزا عبدالفتاح خان مردی بود نویسنده و علاقمند و دانشمند که بخوبی متوجه اهمیت تاریخی این مأموریت بود لذا برآن شد که داستان سفر را به رشته تحریر کشد تا آیندگان با مطالعهٔ آن پند گیرند و مطلب بیاموزند علاوه بر این این سعادت را داشت که اخلاف شایسته و اولاد بایسته ای از خود باقی گذاشت که زبده ترینشان مرحوم فتح الدین فتاحی بود وی سفرنامه جد خود را به نیکوترین صورتی با مقدمه ای مبسوط در دست‌رس هموطنان خود گذاشت. لطف این مقدمه در این است که مدارک و اسناد تاریخی جالبی در طی گفتار خود گنجاند که اگرچه به قول خودش «این کتاب را به شکل مجموعه و جُنگ و آش شُله‌قلمکار انداخت ص۳۱۸» اما از همین طریق نوشته خود را بارور کرده که اگر بعضی از اظهارنظرها سنگین جلوه کند وجود اسناد میدان تحقیق مناسبی بر روی خوانندگان

بگشاید.

نگارنده محضر آن بزرگ را در آخرین سالهای زندگیش درک کردم و چندین جلسه با او به گفتگو نشستم و از وسعت اطلاعات و کثرت محفوظات او بهره‌ها بردم. مرد نجیب و سعادتمندی بود که با بجا گذاشتن این اثر مهم وظیفه دینی و وطنی خود را به نحو مطلوبی انجام داد. و نام نیکی جاودانی از خود باقی گذاشت. این بنده با نگاشتن این مقدمه احساس سرافرازی می‌کنم که پروردگار این توفیق را عنایت کرد که مقدمه‌ای را که حالت تکمله‌ای دارد بر کتاب او بنویسم خدای ویرا بیامرزد و غریق انوار رحمت خود فرماید.

تهران، فروردین یکهزار و سیصد و هفتاد شمسی

محمد اسماعیل رضوانی

فهرست مطالب کتاب

فصل سوم

مقدمات و علل اعزام هیئت

سفارت کبرای فوق‌العادهٔ حسین‌خان آجودان‌باشی باروپا

مسئلهٔ هرات

مسئلهٔ افغانستان و بویژه هرات از مسائل غامض، پیچیده و حیاتی‌ایران دریکصد و هشتاد سال اخیر بوده وبرای این‌کشور ، ملت ، رجال و پادشاهان ما گرفتاریها و ضایعات فراوان ببارآورده و منشاء بسیاری از بدبختی‌ها و تیره‌روزیها شده‌است.

اگر گفته شودکه شاید قتل‌آقا محمدخان قاجار[1] ، جنگهای بد عاقبت ایران وروس

---

1 ـ بین‌رجال ومعمرین اهل اطلاع گفته میشدکه‌آقا محمدخان پس ازفراغت ازکارهای ایالات وولایات ایران درمسافرت بخراسان قصد داشته بسوی افغانستان برود و بهمین منظور مشغول جمع‌آوری قشون بوده‌که ناگهان خبرمیرسد درشهرها وولایات ایران‌درقفقازناراحتی‌ـ هائی پدیدآمده وبناچار از عزیمت بسوی ممالك شرقی وافغانستان منصرف وبا عجله وسرعت وجلادتی‌که خاص او بود بطرف قفقاز میرود و بآن وضع مرموز پیرامون قلعه شوشی و بدست افراد ونوکرهای خودکشته میشودکه ریشهٔ‌آن واقعه هنوز هم ناشناخته مانده واگرآن‌ناراحتی واغتشاش درقفقازیه‌که مسلماً محرك خارجی داشته پیش‌آمد نمی‌کرد ویا سرسلسلهٔ قاجاریه بآن وضع مرموز بقتل نمیرسید شاید افغانستان نیز مانند دیگر قطعات ایران بخاك اصلی ملحق می‌شد و بعدها چیزی بنام مسئلهٔ افغانستان و هرات موجبات آنهمه درد سرها و گرفتاریها را فراهم نمی‌کرد .

زمان سلطنت فتحعلی‌شاه وآن شکستهای سنگین وقراردادهای ننگین گلستان وترکمن‌چای[۱] مرگ ناگهانی ویاشاید درحقیقت«قتل»[۲] عباس‌میرزا نایب‌السلطنه درخراسان،فاجعهٔ کشته‌شدن

۱ ـ در اینکه علت اصلی یا اقلا یکی از علل عمدهٔ حدوث جنگ بین ایران و روس بخصوص دردورهٔ دوم دیپلماسی‌شوم وسیاسیون مکارانگلیس بوده است‌که بعد ازتحمیل‌قرارداد شوم گلستان بدولت ایران هنوز کشور ما را بقدر کافی ناتوان نمی‌دیده و بازهم بزرگترین و نیرومندترین قدرت متشکل‌مادی واخلاقی‌درآسیای‌میانه ومرکزی میدانستند که بعقیده‌استعمار‌ـ گران انگلیسی میبایستی هرچه بیشتر ضعیف بشود تا علاوه بر ازبین‌بردن نقطهٔ اتکاء و امید و پناه مردم دراین‌قسمت‌آسیا بتوانند درآینده باراضی ومنابع اصلی خوداین سرزمین نیز دست‌ـ درازی‌کنند ، هرچند وعده‌های دروغ ناپلئون بناپارت وسپس وبعد ازبرانگیخته شدن‌دوره‌های دوم جنگ ایران وروس ونامردی وناجوانمردی‌که ازامپراطور وسیاسیون فرانسه بظهوررسید وطی ملاقات وقرارداد تیلسیت Tilsit با الکساندر اول روسیه تعهدات معاهدهٔ فین‌کن‌اشتاین نادیده‌گرفته شد در روشن‌شدن جنگهای دوره دوم بی تأثیر نبوده ولی آن غوغا و هیاهوئی‌که برپا شد وحکم جهاد ونمایش‌هائی از قبیل‌کفن‌پوشیدن وشمشیربستن برخی ازآخوندها بادعاء وتصورپس‌گرفتن‌شهرها وخاکهای‌ازدست‌رفته بسیار مرموزبنظرمیرسید وبیشتربکارهای محرکین وجاسوسهای‌انگلیس‌هاشباهت‌داشت واین‌شك‌وتردیدبجارا تولیدمی‌کرد‌که محرکین‌اصلی‌جنگهای دوره دوم ایران وروس شاید وبلکه حتماً بازهم انگلیسها بوده‌اند .

۲ـ راجع بجریان وعلت مرگ ناگهانی عباس‌میرزا نایب‌السلطنه درخراسان از ناحیه محققین تحقیقات‌کافی بعمل نیامده و این‌امر همینطور نامکشوف مانده ، قرائن ودلائلی‌هست‌که این حادثه را مشکوك ومرموز جلوه‌گر وازحالت یك‌واقعه طبیعی وعادی خارج میسازد ازجمله اینکه با وجود سابقه بیماری عباس میرزا وسائلی از قبل برانگیخته شده که حاج میرزا بابا حکیم‌باشی (همان میرزا بابا افشار پزشك معروف نخستین محصل اعزامی باروپا که در نتیجه رحلت او بیماری نقرس‌محمد شاه هم شدت وبین اطباء معالج اختلاف عقیده راه یافت وبالاخره منتهی بفوت محمد شاه‌گردید) بعنوان مرخصی ازبالین عباس‌میرزا دورشد ویك پزشك‌انگلیسی نخواست یانتوانست بموقع برسربیمارحاضرشود وگویا بوضع مرموزی درراه مرد ومطلب‌دیگر اینکه از دهان پیرمردهای راستگو شنیده شده‌که مرحوم حاج فرهادمیرزا معتمدالدوله فرزند دانشمند نایب‌السلطنه بارها گفته و افسوس میخورده‌که یکی ازدخترهای عباس‌میرزاکه هنگام احتضاربربالین‌پدر حاضروشاهدعینی بوده بارهاحکایت نموده وگفته‌است‌که :

« پدرم خون استفراغ‌کرد و جگرش لخته لخته بیرون ریخت وسپس‌جان داد !» وطبق این‌روایت شك وتردیداینکه شاید عباس‌میرزا مسموم شده باشد قوت می‌گیرد.

بویژه آنکه نایب‌السلطنه بعد از سرکوبی یاغیان خراسان قصد داشت بسوی افغانستان برود ومحمد میرزا پسر دلیر خودرا بمحاصرهٔ هرات مأمور نموده و خسرومیرزا فرزند شجاع دیگرش را نیزبکمك اوفرستاده بود وداستان سوم‌که باز ازثِقات مُعَمَّرین شنیده شده‌این‌است‌که بعد ازرحلت مرحوم عباس میرزا نایب‌السلطنه مسترماکدونالد وزیرمختار انگلیس‌مقیم ایران

بقیه پاورقی درصفحه بعد

مرحوم میرزا ابوالقاسم **قائم‌مقام**[1] فراهانی ، **تبلیغات سوء ، مداوم و حساب شده برعلیه** مرحوم‌حاجی‌میرزاآقاسی[2] اخلال‌گری مسترمك‌نیل، لشکرکشی بجزیره خارك، **ایجاد فتنه** آقاخان محلاتی **و** میرزا علی‌محمد باب و سالار ، **توطئه قتل میرزا تقی خان امیرکبیر** ، خیانت‌های شرم‌آور میرزاآقاخان‌نوری ، بهانه‌جوئی‌های بیمزه مستر موره ، **تجاوز نیروی** انگلیس ببوشهر ومحمره ، شکستهای رسواکننده لشگرهای ایرانی در مقابل **قشون‌انگلیس**

بقیه پاورقی از صفحه قبل

وقتی برای عرض‌تسلیت بحضور فتحعلی‌شاه بار میبابد ضمن دلداری و اظهار تأسف و سرسلامتی بشاه عباراتی شبیه باین‌کلمات بعرض‌میرساندکه :

«شاهنشاه سلامت باشد ، فقدان فرزند دلیرتان را تسلیت می‌گویم ولی ازعرض‌این‌نکته نیز باك ندارم‌که اگرشاه ایران جوان شجاعی از دست داده امپراطوری انگلیس و مردم این نواحی‌هم ازخطر **ناپلئون‌آسیا** رهائی‌یافتند!» که ازاینقرار طبق این‌دوحکایت وقرائن‌وامارات دیگر اگرگفته شود عباس‌میرزا هم مانند بسیاری **دیگر شهید مسئله افغانستان** شده شاید زیاد دور ازحقیقت نباشد .

۱ـ استنباط از خلال جریانات تاریخی این است‌کـه مرحوم محمدشاه قاجار بعلت سابقه‌هـای ذهنی و شك و تردیدی‌که دربـارهٔ علت واقعی رحلت عباس‌میرزا نایب‌السلطنه داشته و عقده های روحی ناشی از ناکامی در محاصرهٔ اول هرات بجهت وفات پـدر ، تصمیم راسخ و عزم جزم‌کـرده بوده‌کـه بهرقیمت شده هرات را تصرف کـرده و بمحض استقرار براریکهٔ سلطنت و فراغ از کارهای مربوط بمدعیان تاج و تخت بفکر اجرای نقشهٔ دیرین افتاده ولی مرحوم میرزاابوالقاسم قائم‌مقام‌که اطلاعات ، حلم و حوصله و قدرت ، مال‌اندیشی و دوربینی‌اش از محمدشاه بیشتر وازموانع‌کار ومقاصد و نقشه‌های پنهانی انگلیسها آگاه‌تر بوده محمدشاه‌را ازهرگونه شتاب‌زدگی‌وعجله برحذرمیداشته ولی‌عاقبت وقتی براثر اصراروپافشاری شاه دست بتدارك و تهیهٔ ملزومات حمله بهرات زده زنود باخبرشده وکار اورا چنانکه مشهور است‌ساخته‌اند وازاینقرار میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام نیزشاید بعدازآقا محمدخان و عباس میرزا **سومین‌شهید مسئله هرات** بشمارآید.

۲ـ دراینکه مرحوم حاج‌شیخ عباس ایروانی معروف به حاجی‌میرزاآقاسی‌آنطورهاهم‌که بعضی ازمورخین دوره قاجاریه بتقلید ازجعلیات میرزا محمدتقی سپهرکاشانی نوشته‌اند ساده‌لوح، احمق وبیشعور نبوده‌است جای‌شك وتردید نیست ودراینکه مرحوم حاجی‌میرزاآقاسی بمتابعت ازمیل شدید،آرزوی دیرین وتصمیم جدی پادشاه وولینعمت‌خود برای تصرف‌هرات والحاق این قسمت ازخاك مسلم ایران بسرزمین اصلی تدارکات‌کافی ومفصل‌دیده وآنهمه توپهائی‌که میریخته بهمین منظور وبقصدکوبیدن دیوارهای قلعه هرات‌بوده نیزهیچگونه تردیدی نمیتوان‌داشت‌واما اینکه حاجی‌میرزاآقاسی‌درجریان جنگهاومحاصره هرات اشتباهاتی‌کرده وساده‌لوحی‌وحماقت‌ها نشان‌داده ومثلا مقررداشته‌که ازمحاصره یك‌سمت شهرهرات‌خودداری‌کنند صحیح نیست وباهیچ عقل‌سلیمی جوردرنمی‌آید وحقایق مسلم وسوابق‌تاریخی‌هم‌آنرامردودمیشناسد وبطورقطع ومسلم

بقیه پاورقی درصفحه بعد

که آنهم از خیانت میرزا آقاخان سرچشمه می‌گرفت ، قرارداد زیان بخش و ننگین پاریس وخیانت ننگین‌تر فرخ‌خان کاشی ، اینهمه وبسیاری ازحوادث شوم ونامیمون و نامردی‌ها و وناجوانمردی‌های بسیار دیگر که کشور باستانی ، نیرومند وملت شریف وزوال‌ناپذیرایران را بتدریج از اوج عظمت وعزت بحضیض ذلت ، پستی و بدبختی انداخته همه ، همه و همه ناشی از مسئله افغانستان و ماجرای هرات بوده است از نظر حقیقت نویسی هرگز سخنی بگزافه واغراق نخواهد بود .

این‌حقیقت محض ، حکم‌تاریخ وناموس طبیعت واقتضای صلح وصلاح اجتماعات‌انسانی است که افغانستان همواره سرزمین‌آریائی وجزئی ازخاك ویکی ازایالات ایران‌بزرگ حقاً ملك ایران وطوایف واقوام پاك‌سرشت ودلاور افغانی مانند کردها ، لرها ، آذربایجانی ها باملت ایران ازیك نژاد وبرادر وخویشاوند و وصله تن وبمناسبت وحدت زبان، همخونی وجهت جامعه اسلامی مصلحت وغریزه بقاء وارتقاء وحفظ‌نفس هردوطایفه ، هر دو برادراز یك قوم همیشه این بوده وهست که برادران هم‌نژاد ، همزبان وهم‌کیش‌افغانی که موردنهایت

بقیه پاورقی ازصفحه قبل

این‌مطلب دروغ و برخلاف حقیقت و از جعلیات وافترا آت میرزا محمدتقی سپهرکاشانی مؤلف ناسخ‌التواریخ است که بدستور میرزا آقاخان نوری ویابرای‌خوش‌آیند اونوشته ودیگر مورخین‌و محققین‌هم بدون رسیدگی وتعمق ازاوتقلید کرده‌اند زیرا که کار فرماندهی کل قشون‌هنگام‌محاصرهٔ هرات باشخص شاه ومحمدشاه هم خودمردی‌کارآزموده ، دلاوروجنگ‌دیده بوده وازآغازجوانی درجنگهای ایران وروس‌شرکت‌داشته وقبل‌ازرسیدن بمقام سلطنت‌بفرمان‌عباس‌میرزا یکباردیگر هرات رامحاصره‌کرده ونزدیك بوده آنرا تصرف‌کند وبراثر رحلت‌نایب‌السلطنه ازمحاصره‌دست کشیده وبنابراین هنگام محاصره دوم هرات‌شخص محمدشاه علاوه بر احاطه برفنون جنگ و رموز لشگرکشی ازجزئیات وخصوصیات وضع هرات وضروریات سوق‌الجیشی‌اطلاعات‌کافی‌داشته وآن‌مطالب دروغی راکه لسان‌الملك سپهرجعل‌کرده بقدری سست وبی‌پایه است‌که با عقل طفل پنجساله هم‌راست نمی‌آید واگردرجریان امروصفوف لشگریان ایران‌خلاف و اختلافی‌رخ داده بی‌گمان‌ومسلم‌است‌که عامل‌تفرقه ونفاق همان‌میرزا آقاخان‌نوری وفرخ‌خان‌کاشی‌بوده که‌ازدیرباز داغ‌ننگ‌جاسوسی بیگانه ومزدوری‌انگلیسها رابرچهره‌داشته‌اند .

آقای ابراهیم صفائی - بااینکه اقتباس ونقل‌مرقومات خودرا شدیداً قدغن کرده‌اند - بااجازه ورعایت احترام ایشان عرض‌میشود که دریکی‌ازنوشته‌هایشان‌ازروی‌کمال انصاف‌درمورد حاجی‌میرزا آقاسی‌مرقوم‌داشته‌اند که حاجی‌یکی‌ازوزراء وصدراعظم‌های‌نادرایران‌بوده که‌هیچگونه لقب وعنوان وحتی نام صدارت را هم نپذیرفته «وتاریخ دربارهٔ اوظلم کرده‌است» البته‌این‌گفته آقای‌صفائی تاحد زیادی صحیح است ولی‌این «تاریخ» نبوده که دربارهٔ اوظلم روا داشته بلکه انگلیسها بوده‌اندکه بواسطه مبارزه مردانه حاجی با نفوذ شوم آنان وداستان محاصره هرات بوسیله مزدوران‌وجاسوسهای‌خودشان‌برعلیه‌حاجی‌میرزا آقاسی تبلیغات دامنه‌داررا‌ه انداخته‌واو را درتاریخ بدنام جلوه داده‌اند .

درجهٔ احترام ومحبت ما ایرانیان هستند ودراعماق قلب ما جای دارند دست بدست برادران ایرانی‌خود داده وسینه پرازعشق ومهر بسرزمین نیاکان‌را مشترکاً آماج تیرحوادث ساخته مام فرتوت وگرامی وطن‌را ازطوفانهای عظیم بلایا حراست‌نمایند وکشتی **ایران بزرگ** را ازامواج‌سهمگین‌حادثات سلامت بساحل‌نجات رهبری کنند .

در نظر ما ایرانیان حقیقت‌بین و حق‌پرست افغانستان با آذربایجان و خوزستان هیچ تفاوت ندارد و ما برادران عزیز و باشرف افغانی را همانقدر دوست میداریم که خراسانی و شیرازی را و این نیست بجز متابعت از نوامیس طبیعت و غرایز ساده و ابتدائی اجتماعات بشری وهمواره درقشونهای ایران سرداران دلیر وسربازان دلاورافغانی مانند برادران‌آذربایجانی وخراسانی دردفاع ازوطن بزرگ خود ایران جان‌بازی وجان‌فشانی می‌کرده‌اند .

ولی دشمنان ایران ، ایران‌بزرگ ، ایران وافغانستان ، وآنهائی‌که ازدیرباز دیدهٔ آز وچشم طمع بمنابع طبیعی وسرزمین پدران ، میراث نیاکان و حاصل دسترنج ما دوخته بودند هرگزچنین اندیشه نداشتند ، ونیك میدانستند مادام‌که دروحدت عقیده ویگانگی و یکپارچگی‌ایران وافغانستان رخنه‌نکنند وتا زمانی‌که **ایران‌کانون‌امید** وآرزوها ومرکز توجه وتمرکز قدرت واحد تمام اقوام ایرانی و طوایف آسیای مرکزی و میانه باشد نیل بمقاصد ودسترسی واستفاده واستثمارمنابع بی‌پایان طبیعی و بازارهای آسیا و یااقلاً قسمت بزرگی ازآسیا برای‌اجنه وشیاطین هیچوقت میسرنخواهدشد.

ازاینروی با نقشه‌های ماکیاولی وسیاست «تفرقه بیانداز و حکومت کن» قدم بمیدان گذاشتند وفرصت‌های نایافتنی وهرگز بدست‌نیامدنی را دربهترین ومساعدترین روزگاران ازدست هردوبرادر مهربان ربودند وبا هزاران طرح شیطانی وصدهزارجنایت وفاجعه‌شرم‌آور بالاخره **طفل‌عزیز** ، باهوش وبا لیاقتی‌را ازآغوش مادر وطن جدا ساختند که هنوز سینه پرمهراو درفراق‌فرزند دلبند خودمیسوزد وباآه وناله‌های شبانگاهی بمسببین‌اینهمه‌درد واندوه وتیره‌روزی لعنت ونفرین میفرستد !...

باری ، روزگاری وروزگارانی ، بسیار خوش و انسانی‌که بمصلحت صلح و امنیت جهان هم بود ، ایران عزیزما در خاورمیانه، آسیای مرکزی ، افغانستان وشمال‌هندوستان چنان محبوبیت و مرجعیت داشت‌که رقیبی و غایتی برای آن متصور نبود ، زبان شرین فارسی‌که بیغرضانه ازجهت‌سلاست، روانی وبویژه گنجینه‌هائی‌ازشعر وادب‌وافکارعالیه‌انسانی **بحقیقت‌بی‌نظیراست** درمحافل علمی وادبی واداری قسمت‌اعظمی‌ازهند، افغانستان‌وممالك آسیای‌مرکزی وخاورمیانه زبان رسمی وحافظ ، سعدی ، مولوی ، فردوسی ونظامی‌سخن‌سرایان ملی همه آسیائیان ازرودسند ، سیحون و جیحون هندوکش تا دریای مدیترانه بود،

ونغمه‌های دل‌انگیز حافظ وشیخ شیراز ، ترانه‌های فلسفی خیام سرودهای روحانی مولوی‌و حماسه‌های فردوسی بزم انس ومحفل حکمت ، حلقه تصوف و مجلس‌های حماسی هندوان ، افغانان ، بخارائیان وتاجیکان را صفا ورونق می‌بخشید ودولت مرکزی ایران یگانه‌قدرت نیرومند ووارث قانونی‌شاهنشاهان ساسانی و صفوی و پناهگاه و ملجاء امید همه آسیائیان و کانون عدل وصلح وامنیت میبود وهنوز شهرت عدالت‌پروری شاهان ایران و شمشیرنادری سامعه‌های شیفتگان عدل ووحدت وشکفتگی تمدن ایرانی را نوازش میداد و ازکنارهٔ سند ، پیشاور ، قندهار ، هرات ، سمرقند وبخارا دیده امیدطالبان نظم ، عدل امنیت وصلح‌بسوی دربار ایران‌دوخته میشد .

درچنان اوضاع واحوالی‌که دوغول جهان خوار ، یکی ازشمال‌وآن دیگرازجنوب ، شاخك‌های اختاپوتی و چنگالهای سرطانی خود را برای‌بلعیدن ونابودی واضمحلال اقوام، آسیا ، آسیای‌جنوبی ومرکزی بسوی سرزمین‌های ایرانی وطوایف دوستار وطرفدارایران می‌گستردند ، یکی با حیله ونیرنگ ، ترویج فساد وفحشاء توسعه رشوه‌خواری و نفاق ـ افکنی وتفرقه‌اندازی وخیانت ودیگری به‌نیروی اسلحه وشمشیر وخون وآتش ووحشی‌گری پیش‌می‌آمدند و زنجیرهای اسارت‌واستعمار را بتدریج برحلقوم‌طوایف‌پاك وساده‌وزحمتکش وشریف‌آن نواحی‌آشنا میساختند ، اگردولت ایران نیروی مادی ، قــدرت سیاسی و نفوذ معنوی واخلاقی ایران درمیان‌نمیبود هیچیك‌ازآنها ، ازآن‌دوغول جهان‌خوار واستعمارگر درنقشه‌ها وهدفهای شیطانی‌وخلاف انسانی خود بمانعی وعایقی‌برخورد نمی‌کردند .

واین حقیقت محض وواقعیت تاریخ والبته مربوط بگذشته و گذشته نسبتاً دور است که یگانه مانع پیشرفت مقاصد استعماری انگلیسیها در آسیای جنوبی و خاور میانه آسیا از سوئی و عایق جهانگیری وجهان خواری روسیه تزاری درآسیای مرکزی‌وجنوب‌روسیه دولت وملت ایران بود .

چه جای تردید نیست‌که درربع آخر قرن هیجدهم و تمامی قرن نوزدهم هیچ‌نیرویی متشکل مادی و هیچ قدرت سیاسی و تشکیلاتی و اخلاقی بغیر از ایران در اینطرف آسیا وجود نداشت که بتواند بزور اسلحه و نفوذ معنوی و سیاسی در مقابل مقاصد استعماری انگلیس وروس سدی ایجادکند.

درمیان مناطقی‌که بیشترازهمه مطمح‌نظر استعمارگران انگلیسی‌بود **شبه‌قاره‌هند**را باید نام بردکه طی دو قرن تمام نقشه‌های سیاسی و نظامی و اقتصادی حکومت‌های انگلیس تابع مقتضیات ومصالح ناشی ازاستعمار هندوستان میبود وبهمین‌جهت تاحدوث جنگ‌جهانی اول وقبل ازمعلوم شدن اهمیت **نفت** درسیاست واقتصادکلیه عملیات مأمورین سیاسی ونظامی انگلستان دراکثر کشورهای‌آسیا وازآن‌جمله ایران‌بوسیله حکومت‌انگلیسی‌هند ویا باتشریك مساعی‌نزدیك‌آن‌حکومت اداره ورهبری‌میشد .

برای مقاصد استعمارگران انگلیسی هند دراوائل قرن نوزدهم وایامی که جای‌پایشان درهندوستان هنوزکاملاً محکم نشده و بهمه نواحی شبه قاره تسلط نیافته بودند بزرگترین **خطر اتحاد ایرانیان وافغانان** ومعاضدت آنها بااقوام‌مسلمان وآریائی‌شمال هندوستان‌بود چه اگردولت مرکزی ایران بتقاضای‌کمك برادران ودوستان هندوی‌خودپاسخ مساعدمیداد و مانند زمان نادرشاه با لشگر های مختلط ایرانی و افغانی رو بسوی هندوستان می نهاد جای شبهه نیست‌که دزدان دریائی ، ماجراجویان و سوداگران اروپائی در همان روزهای اول بدریا ریخته میشدند .

گذشته از اتحاد ایرانیان با افغانان واحتمال‌یاری ومعاضدت اینان‌بهندوان که‌علائق دینی ، نژادی وتاریخی بسیار نزدیك ودیرینه داشتند انگلیسها از سلحشوری و بی‌باکی و جنگ آوری عشایر افغـانی هم به تنهائی برای متصرفات خود در هندوستان همواره در هراس‌بودند .

ازطرف دیگر انگلیسهاکه بعدازغلبه بربحریه نیرومند پرتقال ، اسپانیا وهلندقوی‌ترین نیروی دریائی دنیای قرن نوزدهم‌را دراختیارداشتند نیك میدانستندکه درآنزمان‌هیچ دولتی راآن توانائی‌نیست‌که تا ازطریق دریا بمتصرفات‌آنها هجوم ببرد و از اینروی تنها راهی‌که برای رخنه بهند باقی می ماند همانا **معابر** معروف افغانستان بود و از همین معبرها بود که سلطان محمود غزنوی ، امیر تیمور و بابر گورگانی و نادر شاه به هند تاختند .

بنا باین ملاحظات اجمالی از همان نخستین روزهائی که انگلیسها بقصد استعمار و استثمار خاك ومنابع ودسترنج مردم هند قدم بسرزمین‌شبه قاره گذاشتند **مسئله افغانستان** درسرلوحهٔ مسائل حفظ مستعمره هند قرارگرفت .

پس هیچ تعجب‌آور و اتفاقی نبوده‌که وقتی آقا محمد شاه قاجار بتدارك قشون‌کشی بافغانستان مشغول بود درایالات شمالی ایران ناراحتی‌ها و شورشهائی تولید شد و نخستین پادشاه قاجار ناگزیر ازسفر بافغانستان منصرف وبرای سرکوبی شورش عازم نواحی قفقاز گردید و درقلعه شوشی‌کشته شد و انگیزه ومحرك قتل او نیز معلوم نشد وهمینطور مرموزو وناشناخته ماند .

پس ازکشته شدن آقامحمدخان انگلیسها ، بادسایسی‌که درمتون تاریخ و نوشته‌های خودشان مسطور است برای ناتوان کردن دولت ایران روسها و عثمانی ها را به جنگ با ایرانیان واداشتند. لشگرهای‌ایرانی‌نه تنهاجلوتجاوزات عثمانی‌هارا گرفتندبلکه‌بفرماندهی سرداران دلیری مانند محمدعلی میرزا دولتشاه وعباس‌میرزا آنهارا بسختی شکست دادند ولی بدبختانه نتیجه دو دوره جنگ طولانی ایران با روسیه تزاری بر اثر دسایس انگلیسها و

بروز خیانت‌های شرم‌آور و عهد شکنی وسوء سیاست ناپلئون بناپارت و علل بیشمار دیگر باوجود قهرمانی‌های سربازان ایرانی‌عاقبت‌شکست‌سنگین‌ومعاهدهٔ ننگین گلستان‌وترکمانچای بوده که هم درشکست و هم تحمیل دومعاهده‌خفت‌آورانگلیسها ومأمورین وعمال‌آنهامسئولیت ونقش اساسی‌داشتند .

این گفته البته مربوط بگذشته دوروتاریخ گذشته واوضاع واحوال دنیا وطرزحکومتها وروحیه افراد وملل و حداقل طریقه‌های عمل تفاوت فاحش کرده است ولی هرگز گزافه و اغراق نیست که درگذشته ایام روسیه تزاری و روسها متأسفانه دانسته یا ندانسته سربازان وفادار انگلیسها و مأمورین اجرای بی‌اراده اغراض سیاسی و مقاصد استعماری حکومتهای انگلیس‌بودند وانگلیسها هروقت صلاح میدیدند واراده می‌کردند باحیله‌های شیطانی‌روسها را بسرملتها ، دولتها وکشورها میریختند تاآنجائی‌که‌کشورها وملتهای موردنظر بدلخواه و طبق‌نقشه وطرح‌آنان باندازهٔ «لازم» ضعیف وناتوان‌بشوند وچون **بخرج دیگری** بهدفهای شوم خود میرسیدند و بمقاصد پنهانی نایل می‌آمدند «بوسائلی» که از پیش فراهم می‌داشتند جلو تهاجم روسها را می گرفتند و یا حتی‌آنهارا ناگزیر بعقب‌نشینی می‌کردند .

مسئلهٔ بالکان وجنگ‌های طولانی وزیان‌آور روس وعثمانی، اتحادیه‌های متعدد جنگی اروپا ومحاربات ناپلئون ــ ودر اینطرف دودورهٔ جنگ روس وایران درزمان فتحعلی‌شاه ، قرارداد ۱۹۰۷ ، وقایع دوجنگ جهانی‌بزرگ وبسیاری‌حوادث دیگرصحت این‌گفته‌ها را تاحدزیادی ثابت می‌کند.

این نکته بی‌اندازه قابل رسیدگی وتحقیق است که روسها طی نزدیك بدو قرن دهها مرتبه با عثمانی‌ها جنگیدند وبقیمت تلفات سنگین و ضایعات فراوان و از همه مهمتر تولید وحشت‌ونفرت درقلب‌صدها میلیون ملتهای مسلمان‌آسیاوافریقا امپراطوری عظیمی‌راتاسرحد تجزیه وانهدام ناتوان‌ساختندولی‌وقتی قراربرتقسیم ماترك خلافت‌عثمانی‌شد قسمت‌اعظم‌خاکها منابع زرخیز ونقطه‌های مهم سوق‌الجیشی‌نصیب انگلیسها گردید .

پس چه‌جای تعجب وحیرت است اگر گفته شوددربسیاری از جنگهای بزرگی‌که در گذشته روسها برپا داشتند وباوجود زیانهای زیاد سودچندانی‌هم‌نبردند **آلت‌دست** ومجری مقاصدپنهانی انگلیسها بودند.

واگرنه چنین تصور بشود حداقل حدس وگمان مقرون بیقین این‌است‌که انگلیسها و روسها برای تضعیف وناتوان ساختن . انهدام واضمحلال ملت‌ها ــ تقسیم منابع وسرزمین‌ها

وتاراج ویغمای دسترنج ودارائی ملتهای ساده وزودباور آسیا ، ازدیرباز و دراکثر اوقات «نفع‌مشترك» و«هدف‌واحد» داشته‌اند[۱] .

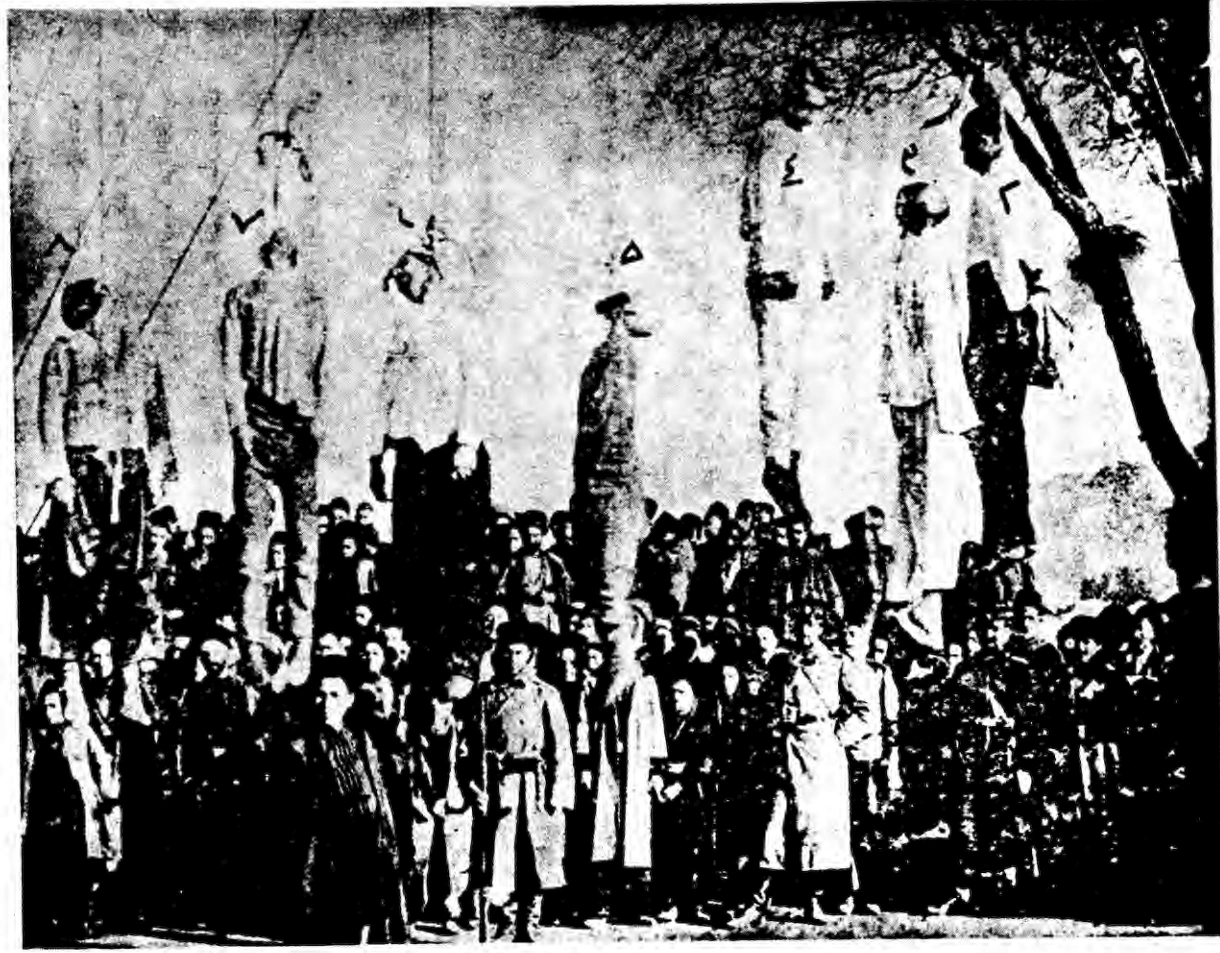
واین مسئله بسیار قابل مطالعه وتحقیق است که باوجود رقابت بی‌اندازه شدید درراه غارت وتاراج ثروت و دارائی ملل آسیا ، طی‌دوقرن اخیر ، روسها وانگلیسها هیچوقت با یکدیگر نه‌جنگیده‌اند ، سهل است که بلکه درتشنجات ناشی از انقلاب بزرگ فرانسه و وجنگهای ناپلئون ونزدیکتر ازهمه طی جریان دوجنگ جهانی اخیر همواره با هم اتحادو اتفاق داشته‌اند ودرآینده نیز شایدچنین باشد وآنهمه مجادلات مطبوعاتی وقلمی‌ومبارزه‌های سیاسی وحزبی ورقابتهای تجاری وجاسوسی اگر همه نه جنگ زرگری، صحنه‌سازی‌ومحض برای گول‌زدن‌واغفال مردم‌ساده‌لوح وزودباور نباشد باری لامحاله ماننددرقابت بین‌دویغماگر است وهیچوقت منتهی‌بجنگ نشده ونمیشود.

چه این دو هیولای استعمار و جهان خواری بر سرمسائل حیاتی و قضایای مربوط به‌سرزمین‌های اصلی، درگذشته، هیچوقت با یکدیگر اختلافات اساسی‌نداشته‌اند وصحبت و مجادله همواره براین‌مطلب‌دور میزده است‌که‌کدام‌یك باید ازحاصل‌تاراج وغارت دسترنج و منابع واراضی ودارائی دیگران‌سهم بیشتری‌ببرد.

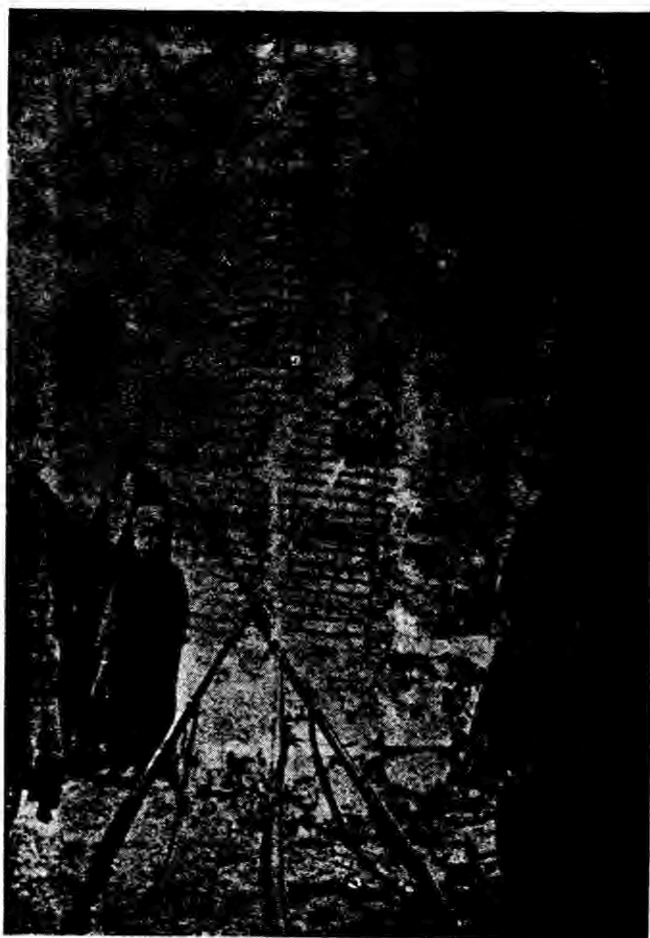
جنگ‌کریمه هم خواسته وآرزوی امپراطوری روسیه نمیبود و یا شاید چون‌روسها از حدخودگذشته ، بجاهای حساس ومواضع حیاتی انگلیسها ، داردانل ومدیترانه وشرق‌میانه نقاط سوق الجیشی ، منابع آینده **نفت** ، نزدیك میشدند انگلیسها و در قسمتی هم فرانسویها بودندکه دست رد بر سینهٔ جانور آدمخوار[۲] شمالی زده وگفتند : « از اینطرف

۱ــ حالیه نیزاگردرجریان وقایع چندین‌ساله اخیردنیا ، ازکنفرانس یالتا ، تهران ، پوتسدام وتقسیم اراضی ومنابع جهان مخصوصاً وسازش‌های پنهانی خروشچف و خط سیم «تلفون سرخ» ببعد بدقت وازروی بصیرت‌کامل تعمق‌گردد بخوبی وآسانی دیده وفهمیده میشود که در حقیقت «معنی» ، «باطن» قضایا ویا «نمایشنامه» همان‌است ومانند قرارداد ۱۹۰۷ منتهی در سطحی وسیع‌تر منابع واراضی روی زمین « در پشت‌پرده» بمناطق نفوذتقسیم وتنها «بازیگران» وطرز«مکالمه» یابقول‌اهل‌فن «دیالوگ» عوض‌شده‌اند .

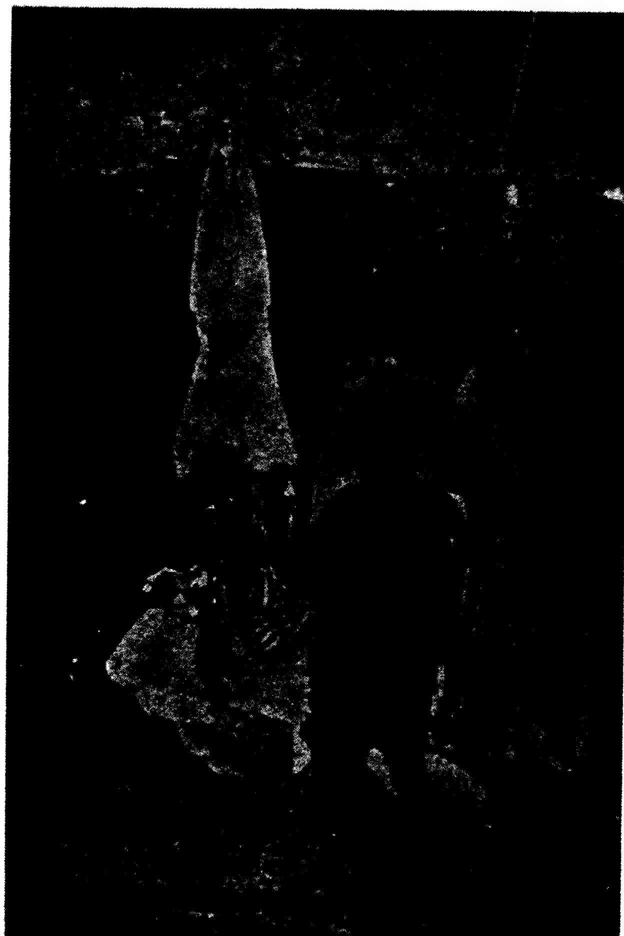
۲ــ شما ! خوانندهٔ عزیز ! وبیغرض باین سه تصویر نگاه‌کنید! نخستین پیکرهٔ بی‌جان هشت نفر از وطن پرستان و آزادیخواهان تبریز از آن جمله ثقةالاسلام شهید ، شیخ سلیم ، ضیاءالعلماء وصادقخان است‌که درروز عاشورای سال ۱۳۳۰ قمری بوسیله روسها بدارآویخته شده وبدرجه شهادت‌رسیده و افسرها وقزاقهای روسی با لباس نظامی وتفنگ **بیشرمانه** درجلو مردم ایستاده‌اند وازاین‌جنایت ضدانسانی **لذت میبرند** ! تصویردیگر پیکرهٔ یکنفرازمجاهدین تبریز است‌که واژگونه بدارکشیده وبرسر پرشور او سرنیزه فرو برده‌اند وتصویر سوم ازهمه فجیع‌تر وشرم‌آورتراست، پیکرهٔ بی‌جان یوسفخان حکم‌آبادی مجاهد غیور ووطن‌پرست‌پرشور را نگریدکه بدستور روسها دو قطعه‌کرده و شکم او را بمانند گوسفند پاره نموده و وارونه به«قناره»کشیده‌اند ! بااین‌حال وسابقه‌آیا روسهای‌تزاری واقعاً «جانورآدمخوار» نبوده‌اند؟ــ آخر اینانسانها چه‌گناهی‌داشته‌اند ؟ جزاینکه وطن وخانه خودرا دوست میداشتند ؛



پیکرهٔ مقدس هشت تن شهید راه‌آزادی و استقلال ایران



پیکرهٔ حزن‌انگیز یکی از مجاهدین ایران



پیکرهٔ یوسف‌خان شهید

راه نیست !»

***

باری ، درخلال جریان جنگ‌های ایران وروس چون هنوز خیال انگلیسهاازناحیهٔ طوایف سلحشور و سرداران دلیر افغانی برای متصرفات خودشان در هند راحت نبود ، مهدی علی‌خان، سرجان ملکم، سیرهارد فوردجونس وسرگوراوزلی‌فرستاده های زبردست، چرب‌زبان وحیله‌گرحکومت هند وانگلیس دردربار فتحعلی‌شاه کوشیدندکه هم نفوذ ناپلئون و فرانسویها را از ایران ریشه‌کن‌کنند وهم با درباغ سبزنشان‌دادن و وعدهٔ کمکهای نقدی و نظامی درمقابل روسها ،که هیچوقت بآن وفا نکردند، مسئولین ساده لوح، خالی‌ازذهن، گیج و خواب‌آلودهٔ دولت فتحعلی شاه را گول زده و باتهدید قشون‌کشی دولت ایران سرداران شجاع افغان را ازکمك بمردم غارت شدهٔ هند و تجاوز بمتصرفات انگلیس باز دارند .

باوجود شکست ایران ازروسها وتحمیل معاهدهٔ شوم ترکمانچای عمال خفیه‌انگلیس یکباردیگر کوشیدندکه بوسیلهٔ الهیارخان‌آصف‌الدوله ومیرزامسیح تهرانی وبرانگیختن بلواو شورش عوام وواقعهٔ قتل تأسف‌آور ژنرال گریبایدوف واعضای سفارت‌روس درتهران جنگ جدید دیگری بین روسیه وایران برپاکنند ولی‌توفیق نیافتند[1].

پس ازپایان جنگهای روس وایران وجلوگیری و شکستن تجاوزات عثمانی‌که آنهم مسلماً بتحریك انگلیسها بود بوسیلهٔ محمدعلی میرزا دولتشاه و عباس میرزا نایب‌السلطنه و ایجاد ثبات وآرامش نسبی‌درسرحدات شمال‌وشمال‌غربی، دولت ایران متوجه امنیت‌نواحی مشرق‌شد وعباس میرزا نایب‌السلطنه دراندك مدتی نظم وامنیت را درسرتاسر خراسان‌مستقر ساخت وبرای سرکوبی یاغیان وراهزنانی‌که ازسمت افغانستان بولایات خراسان میتاختند وبعد از غارت وتاراج اموال زنان ومردان ایرانی راهم باسارت برده ودربازارهای برده‌فروشی‌آسیای مرکزی میفروختند عباس‌میرزا ابتداء پسردلیرش محمد میرزا را باقوای‌کافی مأمور تسخیرهرات‌کرد وخودنیز درصدد برآمدکه بوی ملحق شده بسرکشی افراد یاغی افغان و هرات خاتمه بدهد و اگر بوضع مرموزی نمی‌مرد حتماً وبطور مسلم آن غائله را پایان می‌بخشید .

ولی متأسفانه هنگامی‌که محمد میرزا شهرهرات را درمحاصره و عرصه را از هرسو بر یاغیان تنگ گرفته بود عباس میرزا نایب السلطنه بوضع بسیار مرموز و مشکوکی وفات یافت .

راجع بمرگ سوء ظن‌آور عباس میرزا یکبار نوشته‌ایم و عمداً تکرار می‌کنیم‌که در تاریخهای دورهٔ قاجاریه مطالب متناقض وناقصی نوشته شده ولی‌آنچه بنظر میرسد مرگ‌این سردار دلیر ایران‌کاملاً مشکوك بوده است ، چه علاوه‌بردورکردن اطباء وپزشکهای‌حاذقی

۱ــ گرنت واتسون در صفحه ۲۳۵ تاریخ قاجاریه ترجمه وحید مازندرانی می‌نویسد : «آصف‌الدوله دشمن دیرین روسها بود و بعیدنیست شعله‌ایراکه دراین مورد برافروخته شده‌بود سخت دامن‌زده‌باشد»ــ ولی‌بنظرما اگرواتسون‌اضافه می‌کردآصف‌الدوله نوکر وجاسوس انگلیسها بود بحقیقت نزدیك‌تر میشد .

مانند حاجی میرزا بابا حکیم‌باشی بوسائل شیطانی ازبالین او و از قــول مرحوم حاج فرهاد میرزا معتمدالدوله فرزند دانشمندش نقل‌شده و بحدیث موثق بتواتر رسیده‌که دختر کوچك شش یاهشت‌ساله عباس میرزا که‌حین احتضار بر بالین نایب‌السلطنه حاضر بوده بارهادرخانواده خود حکایت کرده که‌پدرش یك‌لگن خون قی و استفراغ نموده و جگر او لخته لخته بیرون ریخته وسپس جان سپرده است، که از این‌روایت هیچ بعید نیست عباس‌میرزا نایب‌السلطنه هم جزو فدائیان ماجرای افغانستان بوده و بخاطر مسئله هـرات مسموم ، شهید و کشته شده باشد .

دلیل یا قرینهٔ دیگر این‌سوء ظن و گمان گفته‌های سرجـان ماکدونالد وزیــر مختار انگلیس مقیم ایران به فتحعلی‌شاه بوده که ضمن اظهار تسلیت اظهارداشته‌که: « با مــرگ عباس میرزا آسیا ازچنگ سرداری دلیر و جنگجو و انگلیس از دست ناپلئون آسیارهائی یافت وروی صلح و آسایش خواهد دید !»



از همه قرائن قوی‌تر براینکه مــرگ عباس‌میرزا کامــلاً مشکوك است و انگلیسها «قبلاً» ازآن‌خبرداشته‌اند نوشته‌های فریزر انگلیسی‌است‌که مرحوم محمودمحموددر صفحه ۱۴۲ و سطرهای اول صفحه ۱۴۳ جلد اول کتاب نفیس هشت جلدی تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس درقرن۱۹ نقل کرده‌اند .

فریزر نوشته‌است‌که «مسترمکنایل برای من‌حکایت کردکه **حسینعلی میرزا قبلا بمن گفته بودکه عباس‌میرزا درچه‌ماهی ازسال‌خواهدمرد درصورتیکه هیچ آثار وعلائم ناخوشی درعباس‌میرزا درآن‌تاریخ وجود نداشت...»**

انتساب حسینعلی‌میرزا بسیاست انگلیس و دوستی و ارادت و حتی نوکری او نسبت بانگلیسها مسلم است و این‌نیز مسلم است‌که‌حسینعلی میرزا منجم وغیب‌گو و ازعلوم خفیه‌و جفر و سحر و جادو ـ اگر برفرض محال درآنگونه چیز باصطلاح علوم ! حقیقتی وجود میداشت ـ آگاه نبوده‌است پس بنا براین و دراوقاتی‌که هیچگونه آثار و علائم ناخوشی در عباس میرزاظاهرنشده ازکجا میدانسته‌است که این سردار دلیر و شاهزاده لایق ایران در روز و ماه معین خواهد مرد ؟

جــز اینکه یقین حاصل‌شودکه خود انگلیسها چون اورا نوکر وفادار و خدمتگذار محرم و صدیق خویش میدانستند ومقدمات و وسائل قتل ومسموم کردن‌نایب‌السلطنه را جهت ماه وروز معینی فراهم‌ساخته قبلاً مراتب‌را بحسینعلی‌میرزا گفته‌بودند تا اوخودش‌را برای دعوی‌سلطنت و آشفتن ایران پس از قتل عباس‌میرزا وفوت فتحعلی‌شاه آماده نماید :

دراینجا یکبار دیگر یادآور میشودکه‌این‌همه گفته‌ها مربوط‌بگذ شته‌های دوروتاریخ

محمدشاه در لباس سلطنتی

گذشته و شرایط زندگی، مقتضیات زمان، رفتار افراد، اقوام وملل با یکدیگر تفاوت بسیار کرده‌است .

سیاسیون واقع‌بین و زمامداران عاقل و دوراندیش مدتهاست که با الهام ازجنبش‌ها و نهضت‌های آزادی‌بخش ملتهای اسیر ازروی کمال عقل ویا باضطرار باستقلال وآزادی کشورهای استعمار زدهٔ قرون گذشته صحه گذاشته و روابط بین مردم جهان‌را برپایه‌های نوین و اساس جدید نهاده‌اند .

استعماری که‌هم اکنون وجود و «استعمارنوین» نام‌دارد باری و بهرحال از نوع قرن نوزدهم نیست، روش‌ها وطریقه‌های آن‌نیز لامحاله غیر ازگذشته خواهد بود .

***

پس این‌سخن نیز مربوط بگذشته وتاریخ گذشته میشود که بعد ازرحلت ویا مسموم و کشته‌شدن عباس‌میرزا وفوت فتحعلی‌شاه وقتی مرحوم محمدشاه بسلطنت رسید وخود مردی ساده، دلاور ، و تاحدی منزه از فساد و رویهمرفته‌ازجدش ، فتحعلی‌شاه، بهترو دانشمندتر وازجنگ‌های ایران و روس و لشکرکشی اول بهرات تجربه‌ها آموخته‌بود و ازمرگ‌مرموز وناگهانی‌پدر وناکامیابی در محاصره هرات کینه‌ها و عُقده‌های روحی زیاد داشت همواره بفکر افغانستان و تصرف هرات بود .

فریزر انگلیسی دربارهٔ محمدشاه‌بنقل مرحوم‌محمود محمود درصفحه ۲۴۳جلد اول تاریخ بسیار سودمند روابط سیاسی ایران باانگلیس درقرن ۱۹چنین می‌نویسد:

«شاهزاده محمدمیرزا بزرگترین‌فرزند مرحوم نایب‌السلطنه و با استعدادترین‌اولاد فتحعلی‌شاه میباشد . هم از حیث اخلاق و **پاکدامنی** وهم از حیث زندگانی خصوصی این شاهزاده مردی خداشناس و بانجام وظایف خود آشناست **و هنوز دامن او بهیچ نوع فساد اخلاق آلوده نشده** و مدام مایل باجرای عدالت و حکمرانی صحیح میباشد، درهوش و ذکاء شاید درجهٔ اول نباشد ولی درمیان فامیل‌خود بین‌آنهائی که حیات دارند در استعداد و لیاقت برهمهٔ ایشان برتری دارد و **در امورلشگری میتواند ادعا نماید که یگانه ومنحصر بفرداست .....»**

جان ویلیام کی بنقل محقق‌محترم حسین سعادت نوری درصفحه ۴۵۹ شماره دهم سال‌شانزدهم مورخ دیماه ۱۳۴۶ **مجله‌یغما** مینویسد:

«محمدشاه همیشه بخیال برهم‌زدن سلطنت افغانستان بود و در اغلب محافل‌و مجالس علناً این‌موضوع‌را مطرح مینمود...»

بنابراین دعوی اینکه دولت ایران و محمدشاه بتحریك ودستور روسها بخیال‌اعمال حق حاکمیت خود در افغانستان افتاده وبقصد تنبیه اشرار و یاغیان اتباع ایران بهرات قشون‌کشیده پایه و اساس چندانی‌ندارد .

یا ادعای اینکه حاجی میرزا آقاسی صدر اعظم محمدشاه دراین سفر جنگی مرتکب اشتباهاتی‌شده و با دستورهای‌غلط و ابلهانه پیشرفت‌کارلشگرهای‌ایران‌را دچاراشکال ساخته نیز صددرصد دروغ و برخلاف حقیقت است چه ابتکارعملیات ازآغاز تاپایان دردست‌شخص محمدشاه وآنمرحوم نیزکه بتصدیق تمامی نویسنده های انگلیسی مرد دلیر و آگاهی بود قرار داشت .

مرحوم میرزا ابوالقاسم قائم مقام‌که‌کلیه مؤلفین انگلیس باوجوددشمنی شدید باوی بپاکی وشرافتمندی او اعتراف کرده‌اند چون از موانع‌کار ونقشه‌های‌شیطانی انگلیسها آگاه بود در آغاز محمدشاه را از هرگونه‌شتاب وعجله‌برحذر میداشت ولی‌عاقبت بر اثر اصرار وپافشاری شاه تسلیم‌شد ودست‌بتدارك وسائل لشگرکشی‌بهرات زد؛ رنود ازاین‌ماجراآگاه گردیده بوسائلی‌که بازهم سخن خواهدرفت قائم مقام‌راز پیش پای برداشتند تانقشه‌دولت ایران برهم بخورد ویا حد اقل قدری بتأخیر افتد و از اینروی شاید بتوان گفت‌که‌مرحوم میرزا ابوالقاسم قائم مقام نیز شهید راه هرات ومسئله افغانستان شده است .

محمدشاه باوجود صدور فرمان قتل مرحوم قائم مقام وزیر بی‌تقصیر و خدمتگزار بی‌نظیرخودکه درعلل وجهات‌آن جداگانه بایدتحقیق‌کرد هرگزازخیال‌سرکوبی یاغیان و اشرار افغانی و تصرف هرات انصراف حاصل نمی‌کرد و قبل از رسیدن بسلطنت عزم جزم داشت‌که در اولین فرصت بماجرای شرارت آنان پایان بخشد و در اخذ این تصمیم جدی شاه ایران هیچ‌چیز غیراز اراده خودپادشاه مؤثر نبود و حتی وسوسه ویا تحریك ادعائـی روسها هم اثرنداشت و بحقیقت علت‌اساسی این تمایل و آرزوی دائمی‌محمدشاه علاوه‌برمیل براجرای حق مشروع و قانونی ایران برسرکوبی یاغیان افغانی و استقرار امنیت و حفظ نظم درقطعهٔ ازخاك ایران واسترداد اموال‌غارت شده واستخلاص اسرای ایرانی وجلوگیری از اخلال نظم ولایات خراسان باحتمال قریب بیقین و چنانکه‌گفته‌ایم سوء ظن شدیدی بوده‌که نسبت بمرگ مرموز و ناگهانی پدرش عباس‌میرزا داشته و این شك‌و تردید همواره روح اورا آزار میداده است .

درجریان‌لشگرکشی ، محاصره هرات و جنگهای غوریان و پیرامون قلعه ودروازه شهرهم چنانکه‌گفته‌شده و یکبار دیگرهم وقتی بجزئیات وقایع جنگ رسیدیم اثبات‌خواهد شد آن جعلیاتی‌که مؤلف ناسخ‌التواریخ بتحریك ویا برای خوشامدمیرزاآقاخان نوری در مورد مداخلات بیرویه حاجی میرزا آقاسی درامور جنگی و دستورهای ابلهانه او نوشته و اکثر نویسنده‌هـای بعدی بدون رسیدگی و تحقیق ازوی تقلیدکـرده‌اند هیچیك با حقیقت مطابقت نداشته و ابتکار عملیات جنگی و فرماندهی‌کل قشون در دست شخص محمدشاه بوده ونه شخص‌دیگر و محمدشاه‌هم مسلم است که بتصدیق همه محققین سرداری دلیر و باتجربه وپادشاهی جنگجو وکارآزموده و جنگ دیده‌بوده‌است .

***

درمورد سوءظن وشك‌وتردید ویا عقیده و اظهار نگارنده این‌سطور براینکه‌باحتمال زیاد شاید قتل نـادرشاه افشار و آقا محمدخان قاجار و بطـور مسلم دست اندازی روسها

بخاکها و اراضی ایران و آغاز جنگ‌های روس و ایران هم بتحریك و از روی دسایس انگلیسها بوده دانشمندعالیقدر مرحوم محمودمحمود که روانش‌شاد وخاطره‌اش نزدایرانیان وطن‌پرست همواره عزیز وگرامی‌باد! اتفاقاً از این نویسنده بیمقدار نیز بحق و از روی راستی وحقیقت شکاك‌تر و بدبین‌تر بوده‌اند .

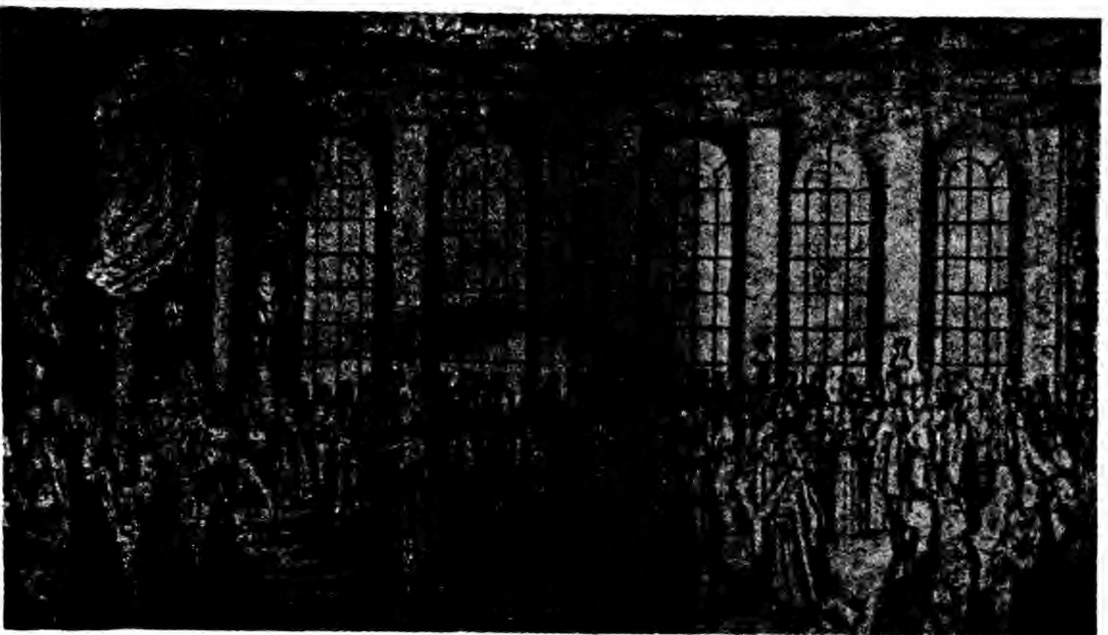
سوءظن بجا و بدبینی بحق آن محقق عالیمقام نسبت بوسوسه‌های ضد انسانی‌انگلیسها تا بحدی بوده‌که درزیرنویس صفحه۴ جلد اول کتاب گرانبهای هشت جلدی تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس راجع بعلل حمله افغانها باصفهان و انقراض‌سلسله صفویه‌عیناً چنین مرقوم داشته‌اند :



لوئی چهاردهم

«مورخین ایرانی باید دراین‌موضوع تحقیق‌کنندکه **آیا حمله افغانها بایـران بدون‌محرك خارجی بوده؟**- در این‌تاریخ دربار **شاه‌سلطان‌حسین** می‌کوشیدبادولت فرانسه و **لوئی‌چهاردهم** روابط تجارتی و سیاسی ایجادکنند و **محمدرضابیك** هم‌برای همین مقصود بدربارلوئی ۱۴ مأمورشد؛ در هرحال دراین‌باب تحقیق بیشتری‌لازم‌است.»

همینطور هم هست و این‌شك وسوءظن‌آن دانشمندگرامی کاملاً بجاست و برجوانان محقق ودانش پژوه ایرانی فرض و وظیفه‌است که طبق تقاضا و آرزوی آن‌فاضل فقیدواقعاً هم دراین‌مسئله تحقیق‌کنند و چه بسا رساله وپایان نامه تحصیلی «تز» خودرا در این زمینه قراردهند که چه دست مرموز وشیطانی بقول مرحوم محمود «یك مشت وحشیان افغانی» را را تحریك بحمله‌بایران‌کرد وازآنهم مرموزتر وحیرت‌آورتر اینکه باآنهمه‌نیرو و استعداد براثرچه دسایس! ابلیسی وخیانت وخرابکاری اصفهان بآن عظمت درمقابل معدودی راهزن وغارتگر نجنگیده سقوط‌کرد ؟



صحنه پذیرائی لوئی ۱۴ از محمدرضا بیك سفیر کبیر پادشاه صفوی روز ۱۸ فوریه ۱۷۱۵ میلادی

«این تصویر ازعکس مندرج درصفحه ۲۰۸ کتاب آثار نویسندگان وشعرای بزرگ فرانسه تألیف شوایبه و غیره چاپ پاریس کتابخانه هاشت ۱۹۵۵ اقتباس شده وذیل آن عیناً چنین نوشته شده، این سفارت کبرای ایران حس کنجکاری مردم فرانسه را شدیداً برانگیخت و آثار ومسائل ایران را مد روز قرارداد»

در اینکه آنزمان جاسوسها و عمال خُفیه انگلیس در اصفهان ، سواد اعظم ایران ، کانون فرهنگ و تمدن درخشان صفوی و بلکه سرتاسر ایران لانه داشته و احتمالاً برای جلوگیری از ایجاد رابطه بین‌دولت ایران و دولت فرانسه و حکومت لوئی چهاردهم که در اوج اقتدار و رقیب خطرناك استعمار انگلیس بود خرابکاری کرده‌اند شك‌وتردید زیاد وجود دارد و برعهدهٔ جوانان دانشمند و دانش پژوهان‌عزیز ماست که مانند استادگرامی مرحوم محمود حقیقت این واقعه‌را کشف‌کنند و ازروی دلیل و مدرك پرده از تحریکات و جنایات دزدهای دریائی قرن ۱۹ در برُحهٔ از زمان بردارند .

درخصوص علل و محرك وانگیزه جنگهای روس و ایران نیز مرحوم محمود محمود درهمان‌کتاب چنین‌نگاشته‌اند :

«دراینجا باید اشاره نمودکه بین دولت ایران وروسیه در سرگرجستان دشمنی پیش آمد، والی‌گرجستان بواسطه هم‌کیشی خودرا بروسها بسته بود، آقامحمدخان قاجاردرسال ۱۲۰۹ هجری (۱۷۹۴ میلادی) باقهر وغلبه مجدداً آن مملکت را بتصرف درآورد ، سال بعد روسها بعنوان‌کمك بگرجستان یابمنظور اجرای‌نظریات سوئی‌که داشتند به قفقازقشون‌ـ



کاترین دوم ملکه روسیه

کشی نمودند . عمر این لشگرکشی بسیار کوتاه بود زیرا طولی نکشیدکه هم امپراطریس روس **کاترین دوم** و هم آقامحمدخان قاجار هردو از دنیا رفتند **پُل Paul** پسر کاترین بامپراطوری روسیه برقرار گردید **وقشون روس را ازقفقاز احضار کرد** وگرجستان **را رها** نمودکه خود با دولت ایران کنار بیاید طولی نکشید که پول اول امپراطور **روسیه اتحاد** خود را با ناپلئون محکم نمود ونتیجه این اتحاد این شدکه هردو قرار دادندمتحداً به هندوستان انگلیس **ازراه ایران** حمله کنند وسواحل رود **ولگا** محل تدارك این لشگر کشی



پُل اول امپراطورروسیه

گشت ۱.

ازطرفی هم چون لازم بودکه‌دولت ایران ازاین‌نقشه‌آگاه وباآن‌موافق بشودناپلئون در صدد بر آمد نماینده مخصوصی بایران بفرستد تا موافقت دولت و پادشاه ایران را جلب‌کند .

پیش از آن هم امپراطور فرانسه درصدد ایجاد رابطه و دوستی با ایران برآمده و نماینده ناپلئون وقتی بایران رسیده‌که آقا محمدخان‌قاجار درقلعه‌شوشی کشته شده‌وپایه‌های سلطنت وحکومت فتحعلی‌شاه هنوزبخوبی مستحکم نشده وباین‌جهت فرستادهٔ بناپارت بی‌نیل مقصود برگشته بود. پس ازآن **خواجه داود** نام‌تاجر یهودی یا ارمنی نزد**اسمعیل بیك غلام**که ازایران نامه برده بود **دربغداد** دعوی نمایندگی دولت فرانسه راکرده وباتفاق **اسمعیل بیك بیات** بتهران‌آمد ولی چون نامه‌های او بزبان فرانسه بود وکسی آن زمان درتهران فرانسه نمیدانست[۲] ازاینرو ازنوشته‌های اوسر درنیاوردند وچیزی نفهمیدند وفقط باین اکتفاکردندکه خواجه داودرا لقب **خانی** داده برگرداندند .

متعاقب این واقعه مسیو **ژوبر Jaubert** و بعداز او رومیو **Romieu** از طرف ناپلئون بایران آمدند . ژوبر را بتحریك انگلیسها در خاك عثمانی مدتی زندانی و معطل کردند وبراثر اقدامات عباس‌میرزا نایب‌السلطنه‌آزاد و بایران وارد شد ورومیو در تهران بوضع مرموزی درگذشت و بعقیده عموم مردم آنزمـان عوامل سری انگلیس او را مسموم کردند و **محمدرضای قزوینی** ازطرف ایران بسفارت بپاریس رفت .

نتیجه تمام این جریانات، اتحاد پول اول امپراطور روسیه با ناپلئون و جدی شدن رفت وآمد بین دربار ایران وفرانسه‌آن‌شدکه **ازطرفی پُل امپراطور روسیه‌بتحریك ودسیسه‌کنت دوپالهن وزیرمختار انگلیس مقیم دربار روس** درشب‌بیست وسوم مارس ۱۸۰۱ میلادی بوسیله افسران قشون روسیه پادگان پطرزبورغ **کشته و الکساندر اول** پسرارشد او بامپراطوری برگزیده شد .

پُل اول‌که با انگلیسها قطع رابطه وبا فرانسه وناپلئون اتحاد ولشگرهای روسیه را ازقفقاز احضارکرده بود بمحض اینکه الکساندر اول بسلطنت رسید نخستین‌کارش استخلاص وآزادی ملاحان انگلیسی از زندانهای روسیه وتجدید روابط دوستی با انگلیس بود . و از سوی دیگر روز دوازدهم سپتامبر ۱۸۰۲ میلادی دستورهجوم لشگرهای روسی‌رابگرجستان ایران صادرکرد .

۱ــ تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس درقرن۱۹ جلداول صفحه ۱۸ .

۲ــ این عبارات بطورخلاصه ازصفحه۱۹ همان‌کتاب مرحوم محمود برداشته شده وایشان هم‌آنراازجلددوم سه‌مجلداضافی روضة‌الصفا نقل‌نموده‌اند ولی‌قبول‌این‌مطلب‌که درآنزمان‌درتمام ایران‌کسی پیدا نمیشد فرانسه بداند مشکل است‌شاید وزراء قضیه راسرسری تلقی‌کرده‌اند .



ناپلئون بناپارت

از اینقرار بخوبی روشن است که قشون کشی الکساندر اول امپراطور روسیه بطرف گرجستان و اراضی وخاکهای ایران درقفقاز بلافاصله بعد ازتجدید عهد دوستی باانگلیسها مسلماً بتحریك واغوای سیاسیون انگلیس بوده که دراینطرف طوری دولت ایران را مشغول وضعیف کنند تا هرگز بفکر ایجاد رابطه با ناپلئون وفرانسه وتصرف افغانستان وحمایت از مردم هندوستان نیافتند[1].

ویا «**ایران نیز دراین هنگام طعمهٔ بود که ازطرف انگلیسها پیش روسها انداخته شده بود وحکومت هندوستان دیگر توجهی بایران نداشت** و نماینده ایران هم با بدترین وضعی درهندوستان معطل بود.»[2]

***

خلاصه وحقیقت مطلب آن است که: «ظهورانگلیسها درسند نه تنها صلح وآسایش قارهٔ



الکساندر اول امپراطور روسیه

آسیا رابرهم‌زده بلکه دنیائی رابجان هم انداخته‌اندکه تابااین وسیله بتوانند بطور دائم بآن مملکت زرخیز بی‌نظیر دنیا استیلا داشته باشند.»[3]

و از اینروی قتل نادرشاه افشار، وآقامحمدخان قاجار، آغازجنگهای روس وایران،

۱ـ تاریخ روابط سیاسی ایران باانگلیس درقرن ۱۹ تألیف محمود محمود باا ندك تصرف.

۲ـ صفحه ۳۵ جلداول همان کتاب عیناً.

۳ـ همان کتاب جلد اول صفحه ۱۱ عیناً.

مرگ ناگهانی ومرموز عباس‌میرزا، قتل میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام، بهانه‌جوئی‌های کودکانه مستر مکنیل نماینده بریتانیا وتصرف جزیره خارك بوسیله قشون انگلیس، تهدید ومراجعت‌دادن اجباری محمدشاه از محاصره هرات، فتنهٔ آقاخان‌محلاتی، فراردادن وحمایت‌رضاقلی میرزا وسایر پسرهای‌فرمانفرمای والی سابق فارس، ظهور میرزا علی‌محمدباب وایجادستون پنجم بابی وبهائی، فتنه سالار، قتل میرزا تقی‌خان امیرکبیر، شلتاقهای بیمزه مستر موره وزیرمختار دیگر انگلیس و قشون‌کشی ثانوی انگلیسها بجنوب، فتنه شیخ عبیدالله و صدها دسیسه وتحریك وفتنه وفساد دیگر وحتی اگر اسباب حیرت وحمل بر گزافه واغراق نشود قتل ناصرالدین‌شاه بدست میرزا رضای‌کرمانی هم، همه وهمه ازیك نقشه اصلی واساسی و مصلحت وسیاست‌کلی **حفظ هندوستان ونگاهداری وتسلط براههای هندوستان وتضعیف وناتوان ساختن و تجزیه ودر صورت امکان تصرف ایران** ناشی واز گور دسایس شیطانی وطرحهای ابلیسی انگلیسها سرچشمه می‌گرفته است.

***

همه میدانند وبرگهای‌تاریخ‌گواه است‌که افغانستان، مخصوصاً هرات وقندهارهمیشه یکی از ایالات ایران وسرداران وامراء افغانی بویژه حکام قندهار وهرات ایرانی‌وازاتباع پادشاه ایران بوده وبایرانی بودن وتابعیت وفرمانبرداری ازدولت ایران افتخارمی‌کرده‌اند وما ضمن مدارك مربوط بشرح حال مؤلف سفرنامه حاضر عین فرمان پادشاهان صفوی را درمورد مأموریت یکی ازسرداران ایرانی بقندهار در فصل‌خود نقل‌کرده‌ایم.

پس جای تردید نیست‌که درتمام دوره سلسله صفویه ونادرشاه افغانستان وازآن جمله مخصوصاً هرات وقندهار جزو قلمرو قانونی خاك واز ولایات مسلم ایران بوده ونادرشاه‌در اردوهای خود همواره واحده‌های مخصوصی ازسربازان وافسران‌افغانی همراه داشت وافراد افغانی قشون نادر از همه سربازان نسبت بنادرشاه وفادارتر بودند وخود این حقیقت‌که در واقعه قتل نادرشاه توطئه‌کنندگان ازحمایت و وفاداری سربازان افغانی نسبت بنادر بیش از همه بیم داشتند و میترسیدند ویا اینکه آزادخان غلجائی سردار افغانی‌که از طرف نادرشاه فرمانده پادگان وفرمانفرمای ارومیه (رضائیه‌کنونی) بود وپس‌ازکشته شدن نادروفرزندان او بخونخواهی نادرشاه قیام‌کرد واصفهان رابتصرف‌گرفت وچون‌کسی از اولاد نادرکه‌قادر باداره سلطنت ایران باشد باقی نمانده‌بود خودادعای پادشاهی تمامی ایران رانمود بهترین دلیل است‌که افغانها همیشه ایرانی وتابع ایران بوده وباآذربایجانی و فارسی و خراسانی هیچگونه تفاوت نداشتند.

***

پس از دست اندازی انگلیسها بهندوستان وقتی سودجویان انگلیسی دیدندکه استفاده

و استثمار از اراضی ومنابع شبه قاره و بهره‌کشی ازکار ودسترنج صدها میلیون هندی چه‌ـ سرمایه‌ها وثروتهای سرشار وبهت‌آوری را بسوی جزایر بریتانیا سرازیر می‌کندتمام هوش وحواس، نیرو وتوانائی خودرا باستیلای‌کامل وهرچه بیرحمانه‌تر برهند وحفظ وتأمین‌تسلط دائم **«تاج امپراطوری بریتانیا»** ونظارت راههای هندوستان مصروف ومعطوف داشتند.

***

دراینجا جای‌آن نیست که‌گفته شودانگلیسها با چه حیله‌ها و نیرنگ های شرم‌آور و چگونه جنایات ضد انسانی برنواحی و ممالك هندوستان تسلط یافتند .

همینقدر یادآور میشودکه بر اثر برتری نیروی دریائی و بیرون‌راندن اسپانیولی‌ها ، پرتغالی‌ها و تفوق مسلم بر بحریه هلندیها وفرانسویهااز ورود درآبهای اوقیانوس هندخاطر استعمارگران بریتانیا از سمت دریا راحت بود .

ولی حمله‌هائی‌که درقرنهای گذشته از راه پنجاب و افغانستان بوسیله سلطان‌محمود غزنوی ، امیرتیمور گورکان ، بابر گورکانی بهندوستان شده بود بخوبی نشان میدادکه بچه آسانی ممکن است از این‌نواحی و معابرشمال بهندوستان راه یافت .

مخصوصاً حمله‌های نادرشاه افشار و احمدخان درانی افغانی طریق هجوم و تصرف ممالك هندوستان‌را بمراتب سهلتر وآسان‌تر نموده بود .

زمان‌شاه پسرتیمورشاه پسر و جانشین احمدخان‌درانی‌که سرداری‌دلاور وپادشاهی جنگجو و جهانگیر بشمار میرفت در بین سالهای ۱۷۹۸ و ۱۷۹۹ میلادی جداً مشغول بود که سرحدات افغانستان را تاکنار رودگنگ امتداددهد و راجه‌ها، امراء و رجال و مردم هندوستان بر اثر عدم رضایت ازتجاوزات و جنایات انگلیسها با اصرار و التماس زمان‌شاه را بداخله وپیشروی‌درهندوستان دعوت وتعهد می‌کردندکه **روزی معادل یك لك‌روپیه** هزینه و مخارج لشکرکشی اورا بپردازند.[۱]

زمان‌شاه درآن‌تاریخ‌بزرگترین خطر برای‌هندوستان انگلیس‌بشمار میرفت ونزدیکی او بهندوستان نیز انگلیسهارا فوق‌العاده دچار وحشت ساخته بود .

چارهٔ کار توسل بدولت ایران و اغفال وگول‌زدن دربار فتحعلیشاه بود واین نقشه را **مهدی‌علی‌خان** ملقب به **بهادر جنگ** نمایندهٔ زبردست و حیله‌گر حکومت انگلیسی هند و پس از آن **سرجان ملکم** به نیکوئی انجام دادند .

در نتیجه پادشاه احمق ،گیج ، خواب‌آلوده و بی‌اطلاع قاجاریه ، **فتحعلیشاه** ،

۱ـ جلد اول تاریخ روابط سیاسی ایران‌و انگلیس در قرن ۱۹ ازمرحوم محمود محمود صفحه‌۸ باتصرف بسیارجزئی

مراحم و الطاف خاطر خطیر مبارک اعلیحضرت اقدس همایون ظل الله ولی نعمت کل ممالک محروسه ایران خلد الله ملکه نسبت بوزیر امور
خارجه بدرجه کمال است و از مساعی جمیله او در مواظبت لوازم خدمات عمده محوله بعهده خود که در ادقات شبانروزی هیچ وقت خود را
معاف از تکالیف خدمات مرجوعه نمیدارد همیشه بالفاظ دربار مبارک اظهار خشنودی میفرمایند امروز نیز برای مراحم پیرایه همایون
اقتضای آن فرمود که بذل مرحمتی در حق ایشان فرموده باشند لهذا یکثوب خرقه طاقه پنجاب ممتاز از ملبوس
تن مبارک بمعزی الیه التفات فرمودند

صورت وزیر امور خارجه



چون میرزا محمد علی کارگزار مهام خارجه فارس در لوازم خدمات مرجوعه مساعی جمیله بعمل آورده و بکمال صداقت از عهده
خدمات برمی آید و خاطر خطیر مبارک اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاه ظل الله ولی نعمت کل ممالک محروسه ایران

میرزاسعیدخان مؤتمن‌الملک(نقل از روزنامه دولت علیه ایران)

فریب‌چرب‌زبانی و نیرنگ نمایندهٔ مکار انگلیس‌ها را خورد و عیناً مانند **وحشی‌های لخت بعضی ازصحراها و جنگلهای استرالیا وافریقا دریك قرن پیش گول** چند قطعه جواهر و **جقجقه** و شیشه وطلا را خورد وباتقویت **محمود و فیروز** برادران زمان‌شاه که پناهندهٔ دربار ایران بودند **زمان‌شاه** دشمن بزرگ انگلیس و جنگ آور شجاع افغان‌را ازجلوی پای‌آنان برداشت . که برای آگاهی ازجزئیات حیله‌های شیطانی انگلیسها و حماقت ابلهانه ونتایج شوم سیاست و رفتار فتحعلیشاه باید بجلد اول تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس در قرن ۱۹ تألیف مرحوم محمود محمود مراجعه شود.

واقعاً هم این‌کتاب اثر بی‌نظیری است و تا امروز در مطبوعات فارسی مانند نیافته و دانشمند عالیقدر مرحوم محمود برای تحریر و تدوین این هشت جلد کتاب‌نفیس زحمت بسیار کشیده ویادگاری‌ازخود برجای‌گذاشته‌است که تاایران باقی‌است وایرانی در آن‌زندگی می‌کند بروح پرفتوح اورحمت خواهدفرستاد .

ارزش بی اندازهٔ کتاب محمود محمود بیشتر از این‌جهت است‌که قسمت اعظم دلائل وشواهد گفته‌ها ونظریه‌های خودرا ازروی تألیفات‌واقاریر و اعترافات‌خود انگلیسها برداشته وثابت‌کرده است که این اجنه موذی با چه حیله های شیطانی و جنایات ضد انسانی بتدریج ایران، وطن‌بزرگ وعزیزمارا ناتوان ساختند وجادارد که این‌کتاب نفیس را دولت و مقامات علمی ودانشگاهی مانند لغت‌نامه مرحوم دهخدا باسرمایه‌کافی وبمقدارزیاد وشکل پسندیده چاپ‌کرده بقیمت‌های ارزان در دسترس مردم قراردهند و در دانشکده‌های‌حقوق، ادبیات و تاریخ وعلوم اجتماعی و سیاسی و حتی دبیرستانهاهم‌جزو کتب درسی‌رسمی‌نمایند تا عموم‌ویا عدهٔ زیادی از ایرانیان بویژه جوانان‌آنرا خوانده وازعلل و ریشه‌های‌انحطاط وناتوانی وعقب ماندن‌کشور و بدبختی ملت‌خویش آگاه‌گردند و برای‌آینده همیشه‌بیدار و هوشیار باشند .



باری، انسان بیغرض ویك‌ایرانی وطن‌پرست فردی که‌سرزمین نیاکان وزادگاه‌خودرا دوست‌میداردازگفتن، تکرارویادآوری‌این‌حقیقت هرگز نمیتواندسرباززندکه‌درتاریخ‌ایران، تاریخ‌دوهزاروپانصدساله،ویادرواقع تمدن**چندین‌هزارساله**ایران نادان‌تر، گیج‌تر،وباعذر خواهی ازبیان این‌کلمه احمق‌تر ازفتحعلی شاه زمامداری بیاد ندارد، و دوران سی یا چهل سالهٔ سلطنت این‌مرد بدبخت‌بی‌گمان ازشوم‌ترین دورهٔ حیات ملت ایران‌بوده وضرروزیانی که فتحعلی‌شاه از راه جهل وبی‌اطلاعی بایران‌و ایرانی زده اگر ادعاشود ازحمله‌اسکندر، هجوم اعراب، و ایلغار مغول هم بیشتر و عمیق‌تر و دردناکتر بوده شاید زیـاد گزافه و **اغراق** نباشد .

چه بعد از تهاجم اسکندر ، اعراب و مغول، کشتن، ویران‌ساختن، سوختن و قتل

عامها وگذشتن مدتی اززمان باز **ایرانی‌سربلندکرد**، زنده‌شد،**وقوم فاتح را درخود مستهلک‌کرد** و باستخدام آداب و فرهنگ خودگرفت و از نیروی آنان بنفع تمدن‌عالی خویشتن سودجست .

ولی بدبختانه ازدوره شوم‌وسلطنت نامیمون‌و نامبارك فتحعلی‌شاه نزدیك بدوقرن‌می گذرد وهنوز جای جراحات وزخم‌هائی‌که براثر نادانی وندانم‌کاری حکومت او برپیکر ایران و ایرانی‌رسیده بهبودنیافته و هیچ معلوم‌هم‌نیست‌که عاقبت این‌بیمار مجروح روی شفاو عافیت خواهد دید یا نه ؟

امر برخودآن بدبخت‌هم مشتبه شده بود وتصور می‌کردکه زیباترین، نیرومندترین، شجاع‌ترین، عاقل‌ترین وداناترین مردروی زمین ازبدوخلقت عالم و آدم است وحال آنکه درتمام دوران سلطنت وپشت‌وروی زندگی و حکومت ورفتار اوحتی یك‌نقطه روشن هم‌دیده نمیشود، حیف وصدحیف‌که ازآن‌مرد فرزندانی مثل عباس میرزا نایب‌السلطنه و محمد علی میرزا دولتشاه بعرصه رسیدکه باوجود لیاقت و برازندگی ازآن‌همه جان‌بازی، وفداکاری بر اثر عدم لیاقت و فرط جهالت پدر برای‌کشور و میهن‌خود طـرفی نبستند و ناکام و مرموز شهیدشدند .

باری، بگذریم، شرح این هجران و این‌سوزجگر این‌زمان بگذار تاوقت دگر

***

با تمام آن‌همه‌جریانات باز وقتی مرحوم محمدشاه قاجار بخیال تنبیه یاغیان‌افغانی و تصرف هرات افتاد و بدان سوی لشگرکشید هنوز هـم اساس تسلط انگلیسها درهندوستان بواسطه مخالفت حکمرانان و امراء ولایات‌ومردم خود هندوستان فوق‌العاده‌سست وناپایدار ومتزلزل بود ومدتی نگذشت که‌قیام‌عمومی عشایر و سرداران سلحشور افغان وبعد از لشگر کشی دوم ایران‌در زمان ناصرالدین‌شاه بهرات **شورش‌عظیم‌سپاهیان‌هندی‌مستخدم انگلیسها برخودانگلیسها** ثابت‌کردکه‌اگرکمکی ونقطه‌اتکائی‌درخارج‌ازهندوستان‌میرسید وظاهرمیشد خودهندوها‌جُرئت یافته ودزدان دریائی‌را باقیانوس میریختند .

و این‌هم مسلم است‌که باوجودشکست‌های فاحش در مقابل روسها دولت وکشورایران در نظر ملل هندوستان وآسیای مرکزی هنوزآنقدر نیرومند ، محبوب وملجاء امیدمینمود[1] که بمحض ورود سربازان ایرانی بافغانستان و اتحاد ایرانی‌ها با افغانها مانند دوره‌زمان شاه اهالی هندوستان مقدم آنهارا گرامی‌داشته و با پرداخت هزینه‌های جنگ وکمك های

۱ــ فریزر سیاح و یا مأمور سیاسی زبردست انگلیس بنقل مرحوم محموددر جلداول تاریخی‌که‌مکرر نام برده شده نوشته است‌که‌برؤساء طوایف ترکمن و مـردم خراسان می‌گفته دولت ایـران شکست خـورده باور نمی‌کردند و پاسخ مـی‌دادند کـه دولت ایـران شکست ناپذیر است .

دیگر جنگی کَلَك انگلیسها را میکنندند و در نتیجه ملل آسیا ازشّرِ شیاطینی که سه قرن‌است دنیا و بشریت‌را بآتش وخون کشیده‌اند رهائی می‌یافت .

***

ولـی افسوس که ایرانی‌ها و افغان‌هـا ندانستند صلاحشان چیست ، و بجای اتحاد وهمکاری راه نفاق پیش گرفتند و دوقرن تمام بدبختی‌ومذلت کشیدند .



وضع داخلی یکی از خانه‌های اعیانی وبانوانی‌که درس میخوانند در اواخر دوره محمدشاه و ابتـدای سلطنت ناصرالدین‌شاه

اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران

مقارن لشکرکشی محمدشاه بهرات

بطور بسیار خلاصه از اینقرار میبودکه ایران تقریباً تازه از جنگ‌های طولانی و وزیان‌بخش روس باشکست و سرافکندگی خلاص شده علاوه بر ضایعات و خسارات جنگ مبالغ‌زیادی هم غرامت جنگ پرداخته و سرمایه مادی و معنوی و شجاعت و جسارت خود را باخته وآن احترام و اُبهتی راکه از دیر زمان نزد اقوام و ملل آسیا داشته از دست داده بود .

مخارج وهزینه‌های لشکرکشی برای‌جلوگیری‌ازتجاوزات عثمانی بوسیله محمدعلی-میرزا دولتشاه وعباس میرزا نایب‌السلطنه‌نیز مقداری از نیرو و قدرت مالی‌کشوررا تحلیل برده وکار بجائی رسیده‌بودکه عباس‌میرزا نایب‌السلطنه در دستخط مورخ شوال ۱۲۴۸ قمری ارسالی ازخراسان باانشاء و خط مرحوم میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام بعنوان محمدخان امیر نظام‌زنگنه به‌تبریزکه مختصری‌ازآن دراوراق گذشته وضمن‌شرح‌حال میرزافتاح‌خان‌آورده شده و نوشتیم در چهار نسخه خطی مُنشئآت مرحوم قائم مقام ضبط گردیده وبعداً توجه حاصل آمدکه‌در نسخه‌های چاپی منشئآت مزبور از جمله صفحه‌های ۱۸۱- ۱۸۲- ۱۸۳- ۱۸۴ - ۱۸۵ و ۱۸۶ منشئآتی‌هم‌که باهتمام فاضل‌محترم جهانگیر قائم‌مقامی درسال ۱۳۲۷ شمسی باسرمایه‌کتابخانه ابن‌سینا در تهران‌طبع‌شده دیده میشود و ما از مندرجات این‌سند باردیگر استفاده خواهیم‌کرد از اوضاع بدخراسان و عُسرت وتنگدستی و بی‌پولی شکایتها نموده ومی‌نویسد: «...آن‌عالیجاه عرض‌کرده بودکه برای طلب **کمل** فکری‌بفرمائیم‌خود

انصاف بده در خراسان که جز قحط وغلا و برف وسرما و جنگ و دعوا هیچ بهم نمیرسد...»

آشفته گی های بعدازوفات فتحعلی‌شاه نیزمزید برعلت شده ومخصوصاً سفاهت وتبذیر ظل‌السلطان قبل‌از رسیدن محمدشاه بتهران که ازراه نادانی وبتحریك میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی دعوی سلطنت‌نمود و با عنوان **عادلشاه و علی‌شاه** باقی ماندهٔ پول ، طلا وذخایر خزانهٔ دولت را باجامر و اوباش بذل و بخشش کرد وضع خراب مالی‌کشور را بغـایت درجه بدی وخرابی و بدی رسانید .

باتمام این مراتب پس‌از استقرار محمدشاه در تخت سلطنت و از بین رفتن مـدعیان پادشاهی براثرلیاقت **مخصوصاً امانت و پاکدامنی بی نظیر** مرحوم‌میرزاابوالقاسم قائم‌مقام اوضاع آشفتهٔ کشور دراندك زمانی سروسامان یافت و مالیاتهـا وصول و از اتلاف دارائی خزانه جلوگیری و در دخل و خرج تعادل نسبی و در وضع مالیه بهبودکلی حاصل‌شد .

***

در دورهٔ سلطنت سی و هشت ساله فتحعلی‌شاه با وجودی که بیشتر اوقات آن پادشاه جاهل وکم عقل صرف عیش وعشرت میشد و صدها زن عقدی و صیغه و صدها فرزند اناث و ذکور آنمرحوم سرمایه ، وقت و ذخایرکشور را می بلعیدند و بـا تجمل و جلال زندگی می‌کردند و محصول و عایدات مملکت را مـانند مور و ملخ بمصرف میرسانیدند و بغیر از مرحوم عباس میرزا نایب‌السلطنه فرزند رشید ، لایق و دانشمند اوومرحوم محمدعلی‌-میرزا دولتشاه‌که اوهم شاهزادهٔ دلیروبالیاقت بود ، اکثرپسرهای فتحعلی‌شاه سفیه ، حسود ، جاه طلب ، نـالایق و معدودی نیز فریب خوردهٔ بیگانه بودند و باین کشور زیان بسیار رسانیدند .

با تمام این مراتب ومعایب بازفتحعلی‌شاه محاسن و صفات خوبی‌هم داشت‌که ازجمله بعلت عشرت طلبی شعردوست وادب پرور بود و شعراء و ادیبان را تشویق وحمایت میکرد و ازهنرهای زیبا وصنایع ظریف خوشش می‌آمد ، خودش هم شعرمیساخت .

از اینروی در دوره فتحعلی‌شاه شعر و ادبیات و هنرهای زیبا ترقی‌کرد ، شعراء و قصیده سرایان بزرگ مانند میرزامحمودخان ملك‌الشعراء صبا ، میرزاحبیب قاآنی شیرازی ، سروش اصفهانی و بسیاری دیگربوجودآمدند ، هنر خط زیبا نوشتن وفن وصنعت تذهیب ، جلد سازی ، قلمدان سازی ، نقاشی وکارهائی مثل‌آنها به پیشرفت های شایانی نائل آمد ، سرلوحه‌های‌کتاب ، حاشیه و تذهیب و جلدهای روغنی و هنرهای ظریف از این قبیل زمان فتحعلی‌شاه از بهترین و زیباترین‌آثار دست چیره صنعت‌گران ایرانی است .

جالب‌تر ازهمه منشیان ونویسندگان وخوش نویسان زبردستی پیدا شدند و **«مکتب جدید»** وکاملاً نوظهوری درطرز نویسندگی و سبك انشاء وهنرخط، نثر وادب فارسی را باحفظ اصالت وسنت‌های ملی قدیم طوری زیبائی ، جلال و روانی بخشیدندکه میتوان‌گفت

جز در قرنهای نخستین بعداز هجرت زبان شیرین پارسی آن اندازه سادگی ، روشنائی و رونق نداشته است .

معتمدالدوله نشاط ، فاضل‌خان گروسی و از همه والاتر میرزا ابوالقاسم قائم مقـام فراهانی هم فاضل و دانشمند بودند و هم ادیب و سخن سنج ، خط را بسیار زیبا و شیرین می‌نوشتند و انشاء را ساده و آسان ، بطوری که سبك مغلق گوئی و تعقیدات لفظی تاریخ معجم و میرزا مهدیخان استرآبـادی ، بالمره متروك و مکتبی پیدا شدکه در آن مکتب نـویسندگانی چون میرزا فتاح خان گرمرودی ، میرزا سعیدخان مـؤتمن الملك ، میرزا رضی تبریزی ، حسنعلی خان امیرنظام گروسی ، میرزا علی‌خان امین الدوله نشو و نما یافتند .

رویهمرفته دوران سلطنت نسبتاً طولانی فتحعلی شاه اگر عصر شکست و مغلوبیت در جنگهای خارجی ـ جنگهای روس ونه عثمانی ـ زمان انحطاط قدرت نظامی وسیاسی‌وتنزل و افول نفوذ معنوی و اخلاقی ایران درنظر دول خارجی و ملتهای‌آسیا بوده، باید حداقل باین‌دل‌خوش‌بود وخویشتن‌را تسلا بخشید ـ که در عوض دورهٔ ترقی ادبیات و علوم و رونق بازار شعر وهنر و تصفیه و پیراستن نثر فارسی از حشو و زواید و الفاظ قلنبه و پیرایش‌آن بزیبائی، روانی ، سلاست بوده است .

***

نظم و ترتیبی راکه مرحوم میرزا ابوالقاسم قائم مقام صدراعظم لایق وامین روزهای نخستین سلطنت محمد شاه در اوضاع اداری ، مالی و نظامی ایران بوجود آورده بود مرحوم حاجی میرزا آقاسی نه تنها برهم نزد بلکه با توجه بآبادی و عمران ولایـات و روستاها و احداث قریه های دیگر و حفر واحیاء قنوات و امتناع ازقبول لقب و عنوان و احتراز از زر و زیور و قناعت بزندگانی درویشی، و جلوگیری از ریخت و پاش و تبذیر خزانه عمومی تا حدی هم بهبودی نسبی بخشید .

بطوریکه وقتی محمدشاه قاجار بابتکار و تصمیم شخص خود ـ و نه تحریك روسها ـ دستورتهیه مقدمات لشگرکشی بهرات را صادرکرد درایالات و ولایات ایران امنیت نسبی حکمفرما و اوضاع اجتماعی و مالی‌ایران نسبةً خوب بود ؛ و پادشاه و دولت ازهیچ محل و هیچ بابتی دغدغه خاطر نداشت .

تدارکات لشگرکشی بهرات و وضعیت اسلحه ، ذخایر وملزومات ویا باصطلاح امروز «لُجیستگی» و کار پردازی قشون ایران درآن اردو کشی

چندصفحه بالاتراز دستخط مورخ شوال۱۲۴۸قمری مرحوم عباس میرزا نایب‌السلطنه سخن بمیان‌آمدکه باانشاء وخط مرحوم میرزاابوالقاسم قائم مقام از خراسان برای مرحوم محمدخان امیرنظام زنگنه به تبریز فرستاده و درمنشئآت قائم مقام نسخه‌های متعدد خطی و چاپی درج شده است .

برای اینکه وضعیت واقعی نیروهای مسلح ایران‌اندك زمانی قبل‌از شهادت عباس‌میرزا ورحلت فتحعلی‌شاه درجبهه های مشرق ایران معلوم وهم بهانه جوئی‌های انگلیسها وافترای نویسندگان و سیاسیون انگلیس و تهمت اینکه انگیزه و سبب اردوکشی ایران بهـرات تحریك روسها بوده تکذیب و اشتباه محققین ومورخین ایرانی بتقلید از تبلیغات انگلیسها تصحیح وثابت گرددکه الحاق هرات بخراسان (که همیشه یکی‌ازولایات‌آن‌محسوب میشده) **یکی از آمال و آرزوهای ملی** وازدیر بازجزو برنامه‌های‌اصلی دولت ایران بوده لازم است تمامی مندرجات دستخط مرحوم عباس میرزا بنقل از صفحات ۱۸۲ ـ ۱۸۳ـ۱۸۴ ـ ۱۸۵ و۱۸۶منشئآت قائم مقام که بشرح مذکور بااهتمام محقق محترم جهانگیر قائم مقامی بسال ۱۳۳۷ شمسی درتهران، چاپ و نشرشده و در دسترس عموم و بسیارهم جالب است در اینجاآورده شود :

« مقرب الخاقان محمدخان امیرنظام بداندکه مسطورات او مصحوب محمدصالح بیك

چاپار رسید و از گزارش **کُردستانات** اطلاع حاصل شد ، حسن تدبیر آن عالیجاه وضرب شمشیر **سرتیپ** بر عامهٔ عالمی آشکار گردید و مجال انکار نماند ، اماقطع ید بلکه حلقوم **میر** وقتی خواهد شدکه انشاءالله تعالی **کوی** بدست آید یا **رواندوز** مفتوح شود و شك نداریم که هر گاه **محمدخان سرتیپ** را بهمان حـالت درکردستانات بگذاریم و سربـاز **افشار** را احضار رکاب نکنیم این دومطلب مع شیئی زأید بعمل خواهدآمد. اماهمانا فرض‌ترزین کار داریم . **خراسان** را بحمدالله طوری از خود سروسرکش پرداخته‌ایم که دشمن و بدخواه زبان انکار ندارد چه جای دوست و نیکخواه . و الحُسن ماشهدت بهِ الضرات .

اگرهرات و مرو را بهمین حال بگذاریم و بیائیم مثل عمارتی‌است درنهایت خوبی و مرغوبی ساخته وآراسته‌که دو در از دوطرف داشته باشد و هرکه هرچه خواهد درآن بکند .

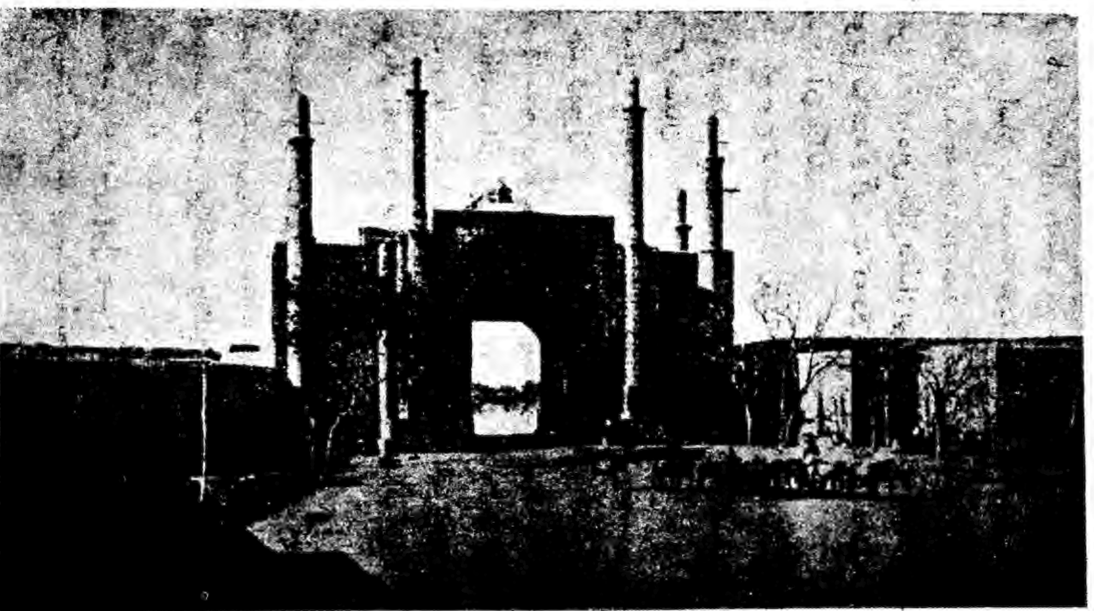
آن عالیجاه پنج فوج تمام سربازآزمودهٔ قدیمی درولایت دارد زیاده از یك فوج هم جدید **در تبریز وقرجه داغ** گرفته است ، سوارهٔ **کُرد و تُرك** هم بقدر کفاف دارد و هیچ جاجز سمت **کردستان** آلودگی و احتیاط ندارد ، خلاف ماکه جز **اوزبك و افغان و هزاره و ترکمان** هزاردرد بیدرمان دیگر داریم‌که نوشتنی نیست .

فرزندی **خسرومیرزا** چون بسیارعجله در کارها داشت دانسته فرستادیم‌که انشاءالله تعالی تا اوایل جوزا سه هزار تفکندار سربـاز بعداز وضع اصناف والاغچی و شمشیردار و هزار سوارکه آن عالیجاه اعتدادکنند تیپ خودمان باشند انشاءالله تعالی بما برسد . حـالا وضع غریبی شده‌که‌آن عالیجاه با **ایلچی روس به طارم** باید بیاید **وخسرومیرزا** به‌**تبریز** میرود و **سرباز افشار** در **جولکای** حریر است ، نمیدانم این کار چگونه صورت‌پذیر است .

حکایت چهارصدهزارتومان باقی **آذربایجان** که آن عالیجاه اینقدر شرح وبسطداده بود ربط بآن عالیجاه نداشت بل یکی ازسخنان بودکه میرزاهای خارج ازدفتر برای عزل **میرزا احمد** ازصاحب توجیهی می‌گفتند وعاقبت ازسخنان دشمنان هیچ‌آسیب باو نرسید ؛ هرچه رسید ازیك دوست او بود .

آقا محمدحسن که دوستی **پول** چشم وگوش اوراکور وکرکرده‌با وجودکه‌بیگانه و خویش از پس و پیشش نگرانند برات صیغهٔ تحویل صادر می‌کند و از شهر **تبریز** پول می‌گیرد .

فرزندی **فریدون‌میرزا** شفاعت **میرزا محمدعلی فراهانی** را دراین وقت‌کرده است وجواب او این است‌که هر وقت محاسبه محمدحسن را بپاکی و راستی نوشت و همـان عیوب‌که تا **بمیرزا احمد** محول بود عرض میکرد وتا بخودش محول کردیم مهرکردندو دهانش دوختندآشکار ونمایان گفت، آنوقت از سیئات‌آن کاغذکه باقا محمدحسن نوشته بود



یکی از دروازه‌های تهران در اواخر عصر محمدشاه و ابتدای سلطنت ناصرالدین‌شاه

وبدست افتاد می گذریم وحق این است که تحقیق تنقیح محاسبهٔ **آقا محمدحسن** کار امثال **میرزا احمد** نیست، کار **میرزا محمدعلی** است وسررشتهٔ آن اوقات را هیچکدام از میرزاها مثل او ندارد و این خدمت را حکماً بکفارهٔ آن کاغذ باید بکند تا اعراض وانکارما بقبول و التفات مبدل گردد، انّالحَسنات یَذهبنَ السیئات .[۱]

کذلٰك چون مقرب الحضرة **میرزا تقی** سررشتهٔ معـاملات سنواتی **ما و انگلیسها** را دارد لاغیرچنین میدانیم که هرچه درایام عطلت و بیکاری بمطالعهٔ دفاتر سالفه تحصیل علم کرده باشد حالا وقت آنست که درعمل آرد چراکه نیت بی فعل وعلم بی‌عمل از قبیل مضاربهٔ بیسود و درخت بی‌ثمر است اَلعِلمُ یَهتفُ بالعَملِ والّا فَارتحلَ .[۲]

آن عالیجاه عرض کرده بودکه برای طلب **کمل** فکری بفرمائیم ، خود انصاف بده در**خراسان** که جزقحط وغلا وبرف وسرما وجنگ ودعوی هیچ بهم نمیرسد، در **آذربایجان** اگرچیزی داریم خودت ازما آگاه‌تری، بلی راهی که حالا بخاطر میرسد همین است که از يك‌طرف **آصف‌الدوله و ملك‌الکُتّاب** مسطورات را به **کمل** رسانند و مهلت خواهند که **خسرومیرزا** راه افتد واز يك‌طرف آن عالیجاه بعالیجاه **میرزا تقی و میرزامحمدعلی** تشویق وترغیب نمایدکه از امثال این‌دو حساب‌چیزها بفضل‌خدا درآورند . عالیجاه **میرزا اسمعیل و میرزا احمد** هم محاسبات توشقان‌ئیل ولوی‌ئیل را پس بدهند، البته بی باقی نخواهد بود . دیگر هروقت **خسرو میرزا** را باسپاه انشاءالله‌تعالی فرستادی و **هرات** را **گرفتیم** ایرادآن عالیجاه درامثال این قروض اشکال ندارد .

درباب **ظل‌السلطان ومعتمدالدوله** مکررفرموده‌ایم که سه‌هزار تومان‌قرض‌الحسنه را اگر ندادی البته البته بده اما بیست هزارتومان مال **شاه** است بمعتمدالدوله ربط ندارد، بخودش هم‌پیغام دادیم که مطالبه‌نکند، فرزندی **طهماسب میرزا** هم‌از گفتگوی اومستحضر است، احتمال دارد خود اوهم درآستانهٔ همایون ملاقات‌کنی، خود حرف بزنی لاشك بهترو خوبتر میگذرانی ، **اسمعیل** آدم ظل‌السلطان هم هرچه حساب‌کهنه در **خلخال** دارد باید پاك شود وانشاءاله تعالی طوری برگرددکه آه و نالهٔ ظل‌السلطان از دارالخلافه تا اینجـا نرسد ، اما از نو هیچ نباید داد هرچه بدهیم از **همدان و یزد** انشاءاله خواهیم داد .

سیصد خروار غله‌که آصف‌الدوله نوشته ربط بدیوان ندارد **قائم مقام** از تیولات **گرمرود** تعارفی‌کرده است، شاید آصف‌الدوله درباب حمل و نقل‌آن بدارالخلافه خواهشی ازآن عالیجاه‌کرده باشد .

وجهی‌که باولاد مرحوم **محمدخان ایروانی** داده‌اید اگرهمان است‌که از **گروس**

۱ـ نیکوئی‌ها بدی‌ها را ازمیان‌میبرد. (آیهٔ‌مبارکه‌ازسورهٔ‌هود) ترجمه‌ازجهانگیرقائم‌مقامی

۲ـ علم‌همیشه عمل میخواهد واگرعمل نشدازبین میرود . ترجمه از جهانگیرقائم‌مقامی

برقرار بود، آن عالیجاه دانسته باشد که ما بعد از خواهشها وتوسطهای **خازن‌الدوله** نصف مستمری **حسینعلی‌خان** را در وجه ورثهٔ او برقرار کردیم واگر از **خوی** است چنان در نظر داریم که جزآسیا ومعاش جزئی بهمشیرهٔ **امیراصلاخان** نبود، بلی[1] برات انعامی شاید در **کرمان** و **اصفهان** بسایر اولاد **محمدخان** داده باشیم، این تفصیل را باین‌جهت مرقوم داشتیم که مکرر نشود مثل مواجب **سلیم بیک قُبهٔ** که جزء مواجب **سلطان‌احمد-خان** است و اودر **همدان** است و **سلیم‌بیك درسراب** جداگانه گرفته، درحقیقت‌خرجی مکرر شده ازمیرزا حسین‌قزوینی مؤاخذه بایدنمود.

درباب **شقاقی** که **آقاجانی‌خان** بگرمرود تعیین شده و **میرزا فتاح** رادر**تبریز** نگاهداشته و **توشمان** را استقلال داده و از **جهانگیرخان** عرض رضامندی نموده بسیار بسیارخرسند ومشعوف شدیم وازاینقرار بحمداله‌کار بلوکات وایلات نقص وعیبی ندارد.

اما میرزا فتاح نه‌کرکار آمدی است، بیکار بودن او معنی ندارد، اینجا برای ما چندنفر امثال او و **امامعلی‌سلطان** و **حاتم‌خان** که عامل و رعیت دار وکسب و زراعت‌کرده، نفع وضرررعیتی وحاکمی راخوب فهمیده باشند ضرور داریم، حالاکه**حاجی امامعلی**درکاراست و**حاتم‌خان عذرلنگ‌داردمیرزافتاح** رابی‌استخاره واستشاره روانه حضورکن امانه‌چنانکه بعدازچندسال**عاملی کل‌شقاقی**روزاول‌ورود رقعهٔ‌تقاضای‌او برسدوروز دوم دواب دربهای علوفه وملبوس درازای مأکول، فوطه و قطیفه را بپول حمام برندارند و روزسیم عریان وجوعان رضیت من‌الغنیمة بالایاب[2] بگوید؛ خراسانی است که همه دیده‌اند، **مشهد مقدس** رضوی سلام الله علی راقدها یُضرَبُ‌الیه الاکبادُالابل [3] هرکه می‌آید اگر چیزی داردکه بدهد چه بهتر و اگر بگیرد چنان برمی‌گرددکه **سلیمان پاشای دنبلی** دوسه نفردنبال انداخته باین‌هوس‌آورده بودآخربهزارماجری طوری‌کردیم تاطهران‌برسند وعجبتر ازفرزند خودمان **بهرام میرزا** نمیشودکه خفافاً و ثقالا نفرت‌کرد و بخفی حنین[4] رجعت تا سایرآیندگان دستورالعمل گیرند تحریرا فی‌شوال ۱۲۴۸».

***

این نامه یکسال قبل‌از رحلت عباس‌میرزا مرقوم وارسال شده وتدارکات‌نایب‌السلطنه برای**تسخیرهرات**که **محمدمیرزا**پسربزرگش‌رابفرماندهی‌کل‌قوای‌اعزامی برگزیده‌بود

۱ــ این‌کلمه درچاپ‌آقای قائم‌مقامی همینطور «بلی» درج شده و ایشان توضیح داده‌اند که شایددر اصل «ولی» بوده ونظر ایشان درست‌است ودر یك نسخهٔ قدیمی باخط زیباازمنشئات «ولی» نوشته‌اند.

۲ــ ازغنیمت ببازگشت راضی شد (رجوع بتعلیقات) جهانگیر قائم‌مقامی.

۳ــ درود خدا برآن‌کسی‌که درآن خاك خفته است، جگرشتران برای رسیدن بآنجا می‌تپد وخسته ومجروح میشود.ج. ق.

۴ــ کفش‌حنین (رجوع بتعلیقات.ج. ق.)



منظرهٔ عمومی تهران در اوائل سلطنت فتحعلیشاه

بامطالعه مندرجات‌تواریخ مهم ومتعددی چون روضةالصفا، ناسخ‌التواریخ، سراج‌التواریخ[۱]، عین‌الوقایع[۲] تاریخ ایران تألیف ژنرال سر پرسی‌سایکس جلد دوم، تاریخ قاجاریه اثر گرنت واتسون و غیره وغیره از هرحیث‌کامل بوده و رویهمرفته از مجموع اظهارات کلیه مورخینی‌که دراین‌باره تحقیق‌کرده ومطلبی نوشته‌اند درحدود **بیست وهفت هزار نفر قشون** باخود محمدمیرزا همراه بوده، **هشت هزار نفر** هم با میرزا ابوالقاسم قائم مقام بقوای محمد میرزا ملحق شده، خسرومیرزا نیز در حدود هشت هزار نفر از لشگرهای آذربایجان باخود داشته‌که جلوتر ازقائم‌مقام باردوی محمدمیرزا پیوسته **وامیرعلینقیخان عرب** حاکم **طبس وامیراسدالله خان عرب**[۳] حاکم **قائنات** ودیگر امراء خراسان‌هم بدستور نایب‌السلطنه هریك با قوای مسلحی‌که در اختیار داشته‌اند وجمعاً بیش ازپنج هزار نفر میشده برای‌کمك به نیروهای ایران حرکت‌کرده‌اندکه ازجمله امیر اسدالله‌خان عرب با هزارنفر سوار نزدیك اردوی محمدمیرزا باعدهٔ زیادی از افغانها چند برابر قوای خود مصادف‌شده وجنگ شدیدی‌کرده وآنقدر استقامت ورزیده تا ازاردوی ایران‌کمك رسیده و درنتیجه افغانها شکست یافته وبعد ازتحمل تلفات گریخته‌اند.

بنابراین لشگرهای ایرانی‌که بفرماندهی محمد میرزا هرات را محاصره وعرصه را برافغانها تنگ‌کرده بودند رویهمرفته از چهل هزار نفر بیشتربوده است و با این عده و تدارکات وسیع سقوط هرات مسلم مینمودکه متأسفانه بواسطه رحلت عباس میرزا نایب‌السلطنه بصلاح دید قائم مقام محمد میرزا از تصرف شهر هرات صرف نظر و باظهار اطاعت و قبول تبعیت‌کامران‌میرزاوتعهدپرداخت مالیات‌وضرب سکه بنام‌شاه ایران‌ازناحیه اوقناعت ورزیده فرمان مراجعت لشگریان ایرانی را صادر و بتهران مراجعت‌کرد.

و بقول ژنرال سرپرسی سایکس: «ولی او ــ یعنی محمد میرزا **قبل‌از ترك خاك افغان قسم جدی یاد نمود**که بازگشته و انتقام عدم موفقیت خود را با خون افغانها بگیرد[۴]» و گرنت واتسون نیز در تاریخ قاجاریه ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی چاپ تهران صفحه۲۴۸ نوشته است‌که: «فتوحات او ــ یعنی عباس میرزا ــ درخراسان ــ چنان

۱ــ چاپ‌کابل سربی ــ رحلی ۱۳۳۳ قمری.

۲ــ تألیف محمدیوسف هروی متخلص به ریاضی چاپ سنگی

۳ــ این شخص گویا جد جناب امیراسداله علم وزیر دربار فعلی بوده‌که همیشه بدولت ایران وفادارمانده وبکشور ایران خدمتها کرده است.

۴ــ تاریخ ایران ــ جلد دوم ــ تألیف ژنرال سرپرسی سایکس ــ ترجمه سید محمدتقی فخر داعی گیلانی چاپ تهران ۱۳۳۵ شمسی صفحه ۵۰۹.

هراسی‌درسراسر آسیای مرکزی‌انداخت‌که میگویند مادران ترکمن برای ترساندن‌بچه‌های خود نام ترسناك عباس میرزا را یاد میکردند» .

گرنت واتسون درتاریخ خود از صفحه ۲۴۹ ببعد ترجمهٔ مذکور اضافه می‌کندکه : «عباس میرزا پس‌ازآن وقایع بواسطهٔ فتوحات درخطهٔ خراسان توجه خودرا برای تسخیر قسمتی‌ازافغانستان معطوف ساخت ......

امیرهرات با سخنانی خوش‌آیند سعی‌کرد موجب انحراف خشم ولیعهد بشود ولی‌آن عمل عباس میرزا را از عزم تسخیر هرات منصرف نکرد» .

محقق‌عالیقدر مرحوم محمودمحمود نیز درصفحه ۴۲۱ جلداول تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس درقرن نوزدهم عیناً چنین مرقوم داشته‌اند :

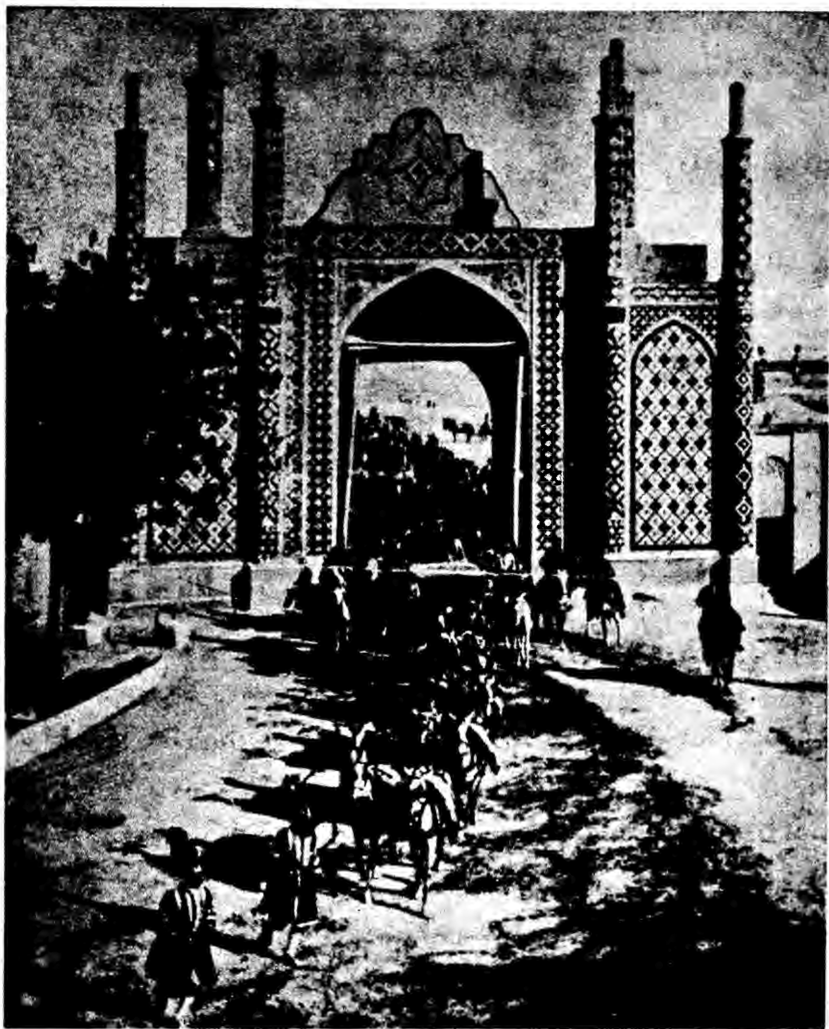
«امادولت ایران دراین‌تاریخ ناچار بودهرات را متصرف شود چه حکومت هرات **یا بتحریك خارجی** ویا بعلل دیگرمرکز فساد خراسان شده بود . »

بنابراین تهمت و ادعای اینکه قشون‌کشی دولت ایران چه درزمـان حیات مرحوم عباس میرزا و چه در آغاز سلطنت محمد شاه از تحریك یا دستور روسهـا سرچشمه‌گرفته صددرصد دروغ و برخلاف واقع و محض افترا و بهانه‌جوئی وحقیقت این بوده‌که سیاسیون انگلیس هنوزهم ایران را با وجودآنهمه شکست‌ها و ضایعات ناشی از جنگ با روس بـاز آنقدر قوی و درآسیای مرکزی دارای نفوذ و احترام میدانستند و میترسیدند درآینده از رهگذر دولت ایـران و اتحاد ایرانیان با افغانـان مستعمره زرخیز هندوستان **و تاج امپراطوری** بخطر بیافتد میخواستند بهر بهانه ، تهمت و دروغی‌که شده ایران را باز و هرچه بیشتر ناتوان‌تر سازند .

مرحوم محمود محمود در صفحه ۲۳۷ جلد اول کتاب گرانبهای تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس می‌نویسند :

« با اینحال توسعهٔ قلمرو ایران تا **رود سند** که حدود آنرا **نادرشاه** معین نموده بود برای انگلیسها خیلی ناگوار بود و دراین‌هیچ تردید نبودکه عزیمت عباس میرزا بآن نواحی تمام‌آن قسمت‌ها را بتصرف دولت ایران درمی‌آورد .

مقارن این اوقات (۱۲۴۵ هجری قمری ــ ۱۸۳۰ میلادی) که عباس میرزا برای مسافرت خراسان احضار شد ، **سرجان مکدونالد** وزیر مختار انگلیس نیز در تبریز **لیوتنان آرتورکونولی** راکه مخصوصاً ازلندن برای همین مقصود اعزام شده بود باتفاق سید **کرامت علی هندی** درلباس اهل تجارت حرکت داد وآنهـا را مأمور نمود اول باسترآباد و میان ترکمان‌ها رفته و از آنجا بخراسان و هرات و کابل و خیوه و بخارا بروند و در هرجا که بـرای آنها **پول لازم شود** بوزیر مختار انگلیس مقیم تبریـز



یکی از دروازه‌های تهران و موکب پادشاه حین ورود بشهر در اواخـر سلطنت محمـدشاه و اوائل ناصرالدین شاه

حواله بدهند .

نتیجهٔ مسافرت این‌شدکه‌آنها چهارماه درمیان تراکمه بودند ، بعدازآنجا بخراسان رفته شش‌ماه درمشهد توقف داشتند ، درآنجا با عدهٔ از علماء آشنائی پیداکردند ازآنجمله **آخوند ملا محمد جواد ، ملا احمدآخوند زاده و ملاحسین** که شب و روز با هم مأنوس بودند .

دراین هنگام عدهٔ از قشون افغان بخراسان‌آمده با **یارمحمدخان** وزیر هرات در خدمت والی خراسان بودند ، هنگام مراجعت آنها این هیئت یعنی **لیوتنان‌کونولی** ، سیدکرامت علی هندی ، ملا احمدآخوزاده و ملاحسین نیز همراه آنها بهرات رفتند ، البته لیوتنان‌کونولی همیشه درلباس تجاربوده و باسم تاجرسفر میکرد بدون اینکه‌کسی از حال او خبردار شود .

لیوتنان‌کونولی شرح این‌مسافرت را در دوجلدکتاب سفرنامهٔ خود ضبط‌کرده است و درسال۱۸۳۴ میلادی‌آن دوجلدکتاب درلندن بطبع رسیده .

دراین‌کتاب (لیوتنان‌کونولی) مینویسد :

« شبها‌که ما با افغانها دورهم می‌نشستیم ، من صحبت شکست قشون عباس‌میرزا را از روسها برای‌آنها نقل می‌کردم **ولی هیچیك ازآنها باورنمیکردندکه قشون‌ایران از قشون‌روس شکست بخورد .** »

معلوم شدکه جگر انگلیسها از کجا آتش می‌گرفته و برای چه تصمیم باضمحلال و و نابودی ایران می‌گرفتند ؟

بهترین دلیل‌اینکه درلشگرکشی‌دولت ایران‌بهرات ، درهردو دفعه ــ یاهرسه‌دفعه ــ دفعه آخر زمان ناصرالدین شاه ــ هیچگونه تحریکی ازطرف روسها درکار نبوده و الحاق هرات‌بایران که‌همیشه‌تابع وجزوایالت خراسان‌بوده‌**یکی‌ازآمال ملی‌ایرانیان** وآرزوی و تصمیم جدی شخص عباس میرزا و محمدشاه ــ بدون دخالت و محرك خارجی ــ بوده متن رقم محمد میرزا به آصف‌الدوله بلافاصله بعداز رحلت عباس میرزا نایب‌السلطنه و مراجعت از هرات وقبل‌از رسیدن بمقام ولایت عهدی بانشاء و خط مرحوم میرزا ابوالقاسم قائم مقام از صفحه ۲۰۱ ــ ۲۰۲ و ۲۰۳ منشئات قائم مقام چاپ جهانگیر قائم مقامی عیناً نقل میشود :

« جناب مجدت ونجدت نصاب ، جلالت و نبالت مآب خالوی معظم معزز عالی تبار **آصف‌الدوله** العلیة العالیه بداندکه اولاً درباب کار **افغان** اگر رأی مبارك شاهنشاهی بتسخیر **هرات** است باید چهاردسته **شاهسون** را با هزارنفر **خَمسهٔ** دراول بهارانشاءالله روانه فرمایندکه چهل پنجاه روز بعداز نوروز بما برسد ، آن جناب هم قشون قلمرورا با **چاردولی و گروسی** برساند و خاطرجمع باشدکه **بعنایت خدابی‌تشکیك مسخرو**

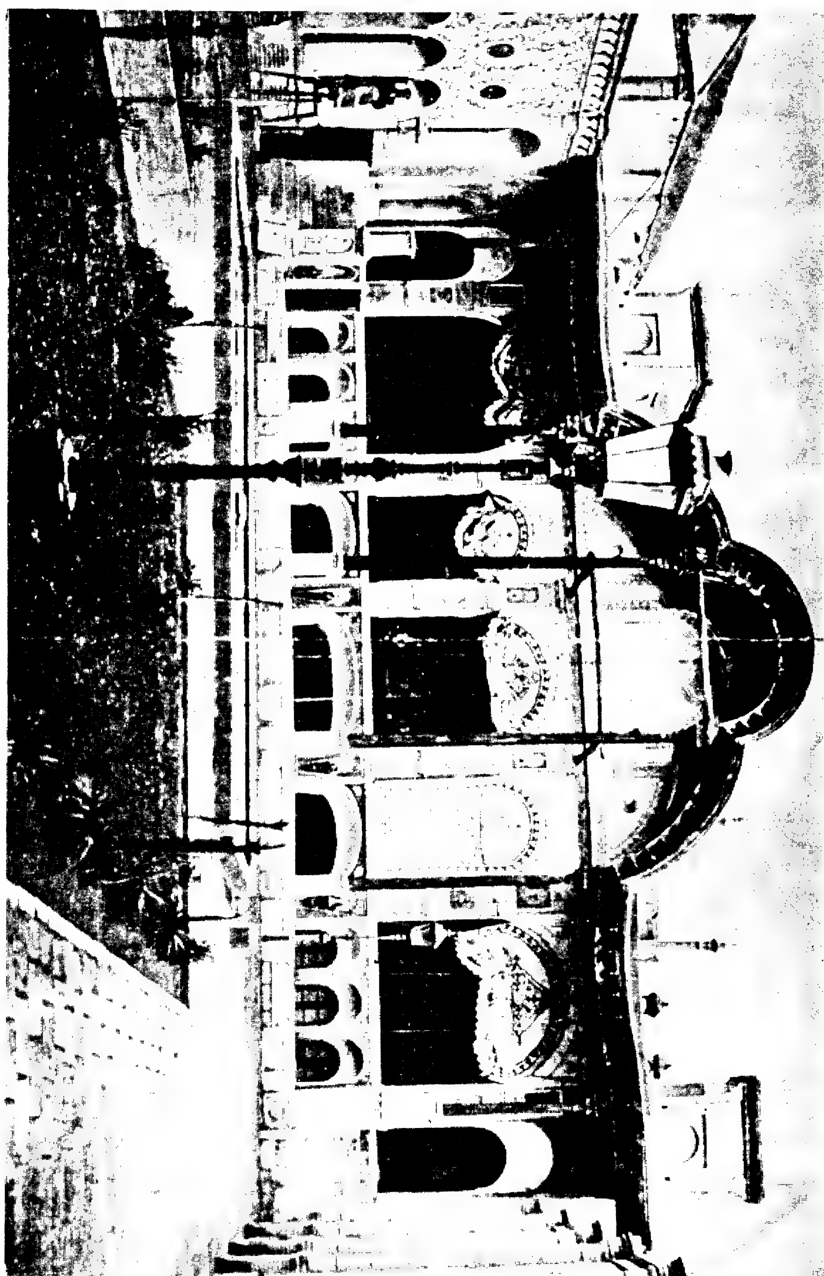
مفتوح خواهد شد و بیست هزارتومان تعهدی نواب غفران مآب که حسب‌الامر همایون بسپاه ظفرپناه باید برسد انشاءالله تعالی خواهیم داد و اگر رأی مبارك همایون شاهنشاهی بمصالحه باشد همینطور که حجت از **کامران** و کل رؤسای **اویماقات** و خوانین **افغـان** گرفته‌ایم کاغذی مشعر برقبول خواهیم داد ویك پسرکامران میرزا را با **پسروزیر** و پسر **میرصدیق قلعه بیگی** وبرادر **شیرمحمدخان هزارهٔ** وپسر **عطا محمدخان درانی** بگرو خواهیم گرفت و سرحد را از اینطرف تیر پل **کوهسوی** و از آن طرف **پوزه ـ کبوترخان** قرارمیدهیم که **قلعهٔ غوریان** درمیانه خراب و بایر باشد وهرگزآباد نشود و ایلات **مروی و درجزینی** وسایر هرساله دویست سوار رکابی عوض مالیات بدهندواسیر و خانوار بسیاری که از خراسان بهرات رفته و در میان اویماقات هست هرجـا سراغ کنیم اگرهمه **خوارزم** و **بخارا** باشد باید حکماً بیارند و رد نمایند و هر وقت ضرور شود از **افغان** قشون امداد بما بدهندکه مواجب با خودشان وسیورسات با ما باشد .

بعد از ورود بارض اقدس **محمد حسین‌خان هزارهٔ** راکه با **ارباب قربان** آدم **شیرمحمدخان** وآقا بیك گرانی قوشچی‌باشی که چندبار بشهرهرات و میان جمعیت‌اویمات رفته معرفت و معروفیتی داشت روانه‌هرات کردیم و **یارمحمدخان** وزیر را نگاه‌داشتیم‌که اگر فرمان اختیار نامه ازدربار همایون برسد باقرارنامهٔ‌صُلحی‌که بهمین شروط استو از آن‌طرف حجت گرفته‌ایم بکمال امیدواری وسرافرازی روانه نمائیم و اگـرمُژده‌امدادبهار برسد **وزیر** را ازدست ندهیم، **وکیل‌هرات** وسرخیل‌جمشیدی و عباس‌خان‌فارسی و سایر افغانها که بما متوسلند خرج بدهیم دلخوش و سرگرم بمانند تا پنجاهم‌بهار و سپاه امـداد بفضل آلهی‌و توجه شاهنشاهی برسد .

و امسال که چهار طرف هرات راگردش کردیم و دیدیم و خودمان و قشونی‌که همراه بودند بلد شده‌ایم[1] خدمت هرات را مشکل نمیدانیم چیزی‌که امثال باعث اشکال شد **سفر خلاف فصل بود** که اواخر تابستان قرار مراجعت نـواب غفران مآب (یعنی مرحوم عباس‌میرزا ـ ف) از دارالخلافه‌شد و هما‌نوقت‌که مارا مأمور فرمودند سُنبله (یعنی شهریور.ف) بودکه حاصل صحرا کاملاً بانباررفته، قشون گرسنه بودند ودشمن سیرو از اردوی ما تاجائی‌که آبادانی خراسان بود کمتر از شصت و هفتاد فرسخ نبود . آوردن

---

۱ ـ این‌عبارات‌چنانکه‌نوشته‌ایم جعلیات‌مؤلف‌ناسخ‌التواریخ‌راکه‌به‌تحریك میرزاآقاخان نوری نوشته است در محاصره هرات هنگام سلطنت محمدشاه حاجی میرزا آقـاسی دستورهای سفیهانه صادر و در امر جنگ مداخله‌کرده و فرموده است یك‌سمت هرات را باز بگذارند تکذیب‌وثابت می‌کندکه فرماندهی کل‌قشون باشخص‌محمدشاه اوهم‌خود بمقتضیات‌ولوازم وشرایط جنگ و وضعیت منطقه کاملا آگاه بوده است. ف



وضع داخلی یکی از عمارتهای شاهزادهها و رجال درجه اول تهران در دوره ناصرالدینشاه

ذخیره سهل است قورخانه و جُبه‌خانه و پاافزار وملبوس سرباز صعوبت داشت. اسب سواره ازبودن سرما و نبودن خوراك طوری ناتوان میشدکه اگر رستم بود ازکار میافتاد.

اما چون‌امسال درهرات زردی وسرما بحاصل شتوی وصیفی زده‌و قشون ماوخودشان خرابی بسیار بباغات و شلتوك و آذوقهٔ دهات واردکرده و با لفعل قحط وغلای آنجابمرتبهٔ کمال‌است هرگاه چهل‌وپنجاه روزازبهارگذشته‌انشاءالله قصدآنجاشودکه حاصل گرمسیرات بدست سکنهٔ آنجا نیفتد **محال است که‌تاب بیاورند** و بر خلاف امسال بعون‌الله‌المتعال سیری باقشون پادشاهی وگرسنگی با یاغی دولت‌خواهدبود .

بتاج و تخت همایون سوگندکه باوصف قضیه نواب غفران مآب **اگر امیدجو ونان‌بود وبیم سرما وباران نبوده‌محال بودکه هرات رانگرفته مراجعت‌کنیم** خصوصاً آخربارکه‌قشون امدادرسید وسوار اویماقات‌پاشید وهرچه افغان‌بود یا به‌غور وقندهار گریخت ویا به تنگنای قلعه‌خزید **وفارسی‌های‌هرات** کلاً بمیل ورغبت وشوق وارادت ملتجی شدند و متعهد بودندکه با تفنگ‌چی‌و بیلدار خودمار پیچ و کورهٔ خندق را پرکنند وسربازرا براهنمائی و میل خودشان داخل‌قلعه نمایند، قشون‌ماهم تانزدیکی‌قلعه رفته بودو احدی را قدرت نبودکه سربرآرد چه جای‌آنکه خیال ستیزوآویز کند . بلی تقدیرسبحانی وگردش‌آسمانی‌اینطوراقتضاکرد‌وسال‌آینده علی‌الظاهراینطوراست‌که مرقوم داشتیم اما زمام کار دردست خداست .

چه داند کسی غیر پروردگار که فردا چه بازی‌کند روزگار

اَلمرءُ یُدبّرُ وَاللّهُ یُقدّرُ یَفعلُ ما یَشاءُ و یَحکمُ ما یُریدُوا[1] رأی همایون شاهنشاهی مهبط انوار فیوضات آلهی است هرچه برزبان وحی ترجمان جاری شود آن جناب بزودی زود مارا آگاه سازد . اختیارنامه ، را طوری بنویسندکه درحقیقت اعتبارنامهٔ ماباشد والسلام»

تمام شد تمام متن رقم محمد میرزا از منشئآت قائم مقام .

از این مراسله‌که سند تاریخی است چندنکتهٔ مهم دانسته میشود .

نخست ــ انشاء سلیس ، ساده و روان نامه است که در آن دورهٔ و زمان مرحوم قائم مقام واقعاً کرامت‌کرده است و انسان هنوز هم امروز ازخواندن‌آن لذت میبرد .

دوم ــ همان است‌که یکبار نوشته و در زیر نویس صفحه پیش نیز اشاره شده و آن احاطه وآگاهی شخص محمد شاه بر شرایط ولوازم محاصره هرات و مقتضیات چنان‌جنگ بوده واینهمه بی‌گمان جعلیات میرزا محمدتقی‌کاشانی رادرناسخ التواریخ درباره مداخلات بیرویهٔ حاجی میرزاآقاسی تکذیب می‌کند .

۱ــ انسان تدبیر و خدا مقدرمی‌کند (انسان کاری را درنظر می‌گیرد و خدا برخلاف تدبیر او می‌کند) خدا هرچه بخواهد می‌کند و هرچه ارادهٔ اوست حکم می‌کند (ترجمه از جهانگیر قائم مقامی) .

سوم ـ نکته‌ایست بسیارمهم واز **اعترافات واقادیر** مندرج دراین نامه معلوم میشود که دولت فتحعلی‌شاه و حتی مرحوم عباس‌میرزا در **زمان** و موقع لشگرکشی بهرات دچار اشتباه بزرگی‌شده واز نظرموسم فصل‌بسیاربدی را انتخاب کرده‌اند عیناً مانند اشتباه شارل دوازدهم زمان پطرکبیر ، ناپلئون بناپارت در ۱۸۱۲ میلادی وهیتلر در ۱۹۴۰ و ۱۹۴۱ درحمله بروسیه‌که با وجود شجاعت بی‌نظیر سرباز و افسرونبوغ فرماندهی نیروهای سوئد ، فرانسه وآلمان‌را **وسعت اراضی ، دوری ازمرکزتدارکات و سرمای بی‌پیرروسیه** بکلی منهدم‌کرد ، و درماجرای محاصره اول‌هرات بوسیله محمدمیرزا دوری ازآبادانی‌های خراسان و نبودن‌آذوقه و وسائل وتاحد زیادی هم سرما مزید برعلت رحلت عباس میرزاشده و دولت ایران را با ناکامیابی قرین ساخته است .

اما از یادآوری این حقیقت هم هرگز نباید سرباز زدکه افسوس و هزاران افسوس مرحوم محمد میرزا باوجود تجربه‌های تلخ **جنگ‌گنجه** در ۲۳ ربیع‌الاول ۱۲۴۲قمری۔ **و تسلیم عمدی تبریز** بژنرال آریستیوف روسی بدستورانگلیسها درشوال ۱۲۴۳ قمری این مراسله را بعنوان شخصی فرستاده **و اسرار** عدم موفقیت و **نقشه‌های‌آینده** خود را برای‌کسی فاش‌کرده‌است‌که بی‌گمان **قبل‌از تسلیم نامه یا عرض مطالب‌آن بپادشاه ایران ـ** مانند آن کسی‌که بعدها مرحوم ناصرالدین شاه بمیرزا رضا خان مؤیدالسلطنه گرانمایه وزیر مختارایران درآلمان نوشته بود ـ تمام مندرجات آنـرا بسفارت انگلیس گزارش میداد .

و تأسف انگیزتراینکه محمدشاه از غایت درجه ساده لوحی وخوش باوری این‌اشتباه را درمحاصره دوم هرات هم تکرارنمود .

تدارکات لشگرکشی درزمان محمدشاه و جریان جنگهای محاصره دوم هرات

در ۳ـ۱۲۵۴ قمری واخلال گری وخراب کاریهای آصف الدوله وایادی انگلیس

تدارکات محمدشاه قاجار برای لشگرکشی بهرات باتجربه‌هاوآزمودگی‌های حاصل از محاصره اول اینفعه بهتروکاملتر بود .

از رویهمرفته مندرجات تاریخهای قدیم و منابع ایرانی مجموع قشون محمد شاه از روز حرکت از تهران تا رسیدن به پیرامون هرات از صدهزارنفر سرباز پیاده و سواره و نیروهای مسلح غیرنظامی‌وچریك وصد دستگاه توپ تجاوزمی‌کرده. زیراکه محمدشاه قبل‌از عزیمت ازتهران شاهزاده حمزه میرزا و حسن‌خان ساری اصلان سرداررا با **سی‌هزارنفر** قشون بعنوان پیش‌قراول‌فرستاد ومقررداشت‌که درنیشابور باردوی شاه برسند وحبیب‌الله‌خان شاهسون سردار دیگروفرمانده (امیر)توپخانه را با **۶۰ دستگاه توپ** و تعدادکافی‌سرباز **و** توپچی نیز از پیش حرکت داد وخود شاه باعمده قوای اصلی روز ۱۹ ربیع‌الثانی۱۲۵۳ قمری از نگارستان تهران نهضت کرده و در۲۶ همان مـاه وارد سمنان شد ، شاهـزاده سیف‌الدوله میرزا حاکم سمنان در پذیرائی از اردوی شاه و تدارك آذوقه و علوفه و لوازم لشگرها مساعی زیاد بکار برد[1].

نیروهای محمدشاه هفت روز درسمنان اطراق‌کرد و درهمین ایام حسین خان مقدم مراغهٔ آجودان باشی باچهارده فوج سرباز وپنج هزارسوار جمعاً **بیست هزارنفر** سرباز پیاده و سواره از افواج نظام‌آذربایجان وارد تهران شد و دوفوج سربازان خمسه را که بعلت نرسیدن جیره و مواجب حاضر خدمت نشده بودند **ساز و برگ و حقوق داد** ودر

۱ـ عین‌الوقایع تعداد قشونی راکه باخود محمدشاه ازتهران حرکت‌کرده هشتادهزار نفر ونیروهای آصف‌الدوله را چهارده هزار نوشته وحسین‌خان آجودان‌باشی هم بیست‌هزارنفر درسمنان باردوهای اصلی ملحق ساخته است.

سمنان باردوی شاهی ملحق ساخت و مورد مرحمت و توجه قرارگرفت . ارتش های عمدهٔ ایران که با بیست هزار نفر نیروهای تحت فرماندهی حسین خان مقدم تقویت شده بود از سمنان حرکت کرده و در روز دوشنبه دهم جمادی الثانی وارد چمن بسطام شدند و بفرمان شاه که مقام فرماندهی کل قوی را بعهده داشت اردوگاه برپا داشتند و برای تهیه و تکمیل وسائل و آذوقـه و تدارکات و بانتظار رسیدن افواج و لشگریانی که از تمامی ایـالات و ولایات ایران احضار شده بودند **بیست روز** درچمن بسطام اقامت نمودند .

درایام توقف در اردوگاه چمن بسطام سرداران ، امراء و رؤساء ایلات و عشایر از اکناف و اطراف و سراسرکشور برای خدمت بوطن و امتثال فرمان شاه هرروز با افراد و سربازان و نیروهای ابوالجمعی خود و ساز و برگ و اسلحه ولوازم کافی باردو میرسیدند وکمرخدمت می‌بستند وآماده جان بازی میشدند .

هم درچمن‌بسطام بعرض شاه رسیدکه **اله قلی‌توره** والی خوارزم جماعتی ازطوایف کوکلان از قبایل ترکمن راکه ساکن گرگان و تبعه ایـران بودند با گروهی از سکنه قاری‌قلعه برداشته بطرف آتك برده است تادرخوارزم سکونت بدهد محمدشاه بمحض‌استماع این خبر **نجفقلی خان شادلو** سردار را مأمور تنبیه الهقلی توره کرد و این سردار در کنار قلعه مهیین‌آن جماعت را بسختی شکست داد و عدهٔ زیادی از آنها راکشت و گـروه بسیاری را هم اسیرکرد وهزاروپانصد خانوارکوکلان را هم ازآنجا حرکت ودر برونجرد اسکان داد .

هم دراردوگاه چمن بسطام اله یارخان‌آصف‌الدوله‌که ازدیرباز سروسرّی باانگلیسها داشت وسرسپرده سیاست‌آنها و باشاره و دستورانگلیسها سابقاً خیانت‌های بزرگ بوطن و دولت و پادشاه خودکرده بود باردو آمد .

چنانکه هنگام جنگهای ایران و روس در دوره دوم روز ۲۲ ربیع‌الاول ۱۲۴۲ قمری در **صحنه جنگ گنجه** درست درساعاتی‌که لشگریان ایران بفرماندهی سردار شجـاع عباس میرزا نایب‌السلطنه قوای ژنرال‌پاسکویچ راکه براثر برتری قشون ایران و ابتکاری که در دست فرماندهی ما بود حالت دفاع بخودگرفته و نزدیك بود بکلی شکسته وتارومار بشود آصف‌الدوله باعمده قوائی‌که دراختیار داشت **عمداً** از جا تکان نخورد و در صفوف نیروهای ایران بی‌نظمی و بی ترتیبی ایجادکرد ودرنتیجه **این خیانت آشکار** و بزرگ پیروزی قشون ایران که مسلم و در نیم قدمی بود به شکست ومغلوبیت منتهی شد .

بار دیگرکه درشوال ۱۲۴۴ بیعدکه ژنرال پاسکویچ قلعه عباس آباد و سردارآباد راگرفت وپس‌ازنبرد بسیار سخت ودفاع دلیرانه سربازان ایران اوچمیازین و ایروان نیز سقوط‌کرد ولشگریان پیروز روس‌بسوی خوی ، مرند و تبریز سرازیرگردیدندآصف‌الدوله



حاج میرزاابولحسن خان شیرازی معروف به ایلچی

خائن شماره ۱۲ با قوای کافی و ذخایر بسیار از توپخانه و سرباز وقورخانه واسلحه وآذوقه زیاد حاکم و مستحفظ قلعه تبریز بود و بآسانی میتوانست از نزدیك شدن قشون روس به‌ تبریز جلوگیری و مدت زیادی درحصارقلعه تبریز مقاومت و پایداری‌کند باالهام سری و دستور محرمانه انگلیسها **عمداً** ازجا تکان نخورد و بمحض اینکه ژنرال آریستوف با عده کمی درحدود بهمه جهت شش هزارنفر سرباز بدروازه‌های تبریز رسید آن شهر تـاریخی بدون مدافعه تسلیم بیگانه‌شد و خود **باکمال بیغیرتی** و تبدیل لباس در خـانهٔ یکی از رعایا مخفی وماننـد روباهی اسیر شد .

دفعه سوم و پس‌از شکست ایران از روسیه که نتیجه اینگونه خیانت ها بود و تحمیل معاهده ننگین ترکمان چای درشورش عوام و بلوای تهران و قتل‌عام اعضای سفارت روس البته وقطعاً بدستور سری انگلیسها وبمنظور و امید برانگیختن جنگ جدیدی بین دودولت روس و ایران دست داشت .

ولی باتمام اینهمه سوابق خیانت و کارهای کثیف پادشاه و اولیای دولت خواب ـ آلوده و ساده لوح ایران ازجمله همین محمدشاه پند و عبرت نگرفتند و بازبچنین موجود موذی ، پلید وخیانت‌کاروکثیفی اعتمادکردند .

ازآن جمله درهمین اردوگاه چمن بسطام همین آصف‌الدوله خائن که‌گویا حکومت خراسان را بعهده داشته باردوی محمد شاه رسیده و البته باز باشاره و دستور انگلیسها در آغاز نهایت درجه سعی وکوشش می‌کندکه محمدشاه را از لشگرکشی بهرات منصرف‌کرده و از نیمه راه برگرداند و چون در این نقشه و طرح شیطانی و بمیل بیگانه توفیقی بدست نمی‌آورد باکمك وهمکاری میرزاآقاخان نوری وفرخ خان‌کاشی‌که هردو بدبختانه دراردو و مشیرومشار بودند **دست بخراب‌کاری و اخلال میزند .**

و این استآنچه دراین‌زمینه مؤلف ناسخ التواریخ که مداهنه‌گو وجیره خوارمیرزا آقاخان ودارودسته اوبوده درجلد دویم‌تاریخ قاجاریه چاپ سنگی قدیم‌صفحه۳۴۸ نادانسته اعتراف می‌کند و **اسرار نهانی** اربابان خود را فاش میسازد .

« هم دراینوقت‌اله یارخان‌آصف‌الدوله نیزاز خراسان پذیره شده وبرسید ودرحضرت پادشاهی معروض داشت‌که از هنگام جلوس شاهنشاه غازی تا این وقت مدتی دراز نباشد و کارداران دولت را هنوزاستقراری بدست نشده وشاهزادگان ایران را هنوز سودای سلطنت از دماغ بزیرنیامده اگردراین‌سفرخطری بدین‌لشگرمأمون رسد سرهای بگریبان دررفته بلند شودومدعی‌سلطنت فراوان‌گردد وکارایران دیر بسامان‌آید **صواب آنست** که شاهنشاه

۱ــ خائن شماره ۱ میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی وسپس و بعقیده‌کلیه محققین بیغـرض ایرانی‌شماره ۲ آصف‌الدوله وشماره ۳ و ۴ میرزاآقاخان نوری وفرخ خان‌کاشی وشماره ۵ و۶ میرزا حسین‌خان قزوینی و میرزا علی‌اصغرخان پسرابراهیم خان‌آبدارباشی بوده‌است .

غازی از **چمن بسطام تحویل مقام نفرماید** ، سرداران و سرکردگان را با لشگری کارآزموده برای فتح هرات و افغانستان برگمارد و اگرفتح کردند کار بکام شود و اگر دوکرت شکسته شوند زیانی بناموس سلطنت نرسد ...»

بدین ترتیب ملاحظه میشود آصف‌الدوله آنچه میتوانسته سعی کرده که بمیل ودستور سرّی انگلیسها محمد شاه را از تصرف هرات و اعمال حق حاکمیت ایران در قسمتی از خاکهای خود باز دارد.

بعد وقتی دیده که وسوسه هایش مؤثر نمیشود ، شاید و باحتمال زیاد باهمکاری دیگر عمال و سرسپرده‌های انگلیس مانند میرزا آقاخان نوری و فرخ خان کاشی دراردوی ایران خرابکاری می‌کند واین است قسمتی ازنقشه‌های خرابکاران و خائنین که از همان صفحه ناسخ التواریخ آورده میشود :

« شاهنشاه غازی فرمود اکنون که ما تا بدینجا تاخته‌ایم و سفر هرات را بلندآوازه ساخته‌ایم اگر درعزم فتوری و درآهنگ ما قصوری راه‌کند نیروی خصم دوچندان شود و دلیرانه‌آهنگ جنگ‌کنند ، این بگفت و فرمان کرد تاآصف‌الدوله بمشهد مقدس شده تجهیز لشگرخراسان‌کند و برکاب پیوسته شود و ازآن پس فرمان‌کرد تا لشگرساز راه کردند و روز بیستم جمادی الآخره از چمن بسطام کوچ داده ودر **خیرآباد** فرود شد ، **در آنجا یك تن‌ازمردم شاهسون درمیان قورخانه تفنگی‌بگشاد وبیم رفت‌که قورخانه آتش‌گیرد** قورخانه چیانش دست بسته بدرگاه‌آوردند و حکم رفت تا سرازتنش برگیرند بشفاعت حاجی میرزاآقاسی ازآن مخافت بسلامت بجست و در **منزل مزینان نیزیکی‌از غلامان رکابی بدینگونه کرد** و همچنان قورخانه چیانش بمحل سخط پادشاه حاضر کردند ، این نیز بالحاح حاجی میرزاآقاسی ازقتل‌امان یافت[1] ، ازقضا روزورود **به سبزوار** مرد شاهسون برپشت اسب خویش درکنار چاهی ژرف سکون داشت وآن غلام اسب خویش را انگیخته‌بتر کتازطی مسافت‌میکرد چون نزدیك‌شداسب عنان ازکف بستد و برمرکب مرد شاهسون باز خورد لاجرم **هردوتن از پشت اسب جدا شده بچاه درافتادند و جان بدادند!(؟)**[2]» پس‌ازاین‌جریانات‌اردوی محمدشاه چهار روز درسبزوارمتوقف شدودرآنجا

۱ـ این‌شهادت وگواهی مؤلف ناسخ‌التواریخ‌که نظایر بسیار دارد با وجود ضدیتی‌که بدستور و یا دلخواه میرزاآقاخان نوری با حاجی میرزا آقاسی داشته اظهارات‌گذشته ما راکه حاجی مردی بسیارعدالت شعار و رقیق‌القلب بوده و از قتل نفس وشکنجه انسانها نفرت داشته تائید می‌کند .

۲ـ این واقعه قضای‌آسمانی ونتیجه خیانت بوده وخداوندآنها را مجازات‌کرده ؟ ـ شاید ! ـ وشاید هم محمدشاه‌که از حاجی‌میرزاآقاسی رودربایستی وحرف شنوی داشته وباصرار او ازقتل‌آن دونفربطورعلنی صرف‌نظرکرده ، محرمانه بمأمورین مخصوص ضداطلاعات وخفیه دستورداده‌که‌آنها را بآن وضع بچاه انداخته وبکشند تاگفته شود قضای‌آسمانی‌بوده وبهرحال جریان امرمشکوك بنظرمیرسد .

حبیب‌الله خان شاهسون فرمانده با توپخانه و افراد خود به لشکریان شاه پیوست و شاه **در نیشابور** بیست روز توقف‌کرد تا نیروهای احضارشده و ساز و برگ ، تدارکات و آذوقه و ذخایر اردو برسند و دراینجا یعنی نیشابورشاهزاده حمزه میرزاوحسن‌خان ساری اصلان **با سی‌هزار** نفرات خودباردوهای عمده ملحق شدند **وولی‌خان تنکابنی** سرتیپ فوج خمسه و قزوین نیز با نفرات تحت فرماندهی خود به لشگرهای شاه رسید و آصف‌الدوله هم در مشهد **دوازده هزارنفر نیرو** بسیج‌کرد[1].

بدین ترتیب محمد شاه تدارکات وسیعی دیده وعدهٔ نفرات ، ساز و برگ ، اسلحه و ذخایرقشون ایران بمراتب از دوره محاصره اول هرات بهتر ، کاملتر و بیشتر و باحتمال قریب بیقین **بیش‌از صد هزار نفر** سرباز و **صددستگاه توپ** بسیج شده و بسوی هرات نهضت کرده بود و لشگریان ایران بـرعکس جعلیات و اکاذیب بعضی از نویسنده های انگلیسی درتمام مدت جنگ هیچوقت از حیث آذوقه و تدارکات دچار سختی نشدند و دلیل آن نیز بیاید .

***

از رجال بزرگ ووطن پرست وسرداران دلیر وازجان‌گذشته‌که طی این‌لشگرکشی در رکاب پادشاه ایران شجاعت‌ها وفداکاری‌ها نموده و برای سربلندی و افتخاروطن‌مردانه جنگیدند و برخی ازآنها جان عزیزخود را ازدست داده و **جزو شهدای ایران** بزرگ قرارگرفتند و برخی هم زخمهای شدید برداشتند وجا داردکه عکس و مختصری ازشرح‌حال وداستان قهرمانی‌های‌آنان **درموزهٔ نظام** ایران قرارداده شود بطورفهرست ومحض نمونه و برای اظهار تکریم واحترام‌بروح پاك‌آنها بشرح زیرنام میبریم‌که روان همه شاد و نامشان نزد ایرانیان همواره‌گرامی باد :

۱ـ **حسن‌خان ساری اصلان** .

۲ـ **حبیب‌الله خان شاهسون** فرمانده توپخانه .

۳ـ **محمدولی‌خان تنکابنی** سرتیپ‌که بقول مورخین ایرانی از نامداران شجعان و درآخرین جنگ هنگام شدیدترین حمله بقلعه هرات روز شنبه هشتم جمادی‌الاول ۱۲۵۵ شهید شد و این محمدولی‌خان گویا جد مرحوم محمد ولی‌خان تنکابنی نصرالسلطنه زمـان مظفرالدین‌شاه و سپهسالار عصر مشروطیت بوده است .

۴ـ **محمد حسین خان فیروزکوهی** سرتیپ .

۵ـ **صمصام‌خان سرتیپ** فرمانده فوج سربازان ینگی‌مسلمان دومرتبه زخمی‌شد .

۶ـ **امیر اسدالله خان قائنی** ـ که گویا جد امیر اسدالله خان علم وزیـر دربار فعلی بوده .

۱ـ از ناسخ‌التواریخ و بگفته «عین‌الوقایع» چهارده هزارنفر.

۷- **فتح‌الله خان مافی** در جنگ غوریان زخمی داشت درکنار هرات مردانه می‌جنگید .

۸- **سرخوش‌خان** سرهنگ فوج قزوین شجاعتها نمود ودرآخرین نبردوشدیدترین حمله بقلعه هرات روزشنبه هشتم جمادی الاول ۱۲۵۵ قمری بمقام شهادت رسید .

۹- **اسکندرخان** سرهنگ فوج خمسه .

۱۰- **باقرخان چلبیانلو** درجنگ غوریان هشت زخم برداشت ولی‌مردانه جنگید .

۱۱- **مصطفی قلی‌خان** سمنانی .

۱۲- **حاجی‌خان امیر بهادر** جنگ قره باغی فرمانده دوفوج شقاقی در روز اول جنگ زخمی ودرآخرین جنگ روز شنبه هشتم جمادی‌الاول ۱۲۵۵ شهید شد .

۱۳- **محمدخان ماکوئی** امیرتومان .

۱۴- **محبعلی خان خوئی** سرتیپ فوج خوی روز اول جنگ از شانه زخم برداشت .

۱۵- **مهدی خان قره پاپاق .**

۱۶- **عزیزخان سرهنگ** - عزیزخان‌مکری که بعداً سردارکل‌شد ومعروف است .

۱۷- **حسام الملک کلبعلی‌خان افشار .**

۱۸- **اسکندرخان‌قاجاردولو** پسرفتحعلی‌خان سرتیپ فوج مراغه .

۱۹- **نبی‌خان سرتیپ قراگزلو** فرمانده فوج ششم قراگزلو در روز شنبه هشتم جمادی‌الاولی۱۲۵۵ شهید شد .

۲۰- **شیرخان سرهنگ .**

۲۱- **احمدآقا سرهنگ .**

۲۲- **عبدالله خان صارم الدوله** که آنوقت در فوج نبی‌خان یاور بود زخمی و سرهنگ وبعد سرتیپ شد ولقب گرفت.

۲۳- **علیمرادبیک .**

۲۴- **نورالله خان شاهسون** ازشجاعان بنام

۲۵- **جعفرقلی‌خان کرد شادلو .**

۲۶- **نجفقلی‌خان سردار شادلو .**

۲۷- **نصرالله خان** سرکشیک‌چی باشی قاجار .

۲۸- **محمدخان سردار .**

۲۹- **جعفرقلی‌خان قراجه داغی .**

۳۰- **محمد رحیم خان** برادرجعفرقلی‌خان شادلو .

۳۱- **محمدابراهیم خان قاجار .**

۳۲- **دوست محمدخان تیموری** .

۳۳- **علی‌محمدخان کردبچه** درجنگ دوم حمله افغانها شهید و بمشهد حمل‌شد .

۳۴- **علینقی‌خان افشار** حین بردن جسد او زخمی‌شد .

۳۵- **محمد صالح خان** پسرعلی محمدخان کردبچه که پس‌از شهادت پدرمنصب او را گرفت .

۳۶- **بخشعلی‌خان** قره باغی یوزباشی .

۳۷- **فضلعلی‌خان** یوزباشی منال دیوانی وپول وآذوقه باردو آورد .

۳۸- **ژنرال بروسکی** پسرپادشاه لهستان‌که در خدمت دولت ایران بود مردانه جنگیده و شجاعتها مینمود در روزهای اول محاصره زخم برداشت و روزشنبه هشتم جمادی‌الاول ۱۲۵۵ قمری ضمن جریان آخرین و شدید ترین حمله بقلعه هرات کشته شد که با وجود مسیحی بودن چون جان عزیز خود را در راه اعتلای وطن ما از دست داده او را **شهید** میدانیم .

۳۹- **شاهزاده محمد میرزا** .

۴۰- **جعفرقلی‌خان قاجاردولو** پسراسکندرخان سرهنگ فوج مراغه .

۴۱- **جعفر قلی‌خان قراچورلو** سرتیپ دو فوج قرجه داغی در آخرین جنگ زخمی‌شد ولی بهبود یافت .

۴۲- **شیرخان قراچورلو** سرهنگ فوج قرجه داغی‌روز هشتم جمادی‌الاول ۱۲۵۵ بدرجه شهادت رسید .

۴۳- **احمدبیك قرجه داغی** سرهنگ .

۴۴- **رشیدخان قراگزلو** سرهنگ فوج مخبران در ۸ جمادی‌الاول ۱۲۵۵ ازپا مجروح شد وبهبود یافت .

۴۵- یکنفرسربازساده بنام **شیرعلی** ازفوج قراگزلو درروزشنبه هشتم جمادی‌الاول ۱۲۵۵ قمری هنگام آخرین و شدیدترین حمله سپاهیان ایران بقلعه هرات شجاعتی بروز دادکه **بی‌نظیر** بود بدین‌معنی‌که درگرماگرم جنگ وزیر باران‌گلوله وتیرو توپ خودش **را سه مرتبه بربالای باره و برج قلعه هرات رسانید وپرچم سه رنگ فتح و پیروزی شیر و خورشید ایران را بربالای برج و باره هرات برافراشت** و در هرسه مرتبه افغانها و مدافعان قلعه هرات‌که الحق‌آنها هم شجاعتی بی‌نظیر داشتند (و ای دریغا ! چرا با برادران دلیر ایرانی خود می جنگیدند) **شیرعلی** را با ضرب چوب و سنگ وتفنگ ازبرج بزیر انداختند واین عجب‌که **شیرعلی** که ازپستان شیرشیرهٔ شجاعت مکیده بود در هرسه مرتبه زنده ماند و از طرف پادشاه و فرمانده قشون ایران درجه و خلعت گرفت ! .

۴۶- } ازفوج مراغه دونفریاور که نامشان‌درتاریخ ذکر نشده روزهشتم‌جمادی‌الاول
۴۷- } ۱۲۵۵ قمری حین‌آخرین جنگ بدرجه شهادت رسیدند .

۴۸- **اسمعیل‌خان** داماد صمصام خان افسرفوج ینگی مسلمان‌که مورخین قاجاریه هردورا «داروس» نوشته‌اند درجنگ آخر هشتم جمادی الاول ۱۲۵۵ قمری از سینه‌اش تیر خورد وگلوله ازپشت درآمد ولی نمرد و بهبود یافت .

۴۹- **خانلرخان** سرهنگ فوج افشارقزوین در روز آخرجنگ هشتم جمادی‌الاول ۱۲۵۵ قمری بمقام شهادت رسید .

۵۰- **اسکندرخان** سرهنگ فوج خمسه نیزهمان روز شهید شد .

۵۱- **ولی‌خان** سرهنگ فوج سربندی در روز مذکوردرجه شهادت یافت .

۵۲- **عبدالحسین بیك یاور** فوج گروس روز مذکور از ناحیه سر و شکم دو جراحت سخت برداشت ولی زنده ماند و خوب شد .

۵۳- **علیمرادخان** سرهنگ فوج گروس درهمان‌روز دوزخم خورد ولی خوب شد .

۵۴- **باقرخان چَلَبیانلو** سرکرده سوار نیز در همان روز بدرجه شهادت رسید .

۵۵- } **مهدی قلی خان شقاقی** سرهنگ فوج شانزدهم درهمان روزشنبه هشتم جمادی‌الاول ۱۲۵۵ قمری با شجاعتی مافوق تصور بشر بربالای برج و
۵۶- } باره هرات رسید وپرچم‌**پیروزی** برافراشت وبایك پسرش شربت شهادت نوشید .

۵۷- **محمدخان سردار ایروانی** هم پس از پایان جنگ بیمارشد و سه روز بعد برحمت ایزدی پیوست .

۵۸- **شاهزاده علیقلی‌میرزا** دلیرانه درجنگ‌ها شرکت داشت .

۵۹- **همینطورشاهزاده سلطان محمدمیرزا** ـ سیف‌الدوله .

۶۰- **مهدیقلی‌خان قراگزلو** که طبق‌وصیت نبی‌خان‌شهیدفرمانده یکفوج اوشد .

۶۱- **محمودخان قراگزلو** هم بهمان ترتیب فرمانده فوج دیگر شد .

۶۲- **علی‌خان برادر** شیرخان قرجه داغی شهید جای اوراگرفت .

۶۳ **حاجی عبدالرحیم‌خان** پسرقهرمان خان افشارپس‌از شهادت پدر فرمانده و سرتیپ افواج قزوین شد .

۶۴- **فضلعلی خان** پسر سرخوش خان شهید سرهنگ فوج قدیم و جدید قزوین گردید .

۶۵- **حسن‌خان** پسرحاجی محراب خان هم بنحو مذکور سرهنگ شد .

۶۶- **محبعلی‌خان** ماکوئی امیرخمیس لقب یافت‌وافواج شقاقی‌باوسپرده شد .

۶۷- **سید حسن خان فیروزکوهی** بدرجه سرتیپی و فرماندهی فوج سمنانی و دامغانی رسید

۶۸- **رضاقلی خان** سرتیپ قاجارپسر پیرقلی‌خان هم‌مانند او.

۶۹- **مسیوسمینو مهندس فرانسوی** در اردوی ایران صادقانه خدمت وبا علم و عمل لشگریان پادشاه را یاری می‌کرد که یادش همیشه بخیرباد.

۷۰- میرزا **رضا مهندس تبریزی** معروف بـه **مهندس‌باشی** کـه یکی از پنج نفر محصل اعزامی بلندن درسال ۱۲۳۰ قمری بوده درمیان لشگریان ایران حضور داشت و در گیر و دار شدت جنگ با جـان بازی و از جان گذشتگی کارهای مهندسی اردو را اداره می‌کرد.

۷۱- **حبیب‌اله خان تنکابنی** که ازآغاز درجنگ‌شرکت وشجاعانه جان‌بازی‌داشت بعد ازشهادت پدرش محمدولی‌خان منصب ودرجه وشغل اورا گرفت.

۷۲- **محمدصالح خان** فرزند علی‌محمدخان کردبچه که شهیدشد.

***

این بودخلاصه وفهرستی‌ازنام‌قهرمانان، فدائیان وشهدای ارتش‌لایزال ایران‌که درهنگام لشگرکشی‌بافغانستان ومحاصره هرات‌با دلاوریهای‌مافوق تصور بشری حماسهٔ پهلوانان داستانی را زنده‌کردند وبا نثارجان شیرین‌نام پرافتخار خودرا تاابد درسینه و قلب ایرانیان جاویدان ساختند.

و وقتی دریك فصل بسیارکوتاه بجزئیات یکی ازصحنه‌های جنگ رسیدیم خواهیددید که بحقیقت‌شجاعت‌ودلاوری**محمدولی‌خان‌تنکابنی،سرخوش‌خان، نبی‌خان‌قراگزلوو بسیاری‌مانندهٔ آنهایك‌چیزی بالاتر ازقهرمانی‌ومافوق پهلوانان‌داستانی‌بوده و خون‌های پاك وسرخ فام‌آن دلیران بی‌باك اوراق زرین تاریخ پرافتخارملت باستانی وزوال ناپذیر ایران را رنگین‌تر و درخشان‌تر ساخته است.**

وجادارد، چنانکه‌گفتیم، نام افتخارآمیزآن‌شهداء وقهرمانان وطن‌نه تنهادر قابهای طلائی وبخط سرخ نوشته ودرموزه‌های نظام ایران‌آویخته شود بلکه سزاوار است که‌داستان حماسی‌آنان درسر درس بدانش‌آموزان ودانشجویان درتمام دبیرستانها ودانشکده‌ها بویژه‌در مدارس نظام‌گفته‌آید وجزو برنامه دروس‌آنان باشد.

***

صحبت ازسرداران بزرگ وافسران دلیر وقهرمانان جنگ‌افغان ومحاصره هرات‌شد. حیف است از چندسردار بزرگ و دلاور بی‌باك دیگر که طی جنگهای ایران و روس دلیریهاکرده ودر صفوف لشگریان ایران جنگیدند یادخیری‌بمیان نیاید.

آنها، در دوکلمه، **اسمعیل‌خان دامغانی** سرداربزرگ ایران وچهار برادرشجاع

وقهرمان اوبودندکه تا پایان جنگ پای فشردند وپس از برقراری صلح درآن قسمت ایران در خراسان نیز بسرکوبی یاغیان و استقرار امنیت در رکاب عباس‌میرزا خدمات‌شایان‌انجام دادندکه شجاعت و دلیری‌آنان اسباب حیرت وتحسین است وبازهم‌جا داردکه جوانان‌باغیرت و دانش‌پژوه ایران داستان حماسه‌های این پنج برادر سلحشور ودلاوررا درستون‌تاریخهای مفصل خوانده وبدیگر جوانها بازگوکنند .

***

از رجال ومردان غیرنظامی در اردوی محمد شاه هنگام محاصره هرات اشخاص زیر ازهمه سرشناس‌تر ومعروف‌تر بودند :

۱ـ حاجی میرزاآقاسی صدراعظم‌که عنوان ولقب وخطاب صدارت‌قبول نمی‌کرد .

۲ـ الله‌یارخان آصف‌الدوله .

۳ـ میرزاآقاخان نوری‌که بعداً ودر زمان ناصرالدین‌شاه اعتمادالدوله لقب‌گرفت .

۴ـ فرخ خان‌کاشی غفاری‌که در زمان ناصرالدین‌شاه امین‌الملك و سپس امین‌الدوله لقب یافت واز سرسپرده‌های‌انگلیسها بود وبا امضای **معاهده‌ننگین‌پاریس** چنانکه گفته خواهدشد تمامی افغانستان را بانگلیسها فروخت .

۵ـ شاهزاده حمزه‌میرزا حشمت‌الدوله بعدی .

۶ـ شاهزاده طهماسب‌میرزا حاکم همدان .

۷ـ حاجی عبدالمحمد محلاتی‌که از معتمدین حاجی میرزاآقاسی بود .

۸ـ شاهزاده‌سلطان محمدمیرزاسیف‌الدوله‌که نامش جزونظامیان‌آورده شده‌و باصطلاح آنزمان هم اهل قلم وهم اهل شمشیر بود .

۹ـ ظاهراً حاج میرزامسعودگرمرودی وزیرخارجه ودر بعضی ازمنابع هم دیده‌شده که حاج میرزامسعود برای اداره‌کارهای خارجی درتهران مانده بود ولی صحیح‌ترین‌خبر گویا این باشدکه چون وزیرمختار انگلیس وپشت‌سر او وزیرمختار روس باردوی‌شاه‌رفتند حاج‌میرزا مسعود هم ببارگاه شاه پیوست .

۱۰ـ میرزا نظرعلی حکیم‌باشی

۱۱ـ باقرخان‌کرد هراتی

۱۲ـ اسمعیل‌خان فراشباشی

۱۳ـ فضلعلی‌خان یوزباشی

۱۴ـ میرزا رحیم پیشخدمت خاصه همایونی

۱۵ـ میرزا حسینعلی « « «

۱۶ـ میرزا لطفعلی

۱۷ـ اسدبیك فراش خلوت

۱۸ـ هادی‌بیك

۱۹ـ میرزا علینقی منشی فراهانی‌که نگارنده اسرار و یا باصطلاح این‌زمان متصدی «دفتر محرمانه ورمز» بود وبجرم جاسوسی وخیانت اعدام شد.

۲۰ـ نصرالله‌خان سرکشیك‌چی‌باشی

۲۱ـ علیمرادبیك وعدهٔ زیادی دیگر

***



مختصری از جریان جنگهای هرات

دراینجا بطور مقدمه باید گفت که ارتش ایران درمحاصره دوم هرات (محاصره اول زمان حیات عباس‌میرزا بوده) در ۵۵-۱۲۵۴ قمری بفرماندهی محمدشاه قاجار، برخلاف اظهارات و نوشته‌های دروغ نویسندگان انگلیسی ، **هرگز شکست نخورده است .**

همانطور که **«شاه جنگ ایرانیان»** را درجنگ **چالدران** هرگز شکست نمیتوان نامید .

براستی هم جنگ **چالدران** حماسه وداستانی است که درتمام تاریخ بشر ازبدوخلقت آدم **مطلقاً نظیر ندارد .**

اگر **حماسه خیالی** لئونیداس[1] و سیصدنفر سرباز اسپارتی را در جنگ پیرامون کوههای ترموپیل[2] **قصه وافسانه** بپنداریم . چه، چنانکه درتاریخ یونان قدیم‌آمده، هنگام لشگرکشی بزرگ ایرانیان بفرمان خشایارشاه در ۴۸۰ قبل ازمیلاد بیونان هفت‌هزارنفراز افراد شهرآتن و **فقط سیصدنفر** اسپارتی بفرماندهی لئونیداس بمقابله با ارتشهای‌عظیم ایران‌برخاستند وچون یونانی‌ها تنگه ترموپیل راکه بین دریا وکوه یاتپهٔاوتا OEta واقع شده وبسیار باریك بود بطوریکه حتی دوعرابه یاقایق بزحمت میتوانست ازآن‌عبورکند بسته بودند، نیروهای ایران مدتی معطل شدند تاعاقبت یکنفر**خائن** از اهالی یونان بنام**افیالت** Ephialte راه باریکی ازپیچ وخمهای‌کوه بایرانی‌هانشان دادکه ازآن راه بتوان قشون کوچك وحقیر یونان را دور زد وبداخلهٔ‌کشور نفوذکرد .

لئونیداس که ازاین ماجرا وحرکت دورانی ارتش ایران آگاهی یافت **باسیصدنفر** یعنی

1_ Léonidas

2_ Thermopyles

تمامی نیروی ناچیز خودبا سرعتی باور نکردنی برسر راه قشون ایران، گردنه‌های آن کوه رفت وخود وسربازانش **تا نفر آخر کشته شدند.**

بعدها درهمان محل کتیبهٔ وشعاری نصب گردید که این عبارات درآن خوانده میشود :

«ای کسی که از اینجا می‌گذری! برو به اسپارت بگو که ما در اینجا همه مُرده‌ایم برای اطاعت بقوانین تو!»

« Passant, va dire à Sparte que nous sommes tous morts ici pour obéir à ses lois.»[1]

و راستش این است که باین داستان نمیتوان اعتماد داشت و آن را یك واقعه حقیقی پنداشت، زیرا نویسنده وراوی آن هرودت Hérodote یونانی است که اوراهم «اَبالمورّخین» و هم «اَبالکاذبین» ویا «ابالکذّابین» می‌گویند و دیگر مورخین یونان هم ازّ او تقلید و پیروی کرده‌اند ومورخین یونانی، همه میدانند، که حقایق را وارونه نموده وبقول عوام «یك کلاغ چهل کلاغ» نوشته‌اند ومتأسفانه تاریخها واسنادایرانی‌هم درحمله وآتش‌سوزی‌اسکندر مقدونی واگر چیزی‌مانده بود درهجوم اعراب ازبین رفته وحقیقت واقعات برما معلوم‌نیست و مسلم‌آنست که یونانی‌ها نسبت بایرانی‌ها بطورکلی نظر خوب نداشته و بااینکه تمدن اصیل ایرانی قدیمی‌تر ودرخشان‌تر از آنِ یونان بوده در همه جا ما را « وحشی » و « باربار » barbars می‌نوشتند وحقایق را همواره بسود خود دیگرگونه مینمودند.

هرچه بوده، اگرداستان ویا افسانهٔ لئونیداس وسیصدنفر سربازان خیالی او را ویا قهرمانی‌های خیالی‌آنها را بیك‌سو نهیم دیگر در **تمام تاریخ بشرحماّسهٔ درخشان تر از جنگ چالدران بچشم نمیخورد.**

واقعهٔحیرت‌آور وشگفت‌انگیزچالدُران یك‌چیزی‌والاتر و برتر ازقهرمانی وفداکاری و از وهم وخیال وتصور انسان‌هم بالاتر بوده است.

دراینجا بیست و هفت‌هزار وششصد وهشتصد نفرانسان مافوق قهرمان Super Géant با سلاح وساز وبرگی ابتدائی و ناقص، اندك و ناکافی در مقابل چیزی نزدیك بهشتصدهزار نفر نیروهای وحشت‌آور امپراطوری‌عظیم عثمانی، واحدهای ینی‌چری و دیگر لشگرهای هراس‌آور که لرزه بر اندام تمام ملل اروپا افکنده وباآخرین سلاح، سازمان، توپخانه وتجهیزات زمان مسلح بودند جنگیدند وتوپخانه عظیم‌آنرا بادست خالی ازکار انداختند و تا آخرین نفر کشته شدند وحتی یکنفرخائن پیدا نشد وحتی یکنفرتن به ننگ

۱ــ تاریخ آلبرماله Albert Malet وژول ایزاك Jule Isaac تاریخ عمومی جلد اول تاریخ شرق ویونان صفحه ۲۷۱.

اسارت نداد وحتی یکنفر پشت بدشمن نکرد وفرار ننمود[1] !

قهرمانان مافوق انسان درجنگ چالدران تا خود بدرجه شهادت برسند هریك بیش ازصد نفر از مهاجمین وغارتگران را بجهنم فرستادند .

آخر چرا چنین بود ؟

ظاهر دراین است که درآنوقت هنوز پای اجنه و شیاطین **بایران زمین** باز نشده و **روبرت شرلی و سرآنتونی** ، هیئت‌ها ، میسیونها وسیاحان فرنگی در لباس حق بجانب مذهب ونشر تمدن «!» باین‌کشور نیامده و بطور خلاصه **حرامزاده و تخم جن** در خاك پاك ما بعرصه نرسیده بود ! و **خائن و خرابکار** وجود نداشت .

***

درجنگهای ایران و روس، بذری‌که‌از دیرباز، اجنه وشیاطین درمزرع پاك‌وسرزمین دست نخورده ایران پاشیده بودند ، جسته جسته ثمر میداد و... **جن‌هائی** مانند میرزا ابوالحسن خان شیرازی ، الهیارخان آصف‌الدوله و دیگر خائنان و وطن فروشان از **لقمهٔ حرام** بعرصه میرسیدند ، لئامت و جهالت فتحعلی شاه ، سفاهت فرزندان او ، وحسادت آنها نسبت بعباس‌میرزا ، تحریکات درباری ، بی‌اطلاعی، بی‌خبری وساده لوحی اکثریت مردم، کهنه پرستی و قشری بودن برخی از درباریهای بیشعوری، ناماَل اندیشی و خیانت گروهی ازحکام ومأمورین ایرانی‌مثل محمدخان قاجار و ابراهیم خلیل‌خان‌جوانشیر در شهرهای قفقاز، بدعهدی، خلف وعده، و یا نامردی و ناجوانمردی بناپارت و سیاسیون فرانسه، وازهمه بدتر دسیسه، تحریکات وخرابکاری مأمورین مخفی وعلنی انگلیس،دلیری، شجاعت ، فداکاری وجان‌بازی سربازان وسرداران ایران وفرماندهی عالی‌آن عباس‌میرزارا بی‌اثر وبی‌فایده ساخت .

وگرنه با وجود برتری عده، تفوق اسلحه وساز وبرگ ونظم وانضباط حریف هرگز ممکن نبودلشگریان‌ایران که‌از آغاز درغالب‌صحنه‌ها پیروزمند بودندآنگونه بآسانی‌ازروسها شکست بخورند و بی‌گمان **ایمان محکم** ، دلیری بی‌نظیر ، شهامت و از جان‌گذشتگی ایرانی‌ها، چنانکه دربسیاری ازعرصه‌های نبرد بظهور میرسید با افزونی نفر، تفاوت ساز وبرگ، قشون روس که درآن زمان، ازحیث فن وتکنیك، بامافاصله چندانی نداشت برابری می‌کرد .

چنانکه **حسن خان طالشی** ، **حسین خان سردار** و برادرش **حسن خان** ، **حسینقلی‌خان**حکمران باکو، **حسین خان‌قاجار** ، **امیرخان سردار** ، **اسمعیل خان دامغانی** و چهار برادر قهرمان او ، **محمد میرزا** پسر عباس میرزا و بسیاری دیگر از سرداران دلیری‌که در ارتشهای ایران و زیرفرماندهی عباس میرزا نبرد می‌کردند در

۱ــ خارج‌شدن شخص شاه‌اسمعیل وتنها یکی دونفر دیگرپس از آخرین لحظه وکشته‌ـ شدن آخرین نفر **طبق سوگندی بوده** که مفتی اعظم شیعه شاه را بقرآن قسم داد و برای حفظ دین وکشور او را مجبور بخروج از میدان جنگ نمود و از اینقرار بیرون آمدن شاه‌ـ اسمعیل‌ازعرصه نبردفرارمحسوب نمیشود.

صحنه‌های متعدد جنگ ضربت‌های مرگباری برلشگریان روسی واردساختند .

در جنگ **گنجه** روز ۲۲ ربیع‌الاول ۱۲۴۲ بااینکه ژنرال پاسکیویچ جرئت‌نداشت درحمله پیشقدم شود وهجوم ازطرف قشون ایران ونزدیك بودکه پیروزی نصیب‌عباس‌میرزا شود الهیارخان آصف‌الدوله‌که از انگلیسها الهام گرفته‌بودآشکارا **خیانت** وازکمك‌رسانیدن بولیعهد با قسمت اعظم قوائی‌که در اختیار داشت **عمداً** خودداری‌کرد و درنتیجه پیروزی مسلم قشون ایران مبدل بشکست شد .

درجبههٔ نخجوان و **عباس‌آباد** روز ۱۶ ذیحجه ۱۲۴۳ بااینکه **حسن خان‌سردار** شجاعانه جنگید وبا حمله‌های شدید وسریع تلفات سنگینی بروسها وارد ساخت ولی **الهیار خان آصف‌الدوله بازخیانت ورزید** وازجنگ وپایداری روی برتافت ودرنتیجه این خیانت‌آشکار وشرم‌آور اوقلعهٔ **عباس‌آباد** سقوط‌کرد **وراه خوی** بروی ژنرال پاسکیویچ باز شد .

در صحنه نبرد **اصلاندوز** ودیگر جبهه‌هائی‌که روسها دست بحمله ویا شبیخون زده و بوضع اسرارآمیز واسرارانگیزی اردوهای ایران را از هم پاشیدند همه نتیجه جاسوسی، خیانت و تحریکات مأمورین انگلیس بود زیراکه چند نفر مأمورسیاسی و جاسوس زبردست انگلیسی‌چون‌سر گوراوزلی Sir Gore Ouseley جیمزموریه James Morrier- فریزر James Baillie Fraser و پزشك ملك‌نیل Jame Mc Nill مانند روروواك و ببهانه و عناوین گوناگون بین اردوهای ایران و روسیه رفت و آمد می‌کردند و بیشتر اوقات دست‌آویز آنها مذاکرات صلح و وساطت برای آشتی بود ولی میرفتند و اگر باحتمال ضعیف فرمانـدهان روسی مختصر میلی هـم باصلاح و یا متارکه جنگ میداشتند و یا در حمله و هجوم بجهت ضعف قوای خود و یا بی‌اطلاعی از نیروی واقعی ایران تردید می‌کردند مأمورین و جاسوسهای انگلیس‌که در لباس میانجی از اردوهـای ایرانی وارد اردوگاههای روس‌میشدند وضعیت واقعی نیروی‌ایرانی ونقطه‌های ضعف‌آنرا بروسها گزارش میدادند وآنها را بجای دعوت بمدارا وصلح وآشتی بحمله وهجوم تحریك‌می‌کردند.

فتحعلی‌شاه، وزرای بی‌اطلاع او وحتی عباس‌میرزا این بدبختی وساده‌لوحی‌راداشتند که از راه زود باوری بسخنان انگلیسها فریفته میشدند و با مأمورین سیاسی آنها مشورت می‌کردند، تمام‌اسرار ونقشه‌های جنگی وسیاسی‌خودرا نزدآنها فاش میساختند واردوگاهها، سنگرها، مخازن اسلحه، محل توپخانه واستقرار نیروها، وضع دفاعی وجنگی اردوگاههای خودشان‌را **مثل‌بچه‌های‌خردسال** بآنان نشان میدادندومطالعه داستانهائی راکه انگلیسها خود نوشته وحکایت‌کرده‌اندکه بچه‌آسانی در سرتاسر اردوی عباس‌میرزا بی‌هیچگونه مانعی می‌گشته وهروقت‌که میخواستند حتی بدون محافظ وقراولی بچادرمخصوص خودعباس‌میرزا فرمانده‌کل قوی راه می‌یافتند بحقیقت اسباب حیرت میشود .

بدین‌ترتیب وقتی مأمورین سیاسی وجاسوسی انگلیس ازجزئیات وضع نیروهای ایران واسلحه وساز برگ وطرز استقرار آنها اطلاعات لازم بدست می‌آوردند با بهانه‌های گوناگون و اجازه خود ایرانی‌ها باردوها وقرارگاههای روسها میرفتند وآن اطلاعات ذیقیمت را در اختیار آنان می‌گذاشتند وآنها را تحریك و تشجیع بحمله وهجوم می‌کردند .

ازاینروی بجرئت میتوان گفت که جنگ روس و ایران در هردوره بر اثر دسیسه و تحریکات مستقیم انگلیسها برپا گشت وعامل وعلت عمده شکست ایران هم درهردوره نیزدسایس و آنتریك‌های آنها بود .

***

درصحرای زیبای نبرد **چالدُران** ازخونهای پاك مردان وجوانان ایران که ازروی **ایمان** وشرافت مردانه جنگیدند وازخاك وطن وسرزمین اجداد ونیاکان خود دفاع کردندوتا آخرین نفرجان شیرین خویشتن‌را فدا ساختند هنوز لاله‌ها وسنبل‌ها میروید، و قدّوسیان و ساکنین آسمانها برارواح مقدس آن شهدای بی‌گناه رحمت میفرستند و فرشته‌های آسمانی در عزا وماتم آنها خونابه دل میریزند وسرشك ازدیده می‌بارند .

و این دربهاران اشك چشم قدسیان وملائکه‌مقرب خداست که لاله‌های گلگون کفنان ایرانی را همه ساله آبیاری می‌کند وآن سنبلهای سرخ وزیبا را شادابی وطراوت می‌بخشد.

این گلهای سرخ، سنبل‌های ارغوانی و لاله‌های قشنگ که از خون دلاوران وشجاعان ایران دردشت چالدران بیادگار مانده همواره وتا ابد سربلند و سرفراز خواهندبود .

***

ولی لاله‌هائی که ازخون پاك جان‌بازان وقهرمانان وطن درمیدانهای جنگ باروس، گنجه، ایروان، سردارآباد، احمپازین، عباس‌آباد ودیگر صحنه‌های نبرد رُسته، پژمرده، رنجور، سرافکنده وبیمارند وسرچشمه اشك دیدگان قدسیان نیز ازشرم وخجالت خشکیده وهرگز برآنها ژاله نمی‌بارد . . .

چراکه داستان این جنگها باغدر وخیانت آلوده بود و از فرزندان ناخلف این سرزمین که لقمهٔ حرام خورده واز لقمهٔ حرام بوجودآمده بودند چون میرزا ابوالحسن شیرازی ، الهیارخان آصف‌الدوله ودیگر خائنان، ناموس وطن و سرنوشت ایران عزیز را به بیگانه فروختند ولاله‌های صحرائی وملائك آسمانی را ازخیانت‌های ننگین خود شرمسارساختند...

* * *

داستانهای حماسی جنگ‌آوران هرات سرودی ازنوع دیگراست. دراینجا **دوبرادر** بی‌تجربه وناآزموده، غافل ازمکائدآینده دیوسیرتان بیگانه نادانسته درهم‌آمیختند وبرروی یکدیگر شمشیرکین آختند و افسانهٔ جهل و نادانی **قابیل** را بعد از هزاران سال زندگی بخشیدند .

اینها هردو هم‌آورد، دلیر و بی‌باك، وهردو از پستان پاك و با شهامت **یك مادر** شیر شجاعت ودلاوری نوشیده بودند .

وگرنه و هرگاه بجای برادران شجاع افغانی‌کسان دیگر و از قومی دیگر بودند دلاوران ایرانی درهمان ساعات نخست آنهارا درهم می‌شکستند، لاله‌هائی‌که ازخون‌دلاوران دردشتهای غوریان وپیرامون دروازه‌های هرات روئیده ازدو شاهرگ یك بدن، از دوبرادر هم خون وهم نژاد، ازدو ریشهٔ قوم ایرانی سیراب شده وژاله‌های نوبهاران‌که ازاشگ چشم ملائکه مقرب سرازیر میشودآنها را طراوتی دیگر می‌بخشد وماتم وعزای ما ایرانیان نیز که تا ابددر فراق‌آنان ازدیده خون می‌باریم بر همه شهیدان از افغانی وایرانی است‌که با مکر و نیرنگ اهریمن استعمار خون یکدیگر ریخته وهردو برادر از **اهل یك خانه** را بروز سیاه نشانیده‌اند و ما قصد سرزنش وتوبیخ نداریم وگرنه می‌گفتیم‌که در این حادثات حزن‌انگیز و ملالت خیز نامآل اندیشی و بی‌تجربه‌گی ویا بعبارت بهتر نامهربانی وگناه برادر افغانی بیشتر بوده است .

***

هرچه بوده و هرچه هست، سه برگ از تاریخ پرملال و تأسف‌انگیز ایران در دشت چالدران، صحنه‌های نبرد باروسیه وپیرامون هرات با حماسه وشجاعت وداستانهای‌قهرمانی ونام پهلوانان بزرگ درهم آمیخته است .

چقدر بجا ولازم خواهد بودکه ایرانیان هرگز این‌صحنه‌ها ونام شهداء وقهرمانان‌را ازیاد نبرند ودر دشت **چالدران** بخاطرخون پاك‌آن شهیدان **بنای افتخار** برپا سازند و نام مقدس دلاورانی راکه‌در جبهه‌های‌جنگ‌های روسیه جان‌بازی‌کردند وهمچنین‌قهرمانانی که درجنگ‌هرات جان‌نثار نمودند ازلابلای اوراق‌تاریخ بیرون بکشند وبرای هریك‌مجسمه وشبیه وتمثال بسازند وبا شرح زندگی ودلیری‌آنان درموزه‌های نظام وتالارها وراهروهای دانشکده‌ها ودبیرستانها نصب‌کرده وبیاویزند تا نسل‌جوان وجوانان حال و آینده ایران با مشاهده و خواندن‌آنگونه حماسه‌ها و نام پهلوانان ایرانی دلیری و شجاعت بیاموزند و در دلیری وشجاعت و شهامتی‌که در نهادآنها وهرایرانی دیگر بودیعت نهاده شده هرچه بیشتر ثابت‌قدم باشند وبدانندکه تاریخ و وطن وخدای ایران نیکی وخدمت هیچکس را فراموش نمی‌کند .

جریان جنگ‌های هرات

و تکذیب نوشته‌های انگلیس‌ها

در اوراق گذشته یادآوری شد که مرحوم محمدشاه از دیرباز وحتی قبل‌از رسیدن بمقام ولیعهدی ودرایام حیات‌مرحوم‌عباس‌میرزا تصمیم جدی‌داشت که هرات‌را تسخیر وماننند سابق جزو ایالت خراسان نماید.

پس ازرحلت‌عباس‌میرزا وفتحعلی‌شاه درابتدای سلطنت، اوقات‌محمدشاه بیشترمصروف مبارزه با مدعیان پادشاهی و تأمین و تعمیم امنیت درایالات و ولایات گردید و بمحض‌اینکه خاطرش‌ازاین‌رهگذر مختصرفراغتی‌حاصل‌کرد بمرحوم میرزاابوالقاسم قائم‌مقام اصرار نمود که مقدمات حمله بهرات‌را فراهم‌سازد.

قائم‌مقام که دوراندیش وازمشکلات وموانع‌کار ومقاصد پنهانی ونقشه‌های دور ودراز انگلیسیها آگاه بود درآغاز محمد شاه را برعایت جانب احتیاط و اعتدال دعوت می‌کرد و میخواست قبل ازدست یازیدن بهرعمل شتاب‌زده جوانب وعواقب کاررا بسنجد وپیش‌بینی کند وراهها وعلت‌های عدم موفقیت‌را کشف‌کرده، دانسته وچاره اندیشد.

ولی شخص محمدشاه که مردی دلیر ودارای تجربیات وآزمودگی‌های جنگی‌بودواز حیث معلومات واطلاعات سیاسی وآگاهی‌های ازاوضاع سیاست اروپا بپایه قائم‌مقام نمیرسید درقشون‌کشی بهرات اصرار وعجله داشت وعاقبت هم قائم‌مقام تسلیم نظریات شاه‌شد ودست‌به تدارك مقدمات امرزد تا خودچنانکه نوشته شد ودرتاریخها مسطور است جان‌برسر این‌کار گذاشت و بدستور ولینعمت خود. ولینعمتی‌که تاج و تختش را مدیون خدمات، فداکاری و حسن تدبیر وزیر بی‌نظیرش بود درراه ایران شربت شهادت‌نوشید.

بعد ازقتل قائم‌مقام محمدشاه برای قشون‌کشی بهرات همچنان اصرار و شتاب داشت

ودرآغاز سال ۱۲۵۳ قمری دست بتهیه تدارکات مفصل زد و مسئله نهضت شاه بسوی هرات صورت جدی بخود گرفت .

دراین هنگام **کامران میرزا** حکمران هرات بود ووزیر او **یارمحمد خان** کارهای حکومتی را میچرخانید .

چون خودکامران میرزا بطوریکه مشهوراست لیاقت چندانی نداشت واوقات را بعیاشی وشرابخواری میگذرانید .

یارمحمد خان که مردی زیرك ، حیله گر و با لیاقتی بود و در زمان حیات مرحوم عباس میرزا نسبت بدولت ایران اظهار اطاعت ووفاداری مینمود وچنانکه ازرقم محمدمیرزا بآصف الدوله بلافاصله پس ازرحلت عباس میرزا وکمی قبل ازنیل بمقام ولایتعهد مستفاد میشدو دراوراق پیش نقل گردید یار محمدخان برای اظهار انقیاد بدولت ایران درخواست صلح و بتصویب رسانیدن شرایطی که طبق آنها حکومت وامرای هرات بتوانند درتحت تابعیت ایران بزندگانی خودادامه بدهند باردوی محمدمیرزا بخراسان آمده بود در این اواخر وازآغاز سلطنت محمدشاه با مأمورین سیاسی و جاسوسی انگلیسها سرو سرّی پیداکرده و باغوا و تحریك آنان میخواست **دورویه** بازی کند و بادولت ایران راه ناسازگاری و حقه بازی پیشه گیرد .

وقتی تصمیم محمدشاه بلشگرکشی بهرات جدی ومطلب علنی گردید وکامران میرزا و یارمحمدخان ازآن آگاه شدند سخت بوحشت افتاده و خواستند با فرستادن رسول و تقدیم **پیش کشی** و اظهار اطاعت و تبعیت ظاهری دولت ایران را از خیال جنگ و قشون کشی منصرف کنند .

فتح محمد خان نام که ازمعتمدین ووزرای محرم کامران میرزا ویارمحمدخان بود با عریضه واعتبار نامه کافی و **پنجاه طاقه شال اعلای کشمیری و پانزده رأس اسب اصیل** بتهران آمد **وعریضه** و رقعهٔ حاکم هرات راکه حاکی از اظهار اطاعت وتبعیت و تعهد **ضرب سکه و بیان خطبه** در منبرها بنام **شاهنشاه ایران** و تکذیب شایعات بود تقدیم داشت و استدعاکردکه دولت ایران باظهارات وسعایت سخن چینان مبنی بر احتمال ناوفاداری وقصور حکمران و امرای هرات در خدمت بوطن و ولینعمت خود پادشاه ایران اعتماد نکرده از سفر هرات و سوق لشگر و صرف هزینه و ایجاد زحمت و خسارت برای دولت خود و رعایا و اتباع دولت ایران یعنی ساکنین هرات انصراف حاصل بفرمایند .

ولی محمد شاه بحرفهای فتح محمدخان و مرقومات و پیغام کامران میرزا اعتنا نکرد و رسول حکمران هرات را بی نیل مقصود بازگردانید و روز **نوزدهم ربیع الثانی**

۱۲۵۳ قمری با عمده قوای خود از **نگارستان** تهران بعزم سفرجنگی به هرات نهضت و حرکت کرد .

نوشته بودیم که شاه قبل ازخروج از تهران **شاهزاده حمزه میرزا و حسن‌خان ساری اصلان** را با **سی هزار نفر قشون** بعنوان پیش آهنگ اردو از جلو فرستاده بود .



ناصرالدین‌شاه قاجار

سفر امپراطور روسیه به ایروان

وعزیمت ناصرالدین‌میرزا ولیعهد باتفاق محمدخان

امیرنظام بامرشاه بملاقات اوو یك امرنادر از امیرنظام زنگنه

دراینجا بطورجمله معترضه وحاشیه باید گفت که درجریان تدارك لشگر وبحبوبهٔ سفر جنگی محمدشاه به هرات خبررسید که امپراطور روسیه، گویا **نیکلای اول** بقصد سرکشی بولایاتی که درنتیجه جنگهای ایران وروس وطبق **عهدنامه ترکمان‌چای** بروسیه الحاق شده بوداز پایتخت خود نهضت واظهار تمایل کرده که برای تحکیم مراتب دوستی **شاه ایران** رادر نزدیکی سرحدات ملاقات نماید.

محمدشاه چون تمام وقت وحواسش متوجه افغانستان وتصرف هرات بود ازرفتن خود عذرخواست و فرمان دادکه **ناصرالدین میرزا** ولیعهد **هفت ساله** مقیم تبریز بامحمد- امیرنظام زنگنه وجمعی ازرجال و امراء درجه اول بدیدار امپراطوربروند.

محمدخان امیرنظام‌زنگنه باتفاق ناصرالدین‌میرزا ولیعهدخردسال وحاجی‌ملامحمود نظام العلماء و پسرش و میرزا تقی‌خان فراهانی و محمد خان قزوینی وعیسی خان دائی ناصرالدین‌میرزا ولیعهد ومیرزامحمدحکیم‌باشی وجمعی‌دیگرازرجال‌دولت بدیدارامپراطور روسیه میروند وپنجاه طاقه **شال‌رضائی‌اعلا- سه‌رشته‌تسبیح مروارید- چهل‌رأس اسب اصیل ترکمانی** و اشیاء نفیس دیگر که شاه بوسیله محمد طاهر خان قزوینی از اردوی چمن‌بسطام فرستاده بود بعنوان هدیه ومبارك‌باد برای امپراطور همراه میبرند.

مأمورین‌دولت روسیه مقدم ولیعهدوامیرنظام ایرانرا بسیارگرامی داشته واحترامات

بی‌اندازه زیادمی‌کنندکه جزئیات آن درتاریخ مسطور است .

موکب ولیعهد وامیرنظام اندکی پیش‌ازامپراطورروسیه بحدود ایروان میرسدودیدار امپراطور باروزهائی مصادف میشودکه اردوی محمد شاه به پیرامون هرات رسیده و افراد شجاع افغانی درمقابل لشگرهای بزرگ وسلحشور ایران دلیرانه پایداری‌میکرده‌اند .

دریکی‌ازروزها امپراطورروسیه بمحمدخان‌امیرنظام‌زنگنه قریب‌باین‌مضمون‌میگوید: «یك‌مشت راهزن ویاغی افغان چه قابل این را داردکه اردوهای عظیم پادشاه ایران را در بیرون دروازه‌های‌هرات معطل‌کرده وشاه‌که خودوسربازانش درشجاعت ودلاوری‌بی‌نظیرند ازعهدهٔ آنها برنمی‌آیند ؟ »

محمدخان امیرنظام‌که یکبار دیگر طی سفر **خسرومیرزا** بشرح مذکور در اوراق گذشته هم درمحاوره وصحبت با جواب مناسب و دندان‌شکن امپراطور را محکوم بسکوت کرده‌بود فوراً بعرض‌میرساندکه: «امپراطوراعظم‌بسلامت‌باشد! افغانها هم‌ایرانی وازپستان همان مادر شیرشجاعت ودلیری نوشیده‌اند ، ودربی‌باکی وسلحشوری و جان‌بازی در دفاع ازخانه خوددست‌کمی ازسربازان ایرانی ندارند وبعلاوه این‌عجب نباشدکه مشتی لزگی و داغستانی لشگرهای خیلی‌بزرگتر ومجهزتر امپراطوری عظیم روسیه را سالهاست‌که بخود مشغول‌داشته وبستوه آورده‌اند!»

اشارهٔ محمدخان امیرنظام‌بمبارزات تاریخی وحیرت‌انگیز **شیخ شامیل وحاجی مراد قهرمانان بی‌نظیر** مردم آزادهٔ کوه‌های سربلند داغستان بوده‌که **حماسه‌های** آنها یك‌چیزی ازنوع دیگروداستانی **مافوق** قهرمانیهای عادی افرادبشراست‌که جاداردقصه‌ها، شعرها، وفیلمها وقطعه‌هائی درآن‌زمینه پرداخته شود .

روشن‌است‌که بااین‌جواب بموقع ودندان‌شکن امپراطور اعظم‌روسیه‌کبیرازاوج‌غرور وقدرت‌نمائی بزیرآمده وسرافکنده‌ساکت‌شده است .

***

اردوی شاه ، چنانکه نوشته شد، روز ۲۶ ربیع‌الثانی بسمنان‌رسید ودرآنجا حسین‌خان‌آجودان‌باشی مراغهٔ با تعدادی قشون‌که بیان‌شده باردوی اصلی شاه رسید ، و درعرض راه بشرح مذکور یکمرتبه آصف‌الدوله‌کوشش‌کردکه محمد شاه را از ادامه سفر جنگی و تصرف هرات منصرف‌کند وموفق‌نشد وسپس درمنزلهای دیگر دومرتبه خواستند قورخانه‌را آتش‌زده وخراب‌کاری‌کنند وجریان آن‌گذشت .

بالاخره باوجودآنهمه خیانت وخرابکاری ازداخله اردوهای ایران، محمدشاه‌که از سفرجنگی زمان عباس‌میرزا تجربیات‌کافی بدست‌آورده بودآصف‌الدوله را ازمنزل سبزوار مرخص وبا دوازده‌هزار سرباز ونه دستگاه توپ واسکندرخان قاجار حاکم تربت‌حیدریه و جمعی سواران قرائی‌مأمور تصرف **بادغیس** نموده و خود پس ازهفت روز توقف درتربت

شیخ جام و سرجام باعمده قوای‌خود بسوی غوریان حرکت کرده وروزهفتم شعبان بدورقلعه غوریان رسید ودستور محاصره آنجارا داد .

در اوراق گذشته اشاره شدکه دربارهٔ غوریان مرحوم میرزا محمد تقی سپهرکاشانی مؤلف ناسخ‌التواریخ در جلد دوم قاجاریه نوشته است وقتی اردوی محمد شاه بکنار قلعه غوریان رسید حاجی‌میرزاآقاسی خواست که شاه ازمحاصره وتصرف قلعه غوریان درگذشته وراه هرات پیش گیرد و میرزا آقا خان وزیرلشگر با این نظر مخالفت کرد وچندتن از شاهزادگان وامراء ازجمله شاهزاده محمدرضامیرزا عقیده میرزاآقاخان‌را پسندیدند، درست ومطابق با حقیقت نیست وهرگز نمیتواند صحیح باشد وباهیچ عقل‌سلیمی هم جوردرنمی‌آید زیراکه محمدشاه خود فرماندهی وابتکار عملیات را دردست داشت ویکبار درگذشته‌هنگام لشگرکشی زمان عباس‌میرزا موضوع همین غوریان را آزموده و قبل از تصرف آن بسوی هرات رفته ودچار زحمت وناچار شده بودکه قوائی بفرستد و برآنجا دست‌یابد و با این سابقه دیگر مسلم‌است که اساساً اینگونه صحبت‌هابمیان‌نیامده وآنچه نویسنده ناسخ‌التواریخ ساخته محض‌خوشایند میرزاآقاخان نوری ویابدستور او بوده است .

باری پس از حرکت اردوی ایران از تربت شیخ جام در حوالی غوریان جمعی از افغانها بخیال دستبرد ازقلعه غوریان خارج و با قوای عباسقلیخان ایروانی که طلایه سپاه بود مصادف شده جنگ کردند وشکست سختی خورده و گروهی کشته وچندتن اسیر شده بقیه بقلعه گریختند .

وپس ازبرخورد افغانها با پیش‌آهنگ قشون در هفتم شعبان اردوگاه ایران درکنار غوریان برقرار گشت .

شیر محمد خان برادر یار محمدخان وزیر هرات با عدهٔ از زبده جنگ آوران افغان در اینوقت حافظ و نگهبان قلعه غوریان و دیوار وسنگرهای آنرا محکم کرده‌بود .

بفرمان محمد شاه **حاجی خان سرتیپ** ، سرتیپ محمدحسین خان فیروزکوهی و صمصام‌خان سرتیپ فوج‌ینگی (یعنی تازه) مسلمان ودیگر سرداران با قوای خود دوره قلعه راگرفتند وجنگ راآغازکردند وخلاصه براثر بمباردمان توپ و حمله سربازان در ظرف دو روزکار بر قلعه‌گیان سخت شد وشیرمحمدخان امان خواست وباتفاق **محمدحلیم‌خان و محمد طاهرخان** تیغ وکفن ازگردن‌آویخته و باردوی ایران پیشگاه شاه آمده تسلیم شد وبشفاعت حاجی‌میرزاآقاسی‌موردعفو وبخشش‌قرارگرفت **میرزااسداله‌خان** قائنی بایك فوج لشگرخراسانی پادگان مأمور حفاظت قلعه غوریان گردید واردوی ایران بطرف‌هرات حرکت کرد .

رسیدن اردوی عمده محمدشاه بهرات

روز بیست و سوم ماه شعبان ۱۲۵۳ قمری موکب پادشاه ایران باعمده قوای خود به‌پیرامون هرات رسید واردوگاه برپا گردید.

درآغازشش‌هزار نفراز زبده قشون‌کامران‌میرزا بقصدکسب اطلاع ، جنگ و عملیات ابتدائی از قلعه بیرون آمده بقوای **محمد ولی خان تنکابنی** و **فتح خان ماکوئی** درمقدمهٔ سپاه بعد ازگذشتن از**پوزه کبوترخان** حمله‌کردند ، با اینکه فتح‌خان ماکوئی درجنگ غوریان زخمی شده و هنوز کاملا بهبود نیافته بود با محمد ولی‌خان تنکابنی‌که از شجاعان بنام محسوب میشد و **سرخوش‌خان** سرهنگ فوج قزوین و **اسکندر خان** سرهنگ فوج خمسه و **باقرخان چَلَبیانلو** که از نامداران دلیران بودند نبرد بسیارسختی با افغانها کردند ، افغانها هم همه واقعاً شجاع و بی‌باك وازجان گذشته بودند وماننذ گرگ و شیر می‌جنگیدند وترس ومرگ نمی‌فهمیدند ولی‌عاقبت شجاعت ودلاوری سربازان وسرداران ایران بر آنان برتری یافت وطولی نکشیدکه شکسته شدند وبادادن تلفات‌زیادوگروهی‌اسیر راه فرارپیش گرفتند وبداخل دیوارهای قلعه گریختند .

دراین‌جنگ‌که نخستین برخورد مهم لشگریان ایران با افغانهای هرات بود جمعی هم از نفرات قشون ایران شهید و گروهی زخمی شدند از جمله به **باقر خان چَلَبیانلو هشت زخم** واردشد وبااین‌وجود تاآخرین‌لحظه دست ازجنگ بر نداشت .

بطوریکه تاریخهای آندوره نشان میدهد سیصد تن از سواران افغان بطور ناگهانی بیك‌تن از**فیل بانان** تاختند واورا با **یك‌فیل** کشتند (وازاین‌قرار معلوم‌میشودکه دراردوی ایران هنگام محاصره هرات فیل‌هم وجودداشته است) وجمعی ازسربازان ایران برآن‌سیصد نفرتاختند وآنهارا شکسته مجبور بفرار نمودند .

در همان شب فوج دیگری از افغانها بقصد شبیخون از شهر هرات درآمده و بقوای **مصطفی قلی‌خان** سمنانی حمله برده طرفی نبستند ، جمعی کشته ، گروهی اسیر و بقیه فراری شدند .

بدین ترتیب جنگ و گریز بین دونیرو آغاز گردید .

روز دیگر اردوی ایران از محلی که بود حرکت کرده و در **چمن سنگ سفید** قرارگاه برپاداشت .

بار دیگر افغانها کوشیدند دستبردی بزنند حاجی‌خان **امیر بهادر جنگ** آنها را شکسته فراری داد .

پس دیگرروز فرمان رفت که قلعه هرات را محاصره کنند واز روز **شنبه بیست وهفتم شعبان** لشکریان ایران **از چهار طرف** بجنبش و حرکت درآمدند .

محمدخان ماکوئی امیرتومان بسمت مشرق قلعه شهرهرات رفته ودرمقابل **دروازه قندهار** قرارگرفت و **مسیوسمینومهندس فرانسوی** مأمور آراستن لشکر وکارهای مهندسی اوشد وسربازان را کندن سنگر ، حفرمارپیچ ، کنده‌ساختن زمین وپیش‌داشتن سنگر[1] بیاموخت ، سرتیپ محمدولی‌خان تنکابنی باافواج قزوین بسوی دیگرشد وژنرال **پروسکی** بمهندسی قوای اوتعیین گردید ، **حاجی‌خان امیر بهادرجنگ** دربرابر **برج خاکستری** جای گرفت و **میرزا رضای مهندس باشی** تبریزی[2] لشکر او را آموزگار گشت.

دراینجا متأسفانه اشتباهی رخ میدهد و بطوریکه نوشته‌اند هنگام کندن و گذرانیدن **مار پیچهای** لشکریان محمدولی‌خان تنکابنی بامر فرماندهی کل ازسنگرهای حاجی‌خان بمحض نزدیك‌شدن سربازان قزوین بسنگرهای مذکور سربازان شقاقی گویا بدستورحاجی‌خان از سنگرهای خودبیرون آمده و بامشت وسنگ بانفرات محمد ولی خان تنکابنی گلاویز شدند و افغانها که این‌حال‌را دیدند از **برج خاکستری** سربازان ایرانی را زیر آتش گرفتند و ودراین میانه **سی نفر** ازنفرات قزوینی بیهوده و بی‌جهت وبراثر حماقت حاجی‌خان تلف شد که جریان آن درمتن تاریخ مسطور است .

صمصام خان سرتیپ با قوای خود مقابل **دروازه عراق** سنگر ساخت واستقرار یافت .

حبیب‌اله خان فرمانده نیروی توپخانه **برج خاکستری** راکه در میان برجهای قلعه هرات ازهمه‌معروف‌تر ومهم‌تر بود هدف قرارداده زیرآتش‌شدید توپخانه گرفت تاآن‌حد توپی‌که از افغانها بر بالای آن برج بود با عدهٔ زیادی توپچی و محافظ آن بیك باره

۱ـ ازناسخ‌التواریخ جلد دوم قاجاریه صفحه ۳۵۱ باجزئی تصرف.

۲ـ از پنج‌نفر محصلی‌که درسال ۱۲۳۰ قمری بفرمان مرحوم عباس‌میرزا برای‌تحصیل هندسه بانگلستان اعزام شده بود .

بهوا رفت و نابود شد و ازاین‌واقعه افغانان را وحشت وهراسی زیاددردل افتاد .

خلاصه لشگریان ایران **مارپیچها** وسنگرهای خودرا پیش برده و تمام چهارطرف، قلعه هرات را مانند نگین‌انگشتر در میانه گرفته وسخت بمحاصره افکندند .

ازآن جمله فوج **محبعلی‌خان** سنگرهای خودرا درسمت **دروازه‌قندهارنزدیك** قلعه رسانیده و **یکصد و بیست** نفر از آنها دریك **مسجد خرابه** سنگرکردند **پانصد نفر افغان** شب‌هنگام بآن‌عده حمله بردند وخواستندآنهارا از مسجد بیرون‌کنند نتوانستند و سربازان ایران بفرماندهی مسیو سمینو مردانه جنگ کردند و در سه نوبت جلو هجوم افغانها راگرفتند و بسیاری ازآنان‌راکشتند عاقبت باقی مانده‌آن عده بشهر گریخت .

حاجی‌خان امیربهادر جنگ**شجاعتی توأم با حماقت**کرد .

بدین‌توضیح که بحضورشاه رسیده استدعا نمود باواجازه دهند **بایك فوج** قلعه‌هرات را تصرف‌کند واگر دراین‌خدمت توفیق یافت **فتحنامه** بنام اونویسند و محمد شاه‌که این سخن را جدی ندید حرفی‌نزد و حاجی خان سکوت شاه را علامت رضا دانسته از پیشگاه برگشته مارپیچ لشگرخودرا تا بخندق شهر متصل نمود وبمحض تاریك‌شدن هوا دستورداد که سربازانش باکمك وهدایت میرزا رضا مهندس خندق‌را پرکردند وسپس ازآن‌گذشتند و خود درجلو همه به‌قلعه حمله برد ولی‌ازگلوله تفنگ افغانها زخمی‌شد وتیر ازپشت‌کاسه سر تاکمراورا شکافت وکاری‌ازپیش نرفت وجراحتش‌هم یکماهه بهبود یافت .

هر چند این حرکت حاجی خان بر خلاف فرمان شاه و مخالف مصلحت بود ولی چـون طی آن شجاعت و بی باکی نشان داد محمد شاه یك قبضه شمشیر الماس نشان به او اعطاء کرد .

خلاصه جنگ وگریز روزوشب ادامه داشت وافغانها بقصد شبیخون و دستبرد چندین مرتبه ازشهر بیرون وهمه وقت شکسته ومغلوب شدند وتلفات‌سنگین دیدند ولشگریان ایران عرصه را برمدافعین تنگ‌گرفتند .

میرزاجان مستوفی هرات وبعد از او **شمس‌الدین‌خان** سردارکه ازبزرگان افغان و **برادرزن**کامران میرزا بود براثررنجش ازیارمحمدخان ازشهرهرات فرارکرده، باردوی‌شاه پناهنده شدند وموردنوازش قرارگرفتند.

محمدشاه فرمان دادکه شمس‌الدین‌خان با میرزا جان‌مستوفی و عدهٔ سرباز برداشته ازقراء ، روستاها و مزارع اطراف هرات آذوقه وعلوفه برای اردو جمع‌آوری‌کنند و در مقابل‌آنها برعایا قبض وسند مالیاتی ومنال‌دیوانی‌بسپارند وچنین‌کردند وهمین‌مطلب‌نیز یکی ازدلایلی‌است‌که شایعات ونوشته‌های‌بعضی ازانگلیسها را حاکی ازسختی وضع‌آذوقه‌درقشون شاه واینکه بعضی ازسربازهای ایران حتی علف‌هم پیدا نمی‌کردند بخورند **تکذیب** میکند

و مسلم است که لشگریان ایران باوجود شرایط جنگ ودوری ازآبادیهای عمده خراسان و مراکز تدارکات واقعاً تا آن اندازه‌ها هم که انگلیسها از راه غرض و بقصد تحقیر گفته در درعسرت نبوده‌اند .

بالجمله کار برمدافعان هرات بسیار سخت شد وکامران ویارمحمدخان بامان آمدند و درشب **پانزدهم رمضان** درمیان شدت‌جنگ وجدال وصفیر تیر وتوپ وتفنگ **یارمحمد خان وزیرهرات شخصاً** بربالای یکی ازبرج‌های قلعه رفته فریاد کرد و امان طلبید و ازلشگریان ایران خواست دست ازجنگ‌بردارند ویکنفر ازطرف‌شاهنشاه بداخل هرات‌رود وتأمین‌بدهد تاتسلیم شوند وبحضورشاه برسند .

مراتب بعرض محمدشاه رسید فرمودند **دوروز جنگ متارکه شود وعزیزخان مکری** که بعدها درزمان ناصرالدین شاه **سردارکل** گردید و دراین یادداشتها مکرر نام اوبرده‌شده وآن‌هنگام درلشگریان ایران با **درجه سرهنگی** خدمت میکرد مأموریت‌یافت که بشهرهرات‌برود وشرایط تسلیم محصورین‌را شنیده وبعرض‌برساند .

بدین‌ترتیب وباحیله ونیرنگ وتقاضا ووعده دروغ یارمحمدخان جنگ دوروزمتارکه وعزیزخان داخل قلعه هرات شده وبرگشت و معلوم گردیدکه یارمحمد خان قصد خدعه و فریب‌داشته وشرایط اوقابل قبول نیست ومیخواهد بادادن مقداری‌پول وپیش‌کشی وتعارفات‌و وعده ضرب سکه وخواندن خطبه بنام شاه ایران وبدون اینکه خود بحضور شاه باریابد واز قلعه خارج‌شود اردوی ایرانرا مجبوربیرگشت نماید وشاه این‌مقدمه را نپذیرفت وبعدازدو دوروز متارکه فرمان دادکه‌کار محاصره را سخت‌کنند وجنگ‌راشدت دهند.

«درنتیجه شهرهرات را نقطه مرکزنهاده پرکارزدند وازهمه سو طریق صادر ووارد مسدود داشتند حاجی‌خان امیربهادر جنگ قراباغی با دوفوج شقاقی ازجانب **تل‌نبکی** که بسوی ارك هرات‌است سنگر برده میانه **دروازه قوطی‌چای و دروازه‌ملك** جای‌کردند محمد ولی‌خان تنکابنی سرتیپ با جماعتی ازمردم تنکابن وفوج خمسه وقزوین وفوج‌سمنانی ودامغانی وسیصد تن ازفوج خاصه وگروهی ازکجور وکلارستاقی بجانب **برج خاکستر** سنگرکرد وصمصام خان باافواج بهادران میان **دروازه عراق** وبرج خاکستری درآمد و **حسام‌الملك کلبعلی‌خان افشار** باجماعت افشار وکنکاور وکلیائی و خدابنده‌لو بسوی **برج فیلخانه** شد و **اسکندرخان قاجار دولو** پسرفتحعلی‌خان با افواج قراچه‌داغی و مراغه و قرائی وگروس میان **دروازه خشك و برج شاه‌کرم** بکار درآمد و **نبی‌خان سرتیپ قراگزلو** باافواج همدانی درزیر **برج خواجه عبدالمصر** بحفرکردن مارپیچ ونظم سنگرپرداخت و**محمدخان سردار** با افواج عراق دربرابر **دروازه‌قندهار** نیران گیرو دار برافروخت ...»[1]

۱ـ ازصفحه ۳۵۳ ناسخ‌التواریخ جلد دوم قاجاریه چاپ سنگی قدیم عیناً .

بدین ترتیب محاصره وجنك شدت یافت .

ازطرفی کامران میرزا ویار محمدخان کاررا برخودشان سخت‌دیده از **الهقلی قوره فرمانفرمای خوارزم** و **مضراب‌خان** والی **میمنه** و **شیر محمدخان هزاره** و طایفه **تایمنی** وقبایل **جمشیدی** کمك ویاری خواست .

ازسوئی دیگر الهیارخان آصف‌الدوله که با دوازده‌هزار قشون و تعدادی توپ مأمور جنگ وتصرف نواحی دیگر بود جنگهای شدید، اشتباهات زیادی کرد وچندمرتبه رودست و گول خورد ودردام وکمین افتاد وتلفات بسیار دید ولی رویهمرفته به پیشرفتهای مهمی نایل شد وجماعت بیشماری ازقبایل یاغی وجنگجو وسرکش را باطاعت آورد که بسیاری از آنها و صحنه‌ها ومیدانهای جنگ نبردسربازان ایران باقبایل جنگجوی یاغی درشرایط سخت ودامها و وکمین گاهها واقعاً حیرت انگیز وتحسین آوراست وشجاعت و شهامتی که از سرداران وافراد دراین گیرودارها ظاهرشد در تاریخ جنگهای دنیاکمتر نظیر دارد ، نوراله خان شاهسون ، نبی‌خان قراگزلو ودیگر دلاوران بحقیقت ازنام‌آوران شجعان بوده‌اند که بایدبرای دانستن جزئیات این‌حماسه‌های قهرمانی بتاریخهای مفصل چون ناسخ‌التواریخ، جام جم، فارسنامه ناصری ، روضة‌الصفا ، سراج‌التواریخ وعین‌الوقایع ونظیر آنها مراجعه نمود .

چیزی که در این میان قابل ذکر است و مخصوصاً ادعا های انگلیسها و نویسندگان غرض‌ورز خارجی‌را بر تنگی‌معیشت وسختی‌وضعیت آذوقه وتدارکات لشکریان وآن‌مطالب‌دروغی که نوشته و مدعی شده‌اندکار سربازان ایران از بدی وضع تدارکات و نبودن آذوقه ولباس بحاهای بسیار تأثر انگیز و شرم‌آور کشیده بوده صد در صد تکذیب می‌کند این است که **نصراله‌خان سرکشیك‌چی باشی قاجار** با جمعی ازلشکریان‌مقادیرزیادی غله‌وآذوقه وسایر وسائل باردو می‌آورد در عرض با جماعتی از افراد از **قبایل تایمنی** بالغ بر **دو هزار نفر** که بیاری افغانها می‌آمدند دچارشده جنگ سختی کرد وبسیاری ازآنان‌راکشته‌و جمعی‌هم‌اسیرنموده وبقیه راکه معدودی‌بودند پراکنده‌ومتواری ساخت وآذوقه وغله‌وتدارکات را سالم ودست‌نخورده باردو رسانید .

***

بعدازصدورحکم جهاد بصوابدیدیارمحمدخان‌ازطرف **ملاعبدالحق** یکی‌ازبزرگترین علمای هرات برعلیه شیعی‌ها وقشون ایران ببهانه و دستاویز اینکه اکثراهالی هرات سنی مذهبند وحفظ جان‌ومال‌ازتجاوز شیعه واجب‌است وجنگهای سختی که پس‌ازفتوای جهاد که به- **تعصب جاهلانه**‌هم‌آلوده بوددرخ‌دادوافغانهای ازجان گذشته‌ازشهر درآمده بلشکرهای ایران هجوم‌آوردندوطی‌یکی ازحملات دیوانه‌وارآنها **علی‌محمد خان کردبچه** یکی‌ازسرداران دلیر ایران شهید و**علینقی خان‌افشار** سخت مجروح شد وسرتیپ محمدولی‌خان تنکابنی‌و **محبعلی خان‌ماکوئی** و **ژنرال پروسکی** دلیرانه جنگیدند وسی وهشت‌نفر ازافغانان و

چهار نفر از **سادات پشتکی** ویکی ازعم‌زاده‌های یارمحمدخان راکشتند وپنجاه وهشت نفر را مجروح وجمعی را اسیر ساختند وبقیه افغانها را متواری کردند وژنرال پروسکی‌هم در این نبرد زخمی‌شد .

چون ازاین‌رهگذر نیز توفیقی نصیب افغانها نشد وازفتوای جهاد وحمله‌های‌جنون‌آمیز تلفات‌زیاد بر آنها وارد‌آمد باردیگر یارمحمدخان بربارهٔ نزدیك سنگرحاجی‌خان‌شده‌امان خواست ویکنفر یاور (سرگرد) ازفوج شقاقی ازاردوی ایران به شهرهرات رفت و با یار-محمدخان مذاکره کرد مانند نخستین بار وعزیزخان مکری‌سودی نداشت ومنظور یارمحمد خان فریب و نیرنگ وبدست‌کردن فرصت بود.

***

بنیاد شهری جنگی در کنار هرات

بفرمان محمد شاه بمناسبت نزدیکی زمستان

همه‌روز در گوشه وکنارجنگ وزدوخورد درمی‌گرفت و در اغلب‌آنها غلبه وپیروزی باقشون ایران بود و ازجانب کهندل‌خان حاکم قندهار، دوست‌محمدخان حاکم‌کابل، والی سیستان، رنجیدسنگه پادشاه پنجاب وبخارا والةقلی قوره والی‌خوارزم و والی‌میمنه وسایر رؤسای طوایف اطراف رسولانی‌بخدمت پادشاه آمد ،کهندل‌خان و دوست‌محمدخان ازآغاز طرفدار و مطیع دولت ایران بودند دیگران از ترس و براثر مشاهده فتح وظفر لشگریان ایران اظهار اطاعت‌کردند که تفصیل آنها در تواریخ مذکور است .

ازطرفی چون فصل زمستان نزدیك میشد، محمدشاه‌فرمان‌داد که‌لشگریان از چوب‌و سنگ وگل درکنار هرات برای خود خانه‌بسازند .

طولی‌نکشید که **شهری‌نظامی** برپاگشت، کارخانه، جباخانه ـ (اسلحه سازی) ـ خبازخانه(نانوائی)ـ بازار و توپ‌ریزی بوجودآمد؛ و بسعی‌وکوشش **اسمعیل‌خان‌فراش باشی** توپهای بزرگ ریختند و سربازان و اهل اردو آنچه ظـروف مس و اشیاء آهنی و فلزی‌داشتند برای‌ساختن‌توپ‌دراختیار کارخانه‌توپ‌ریزی گذاشتندوتوپهای بزرگی‌دراردوگاه وشهر نظامی کنارهرات‌وبدست‌اسلحه‌سازان وصنعت‌گران‌ایرانی ریخته‌شد که‌ازحیث بزرگی‌و عظمت‌وقدرت‌آتش وویرانی تاآن زمان نظیر نداشت و«کودکان‌مراهق[1] بدرون‌آن (یعنی‌لولهٔ آن) توانستند رفت» و همچنان‌گلوله توپ ریختند و باروت فراوان ساختند و فشنگ زیاد تهیه‌کردند .

۱ـ عبارت ازصفحه ۳۵۹ ناسخ‌التواریخ جلددوم قاجاریه وکودکان مراهق یعنی‌کودکانی که نزدیك بسن بلوغ رسیده وبقدرکافی بزرگ شده‌اند (فرهنگ ناظم‌الاطباء)

این جمله هم توانائی ارتش ایران را نشان میدهد و ثابت می‌کندکـه بـر خلاف اظهارات بعضی از نویسنده‌های انگلیسی ذخایر و تدارکات اردوهای ایران کافی و خوب بوده است .

در خلال این احوال پادشاه فرمان دادکه آصف‌الدوله با نیروهای تحت فرماندهی خود باردوی شاه‌به‌پیوندد و چنان شد وآصف‌الدوله پس ازحضور در رکاب روزی ازشاهنشاه اجازه‌خواست‌که بکنار دیوارقلعه برود و یارمحمدخان‌را بخواهد وزبان پندو اندرزگشاید باشدکه‌طریق خدمت‌گیرد و دست از شرارت و یاغی‌گری بردارد ، شاهنشاه اجازه داد و آصف‌الدوله آنچه بقول‌معروف ازپیر استاد بیادداشت بریارمحمدخان فروخواندو اورا از عواقب اعمال سوء خود بیم و ازعفووکرم شاه ایران نویدداد سودی نبخشید .

پس‌شاه فرمودکه‌آصف‌الدوله بسوی خراسان‌برود وجنگ و جدال همچنان ادامه‌وکار محاصره هرات شدت یافت.

***



حرکت مستر مکنیل وزیر مختار انگلیس

ازتهران و آغاز مداخله و تحریکات

چون‌مدت محاصره هراتازطرف‌لشگریان ایران بدرازا کشید وجنگ وفشارایرانیان فزونی گرفت وکاربرمدافعین هرات هر روز سخت‌تر و دشوارتر از دی‌شد مسترمك‌نیل یا مك‌نایل Mc Nill وزیرمختارانگلیس که سابقاً پزشگ سفارت انگلیس وازدوستان محرم و طبیب‌معالج و مخصوص مرحوم عباس میرزا نایب‌السلطنه بود و تباری پست‌و مقامی‌کوچك داشت در این هنگام‌که از چندی پیش وزیر مختار انگلیس در ایران شده بود بعد از حرکت اردوی‌محمدشاه بسوی هرات مدتی درتهران‌درنگ‌کرده و باقی‌ماندو به«سم‌پاشی» وفرستادن خبرهای دروغ و گزارش‌های خلاف واقع بدولت متبوع خود اشتغال ورزید و وقتی احساس‌کردکه مقاومت مدافعان هـرات نزدیك بپایان است با تصمیم باخلال‌گری و خراب‌کاری ومداخلات‌ناروا **روز سیزدهم‌ماه** ذیحجه‌بقصد رسیدن باردوهای شاه‌ازتهران بیرون شد .

وزیر مختار روسیه **کنت سیمونیچ** هم‌که شنید مك‌نیل بطرف هرات رفته **روز بیست‌وچهارم ماه‌ذیحجه** یعنی درست **یازده‌روز بعداز** وزیر مختار انگلیس ازتهران حرکت‌کرد وبهمین اندازه‌هم **ودرست ده‌روزدیرتر** از مك‌نیل باردوی شاه ایران رسید.

و این میرساندکه تهمت و افترای انگلیسها براینکه پادشاه ایران براثر تحریك و دستور روسها بافغانستان لشگرکشیده وکنت سیمونیچ وزیرمختار روس **از آغاز** در اردوی شاه بوده و او را وسوسه وکارهای نظامی را رهبری و اداره می‌کرده حقیقت نداشته است.

از وزیر مختار انگلیس هنگام ورود باردوهای ایران احترام و تجلیل بی‌نهایت‌شد و چون دیدکه نیروی مقاومت هراتیان درهم شکسته و بزودی تسلیم خواهند شد بحضورشاه باریافت‌و ازروی حیله و نیرنگ اجازت خواست‌تا بدرون شهرهرات برود و درمقام‌اصلاح کامران ویارمحمدخان را از طرف دولت ایران اطمینان‌داده و بحضور بیاورد و کارجنگ وجدال را بصلح و آشتی تبدیل کند .

محمدشاه ساده لوح، زود باور و خالی از ذهن بتصور اینکه مك‌نیل راست می‌گوید پیشنهاد اورا پذیرفت و اجازه‌دادکه‌بداخل شهربرود وکارجنگ را پایان بخشد !

ولی برعکس مك‌نیل وقتی‌که بشهر هرات داخل شد بر خلاف آنچه بپادشاه گفته و وعده‌داده بود بانواع وسائل‌کوشیدکه مانع از آشتی و تسلیم هراتی‌ها بشود و از طـرف دولت انگلیس به‌یار محمدخان وکامران‌میرزا وعده همه‌گونه‌کمك‌نقدی، نظامی، سیاسی و اسلحه داد وآنهارا در پایداری و مدافعه سخت دلیری و جرئت‌بخشیدو یکنفرازجاسوسهای متخصص‌انگلیسی بنام **پوتین‌جر** Pottinger[1] را نیزمأموریت‌دادکه درکار تعمیرخرابی‌های قلعه و امر دفاع بافغانها یاری وکمك‌کند و در مراجعت بشاه دروغی عـرض‌کردکه هرچه بکامران و یارمحمدخان نصیحت کردم سودنبخشید !

---

۱ ـ درکتاب « سراج‌التواریخ »که در سال **۱۳۳۱** قمری با حروف سربی وقطع رحلی‌و اجازه‌و تصویب پادشاه افغانستان بطبع رسیده است مطالب جالبی نوشته شده‌که بدون هیچگونه اظهار نظر عیناً نقل میشود : «...... و چندی بیشتر از این مستر **پاتنجر** نامی را بلباس ملای اسلامی روانهٔ هرات نموده بودند چنانچه او خودرا در آنجا مولوی هندی گفته حجرهٔ درس برگشوده بتدریس و تعلیم طلاب پرداخت و چنان در دل شهزاده کامران و وزیر یارمحمدخان جای‌کردکه هرچه می‌گفت ایشان بگوش قبول می‌شنیدند و هرچه امر میکرد ایشان از امراو عدول نکرده بجا میآوردند و علاوه پرمحفل درس مقتدای جامع هرات نیزشده خلقی درنماز بدو اقتدا مینمود و اظهارکرامات از مکتوباتی‌که مخفیاً بدومیرسید نیز در نظرمردم می‌کرد چنانچه از روز خروج شاه ایران از طهران تا ورودش بهرات یك یك منزل را خبرمیـداد و شاهزاده کامران را تخویف و تحذیر نموده امر بر تهیهٔ اسباب قلعه داری میکرد و نیز چون دولت برطانیه را در دفع شاه ایران محکم و استوار دانسته بود تسلی تسلط و استیلا نیافتن بدیشان میداد و ایشان بتعمیل او پرداخته آذوقه و علوفهٔ بسیار فراهم ساخته ....»

تشدید محاصره و ساختن قلعه و باستیان در اطراف هرات

محمدشاه را این سخنان و حیله و نیرنگ مك نیل سخت عصبانی کرد و فرمان داد که کار محاصره را شدت دهند و در اطراف قلعه باستیان[1] و برجهای بلند برپا سازند وطبق این فرمان درسه محل باستیان و برجهای بلند ساختند و توپهای بزرگ را باجر و ثقیل بر بالای آن برجها و باستیان‌ها بردند و داخله شهر هرات را زیر آتش توپخانه گرفتند تا بحدی که بیشتر خانه‌ها وعمارات شهر ویران و با خاك یکسان شد وجمع بیشماری از مرد وزن کشته وعرصه برهراتی‌ها سخت تنگ شد .

---

۱ ــ درفرهنگ نفیسی ــ ناظم‌الاطباء نوشته‌شده «باستیان» مأخوذ ازفرانسه‌است و باستحکام برآمده برج‌مانندی گفته‌میشود که درداخل قلعه‌وحصاریاخارج آن میسازند وسراج‌التواریخ بجای باستیان می‌نویسد تپه‌های بلند از خاك و سنگ

بروز قحطی در هرات و پناه آوردن دوازده هزار نفر

باردوی شاه بطلب قوت و غذا

براثر آتش شدید توپخانه و ویرانی شهر وبروز قحطی در میان خلق مردم بر یارمحمدخان فشار آوردند که اجازه دهد گروهی غیر نظامی از هرات خارج شوند تا از گرسنگی تلف نشوند.

یارمحمدخان ناگزیر موافقت کرد و بیش از **دوازده هزار نفرزن** و مرد، دختر و پسر، «جوعان وعطشان، بی‌پرده و بی‌پروا، همه ویله‌کنان و افغان زنان با چهره‌های معصفر[1] وتنهای لاغر ازشهر هرات بیرون‌شده بلشکرگاه درمی‌آمدند پس شاهنشاه غازی بر ایشان بخشایش آورد **و بفرمود چندروز از مطبخ خاص خویش** همگان رانان وخورش دادند و سلب و پوشش عطا کردند...»[2] از این حکایت نیز که همه مورخین و حتی مؤلف سراج التواریخ چاپ کابل هم در آن اتفاق دارند بار دیگر معلوم میشود در اردوی شاه ایران بقدری آذوقه و تدارکات فراهم بوده که علاوه بر تغذیه وتأمین غذای سربازان و اهل اردوی خودی توانسته‌اند دوازده هزار نفر پناهندگان گرسنه وقحطی زدهٔ هراتی افغانی را از **مطبخ خاص** طی چندروز پذیرائی و سیر کنند و بدین وسیله بازترهات و دروغهای بعضی از نویسنده‌های انگلیسی حاکی از بدی وضع آذوقه ، ذخایر وتدارکات قشون ایران تکذیب میشود.

۱ــ معصفر یعنی زرد .

۲ــ ازصفحه ۳۴۸ ناسخ التواریخ جلد دوم قاجاریه عیناً .

بازهم حماقت دیگر از حاجی خان

امیر بهادر جنگ

مثل این است که‌لقب امیر بهادر جنگی ابلهی و حماقت می‌آورد .

داستان سفاهت‌های پاشاخان امیر بهادر جنگ سردار مظفرالدین‌شاه و وزیر جنگ محمدعلی‌شاه قبل‌و درجریان مشروطیت، اگر همه‌اغراق‌وگزافه‌نباشد ، مقداری‌از آنهالااقل راست و نزد همه معروف است .

حاجی‌خان سردار در اردوی محمدشاه‌که او هم لقب امیر بهـادر جنگ داشته نیز حماقت‌های عجیبی مرتکب‌شده و در نتیجه زیان‌های‌زیادی بقشون ایران واردساخته است .

کسی چه‌میداند و خدا عالم است، شاید اینگونه سفاهت‌ها و حماقت‌های آشکار محرك خارجی داشته و از میرزا آقا خان نوری و تحـریکات وزیـر مختار انگلیس سرچشمه می‌گرفته است .

بهرحال هرچه‌بوده درصفحه ۳۴۸ ناسخ‌التواریخ جلد دوم قاجاریه جریان یك فقره نادانی وحماقت حاجی‌خان امیر بهادر جنگ اینگونه حکایت‌شده است :

« دراینوقت حاجی‌خان امیر بهادر جنگ‌چنانکه مذکورشداز مبارزات سابق‌جراحتی داشت و نیز گساریدن کاسات‌راح[1] اورا بپرسش حال سپاه نمی‌گذاشت لاجرم دوفوج‌شقاقی که در تحت فرمان اوبودند طریق شقاق و نفاق گرفتند و بر زیادت با جماعتی از افغانان ابواب مخالطت فرازکردند وآن‌جماعت ایشان‌را باظهار تشیّع فریب‌دادند وبسیار روز وشب

۱ـ شراب‌خوارگی

بپای بردند و باهم بلهو و لعب پرداختند چون افغانان اینکار بساختند یك‌شب باهم‌مواضعه نهادند یك‌نیمه‌در میان شقاقی بخوردن خمر[1] جای ساختند و نیم دیگر بشبیخون تاختند آنگاه هردو گروه متفق‌شده **یکصدوپنجاه‌تن** از سربازان شقاقی سربر گرفتند و یك‌توپ ایشان را با خود حمل داده بدرون شهر بردند و این لغزش دیگر بودکه ازبهادر جنگ بادیدشد.»

***

اعدام یك جاسوس

نوشته‌شده بودکه **میرزاعلینقی منشی فراهانی** نگارنده رسائل‌سرّی‌با متصدی‌دفتر محرمانه ورمز بجرم‌کشف اسرار وخیانت و جاسوسی محاکمه و بفرمان شاه اعدام وبوسیله طناب‌خفه شد.

***

۱ــ شراب.

تصمیم کامران میرزا بتسلیم

چون کارهراتیان بسیار سخت و بسیاری از عمارات وبناهای شهر ویران و مردم آن بیچاره شده کامران میرزاکه از آغاز هم باندازهٔ یار محمدخان در مخالفت و سرکشی از دولت ایران پافشاری نداشت باوزیرخودسخت درافتاد وگفت که چرا باید مملکت را خراب ومردم بیچاره را عرصه هلاك نمود، بهتر آنست که بپادشاه ایران تسلیم بشویم و ازدر اطاعت درآئیم و عفو گناهان بخواهیم .

یارمحمدخان هم چون چارهٔ دیگر نداشت این پیشنهادرا قبول کرد وقرارشدکه عریضه بشاه نوشته و رسولی بفرستند وعذرگناه و تأمین بخواهند و شهررا تسلیم کنند.

در ابتدای عریضه این شعررا نوشتندکه بسیار معروف است :

ای باغبان چو باغ ز مرغان تهی کنی

کاری به بلبلان کهن آشیان مدار

عریضه را بتوسط یکی از بزرگان افغان بحضور محمد شاه فرستادند و از طرف شاه **حاجی عبدالمحمد محلاتی** که از معتمدین حاجی میرزا آقاسی بود مأموریت یافت که بهشهر هرات رفته بکامران میرزا ویارمحمدخان تأمین بدهد و آنهارا بحضور آورد .

این دفعه یارمحمدخان واقعاً و ازصمیم قلب تصمیم داشت که بدولت ایران تسلیم بشودو باشرفیابی بهپیشگاه شاه عفوگناهان خودرا بخواهد .

اگروزیر مختار انگلیس مانند شیطان لعین و ابلیس پلید مداخله نمی کرد بی گمان کار هرات یکسره و ازجنگهای بعدی و ضرر زیان و ضایعات عظیم و خسارات و بدبختی هائی که در آینده انتظار هردوبرادر ایرانی و افغانی رامی کشید جلوگیری میشد .

مداخله ولنی مك نيل و آغاز فساد

مستر مکنیل وزیر مختار انگلیس چون از این ماجرا آگاهی یافت باعجله یکنفر از جاسوسها و مأمورین خودش را بداخل هرات نزد یارمحمدخان فرستاد و پیغام داد که هرگز ازشهر خارج نشوند و بحضور شاه نیایند و چند روزی پایداری کنند تا اوکار را بـر وفق مراد هراتیان بر گرداند .

از اینطرف هم نزد شاه ایران بهانه جوئی آغاز کرده و علناً بنای مداخله و اخلال گذاشت و بطوررسمی بشاه عرضه داشت که تصرف هرات از طرف دولت ایران بخلاف دوستی و اتحاد با انگلیس است و هندوستان را بخطر می اندازد .

بدین سبب یار محمدخان از تصمیم خودمبنی بر تسلیم و اطاعت نزددولت ایران پشیمان شد و باطمینان و عده‌های انگلیسها بپایداری پرداخت و حاجی عبدالمحمد را بی‌نیل مرام مراجعت داد .

محمدشاه هم از مشاهده این واقعات بر وزیر مختار انگلیس خشم گرفت و او را از پیش خود راند .

*＊＊

از مطالعه این حادثات امروز انسان حیرت می کند که محمدشاه قاجار باوجودآنهمه تجربه و آزمودگی‌های جنگی و آگاهی ازمقاصد سوء انگلیسها بازچقدر ساده‌لوح و خوش باور بوده و دراردوی اوبا وجود تدارکات وسیع وکثرت عده و شجاعت بی‌نظیر افسران و وسربازان تاچه‌اندازه بی‌نظمی و بی‌بندوباری حکمفرما بوده که‌مترمکنیل وزیرمختاروسایر مأمورین و جاسوسهای انگلیس آزادانه وباخیال راحت میتوانستند در همه‌جای اردورفت و آمدکنند و خرابکاری راه بیاندازند و حتی با اجازه‌و تصویب شاه ازصفوف لشگریان ایران

گذشته بداخل‌شهر هرات راه‌یابند و یاغیان هراتی‌را تحریك بمقاومت و پایداری نمایند

بی‌گمان و جای‌شك‌و شبهه‌نیست که اگر محمد شاه تصمیم جدی، اراده‌قوی وجرئت کافی میداشت و درآغاز از ورود مسترمکنیل وزیر مختار و سایر جاسوسان انگلیس باردو جلوگیری و ممانعت‌می‌کرد ومواظب حرکات میرزا آقاخان‌نوری و آصف‌الدوله و فرخ‌خان‌کاشی میشد و دستگاه اطلاعات‌و سازمان جاسوسی‌وضدجاسوسی‌قوی‌میداشت **تاانگلیسها برخود می‌جُنبیدند** هرات را تصرف نموده و یارمحمدخان و یکی دو نفر از سر دسته یاغیان اغفال شده را ازمیان برمیداشت وچون اکثریت قاطع و نزدیك باتفاق سرداران‌و مردم افغانستان طرفدار جدی و مطیع دولت ایران بودند وحتی جمع کثیری از امراء و رؤساء شمال هندوستان هم روی امید بسوی ایران داشتند دیگر انگلیسها هرکار می‌کردند بجداکردن افغانستان از ایران و جدائی‌و نفاق افکندن بین دوبرادر توفیق نمی‌یافتند ویا حد اقل بی اندازه دچار دردسر میشدند و اجرای نقشه‌های‌شیطانی وضد انسانی آنان‌برای مدتهای نامعلوم عقب می‌افتاد و بی‌نهایت برایشان گران تمام میشد و بعد از گذشتن‌کار و سقوط هرات واتفاق ایرانیان با افغانان اگرهم چندکشتی لکنتی‌بجزیره خارك میفرستادند طرفی نمی‌بستند و در داخله ایران و افغانستان قادر به‌پیشروی‌نمیشدند .

ولی افسوس‌که محمدشاه از راه‌ساده‌لوحی‌و بی‌اطلاعی از سیاست و مقاصداروپائی‌ها بویژه انگلیسها بگفته ناسخ‌التواریخ **دوبار** و بحکایت منابع موثق دیگر از جمله فارسنامه ناصری **سه‌مرتبه** حرفهای دروغ مسترمکنیل را باورکرد و باو اجازه دادکه برای صلح و آشتی داخل هرات بشود و **نعل وارونه بزنند .**

عاقبت هم چنانکه دیده شد **ازتوپ و تشر توخالی** انگلیسها و آمدن چند کشتی بسواحل ایران جاخورد و بعداز تحمل‌آنهمه ضایعات‌و تلفات ودرست هنگامی‌که قلعه‌هرات در حال سقوط بود دست ازمحاصره برداشت و بقول عوام **دست‌ازپادرازتر برگشت.**

وحال‌آنکه انگلیسها دراوضاع و احوال‌آنزمان **توپ‌خالی** میزدند ودر حقیقت‌هیچ غلطی نمیتوانستند بکنند چنانکه طولی‌نکشید افغانها باشتباه خود پی بردند و برانگلیسها شوریدند و چندین اردوی‌آنهارا تانفرآخر قتل عام‌کردند.

گلوله توپ‌ساختن از سنگ

از عجایب وقایع ایام محاصره و جنگ هرات یکی هم این استکه روزی شاهزاده **محمد میرزا سیف‌الدوله** سنگ‌سفید و بسیارسختی در یکی از قبرستانهای هرات پیدا کرد و بخیال افتاد از آن‌سنگ گلوله توپ بسازد و دستورداد حجاران و سنگ تراشان گلوله ساختندو درتوپ بکاربردند مانندگلوله‌فلزی بسیار سخت وکاری‌و مفید بودومقادیر زیادی ازآن‌سنگها گلوله ساختند وبکاربردند.

فرمان حمله شدید بهرات

ومداخله و اخلالگری وزیر مختار انگلیس بار دیگر

بالجمله پادشاه‌ایران فرمان داد که لشگریان شدیدترین حمله را به قلعه‌هرات‌تدارک دیده وبکار یاغیان وسرکشی یارمحمدخان‌پایان بخشند.

چه تاآنروز وضع محصورین هرات سخت‌تیره ووخیم شده و هرروز هم بدتر میشد ، ازطرفی هم افرادقشون ایران ازطول مدت محاصره افسرده خاطر ، ملول ورنجیده شده‌در خراب‌کردن قلعه‌ها وعمارات وبریدن درختها وازبین‌بردن‌باغها وآبادانی درشهروپیرامون آن خودداری نمی‌کردند بطوریکه هرات واطراف‌آن تا سی فرسخ از هرگونه آبـادی و زراعت تهی شد ودرمیان قلعه وشهرهم عمارتی نماندکه براثرگلوله توپ‌ویرانه وبتل‌خاکی تبدیل نشده باشد .

بااین‌وصف محمدشاه ازصدور فرمان حمله نهائی خودداری میکرد و امیدوار بودکه محصورین براثر طول محاصره وسختی معیشت وویرانی عمارات تسلیم بشوند وقلعه هرات باتحمل تلفات‌جانی‌کمتر بتصرف‌آید .

ولی چون رنجش وخستگی سربازان خودرا احساس‌کرد دستور دادکه یکمرتبه بـا حملهٔ بسیارشدید بکارجنگ خاتمه بدهند وخودشاه ازسراپرده بیرون‌آمده براسبی سوارشده بمعرکه جنگ‌واردگردید وبربالای **تل‌بنگی** که از داخل شهر وبرج و باروی قلعه برآن گلوله وتوپ می‌بارید قرارگرفت ودرمیان غوغای جنگ وغرش تیر و تفنگ دستورهای‌لازم جنگی را صادر ومحل‌نصب توپهای قلعه‌کوب را معلوم‌کرد و چـگونگی حمله و هجوم را بفرماندهان وسرداران نموده وبسراپرده وقرارگاه فرماندهی برگشت .

بلافاصله **حبیب‌اله‌خان** فرمانده توپخانه بفرمان شاه دستور آتش‌داد وتوپهای‌قلعه‌کوب بغرش‌درآمدند وبرج وباروی شهررا زیرآتش شدید توپخانه‌گرفتند .

دیری نگذشت‌که دردیوار برج وباره شهر رخنه ، خرابی‌ها و ویرانی عمده پدیدار گشت وبوجودآمد .

ازآن‌پس فرمان‌رفت‌که شاهزاده **محمد رضامیرزا** درسنگر اسکندرخان قرارگیرد **محمدمیرزا سیف‌الدوله** بسنگر محمد ولی‌خان تنکابنی برود وشاهزاده **علیقلی میرزا** درسنگر محمدخان‌سردار فرمانده‌لشگریان عراقی‌اقامت‌کند وبرادرکوچکتر شاه**شاهزاده حمزه میرزا**بسنگرکلبعلی‌خان افشار متوجه شود واینهمه شاهزاده‌ها بافرماندهان‌وسرداران نامبرده‌همکاری‌کنند وقوت‌قلب آنها باشند .

بااین‌آرایش مقررگردیدکه دوساعت‌پیش‌ازسحرگاهان وقبل‌ازدمیدن‌سپیدهٔ‌صبح‌هجوم وحمله ویورش‌عمومی‌آغازگردد ومسلم بودکه‌باخرابی‌ها ورخنه‌هائی‌که درباره وبرج‌ودیوار قلعه ازبمباردمان مداوم و شدید توپخانه بوجود آمده بود تصرف قلعه و فتح هرات دراین یورش وهجوم امری قطعی‌مینمود .

ولی درهمین هنگام مستر مکنیل وزیر مختار حقه‌باز وحیله ساز انگلیس چون‌دید و یقین‌کردکه سقوط هرات این‌دفعه دیگرحتمی است با عجله وشتاب بحضورشاه باریافت واز راه خدعه و فریب بدروغ عرض‌کردکه اگر شاهنشاه ایران سه روز از جنگ وهجوم دست بدارند و اجازت فرمایند وی بداخل هرات رود قول میدهد که کامران میرزا و یارمحمد‌خان را بحضور شهریار آورد و باین جنگ و خون ریزی بدون تحمل تلفات و خسارات پایان بخشد .

محمدشاه ، پادشاه ساده‌لوح وزودباور قاجار، با وجودمشاهده دهها مرتبه عهدشکنی بدقولی وفریبکاری وآنهمه تجربه‌های تلخ ، باز با نیرنگ او فریفته شد ، حرف‌های دروغ وی را باورکرد و بوعده های‌کذب اودلخوش نمود ، وگول خورد و دست از جنگ وحمله بازداشت و دستخطی بشاهزاده محمد رضا میرزا مرقوم نمودکـه مستر مکنیل وزیر مختار انگلیس را در معیت **مهدی‌خان قراپاپاخ** و چهار نفر سرباز از صفوف لشگریان عبور دهند تا بداخل شهر روند باشدکه باین‌کشت و کشتار بی فایده برادر از برادرپایان داده شود .

اما مکنیل بمحض دخول درهرات بجای پند و اندرز و دعوت کامران و یارمحمد‌خان بصلح و اطاعت از شاه ایران بآنها گفت‌که این سه روز متارکه غنیمت و فرصت‌خوبی است تا با سرعت و شتاب خرابی‌ها و رخنه‌های دیوار و برج و باروی قلعه را تعمیرکنند

و چند روز هم پایداری و استقامت ورزند تا کشتی های جنگی انگلیس بسواحـل ایران برسند و آنوقت دیگر شاه را قدرت و یارای ادامهٔ توقف پیرامون هرات نخواهد بود ـ **و ده هزار تومان** وجه نقد از « زر مسکوك » از خود بیار محمد خان پرداخت کرده و دل آن ها را قوی و در مبارزه استوار کرد و باردوی شاه بر گشت و جریان را دیگرـ گونه گفت .

اخراج وزیر مختار انگلیس از اردو

ولی مهدی‌خان قراپاپاخ ایندفعه حقیقت واقعه را بعرض رسانیده وخیانت مکنیل را فاش ساخت ومحمدشاه بالاخره وبعد از مشاهدهٔ آنهمه دروغگوئی ، دورویه کاری و مکر و نیرنگ از مکنیل از خواب غفلت بیدار شده و دستور دادکه وزیرمختار فتنه‌گر ونانجیب انگلیس را ازلشگرگاه ایران اخراج‌کنند ومستر مکنیل بناچار ازاردوی ایران‌خارج‌شدو راه لندن پیش‌گرفت و قبل از رسیدن به تهران بیکی از جاسوسان زبردست انگلیس بنام استدودارت Studart مأموریت دادکه نخست بحضورشاه ایران رسیده عدم رضایت دولت انگلیس را ازادامه محاصره هرات واعلان جنگ وحرکت‌کشتی‌های جنگی بسوی سواحل ایران بپادشاه ابلاغ‌کند و سپس برای تقویت صفوف مدافعین هرات وارد آن شهر بشود و استودارت این‌مأموریت را بخوبی انجام داد.

اما اینکه چرا وزیر مختارانگلیس این‌مطالب را بطورشفاهی وبوسیلهٔ مأمورمخصوصی بپادشاه ایران عرضه داشت ومکتوبی درآن باره ننوشت برای این بودکه باصطلاح «مدرك کتبی» بدست دولت ایران‌ندهد ومانند همیشه هرگاه عرصه رابرخودتنگ ووضع رانامساعد دیدند مداخله واخلالگری خودشان‌را تکذیب‌کنند .

چه چنانکه خواهیم دید دولت انگلیس بموجب عهدنامه‌های معتبر متعهد شده بودکه دراختلاف ایران وافغانستان بیطرفی اختیارکنند .

تدارك حمله نهائی و ساختن باستیان[1]

پس‌از اخراج مسترمکنیل وزیرمختار فتنه‌گر انگلیس از اردوهای ایران محمد شاه فرمان داد تا تدارکات حمله ویورش نهائی را بقلعه هرات تکمیل کنند.

بفـرموده «**دوباستیان**[1] از دو جانب **برج خواجه عبدالمصر** بسوی **دروازه قندهار** و **دروازهٔ خشک** برآوردند چندانکه از دیوار شهر برفراز (یعنی بلندتر) بود و **چهارتوپ** که اهل صنعت چنانکه مرقوم شد در ظاهر هرات‌کرده (ساخته) بودند که هریك **هفتاد و دوپوند** گلوله را که پوندی نود وشش مثقال است اندازه داشتی دوتوپ را با آلات جروثقیل برسر دوباستیان بردند و دوتوپ دیگر را برفراز **تل‌بنگی** صعود دادند و از دهان این توپها آتش و آهن بشهر باریدند کمتر خانه معمورماند و بسیارکس مقتول‌گشت»[2].

۱ــ مأخوذ از زبان فرانسه ــ استحکام برآمدهٔ برج مـانندی که در قلعه میسازند. (فرهنگ نفیسی ـ ناظم الاطباء چاپ تهران ازانتشارات‌کتابخانه خیام ۱۳۴۳ شمسی جلداول صفحه ۵۱۴.

۲ــ از ناسخ التواریخ جلد دوم قاجاریه (چاپ قدیم سنگی) صفحه ۳۵۲ عیناً.

دستبرد بایلخی و سرقت اسبهای اردوی ایران

به بی احتیاطی ، بی‌مبالاتی و بی ترتیبی ، خرابکاری و یا هرچیز دیگری‌که تعبیر میشود باید گفت که متأسفانه در اردوی محمدشاه نظم و انضباط کاملی حکمفرما نبوده واین نکته هم از علل طول مدت محاصره هرات و عدم‌کامیابی ایران بحساب می‌آید .

مثل اینکه محمد شاه و فرماندهی‌کل ارتش ایران با وجود تجربه هـای حاصل از جنگ های ایران و روس و مشاهده انضباط‌آهنین لشگرهای منظم روس و آزمودگی‌هـا و اطلاعات ناشی از محاصره اول هرات در زمان عباس میرزا بانضباط ونظم و ترتیب ورعایت جانب احتیاط اهمیت چندانی نمیداده است ویا اینکه با وصف توجه باین مراتب در داخل صفوف لشگریان شاه جاسوس ، خرابکار وعامل بیگانه وجود داشته است .

هرچه بوده و بهر حال افغانها بچراگاه ایلخی و اسبهای اردو دستبرد ماهرانه زده و **ششصد سر اسب** ربوده‌اند و این استآنچه دراین‌باره مؤلف ناسخ التواریخ درصفحه ۳۵۲ جلد دوم قاجاریه چاپ سنگی قدیم بقلم‌آورده است‌که اسباب تأسف وحیرت میشود :

« هم دراینوقت **محبعلی خان سرتیپ ماکوئی** با یك فوج سرباز خوی از راه برسید و حکم شدکه در سنگر **نبی خان قراگزلو** جای‌کند و دراین گیر و دار **شیر ـ محمد خان** سردار هزاره فرصت بدست‌کرده مراتع اسبهای توپخانه را فحص نمود و با **هزارسوار** تاختن برده **شش صد سر اسب** از چراگاه براند **سلیمان خان افشار** که **با هزارتن** سواره حارس وحافظ بود چون‌آگاه شد[1] از دنبال بتاخت و ازلشگرگاه نیز سوارکردستانی برفت لاکن بدیشان دست نیافتند **وازپنجاه اسب** برزیادت نیاوردند ! »

۱ـ این « حافظ و حارس ! » باهزارنفرسوارکجا بودکه بعدآگاه شد و از « دنبال ! » برفت ؟

اعدام دسته جمعی اسیران !

سلاطین قاجاریه هرچه باشد و هرچه تصور گردد باتمام معایب ومحسنات وآنهمه ضرر و زیان ویا خدمت و سودی‌که باین‌کشور ، باین سرزمین و ملت زدند ، نمودند ورسانیدند بهرحال و درهرصورتی از **اجداد وگذشتگان** ما بوده‌اند . احترام و رعایت جانب ادب و انصاف و عدالت دربارهٔ آنها بر هر ایرانی از جهت ایرانیت و انسان از نظـر مروت انسانی فرض و واجب است .

گفتن و نوشتن اینکه طوایف قاجاریه ایرانی نبوده و از ریشهٔ « ترك » و نژاد زرد و « مغـول » منشعب شده و یـا سلسله و سلاطین قـاجار با ایرانی‌های اصـیل دشمنی و عداوت داشته و « عنصر ترك » را بر « فارس » برتری و یا درنظرنویسنده نمانده درکدام نوشته دیده شد ؛ دستورها ونصایح سری داده بوده‌اندکه ایرانیهای اصیل و « فارسی‌ها » را از دستگاهها برانند و در صورت امکان قلع و قمع کنند از طرف بعضی از نویسنده هـای کوتاه بین وشاید « مرموز » و متملق بقصد سوء وبمنظور تولید نفاق و دشمنی بین‌ایرانیان و یـا فریب و اغفال **زمانه** و خوش آمدگوئی از **محیط** بـا هیچ عقل سلیم ، **قوانین** علم‌الاجتماع و حقایق تاریخی، و مصالح صلح بشر و صلاح ملت ایران تطبیق نمی‌کند .

چه ، قطع نظر از اینکه ریشهٔ نژادی طوایف قاجار بدرست روشن نیست و هـرگز ثابت نشده که آنها در اعصار خیلی قدیم از چه شعبه از نژادهای انسانی منشعت شده اند و اگرهم نسب باقوام «تورانی» برسانند تحقیقات واکتشافات جدید نشان میدهدکه تورانی‌ها هم‌آریائی بوده‌اند . اساساً طرح این مطاب برخلاف مصالح صاح عـالم و مخالف صلاح و وحدت ایرانی‌ها است .

وگذشته ازاینکه در طی‌تاریخ هرقومی‌که باین‌کشور ، سرزمین **پاك وحیرت‌انگیز** و مقدس ایران آمده و با قهر و غلبه و آتش و خون و ویرانی درآن استقرار یافت پس‌از اندك زمانی **خود ایرانی شد وبایرانی بودن تفاخر کرد** و درخدمت فرهنگ وآداب

و سنن ایران درآمد .

و این **سِرّی است** که در هیچ نـاحیتی دیده نشده و **نعمت و موهبتی** است که خداوند کائنات بهیچ قومی اعطا نکرده است .

اسکندر مقدونی که در حال مستی و جنون بتمنای **یك روسبی** کتابخانه نفیس و کاخ زیبای آپادانا را با آتش جهل وحماقت خود سوخت و بی گمان بعدهـا پشیمان شد فریفته و دلباخته تمدن درخشان این سرزمین گردید ، و از عظمت و جلال شاهان بزرگ و دادگر ایران تقلیدکرد .

اعراب که در آغاز خصیصه هـای دوران **« جاهلیت »** را ـ با وجود خدمـات و راهنمائی های گرانبهای سلمان پارسی به پیغمبراسلام ـ هنوزفراموش نکرده واز **تعصبات جاهلانه** دست برنداشته بودند و این تعصب خشك و زیان بخش درشخص **عمر** خلیفه دوم با وجودآنهمه عقل و درایت بوضع حزن انگیز و تأسف‌آوری تجلی مینمود ، کلیه آثار علم و فـرهنگ ایرانی را بضرر تمدن تمام عـالم بشریت بآتش بیداد و جهل و نـادانی بسوختند .

خلفای بنی‌امیه که خود در منجلاب فساد ، بدبختی ، ضلالت ، گمـراهی ، غرور و تعصب وظلم مستغرق بودند از غایت جهالت و نادانی «عنصر عرب» را بردیگراقوام مسلمان و از همه بیشتر ایرانیان برتری دادند و این ملت واقعاً شریف و محترم را باآتش **ستم** و بیداد تباه‌کردند .

ولی این‌جمله دیر نپائید وخلفای **بنی عباس** که از سلاله پیغمبر و نطفه پاك بودند با وجود بی اعتدالی نسبت بفرزندان امام بر حق ، حضرت علی‌بن ابی طالب ، بـزودی متوجه لیاقت و استعداد ایرانی ها شده و در حقیقت حکومت را بخانواده های ایـرانی سپردنـد .

از این پس ابتکار اداره امپراطوری پهناور اسلامی بدست عنصر ایـرانی افتاد و آن تمدن درخشان و نورانی اسلامی از هوش ، دهاء و نبوغ ایرانیان بوجود آمد که هنوز هم رخشندگی و تلألوء خود را از دست نداده است .

تا بحدی‌که علم ، ادب ، خط و حتی زبان و نحو وصرف وسعت و سلاست زبان عرب هم نتیجه فکروکار ایرانیان است .

خلفای عباسی اداره ، دیوان و اخذ مالیات و ضبط و حسابداری کشورهای اسلامی را از سیاق و سنت‌های ایران اقتباس وباین رویه هم مباهات‌کردند .

ایلغار مغول بلائی از نوع دیگربود ، و این قوم جنگجو ، ستیزه خو وبی‌رحم‌که در آغاز همه جا را سوختند ، ویران‌کردند و همه‌کس را کشتند درکمتر ازصدسال **مقهور و مغلوب** تمدن و فرهنگ عظیم **و اسرارآمیز** ایران شدند . **هلاکو** پسر زاده **چنگیز**

هنوز در **کفر و ضلالت** بود که **اسیر پنجهٔ تدبیر خواجه نصیر الدین طوسی گردید** .

غازان‌خان و الجایتو اسلام آوردند وهردو حتی **شیعه** شدند و دومی نام خود را **خدابنده** گذاشت .

درحقیقت این وزراء و **نوابغ بزرگ** ایران بودند که بنام و با قدرت مغول و سلاطین ایلخانی بر امپراطوری وسیعی از دریای چین تا اروپای مرکزی و دشتهای سرد شمال تا صحراهای افریقا و هند حکمرانی می‌کردند .

خواجه نصیر طوسی، صاحبدیوان شمس‌الدین محمد جوینی ، برادرش علاءالدین عطا ملك - خواجه فخرالدین محمدمستوفی قزوینی - صفی‌الدین ارموی - خواجه همام‌الدین تبریزی - بدرالدین جاجرمی - شرف‌الدین سمنانی - رشیدالدین فضل‌اله پزشگ همدانی - خواجه سعدالدین محمد مستوفی ساوجی - نصیرالدین تبریزی - خواجه غیاث الدین محمد پسر خواجه رشیدالدین فضل‌اله - حمداله مستوفی قزوینی - خواجه سلمان ساوجی - قطب‌الدین بویهی رازی - اوحدی مراغی - خواجوی کرمانی - کاتبی قزوینی - زکریای قزوینی - رضی‌الدین استرآبادی - باباافضل‌کاشانی - علامه قطب‌الدین شیرازی - خطیب قزوینی - علاء الدوله سمنانی - کمال الدین عبد الرزاق کاشانی - قطب الدین رازی - شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی - خواجه محمد شمس الدین حافظ شیرازی - مولانا جلال‌الدین مولوی بلخی معروف برومی - شمس قیس رازی - ابونصر فراهی - محمدبن علی‌شبانکارهٔ - محمدبن‌محمودآملی - معین‌الدین‌یزدی - شیخ فریدالدین محمدبن ابراهیم نیشابوری متخلص به عطار - کمال الدین اسمعیل - قانعی طوسی - فخرالدین عراقی - شیخ سعدالدین محمودبن عبدالکریم معروف بشیخ محمود شبستری - ابن یمین - عبید زاکانی - عصار تبریزی - اینها و دهها وصدها تن مانندهٔ آنان کسانی از **مغزهای ارزنده** ونوابغ ایران بودند که‌بعدازآنهمه ویرانی‌ها ، و ضایعات با استفاده از قدرت و توانائی مغول فن ادارهٔ کشور - شعر ، ادب ، دانش ، فرهنگ ، تاریخ نگاری ، صنعت و هنروآداب ایرانی را باعلا درجه ترقی و رونق رسانیدند .

وما از اینهمه مردان بزرگ عمداً نام بردیم و فهرست دور و درازی بدست دادیم تا ثابت بداریم که **عنصرایرانی** چگونه بقدرت هوش و فکر و دهاء و نبوغ خود همواره بر-موانع و مشکلات غلبه‌کرده **و قوم فاتح و مغرور را** در داخل ایران **حل ومستهلك** می‌کند و باستخدام آداب ، سنن و تمدن و فرهنگ خود می‌گیرد و همه آن اقوام غالب بعداز مدتی اصل ونژاد خود راگم‌کرده ایرانی میشوند .

در دورهٔ تیموری ، با اینکه **امیرتیمورگورگان** همواره می‌کوشیدکه بغلط خود را به چنگیزخان به بندد و از نواده‌های خان مغول معرفی‌کند - وحال آنکه **گویا تورانی**

و در اعصار بسیار قدیم از ریشهٔ آریائی بوده و با اینکه نهضت و پیروزی های تیمور با خون ریزی و ویرانی آغشته بود و باعث خرابی و ضایعات فراوان گردید بازطولی نکشید که **عنصر ایرانی جوهر ذاتی** خودرا ظاهرساخت و **دربارسمرقند** ، **ومکتب هرات** مرکزدرخشان‌ترین جلوه‌های علم وهنرایران گردید ؛ **شاهرخ** ، **سلطان‌حسین‌بایقرا** ، **بایسنقرمیرزا وامیرعلی‌شیرنوائی** مروج آداب و فرهنگ ایران زمین شدند .

امیرعلیشیر نوائی براستی هم از چهره های شگفت انگیز تاریخ بشریت است و همینقدر باید گفت که این مرد بزرگ درتمام تاریخ نظیرومانند ندارد .

همین پادشاهان صفوی که ما آنها را وارث بالاستحقاق شاهنشاهان ساسانی دانسته و تمدن درخشان دوره سلطنتشان را مایه شرف وافتخار ایران می‌شماریم مگرهمه از ریشه و نژادآریائی و ایرانی خالص و بی‌غل‌وغش بودند ؟

اگر **سید** بودنشان را باورکنیم[1] از **ریشهٔ عرب و شعبهٔ سامی** بوده‌اند و هرگاه بزبان **ترکی** شعرگفتن شاه اسمعیل وتخلص **خطائی** مغروربشویم باید از ریشه تاتار و تورانی ویاترك و مغول ونژادزردبوده باشند . باوصف این مراتب **بایرانی‌بودن افتخار** می‌کردند و پایتخت خود را از **اردبیل** ، **تبریز** به **قزوین** و سپس به **اصفهان** نزدیك کاخهای شاهنشاهان هخامنشی ، پازاردکاد و تخت جمشیدآوردند وآن امپراطوری وسیع ، سلطنت بزرگ ، تمدن ، فرهنگ و صنایع پرجلال را بوجود آوردند که اگر ما امروز **مسجدشاه** ، آن گوهر سبزخیره کننده ، **مسجد شیخ لطف‌اله** ودیگریادگاریهای صفویه را دراصفهان نادیده پنداریم بغیراز خرابه های پازارکاد و ستونهای شکستهٔ تخت‌ـ جمشید دیگرهیچ نداریم که به بیگانه عرضه بداریم .

***

ایرانی بحقیقت موجودی «مرموز» و اسرارانگیز وحیرت آور است و از بدوخلقت بشر درتمام ازمنه و ادوار و کلیه اقطار و امصار مطلقاً **«نظیر»** ندارد .

این عُنصر «عجیب» و شگفت انگیز هر بلائی‌راتحمل می‌کندومانند«فنر» زیر سنگینی فشارحادثات«خم» میشود ولی هرگز نمی‌شکند ونابودنمی‌شود وبلافاصله وقتی«سیل حوادث» گذشت‌وازشدت فشارکاسته‌شد ویا«وزن‌سنگین» بلااستقراریافت **«سربلند»** میسازد وبا«جوهر

۱ــ راجع به سید بودن وسیادت سلسله صفویه از طرف احمدکسروی تبریزی دریکی از رسالاتش وگویایك جزوه یاکتاب‌کوچك دیگربنام «سلسلة النسب صفویه» چاپ برلین اظهار شك و تردید شده ونگارنده این‌سطور با اینکه هردو نوشته را از سالها وسالها پیش‌دراختیار و پیش‌روی داشته بعلت‌گرفتاری زیادوکثرت مشغله فرصت مطالعه و تحقیق نیافته وازاینروی دراین باره از هرگونه اظهارنظر مثبت یا منفی‌که باید از روی فحص و رسیدگی و تحقیق و متکی بدلیل باشد معذوراست .

ذاتی» و استعداد و لیاقت فطری «شرافت وجود» و«قدرت‌خلاقه» وهوش ودهاء خودرا بجلوه درمی‌آورد .

این‌ملت«شریف»، «بالیاقت»، و دارای «صفات‌برجسته و انسانی» را هیچکس‌چنانکه باید «نشناخته» و«قدر ومنزلت» اورا درحلقهٔ‌تاریخ تمدن‌و سلسله اجتماعات بشر بشایستگی ارزیابی نکرده است.

مثلاً خانم‌شیل[1] زوجه وزیر مختار انگلیس در تهران طی‌کتابی‌که درخصوص‌وقایع ایام اقامت خود در ایران نوشته و دانشمند عالیقدر مرحوم استاد دکتر عباس‌اقبال‌آشتیانی درصفحه ۲۳۱ کتاب نفیس «میرزا تقی‌خان امیرکبیر » چاپ‌تهران ازسلسله انتشارات‌شماره ۷۰۶ دانشگاه سال ۱۳۴۰ مفاد چندسطر آنرا نقل‌نموده چنین‌نوشته‌اند:

« خانم‌شیل‌درکتاب خود می‌نویسدکه یکی از وزرای خارجه سابق ـ ظاهراً حاجی میرزامسعود گرمرودی‌ـ وقتی‌یك‌تن از هیئت نمایندگی انگلیس را در طهران بحضورطلبید **تاسندی را درحضور اوبه‌مهر برساند** ، همینکه سند برای مهرحاضرشد **هرقدرپی مهروزیر گشتند نیافتند** پس از تفحّص بسیار **فهمیدندکه‌مهر وزیر و وزارتخانه پیش خانم‌وزیرمانده‌وخانم هم‌برای‌زیارت به‌حضرت عبدالعظیم رفته‌است!»**[2]

این‌خانم محترم انگلیسی‌باوجود«شیطنت» و زیرکی‌خاص مردم بریتانیا بسیاراحمق و ساده‌لوح تشریف‌داشته وعنصرایرانی‌را نمی‌شناخته و از«جوهر» ذاتی اوخبرنداشته.وزیر امور خارجه ایران حاج میرزا مسعود گرمرودی‌آنقدرهاهم‌که خانم‌تصور فرموده‌اند بی‌نظم وبیشعور نبوده است .

«اصل مطلب» این بوده‌که حاج‌میرزا مسعود میل نداشته «یك سند تحمیلی» و«بضرر ایران» را قبول و تسجیل بکند ومیخواسته است نوعی از زیربار این «تکلیف‌شاق» وخلاف مصالح‌کشورشانه خالی‌کند که انگلیسهای‌های ساده‌لوح باوجود تمام‌شیطنت‌و زیرکی‌بمقاصد باطنی او پی‌نبرند و نفهمند و نرنجند و هشیار نشوند و فرصت از دست آنهابدر رود و یا بعبارت ساده‌تر جناب وزیر باعذر اینکه **« ای مهرم نزدخانم است و خانم هم بشاه** عبدالعظیم رفته‌است !» **به‌سرمبارك انگلیسی‌های‌کودن شیره‌مالیده وآنهارادست بسر کرده‌است .**

همین **«شیره»** کذائی‌را یکبار دیگر مرحوم **میرزا سعید خان مؤتمن‌الملك گرمرودی** انصاری وزیرخارجه دورهٔ‌ناصرالدین‌شاه خیلی غلیظ‌تر از اولی بسرآنهامالید ولی بدبختهای **هالووساده‌لوح** بازهم تا مدتها نفهمیدند .

داستان‌آن بسیار باختصار این است‌که وقتی **قرار داد روتر یا امتیازنامه روتر**

۱ـ Lady Sheil, Glimpses of life ete, P.147

۲ـ نتیجه ؛ سند هر چه بوده امضاء یا مهر نشده واعتبار و سندیت نیافته و بـه سر انگلیسیهای «ساده‌لوح!» بدون اینکه بفهمند وبرنجند «شیره‌مالیده»شده است

بشرح مذکور در تواریخ و اسنادی که بسیار شهرت دارد نوشته، حاضر شد و به **صحهٔ پادشاه رسید و صدراعظم** و تمام وزراء دولت هم آنرا «مهر» و تسجیل کردند قاعدةً میبایستی **وزیر خارجه هم مهر بکند** تا **اعتبار قانونی و سندیت قطعی** پیدا کرده **و قابل اجرا باشد.**

اما میرزا سعیدخان که از آغاز با اعطای چنان امتیاز شوم و ایران بر باددهی مخالف بوده و باوجود مخالفت شدید او، صدراعظم و بعضی از وزراء خائن رشوه گرفته و شاه ساده‌لوح را هم با پیش‌کشی و «جقجقه!» گول زده و فرمان امتیاز را بصحهٔ وی رسانیده بودند مسلم است که دیگر **اظهار مخالفت علنی وزیرخارجه** نه تنها بی تأثیر بوده بلکه برای خود وی نیز خطر داشته است.

پس بهمان رویه و **نقش** سلف و معلم خود حاج میرزا مسعود دست یازیده ابتدا چند روزی «تمارض» می کند و خودش را ناخوش جلوه میدهد و به **«درب خانه»** یعنی دربار و وزارت خانه که درهمان دربار بوده حاضر نمیشود.

می گویند «جناب وزیر فلوس خورده» ویا «حجامت گرفته است!» تا مقدمات کار را چنانکه نقشه کشیده بوده از همه حیث فراهم کند

بدین توضیح که قبلاً و بطور بسیار سرّی و مخفیانه عدهٔ سوار مسلح از محارم افراد خود برای **قم** میفرستد دستور میدهد که هنگام عبور **خود او را لخت کنند و مهرش را- مهر وزارت خارجه را- بیغما ببرند**، وچنان میشود وجناب وزیر بلافاصله پس ازمختصر بهبود از «فلوس خوردن» و «حجامت گرفتن» بعلت **«نذری»** که دوحالت «شدت بیماری» «مصنوعی» فرموده وعمداً «شهرت داده بودند» بقصد زیارت مرقـد مطهر حضرت معصومه علیها سلام حرکت میفرمایند و در نزدیکی‌های قم نوکرهای خود او بسرش میریزند و لختش می کنند وهمه چیز و حتی لباسهایش را هم میبرند و **جناب وزیر بایکتا پیراهـن وزیـر جامه** نالان و نفس‌زنان **پای پیاده** بشهر قم میرسند ومعلوم است که بسر وکله خودمیزنندو شین و- شیون راه می‌اندازند ومی گویند وشهرت میدهند که :

«ای‌وای خاك تمام عـالم بسرم ای‌مهری وزارت خارجـه‌را هم‌دزدها بردند!»

و بدین ترتیب زیرامتیازنامه روتر را با مهر وزارت خارجه تسجیل و تصدیق نمی کند که نمی کند.

و بعدها که بر اثر فشار حوادث و شدت اعتراضات از داخل و خارج وقتی دولت و پادشاه ایران از روی اضطرار و ناچاری ویا در نتیجه توجه بمضار و زیانهای آن تصمیم بالغای امتیاز می‌گیرد **ازجملهٔ دلائل قانونی و دندان شکنی** که عنوان میشود این بوده

که باین امتیاز مهروزیرخارجه نخورده ورسمیت وقدرت اجرائی ندارد.

***

اگر حالیه ـ بعداز یکصدوبیست ویا سی‌سال ـ بوسیله جاسوسها و مزدورهای درجه نوزدهم وبیستم آنها ترهات وجعلیاتی در بعضی‌نشریه‌ها نوشته و بدروغ ادعا میکنند که‌مثلاً حاجی میرزامسعود سالی دوهزار دوکات از روسهاحقوق می‌گرفته و مزدور روسهاو دشمن آشتی‌ناپذیر انگلیسها بوده و بعد از این‌گفته و بدون توجه بتعارض آن باگفته‌های قبلـی می‌نویسندکه نه‌خیر حاجی میرزا مسعود هم از خود ما بوده ویا میرزا سعید خان نامه‌ها و گزارش‌های‌میرزا حسین‌خان پسر میرزانبی‌خان قزوینی را بمحض‌وصول ازعثمانی‌نخوانده برودخانه میانداخته **ازداغ‌هدیان شیره غلیظ‌وداستان‌مهرهاست‌که یکی‌را خانم حاج‌میرزامسعود باخود بشاه عبدالعظیم برد ودیگری‌را در راه قم نوکرهای میرزاسعیدخان بدستور خود او ازتن ولباسش دزدیدند!»**

ودوستان‌عزیزو «خیلی‌باهوش»ما بعد از صدسال تازه فهمیده‌اند وهنوزهم میسوزند !

***

و این است‌آن **«روح لایزال»** و قدرت اسرارانگیز » ایرانی **که برهرگونه دشواری درهرگونه‌شرایط غلبه می‌کند و ایران عزیز** و پرستش کردنی را تـا ابد پاینده وزنده نگاه‌میدارد .

***

این «روح مخفی» و«استعداد شگفت‌آور» هنوز هم درایرانی هست **هرگزنمرده و هرگز نخواهد مرد .**

نمونه‌هائی از حاج‌میرزامسعود ، ومیرزا سعیدخان در میان همین رجال امروزی هم وجود دارد که‌اگـر نوشته شود چون اکثر زنده هستند تعبیر بمداهنه و خوش‌آمد گوئی خواهد شد.

اجمالاً و بطور سربسته یکی ازآنها همین**محمدساعد مراغهٔ است.**

در اینکه این شخص ازحیث هوش ،زیرکی ،احاطه و اطلاع برموز سیاست یکی از رجال نادراین‌کشوراست‌شکی‌نمیتوان داشت ولی ملاحظه بفرمائید **که چگونه خودرا بساده لوحی زده** وبا جدی نگرفتن مسائل، بصورت ظاهر، با دشواریهای‌بسیاربزرگی روبرو میشود .

وهمینقدر کافی و عاقل‌را همین اشاره بس است.

***

اما قاجاریه ـ که صحبت ازآن عنان قلم را از دست‌گرفت و به **«سِرّمکتوم»**بقای

ملت ایران درطی تاریخ بشرسپرداد ـ اگر ریشهٔ نژادی آنها تورانی و ازاقوام قدیم آریائی هم نبوده بی‌گمان و از نظر تاریخ وعلم اجتماع همه ایرانی محسوب میشدند و میشوند وهمه هم ایرانی هستند و در مقام مقایسه از سلسله چنگیز و تیموریان و صفویه نسبت بایران بیگانه‌تر نبوده‌اند.

چه امروز درتمام‌ساحات‌جهان ملت‌و قومی **«از نژاد خالص»** مطلقاً وجود ندارد.

وملاك ملیت وکشور و ملت واحد سکونت دستهٔ ازانسانها در یك‌واحدجغرافیائی در واحدی اززمان‌است‌که‌برای‌ایجاد احساسات‌وطرز تفکر و منافع‌مشترك کافی‌باشد.

همینقدرکه جمعی از افراد بشردر مدتی نزدیك بیك قرن و دوقرن بلکه بیشتردر ناحیتی ساکن شدند و با یکدیگردرآمیختند وبطوردسته جمعی و درصلح وسلامت زیستند، زبان ، اندیشه و احساسات هم را درك‌کردند و از این میانه‌آداب و سنن و مذهب و منافع مشترك یافتندآنها را یك قوم واحد و یك ملت واحد می گویند.

امروز اگردرمجموعه ساکنین نواحی ایران از سیستان ، بلوچستان ، تاآستارا و اردبیل، قوچان وخوزستان، رشت‌و فارس، تبریز ، سرخس وکرمانشاه وکردستان و دیگر نقاط نیك‌نظر کنیم همه وهمه‌وهمه از یك قوم واحد وطایفه واحد و ملت واحد و ملت ایران محسوب میشوند ، ولو اینکه گروهی ازآنها درصدها سال پیش از ناحیه‌های دیگرخارج‌از واحد جغرافیائی وسرحدات‌تاریخی کوچیده ، مهاجرت‌کرده ودر ولایات و نواحی ایران ساکن گشته ویا از اعقاب مهاجمین وایلغارکنندگان بازمانده‌اند، چون‌دیری‌نگذشته‌که‌طبق قوانین علمی وسجایای عالیه فطری‌و تاریخی ایرانی‌در قوم بزرگ ایران ادغام‌شده ، حل گشته ، مستحیل و مستهلك گردیده ، ممزوج و مخلوط گردیده تا بحدی‌که تجزیه مجدد نپذیرد، همه مسلماً یك قوم وملت واحد بشمارمی‌آیند و همه هم بایرانی بودن خود **افتخار میکنند.**

باری، آن ملت خاص و خالص از نژاد «آریائی» که هیچوقت وبا هیچ ملت و قومی مخلوط نشده باشد امری محال و آرزوی خامی بودکه مرحوم **گوبانو** و اربابش هیتلر با خویشتن بگور بردند.

ای‌کاش‌هم‌که‌همه ملتهاو اقوام با یکدیگرممزوج‌و مخلوط شوندو نژادهای‌گوناگون بشر از سفید وسیاه، زرد و سرخ، سامی وآریائی، قبطی وعرب نوعی با یکدیگردرآمیزند ودرصلح‌وصفا زندگی‌کنندکه‌عاقبت روزی ولودورهم باشد همه افرادبشر مانندقومی واحد و خانوادهٔ واحدگردند و طبق آرزو وشعار عالی وانسانی **شیخ شیراز** همانطورکه «بنی‌آدم ازآفرینش زیك‌گوهر» بوده‌اند، همه«اعضای‌یك‌پیکر»کردند و تمام اختلافات ملی ونژادی ازمیانه‌برخیزد و مردم‌روی زمین در تحت نظام‌واحدی بزندگانی خویشتن ادامه‌دهند

از اینروی ، قاجاریه نیز ، مانند دیگر ایرانیان ، آذربایجانی ها ، کردها ، لرها ، بلوچ ها ، و ترکمن ها همه ایرانی بوده و با شیرازیها ، کرمانی‌ها ، یزدیها ، رشتی ها ، اصفهانی‌ها ، هیچگونه تفاوت نداشته ، و همیشه هم بایرانی بودن خود افتخار کرده‌اند .

آقامحمدخان قاجار ، درست است که بیرحم ، قسی‌القلب و بسیار سفاك بوده ، و در راه رسیدن بسلطنت و دست‌یابی بتاج وتخت ایران ازهیچ عمل شدید ، قتل عام افرادانسانی و حتی عهد شکنی وکشتن برادرخود نیز دریغ نورزیده ، و درکرمان کارهائی کرده که انسان از یادآوری‌آنها غرق وحشت ونفرت میشود ، ولی انصاف را اگرهمین‌آقامحمدخان قاجارنبودو درآن‌آشفته‌گی و هرج ومرج بعداز رحلت‌کریم خان زند دست بشمشیرنمیبرد آیا از ایران و ایرانی درنقشه جغرافیائی وتاریخ جهان نام ونشانی باقی میماند ؟

تاریخ نویسان دوره قاجاریه ، مخصوصاً میرزا محمدتقی سپهرکاشانی مؤلف ناسخ - التواریخ که با اصرار وسماجتی حیرت انگیز و از راه تملق وریاکوشیده‌اند شجره ونسب پادشاهان قاجار را به تولی‌خان ، و چنگیزخان و «یافث بن نوح ! » برسانند همانقدر از **عقل سلیم** و قواعد علمی عاری بوده‌اندکه بعضی از نویسنده های اخیر می‌کوشند با استناد بآنگونه نوشته های بی دلیل ثابت کنند قاجاریه ایرانی نبوده و با هرچه ایرانی دشمنی داشته‌اند .

آنان ، برخی از تاریخ نگاران عصر قاجاریه ، بتناقض عجیبی گرفتار بودند و خود نمی فهمیدند ، و درحالی‌که ادعا داشتند قاجاریه از اعقاب مستقیم چنگیز و ازنژاد مغول است همواره تکرار می‌کردندکه «پادشاه ملك جم بآئین شاهنشاهان عجم وکسری وجمشید جشن نوروزی را چنان و چنین فرمود ! »

و اینان، بعضی از نویسنده‌های اخیربا گفتن و نوشتن اینگونه مطالب خویشتن راتا بدرجهٔ اوباشی‌که تا دیروز درهمین‌کوچه های تهران ساعت ده صبح فریاد می‌کردند ! مرده باد ساعت ! و دوساعت دیگر ــ که مثلاً ورق برمی‌گشت، می‌گفتند زنده بادساعد ! تنزل میدهند و خود میدانند و محیط هم میداندکه از زمانه تملق می‌گویند و چیزی از حقیقت و ایمان درگفته های‌آنان وجود ندارد .

***

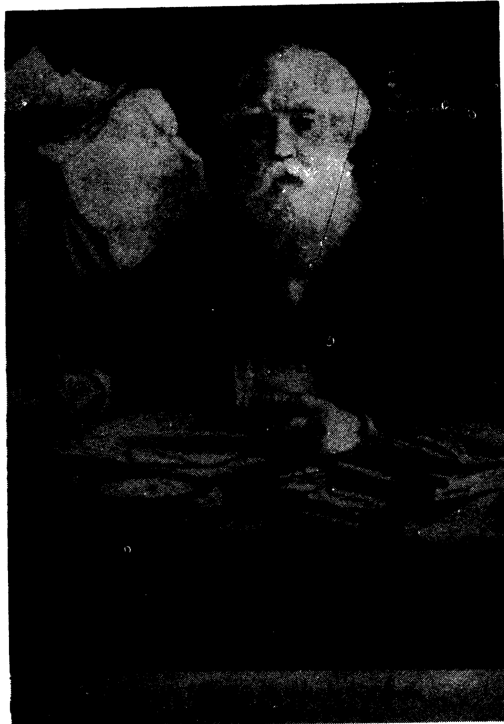
حقیقت این‌است‌که ایل وطوایف قاجار بهر تعبیری ایرانی بوده وپادشاهان‌گذشته و دور اندیش ایران تیره های مختلف آن را برای حفاظت کشور در سرحدات آشفته اسکان دادند .

در لشگرهای ایران بویژه‌دردورهٔسلاطین‌صفویه همواره‌واحدهائی‌از افرادایل قاجار بخدمات دولتی اشتغال‌داشتند وسرداران وافراد قاجارازوفادارترین‌لشگریان ایران‌بودند.

بعد ازرسیدن آقامحمدخان قاجار بسلطنت ایران‌که دوره‌اش دیر نپائید و جانشینان وی چون فتحعلی‌شاه، محمدشاه وناصرالدین‌شاه همه بآئین سلاطین قدیم ایران‌تاج گذاری، فرمان‌داری وجشن‌های نوروزی وباستانی ایران را زنده کرده و بزرگ میداشتند و بزبان شیرین فارسی سخن گفته ونوشته وشعر میساختند وشعرا ونویسندگان پارسی گوی‌را گرامی میداشتند واز سلاطین و شاهزاده‌های قاجار حتی یك سطرهم نظم ویا نثر بزبان غیرفارسی دیده وشنیده نشده وآنان همه نه تنها بایرانی بودن‌خود مباهات وافتخار میکردند بلکه از هرچه غیرایرانی بودنفرت داشتند .

ازمیان شاهزاده‌های قاجارشخصیت‌های برجسته علم ، دانش ، شعر وادب فارسی‌مانند جلال‌الدین میرزا ـ حاج فرهادمیرزا معتمدالدوله ـ علیقلی‌میرزا اعتضادالسلطنه وغیره و غیره بسیار برخاسته وهر یك بقدر توانائی خود و شرایط زمان و مکان مثل عباس‌میرزا ـ محمدعلی میرزا دولتشاه ـ سلطان‌مرادمیرزا حسام‌السلطنه بعلم وفرهنگ ، استقلال ووحدت وترقی وسعادت ایران خدمت کرده‌اند .

حالیه بدگفتن ، فحش‌دادن ، ناسزا وناسزاوار نوشتن وحرفهائی‌که ازادب‌ونزاکت شخص گوینده بعید است و یا حرفهائی‌که بوی نفاق ، جدائی و کدورت میدهد نه تنها از متانت و قدر و قیمت نویسنده می‌کاهد اساساً دور از مروت و انصاف است و با حقیقت هم وفق نمی‌دهد .



آقا محمد خان قاجار باوجود غایت درجه بیرحمی وشدت عملی که برای رسیدن به تخت پادشاهی نشان داد و نسبت به خاندان زند ظلم وستم بسیار رواداشت ودر کرمان خونهای ناحق ریخت باز **مردی دانشمند، سیاستمداری** باهوش و در مقام فرماندهی سرداری دلاور، سریع العمل و بحقیقت **نابغه بود، جلادت، مهارت، درایت، هوش سرشار و شجاعت بی نظیر او** استقلال، نام جغرافیائی، تمامیت ارضی و وحدت ایران را در بحرانی ترین ایام نجات داده و اگر در آن روزهای تیره آقا محمد خان ظهور نمی کرد و دست بشمشیر نمی برد مسلماً امروز نامی از ایران درنقشه جغرافیائی آسیا وجودنمیداشت.

ولی افسوس که دشمنان ایران اورا کشتند وسلطنت وی دیری نپائید، چه بعدازآنهمه خونریزی وفداکاری چون دیگر معاندی نداشت بی گمان دست بایجاد تشکیلات وسازندگی میزد وباهوش ولیاقتی بی مانند بوضع کشور سروسامان میداد.

***

فتحعلیشاه بتفصیل گفته‌ایم که بیشعور، نالایق واحمق بود و باوجود فرزندان لایق، شجاع وخدمتگذاری چون عباس‌میرزا نایب‌السلطنه ومحمدعلی میرزا دولتشاه زیان بسیاری بکشور وملت ایران رسانید.

بخلاصه فتحعلی‌شاه **نودوپنج عیب** وتنها پنج درصدحسن داشت.

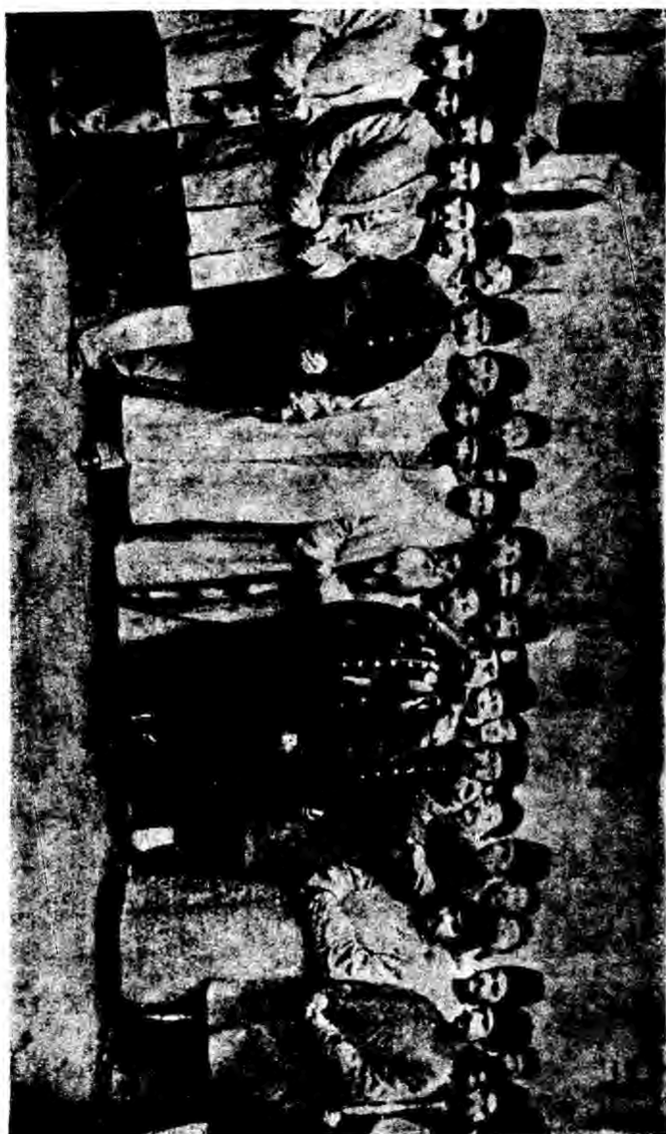
بدترین عیوب او لئامت، **ساده لوحی و زود باوری** و بی‌اطلاعی او از جریان سیاست و **مکائد جهان** بود.

باوجود شاهزاده‌ها ورجال لایقی‌چون عباس‌میرزا، محمدعلی دولتشاه، میرزاعیسی ومیرزا ابوالقاسم قائم‌مقام ومحمدخان امیرنظام زنگنه، ساده‌لوحی، بی‌اطلاعی، لئامت و جهل فتحعلی‌شاه کمر ملت را شکست، نیمی ازخاکهای کشور را برباد و **بالاتر از همه روح‌شهامت وابتکار رادرکالبد ایرانی کشت‌وایرانیان‌را «مجذوب‌ومرعوب» بیگانه ساخت.**

***

محمدشاه مردی متدین، دانشمند، خوشنویس، شجاع، وطن‌پرست، ایراندوست، ساده، بی‌پیرایه، منزه ازفساد **ورویهمرفته پادشاهی باشرف وخوب بود** و محاسن وصفات نیکوی اوبمراتب بر معایبش می‌چربید.

***



ناصرالدین شاه قاجار

ناصرالدینشاه عیب بسیار ومحاسن فراوان، برازندگی ولیاقت داشت واززمان سلطنت طولانی وپنجاه ساله او ملت وکشورایران **رویهمرفته‌زیان‌دیده** که چون این‌دوره‌ازجهت تنوع وسرعت وقایع وحساسیت موقع ، یکی از شگفت انگیزترین ادوار حیات ملت ایران بوده وجاها و نکته‌های تاریك وناگفته بسیار دارد تحقیقات و رساله‌های مفصلی باید باین دوره اختصاص یابد .

***

مظفرالدین شاه ، مردی رئوف ، عدالت پیشه ، ضعیف‌النفس ، نالایق ، بیعرضه ،



مظفرالدین‌شاه قاجار

خیرخواه ، بخشنده ، بذال ، دهن‌بین ، سریع‌التأثر ، علیل، ناتوان ، همیشه‌بیمار و بقول جوجه نویسنده‌های این ایام ازآغاززندگی «بیمارگونه !» ودردوران جوانی غرق عشرت و عیاشی بوده و زندگانی « منزه » و آبرومند و **رویهمرفته لیاقت سلطنت ایران‌را نداشته است .**

***

محمدعلی‌شاه را اساساً نمیتوان عنوان پادشاهی داد .

این مردبجای یکنفرسلطان ومردمحترم بیشتر به «اوباش» و«الواط» و «قاطرچی‌ها» شباهت داشت .





محمدعلی‌شاه قاجار

درجوانی وایامی که باسمت «ولایت‌عهد» مقیم تبریز بود همه میدانند ومعمّرین بخاطر دارند وتا همین بیست‌سال اخیر حکایت میکردند که مانند «دزدها» و «شب‌روها» باگروهی «قمه‌بند» و باصطلاح امروز «چاقوکش» شبانه از دیوار خانه مردم «شخصاً» بالا میرفت و «بسرقت‌ناموس» دست میزد که «داستان خانه ساعدالملک» نمونهٔ کوچکی ازآنهاست.

مرحوم حسنعلی‌خان امیرنظام گروسی که باری بهرحال با مظفرالدین میرزا ولیعهد میساخت وچندبار اورا باقلمدان «کتک‌زد» وآذربایجان را اداره نمود حتی یك روز هم نتوانست «کثافت‌کاری‌های» محمدعلی میرزا را تحمل کند ودر تبریز بماند .

***

احمدشاه ومحمدحسن میرزاولیعهداوپادشاه‌وشاهزادهٔ «قانونی»، بیطرف وعاری‌ازفسادو



احمدشاه قاجار

خیانت، پاك وباشرف بودند و بهیچ‌کاری مداخله نمیکردند و خیلی ترسو ، محتاط وجبون



محمدحسن‌میرزا قاجار

بودند ، جرئت **وشهامت** مقابله با حوادث و **«رویهم‌رفته»** لیاقت سلطنت نداشتند .

***

هرچه بوده عمر سلطنت قاجار بسر آمده ودورهٔ آنها بنهایت رسیده بود **وتاریخ وجبر زمان رقم دیگرمیزد و** تا پایان جهان هرگز ممکن نیست که از قاجاریه‌کسی بحکومت

برگردد **وملت ایران هم باتجربه های تلخی که بقیمت‌های بسیار گزاف بدست آورده محال است که بحکومت فردی از آنها سرفرود آورد.**

از اینروی وازاین رهگذر مطلقاً بیمی‌وجود ندارد.

واز اینروی هم امروز باکمال‌آزادی وفراغ خاطر میتوان در بارهٔ آنها قضاوت کرد ونیك وبد اعمال آنان را درمعرض مشاهدهٔ نسل‌امروز وآینده گذاشت.

اما با رعایت‌کمال انصاف وادب ودور ازگزافه واغراق وغرض.

اینکه بطور دربست بگویند قاجاریه ایرانی نبوده و با ایرانی دشمنی داشته‌اند هم دروغ است وپایه علمی ندارد وهم اینکه با وحدت ومصالح ایران موافق نیست.

چه قطع نظر ازاینکه قاجارها، حتی قبل ازرسیدن بپادشاهی ایران هم **ایل‌بزرگ** وجمعیت بسیار ودر بیشتر نقاط ایران پراکنده بودند، **یکصد و پنجاه سال** در این کشور، خوب یا بد، سلطنت‌کردند، **واین مدت‌کافی است که از نسل یك‌زن ومرد ملتی بوجود آید.**

از اینروی قطع‌نظر از اینکه درگذشته ایام از دودمان قاجار بقول اعلیحضرت شاه **«افراد برجسته»**، مردمان دانشمند و لایق، شجاع، وطن پرست و ایراندوست بوجود آمدند ونه تنها بایران وایرانی صمیمانه خدمت‌کردند، گروه بسیاری هم در راه شرف و استقلال ایران **شهید** شدند و جمعی جان نثار نمودند که **فقط** برای بیـان **یك نمونه امان‌اله میرزا ضیاءالدوله** پدر سپهبد امان‌الهمیرزا جهانبانی سناتور حالیه، فرمانده نیروهای ایرانی وپادگان تبریزرا میتوان نامبردکه درجریان انقلاب مشروطه وقتی‌باوجود اعتراضات شدید اوقزاقهای روسی برخلاف حق وقانون و با نقض حق حاکمیت ایران، **وارد تبریز ومرتکب آنهمه فجایع شدند** این شاهزادهٔ غیور و با شرف قاجار طاقت نیاورد **خودکشی و انتحار وجان شیرین‌خود را بدست خویش نثار استقلال ایران‌کرد.**

اساساً اگر نیك دقت‌شود اقلاً یك بیستم ازتمام ساکنین این‌کشور از **نسل‌فتحعلی‌ـشاه** است، واکثررجال وخاندان‌های معروف ایران دختری ازفتحعلی‌شاه داشته، که‌اولاد و فرزندان زیادی آورده و خانواده‌های بزرگ تشکیل داده‌اند، و از میـان خاندانها و خانواده‌های‌ایرانی‌که بیکی ازاشکال ازقاجاریه ویا وابسته ومنتسب ازقاجارها بوده‌بانوان، مردان وجوانان فاضل، لایق، ایراندوست و با شرف بوجود آمده و در مقامات ومشاغل حساس، سیاسی، نظامی وعلمی مانند وزارت، وکالت، امارت لشگر، استادی و قضاوت صادقانه بایران خدمت‌کرده وهم‌اکنون عدهٔ بیشماری ازآنان عهده دار انجام وظایف خطیر هستند و با دانش، بینش و لیاقت خود شرافتمندانه باین‌آب وخاك خدمت میکنند.

بنابراین فحش و ناسزا دادن وقاجاریه را مردود شناختن و آنها را **بطوردربست غیرایرانی‌ودشمن ایران** معرفی کردن نه تنها خلاف‌مصلحت ، مخالف‌قواعد علمی‌ودروغ است بلکه ازمتانت وانصاف‌هم بدور است .

امروزه ما هرچه نسبت‌بگذشته‌ها بد بنویسیم ویا ناسزا بگوئیم تأثیری در حال‌آن‌ها ندارد ،آنان مرده وبدنیای حق رفته‌اند وحکم قطعی محکمه عدل‌آلهی درباره‌آنها صادرو اجرا شده است ـ باحفظ اعتقاد بروزجزا وقیام قیامت‌که بحثی دقیق ومنظور دراینجامثال‌و تمثیل است ـ زشت‌گفتن و یا نیك نوشتن ما سرنوشت‌کسی را پس از مردن تغییر نمیدهد ـ همینطور هم ذکرمحاسن ونیکوئی‌های فرد یا افرادی‌که امروز دیگردرمیان ما نیستند ودر هیچ امری اثر نمیکنند هرگز بشخص یا اشخاص زنده ضرر نمیرسانند .

تاریخ‌نویس از این‌جهت نیك و بد اعمال گذشتگان را رسیدگی و انگیزه و اسباب جریان حوادث گذشته را تحقیق میکند تا **قوانین اجتماع** و روابط علیت کشف بشود ، زشت وزیبا ازهم جداگردد ، زنده‌ها وآینده‌ها ازآنهمه عبرت واندرزگیرند و باآگاهی از قواعد علمی ازهرچه پلیدی ، زشتی ، خیانت واشتباه است بپرهیزند وجامعه وملت‌خودودر حد امکان‌خانوادهٔ بزرگ‌بشررا بسوی سلامت وسعادت ونیکوئی رهنمون باشند .

***

بعد ازاینهمه حاشیه‌پردازی‌که شاید سودی‌هم داشته باصل مطلب برگشته دربارهٔصفات نیکوی عدالت‌خواهی و دادگری مرحوم محمدشاه‌که بعضی از نویسنده های اروپائی هم نوشته واورا ستوده‌اند بیغرضانه می‌گوئیم‌که اینهمه چندان وازآغازتا انجام درهمه‌جاصددر صد با حقیقت واقعیات انطباق نداشته وگاهی هم خلاف‌آن بظهور رسیده است .

چه قطع نظر از کورکردن حسینعلی‌میرزا ، جهانگیر میرزا وخسرومیرزا و قتل‌میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام دردورهٔ اول سلطنت درهمین‌لشگرکشی بهرات وجنگهای پیرامون آنهم باوجود قدرت ممانعت ونیروی بازدارندهٔ قوی ومؤثری مانند حاجی میرزاآقاسی‌که باقتضای درویشی وصوفیگری از هرگونه خونریزی وقتل نفس‌بیزار بوده و همواره و درمورد اکثر مقصرین و گناه‌کاران هم قدم شفاعت پیش میگذاشته باز هم مرحوم محمدشاه بیرحمی و سفاکی‌هائی نشان داده‌که نه تنها از انصاف وعاطفت انسانی بلکه از صلاح ومصلحت‌کشور‌داری هم بدوربوده است .

***

روشن‌ترین نمونه‌آن « اعدام دسته جمعی » گروهی ازاسیران افغان است‌که داستان آن از صفحهٔ ۳۵۲ ناسخ التواریخ جلد دوم قاجاریه چاپ سنگی قدیم آورده میشود و با ملاحظه این حکایت وکارهائی نظیر آن شاید بتوان گفت‌که یکی از علل پایداری محصورین هرات و اینکه تا پای جان می‌جنگیدند و بقتل میرسیدند ولی تسلیم نمیشدند مشاهدهٔ

همینگونه رفتار از شاه قاجار بوده که میدیدند هیچگونه بخشش و نرمش ندارد و بخویشتن می گفتند «چه فایده که دست از جنگ برداشته تسلیم بشویم و از دراطاعت درآئیم ـ ما که در صورت تسلیم مانند اسیران مرگمان حتمی است بهتر آنکه جنگ کنیم تا اگر در میدان جنگ کشته نشدیم باری امیدی اندك بزنده ماندن داریم !!»

واینك داستان اعدام دسته جمعی اسیران جنگی اززبان مؤلف ناسخ التواریخ جلدوصفحه مذکور بدون اندك تغییر :

« وهم در اینوقت معروض درگاه افتاد که شاهزاده **طهماسب میرزای مؤیدالدوله** با بعضی از منال دیوانی ودیگر اشیاء تا تربت شیخ جام قطع مسافت کرده **ومحمد علی‌ـ خان ماکوئی** و فوج دوم تبریز ملازم رکاب اوست و از مردم **شکیبان** این خبر بافغانان برده‌اند وششصد سوار ازآن جماعت بجانب اوره‌سپار شده تا اگر توانند بدوکمینی بگشایند واز اوچیزی بربایند ، شاهنشاه غازی چون این بشنید **حبیب‌اله خان امیر توپخانه و محمدتقی‌خان سرتیپ بیات و مهدی‌خان قراپاپاغ و جهانگیرخان** سرکرده نظام پسر قاسم‌خان قوللر آقاسی را با پانصد سوار و دو عراده توپ بیرون فرستاد ، در حدود شکیبان با افغانان دوچار شدند و نایرهٔ گیرو دار افروخته گشت با زحمتی اندك افغانان هزیمت شدند **ولشگریان دویست وپنجاه‌تن ازآن جماعت راسر بریدندویکصدـ و پنجاه‌کس اسیر گرفتند** و دررکاب مؤیدالدوله که آموختهٔ رزم و خوکردهٔ کارزار بود بحضرت شهریاری کوچ دادند و **اسیرانرا درموقف عذاب بازداشتند** شهریار **غازی بفرمود تا جمله را عرصهٔ دمار و هلاك سازند شیرمحمد خان** برادر یارمحمد که بعد از فتح غوریان ملازم رکاب بود معروض داشت که **دو تن** ازاین جماعت از **بزرگان قبایل** افغانانند اگر **پادشاه برایشان بخشایش آورد و ایشان را برجان امان دهد** هریك معادل پنجهزارتومان زر مسکوك به پیشکش پیش گذرانند، شاهنشاه درجواب اوسخن نکرد و **جلادان دانستند** که دعای اوباجابت مقرون نبود !»

سوء قصد بجان محمدشاه

مؤلف ناسخ‌التواریخ ادامه میدهد :

« **وجلادان‌دانستند** که دعای او باجابت مقرون نبود وهمچنان بکارقتل آن جماعت مشغول بودند **ناگاه از میان افغانان یك تن جدا شد** و چندگام چنانکه استغاثت کند پیش‌شد ، **آنوقت باخنجر کشیده بجانب‌شهریار در تکتاز درآمد** نخستین یکی از دربانان باخنجرش جراحتی کرد و چندکس که حاضر خدمت بودند هر یك با تیغش بزدند شاهزاده علیقلی‌میرزا نیز بر اوشمشیری راند **آنگاه بنداز بندش‌را باتیغ بازکرده و بآتش سوختند !** »

***

باتمام همه این‌مراتب محمدشاه درآنزمان ازپادشاهان وفرمانروایان پیش ازخود و همعصرخویش دردیگر کشورها بیرحم‌تر وسفاکتر نبوده ، و حالیه نیز در صحنه‌های جنگ ویتنام وجاهای دیگر به اسیران‌جنگی مربای‌بالنگ وشهد وشکر نمیدهند . .

ولی هرچه بوده اینگونه رفتار محمدشاه ولشگریان اونسبت باسیران افغانی،هم‌کیش وهم‌نژاد ، قطع نظر ازعواطف وعدالت ودادگری اساساً بمصلحت دولت ایران نیز نبوده و چنانکه نوشته شد افغانها وهراتی‌ها را ازدوستی واتحاد واطاعت ناامید میساخته‌است .

مگراینکه گفته شود که این‌رویه عکس‌العمل وواکنش کردار خود افغانها در پافشاری درجریان همان‌جنگ و سوء رفتار دربارهٔ زوار ارض اقدس و اسیرکردن مسافرین و اتباع ایرانی و عداوت شدید نسبت به شیعه ها از روی تعصب جاهلانه و تحریکات خارجی بوده است .

نظیر این مورد **محمد یوسف هروی متخلص به ریاضی** که ذکرش گذشته در

کتابی که مجموعه‌ایست مرکب ازدوازده رساله بنامهای بحرالفوائد ، بیان‌الواقعه ، ضیاء ـ المعرفه ، **عین‌الوقایع** ، دفتردانش ، پرسش وپاسخ ازکتاب بحرالفوائد ، فیض‌روحانی ، منبع‌البکاء ، پریشان‌ریاضی ، اوضاع‌البلاد ، شرح حالات جنگ روس وژاپن ، بیمار طبیب ریاضی ، تألیف ودرحدود سال ۱۳۲۲ قمری با خط نستعلیق قطع رحلی چاپ‌سنگی‌درمشهد مقدس طبع‌کرده و از میان این مجموعه **کتاب عین الوقایع** مـربوط بتاریخ ایران و افغانستان ومختصری هم بمناسبت سال ازکشورهای دیگرجهان بوده ازهمه مفصل‌تر ومفیدتر است باandکی دقت معلوم میشودکه مؤلف نسبت بجریانات افغانستان اهل اطلاع بوده و در بیشتر حادثات حضور داشته وشاهد عینی بوده نوشته‌هایش تا حد زیادی مورداعتماد است .

محمد یوسف هروی در صفحه ۷۴ کتاب **عین الوقایع** خبری می‌نویسد که بسیار جالب است و ما از چند سطر جلوترآنرا دراینجا عیناً نقل نموده وسپس استنباطات خودرا بآن می‌افزائیم :

«هم دراین‌روزها **مفتی ملاعبدالحق** پشتکی‌که ازاجلهٔ علمای اهل سُنّت‌بودبمسجد جامع شهرهرات منبر رفته فتوای جهاد باهالی داد جمعیتی از افغانها جمع‌آوری نموده از **دروازهٔ خوش** خارج شدندکه حمله باردوی پادشاهی نمایند قراولان **محمدخان‌امیر ـ تومان** بآنها برخورده آتش جنگ شعله‌ورشد و **علیمحمدخان‌کردبچه ایرانی** دراین مقدمه مقتول‌شد افاغنه نیزشکست خورده بشهرمراجعت نمودند ، اماهمه روزه از طرف‌اردو بجانب شهر حمله‌وری و قتال وجدال درکار بود **لیکن رجال‌دولت علیهٔ ایران‌که در اردو بودند بمخالفت یکدیگر اقدام داشتند و این مسئله باعث تعویق فتح هرات شد .**

تأسف دیگراینکه شخصی از قزلباشیه هرات نامش **ریحان خان** که **عباس خان ریحان معروف** ملازم خاص او بوده وآن ریحان‌خان **رئیس خلوت‌کامران‌شاه**افغان ومحترم بود درآنروزها طنز وطعنه در شهر شنیده ازکامران‌شاه رنجیده **داخل نقب شده** ازخندق گذشته باردوی ایران‌آمده **بدون اطلاع وتقدیمی باجزاء دربارشاه‌خودش بحضور همایونی مشرف شده** استدعای نگهداری خود و مرحمتی از شاهنشاه ایران نمود **شاه درحق اوخیلی مرحمت فرموده** ووعدهٔ عنایت‌داده بود **اماچون رسم‌است درایران‌که‌اگرشخصی‌کاردان ودارای هرگونه علمی‌باشد بخواهدخودرابه ـ پیشگاه همایونی برساند اول‌باید اجزاء دربارا ببیندوبهمه تعارف‌وتقدیمی قابلی معین‌نماید آنوقت یحتمل حرف خیری ازاوبرزبان‌آرند اما اگرکسی چیزی نداشته باشد** حیله وخدعه هم نداند بدربار این دولت حالش بدتر از حال مؤلف است‌که‌آنچه خدمتگذاری نماید خالی ازنتیجه میماند سهل است بلکه مدعیان چندی نیزاز

خارج وداخل بهم میرساند عاقبت باعث اتهام و خانه‌خرابی اومیشود، خداانصاف بدهدعمله‌جات عموم پادشاهان و حکام راکه حرف خیر خواهی در بارهٔ کسی نمیگویند و رعـایتی منظور نمیدارند .

خلاصه رئیس خلوت اعلیحضرت پادشاه ایران باآن **ریحان خان** مدعی شده بود که چرا مراندیده حضورشاه رفته است. باین ملاحظه درخلوت حضرت همایون را مُشتبه‌ساخته باین‌مطلب که این‌ریحان‌خان از خواص کامران شاه است و آمدن او باردوی ایران ازراه حیله‌وخدعه است بلکه‌هم قصدقتل پادشاه‌را دارد، شهریار ایران از این‌مطلب باشتباه افتاده فوراً جلاد خواسته ریحان خان را بدست او سپرده امر فرمودکه ببرند سرآن بی‌گناه را بکنار رودخانه **کارآباد** ببرند جلاد اورا از اردو خارج ساخته‌کنار رودخانه مزبور قُرب **مزار سلطان میرشهید** سر بی‌گناه مرحوم ریحان‌خان را از قلعهٔ بدن جدانموده حضور شاه‌آورد **وبعداز قتل اودیگرکسی ازاهالی شیعه یاسنی‌هرات باردونیامده‌پای ثبات بجنگ و جدال فشردند و سلطان ایران** از آن واقعه نادم شده رئیس خلوت مُغرض رامعزول فرمود !»

که از این خبر چه مطلب مهم فهمیده میشود .

نخست آنکه‌بین رجال ایران مقیم اردو اختلاف و نفاق وجودداشته و هریك بدشمنی بادیگری موجبات اخلال کارها را فراهم میساختند و این امر یکی از علل عدم موفقیت و تأخیر فتح شده و بادر نظرگرفتن قرائن و امارات و بلکه دلائل تاریخی مسلم است که منشاء و ریشه‌این نفاق‌و خرابکاری میرزاآقاخان‌نوری بوده است .

دوم ـ همان است که‌مؤلف کتاب‌هم‌نوشته ووقتی ریحان‌خان بدبخت ازقزلباشیه‌یعنی شیعه‌های هرات رنجیده خاطر از کامران‌میرزا باردوی ایران پناهنده شده‌و مستقیماً و بدون واسطهٔ غیر وتوسل بتشریفات واخذاجازه از رجال درباری بحضور شاه رسیده‌اگر **«رئیس خلوت»** یا هر شخص دیگر سعایت و بدروغ او را متهـم نمی‌کردنـد و آن بـدبخت بی‌گناه کشته‌نمیشد و احسان و محبت میدید مسلم است گروه زیادی از رجال و امراء و سرداران هرات ـ از شیعه و سنی که‌همه طرفدار و هواخواه ایران بودند و ایران را وطن خود میدانستند از دور کامران میرزاویار محمدخان پراکنده میشدند وکارفتح‌هرات‌آسان میگردیدوعمّال انگلیسها که اینرا خوب میدانستند و بوسیله ایادی وعمال خود مانند میرزا آقاخان وفرخ‌خان‌که در اردو بودند این‌نقشه‌را ریختند و ریحان‌خان بدبخت وبی‌گناه را متهم‌کرده بکشتن‌دادند و کاری‌کردندکه دیگر هیچکس از هوا خواهان ایران در هرات جرئت و اعتماد نکند و بطـرفداری و حمـایت از دولت و پناهنده شدن بـاردوی ایـران اقدام نکند .

این توطئه و متهـم‌کردن وازبین‌بردن **ریحان‌خان** بنظرما باین سادگی‌ها و فقط

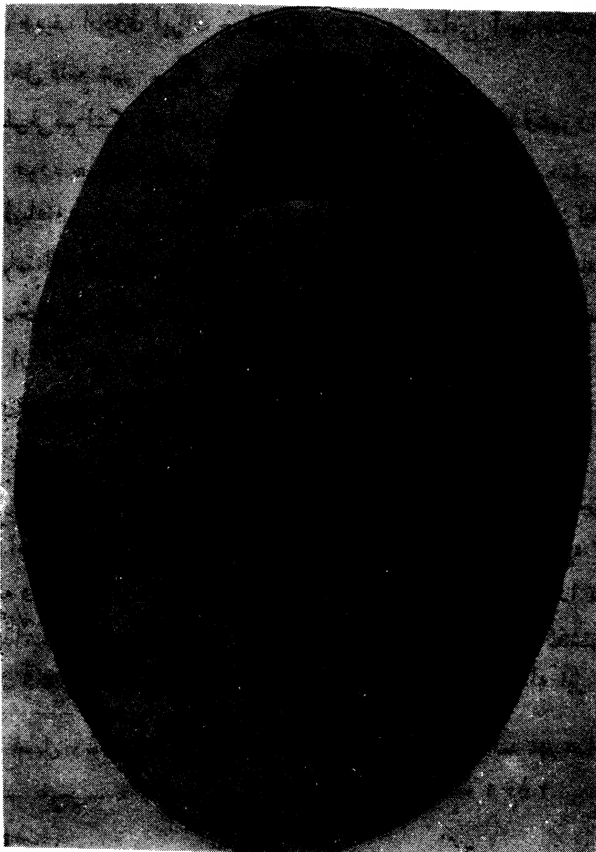
برای اخذ تعارف و پیش‌کشی نبوده و از یك نقشه دقیق و طرح حساب شده خارجی ناشی بوده است .

مطلب سوم- بنظر جالب می‌آید این استدر خبر بود که ریحان خان رئیس خلوت کامران میرزا و مقیم شهر براثر رنجش **داخل نقب‌شده** و از خندق گذشته‌باردوی ایران آمده است .

از این‌خبر معلوم میشودکه در زیر خندق بیرون حصار قلعه هرات **نقب** و یا شاید **نقب‌هائی وجود داشته** که ایرانی‌ها ازآن ویا ازآن‌ها بی‌خبر بوده و جمعی ویا شاید فقط معدودی‌از افغانها و محارم‌کامران ویارمحمدخان اطلاع داشته‌وراه‌نقب‌را بلدبوده‌اند.

حال اگر براثر دسیسه و تحریك و شاید باحتمال زیاد باشارهٔ خارجی ریحان‌خان بی‌گناه‌کشته نمیشد وزنده میماند چه بسااز **راه‌نقب** ویا **نقب‌ها** وسیله ورود ونفوذ بداخل شهر **هرات را** به‌لشگریان ایران نشان‌میداد .

***



شدیدترین حمله سپاهیان ایران بهرات

باید دانست که پس از رسیدن لشگریان محمدشاه به پیرامون هرات در آغاز تا چند روز افغانها بقصد دستبرد و عملیات ایذائی با دسته‌های کوچك و یا بزرگ از شهر خارج وبجناحهای ضعیف اردوی ایران حمله‌می‌کردند و در تمامی آنها شکست خورده و باتلفات سنگین بداخل قلعه شهر می‌گریختند .

از طرفی‌هم لشگریان‌وتوپخانه ایران‌هرروز وهرشب قلعه وشهررا زیرآتش‌میگرفتند و این زدو خورد همچنان ادامه داشت‌که چند قسمت‌آن از مقیاس دستبرد گذشته و بجنگ واقعی تبدیل‌یافته و بعضی‌شدید و مهم‌بوده و در تاریخهای مفصل باجزئیات درج شده‌که طی یکی ازآنهامتعاقب فتوای جهاد ازطرف **ملاعبدالحق**یکی از سرداران شجاع‌ارتش‌ایران **علی‌محمدخان‌کردبچه** شهیدشد و افغانهاهم باتحمل تلفات زیادشکست‌خورده گریختند.

پس از اخراج مسترمك‌نیل وزیرمختار حیله‌گر و مداخله‌جو و خراب کار انگلیس از اردوهای‌ایران محمدشاه تصمیم گرفت‌که‌بایك‌حمله‌ویورش بسیارشدید بپایداری‌محصورین هرات پایان‌بخشد .

باین‌منظور وبرای‌سنجش‌درجه‌آمادگی‌وشجاعت‌افسران‌خودتمام‌سرداران وفرماندهان لشگرها و افواج‌را بحضور خواسته وباصطلاح امروز «شورای جنگی» تشکیل‌داده با اعلام تصمیم حمله‌وضع خندق، سنگرها ، برجها و موانع دفاعی افغانها را تشریح کرده وگفت چنانکه میدانید در جلوی اردوی مانخست **خندق** است و پس ازگذشتن ازخندق عریض‌تا پای **دیوار قلعه پنجاه ذرع** فاصله وجود دارد و در این فاصله نیز افغانها سه **فصیل**[1]

۱ـ فصیل دیوارکوچك درون حصار ویا درون باره‌و قلعه شهرها را گویند (فرهنگ ناظم‌الاطباء ـ نفیسی ـ چاپ‌خیام سال۱۳۴۳ جلدچهارم صفحهٔ ۲۵۶۹.



لباس سربازان ایرانی که افسران فرانسوی ترتیب داده بودند
از کتاب دوبو

تعبیه نموده‌اند که آنرا شیرحاجی میگویند ودوسه کندهٔ دیگر اندر است[1] و ازپس هر فصیلی جماعتی از افغانان باشمشیر وشمخال[2] و تفنگ جای کرده‌اند چون این‌جمله‌را قهر کنند و بگذرند آنگاه بپای قلعه دررسند و باید بربرج و باره که ده‌ذرع افراخته است صعود نمایند مردی عاقل امری‌چنین‌خطیر بیرون تجربت تقدیم نفرماید اکنون بگوئیدشما کدام یك جان عزیزرا خار[3] میدارید و بامتحان بدین‌قلعه یورش‌می‌برید تا بدانیم که سرباز از این کنده‌ها وفصیلها تواند گذشت یا درعرض‌راه نفس گسسته شود و عرضه هلاك گردد .» (ناسخ‌التواریخ جلد دوم‌قاجاریه چاپ‌قدیم صفحه ۳۵۳).

بدین‌ترتیب محمدشاه با بیان وضع قلعه هرات و موانع آن، از میان سرداران برای پیشقدم شدن درحمله و تصرف‌قلعه **داوطلب** خواست و **سرخوش‌خان افشار** داوطلب‌شد و این است آنچه درصفحه ۳۵۳ ناسخ‌التواریخ جلددوم قاجاریه باانشاء خاص آنزمان‌دراین‌باره‌نوشته شده است :

« ازمیانه **سرخوش‌خان افشار** که شیر ازپستان شجاعت مکیده بود جبین ضراعت برخاك‌نهاد و این‌خدمت برذمت گرفت شاهنشاه غازی اورا تحسین فرستاد و فرمان‌کرد که **اسکندرخان** سرهنگ فوج خمسه و **مصطفی‌قلی‌خان** سرتیپ فوج‌سمنانی و دامغانی‌نیز برطریق اورو‌ند و پشتوان اوباشند .

بالجمله روزدیگر سرخوش‌خان ازبامداد کار جنگ راست‌کرد و دهان توپها گشاده داشت آنگاه میان استوارکرده و باتفاق‌اسکندرخان مانند شیران‌جنگی رزم‌زنان **ازخندق بدانسوی‌شد و ازسه‌شیرحاجی عبورکرد چهل شمخال‌و پنجاه تفنگ ازکف افغانان بربود سی‌تن ازجماعت افغان سر برگرفت و درمیان شیرحاجی‌سیم بنشست** وصورت حال عریضه‌کرد و مسئلت نمود که اگر شاهنشاه فرمان‌کند هم از اینجا ببارهٔ شهر صعودکنم واگر جان برسر اینکارکنم در راه دین‌و دولت سهل‌باشد واگرنه‌همین **برج خاکستری** را فروگیرم، شهریار اورا فراوان تحسین‌کرد و فرمود ما خواستیم تا اینکار را ممتحن بداریم هنوز هنگام نرسیده هم اکنون بسنگر خویش مراجعت کن تا با تمامت سپاه بیکدست حمله‌افکنی، سرخوش‌خان مراجعت‌کرد ومورد اشفاق شاهانه قرارگشت **واسکندرخان هنگام بازشدن درمیان خندق‌جراحت‌گلوله‌یافت واز آن تنگنا بقدم جلادت بیرون شتافت و بعد از دوروز وداع‌زندگانی گفت** وبرحسب حکم **توکل‌خان** فرزند او بجای اونصب‌شد چون مصطفی‌قلی‌خان برجان‌خویش بترسید و ازپس سنگر سر بر نکرد فرمان‌رفت که جلادان‌سرش‌برگیرند **بشفاعت‌حاجی میرزا آقاسی**

۱ــ ازناسخ‌التواریخ جلد دوم قاجاریه چاپ سنگی رحلی‌قدیم صفحه ۳۵۳.

۲ــ شمخال تفنگ کوتاهی بوده ته‌پر.

۳ــ ناسخ‌التواریخ همان صفحه کذا في‌الاصل .

بجان امان یافت.»



پس از این مقدمات محمد شاه فرمان حمله‌عمومی‌راصادر کرد، سرداران ولشکریان ایران بجنبش‌و جوش درآمدند و اشخاص سرشناس بسنگرها تقسیم‌بندی‌شد، ژنرال بروسکی بسنگر صمصام‌خان و **محمدرضا میرزا** بسنگراسکندرخان و علینقی میرزا درسنگرمحمد-خان سردار و شاهزاده سیف‌الدوله درسنگر محمد ولی‌خان تنکابنی قرار گرفتند، ومؤلف ناسخ‌التواریخ می‌نویسدکه: «فرخ‌خان غفاری کاشانی‌که پیشخدمت خاصه بود وبصدق‌لهجه معروف [1] مأمورآمدکه در این‌رزمگاه نگران‌باشد و لشگررا بیورش تحریص[2] کند وجبن وجلادت هرکس‌را معروض‌دارد[3]».

سپس بگفته مؤلف ناسخ‌التَواریخ‌که در عین‌الوقایع و سراج‌التواریخ و روضةالصفا و دیگر تاریخهای معتبرهم‌کم‌وبیش همانطورنوشته شده « باستیانی که‌دربرابر برج **خواجه عبدالمصر** بودکه‌سوی شرقی **دروازه‌قندهار** و ازطرف‌شمال به **دروازه‌خشک** منتهی میشود چهارده عراده توپ استوار داشت و باستیانی دیگررا ده خمپاره بود دسته‌دیگر نیز ده توپ داشت و این هرسه‌باستیان‌را قریب‌بخندق برده بودند و جوشش‌ویورش نیزازاینجا میرفت» ناسخ‌التواریخ جلد دوم قاجاریه چاپ قدیم صفحه ۳۵۴ وباید گفت‌که دراین‌صفحه ناسخ‌التواریخ «باستیان» را « باسلبان » نوشته و معنی باستیان با مراجعه بفرهنگ نفیسی (ناظم‌الاطباء) درزیرنویس اوراق پیش نقل‌شده و درصفحه ۱۴۶ کتاب سراج‌التواریخ‌بجای باستیان نوشته است: «دوتپه از خاک‌وسنگ‌از دوطرف برج‌خواجه‌عبدالمصر بجانب دروازه قندهار و دروازه خشک برافراشتند» ـ که باین ترتیب شکل وکیفیت‌آن در ذهن خواننده مجسم میشود ـ اما اشکال کارلشگریان ایران یکی‌هم این‌بودکه کسی در اردوی ایران نمیدانست پس از گذشتن از خندق و سه فصیل ویاسه شیرحاجی از آنجا تاپای دیوار وقلعه وضعیت از چه قرار و ارتفاع دیوار بچه اندازه است بخلاصه سازمان اطلاعات و اکتشاف ارتش ایران کامل ودقیق نبوده وبهمین واسطه هم جمعی از افغانها‌که در اردوی شاه حضور داشتند و خودرا خدمتگذار جلوه‌میدادند اظهار اطلاع کرده‌و بدروغ گفتندکه بلندی دیوار

۱ـ وماعقیده داریم که‌صدق لهجهٔ فرخ‌خان و «وطن‌پرستی!» میرزاآقا خان توی ذهن میزده ومیرزا آقاخان‌راکه همه میدانند جاسوس انگلیسها وعلاوه برآن ازحیث اخلاق و عفت شخصی هم مرد بسیار کثیفی بوده مؤلف ناسخ‌التواریخ همه‌جا ستوده و سجایائی باو نسبت داده که یکصدم آنرا نداشته سهل است هزار صفت زشت هم داشته و بخلاصه موجود پلیدی بوده و «صدق‌لهجه!» فرخ‌خان نیزکه ازجاسوس‌های شناخته‌شده انگلیس‌ها بوده ازهمان قبیل است.

۲ـ کذا فی‌الاصل.

۳ـ جلد دوم‌قاجاریه چاپ قدیم صفحه ۵۳۴

قلعه پای برج شش‌ذرع است و ایرانیان نیز نردبانهای شش پله فراهم ساختند و حال آنکه درحقیقت این بلندی دوازده‌ذرع بوده ونه‌شش‌ذرع ووقتی چندتن از سرداران دلیر ایران بانفرات‌خود از خندق و سه‌شیر حاجی گذشته و بپای دیوار رسیده خواستند ازآن‌بالا بروند متوجه‌شدند که‌دیوار بلندو نردبانها کوتاه است و این‌مطلب اسباب زحمت و معطلی‌زیادفراهم کرد ودلاوران ایرانی ناچار گشتنددونردبان‌را بهم‌بسته وبرسرو بالای دیوار برسند. با این مقدمات فرمان حمله عمومی صادرشد و طبق نوشته تاریخ **عین‌الوقایع** چهل هزار نفراز قوای ایران مأمور حمله و یورش نهائی بقلعه هرات گردیدند .

مؤلف **«سراج التواریخ»** چاپ‌کابل در این‌باره صفحه ۱۴۷ می‌نویسد :

«پس‌ازیورش‌آوردن و برگشتن **سرخوش‌خان** چون‌نام اودرافواه لشگریان‌ایرانیان بآفرین افتاد دیگران را نیزغیرت دامنگیر شده شاه بفراست، دریافت‌که تمامت سپاهش‌راغب حصول نـامند پس همه را امر کرد که اسباب یورش آماده ساخته بآراستگی تمام رو-بشهر نهند . »

بدین‌ترتیب وپس از تقسیم‌بندی‌کامل افراد وافسران درسنگرها و قسمتهای‌گوناگون که تفصیل‌آن درتاریخهای مذکورنوشته شده ونقل‌همه جزئیات دراینجا بیمورد است ازصبح شنبه هشتم جمادی اول (۱۲۵۵ هجری قمری) شدیدترین حمله‌عمومی لشگریان‌ایران‌بقلعهٔ شهرهرات‌آغاز شد .

گویا اشاره رفت‌که **عین الوقایع** تعداد سربازانی‌که در این حمله شرکت داشتند **چهل هزارنفر** نوشته است .

نخست باآتش بسیارشدیدتوپخانه دیواروقلعه وشهرهرات بمباران و **درمدتی کمتر از پنج‌ساعت چهل هزارتیرتوپ شلیک‌شد** .

براثرآتش شدید توپخانه نیمی ازدیوار قلعه هرات ویران‌گردید ولی بنوشتهٔ ناسخ-التواریخ باز هم بدون‌کمک‌نردبان‌صعودبر بالای دیوار ممکن نمیشد ویا «بی‌دستیاری‌نردبان کس‌نتوانست بباره‌برآمد» .

بعدازآن علامت فرمان‌حمله‌راکه بوسیله شلیک توپ‌بود دادند ولشگریان ایران‌مانند امواج خروشان به یورش پرداختند و افغانها هم «از فراز برج وباره و میان فصیل وکنده چون شیران خشم‌آلود که کمین بگشایند دیدار شدند و بکار در آمدند و از دورویه جنگ پیوسته شد . »

صمصام‌خان‌که‌گویا نام اصلیش «سامسون» بوده و ناسخ‌التواریخ همه جا اورا«اُرُس» می‌نویسد ودوفوج تازه ـ یاینگی ـ مسلمان چون‌شنیده‌بودندکه پس‌ازمراجعت ازسفرهرات تقاضای امپراطوربروسیه‌خواهند رفت درکارجنگ وحمله سستی می‌کردند ومصطفی‌قلی‌خان



سمنانی با اینکه یکبار هنگام حمله آزمایشی سرخوش‌خان ترسیده ، محکوم بمرگ شده و بشفاعت حاجی‌میرزا آقاسی نجات یافته وقول‌داده بودکه این غفلت را جبران کند دراینوقت که صدای تیرجنگ بلند شد بازترس بروی غلبه‌کرد وازسنگرخود تکان نخورد .

محمد ولی‌خان تنکابنی که بقول ناسخ‌التواریخ «**ضجیع شمشیر بود و جگر شیر داشت**» چون صمصام‌خان ومصطفی قلی‌خان را پشتیبان خود می‌پنداشت قبل ازهمه از سنگرصمصام خان بحمله پرداخت ودرزیرآتش تیر وتوپ وتفنگ وباران مرگ سه‌هزارقدم بیشتر فاصله سنگر تا لب‌خندق را طی‌کرد ، سربازان اوچون برگ‌خزان برزمین میریختند بیمی بخود راه نداد ودرکنار خندق با افغانها دست بگریبان‌شد وجنگ وحشت‌انگیزی رخ داد تا عدهٔ زیادی ازافغانها بقتل‌آمده فرارکردند ومحمدولی‌خان ازخندق وسه‌فصیل گذشت وپرچم خودرا بربالای شیرحاجی سوم نصب‌کرد ودراین موقع به پشت سرنگریست صمصام‌ـ خان ومصطفی‌قلی‌خان وسربازان‌آنهارا درقفای‌خودندیدوچون میدانست بانفرات‌کمی‌سرباز که برایش باقی‌مانده ممکن نیست بتواند بربالای برج‌های بلند برود بعد ازاین‌همه جان‌ـ فشانی وزحمت ناچار صدنفر سرباز باخود برداشت‌که باردو برگشته وکمك بیاورد هنگام مراجعت وپس ازگذشت ازخندق‌گلوله توپی سرپرشور وبی‌باك این سردار شجاع رابرد و مؤلف ناسخ‌التواریخ ندانسته مینویسدکه :

«کس ندانست این توپ از طرف افغانان‌گشاده شد یا از سنگر ولی‌خان ؟»

ویا بعبارت دیگرمعلوم‌نشد محمدولی‌خان تنکابنی سردارشجاع ایران‌را خیانت‌کاران داخلی عمال وجاسوسهای انگلیس‌که دراردوی شاه بودندکشتند و یا افغانها ؟

هر چه بوده **محمد ولی خـان تنکابنی نخستین شهید آغاز حمله آنروز است .**

سرخوش‌خان سرهنگ‌که باز بگفته ناسخ‌التواریخ «درجلادت جگرپلنگ‌داشت»چون جسد محمدولی‌خان را درعرصه نبرد دید بسربازان خود فرمان‌دادکه پیکرهٔ مقدس‌اورا از میدان جنگ بدر وازدستبرد دشمن دورکنند ازشدت آتش تیر و تفنگ احدی از افراد او جرئت حرکت نداشت خود درخشم ازجا برخاست‌که آن پیکره رابیك‌سوبکشد وهم‌نفرات را تنبیه‌کند ازپهلوی‌راست تیرخورد وبمرتبه شهادت‌رسید .

ازاینقرار**سرخوش‌خان سرهنگ افشارشهیددوم** درآنروز شنبه هشتم‌جمادی‌ـ الاول است .

فوج تنکابن وقزوین وسربازان افشار چون دوفرمانده دلیر خودرا ازدست داده بی‌ـ سرپرست شدند بناچار ازمقابل **برج‌خاکستر** بازپس نشستند .

کلبعلی‌خان افشار از طرف **فیلخانه** بحمله پرداخت و با اینکه عـده زیادی از

نفرات وافراد برجسته‌اش کشته‌شدند رزم‌کنان تمام‌موانع‌را ازپیش برداشت وازخندق وشیر۔
حاجی‌ها گذشت وبشیرحاجی‌سوم رسید .

اما این‌شیرحاجی‌ها ویا فصیل‌ها وخاکریزها بطوریکه مورخین نوشته‌اند بقدری بلند ولغزان بودندکه هرگاه سرباز ویاافسری بربالا وسراشیبی‌آنها تیرخورده وزخمی میشدند دیگرسکون‌آنها غیرممکن بود وبی‌اختیار تاکف‌اعماق‌خندق فرومی‌غلطید .

سربازان‌وافسران ایرانی‌درچنین وضعیت با بیش ازهشت‌هزار نفرافغانی‌ازجان‌گذشته و بی‌باك‌که چون‌گرگ و شیر نبرد میکردند و اساساً مرگ نمیفهمیدند چیست جنگیده از ارتفاعات‌لغزندهٔ خاکریزها وشیرحاجی‌ها درمیان‌آتش‌وخون ، خسته وتشنه بالارفته وافغانها را شکست دادند .

باری‌کلبعلی خان افشار حسام‌الملك وقتی با آنهمه فداکاری و تلفات بشیرحاجی‌سوم رسید چون‌دید سربازانش بقدری خسته‌اندکه ازیورش‌بردن ببرج خاکستر امتناع می‌کنندو ماندن درآن‌محل باعدهٔ‌کمی نفرات فرسوده نیز بمصلحت نیست بناچاربرگشت .

حاجی‌خان امیربهادر جنگ قراباغی‌که احترامی نزد سربازانش‌نداشت فرمان‌حمله داد وقدری‌پیشرفت ولی قبل ازآنکه بکنارخندق برسد طاقت‌نیاورد وپشت‌بجنگ‌کرد .

اسکندرخان قاجار بانفرات دوفوج قرجه‌داغی بقول ناسخ‌التواریخ «مانند پلنگ غضبان» دست بحمله زد وجنگ‌کنان ازخندق ، خاکریز وهرسه شیرحاجی‌گذشت ولی در این‌لحظات عطش وتشنگی بقدری برسربازان او غلبه‌کردکه نه تنها قدرت‌حرکت نداشتند بلکه همه نزدیك ومشرف بهلاکت شدند وبه **شیرخان سرهنگ** گفتندکه اگریك مشك‌آب پیداکنی وهرسربازی یك جرعه بنوشد بطوری میتوانیم بر بالای این برج‌ها برویم‌که هیچ مرغی بآشیان‌خود نمی‌رود وشیرخان بقصدآوردن‌آب بسوی لشگرگاه حرکت‌کرد وبمحض اینکه ازشیرحاجی جداشدگلوله افغانها اورادرخون‌غلطاندند وافتاد ویکنفر ازافغانها بسرعت سراورا ازتن‌جداکرده برد .

ازاینقرار **شیر خان سرهنگ چهارمین شهید** یورش روز شنبه هشتم جمادی۔
الاول است .

ژنرال پروسکی لهستانی نیزازقلم افتادکه در لحظات بعد از شهادت محمدولی۔
خان تنکابنی تیرخورده‌کشته شد وبجای **شهید پنجم** ثبت میشود.

پس ازشهادت شیرخان سرهنگ بآن وضع حزن‌انگیز سربازان تشنه‌کام چون مدتی انتظارکشیدند وازشیرخان خبرنیآمد وخود نیزتحمل ازدست‌داده بودند طاقت نیآورده عقب نشستند وازصحنه جنگ خارج شدند وموقع مراجعت این عده **جعفرقلی‌خان سرتیپ** نیز زخمی شد و با آن جراحت از مهلکه بیرون رفت و بعد از شکسته شدن این عـده نیروی

اسکندر خان هم که از سمت دیگر حمله میبردند قدرت مبارزه را از دست داد و منهـزم و مجبور بمراجعت شد .

از این پس بهتر است عین عبارات ناسخ التواریخ جلد دوم قاجاریه ازصفحه ۳۵۵ بعد چاپ قدیم که بادیگر تاریخها ـ جز دریك مورد ـ هیچگونه اختلاف ندارد نقل شود .

وآن یك اختلاف در تعداد تلفات طرفین جنگ دراین نبرد روز شنبه هشتم جمادی ـ الاول است که ناسخ التواریخ ضایعات ارتش ایران را **هفتصد نفر** کشته و صد نفر زخمی و از طرف افغانها **هزار وچهارصد و پنجاه** نفر کشته مینویسد ولی سراج التواریخ چاپ کابل که نویسنده آن افغانی است و تعصب دارد و مطالب را بسود افغانها نوشته عقیده دارد که این رقم اغراق است تلفات افغانها بهمه جهت صد نفر از کشته وزخمی بوده و بیطرفانه قول سراج التواریخ صحیح بنظر نمیرسد ودرچنان جنگ شدیدی که هردوطرف در بی باکی و شجاعت هم آورد بودند و اغلب با یکدیگر گلاویز شده و جنگ تن بتن می کردند چگونه ممکن است که افغانها در برابر هجوم قشونی پنج برابر قوی تر ودلیرتر و مجهزتر بهمه جهت از کشته وزخمی صد نفر تلفات داده باشند عقل سلیم و قوانین مسلم جنگ ادعای سراج التواریخ را باور نمی کند .

واینك عین مندرجات ناسخ التواریخ برای تکمیل جریان این جنگ عجیب :

« **امانبی خان قـراگزُلو ومحبعلی خان و محمدعلی خان ماکوئی** که هر سه تن سرتیپ لشگر بودند ازجانب برج خواجه عبدالمصر طبل جنگ بکوفتند و برفتند درمیان خندق دلیران افغان سرراه برایشان گرفته دست و گریبان شدند اگرچه افغانان راهزیمت کردنداما **محبعلی خان** زخم شمشیری برداشت و نیروی رفتن برای او نبود فوج او نیز بمتابعت او مراجعت کردند .**امانبی خان قراگزلو** که در نخجیر دشمن باز سفید وشیر سیاه بود بدان ننگریست خندق وخاکریز و سه شیر حاجی را در نوشت چون ازشیر حاجی سوم آهنگ برج و باره کرد معلوم داشت که نردبان شش پله رسنده نباشد و این حیلتی بود که هنگام ساختن سلم[1] بکار بردند بی توانی حکم داد تا هردو نردبان را سر برهم نهاده استوار به بستند و با **دویست تن سرباز** از شیرحاجی سیم بیرون شده **برج خواجه عبدالمصر رافرو گرفتند وتبیره فتح بکوفتند** و این مژده بحضرت شاهنشاه غازی برسانیدند وتا نزدیك فروشدن دشمن دراین برج رایت فتح افراشته و خود نشیمن داشتند چون دیگر سپاهیان ازکارزار برتافته بودند افغانان همگروه بدانسوی شتافتند و رزمی صعب برفت درمیان گیرودار **نبی خان بضرب گلوله تفنگ درافتاد**[2] و سربازان جسد او راکه هنوز نفسی برمی آورد برگرفتند و برطریق هزیمت برفتند ـ **ودیگر محمدخان سردار** باسپاه عراق **بدواز قندهار** تاختن

۱ ـ نردبان

۲ ـ نبی خان قراگزلو سرتیپ چنانکه ملاحظه میشود ازدلاوران بی نظیر بود **شهید ششم** آنروز نبرد است .ـ

برد، اونیز تا شیر حاجی سیم برفت، جماعتی ازلشکر او با **دوتن از شناختگان عراق** مقتول گشت و اورا مجال درنگ محال افتاد .

بالجمله از فوج قراجه داغی بعداز قتل شیرخان قراچورلوسرهنگ، **جعفرقلی‌خان قراچورلوی** سرتیپ‌را گلوله برشکم آمد و از آنسوی بدرشد اما بهبودی یافته بسلامت زیست، **وعبداله‌خان قراگزلو** که در فوج نبی‌خان یاور بود درمیان شیر حاجی دوکس را ازافغانان مقتول ساخت و خود نیز زخم‌شمشیر برداشت و ازآنجا بمقام سرهنگی‌ارتقاء نمود هم اکنون[1] رتبت سرتیپی یافته و **صارم‌الدوله** لقب گرفته ، و همچنان **یك تن از سربازان‌که شیرعلی نام داشت** ازهمان فوج قراگُزلو بزحمت فراوان **سه نوبت بر فراز برج‌عروج‌کرد و نصب رایت‌نمود** و افغانان اورا بصدمت سنگ و دیگر آلات جنگ بزیر انداختند و در پاداش این‌خدمت محلی ارجمند یافت ــ **واز فوج مراغه دو تن مرد نامورکه در منصب یاور بودند مقتول شدند** [2] و از فوج مخبران **رشید خان قراگزلو** که سرهنگ بود باگلوله تفنگ پایش جراحتی رسید و بهبودی یافت ــ و صمصام خان‌اُرُس رانیز بپای زخمی رسیدجان بسلامت برد و همچنان اسمعیل خان اُرُس‌که داماد اوبودگلوله برسینه‌اش‌آمد وازپشت‌بجست و اونیز از مردن‌برست . **ودیگرخــانلر خان‌سرهنگ فوج افشارقزوین واسکندرخان‌سرهنگ فوج‌خمسه‌و ولی‌خان سرهنگ‌فوج سربندی‌مقتول گشتند**[3] و **عبدالحسین بیك** یاور فوج‌گروس گلوله بر شکمش آمد که از پشت بدرشد و گلوله دیگر سرش را جراحت‌کرد و با اینهمه بهبودی گرفت وجان بسلامت برد و **علیمرادخان** سرهنگ فوج‌گروس هم دو جراحت برداشت و زنده بماند **مهدیقلی‌خان‌شقاقی** سرهنگ فوج‌شانزدهم بیرق‌برفراز بارهٔ هرات بزدو با یك‌پسر مقتول گشت[4] باقرخان چلبیانلو سرکردهٔ سوار هم عرضه دمارگشت[5] **و در چنین گرمگاه‌جنگ درمیان دو باسلبان[6] لختی ازقورخانه‌آتش‌گرفت**[7] واین‌نیززیانی

۱ـ یعنی در زمـان تألیف کتاب یـا هنگام صدارت میرزا آقا خـان نوری و سلطنت ناصرالدین‌شاه ــ

۲ـ از میان افسران و نه سربازان عادی این دو تن یاور با آن دونفر از افسران فوج عراق شهدای نهم و دهم بحساب می‌آیند .

۳ـ با این‌سه‌نفر تعداد شهدای آنروز جنگ از میان افسران وسرداران سیزده‌نفروبا علی‌محمدخان‌کردبچه بچهارده نفر بالغ میشود .

۴ـ شهدای پانزدهم و شانزدهم ازمیان سرداران .

۵ـ شهید هفدهم .

۶ـ کذا فی‌الاصل

۷ـ خرابکاری از داخله اردوبوسیله ایادی سری خارجی .

بزرگ در کارافکند .»

با اینکه فوج‌فیروزکوهی برای‌کمك بدیگر لشگریان بعرصهٔ نبرد فرستاده‌شد و در آن‌هنگام جنگ بنهایت شدت رسیده بود کاری پیش نرفت و سپاهیان ایران بر اثر تحمل تلفات بسیار و از دست دادن چند نفر از زبده سرداران دلاور بسنگرهای خود بازگشتند و **نبی‌خان قراگزلو و سرخوش‌خان افشار** که مجروح و نیمه جان از میدان جنگ بیرون‌آورده شده بودند هنگام غروب آفتاب درگذشته و بجمع‌شُهـدای استقـلال و عظمت ایران پیوستند .

و این‌آخرین وشدید ترین جنگ و بزرگترین‌هجومی‌بودکه نیروی ایران بفرمان پادشاه ایران درآن‌شرکت و مبادرت بحمله‌هرات نمودند و بعد ازآن محمدشاه‌قاجار بعللی که ذکرشده و بازهم‌بیان خواهدشد **بطورموقت** ازتصرف هرات منصرف‌شد **روزیکشنبه هفدهم جمادی‌الآخرسال ۱۲۵۵هجـری قمری** دست از محاصره آن‌شهر برداشت و فرمان مراجعت ارتش‌های ایرانرا صادرکرد .

***

جهات‌طول‌محاصره‌هرات ویا اسباب‌تأخیرتصرف آن از طرف ارتش ایران

جنگ ومحاصره هرات‌را نوشتیم‌که هرگز نمیتوان شکست قشون ایران تلقی‌کرد ، چه مسلم است‌که سپاهیان ایران درآنجا ابداً مغلوب‌نشدند و در تمام جنگهاپیروز بودند، بعلاوه متأسفانه این جنگ بین دوبرادر بودو غلبه وشکست درنبرد دوبرادر مفهوم‌ندارد، برادری‌کوچکتر گول‌وسوسه‌های شیطانی‌دشمن‌مشترك را خورده‌نسبت‌ببرادر بزرگتر کله‌شقی می‌کرد و میبایست تنبیه و ادب‌بشود و اگر در این میان برادربزرگ بهرعلتی‌که‌تصورشود از مجازات شدید‌کوچکتر درگذشت ویاآنطورکه لازم بود ویراکتك‌وافر نزد اینرا‌شکست برادربزرگ‌نمی‌گویند .

ولی‌کتمان نبایدکردکه‌محمدشاه‌قاجار باآن‌همه تدارکات ونیروهای سلحشورنتوانست آنطورکه انتظار میرفت مقاومت مدافعین قلعه هرات را بآسانی درهم بشکنند و آن شهر را تصرف‌کنند .

جای‌شبهه‌نیست و تمام مورخین اتفاق‌دارندکه کامران‌میرزا و یارمحمدخان سه مرتبه خواستند شهررا تسلیم‌کنند و مداخلات نامشروع و وسوسه‌های انگلیسها ومك‌نیل مانع‌آمد

ویکمرتبه هم قبل از هجوم عمومی و شدیدآخری که براثر آتش شدیدتوپخانه ایران‌قسمتی از دیوار وبرج و باره‌هرات درهم‌ریخت اگرمحمدشاه گول مك‌نیل‌را نخورده وسه‌روز دست ازجنگ نمی‌کشیدباوجودمقاومت افغانها تصرف هرات با یك‌حمله‌شدید بآسانی‌میسر بود وپس از آخرین هجوم‌شدید وحمله عمومی نیز هرگاه محمدشاه « ازتوپ و تشر» انگلیسها جا‌نمیخورد و دست ازمحاصره هرات بر نمیداشت مسلم است که‌چندروز بعد وپس از مختصررفع خستگی‌سربازان ایران دریك‌حمله عمومی دیگرقطعاً شهر هرات سقوط‌می‌کرد زیراچنانچه سپاهیان ایران تلفات نسبتهً زیادی متحمل گردید ضایعات مدافعان بمراتب بیشتر بود و دیگر هراتی‌ها چیزی ازآذوقه، ومهمات ونفر نداشتند که بتوانند بیش ازآن مقاومت کنند و نیروی پایداری آنان بنهایت رسیده‌بود .

توپ وتشرو اعلان جنگ انگلیسها و فرستادن چندکشتی و اشغال جزیره خارك هم اهمیت نداشت و انگلیسها درشرایط آن‌زمان بجهات‌زیاد جرئت‌نمی‌کردند بداخله‌ایران‌نفوذ کنند وطولی هم‌نکشیدکه در افغانستان بگرفتاریهای‌زیادی دچارشدند و محمدشاه نمیبایستی از «توپ‌خالی» آنها جابخورد و از تصرف‌هرات که درشرف سقوط بود صرف‌نظر کند .

هرچه‌بوده محمدشاه‌رویهمرفته باآنهمه‌هزینه،زحمت وضایعات بهدفی که‌داشته نرسیده وناکامیاب برگشته است .

علت‌های این‌ناکامیابی درسطور گذشته معلوم شده و بشرح‌زیرخلاصه‌میشود .

۱ـ تحریکات انگلیسها و دسایس مك‌نیل وزیرمختارآنها در ایران که از دقیقه اول بوسایل گوناگون کوشیدند نخست دولت ایران را ازلشگرکشی بهرات منصرف کنند وچون توفیق نیافتند سعی‌کردند موجبات عدم موفقیت سپاهیان ایران‌را فراهم‌سازند .

۲ـ خرابکاری عمال سری و دست نشاندگان انگلیس دردربار و ازداخله اردوهای شاه‌ـ که‌بقدرکافی بآن اشاره شده‌است .

۳ـ نفاق بین‌وزراء و رجال درجه‌اول دولت ومخالفت‌آنها بایکدیگر که‌آنهم بیشتر ناشی ازدسایس و الهامات‌انگلیس‌ها بوده‌است .

۴ـ اختلاف‌سلیقه و حسادت ورقابت رجال دولت باهم‌که هر یك برای زمین‌زدن دیگری کارهای خوب ومفید را نیز خراب وضایع‌می‌کرد واین«مرض‌مزمن» وبیماری‌خطر‌ناکی‌است‌که‌همیشه ملت ایران ازآن‌زیان دیده و بانفاق حاصل از تحریکات خارجی تفاوت داشته و مربوط‌بعادات شومی است‌که از قدیم ریشه دوانیده است .

۵ـ خرابکاری‌هائی که‌نتیجه‌هرچهارعامل بالا بوده‌ودرمنزل‌خیرآباد ویکجای‌دیگر بطور نمونه‌سعی‌کردند قورخانه اردورا آتش بزنند و موفق نشدند وعاقبت‌هم‌درجریان شدت‌جنگ آخرین وشدیدترین حمله لشگریان ایران بقلعه هرات قسمتی ازقورخانه‌را آتش‌زده و در صفوف‌سپاهیان آشفتگی ایجادکردند .

۶ـ ساده‌لوحی وزود باوری خود محمدشاه که باوجودآنهمه تجربه‌های تلخ بسخنان دروغ ووسوسه‌های وزیرمختار انگلیس فریفته‌شد و باقبول تقاضای او درخودداری‌و تعطیل چندروز جنگ و اجازه دادن بمك‌نیل برای ورود بهرات چنانکه گذشت درست‌درساعاتی که مدافعین قصد تسلیم داشتند اوضاع‌را بضررخودبرگردانید .

۷ـ بازهم ساده‌لوحی وخوش‌باوری محمد شاه که با وجود سابقه خیانت‌های بزرگ بآصف‌الدوله و میرزا آقا خان‌نوری اعتماد می‌کرد و جاسوس دشمن را درآغوش و اردوی خود بال‌وپر میداد .

۸ـ خیانت یا ترس یا حماقت بعضی ازسرداران و فرماندهان واحدها مانند حاجی‌خان امیر بهادرجنگ و صمصام‌خان و مصطفی‌قلی‌خان سمنانی که در حساس ترین لحظات موجب خسارات و تلفات فراوان گردید .

۹ـ فقد انضباط ونظم در قشون ایران و از همه بدتر نبودن سازمان اطلاعات و ضد اطلاعات ویانقص‌دستگاه‌آن‌ـ چه‌مسلم‌است که‌بدون وجودتشکیلات‌دقیق‌جاسوسی وضدجاسوسی بویژه‌درزمان‌جنگ‌هیچ‌آرتشی‌قادر با نجام‌کارمفید نیست واگرچنان سازمانی‌درسپاه محمدشاه وجود میداشت از همه خرابکاریها جلوگیری میشد و هرات هم سقوط می‌کرد .

۱۰ـ شجاعت بی‌مانند افغانها و مدافعین‌هرات که‌تا بآن‌درجه هرگز انتظار نمیرفت.

۱۱ـ ترس بی‌جهت خود محمدشاه که درآخرین ساعات نزدیك بموفقیت از « توپ توخالی»انگلیسها «جاخورد» وبعدازآنهمه‌ضایعات ازپیرامون هرات مراجعت‌کرد .

***

يك تصوير جالب و فولكلوری

دریکی ازسطورپیش گفته‌شدکه انگلیسها باوجود نیروی دریائی قوی و تصرف‌جزیرهٔ خارك درشرایط آنزمان هرگز نمیتوانستند در داخلهٔ خاکهای ایران‌بپیشرفتهای مهم‌نائل شوند واین گفته‌دلائل بسیاردارد یکی‌اینکه‌افراد بی‌باك‌عشایرمیتوانستند درمعابر وگردنه‌های کوهها وصحراهای بی‌آب وعلف صدمات زیادی بانگلیسها بزنند و اولیای دولت بامختصر تحبیب ووعده ونوید ممکن‌بود بوسیله ایلات‌جنوب جلو پیشروی‌دشمن‌را بگیرند تالشگریان منظم‌صف‌آرائی‌کنند. دوم‌ـ اینکه باوجودشکستهای فاحش ازروسها دولت ایران باز تا آن اندازه‌ها نیرو وتوانائی داشت‌که بتواند جلو انگلیسهارا در نواحی جنوب بگیرد و قشون ایران‌تا بحدزمان ناصرالدین شاه و محاصره دوم هرات و جنگ‌جنوب بـا انگیلسها ضعیف نشده بود .

سوم ـ انگلیسها در میدان جنگ با روسها تفاوت دارند، روسها نفرات بسیار زیاد دارند و خوب جنگ می‌کنند ولی انگلیسها هیچوقت عدهٔ زیـادی نمیتوانند در یك منطقه متمرکز نمایند در جنگ هم شجاعت و پایداری روسها را فاقدند و با مختصر فشار فـرار می‌کنند .

چهارم ـ فاصله بین اسلحه انگلیسها با ایرانی‌ها ازنظر تکنیك و قدرت آتش درآن دوره‌ها زیاد نبود، مسلسل، توپهای دورزن وجدید و تفنگهای خودکار هنوز وجود نداشت، شجاعت و دلاوری عشایر وسربازان ایران کاملاً میتوانست تفاوت اسلحه را ازبین ببرد.

پنجم ـ سلاح مؤثر انگلیسها درتمام مبارزات دسیسه و تفتین، جاسوسی و نفاق‌افکنی است و در آن زمان هنوز دامنه فعالیت‌های جاسوسی انگلیسها مخصوصاً در میان عشایـر و مناطق جنوبی وسعت زیاد نیافته و تقریباً منحصر بود به چند نفر وزیر ورجال درباری‌مانند میرزا آقاخان درتهران ومعدودی خانواده وافراد درنواحی‌دیگر وبهرحال این‌مقدار برای پیشرفت مقاصد سوء آنها هنوز کفایت‌نمی‌کرد .

ششم ـ درصورت پیشرفت زیاد انگلیسها در داخله خاکهای ایران ممکن بود روسها اعتراض‌کنند و این جمله هم اسباب ملاحظه و احتیاط‌میشد .

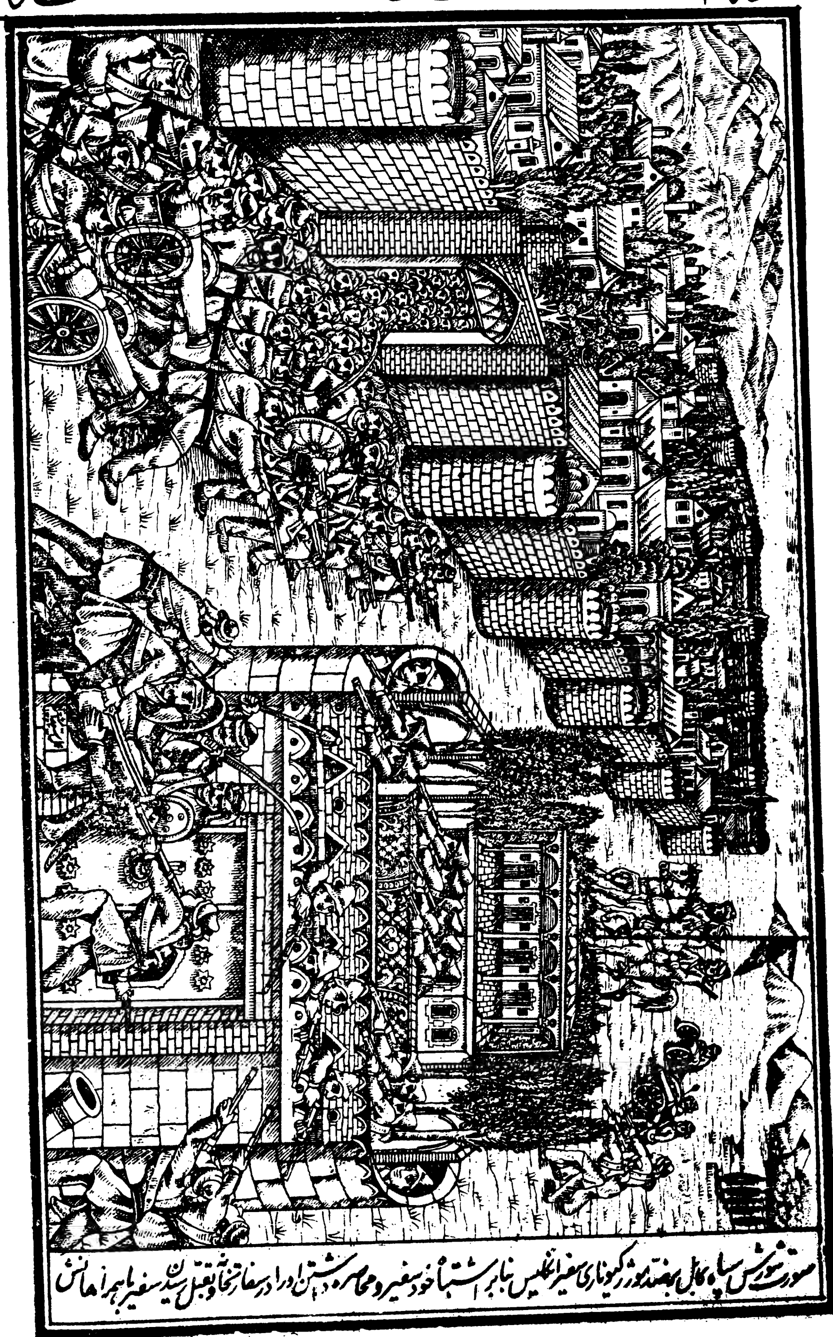
هفتم ـ درمیان سران عشایر و فرماندهان درجه اول لشگریان ایران هنوز **خائن** و جاسوس زیاد در مکتب انگلیسها تربیت نشده بود .

هشتم ـ که از همه این ملاحظات مهمترمینمود هنوز جای پای انگلیسها در هندوستان و ایالات شمالی شبه قاره بقدر کافی محکم‌نشده‌و تسلط آنها دراین‌نواحی تازه‌وسُست بودو مخصوصاً در افغانستان دردسرها وخطرهای جدی انتظار آنهارا می‌کشید .

چنانکه دیری نگذشت‌که مقدمات آن ظاهر شد .

بدین توضیح وقتی‌که انگلسیها بزور حیله، تزویر، پول، اسلحه وسرباز **شاه‌شجاع** یکی از سرداران افغانی سرسپردهٔ خودرا **به‌قندهار** و سپس **کابل** مسلط‌کرده وظاهراً بنام او وباطنا بسود خود قدرت حکومتی‌قسمت اعظمی از افغانستان را بدست گرفتند و برجان ومال و ناموس افغانی‌های متدین، غیرتمند و سلحشور تسلط یافتند ، دیر نپائیدکه افغانها باشتباه خود **درجدائی از ایران** آگاه شده و بالاخره بر اثر شدت مظالم و جنایـات انگلیسها دست باسلحه‌بردند**ازصبح روزهفدهم‌رمضان ۱۲۵۷ هجری‌قمری‌شورش عمومی** مردم‌کابل وعشایرو سرداران دلیر وبا غیرت افغان‌برعلیه انگلیسها و دست‌نشاندهٔ آنها شاه‌شجاع آغازگردید و بعد ازآن درجریان جنگهای استقلال طلبانه وآزادی‌خواهی که افغانها برای رهائی از یوغ اسارت استعمار انگلیس پیش‌بردند چندین لشگر انگلیسها تانفرآخرمعدوم‌شد وچندین نفرازبزرگترین‌جاسوسهاومأمورین‌عالیرتبه‌سیاسی‌وافسران‌ارشد انگلیس‌راه‌دیارعدم گرفتند که **حماسه** این‌داستانهای‌قهرمانی‌غیرتمندان‌افغانی‌را باید درسطور

نسخهٔ سوم — عین الوقایع — صفحه ۱۸۴



صورت شورش سپاه کابل بقصد موزر کیوناری سفیر انگلیس بنابر اشتباه خود سفیر و محاصره داشتن او را در سفارتخانه و بقتل رسیدن سفیر با همراهانش

تاریخ خواند .

و این حادثات چیزی بودکه محمدشاه قاجار باحتمال وقوع آنها توجه نداشت و نا آگاه ازوضع دشوار و لرزان انگلیسها دراین قسمت از آسیا از «توپ خالی» آنها «جاخورد» و دست ازهرات برداشت .

باری، بدین مناسبت تصویری در صفحه ۱۸۴ کتاب تاریخ « عین‌الوقایع» از صحنهٔ «شورش سپاه کابل برضد **موزر کیو ناری سفیر انگلیس** » دیده میشود که طبق نوشتهٔ آن کتاب «بنابر اشتباه خود سفیر» برپاشده و طی آن « سفارتخانه انگلیس محاصره و سفیر و همراهانش همگی قتل‌عام شدند.»

این تصویر که قدری هم خالی از تفریح نیست واز نظرفن نقاشی بسیار ابتدائی است وبهمین واسطه جنبهٔ عوامانه وعامیانه ویا باصطلاح علمی **فولکلور Folklore** دارد وازاین جهت هم جالب است مربوط میشود بوقایع بعد ازسالهای ۱۲۹۵ هجری قمری و ۱۸۷۸ میلادی درافغانستان وچون زمینه و نمونهٔ از طرز تلقی مورخین و رسّامان آن‌دوره وکیفیت هیجان مردم افغان‌را برعلیه اشغال گران انگلیسی نشان‌میدهدهرچند بلوقایع سال ۱۲۵۵ قمری فاصله‌دارد ولی‌چون بعلت کندی جریان تکامل‌در آن‌محیط چندان دور نبوده وتنوعی‌درمطلب ایجادمی‌کند آن تصویررا در اینجامی‌آوریم .

***

اعلامیه محمدشاه قاجار

بخط خودش

دربیان انگیزه‌های جنگ هرات و سبب مراجعت

این‌واقعه بسیارجالب وظاهراً در تاریخ ایران تاآن زمان بی‌سابقه بوده یاکمترسابقه داشته که پادشاه ایران‌برای افراد لشکر و فرماندهان سپاه و مردم‌عادی وآحاد ناس وآن چیزی که **ملت** میگویند قائل بشخصیت شده و اوضاع واقعی کشور ، دردو رنج مردم و خدمات وخیالات‌خود را **طی‌اعلامیه رسمی بخط‌خود** درمیان‌می‌گذاردووضع آنچنان‌که بوده، آنچه‌کرده ، آرزو ودرضمیر خاطرداشته **باکمال‌سادگی و صداقت** بیان می‌کند .

محمدشاه‌قاجار درپایان جنگ‌ها ومحاصره‌هرات وقبل ازصدورفرمان مراجعت ارتش های ایران **دواعلامیه** بخط خودنوشته‌که قطع نظر از عبارت پردازیهای معمول آنزمان

ازحیث مفاد و معنی بسیار جالب است و**فضل ودانش و پاکی، صفای ذهن وصمیمیت اورا میرساند .**

بعد ازنگارش این دو اعلامیه محمدشاه دستورداد که **میرزا نظرعلی حکیم باشی** مندرجات هردو بیانیه را با صدای بلند برای تمام افراد و فرماندهان و سرداران اردو بخوانند وقرائت کنندتا همه ازآن آگاه شوند وسپس عین آنهارا در نسخه‌های زیادچاپ کرده در تمام ایران پراکنده ومنتشر کردند .

چون مندرجات این دو اعلامیه ـ چنانکه گفته‌شد ـ بسیارجالب و **سندرسمی واصل بخط شخص پادشاه ایران** بوده و همه‌کس این‌فرصت‌و مجال‌راندارد که برای آگاهی‌از مفادآنها بکتابهای مفصل مراجعه نماید عین عبارات آنها از صفحه ۳۵۹ ـ ۳۶۰ و ۳۶۱ ناسخ‌التواریخ جلددوم قاجاریه چاپ‌سنگی‌قدیم دراینجانقل‌میشود.

«آنگاه شاهنشاه غازی‌فرمان کرد که نقض عهددولت انگلیس رابا ایران دردارالطباعه بزینت‌طبع محلّی‌داشته درتمامت‌دول خارجه‌پراکنده‌سازندوهمچنان **باخط‌خویش‌منشوری** نگاشت که‌تمامت‌سپاه ومردان‌شمشیرزن سلب‌نظام دربرکنند واین منشوررا نیزبطبع برده در همه‌بلدان و امصار ایران ارسال‌داشتند و صورت آن‌خط بدین‌شرح بود .

شرح منشوری که شاهنشاه غازی محمدشاه بخط خویش نگاشت

وحکم داد که مردم شمشیر زن جامهٔ نظام پوشند

لباس‌نظام بهترین لباس است وحکم این است که‌همه‌نوکرهای شمشیربند درین لباس باشند و منفعتهائی‌که منظورمیشود یکی اینکه همه‌مردم بصورت‌توحیدمیشوند ودر نظردشمن مهیب و جنگی و با نظام می‌آیند، در پوشیدن سبك است و در آوردن آسان است خرجش کمتر است[1] البته ازقیمهٔ یکدست لباس سابق دودست لباس نظام دوخته میشود اگرآن‌لباس

۱ـ البته درمقابل لباسهای‌درازو باطول وتفصیل، لباده های بلند وباشال کمروکلاه‌های بوقی‌آن‌زمان .(ف)

قدیم پنج ماه دوام میکرد ودربدن تازه بوداین یکسال دوام میکند البته **دو کرور** بقیمت شال به **کشمیر وهند** میرفت ودرصندوق خانه نه تنهادرهرسال **سه هزار طاقه شال** خریده میشود وهمچنین مردم برای **جُبّه و کمربستن و آرخالُق و کُلجه**[1] مبلغهای گزاف در بهای آن تبذیر و اسراف میکرد[2] و پول از ایران بیرون میرفت و حال بجهة لباس نظام این همه چیز ازمردم ایران رفع شد و شال هیچ لازم نیست **مردم متکبّر متفرّعن بشال و خزولباسهای بلند فخرمیکردند** وبر امثال و اقران تفوق می‌جستند و مردم نجیب اززخارف دنیوی بی‌نصیب[3] هم لازم میشد که لباسشان را آنطور کنند **بایستی دویست تومان خرج نمایند تاجُبّه ترمه یاپوست بخارا تمام کنند** و راه روند واین لباس نظام همگی ازقدك وداراثی وشال ساده کرمانی خواهد بود[4] وپوستهای شیرازی در کُلجه و کلاهها استعمال میشود که پول بی‌جهة بکشمیر و هند نرود و بهترین اصناف مردم سربازها بودند و بزرگان شبیه بآنها نبودند و حالا که رخت سربازی متداول شده همه درلباس بآن مردمان غیور و یاران دولت و رواج دهندگان شریعت شبیه شدند و حسن دیگر آنکه مردم نوکرلباسشان تفاوت با اصناف رعیت و خراج گذار و تجاردارد و **رخت قدیم ایران همین لباس نظام بود**[5]

۱ـ اسامی لباسهای غیرنظامی آنزمان که ازحیث نام و اصطلاح هم برای جوانان امروز جالب است، جُبّه با جیم معجمه و باء مشدد لباس بلند لبّاده مانندی بوده که ثروتمندان اغلب ازترمه و شال رضائی وکشمیری و آستر خز تهیه کرده ازروی لباس‌های دیگر مثل پالتو بتن می‌کردند و اهل قلم ومأمورین عالیرتبه ووزرای دولت «نشان‌ها» وعلامات خودرا برآن میزدند ـ آرخالُق ازریشه زبان ترکی نیمتنهٔ بلندی بود مختصری شبیه اسموکینك‌های ایندوره جلوبسته پشت‌سر چین‌دار که متمولین از پارچه‌های اعلا مانند مخمل، اطلس و غیره تهیه می‌کردند و روی آن میبایستی حتماً شال بکمر بست ـ کُلجه یاکُلیجه هم که گویا ازلغات ترکی است نیم‌تنهٔ بود قدری کوتاه‌تر از آرخالق .

۲ـ این فرمان شبیه قانون زمان مرحوم رضاشاه فقید است درمورد لباس‌های متحدالشکل و و از این حیث جلب توجه می‌کند که از زمان محمدشاه تا عصر رضاشاه کسی بفکر ساده کردن لباس‌های گوناگون نبوده ویا اقلاً فرمان وقانون ننوشته است .

۳ـ این عبارات هم روح ساده وبی‌آلایش و مساوات طلب آنشاه را نشان میدهد .

۴ـ هزینه تهیه لباس فاخر ازترمه وپوست بخارا درآن‌زمان وفرمان تهیه لباس ازپارچه‌های ساده ایران نیز جالب وقسمت دوم شباهت بسیار بفرمان مرحوم رضاشاه براستعمال لباس از پارچه‌های بافت وطن (کازرونی) دارد .

۵ـ از این عبارات احترام وعلاقه محمدشاه باهل نظام ومردم لشگری دانسته میشود .(ف.)

چنانکه درتخت‌جمشید درصورتهای سنگی‌سلاطین ایران[1] و امراء و چاکران ایشان‌را بآن لباس‌کشیده‌اند وصورت سنگی که‌کشیده‌اند البته اکثر مردم درآنجا ملاحظه کرده‌اند.»

تمام‌شد تمامی متن فرمان،منشور یااعلامیه محمدشاه قاجار درموردپوشیدن لباس‌نظام و ناسخ‌التواریخ‌درصفحه ۳۶۰ همان‌جلد مطلبی‌بدنبال آن‌داردکه مورد حاجت نیست وپس‌از آن ازمتن فرمان یااعلامیهٔ سخن‌میرود که پادشاه در بیان انگیزه‌های لشگرکشی بهرات و سپس مراجعت اردوی ایران خطاب بسپاهیان وملت‌خود انشاء وبخط خود نگارش و صادر کرده است که ازناسخ‌التواریخ چاپ وجلد مذکور وصفحه۳۶۰ و۳۶۱ درزیرآورده‌میشود.

«...... ازپس‌آن شاهنشاه‌ایران**بخط‌خویش** منشوری‌کرده وحکم‌داد تا آن‌مثال‌را برابطال[2] فروخوانند بدین‌شرح :

شرح منشوری که‌شاهنشاه غازی‌محمدشاه‌قاجار

درمراجعت ازهرات بخط خویش بتمام بزرگان درگاه رقم فرمود

سرداران و امرای تومان[3] و سرتیپان‌و سرهنگان و سران سپاه‌ظفر همراه و جمیع افواج قاهره و سواران جلادت نشان وعموم ملتزمین رکاب بدانید !

ازوقتی‌که بحکم خاقان مغفور در رکاب ولیعهد مبرور[4] بخراسان‌آمدیم **نیت‌همین بودکه خراسان امنیت‌شود واسیرفروشی‌موقوف**ولایت‌امن گردد تادرآن سفرپیش‌من

۱ــ همین عبارات دریك فرمان‌رسمی بخط شخص محمد شاه قاجار علاقه قلبی و احترام عمیق سلاطین و امرای قاجاریه‌را بتمدن‌و فرهنگ اصیل ایران نشان میدهد و ثابت‌می‌کندکه قاجارها هم مانند تمام‌مردم ایران ایرانی‌بوده و بایرانی بودن خود افتخار می‌کردند و همین امر اظهارات بعضی ازنویسندگان سبك‌مغز و ابن‌الوقت را صد درصد تکذیب و رد مینماید و اشتباه وبی‌شعوری ویا فساد اخلاق یك‌یادو نفر ازقاجاریه هم ربطی‌بتمام افراد آنها ندارد .

۲ــ جمع بطل یعنی پهلوان .

۳ــ امیرتومان یعنی‌فرمانده ده‌هزار نفرسرباز وتومان درزبان‌ترکی‌بده هزارمی‌گویند و «نویان» بهمان‌زبان یعنی‌صدهزار و امیرتومان‌در سلسله مراتب نظام ایران در زمان محمدشاه معادل‌سر لشگر امروز و امیر نویان‌که در عصر ناصرالدین‌شاه معمول شد مانند سپهبد امروز بوده است .

۴ــ نویسندگان زمان قاجاریه تا اعلام‌مشروطیت برای هریك ازپادشاهان گذشته این سلسله عناوین ولقبها می‌نوشتند خاقان شهید یعنی آقامحمد خان‌قاجار ـ خاقان مغفور یعنی فتحعلی‌شاه ـ شاهنشاه غازی مبرور یعنی محمدشاه و شاه شهید یعنی ناصرالدین‌شاه و ولیعهد مبرور بطورمطلق خاص‌مرحوم عباس‌میرزا نایب‌السلطنة بود .

مأمور شدم به‌تنبیه‌هرات قضیه‌نایب‌السلطنه مرحوم اتفاق افتاد برگشتیم وشرط محکم‌کامران میرزا کرد که دیگر از هراتی دزدی و هرزگی نشود دوماه نکشید نقض عهدکردند متصل چپاول نمودند واسیرها بردند **ومن‌خودرا در پیش خدا مقصر میدانستم** چراکه‌از فضل خدا همه اسباب جنگ مهیا بود و ما تکاهل‌میکردیم زحمت‌را بخودگوارا نمی‌ساختیم واسیرهارا درفکرپس‌گرفتن نمی‌شدیم وگرنه نه‌خدا ونه پیغمبر نه‌مردم هیچ‌کدام بمن‌بحث نمی‌کردند **و خود در پیش‌خود خجل بودم** ومانعی‌هم بنظر نمیرسید چراکه ازرودسند تاجیحون اگر جمیع بجنگ من‌میشدند بعد از فضل خدا بهیچوجه آنهارا مانع این همت نمیدانستم وحال آنکه سردار **دوست محمدخان** ازکابل و سردار **کهندل‌خان**ازقندهار و بزرگان سیستان و بلوچستان و **شمس‌الدین خان** کلاً عریضه‌ها وآدمها فرستاده‌بودند آن مانع‌هم‌بنظر نمیرسید خلاصه‌آمدیم و **قشون بهمت‌مردانه**جنگها درمحاصره وفتوحات غوریان و بادغیسات ومیمنه همه‌را از جلادت وغیرتی‌که داشتند درست‌کردند چنانکه‌احدی از متمردین از سند تاجیحون دیگر نماند ، بزرگان بلخ و اکابر اویماقات فیروز کوهی و هزاره و جمشیدی و غیره‌آمدند،ازقشون نهایت رضامندی‌داریم، درسرمای زمستان وگرمای تابستان و زحمتهای سنگر و جنگهای‌کنارخندق و آوردن آذوقه ازصحرا بهمه این‌زحمات در کمال شوق و غیرت تاب‌آوردند ومنتهای شوق ظاهر ساختند و یورشهای مکرر بردند و جان‌نثاریها کردند، بشهر [1] واهلش صدمها زدند و دریک‌روز **چهل هزار گلوله**[2] ازتوپها و خمپاره‌ها بشهر انداختند از این صدمات امرشهر چنان‌پریشان‌شدکه **سی‌هزار نفر** بـا کوچ و بنُه ازشهر بیرون‌شدند وقریب‌**هزار نفر**ازساخلوی‌شهر بخدمت آمدند و ازبزرگان شهر عریضه‌ها درجزوآمدکه در اینوقت بااینکه سه نفرایلچی‌انگلیس[3] درسه عهدنامه نوشته بودندکه دولت انگلیس را بامر افغان بهیچوجه رجوعی‌نباشد اعلام‌جنگ رسید بااین‌مضمون که جنگ شما با هرات باعث خرابی امر انگلیس درهند خواهد بود و دشمنی با ماست و کشتی‌های جنگی‌آنها بخاک ماکه جزیره خارك باشد آمدند که اگر ازهرات برنگردید ما بفارس‌وکرمان‌قشون‌می‌کشیم وما مضبوطی بندرات وفارس را‌بهمان عهدنامه‌دولتی مضبوط میدانستیم‌آن‌عهد نامه‌را محکم‌تر از صدقلعه و توپهاکه در بندر بسازیم پنداشتیم[4] دراینوقت

۱ـ منظور ازشهر، شهرهرات است .

۲ـ رهاکردن‌چهل‌هزارگلوله دریک‌روز بشهر وقلعه هرات ازطرف‌توپخانه ایران که‌همه مورخین نوشته‌اند ودراین‌فرمان‌هم اشاره‌شده دلیل‌دیگری‌برتوانائی وخوبی سازو برگ ارتش ایران و تکذیب ادعاهای دروغ انگلیسهاست .

۳ـ ظاهراً سرهارفوجونس- سرگور اوزلی وهانری الیس.

۴ـ همین‌پندار اشتباه‌بوده چه‌بهترین‌ضامن‌اجرای عهدنامه وقراردادها درمذهب‌اروپائی توپ‌وتفنگ است .

قشون ما دوسال است که در سفر است جنگ با افغانان واوزبك که کومك افغان بود میکردند وبا انگلیس که دولت بزرگیست صلاح حرب ندانستیم[۱] برگشتیم ، مردم ایران چنان تصور ننمایند[۲] که من از سفر و جنگ خسته شده یا نیتّی که درپس گرفتن اسرار داشتم[۳] تغییر دادم هرگز بخدا اقسم[۴] اسیرهای ما خاطرجمع باشند که تا جان دارم از این نیت برگشت نخواهم کرد[۵] و بفضل خدا همه اسرا را پس خواهم گرفت حالا برگشتیم که قشون را تازه کنیم وامور سرحد را مضبوط نمائیم بازسردار خراسان با ساخلوی خواهم گذاشت و قشون خراسانی بعد از فضل آلهی فوجهای آراسته وعساکر پیراسته درغوریان که بیخ گلوی هرات است که اگر بمخلصین ما از آنها اذیتی بخواهد رسید فوراً خودشان را بهرات خواهند زد ودر تربت ومشهد مقدس غازیان جرار وسربازان آتشبار وسواران شیرشکار و توپخانه رعدنشان مستعد ومضبوط دارند که بعداز فضل خدا جواب صدهزار قشون را دریکساعت بدهند . **توپچیان مخلص وسربازان فدوی و سواران جرّار بدانید ! که مردن باغیرت ومردانگی بذات پاك احدیت بهتر ازهزار سال زندگانی برده‌باری وتملق است** وبقوت اسدالله الغالب من شمارا چنین دانسته ومیدانم که از همه قشونهای دول خارجه تابدارتر بزحمت و غیور و دیندار و پاس آبروی دولت را بکارتر می‌باشید **وهرچه دارم برای شما میخواهم نه در بند** و اوتاغهای بازینت ولذت بخش و خوش گذرانی هستم[۶] همینقدر ازخدا طالبم اذیتهائی که که از همسایگان اوزبك و سایر ترکان بخراسان رسید پس بگیرم و **ذلّت بهیچ کس نکنم این منتهای لذت من است** ، همانا شما برادران دینی و غیور من هستید تحریرا فی‌شهر جمادی الآخر - (۱۲۵۵ قمری)»[۷].

---

۱ همین صلاح اندیشی نیز بمصلحت نبوده ودرآنزمان شرایط و امکانات بسود ایران وضرر انگلیس بوده وانگلیس‌ها هرگز نمیتوانستند درخشکی و داخله ایران بجنگند.

۲- خطاب بمردم ایران و شخصیت قائل شدن برای آنها جالب است.

۳- موضوع «اسرا» یك امرجدی وحقیقی و یکی ازعلل عمده لزوم تصرف هرات برای ایران بوده .

۴- این سوگند صادقانه که از خلوص نیت است تصمیم سابق و آینده وهمیشگی محمدشاه وعباس میرزا ویا بعبارت دیگر جزو آمال ملی ایران درباره افغانستان بوده وربطی بتحریك خارجی نداشته است .

۵- افسوس که عمرمحمدشاه زود بپایان رسید وگرنه هرات را می‌گرفت .

۶- این جمله‌هم سادگی و بی‌آلایشی این شاه را میرساند .

۷- بطور کلی کلمات این فرمان بسیار صادقانه و صمیمانه و ازروی کمال خلوص نیت و بسیارهم ساده و آزادیخواهانه است وبافرامین وارقام وطرز گفتار ناصرالدین‌شاه خیلی تفاوت دارد و محمدشاه خودرا مانند یکی ازساده‌ترین سربازان و برادرآنها معرفی کرده است و اینهم ازیك پادشاه زمان استبداد آنهم درآندوره‌ها بی‌اندازه جالب وقابل تحسین است .

***

محمدشاه بااین‌همه‌سادگی، صفاوصمیمیت، در یك سند رسمی، **منشوروفرمان‌بخط خود**،سبب انصراف‌از تصرف‌هرات وصدور دستور مراجعت‌لشگریان‌ایران‌را باصداقتی‌**هرچه تمامتر** فاش‌ساخته وصراحةً نوشته است‌که علت اصلی‌ناکامیابی‌ومراجعت سپاهیان ایران‌در این‌جریان **فقط** دسایس وفشار انگلیسها و اعلان جنگ آنها بوده که باتوجه بگرفتاریهای در برابر افغانها، اوزبك‌ها، ترکمانهاو جاهای دیگرمحاربه ونبرد با **دولت‌بزرگی**چون انگلیس‌را بصلاح کشور ایران ندانسته و **بطورموقت** دست از افغانستان برداشته‌است.

ولی‌ملاحظه‌فرمائید‌که‌نویسنده ناسخ‌التواریخ درصفحه‌۳۵۷ و ۳۵۹ جلد دوم قاجاریه چاپ‌قدیم‌این‌واقعیت‌را باچه‌عبارات‌تملق‌آمیز ومیان‌تهی‌شرح‌داده‌وچگونه‌یاوه‌سرائی کرده‌است:

«.....کارداران دولت نیز درحضرت پادشاه معروض‌داشتند‌که اینك از **هرات جز نامی‌باقی‌نیست!** از بیرون این‌بلده تاسی‌فرسنگ آبادی‌نمانده و ازدرون خانها [۱] تلّ‌خاك شده، اهل صنعت و حرفت‌آن به‌بلاد بعیده جلای‌وطن‌کرد قلیل‌مردمی بی‌توش‌وتاب! ازپس این‌دیوارخراب بجای مانده! که‌ازبیم‌جان‌بجان میکوشند، بی‌گمان لشگریان فردا بگاه این قلعه‌را فتح‌خواهند‌کرد **لکن سودی در این‌امر نباشد** ! نخست آنکه گروهی سربازان مقتول‌شوند و **بعدازفتح‌مملکتی‌خراب بدست‌شود!** که سالها باید ازخزانهٔ خاص‌سیم‌و زر بتعمیر آن‌داد!....»

بقیه‌هم همینگونه لاطائلات است و همین تملقها و مداهنه‌ها و مهملات نویسنده‌هـا و شعرای‌درباری‌بوده که«نه‌کرسی‌فلك‌را» زیرپای میگذاشتند و« **شمایل‌خاقان**!»می‌نوشتندو پادشاهان وفرمانروایان ایران را **مشتبه‌وبدبخت** وغافل وکشور وملتی‌راذلیل‌می‌کردند.

***

۱ـ کذافی‌الاصل‌وخانه‌ها صحیح‌است.

بهانه‌جوئی‌های مستر مك‌نیل و قطع رابطه انگلیس با ایران

علت اصلی عدم‌رضایت انگلیسها ازدولت ایران مسئله هرات و افغانستان بود .

انگلیسها خودشان میدانستند و تصدیق داشتند و بارها اقرار و اعتراف کرده بودند که افغانستان وبویژه هرات وقندهار جزء خاك ایران و ازولایات خراسان است وهمیشه‌درتصرف دولت ایران بوده و حکمرانان و مأمورین و امراء محلی آنجااز طرف دولت ایران‌منصوب میشدند و بنام ایران‌حکومت‌می کردند .

در اینجا لازم است قدری بعقب برگشته ولواینکه تکرار باشد یادآور شویم که قبل از قتل نادرشاه هیچوقت در اینطرف آسیا دولت وکشورمستقلی بنام افغانستان وجودنداشت.

ایران‌وافغانستان رویهمرفته هردو یك مملکت بوده و بنام **ایران** شهرت داشت هیچ نمیتوان گفت که کدام‌جزء وکدام کل محسوب میشد .

سلسله‌های سلطنت و مرکز حکومت در ایران تغییرمی‌یافت ولی وحدت جغرافیائی‌و تاریخی آن ازبین‌نمیرفت .

زمانی مدائن، مدتی استخر ، گاهی‌غزنین وسمرقند، وقتی هرات، چندزمان‌مراغه، بعضی‌وقت تبریز ، یك‌چندگاه‌هرات، مدتهاهمدان، زمانی‌قزوین، مدتی‌اصفهان ووقتی هم‌تهران پایتخت ومرکزدولت وحکومت ایران‌میشد **ولی‌همیشه کشورودولت یکی‌وایران بود.**

مطابق اکتشافات‌اخیر وتحقیقات علمی دقیقی که بعمل‌آمده ثابت‌شده که کانون‌اصیل‌ترین تمدن و نژاد ایرانی نواحی وایالات افغانستان بوده وهم اکنون خالص‌ترین‌لهجه‌ها ولغت‌های قدیم‌فارسی که باهیچ زبانی‌مخلوط نشده یا خیلی‌کم مخلوط شده دربعضی ازمناطق بدخشان وتاجیکستان و افغانستان باقی‌مانده وشنیده میشود .

در طول‌تاریخ تمدن بیش ازهفت‌هزارسالهٔ ایران بسیار اتفاق افتاده‌که براثرجنگها،

هجوم اقوام خارجی ونا امنی‌ها، تسلط و اقتدار دولت وحکومت مرکزی ایران- قطع نظراز اینکه پایتخت آن‌در کدام ناحیه وشهر ایران بوده- نسبت ببعضی از نواحی وولایات کم‌شده ویا بطور موقت از بین رفته ولی‌هیچوقت‌وهیچکس‌نگفته است که‌آن‌ولایت ویا ناحیهٔ بخصوص از ایران جداشده است .

اینکه گفته‌شد **تمدن‌هفت‌هزار ساله** فوراً توضیح‌داده‌میشود که سخن‌بیاوه‌و ازروی هوا وهوس‌نیست وکشفیات آثار زیرخاکی در این سی ساله‌اخیر ثابت کرده که‌سابقه‌تمدن در فلات ایران **از پانزده هزار سال** بیشتر و از تمدن مصر ، کلده، آشور و آکاد هم قدیمی‌تر است .

اما اینکه **آریائی‌ها** ازچه تاریخی باین‌سرزمین آمده وپیش ازورودآنان‌ساکنین بسیارقدیمی این‌منطقه ازکدام‌قوم‌ونژادی بوده وتا بچه‌درجهٔ از تمدن‌رسیده بودند ونام‌ملت ودولت ایران ازکدامین زمان پیدا و بساکنین سر زمین ایران اطلاق شده بحث دقیق و مفصلی‌است‌که در اینجا موردحاجت نیست .

قدر مسلم‌این‌است‌که ازتاریخ‌تشکیل **سلطنت ماد**- اگرنگفته باشیم‌قبل ازآن- اقوام ایرانی بتأسیس دولت واحدی توفیق یافته و **حداقل‌سه‌هزارسال** ازآن زمان میگذرد.

و در این سه هزار سال هیچوقت افغانستان از ایران و ایـران از افغانستان جدا نبوده‌است.

ازبین‌رفتن تسلط دولت مرکزی نسبت ببعضی از نواحی وولایات‌بطورموقت‌که مسلماً بر اثر عوامل خارجی وخلاف رضای مردم آن‌مناطق‌بوده هیچوقت جدائی بمعنای تاریخی وحقوقی تلقی نمیشود .

سلاطین صفویه وحدت جغرافیائی ایران‌را تابمیزان‌زیادی تجدید وتأمین‌کردندولی هرگز **بسرحدات تاریخی وملی** آن نرسانیدند .

درازمنهٔ تاریخی‌چهارشط، سیحون،جیحون، دجله وفرات**ازرودخانه‌های داخلی** ایران وسرحدات‌ملی‌ایرانیان ازطرفی‌دیواردربندکه درنزدقدما به**«سدیأجوج‌ومأجوج»** معروف بوده و از سوئی هم رودخانه سند محسوب میشد وایرانیان بعنوان‌پیش رفته ترین و متمدن ترین ملت روی زمین **رسالت تاریخی** و انسانی خود را در تأمین و توسعهٔ صلح، امنیت، عدالت ونشر تمدن در این‌منطقه وسیعی ازدنیاشرافتمندانه ایفاء می‌کردند .

سلاطین‌صفویه هرگز نتوانستند به«سرحدات ملی‌وتاریخی» ایران برسند ولی‌درقسمت اعظمی ازآن وحدت جغرافیائی ایران‌را تجدیدو تأمین‌کردند .

نادرشاه افشار بقسمتی ازآن سرحدات در سمت جنوب و جنوب شرقی دست یافت و ایران‌را ازتجزیه‌و انقراض رهائی‌بخشید.

با قتل نادرشاه دولت مرکزی ایران منحل‌شد و مرحوم **احمدشاه ابدالی**چاره و



وظیفهٔ غیر از این نداشت که با نیروی تحت اختیار خود حداقل قسمتی از خاك ایران را از افتادن بدست روس و عثمانی وهر بیگانه دیگر نجات بدهد، و او نه تنها این وظیفه را انجام داد بلکه بمقداری از هدفها وسرحدات ملی وتاریخی ایران نیز درسمت جنوب نزدیك شد .

بدینقرار تاریخ امارت افغانستان از روز قتل نادرشاه افشار و مراجعت احمدخان ابدالی بولایت خود آغاز میشود و قبل از آن افغانستان بطورجدا از ایران تاریخ ندارد .

بهمین علت هم هست که نویسنده ومؤلف «سراج التواریخ» بنام فیض محمد کاتب بن سعید محمد مغول معروف به هزارهٔ محمد خواجه که بدستور دولت و پادشاه افغانستان آنرا مرتب نموده و درسال ۱۳۳۱ هجری قمری بقطع رحلی و حروف سربی در کابل چاپ شده درمقدمه می نویسد :

«....وفرمود کتابی مشتمل برملك گیری و کشور کشائی **فرماندهان** افاغنه مؤلف ومرتب نموده...... وبذکر سلاطینی که قبل از اعلیحضرت احمدشاه فرمانفر بوده اند نگراید...»

زیرا که پیش از احمدشاه سلطانی بطور مستقل وجدا از ایران در افغانستان وجود نداشته وفرمانروان نواحی و ایالات مختلف منشور حکمرانی واحیاناً **تاج پادشاهی** را **ازشاهنشاه**

ایران می گرفتند وبنام شاه‌بزرگ حکومت می کردند بهمین‌جهت به‌فرمانفرمای کل‌ایران **شاهنشاه** یعنی **شاه‌شاهان** می گفتند .

کریم‌خان‌زند با اینکه بقسمت اعظمی‌ازخاکهای‌کشور امنیت داد نتوانست بسرحدات تاریخی وملی ایران برسد و بعد ازرحلت او استقلال وتمامیت ایران ازدست رفته بود آقا‌محمدخان‌قاجارآنرااحیاء وزنده‌کرد و اگرپس ازرسیدن بسلطنت زودکشته‌نمیشد بطورمسلم بسرحدات ملی و تاریخی میرسید وبا علم، لیاقت ونبوغی‌که داشت در تمام خاکهای ایران بزرگ‌سازمان‌های پردوام میداد و، نظم و امنیت برقرارمی‌کرد .

در مشرق ایران احمدخان ابدالی پس ازقتل نادر ازهرج‌ومرج و آشوبی‌که بدنبالۀ آنگونه حوادث پیش می‌آیدجلوگیری‌کرد وسرحدات‌آن قسمت از ایران‌را بسوی‌مرزهای ملی‌و تاریخی پیش برد .

زمان‌شاه نواده احمدخان‌که مصادف با توسعۀ نفوذ وسلطۀ شوم استعمار انگلیس‌در هندشد انگلیسهارا ، چنانکه نوشته‌شد، خوب بوحشت انداخت و انگلیسها برای ازبین‌بردن حریف جسوروخطرناک‌خود ناچاربدولت ایران‌متوسل‌شدند وبافرستادن‌مهدی علی‌خان وسر‌جان ملکم دربار خواب‌آلوده وگیج و بی‌اطلاع فتحعلی‌شاه‌را گول‌زدند وبدست دولت‌ایران زمان‌شاه‌را ازمیان‌برداشتند.

باز چنانکه گفته‌ایم درآن‌دوره‌ها ، نیمه دوم قرن ۱۸ و تمامی قرن نوزدهم میلادی که استعمار گران انگلیس از سوئی و جهان خواران روسیه‌تزاری ازسمت‌دیگر میخواستند دست روی اراضی ومنابع‌کشورهای‌آسیا بگذرانند، چنانکه نوشتیم، هیچ‌قدرت‌اخلاقی‌ونیروی منظم و تشکیلاتی‌که جلوآنهارادرآسیای مرکزی وجنوبی بگیرد بغیر از ایران وجود نداشت .

دولت وملت ایران درآنوقت نه تنها بزرگترین و نیرومند ترین دولت آسیا میبود بلکه بسابقه‌نفوذ هشتصد سالۀ زبان‌فارسی و شهرت نیکو و محبوبیتی‌که از قرنها و قرنها پیش درنزد ملل وطوایف آسیا داشت قبله امید و پناهگاه‌همه مردم وکانون‌عدل‌وصلح وامنیت این قطعه از دنیا محسوب میشد و ساکنین‌هند ، افغانستان ، مرو ، خیوه، بخارا ازرودسند تا بدخشان وسیحون‌وجیحون و بخلاصه تمامی آسیای‌جنوبی، مرکزی و میانه حل مشکل و رفع گرفتاریهای خودرا از دربار ایران‌میخواستند .

انگلیسهاکه‌چون شیطان لعین و مانند میکرب وبا وطاعون بهندوستان پنجه افکندند خیلی زود دریافتند که رقیب خطرناک‌آنها کیست و چه قدرت ونیروئی ممکن است در جلو مطالم و مطامع‌آنان مانعی ایجادکند وآن مانع بنظر آنها فقط ایران بود و از این جهت تصمیم‌جدی‌گرفتند که این‌کشورتاریخی و صلحجو وعدالت شعار را بهرقیمتی شده ناتوان ساخته و ازبین‌ببرند و اگر بتوانند افغانستان‌و ایران‌را نیز تصرف‌کنند و راههای وصول

بهندوستان‌را از خشگی نیز دردست داشته باشند .

درخلال اینکه انگلیسها به بسط دایره نفوذ وقدرت خود درهندوستان مشغول بودند وبا توسل بهزاران حیله ونیرنگ و دهها هزار جنایت و کارهای ضد انسانی قدرت مقاومت بعضی از راجه‌ها و امراهندرا از بین‌میبردند **زمان شاه** افغان‌پسر تیمورشاه‌چنانکه‌گفتیم برای اجرای نقشه جدخود احمدشاه‌ابدالی میخواست سرحدات افغانستان را تا رود گنگ توسعه و امتداد بدهد و راجه‌ها و مردم هندوستان نیزکه از تجاوزات و جنایات انگلیسها ترسیده وناراضی بودند اورا بداخله‌آن‌کشور دعوت‌می‌کردند و حاضر بودند **روزی یك لك روپیه** مخارج جنگ اورا بدهند و زمان‌شاه‌نیز که مردی‌جنگجو وشجاع بودبالشگریان نیرومند و دلاور افغان تالاهور پیش‌رفت و دراینموقع بزرگترین خطر محسوس وآنی‌برای متصرفات انگلیس در هندوستان بشمار میرفت و انگلیسها بی اندازه از این رهگذر دچار وحشت واضطراب بودند .

چارهٔ اینکار برای استعمارگران‌انگلیس، چنانکه اشاره‌شده، توسل بدربارایران و جلوگیری اززمان‌شاه بوسیله نیروی‌نظامی ونفوذ سیاسی واخلاقی **دشمن‌اصلی** آنها،ایران بودو این‌وظیفه‌را **مهدیعلی‌خان** ملقب به **بهادر جنگ** که از طرف انگلیسها بایران اعزام‌شد به‌نیکوئی انجام‌داد ودربارخواب‌آلوده، بی‌اطلاع وگیج فتحعلی‌شاه را برضدزمان‌شاه برانگیخت .

بدنبال مهدیعلی‌خان، تحفه‌ها، هدایا وپیش‌کشی‌ها وبابطوری‌که نوشته‌ایم **جقجقه**‌های سرجان ملکم نقشه‌های شیطانی انگلیس‌ها را تکمیل‌کرد و نتیجه‌آن شدکه فتحعلی‌شاه جاهل، بی‌اطلاع وسفیه‌باتقویت شاهزاده‌محمودوفیروز برادران‌زمان‌شاه که‌پناهنده در بارایران بودند بطوری‌که در تاریخهای مفصل ومخصوصاً درجلد اول تاریخ روابطسیاسی ایران و انگلیس‌تألیف‌مرحوم‌محمودمحمود نوشته شده‌زمان‌شاه‌راازپیش‌پای‌انگلیسها برداشت واستعمارگران بریتانیا باخیال‌راحت بر اکثر نواحی شبه‌قاره تسلط یافتند و بطرح نقشه نابودی و بدبختی‌ایران‌مشغول شدند .

***

ازطرفی‌هم‌چنانکه نوشته‌ایم **ناپلئون بناپارت** درنتیجه‌فتوحات وقدرتی‌که در اروپا بدست‌آورد وتمام دولت‌های‌بزرگ‌آنزمان‌اروپارادرصحنه‌های‌نبردمغلوب کردوبغیرازانگلیس دیگر رقیبی‌برای‌وی باقی نماند درصددبرآمدکه بهندوستان منبع اصلی‌نیرو وقدرت‌بریتانیا بتازد و در طریق اجرای این‌منظور با **پل** امپراطورروسیه طرح اتحادریخت و چون‌لازم بودکه راه عبور قشون‌های مختلط روسی و فرانسوی بسوی هندوستان بازباشد درصددجلب دوستی ایران برآمد ونمایندگانی مثل ژوبر، رومیو، وغیره بایران‌فرستاد .

نوشتیم‌که ژوبررا بتحریك انگلیسها در خاك عثمانی زندانی و مدتی معطل‌کردند ،



مجلس پذیرائی ناپلئون بناپارت از محمدرضا بیک سفیر کبیرایران دراردوگاه فین‌کن‌شتاین

رومیو هم در تهران بوضع مرموزی مسموم و کشته شد و **میرزامحمد رضای قزوینی** از طرف دولت ایران بسفارت فوق‌العاده نزد امپراطور فرانسه اعزام گردید .

از همه مهمتر **پل** امپراطورروسیه که لشگریان روسی را از گرجستان ایران احضار کرده و با بناپارت طرح اتحاد ریخته و مایل بجلب دوستی ایران بود در **توطئهٔ** که بوسیله وزیر مختار انگلیس درپایتخت روسیه برانگیخته شد بقتل رسید و **الکساندراول** پسر او **بتحریك و وسوسه انگلیسها** بمحض جلوس بتخت امپراطوری فرمان حمله بخاکهای ایران را صادرکرد .

بدین‌ترتیب دوره اول جنگهای ایران وروس از سال ۱۲۱۸ قمری(۱۸۰۳ میلادی) بطور صددرصد مسلم **بتحریك‌انگلیسها** آغاز شد .

***

انگلیسها که سخت ترسیده و سراسیمه شده بودند برای جلوگیری از حمله‌های خطرناك زمان شاه و سرداران افغانی بهندوستان و برهم زدن نقشه‌های ناپلئون در ایران و پیش بردن مقاصد شوم خود بفعالیت و تقلای خارق‌العاده برخاستند و علاوه بر توطئه و تحریك در دربار روسیه که منتهی بقتل **پل اول** گردید **سرجان ملکم** مأمور سیاسی زبردست و جاسوس حیله‌گر خود را بدنبال مهدی علی خان به‌تهران فرستادند .

تفصیل همراهان و **پیش‌کشی‌ها** و هدایا و تحفه‌ای سرجان ملکم و اینکه این مرد مرموز و خطرناك چگونه توانست فتحعلی شاه و درباریهای احمق او را گول بزند و همه جا مورد پذیرائی و احترام قرار گیرد در تاریخهای آنزمان و از جملهٔ کتاب نفیس مرحوم محمود با جزئیات نوشته شده است و فقط چند کلمه از نوشته‌های مورخین زمان قاجاریه دراینجاآورده میشود تامعلوم گردد که رجال، وزراء و مسؤلین‌آنزمان‌ایران تا چه اندازه کودن ، نالایق ، بیشعور ، جاهل و بی‌اطلاع از نقشه‌ها و مطامع اروپائی‌ها بوده و چگونه با سرنوشت ملت بزرگ و شریفی مثل ایران بازی می‌کرده‌اند :

« ... و این ملکم **صاحب** سفیری عاقل و **باذل** وخوش تقریر و دانا بود ، رفتار و سلوك و مردمی وی و **حسن و بهای استرجی در ایران هنوز ضرب‌المثل است** و شعرای ایران **در صفای جان استرجی** شعرها گفتند و مهرها ورزیدند ! » [۱]

ملاحظه میفرمائید که ازهمه صفات **ملکم صاحب باذل** بودن او واز تمام مزایای همراهان **حسن و بهای استرجی** توجه و تحسین وزرای نادان و رجال **فاسدالاخلاق** دربارفتحعلی شاه رابرانگیخته است .

و انگلیسها که با دقت و موشکافی هرچه تمامتردر طرز تفکر ، روحیه و عادات مردم و مخصوصاً افراد طبقات ممتاز و وزرای دربار ایران مطالعه و تحقیق کرده **و نقطه‌های**

---

۱ روضةالصفا بنقل مرحوم محمود .



ضعف اخلاقی آنها را نیك دریافته بودند و برای پیشرفت مقاصد شوم و منظورهای اهریمنی خود از **هیچ عمل زشتی هم روگردان نیستند**[1] علاوه بر بذل و بخشش و تقدیم هدایا و پیش‌کشی‌ها **پسرك بسیار زیبائی بنام استرجی** همراه سفیر کبیر و وزیر مختار محترم ! خود فرستاده بودند و **این زیبا پسر** بوده و نه عقل و سلوك و یا حسن تقریر جناب‌سفیر که با **غَنج و دَلال** دل از عارف وعامی ربوده و **حضرت صاحب** را تابدرجهٔ **ق .. د .** تنزل‌داده و راه را برای پیشرفت نقشه‌های شیطانی **و عقد قرار داد** صاف‌کرده بوده !

نتیجه ؟ـ

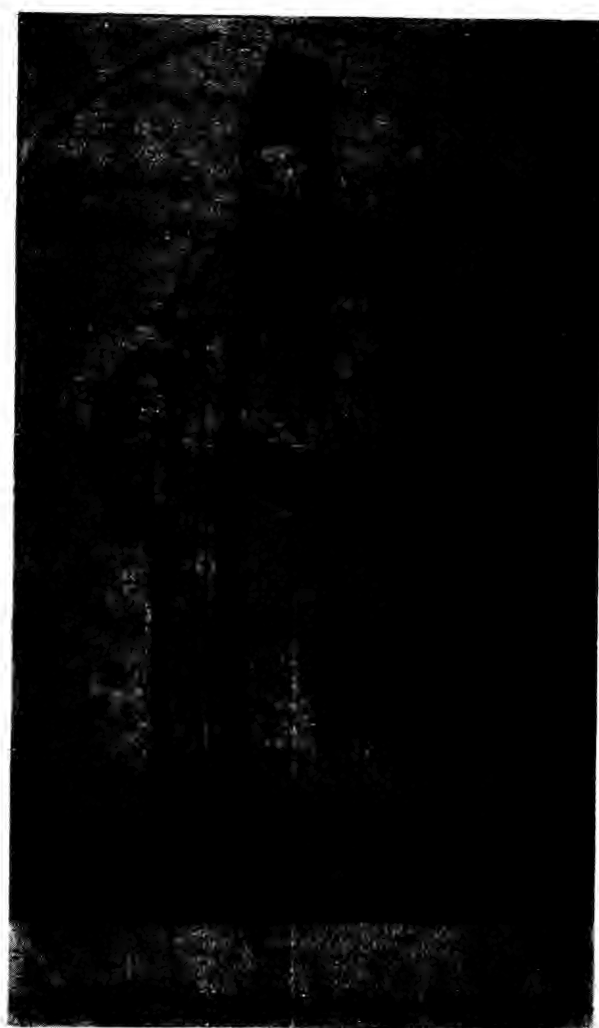
قراردادی است سیاسی و معاهدهٔ تجارتی که در تاریخ ژانویه ۱۸۰۱ میلادی مطابق ۱۲ شعبان ۱۲۱۵ هجری قمری[2] منعقدگردید و فرمانی هم بمهر و امضای فتحعلی شاه و صدر اعظم و ارکان دولت خطاب بتمام حکام و مأمورین سرحدی فارس وخوزستان وسواحل خلیج فارس صادر شد که همه جا با عمال دولت انگلیس همراهی و مساعدت نمایند و اگر فرانسویها یا سایر ملل بخواهند درنواحی جنوبی ایران ظاهر شوند ویا بخواهند دربنادر خلیج فارس بخشکی پیاده شوند نگذارند ومانع‌شوند .

این است خلاصه قرارداد سیاسی که در تحت پنج ماده بامضای کاپیتان جان ملکم نمایندهٔ مختار و مأمور مخصوص دولت انگلستان **و حاجی ابراهیم خان صدراعظم** دولت علیه ایران در تاریخ فوق‌الذکر (۱۲ شعبان ۱۲۱۵ قمری) رسیده است .

۱ـ آقای محمودکتیرائی در شمارهٔ اخیر مجله **نگین** مورخ سی و یکم شهریورماه ۱۳۴۷ طی مقالهٔ تحت عنوان : « وجههٔ نظر اعتمادالسلطنه نسبت به سیاست روس و انگلیس» شرحی از «کتاب خلسه» یا خواب‌نامهٔ آنمرحوم نقل می‌کندکه با طرزکار و حیله‌گری سرجان‌ـ ملکم و دلبری و دلربائی زیبا پسر انگلیسی استرجی بسیار مناسبت داردکه از ستون‌دوم‌صفحه ۳۰ آن مجله عیناً نقل میشود : « پلتیك انگلیس درآسیا : مشرق زمین ، خاصه در ایران ، وضع و ترتیب مخصوصی دارد . انگلیسها ملتی مغرور و مدبر و متمول و متکبر میباشند . اما این تکبر تاآن وقت است‌که خود را بی‌نیاز می‌بینند .

بمحض اینکه پای احتیاج بمیان آمد ، سرعجز و مذلت برآستان خاکساری می‌گذارند و این خضوع و فروتنی را تدبیر و عقل می‌شمارند . بهر فرو مایهٔ عبد نویسند و دست هر ناـ پاکی بوسند . در تمکین و تسلیم و بندگی ، تاآنجا حاضرندکه **قوادی** کنند و نزدیکان خود را به دوران پیوندند . مختصر در اوقات حاجت از **بذل هرقـدر مال** و هر قدر امتیاز ، چنان حاضرندکه‌گوئی بنده و چاکرند . درظاهرسازی و مهربانی‌های ساختگی غلو مینمایند. هم طبیب میشوند ، هم پرستار ، دواساز و مرهم‌کار ، مُشیر و مُشار شفیق و مستشار ، حتی اگر در سفرباشد شاگرد قاطرچی و یتیم چاروادار ، میدهند ، می‌بخشند ، بذل می‌کنند ، انفاق مینمایند ، در ایثار خودداری ندارند راه مودت و فتوت می‌سپارند . چه شرح دهم ، انگلیس تامحتاج است اول خدماتش تحف و هدایای نفیس است ، چون از عالم احتیاج بیرون آمد ، زایدالوصف صرفه‌جو و خسیس است !»

۲ـ نقل از صفحه‌های ۲۲ و۲۳ ببعد جلد اول تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس درقرن ۱۹ تألیف دانشمند عالیقدر مرحوم محمود محمود .



در مقدمه قرارداد اول بحمد و ثنای خداوند متعال شروع نموده ، بعد از آن از آیات قرآن چند آیه شاهد آورده ، پس از آن بدرود پیغمبر اکرم و سایر ائمه اشاره کرده ، شرح مبسوطی از اتحاد و اتفاق سخن رانده ، بعد تعریف و توصیف زیاد از اتحاد بشر واستحکام آن بین ملل عالم صحبت نموده ، پس ازآن **شرح مبسوطی ازفتحعلی شاه تعریف و توصیف نموده** و جمله را با تعریف از مقام و القاب حاجی ابراهیم خان صدراعظم تمام میکند .

بعد از مقدمهٔ فوق چند سطری هم در تعریف وتوصیف کاپیتان جان ملکم بیان نموده بثنای پادشاه انگلستان ودعای فرمانفرمای هندوستان مقدمه را بااین عبارات خاتمه میدهد:

این معاهده که بین دو مملکت معظم است وسیله و رابطه محکمی خواهدبود که **نسلاً بعد نسل** آنها را بهم مربوط نماید و هر دو دولت همیشه **تا دنیا باقی است** ! بر طبق قرارداد ذیل عمل خواهند نمود .

ماده اول ـ تاخورشید جهان افروز برممالك دولتین معظمتین پرتو-افکن است وعالم را منور میگرداند ! این اتحاد و یگانگی هم بین دولتین درصفحهٔ روزگارباقی خواهد ماند وریشهٔ شرم‌آور دشمنی ونفاق **برای همیشه** قطع خواهدگردید وجای آنرا ترتیباتی خواهدگرفت که اسباب کمك و مساعدت بین دو ملت باشد و علل کینه وفساد **تا ابد** محو خواهدگردید !

ماده دوم ـ هرگاه پادشاه‌افغانستان تصمیم بگیردکه بهندوستان حمله نماید چون سکنهٔ هندوستان رعایای ! اعلیحضرت پادشاه انگلستان میباشند يك قشون کوه‌پیکر با تمام لوازم ومهمات آن ازطرف کارگذاران اعلیحضرت قدرقدرت شاهنشاهی ایران بافغانستان مأمور خواهد شد که آن مملکت را خراب و ویران ! نماید و تمام جدیت وکوشش را بکار خواهند برد که آن مملکت بکلی مضمحل وپریشان گردد !!! ...

ماده سوم ـ اگر پادشاه افغانستان مایل گردد که از در دوستی و صلح وارد شود دولت شاهنشاهی ایران **درحین تعیین شرایط صلح** این مسئله را مسلم و حتمی خواهند نمودکه پادشاه افغانستان وقشون او **خیال حمله و هجوم** بهندوستان را که جزء قلمرو پادشاه‌انگلستان میباشد **بکلی ازسرخود بیرون** نمایند و آنرا**برای همیشه** ترك گویند.

ماده چهارم ـ هرگاه اتفاق افتد که پادشاه افغانستان یا کسی از ملت فرانسه[1] بخواهد با دولت شاهنشاهی ایران داخل جنگ گردد اولیای دولت پادشاهی انگلستان هر

۱ـ هیچوقت چنین‌اتفاقی نمی‌افتاد وپادشاه افغانستان و مخصوصاً کسی از ملت فرانسه هرگز با دولت ایران داخل در جنگ نمی‌گردید ! و این همه محض « وزن شعر ! » است و آنرا انگلیسها برای‌گول زدن وزراء احمق دربار فتحعلی شاه‌گنجانیده‌اند . (ف)

میزان توپ و مهمات قشونی که ممکن باشد با تمام اسباب و لوازم آن و اشخاص لازم در هریك از بنادر ایران که معین نمایند، تسلیم دولت شاهنشاهی ایران خواهد نمود .

ماده پنجم ـ اگر اتفاقاً قشونی از طرف ملت فرانسه که محرك آنها انجام مقصود معین ! یا دسیسه ؟ باشد بخواهند دریکی از بنادر ایران برای خود مسکن اختیار کنند در چنین پیش آمدی یك قشون منظم مرکب از سپاهیان دولتین متعاهدین تشکیل شده برای اخراج و اضمحلال آنها اقدام خواهند نمود و آنها را معدوم نموده بنیان دسایس آنها را ریشه‌کن خواهند نمود مخصوصاً قید میشود هرگاه چنین اتفاقی رخ بدهد **وقشون ظفرنمون!** دولت شاهنشاهی ایران برای انجام این مقصود حرکت نمایند صاحب منصبان دولت پادشاهی انگلستان هراندازه مهمات وآلات و ادوات جنگی وآذوقه لازم باشد تهیه نموده حمل کرده تحویل خواهند داد ؛ و اگر یك وقتی یکی از رجال بزرگ ملت فرانسه اظهار میل یا خواهش نماید اینکه یك محل ایستگاه یا مسکن دریکی ازجزایر و یاسواحل طویل مملکت شاهنشاهی ایران بدست بیاورند که در آن محل بیدق خودشان را برافراشته آنجا را محل توقف خودشان قرار بدهند البته یك چنین خواهش یاتمنائی از طرف کارگذاران اعلیحضرت شاهنشاهی قبول نخواهد شد .

مهر حاجی ابراهیم خان صدراعظم ، مهروامضای کاپیتان سرجان ملکم شعبان ۱۲۱۵ هجری (ژانویه ۱۸۰۱ میلادی).

***

انسان واقعاً حیرت می‌کند که فتحعلی‌شاه ووزرای دربار او تا چه اندازه بی‌شعور ، نادان ، گیج ، احمق و بی‌خبر از جریانات سیاسی دنیا بودند که در آنموقع حساس و پر اضطراب برای انگلیسها و یا هنگامی که استعمارگران و شیطانهای بریتانیائی بر اثر فتوحات ناپلئون در اروپا وحملات زمان شاه و مخالفت راجه‌ها درهندوستان بیچاره وذلیل شده بودند **چگونه مفت و مسلم** وفقط درمقابل چند قطعهٔ شیشه وجقجقه (جواهر) وچند کیسه طلا ، و شاید از همه بالاتر **چشم و ابروی فتنه‌گراسترجی** زیبا پسر شهرآشوب انگلیسی ، چنین قرارداد عجیب و سنگین را امضاء کرده‌اند ! ؟!

این قرارداد ، چنانکه ملاحظه شد ، هیچ سودی برای ملت ایران نداشته و تمام آن تعهد وتکلیف برای ایران بوده است .

تعهدی که اگر افغانها بهندوستان حمله کنند شاهنشاه ایران **با قشونهای کوه پیکر مملکت آنها را خراب و ویران وملت افغان یعنی برادران خود را پریشان و مضمحل کند !**

و یا اگر فرانسویها قصد هندوستان کرده و بخواهند ازبنادر واراضی ایران استفاده کنند قشون ایران آنها را معدوم نماید !

و چنین تعهدات سنگین و ضد انسانی برای چه ؟ ـ هیچ ! و پوچ ! چه تعهدات

انگلیسها دراین قرارداد فقط دادن مهمات ولوازم جنگی بوده و هرگز وهیچوقت بآن عمل نمی‌کردند آنهم درجنگی که نه تنها مطلقاً سودی ولزومی برای ایران نداشته بلکه همه‌اش بضرر این ملت بوده است.

در مورد مقدمه وماده اول این قرارداد هم که « تا دنیا باقی است ! » و « خورشید جهان افروز برممالك دولتین پرتوافکن است این اتحاد و یگانگی بین دولتین در صفحه روزگار باقی خواهد ماند !» نیز چه زود نقض پیمان و عهد شکنی انگلیسها در محاصره هرات و دهها قضیه دیگر آشکار ومعلوم گردید که امضاء ، قول ، وعده وشرافت در قاموس آنها مفهومی غیراز خدعه واغفال ندارد و آنهمه برای استفاده از فرصت وکوبیدن حریف بدست حریفی دیگر بوده است.

***

ازمتن‌قرارداد‌عجیب‌ترفرمانی است که‌دربارفتحعلی‌شاه‌درتائیدوتحکیم‌ودستور اجرای آن‌خطاب‌بحکام ومأمورین ایرانی صادرکرده و محقق بزرگوار مرحوم محمود محمود در صفحه ۲۴ جلد اول کتاب نفیس خود بشرح زیر نقل وچنین مرقوم فرموده‌اند :

پس از امضاء قرارداد سیاسی برای اینکه حکام و مأمورین سرحدات ایران از عقد قرارداد بین دولتین ایران و انگلیس اطلاع حاصل کنند یك فرمان **با آب و تاب** نیز از طرف فتحعلی شاه برای اطلاع مأمورین دولت صادرگردیده و **نه نفر** از ارکان دولت نیز آنرا مهر وامضاء نمودند و خلاصه آن بشرح زیر است :

« در این هنگام که با دولت انگلیس و فرمانفرمای کل هندوستان عقد اتحاد ومودت بسته شده است باید بدانید هرگاه کسی بخواهد از طرف ملت فرانسه در حدود و اطراف قلمرو و حکمرانی شما و ما در سواحل یا بنادر ایران و یا در نقاط سرحدات شما وارد شود بموجب این فرمان قضا جـریان بهیچوجه نباید بگذارید داخل در یکی از نقاط حکمرانی شما بشوند وشما مجازمیباشید وحکم دارید بآنها توهین نموده و **بقتل** برسانید و ازوظایف مهمهٔ شماست که بعمال سیاسی وتجارتی و بستگان حکومت هندوستان که ازجانب دولت انگلیس میباشند با دوستی و یگانگی رفتار نمائید. این اشخاص تماماً شامل مراحم و الطاف اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی میباشند و مناسبات شما با آنها باید برطبق مقررات‌عهدنامه ضمیمه‌باشدکه بین دولتین ایران وانگلیس بوسیله جناب حاجی‌ابراهیم‌خان صدراعظم دولت علیه ایران و سرکار کاپیتان جان ملکم برقرار شده است بتاریخ ۱۲ مـاه شعبان ۱۲۱۵ (هجری قمری) مطابق ژانویه ۱۸۰۱ (میلادی) این فرمان در صدر بمهر فتحعلی شاه رسیده و پشت آنرا اشخاص زیر تسجیل کرده‌اند :

۱ ــ حاجی‌ابراهیم‌خان صدراعظم ــ ۲ ــ میرزا شفیع(مازندرانی) ــ ۳ ــ میرزارضاقلی ۴ ــ آصف‌الدوله (الله یار خان) ــ ۵ ــ میرزا رضی ــ ۶ میرزا احمد ــ ۷ ــ میرزا مرتضی‌قلی ۸ ــ میرزایوسف(گویاآشتیانی پدرمیرزاحسن مستوفی‌الممالك بعدی) ــ ۹ ــ میرزا فضل‌الله...

علاوه براین معاهدهٔ سیاسي و فرمان اجرائي آن يك قرارداد تجارتي هـم در پنج

ماده و یك ذیل و الحاقیه در همان تاریخ بین طرفین (انگلیس و ایران) بسته شده که صددرصد بضرر ایران و بسود انگلیس بوده و اسباب حیرت میشود و هیچ آدم احمق و بیشعوری در حال عادی واراده آزاد در شرایط آنزمان آنرا امضاء نمی‌کند **و این هنر** و حماقت از فتحعلی شاه ووزرای پیشعور ونادان او بوده که در موقعی‌که انگلیسها از هر-جهت بیچاره و ناتوان و سراسیمه بودند بدون وجود هیچگونه فشار و تهدیدی و فقط از راه نفهمی و جهالت چنین قرارداد زیان بخشی را مفت و مجانی امضاء کرده و امتیازات و حقوقی با نگلیسها داده‌اند که هیچ‌کشور مستقلی زیر بار آن نمیرود.

و این است خلاصه آن:

«ماده اول ـ تجاردولتین معظمتین درهر دو مملکت در کمال امنیت و اطمینان ایاب و ذهاب خواهند نمود. برحکام شهرها ومأمورین شهرها واجب است که مال التجاره آنها را حفاظت کنند.

ماده دوم ـ بتجار وسوداگران مملکت انگلستان و ممالك هندوستان و یا کسانی که در خدمت دولت انگلستان میباشند اجازه داده میشود که در بنادر و شهرهای مملکت با وسعت ایران و در نقاطی که خودشان صلاح بدانند اقامت کنند.[1]

بمتاعی که متعلق بدولتین میباشد، **هیچ نوع مالیات و عوارض دولتی تعلق نخواهد گرفت.** اگر مالیات یا عوارض بایدداده شود **فقط از خریدار اخذ خواهد شد.**[2]

ماده سوم ـ هرگاه مال‌التجاره یکی از تجار طرفین را دزد بزنند یا برآن زیان وارد شود منتهای سعی و کوشش مبذول خواهد شد که دزدها تنبیه شده و مال‌التجاره مسترد گردد[3] و اگر یکی از تجار ایرانی از ادای وجوه مال‌التجاره خریداری شده استنکاف ورزد ویا از ادای قروض خویش بنماینده دولت انگلیس تعلل ورزد دولت فوق‌الذکر سعی و کوشش خود را برای وصول آن بکار خواهد برد[4]، البته اقدامات او بتوسط حاکم یا مأمور محل خواهد بود؛ حاکم و مأمور محل نیز این را جزء وظایف خود دانسته آنچه در قوه دارد برای کمك وهمراهی بکاربرد.

هرگاه تجار ایرانی در هندوستان توقف کنند و بکار تجارت مشغول باشند عمال دولت انگلستان ازآنها ممانعت نخواهند نمود بلکه باآنها همراهی و مساعدت نیز خواهند کرد و اگر طلبی دارند دوصول خواهند نمود واز قوانین[5] آنمملکت برخوردار خواهند شد.

---

۱ ـ این ماده بنفع انگلیسها و اجازه و آزادی خرابکاری و جاسوسی است و چنین اجازه حتی برای اتباع وتجارایران هم داده نشده‌است.

۲ ـ این ماده نیز بسود انگلیسها و عجیب است و از آن تجار انگلیسی بیشتر نفع میبردند زیرا صادرات ایران با نگلیس همواره کمتر از واردات انگلیس بوده.

۳ ـ به‌بهانه و دستاویز همین ماده‌که مفادآن در قراردادهای بعدی نیزگنجانیده شد انگلیسها مداخلات نامشروعی در امور داخلی ایران مینمودند.

۴ ـ اینهم نوعی حق قضاوت وحکومت وبرتری برای انگلیسها بوده است.

۵ ـ درهیچ‌کجای این قرارداد صحبت از احترام قوانین و شرع ایران بمیان نیامده.

ماده چهارم ـ هرگاه کسی در ممالك شاهنشاهی ایران بدولت انگلستان مقروض باشد ووفات کند حاکم محل پس ازپرداخت وجوه و سایرطلبکارها میباید قرارپردخت طلب دولت انگلستان را بدهد و آنرا تصفیه کند .[۱]

مستخدمین دولت انگلستان مقیم مملکت شاهنشاهی مجاز هستند برای انجام کارهای خودشان بهر قدر مستخدمین ایرانی **که احتیاج دارند استخدام نمایند !**[۲] و اجازه دارند درصورت بروز تقصیر از آنها بطریقی‌که **خودشان صلاح بدانند آنها را تنبیه نمایند!**[۳] مشروط براینکه‌این تنبیهات بقطع‌اعضاء وقطع‌حیات منجرنشود[۴] ، دراینصورت این قبیل مجازاتها بعهده حاکم محل خواهد بود .

ماده پنجم ـ انگلیسها در ساختن خانه و عمارات در بنادر و شهرهای ایران آزاد خواهند بود ! و بمیل خودشان ! هر وقت بخواهند آنها را اجاره بدهند ! یا بفروش رسانند! مختار خواهند بود .[۵]

هرگاه اتفاق افتد یك‌کشتی‌که متعلق بدولت انگلستان است دریکی از بنادر ایران بشکند یا صدمه بآن برسد و یا برعکس کشتی‌که متعلق بدولت ایران است[۶] دریکی از بنادر قلمروانگلستان بشکند ویا آسیب بآن برسد عمال محلی هریك ازدولتین کمال همراهی و کمك را خواهند نمود کـه آن کشتی تعمیر شود و این وظیفه مأمورین هـریك از دولتین میباشد .[۷]

هرگاه یکی از کشتی‌های دولتین در یکی از بنادر مملکتین غرق شود و یا شکسته گردد در چنین مواقع هرگاه از متاع آن و یا از اسباب‌های آن پیدا شود بصاحب اصلی ویا نمایندهٔ صاحب‌آن بلافاصله مسترد خواهد شد .[۸] فقطازطرف صاحب‌آن یك حق‌الزحمه

---

۱ ـ بازهم‌گفته نشده‌که پرداخت دیون متوفی بموجب قوانین وشرع ایران خواهد بود.

۲ ـ این اجازه بمنزلهٔ این است‌که انگلیسها مختار باشند از اتباع ایـران بعنوان کارهای خود حتی قشون هم استخدام‌کنند.

۳ ـ واقعاًمسخره است‌که بانگلیسهااجازه داده شده هرتعدادکه میخواهند از ایرانی‌ها استخدام‌کنند وآنها را بهرطریقی‌که صلاح میدانند مجازات نمایند !

۴ ـ این شرط ازآنهم مسخره‌تر است .

۵ ـ این ماده مانند این است‌که تمام خاکهای ایران را بانگلیسها واگذارکرده‌اند تا هـرقدر دلشان میخواهد و میتوانند خانه و عمارت بسازند ، اجـاره بدهند و یا بفروشند ! واقعاً که مسخره است !

۶ ـ معلوم است‌که این شرط بسود انگلیس بوده زیرا ایران کشتی و نیروی دریائی تجاری ونظامی نداشته .

۷ ـ چون‌ایران‌کشتی نداشته انگلیسهای زیرك خواستند تعمیر مجانی‌کشتی‌های‌خودشان را هم بعهده ایرانی‌ها بگذارند .

۸ ـ این شرط هم مانند دوشرط پیش است .

بکاشف داده خواهد شد .

مادهٔ اخیر ـ هرگاه یکی از انگلیسها یا هندی‌ها که در خدمت دولت انگلستان میباشند و مقیم ایران هستند بخواهند مسافرت نمایند هیچکس حق نخواهد داشت ازآنها جلوگیری نماید و کاملاً آزاد خواهند بود و میتوانند تمام دارائی خود رانیز همراه خود ببرنـد .[۱]

مواد این قرارداد بین دولتین ثابت وبرقرار گردید .

مهرو امضای کاپیتان جان ملکم ومهرحاجی ابراهیم‌خان صدراعظم .

ماده الحاقی ـ نظر بملاحظه دوستی و یگانگی توضیح میشودکه **آهن ، سرب ، فولاد وپارچهٔ ذرعی که مال ومتاع مختص دولت انگلستان میباشداز هرنوع مالیات وحقوق‌گمرکی معاف میباشد واز فروشنده دیناری اخذ نخواهد شد فقط مالیاتی‌که مساوی با یکصدم است** .[۲]

حقوق گمرکی و مالیات ورودی برای سایر اجناس[۳] که در حال حاضر در ایران و هندوستان‌اخذ میشود وثابت وبرقرارخواهد ماند وچیزی بآن علاوه نخواهد شد[۴] .

عالیجاه حاجی خلیل‌خان ملك‌التجار مأمور اجرای قرارداد تجارتی وسایرتشریفات امور مراجعه بتجارت میباشد . مهر و امضای کاپیتان جان ملکم ومهرحاجی ابراهیم خان صدراعظم . »

برای معرفی واجرای این قرارداد نیز فرمان دیگری از طرف فتحعلی شاه بشرح زیر صادر شده است :

«عموم‌حکام وفرمانروایان وبیگلربیگی‌ها ونواب و متصدیان بدانند ، دراین موقع‌که کاپیتان جان ملکم از جانب پادشاه والاجاه انگلستان و فرمانفرمای کل هندوستان بدربار شاهنشاهی ما آمده که روابط مودت ودوستی را بین دولتین ایران و انگلستان برقرارکند

---

۱ ـ این شرط هم یك طرفی بوده و چنین حقی بایرانیهای مقیم انگلستان یا هندوستان داده نشده .

۲ ـ این شرط دیگر مسخره و رسواکننده است‌که عمده‌واردات ازانگلستان ازمالیات وحقوق‌گمرکی معاف شده و کالای انگلستان حتی در داخله ایران چون بدون‌گمرك و مالیات وارد و ارزان تمام میشده باکالای همه‌کشورها وحتی‌خود ایران رقابت می‌کرده است.

۳ ـ بعد از آهن ، سرب ، فولاد و پارچه‌های ذرعی که عمده کالای وارداتی ایران در آن زمان ازانگلستان بوده وآنها را از مالیات ورودی وحقوق‌گمرکی معاف‌کرده بقیه اجناس چیز مهمی نبوده و اینهمه وزن شعر است .

۴ ـ تازه با این شرط حتی تجدید نظر درتعرفه مالیاتی وگمرکی وحفظ حقوق ایران با تحول اوضاع ازایران سلب شده است .

وایجاد اتحاد ویگانگی را برای همیشه برقرار سازد لهذا قرارداد و عهدنامه مودت نوشته شده بامضاء کاپیتان جان ملکم و وزیرمعتمد ما حاجی ابراهیم‌خان رسیده است و برعهدهٔ شماهاست که برطبق شرایط و مواد قرارداد وعهدنامه منعقده که بین دولتین رد وبدل شده است از روی صداقت و درستی عمل نمائید و هرکس در هر درجه و مقام که باشد برخلاف مندرجات عهدنامه عمل نماید مورد قهر وغضب شاهنشاهی ما واقع خواهد شد. بتاریخ دوازدهم شعبان ۱۲۱۵ قمری مطابق با ۵ ژانویه ۱۸۰۱ میلادی ـ مهر فتحعلی‌شاه ـ در صدر فرمان و نه نفر هم از رجال درجه اول آنرا مهر نموده‌اند که عبارتند از حاجی ابراهیم خان ـ میرزا شفیع ـ میرزا رضاقلی ـ آصف‌الدوله ـ میرزا رضی ـ میرزا احمد ـ میرزا مرتضی قلی ـ میرزا یوسف و میرزا فضل‌الله» ـ

***

با عقد این معاهده و قراردادهای سیاسی وتجارتی که انگلیسها آنها را باین آسانی و مفت و مسلم صد درصد بنفع خودشان و بضرر ایران بدست آوردند خاطر آنها از ناحیه سرداران افغانستان آسایش یافت.

دو ماه بعد از امضای این‌قراردادها هم **پل اول** امپراطور روسیه بر اثر تحریکات کنت دوپالهن سفیر انگلیس در روسیه در ۲۴ مارس ۱۸۰۱ میلادی بوسیله افسران گارد امپراطوری کشته شد.

با قتل پل و جلوس الکساندر اول بامپراطوری روسیه در روابط انگلیس با آندولت بهبودی‌حاصل و برعکس با فرانسه تیره شد.

مقارن این احوال و در جریان سال ۱۲۱۷ هجری قمری (۱۸۰۲ میلادی) نمایندهٔ از طرف ناپلئون امپراطور فرانسه بدربار ایران آمده و فتحعلی شاه باو جواب مساعد داده است و انگلیسها که دیگر خیالشان از ناحیه افغانستان راحت شده و از خبراقدامات فرانسویها نزد شاه ایران اطلاع یافته بودند الکساندر اول امپراطور روسیه را بهجوم بخاکهای ایران **تحریک کردند** تا دولت ایرانرا باروسها گلاویز نموده و از خیال اتحاد با فرانسه و حمله بافغانستان وهندوستان بازدارند.

بدین ترتیب دوره اول جنگهای ایران وروس از سال ۱۲۱۹ هجری قمری مطابق با ۱۸۰۴ میلادی **بتحریک** انگلیسها آغاز شد و در حدود ده سال طول کشید و باز براثر دسایس و تحریکات انگلیسها بالاخره منجر به شکست ایران و تحمیل **معاهده گلستان** گردید و در ۱۲۲۸ قمری مطابق با ۱۸۱۴ میلادی خاتمه یافت.

***

دولت ایران و فتحعلی شاه که ازشکست در جنگ با روسیه واز دست‌دادن قسمتی از خاکهای کشور افسرده و دلتنگ بود و میخواست بهرقیمتی شده این شکست را جبران و

ولایات از دست رفته را مستردکند متوجه فرانسه و ناپلئون شد .

و در نتیجه و بعداز مکاتبات و مذاکرات زیاد بطور خلاصه معاهده مورخ ۲۵ صفر ۱۲۲۲ هجری قمری مطابق با چهارم ماه مه ۱۸۰۷ میلادی بین دولت فرانسه و سفیر کبیر فوق‌العاده ایران در اردوگاه **فین‌کن‌شتاین** در شانزده ماده منعقد گـردید و متعاقب آن **ژنرال گاردان** با عده‌ای افسرمتخصص نظامی برای تعلیم لشگریان شاه وارد ایران شد .

علل این واقعه و جلب توجه ایران بفرانسه زیاد بوده ، اجمال آن اینکه **حاجی خلیل‌خان** سفیرایرانراکه بعدازعقد معاهده ۱۲۱۵ قمری همراه سرجان ملکم بهندوستان رفته بـود ضمن حادثه در بمبئی کشتند و **محمد نبی‌خان** برادرزن اوکه از طرف ایران بجای وی مأمور هندوستان شده بود بواسطه تغییرسیاست انگلیس و رفع احتیاج از ایران سرگـردان مانده بود و فتحعلی‌شاه پس از شکست از روسها بدون اینکه بـراثر بیشعوری و بی‌اطلاعی بفهمد وحالی بشود که شعله‌ور شدن جنگ و شکست در آن و تحمیل قرارداد شوم گلستان نتیجه دسایس و تحریکات انگلیسها بوده باستناد مواد معاهده ۱۲۱۵ متوسل بانگلستان شده و از انگلیسهابرای پس گرفتن ولایات از دست رفته وتجدید سازمان و ساز و برگ لشگریان خود کمك خواست ولی دیگر در اینموقع ایران برای انگلیسها اهمیتی نداشت . روسها بجای اینکه مانند زمان پل دوست و متحد فرانسویها باشند دوست وفادار ویا درحقیقت **آلت‌دست** انگلیسها بودند و ایران بقول مرحوم محمود : **«دراین هنگام‌ایران‌طعمه‌ای‌بود‌که‌ازطرف انگلیسهاپیش روسها انداخته شده بود»** و از این جهت اعتنائی به ایران نداشتند وبدرخواستهای فتحعلی شاه جواب مساعد ندادند و شاه ایران ناچار متوجه فرانسویها و ناپلئون شد .

ولی عقد معاهدهٔ **فین‌کن شتاین** وآمدن ژنرال‌گاردان و افسران فرانسوی بایران موجب اضطراب انگلیسها شد و بار دیگر سرجان ملکم و سرهارفورد جونس را بایران فرستادند .

سیرهارفورد جونس Sir Harford Jones یکی از مـأمورین سیاسی زبر دست انگلیس استکه روز۱۴ فوریه ۱۸۰۹ وارد تهران شده وژنرال‌گاردان وافسران فرانسوی بواسطهٔ مشاهدهٔ اینکه دربار فتحعلی شاه با ورود نماینده انگلیس به بندر بوشهر موافقت کرده بدون انتظارکسب اجازه از دولت فرانسه بار سفربسته و یك روز پیش از ورود سفیر انگلیس از تهران حرکت‌کردند .

***

علت این تغییر رویه فتحعلی شاه ، تغییر روش خود ناپلئون نسبت بسیاستی بوده که قبلاً دربارهٔ مسائل شرقی، عثمانی و ایران گرفته و با اصرار و التماس اتحاد و اتفاق زمامداران ساده لوح این دو دولت را برای مقابله با روس و انگلیس با زحمت بدست



شرفیابی ژنرال گاردان بحضور عباس میرزا نایب‌السلطنه در تبریز

آورده بود بوده است .

زیرا چنانکه معروف است ناپلئون در اروپا با «اتحادیه چهارم» جنگی مرکب از انگلیس، پروس، روسیه و سوئدمقابل گردیده و در ینا Iéna وآورشتاد Auerstaedt قشونهای پروس‌و درفریه‌دلاند Friedland ارتش روسیه‌را نابودکرده‌بود .

الکساندر اول امپراطور روسیه در فردای جنگ وشکست فریه دلاند مستقیماً از ناپلئون تقاضای صلح و ملاقات‌کرد واین دو امپراطور در روی رودخانه نیمن Niémen روز ۲۶ ژوئن ۱۸۰۷ یکدیگررا دیده و پس‌از حصول موافقت درکلیات روز ۸ ماه ژوئیه ۱۸۰۷ میلادی در محلی بنام تیلسیت Tilsitt معاهده صلح وعقد اتحادی بستند .

بموجب قراردادتیلسیت امپراطور روسیه تمام‌تغییرات و فتوحات ناپلئون را دراروپا برسمیت شناخت و در عوض بناپارت هم دست روسیه‌را درعثمانی آزادگذاشت وبدین‌ترتیب اروپا بین‌دوامپراطورتقسیم گردید .

«ناپلئون هم سعی‌خواهدکردکه واسطه صلح درمیان روسیه وعثمانی که درحال‌جنگ بودند بشود و اگرسلطان عثمانی‌وساطت اورا نپذیرد امپراطوری‌عثمانی را تجزیه‌کرده و چیزی بغیر از اسلامبول و رومه‌لی برای سلطان باقی نخواهندگذاشت!»[1]

در قرارداد تیلسیت اساساً صحبتی از ایران بمیان نیامده و ناپلئون روسها را دراین قسمت‌کاملا آزادگذاشته و این‌بوده است شرافت‌قول وقرار و ارزش واعتبار و احترام‌امضای امپراطور فرانسه !

جای شبهه نیست‌که معاهده تیلسیت نتایج وآثارشومی ببارآورده و دولتهای ایران و عثمانی‌رابادیگربه‌چنگال **عقاب** تیز چنگ‌روس وتزویر **روباه** مکّار انگلیس‌انداخته‌است.

***

سیرهارفورد جونس دربحبوبهٔ حالت یأس وناامیدی و تزلزل روحی در بارفتحعلی‌-شاه ازعهدشکنی و رویه ناپلئون واردتهران‌شد و پس از طی‌جریانات مفصلی که‌در تاریخها مذکور و بیان آن باعث طول کلام است بآسانی موفق‌شد در تاریخ ۲۵ محرم ۱۲۲۴هجری قمری مطابق با۱۲ ماه‌مارس ۱۸۰۹میلادی قراردادی‌رابا دولت ایران‌منعقدو امضاء بکند.

این عهدنامه‌که از طرف شاه ایران **میرزامحمدشفیع‌مازندرانی‌معتمدالدوله و حاجی‌میرزامحمد حسین‌خان امین‌الدوله اصفهانی** و از طرف دولت انگلیس سیرهارد فوردجونس آنرا امضاء نموده و در تاریخ ایران به **عهدنامه مجمَل**شهرت‌دارد بشرح‌زیر است :

۱ـ ترجمه تقریباً تحت‌اللفظی ازصفحه ۶۴۷ تاریخ آلبرماله جلد قرن ۱۸ و انقلاب و امپراطوری چاپ هاشت پاریس .

معاهده بین دولتین ایران‌وانگلیس که بنمایندگی سیرهارفوردجونس ازطرف دولت انگلیس و میرزا محمدشفیع‌معتمدالدوله صدر اعظم وحاجی محمدحسین خان امین‌الدوله از طرف دولت شاهنشاهی ایران در تاریخ ۲۵ محرم‌الحرام ۱۲۲۴ هجری(قمری)مطابق ۱۲ماه‌مارس ۱۸۰۹میلادی‌درتهران منعقد شده‌است .

الحمدلله‌الکافی‌الوافی‌الباقی والحافظ **اما بعد** در اینموقع که نمایندهٔ مختار و سفیر فوق‌العاده‌اعلیحضرت پادشاه انگلستان، سرهارفورد جونس وارد طهران پایتخت ایران‌شده است و اعتبارنامهٔ ممهور اعلیحضرت پادشاه انگلستان‌را همراه‌دارد و مأموریت‌داردبا دولت علیه ایران روابط مودت و یگانگی دیرینه‌را مستحکم نماید تااینکه رشته اتحاد و صمیمیت بین‌مملکتین ایران و انگلستان محکم وثابت و قوی گردد، بنا بر این اعلیحضرت شاهنشاه ایران بموجب فرمان مخصوصی کـه تسلیم نمایندهٔ مختار و سفیر مخصوص پادشاه انگلستان شده جناب میرزا محمد شفیع معتمدالدوله صدر اعظم‌ایران و حاجی میرزا محمدحسین‌خان امین‌الدوله راکه یکی ازوزراء عظام‌میباشد معین‌فرمودکه با نماینده مختار فوق‌الذکر در مواد و شرایط عهدنامه که مبنی بر اتحاد ویگانگی‌کامل باشد بین مملکتین برقرار نمایند بطوریکه خیر وصلاح دولتین باشد .

در نتیجه‌پس از مذاکره ومباحثه در جلسات عدیده نمایندگان مأمور ومختارطرفین مواد و شرایط ذیل‌را برای سعادت و نفع طرفین‌معین و برقرارنمودند .

ماده‌اول نظر باینکه مدتی وقت لازم است تااینکه‌یك **معاهدهٔمفصل** برای‌ایجاد اتحاد و یگانگی کامل بین‌مملکتین مرتب‌و مقرر گردد و نظر باینکه اوضاع وکیفیات فعلی دنیا ایجاب می‌کندکه یك‌مقررات و ترتیبات فوری و بدون فوت وقت بر قرارگردد لهذا نمایندگان مختار طرفین قبول‌مینمایندکه‌موادذیل برای‌مقدمه و اساس یك **معاهدهٔمفصل** ودائمی بین دولتین ایران و انگلستان‌میباشد. بعلاوه طرفین قبول مینمایندکه معاهده مفصل مذکورکه حاکی‌نیات وتعهدات طرفین است و بامضاء ومهر نمایندگان‌فوق‌الذکر بعدهامیرسد اساس اتحاد و یگانگی‌طرفین معاهدتین خواهدبود .

ماده‌دوم ـ طرفین‌قبول مینماینداین مواد مقدماتی‌که با دست حقیقت وصمیمیت‌مقرر و مرتب شده است تغییر و تبدیل نخواهدشد بلکه نتیجه‌آن این‌خواهدشد که روز بروزدوستی وصمیمیت بین دولتین زیادشود و این‌دوستی وصمیمتت بین دو پادشاه عظیم‌الشأن و اخلاف و جانشینان واتباع وممالك و ایالات و ولایات‌ومتصرفات‌آنها برای همیشه باقی خواهد ماند .

ماده‌سومـ اعلیحضرت پادشاه ایران لازم میداند اعلام‌کند که از تاریخ این**عهد نامه مقدماتی یا مُجَمل** هر قرارداد وعهدنامهٔ‌که باهریك‌ازدول اروپا منعقدنموده‌باطل

و لغو میباشد [۱] و اجازه نخواهند دادکه قشون دولت اروپائی هر دولتی میخواهد باشد[۲] از ایران عبور نماید ویا بطرف هندوستان یا بطرف یکی از بنادر آن مملکت رهسپار شود .

ماده‌چهارم- هرگاه قشونهای دول اروپائی بمتصرفات وقلمرو اعلیحضرت‌شاهنشاه ایران حمله نموده باشند ویا اینکه حمله نمایند دولت پادشاهی بریتانیای‌کبیر باعلیحضرت پادشاه ایران یکعده قشون‌خواهد داد[۳] ویا عوض‌آن‌قشون یك مساعدت مالی خواهد نمود ، بعلاوه مهمات جنگی از قبیل توپ و تفنگ وغیره و صاحب منصبان باندازهٔ که بنفع هردو طرف باشد و این قوا برای اخراج قشون مهاجم[۴] خواهدبود و عدهٔ این‌قوا و مبلغ مساعده مالی ومیزان مهمات جنگی‌وغیره درآن **معاهدهٔ مفصل** ودائمی‌بعدها معین‌خواهد گردید.

هرگاه پادشاه انگلستان با چنین‌دولتی صلح‌کند در این‌صورت پادشاه انگلستان‌سعی وکوشش بی انتهای خودرا بکار خواهد بردکه بین دولت علیه ایران نیز باآن دولت صلح برقرار گردد، اما اگرخدای‌نکرده‌کوشش‌های‌پادشاه انگلستان بلا اثر بماند در اینصورت قشونهای دولت ویا مساعدت مالی که‌مبلغ‌آن در **عهدنامهٔ مفصل** بعدی تعیین میشود در اختیار دولت شاهنشاهی ایران خواهد بود ویا اینکه وجه معین و مقرری تأدیه خواهد شد و این ترتیب وقرارمادامی که‌قشون دولت اروپائی درخاك ایران توقف دارند باقی‌وبرقرارخواهد بود[۵] تااینکه صلح بین دولت علیه ایران وآن دولت اروپائی واقع‌شود .

---

۱ ــ منظور ازاین ماده فقط الغای و ابطال عهدنامه فین‌کین‌شتاین بافرانسه‌است وگرنه دولت ایران درآن تاریخ با دول دیگر اروپائی قرار دادهائی‌که بضرر انگلیسها باشد نداشته است .

۲ــ درآن تاریخ‌هیچ دولت دیگر اروپائی غیر از فرانسه‌قصدو توانائی‌حمله‌بهندوستان وعبور از ایران‌را نداشت .

۳ــ منظور از شرایط مندرج دراین‌ماده کمك و همراهی انگلیسها بایران در مقابل حمله وهجوم روسها بوده ودربار فتحعلی‌شاه فقط بامید مقررات این‌ماده‌که انگلیسها بموجب آن درجنگ باروسها کمك‌های نظامی، پول، سرمایه ، اسلحه، ومهمات و افسر و متخصص بایران برسانند زیربار امضاء وقبول تعهدات دیگر ازجمله قطع‌رابطه با فرانسه و جلوگیری از هجوم افغانها بهندوستان رفت ولی چنانکه، دیده شد انگلیسها هیچوقت بتعهدات خود عمل نکردند،

۴ــ از این‌کلمه‌مهاجم بعدها انگلیسها استفاده وآنرا سوء تفسیرکردند ودرجنگ‌های دوره دوم روس که‌آنرا خودشان تحریك وبراه انداخته‌بودند گفتند که دراین‌دوره مهاجم ایرانی‌ها بوده‌اند و باین بهانه از عمل‌بتعهدات و رسانیدن کمك نظامی اسلحه‌وپول شانه‌خالی کردند.

۵ــ بموجب این شرط ومقررات عهدنامه‌مفصل انگلیسها متعهد بودند مادامی‌که جنگ بین روس و ایران ادامه و لشگریان روسی خاکهای ایران‌را در اشغال دارند سالیانه دویست هزارتومان کمك‌نقدی بایران بپردازند ولی بعناوین مختلف شانه از زیر انجام این تعهد خالی نموده ودیناری‌ندادند .

بعلاوه طرفین قبول مینمایندهرگاه بمتصرفات دولت پادشاهی انگلستان درهندوستان از طرف افغانهاهجوم وحملهشوداعلیحضرت پادشاه ایران یك عدهقشون برایحفظهندوستان بموجب مقررات **عهدنامهٔمفصل** بعدی مأمورخواهندنمود.[۱]

مادهٔپنجم ـ هرگاه با اجازه شاهنشاه ایران یك عده از قشونهـای انگلیسی وارد خلیج فارس شده و درجزیره خارك یا بنادر دیگر بخشگی پیاده شوند البته بهیچوجه حق تصرف و تملك در این جزایر یابنادر نخواهندداشت واز تاریخ انعقاد **عهدنامهمقدماتی یامُجمَل** اینعدهقشون در تحت فرمانو تعلیمات پادشاه ایران قرار خواهندگرفت و عدهٔ این قشون در **معاهدهٔ مفصل** تعیین خواهدگردید .

مادهٔ ششم ـ ولی اگر قشون فوقالذکر بموجب امر و اجازه شاهنشاه ایران در جزیرهٔ خارك یا بنادر دیگر پیاده شده توقف نمایند رفتار حکام بنادر میبایست با آنها از روی صمیمیت و دوستانه باشد و یك فرمان شاهنشاهی خطاب بفرمانفرمای ایالت فارس شرف صدور یابد کـه هر مقدار آذوقه لازم دارنـد در مقابل وجه نقد بنرخ عادلـه روز بآنها بدهند .

مادهٔ هفتم ـ هرگاه بیندولت علیه ایران وافغانستان جنگ واقع شود اعلیحضرت پادشاه انگلستان را درآن میان دخالتی نخواهد بود مگر اینکه بمیلطرفین واسطه صلح شود .[۲]

مادهٔ هشتم ـ طرفین متعاهدتین تصدیق مینمایندکه نیت باطنی واصلی از این مواد مقدماتی برای دفاع میباشد و هم چنین تصدیق مینمایند مادامی که این مواد مقدماتی بقوهٔ خود باقی است اعلیحضرت شاهنشاه ایران داخل در قراردادها و معاهدات نخواهد شد که درنتیجه آن برای پادشاه ذیجاه انگلستان دشمنی بارآورد و یا برضرر و صدمهٔ متصرفات انگلستان درهندوستان تمام شود .

۱ـ با شرایط این ماده انگلیسها بیکی ازمهمترین مقاصد خودنائلشده و بدانوسیله افغانها وسرداران، افغانیرا باقشون ایران ترسانیده و ازحمله وهجـوم بهندوستان باز داشتند وخیالشان از اینحیثراحتشد .

۲ ـ بموجب شرایط مندرج در این ماده که در عهدنامههای بعدی هم عیناً تکرار و تثبیت شده انگلیسها ملتزم و متعهد بودهاند که هنگام حدوث اختلاف و جنگ بین ایران و افغانها رویهٔ بیطرفی اختیارکنند وبنفع و ضرر هیچ طرف مداخله ننمایند ولی چه زود آشکار شدکه قول شرف و عهد و امضای آنان بشیزی ارزش ندارد و در هردو دوره محاصرهٔ هرات در زمان محمد شاه و ناصرالدین شاه نهتنها علناً در جنگ مداخله و با پول و اسلحه و متخصص بافغانهاکمك کردند بلکه برای جلوگیری از حق حاکمیت ایران اعلان جنگ داده بخاك ایران قشونکشیدند .

این معاهده بموافقت وصوابدید طرفین خاتمه پذیرفت و باین امید میباشند که دائمی و ابدی خواهـد گـردید و نتیجهٔ آن بهترین ثمرات دوستی و یگانگی و صمیمیت بین دو پادشاه عظیم‌الشأن خواهد شد .

بشهادت ماکه نمایندگان مختار طرفین میباشیم و آنرا مهر و امضاء می‌کنیم این معاهده در طهران پایتخت ایران در ۲۵ محرم‌الحرام ۱۲۲۴ هجری نبوی مطابق ۱۲ ماه مارس ۱۸۰۹ میلادی منعقد گردید .

امضاء و مهر محمد شفیع ، امضاء و مهر محمدحسین و امضای هارفوردجونس .[۱]

***

ولی انگلیسها مثل همیشه دورویه بازی می‌کردند .

چه درهمان ایامی‌که سیرهارفورد جونس با مهارت وزبردستی **وپیش‌کش نمودن یك قطعه‌الماس** بهارزش بیست وپنج هزارتومان بگفتهٔ ناسخ‌التواریخ ـ به‌بهای آنزمان و سایر اشیاء نفیسه بشاه ووزراء ایران وگول زدن دربار خواب‌آلوده و گیج فتحعلی شاه **با شیشه و جقجقه** با عقد و امضای **عهدنامه مجمل** بیزرگترین مقاصد انگلیسها که قطع نفوذ فرانسویها از ایران وتهدید افغانها با قشون‌کشی‌شاه ایران درصورت خیال حمله بهندوستان نایل آمـده **و از طرف دولت انگلیس تعهد کرده و قول داده بود که در اختلاف ایران و افغانستان انگلیسها بیطرف بمانند .**

آقای **الفین استون** Mount Stuart Elphinstone مأمور زبردست حکومت انگلیسی هند باشاه شجاع پادشاه ظاهری ودست نشاندهٔ دولت انگلیس درافغانستان در تاریخ ۱۷ ژوئن ۱۸۰۹ میلادی مطابق ربیع‌الثانی ۱۲۲۴ هجری قمری ببهانه وجـود اتحاد بین فرانسه وایران بقصد حمله بهندازطریق افغانستان ـ که دیگر باامضای **معاهدهٔ مجمل** واخراج فرانسویها ازایران موضوعی نداشت ـ قراردادی در سه ماده ویك مقدمه برضد ایران منعقد نموده که بعد ازمقدمه‌مندرجات موادآن نقل‌ازصفحهٔ۸۷ جلد اول تاریخ مرحوم محمود محمود بشرح زیر است وهیچگونه تفسیری هم لازم ندارد .

ماده اول ـ نظر باینکه دولتین فرانسه وایران برضد حکومت کابل «؟» وارد عقد قراردادی شده‌اند اگر چنانچه آنها بخواهند از داخل متصرفات پادشاه کابل عبور نمایند خدمهٔ درگاه‌کیوان شکوه شهریاری راه عبورآنها راقطع خواهند نمود و باتمام قوابرآنها خواهند تاخت وبجنگ علیه آنها خواهند پرداخت و با مدافعهٔ‌کامل هرگز اجازه نخواهند

---

۱ ـ رونویس این معاهده معروف به‌معاهدهٔ مجمل از صفحات ۷۱ ـ ۷۲ ـ و۷۳ ـ جلد اول‌تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس درقرن نوزدهم چاپ دوم‌تألیف مرحوم محمودمحمود نقل‌گردید وبنظر میرسدکه آنمرحوم هم باجزئی تغییر و ساده‌کردن عبارات از تاریخهای عهد ناصری مانند مرآت‌البلدن اقتباس فرموده‌اند .

داد ایشان بهندوستان راه یابند .

ماده دوم ـ هرگاه دولتین فرانسه و ایران در تعقیب عقد اتحاد خود قصد نمایند بانیت خصمانه وارد مملکت پادشاه کابل شوند **دولت انگلستان باکمال رضایت خاطر بدفع آنها مبادرت خواهد نمود و برعهدهٔ خودمی‌شناسد که مخارج قشون‌کشی فوق را** در حدود قوه و استطاعات خود تأدیه نماید . مادامی که اتحاد دولتین فرانسه و ایران بقوت خود باقی است این مواد قرارداد نیز مابین دولتین انگلستان و افغانستان باقی و برقرار است وهردو دولت بمدلول آن عمل خواهند نمود .

ماده سوم ـ دوستی واتحادی‌که فعلاً طرح آن ریخته شده **برای همیشه باقی و برقرار خواهد بود** و بین این دو مملکت حجاب تفرقه و نفاق از میان برداشته شده و هیچیك از طرفین در امور داخلی مملکت دیگر مداخله نخواهد نمود[۱].
و پادشاه‌کابل بهیچیك از فرانسویان اجازه ورود بقلمرو حکمرانی خود نخواهد داد .

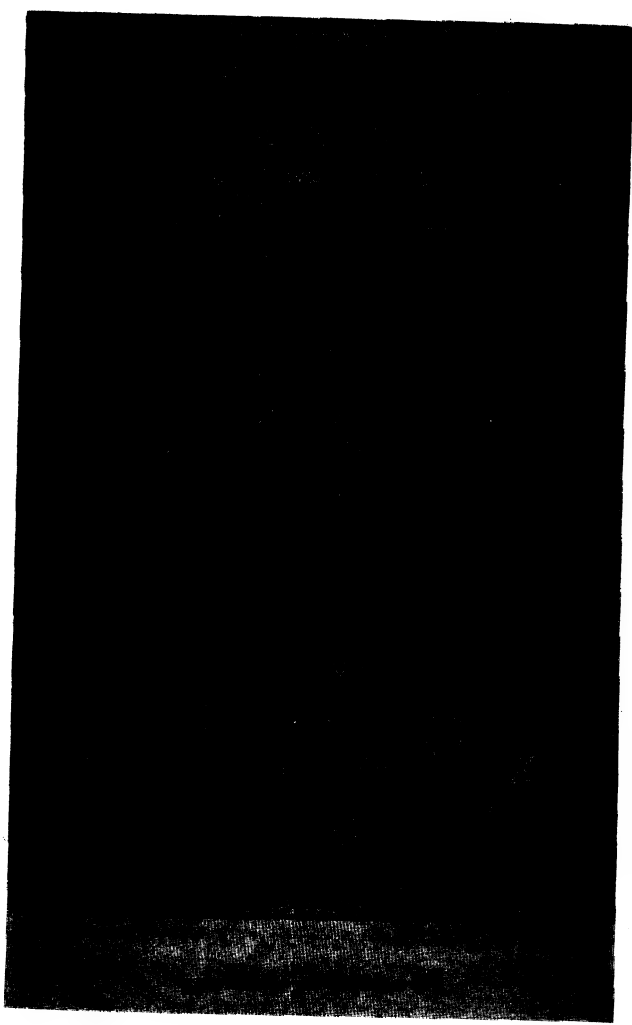
***

ناگفته نماندکه وقتی سیرهارفورد جونس بسفارت از طرف دولت انگلیس‌عازم ایران شد سرجان ملکم معروف هم بار دیگر بنمایندگی از طرف حکومت هندوستان بسوی‌ایران حرکت‌کرد و در میان این دو نماینده رقابت و ضدیت شدیدی تولیدگردید و **لرد مینتو** فرمانفرمای‌کل هندوستان جانب سرجان ملکم راگرفت وحواله‌های سرهارفوردجونس را نکول ورد نمود .

در نتیجه این پیش‌آمد سرهارفورد جونس مصمم شد جیمز موریه یا موریر را بلندن بفرستد و دولت ایران هم برای تحقیق قضیه و تشخیص‌کیفیت نمایندگی و درجه اختیارات یکی‌ازدونفر **میرزا ابوالحسن خان‌شیرازی** برادرزاده **میرزا ابراهیم خان شیرازی** صدراعظم آقا محمد شاه و اوائل سلطنت فتحعلی شاه را بعنوان وزیر مختار فوق‌العاده و ایلچی کبیر تعیین و انتخاب کرد و میرزاابوالحسن خان باتفاق موریه عازم انگلستان شد .

ولی قبل از مراجعت سفیرکبیرایران از لندن و تسلیم گزارش او سرهارفورد جونس **عهدنامه مجمل** راکه تفصیل آن‌گذشت بتصویب دولت‌ایران رسانید و تمام مقاصد پنهانی انگلیسها را طی‌آن تأمین نمود و این توفیق عظیمی بودکه دهان سرجان ملکم ولرد مینتو فرمانروای هندوستان رابست و بمخالفت وضدیت‌آن‌ها باسرهارفورد جونس پایان بخشید .

۱ ـ این قید عدم مداخله برای وزن شعر است و شاه شجاع نوکر و دست نشاندهٔ انگلیسها بوده و از خود هیچگونه اختیاری نداشته و افغانستان و یا کابل و قسمتهائی را که انگلیسها با قشون خود تصرف کرده و ظاهراً شاه شجاع را پادشاه معرفی نمودند مأمورین سیاسی ونظامی انگلیس اداره می‌کردند.



از آن طرف هیئت سفارت میرزا ابوالحسن خان شیرازی که با خود سفیر مرکب از هشت نفر بود بدین شرح **کربلائی حسن** ناظر آشپز ، **عباس بیك** منشی ، **محمد رحیم - بیك** جلودار ، **حسین وهاشم** پیشخدمت ، **عبدالله وصادق** فراش، مدت نه ماه در لندن توقف کرد وسپس باتفاق وزیر مختار جدید انگلیس بنام **سرگور اوزلی** Sir Gore Ouseley که بجای سیرهارفورد جونس معین و مأمورایران شده بوده عازم ایران میشود و از قضایای اتفاق کشتی حامل میرزا ابوالحسن خان و سفیر جدید انگلیس در ایران در دریا راه‌را گم کرده وبسواحل **برزیل** رفته وپس‌ازهفت‌ماه سرگردانی در روی‌آب بسواحل ایران رسیده است .

میرزا ابوالحسن خان شیرازی شرح مسافرت خود را در کتابی کـه نـام آنـرا **حیرت‌نامه** گذاشته نوشته که طبق اظهارات مرحوم محمود محمود درصفحه ۹۰ جلد اول تاریخ نفیس روابط سیاسی ایـران و انگلیس در سرتاسر آن هیچ مطلب مفید و مهمی وجود ندارد .

ولی جیمزموریه‌که هنگام رفتن و برگشتن میرزا ابوالحسن‌خان ـ برگشتن باتفاق **سرگور اوزلی** ـ همراه وزیرمختار فتحعلیشاه بوده تفصیل این سفر را با جزئیات در دو جلد یادداشت‌کرده‌که بعداً بنام « **مسافرت درایران ، ارمنستان و آسیای صغیر** تا اسلامبول » بطبع رسیده وضع رفتار و حرکات میرزا ابوالحسن خان را در عرض راه و درانگلستان بباد انتقاد ومسخره گرفته وشاید هم حق داشته است .

میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی روز هفتم ماه مـه ۱۸۰۹ (۱۲۲۴ قمری) از تهران حرکت کـرده و روز نهم نوامبر ۱۸۱۱ میلادی باتفاق وزیر مختار جـدید انگلیس برگشته است .

سرگوراوزلی که ازحیث مهارت وزیرکی و شیطنت دست‌کمی از سرهارفوردجونس نداشت وبلکه‌ماهرتروزیرک‌ترازاو بودمرحوم‌سپهردرناسخ‌التواریخ‌جلداول‌قاجاریه در بارهٔ او می‌نویسد: «وسرگوراوزلی مردی دانا بودوبزبان عربی وفارسی وترکی‌وانگریزی! وفرانسه وروسی سخن میکرد و خط ایشان را می‌نوشت » بعد از ورود به تهران و شرفیابی بحضور شاه ودید وبازدیدهای رسمی باوزراء ورجال دولت وآشنائی با روحیه و اخلاق‌آنها بتفصیلی که موریه در سفرنامه جالب خود نوشته موضوع عقد قرارداد و عهدنامه را مطرح کرد و یك زمستان تمام روی مواد و شرایط‌آن مذاکره وبحث‌کرد و بقول عوام چانه زد تا عاقبت در تمام جزئیات وشروط آن بین او واولیای دولت ایران توافق نظرحاصل شد و درتاریخ **۲۹ صفر ۱۲۲۷ هجری قمری** مطابق با ۱۴ماه مارس ۱۸۱۲ میلادی قراردادی که به **عهدنامه مفصل** معروف است در ۱۲ ماده بین او وبنمایندگی دولت انگلیس و اولیاء و وزرای دولت ایران منعقد گردید .



میرزا ابوالحسن‌خان معروف به ایلچی

دومین وزیر امورخارجه از ۱۲۳۹ تا ۱۲۵۰ و از ۱۲۵۴ تا ۱۲۶۲ قمری هجری

(نقل از نشریه رسمي وزارت‌خارجه شماره چهارم ـ جلد اول آذرماه ۱۳۲۸ صفحه۲۴)

و این است عین مقدمه و مواد عهدنامه مذکور که از کتاب دانشمند عزیز گرامی مرحوم محمودمحمود صفحه ۹۶ ببعد جلداول تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس در قرن ۱۹ نقل میشود .

صورت عهدنامهٔ که وکلای دولت ابدمدت علیه ایران با سرگوراوزلی ایلچی دولت بهیهٔ انگلیس بسته‌اند .

الحمدلله‌الوافی‌الکافی ، اما بعد ، این خجسته اوراق دسته گلی است که از گلزار بی‌خار وفاق رسته و بدست وکلای حضرتین علیتین برسم **عهدنامهٔ مفصل** برطبق صدق خلوص پیوسته میگردد ؛ چون قبل از آنکه عالیجاه زبدةالسفراء **سر هرفرد جونس** بارونت ازجانب دولت انگلیس بجهت تمهیدمقدمات یك جهتی دولتین وارد دربار شهریاری شده و**عهدنامه مجمل** فیمابین وکلای دولت ایران اجل‌الکفات‌الفخام ، فخرالصدارت والوزراء والاحتشام **میرزاشفیع** صدراعظم وامیرالامراءالکرام ، الموتمن‌الحضرت العلیة‌العالیه ، امین‌الدولةالبهیه ، **حاج محمد حسین خان** مستوفی‌الممالك دیوان معظم با مشارالیه‌که وکیل وسفیردولت بهیهٔ انگلیس بود شروط چندکه تبیین وتعیین‌آن به**عهدنامهٔ مفصل** رجوع شد مرقوم گردیده بود ، حال‌که عالیجاه رفیع جایگاه عزت و فخامت همراه ، شهامت وفطانت و درایت آگاه ، دولتخواه بلا اشتباه **سرگوراوزلی** با رونت ، ایلچی‌بزرگ دولت مزبور محض اتمام عهود وانجام مقاصد حضرتین شرفیاب التزام درگاه خلایق پناه پادشاهی میباشد و از جانب آن فرخنده دولت وکیل و کفیل مهمات یك جهتی است، وکلای این همایون حضرت قاهره بصلاح و صوابدیدید مشارالیه شروع در تفسیر عهود کرده و **تفصیل مقاصد** از قراریست که درفصول لاحقه دوزده‌گانه شرح داده خواهد شد وامورمتعلقه بتجارات ومعاملات مملکتین ازقراری است‌که در عهدنامه تجارنامه جداگانه مبین ومفصل خواهدگشت .

فصل اول ـ اولیای دولت ایران برخود لازم دانستندکه از تاریخ این عهدنامهٔ فیروز هر عهدوشرطی‌که با هریك از دولتهای فرنگ‌بسته‌اند باطل‌و ساقط سازند و لشکر سایر طوایف فرنگستان را از حدود متعلقه به‌خاك ایران راه عبور **بطرف هندوستان** و سمت بنادر هند ندهند واحدی از این طوایف را نگذارند که داخل مملکت ایران شوند و اگر طوایف مزبور خواهندکه ازراه‌خوارزم یا تاتارستان وبخارا وسمرقند و غیره عبوربه مملکت هند نمایند، شاهنشاه‌ایران حتی‌المقدور پادشاهان ووالی‌ها واعیان آن‌ممالك‌راامانع شوند و طوایف مزبور را باز دارند ، خواه از راه تهدید و تخویف و خواه از روی رفق و مدارا .

فصل‌دوم ـ اگر دشمنی از طوایف فرنگ به مملکت ایران آمده باشد یا بیاید و اولیای دولت علیه ایران از دولت بهیه انگلیس خواهش اعانت و امداد، نمایند فرمانفرمای

مملکت هند از جانب دولت بهیه انگلیس هرگاه امکان وقدرت داشته باشد، بقدری که خواهش دولت علیه ایران است عسکر وسپاه از ممالك هندوستان روانهٔ سمت ایران نمایند واگر بعلت بعضی گرفتاریها، فرستادن عسگر امکان نداشته باشد ، هر ساله مبلغ دویست هزار تومان بجهت اخراجات سپاه بهسرکار دولت علیه ایران بدهند، مادام که جنگ و جدال با طوایف مزبوره درمیان باشد وجوه مزبوره برقرار وکارسازی شود و چون وجوه نقد مزبور برای نگاه داشتن قشون است ایلچی دولت انگلیس را لازم است که از رسیدن آن بقشون مستحضر ومطلع وخاطرجمع بوده وبداند که درخدمات مرجوعه صرف می‌شود .

فصل سوم اگر احیاناً طایفهٔ فرنگ راکه بادولت علیه ایران نزاع و جدال دارند با دولت بهیه انگلیس مصالحتی اتفاق افتد پادشاه والاجاه انگلیس کمال سعی و دقت نماید که فیما بین آن طایفه ودولت علیه ایران نیز رفع دشمنی ونزاع شده صلح واقع گردد واگر این صلح بجا نیافتد پادشاه ذیجاه انگلستان بطریقی که مرقوم شد از مملکت هند عسگر و سپاه به کومك ایران مأمور کنند یا آنکه دویست هزارتومان مقرره را برای خرج عسگر و غیره کارسازی نماید و این اعانت و امداد مادام که جنگ فیما بین دولت علیه ایران وآنطایفه باشد ورفع جدال نشود وآنطایفه بادولت ایران صلح ننمایند بشروط مرقومهٔ مفصله، در این امداد کوتاهی ننمایند ادامه خواهد داشت و درصورتیکه صلح فیما بین آنطایفه و دولت بهیه انگلیس اتفاق افتد باز هروقت دولت علیهٔ ایران خواهند و جنگ وجدال با آن طایفه رفع نشود معلم وغیره بجهت تعلیم وتعلم سپاه ایران خواهند اولیای دولت انگلیس بشرط فراغت وقت بقدر مقدور البته مضایقه نخواهند کرد. .

فصل چهارم ـ چون قرارداد مملکت ایران این است که مواجب قشون شش ماه پیش داده می‌شود ، قرارداد تنخواهی که بعوض عساکر ازدولت بهیهٔ انگلیس داده شده چنین شد که تنخواه مزبور راایلچی آن دولت بهیه هرچه ممکن شود زودتر وپیشتر مهمسازی نماید .

فصل پنجمـ **هرگاه افاغنه را** بااولیای دولت بهیهٔ انگلیس نزاع و جدالی باشد، اولیای دولت علیهٔ ایران لشگر تعیین نموده بقسمی که مصلحت دولتین باشد بدولت بهیهٔ انگلیس انگلیس **اعانت وامداد نمایند** ووجه اخراجات آن را از اولیای دولت بهیهٔ انگلیس بگیرد، از قراریکه اولیای دولتین قطع وفصل خواهند کرد .

فصل ششم ـ اگر جنگ و نزاعی فیمابین دولت علیهٔ ایران وافغان اتفاق افتد، اولیای دولت بهیهٔ انگلیس را در آن میان کاری نیست و بهیچ طرف کومك و امدادی نخواهد کرد مگر اینکه بخواهش طرفین واسطهٔ صلح گردند .

فصل هفتم ـ در صورتیکه در سواحل **دریای قلزم** چوب و اسباب مهیا شود و شاهنشاه ایران خواهش فرمایند که درحوزه‌های بحرمزبور کشتیهای جنگی بسازند، پادشاه ذیجاه انگلستان اجازت به معلم وعملجات کشتی ساز و غیرهم ازدارالسلطنهٔ **لندن** وهم از



صحنه جنگ چالدران

مربوط بصفحات قبل

بندر بمبئی عطا نمایند که بخدمت شاهنشاه ایران حاضر و بخدمت مرجوعه مأمور شوند و مواجب و اخراجات آن باسرکار پادشاه جمجاه دولت علیه ایران باشد بروفق قراری که با ایلچی دولت بهیهٔ انگلیس داده خواهدشد.

فصل هشتم - اگر از رؤسای ایران کسی بخواهد دشمنی کند ویاغی شود و فرار بمملکت انگلیس نماید باید به محض اشارت امنای دولت علیهٔ ایران آنکس را ازولایت مزبور بیرون کنند و اگر بیرون نرود اورا گرفته روانهٔ ایران نمایند و درصورتیکه پیش از رسیدن آنکس بولایت مزبور اشارتی از امنای دولت علیه ایران در بارهٔ او بحاکم آنحدود رسد آنکس را رخصت فرودآمدن ندهند و اگر بعداز ممانعت آنکس فرودآید اورا گرفته روانهٔ ایران نمایند .

فصل نهم اگر دربحرالعجم دولت علیه ایران را امدادی ضرور شود اولیای دولت بهیهٔ انگلیس بشرط امکان وفراغ بال درآنوقت کشتی جنگی وقشون بدهند و اخراجات آن را موافق برآورد آنوقت قطع وفصل نموده بازیافت نمایند وکشتیهای مزبور برآن حوزه‌ها و لنگرگاه‌ها، عبور کنند که امنای دولت علیهٔ دولت ایران نشان بدهند و ازجای دیگر بی‌رخصت وضرورتی عبور نکنند .

فصل دهم مواجب صاحبان و معلم وعمله‌وغیره را امنای دولت بهیهٔ انگلیس خواهند داد ولیکن چون شاهنشاه جمجاه ایران نخواستند کسی که بخدمت ایشان مشغول باشد ازعنایات خسروانه بی‌بهره باشد لهذا از وفور عنایت بموجب تفصیل ذیل صاحبان و معلمان و عملهٔ که اکنون در رکاب ظفرانتساب شاهنشاه جمجاه ایران حاضر ومشغول خدمت می‌باشند، هریك ازصاحبان مرتبتهای حشوکه بعد از این حاضرشوند ازقراری که در حشو مشخص شده است موافق مرتبه بهریك انعام داده‌خواهدشد و هریك از ایشان که برسایر ملتزمین و حاضرین بزرگتر و حکمران باشد نصف آنچه موافق مرتبه بـرای آن مقرر و مشخص شده است ، علاوه انعام داده‌خواهدشد و اگر خدانخواسته یکی از ایشان درخـدمت مرجوعـه کوتاهی کند به‌مجرد اظهارآن بایلچی ازخدمت شاهنشاه رانده خواهدشد .[۱]

فصل یازدهم - چون منظور هردو پادشاه آن است که این‌عهدجاوید مهدا ابدالآباد بین احفاد و امجاد پایدار وبرقرار بماند لهذا ازهردوطرف بهی‌الشرف قرارداد چنین شد که هریك ازکواکب فروزان پادشاهی که ولیعهد دولت وزینت بخش سریر سلطنت باشد، با دولت دیگر این عهود یك‌جهتی و دوستی را پایدار و مقدس بدارند هرگاه ولیعهد یکی از دولتین علیتین ومملکتین محتاج بکمك و مساعدت باشد که دراین عهدنامه پیش بینی نشده است طرف دیگرمضایقه‌وکوتاهی ننماید واعانت و امدادی که ازالحال ازقرار تفصیل فصول سابقه در این عهدنامهٔ میمونه مشخص شده است باید باولیعهد نیز مستمر و برقرار باشد.

فصل دوازدهم - چون از قراری که‌بر اولیای هردو دولت واضح و ازمکنون‌دل‌و ضمیر یکدیگر واقف شده‌اند منظور از این عهد دوستی ازدیاد قوت هردو دولت ووسعت هر

۱ـ دراینجا حقوق بعضی از صاحبمنصبان ارشد و جزء و درجه‌داران در ضمن یك صورت مفصل با ارقام معین گردیده که ذکرآن لزومی ندارد .

دوممملکت است و هریك‌را پیشنهادخاطر این است که تقویت به یکدیگر کرده بامداد یکدیگر برمملکت طرفین افزوده باشند و مطلب وخواهش دولت بهیهٔ انگلیس این است که دولت‌علیهٔ ایران روز بروز زیاده قوی و مستحکم گردد و ازخارج کسی نتواند دخول در مملکت‌مزبور نماید و به‌امداد دولت بهیهٔ انگلیس دولت و مملکت ایران قوی و فسیحتر گردد اگر برسر امور داخلهٔ مملکت ایران فیما بین شاهزادگان وامراء و سردارها مناقشتی روی‌دهد دولت بهیهٔ انگلیس را درآن میان کاری نیست تا شاه‌وقت خواهش نماید و اگر احیاناً احدی از مشارالیهم ولایتی وجائی از خاك متعلقه بایران را بآن دولت بهیه بدهندکه بازای‌آن‌کومك و اعانتی نمایند هرگز اولیای‌دولت بهیۀانگلیس باین امر اقبال نکرده پیرامون‌آن‌نخواهد گشت و دخل‌وتصرفی در ممالك متعلقه بایران هرگز نخواهدفرمود .

تمت‌الفصول بالیمن والسعادت، امیدکه این عهدمیمون ، خجسته ، بافواید و نتایج نیك تا ابد منعقد وپیوسته ماند.

این عهدنامهٔ میمون‌راماکه وکلای حضرتین علیتین میباشیم به‌صداقت وراستی‌مشحون بفصول دوازده‌گانه مستحکم و منعقد داشته، دستخط و مهر گذاشته‌ایم .

بتاریخ چهاردهم ماه‌مارچ هزارو هشتصد و دوازده عیسویه ، مطابق بیست ونهم شهر صفرالمظفر سنه ۱۲۲۷ ، هجریه مصطفویه علی‌هاجرهاالسلام والتحیه‌تحریراً فی‌دارالخلافهٔ الطهران صانهاالله تعالی عن‌الحدثان .

پس از عقد این عهدنامه در تهران‌که به **عهدنامه‌مفصل** معروف است چون‌درآن اوقات بطوریکه از اسناد تاریخی استنباط میشود مرحوم عباس‌میرزا نایب‌السلطنه در مورد روابط خارجی صاحب‌اختیار وذی‌نظر بوده واغلب‌کشورها و مأمورین‌سیاسی بیگانه‌اوراهم طرف خطاب و مذاکره‌قرار میدادند وچنین‌می‌پنداشتندکه هرعهدنامه وقرارداد اگر امضاء و تصدیق و سجل ویرا نداشته باشد اعتبار و ارزش و قوهٔ اجرائی نخواهد داشت اینگونه اسناد سیاسی و تعهد آور را بتصدیق و مهرایشان‌نیز میرسانیدند و این است مواد مضمون امضاء وگواهی عباس‌میرزا نایب‌السلطنه درذیل‌آن **عهدنامه‌مفصل:**

«چون اعلیحضرت قدر قدرت فلك‌رفعت‌شاهنشاه عالم پناه نیابت سلطنت‌دولت ابدمدت قاهره رابمامحول فرموده لهذاقبول نموده حسب‌الامر حضرت‌ظل‌الهی برذمهٔ همت بزرگانه خودلازم شمردیم‌که‌همین عهد میمون خجسته‌که‌ما بین دولتین بسته ومحکم گـردیده‌است بشرایطی‌که درعهدنامهٔ میمون مبسوط ومشروح است ازحال‌تحریر الی انقضای زمان‌فیمابین واخلاف‌کاراین دودمان خلافت نشان باحضرت‌ولیعهدان دولت بهیهٔ انگلستان مستمرو برقرار باشد وتخلف‌و تجاوز روی ندهد والسلام خیرختام.»

***

در اینجا باید بیك سندی اشاره شودکه بسیار جـالب بنظر میرسد وآن تعلیمات و دستورهای **محرمانه وسرّی**است‌که پادشاه انگلستان بطورکتبی برای سرگوراوزلی‌وزیر



میرزاسعیدخان موتمن‌الملك انصاری وزیر امورخارجه ایران

درسالهای (۱۲۶۹ـ۱۲۹۰) و (۱۲۹۷ـ۱۳۰۱) هجری قمری (نقل از نشریه رسمی وزارت‌خارجه شماره دوم ـ از جلد اول خردادماه ۱۳۲۸ صفحه ۵۵)

مختارفوق‌العاده وایلچی‌کبیردولت انگلیس در دربارایران صادرکرده و بحکایت متن مقاله مندرج درشماره اول سال پنجم مجله **وحید** از روی اسناد سیاسی و قدیم بایگانی عمومی وزارت امورخارجه‌انگلستان‌که بعد از گذشتن‌پنجاه سال علنی وبنمایش‌گذاشته شده‌ترجمه و درآن‌مجله درج گردیده است .

اگر **اصل** این‌سند موجود و مفاد و مطالب‌آن صحیح بوده ودر ترجمه و اقتباس هم اشتباه ولغزش رخ نداده باشد مندرجات آن بی‌اندازه جالب توجه است و مقاصدپنهانی و مطامع و اغراض‌نهانی اولیای‌دولت‌انگلیس را بخوبی‌آشکار می‌کند و میرساندکه‌هرمأموری را درهر موقعیت‌وزمان برای چه کاری می‌گماشتند و دستورهای‌سرّی ونقش‌وطرزعمل آنها چگونه بوده است .

و اینك متن آن سند :

تعلیمات سرّی و محرمانه جرج سوم پادشاه انگلستان به سرگوراوزلی مأمور فوق‌العاده و ایلچی‌کبیردولت انگلیس در دربار شاهنشاهی‌ایران

مورخ ۱۳ جولای ۱۸۱۰

۱- نظربآینکه ما تصمیم‌گرفته‌ایم وزیری به حضور شاهنشاه ایران برای برقرار نمودن اتحاد فی‌ما بین ما و دربارآن دولت اعزام بداریم ، اینك با اعتماد کاملی‌که به عقل و درایت و فضل و لیاقت شما داریم و بادرنظرگرفتن آشنائی‌تان به اخلاق و عادت و زبان و سنن ملت ایران ، اکنون ما شما را تعیین‌کرده‌ایم‌که به سمت مأمور فوق‌العاده و سفیرکبیر حضور اعلیحضرت فتحعلی‌شاه، پادشاه ایران شرفیاب شده و در دربار طهران یا نقطهٔ دیگری از قلمرو شاه ایران‌که با نظر خودتان بتوانید باکمال آسانی وآسایش خیال در بارهٔ مصالح و امور مربوطه به ما با وزرای ایران ، مشورت‌کنید ، اقامت نمائید .

۲- به محض ورود به پایتخت و مقر دربار ایران از مأمور فوق‌العادهٔ ماکه درحال حاضردرآنجا مشغول رتق‌وفتق‌امورموبوط به‌سیاست دولتین می‌باشد، **دقیقترین‌اطلاعات** را در بارهٔ بهترین وضع تقدیم اعتبارنامهٔ خودتان ، متناسب با مسئولیت سیاسی شما که به مراتب از مقام هر سفیری که در سالهای اخیر از طرف هر یك از سلاطین مقتدر اروپا (منظور اصلی روسیه و فرانسه بوده) برای اقامت در دربار ایران اعزام‌گردیده بالاترمی‌باشدکسب نمائید .

البته دقت خواهیدکرد مراسم شرفیابی و باریافتن شما به حضور شاه ایران بامقام‌و شان مأمور فوق‌العاده و سفیرکبیر ما کمال شایستگی را داشته باشد .

۳ـ در موقع تقدیم استوارنامه به شاه و صدراعظم ایران باید گوشزد نمائید که ما حداکثر ارزش به شخصیت آنان قائل می‌باشیم و باکمال رضایت وخوشنودی احساس می‌کنیم که چگونه حوادث اخیر با امیدواری کامـل منجر به برقراری روابط سیاسی محکمتری بین مستملکات ما وکشور ایران گردیده است (منظور ازمستملکات ، کشورپهناور هند بوده که آنموقع هنوز مستقیماً تحت استعمار دولت انگلیس در نیامـده بود) و در عین حال روابط تجارتی‌ما که درزمان سابق موجب‌رفاه وسعادت‌ملتین بوده، داردبه مرحلهٔتازهٔوارد می‌شود[1].

۴ـ موقعی که به تهران وارد می‌شوید ، از مأمور فوق‌العادهٔ ما درآنجا تمام‌مکاتبات رسمی و برگ **مفتاح رمز** و غیره راکه در اختیار دارد تحویل بگیرید ؛ در نظر داشته باشید تا آنجائیکه شرایط فعلی ایجاب می‌کنـد ، انجام دستوراتی را که روی آن اوراق صادرگردیده، باید همواره شرط اصلی وظیفهٔ خود قرار بدهید وهنگامیکه دورهٔ مأموریت شما خاتمه می‌یابد ، آن اسناد را تحویل جانشین بعدی خودتان بدهید و یاآنکه درصورت لزوم نوشتجات اصلی و مکاتبات رسمی راکه در اختیار دارید به ادارهٔ مربوطه در وزارت امور خارجهٔ انگلستان تسلیم نمائید .

۵ـ بطوریکـه استنباط می‌شود ، مأموریـن سیاسی فرانسه و روسیه متوالیاً کوشش خواهندکرد ، جلو مذاکرات شما را با دربار شاه بگیرند تا در روابط دوستانهٔ که در حال حاضر ، بین ما و اعلیحضرت شاه ایران برقـرار می‌باشد ، خللی وارد آیـد . شما مخصوصاًدقت نمائید**ازتمام‌مذاکرات‌ومکاتباتی** که‌بوسیلهٔ هریك ازآنان و درباریان‌دولت ایران، رد و بدل می‌شود ، اطلاعات صحیحی از منابع موثق بدست آورید پس ازکسب خبر بدون‌فوت وقت‌آنها راتوسط مأمورمورد اطمینانی باچاپارسریع‌السیر بدست ما برسانید .

در ضمن با تمام قـوا و بـکاربردن نفوذ شخصی و قـدرت عقلی خودتان سعی‌کنید بهیچوجه‌این اتحاد موجود راازبین نبرندوبه شاه‌ایران**تلقین کنید** که امنیت وسعادت‌کشور اووازدیادتجارت‌ورونق‌شئون‌اقتصادی بکلی بسته‌به‌رعایت‌جدی‌شرایط‌اتحادکنونی‌خواهد بود.

۶ـ به شما اختیار تام داده می‌شود ، همان عهدنامهٔ مودت وکمك مالی راکه درسال ۱۸۰۹ بوسیلهٔ سفرای ایران و سفیر پیشین انگلستان امضاء گردیـده است به تصویب شاه ایران برسانید و علاوه برآن به شماتوانائی واختیار جداگانه داده می‌شودکه یك قرارداد قطعی اتحاد وکمك مالی بین ما و شاه ایران منعقد نمائید و نیز یك عهدنامهٔ تجارتی‌برای معاملات بین اتباع مستملکات ما در هندوستان و نقاطیکه تابع‌کمپانی هند شرقی می‌باشدبا اتباع دولت شاهنشاهی ایران روی اساس منافع مشترك برقرار بنمائید .

۱ـ باید دانست‌که انگلیسها درآن زمان هنوز تسلط و اطلاعات زیادی در ایران نداشتند وازاینروی درآغاز ناگزیربودند به‌بعضی ازعادات مردم این‌سرزمین احترام بگذارند تا جای پای خود را محکم‌کنند بعلاوه این شیاطین در تقلید و ادا درآوردن و خویشتن را مانند اهالی هر مملکتی ساختن مهارت دارند و بی‌نظیرند و جاسوسهای آنها مانند پاتنجر و لایارد هنرپیشه‌هائی*بوده اند*که باعث حیرت میشوند (ف) .

۷ـ شما باید هرگونه اطلاعاتیراکه در این مورد و سایر موارد بدست‌می‌آورید از طریق وزارت امور خارجه‌که پیوسته با شما مکاتبه خواهند داشت ، بنظرما برسانید . ما نیز گاه و بیگاه در مواقع ضروری او امری‌راکه لازم‌بنظرمی‌رسد از همان راه برای شما ابلاغ خواهیم فرمود . شما در عین حال با سفیرکبیر و سایر وزاری ما در اسلامبول و فرماندارکل هندوستان و فرماندار قلعهٔ سنت جورج و فرماندار بمبئی پیوسته در مکاتبه باشید و از تمام مطالبی‌که با دولت ایران رد و بدل می‌شود ، هریك ازآنان را جداگانه مطلع بنمائید . ممکن است خودتان نیز در ضمن مواردی راکه برای منافع عمومی وتعقیب سیاست ما در ایران مفید و ضروری می‌دانید به نظرآنان برسانید . برای رعایت احترام‌از آنان تقاضاکنید هرگاه مقتضیات اجازه بدهد ، نظرات خودشان را که تصور می‌کنید با دستورات ما وفق می‌دهد وبرای رفاه و سعادت اتباع ما و اعتلای جلال و شکوه ساطنت ما مفید می‌باشد باطلاع شما برسانند .

۸ـ در موقع گفتگو در بارهٔ عهدنامهٔ تجارتی باید مخصوصاً متوجه باشید ، **منافع اتباع‌ما** که مایل به‌تجارت یا سکونت در ایران می‌باشند **کاملاً رعایت‌شود** و اتباع مااز هرگونه مزایا و مصونیت‌هائی‌که در ایران به اتباع سایر دول اعطاء شده است برخوردار گردند .کار شما باید این باشد در ایران ازکسانیکه خیلی وارد و مطلع هستند تحقیق نمائید ، برای ایجاد وسایل ارتباط و تجارت آزاد و مفید بین اتباع ما و تجار ایرانی چه مزایای بخصوصی را باید بدست آورد . شما باید در ضمن در تمام موارد متوجه باشید که هرگز با شرایطی‌که مخالف منافع و مصونیت‌های‌کمپانی هند شرقی باشد ، روی موافق نشان ندهید .

۹ـ باید با تمام قواکوشش نمائید از منابع مالی ونظامی دولت ایران اطلاعات‌دقیق‌وصحیحی‌بدست بیاوریدازشمارهٔ نفرات،ازدیسیپلین‌ارتش، از میزان و راههای‌وصول مالیات وعوارض در موقع صلح وجنگ، ازهنرهای صنعتی وازسایرمطالبی‌که بتوان ازروی‌آنها قضاوت صحیحی در بارهٔ اوضاع فعلی ایران بنمود ما را از طریق‌وزارت خارجه مطلع بنمائید. هرگونه‌گزارش دربارهٔ عادات و سنن و رسوم **وخلقیات ایرانیان** و اطلاعات تجارتی ، تاریخی ، و مخصوصاً **آثارباستانی** ایران مورد علاقهٔ ما می‌باشد . بشما اختیار داده می‌شود ، هرشخصی راکه برای بررسی و تحقیقات لازم می‌دانید ، خواه ایرانی ، خواه اروپائی با هزینهٔ دولت در ایالات مختلف و یا در هر نقطهٔ که شما مناسب می‌دانید در آنجا معلوماتی بدست‌آید با نظر خودتان استخدام نمائید ،کسانیکه واردخدمت می‌شوند باید دفاتر روزانه داشته باشند و با نظر و صلاحدید خودتان با شما مکاتبه‌نمایند.

شما باید خلاصهٔ تمام آنها را با یادداشتها و نظرات خودتان مستقیماً بوزارت امور. خارجه بفرستید هر خرجی راکه می‌کنید ، درتمام موارد ما اطمینان‌کامل به عقل وکاردانی



شاه سلطان حسین میخواست با لوئی ۱۴ و فرانسه دوستی و رابطه برقرار کند

شما داریم و یقین میدانیم هزینه‌های لازم را باکمال **صرفه‌جوئی** انجام خواهید داد.

۱۰- نظر فرماندارکل هندوستان برای موافقت با تقاضاهای شما راجع بـه اعزام کسانیکه در ادارات طبی و یا سرویسهای علمی کار می‌کنند و برای تحقیقات علمی ماننـد گیاه‌شناسی و علوم مربوط به معادن و طبقات‌الارض و سایر رشته‌های تاریخ طبیعی صلاحیت کامل دارند جلب خواهد شد و به این‌گونه شخصیت‌های علمی اجازه خواهند داد، بعنوان مرخصی بدون اینکه به حقوق و درآمـد ماهیانهٔ آنان لطمهٔ وارد آیـد، برای خدمت در ایران‌آماده شوند، موقعیکه شما اینگونه تحقیقات علمی را دنبال می‌کنید مخصوصاً بایـد دقت‌کنید‌که **حس‌حسادت پادشاه ایران را برنیانگیزید**، همواره‌سعی‌کنید. موافقت‌قبلی اعلیحضرت شاه ایران را بدست‌آورید، شما باید مراقبت نمائید برای بدست‌آوردن نتایجی که درکشفیات علمی موفق خواهید شد اعلیحضرت را با ترجمـهٔ قسمتی از بررسی‌ها و مشاهدات خودتان که مورد پسند ایشان باشد علاقه‌مند بنمائید.

هرگاه شماعملی‌دانستید، هرگونه **کتب‌خطی وکمیابی** راکه بزبان فارسی وعربی بتوان بقیمت مناسب بدست‌آورد خریـداری نمائیـد به شما اختیار داده می‌شود در این راه مفید در حدود ششصد پاوند طلا (یکصد و پنجاه هزار تومان امروز) در سال خرج‌کنید و شما اینگونه‌کتب خطی را باید باکمال دقت بسته‌بندی نموده و به وزیر امور خارجه ما بفرستیدکه ازاین به بعد در **بریتیش میوزیوم** یا در جائیکه شما مناسب‌می‌دانید محافظت بشود[1].

شما باید سعی‌کنید ازایالات وشهرها وبقایای‌آثار قدیمی ایران **نقشه‌برداری** نمائید و در ضمن تصاویری ازآثار باستانی تهیه‌کنید. شما با **فرماندار سیلان** راجع به روغن میخك (آن موقع در اروپا روغن میخك بقیمت‌گزافی بفروش می‌رفت.) و سایر امتعهٔ تجارتی بین جزایر مزبور و خلیج فارس مکاتبه نمائید.

۱۱- شما باید مراقب باشید هرقدمی‌که برای ایجاد روابط سیاسی بین دربار ایران و یکی از دربارهای اروپا مخصوصاً فرانسه و**آلمان**! برداشته می‌شود، کشف نمائید. شما بایدگاه وبیگاه دقیق‌ترین‌گزارشات را که در این‌گونه موارد بدست می‌آورید همانطورکه در سابق اشاره شد برای وزارت خارجه بفرسیتد.

۱- مترجم توضیح داده است که ضمن مطالعه درکتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا کتبی را دیده‌که آن زمان بقیمت ۵ یا ۱۰ تومان خریداری شده و نظایرآن کتابها در حراج‌های‌مهم به قیمت ۱۰ الی ۲۰ هزار پاوند هرکدام بفروش رفته است. من جمله‌کتاب دیوان شیخ‌عطار می‌باشدکه نظیرآن درکتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا موجود است در سال ۱۹۴۵ در حراج سودابی به ۱۸۶۰۰ پاوندفروش رفته‌است.

هر گاه قرادادی منعقد کردید رونوشت آن را فوراً ارسال بدارید .

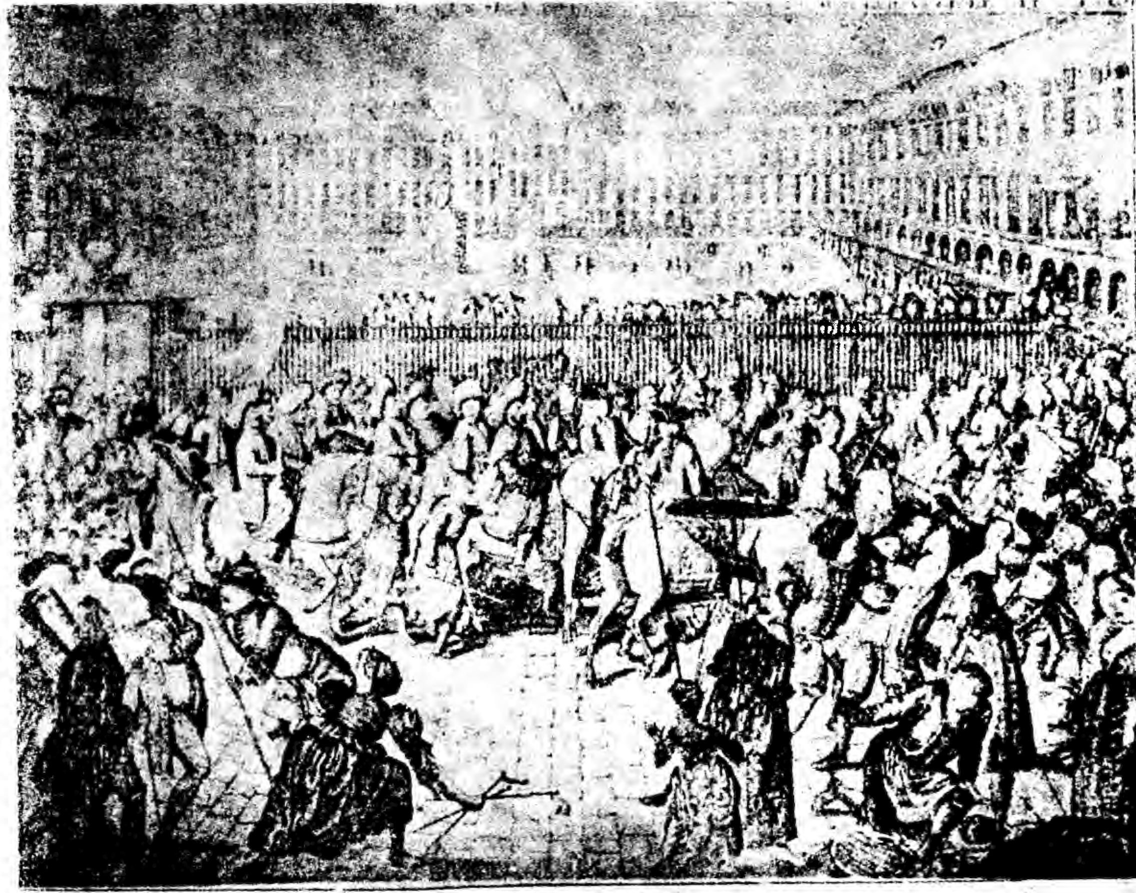
۱۲ـ باید مخصوصاً توجه کنید ودریابید که **اخلاق و مسلک و روحیه** اشخاص برجستهٔ که با شاه ایران طرف شورهستند چگونه می‌باشد . سعی کنید با تمام وسایل ممکن به آنها نزدیك شوید، مخصوصاً خودتان وکسانیکه در سفارت، کار می کنند باید دقت کنید که برسوم آنان احترام گذارده شود و با افـرادی که حسن نیت آنها در پیشرفت مقاصد شما مساعـد می‌باشد ، آشنائی بهمرسانید وآنها را بـوی خودتان جلب نمائید ، شما باید از هرفرصت استفاده نمایید با آشنائی که بزبان فارسی و سوابق معاشرتهائی که با شاهزادگان آسیائی دارید کاری کنید که شاه ایران در تمام مطالب مهم با شما شخصاً و بـدون واسطه طرف سخن شود ، البته باید حتی‌الامکان کاری کنید که به شخصیت وزرای ایشان برنخورد .

۱۳ـ شما باید دقت کنید که تمام افراد و اتباع ما که از حال به بعد در ایران مقیم خواهند بود عادت کنند ، همان احترامی راکه شما و خانواده‌تان به رسوم و عادات شرقی‌ها می گذارید همان رفتار وکردار عاقلانهٔ شما را در هر مورد نمونه و سرمشق قرار بدهند .

۱۴ـ نظر به اینکه هرگاه قرارداد تجارتی بین پادشاه ایران برقرار شود عدهٔ زیادی از اتباع ما ممکن است تغییراقامت داده و در ایران سکونت نمایند ، صلاح در ایـن است که شما فوراً بوضع شهرها و دهات مهم ایران و نقاطیکه درآنجا ایجاد کارخانه یا تأسیس مرکز تجارتی و یا تعیین آژانس‌های بازرگانی و ژنرال قونسول برای تأمین و برقرار ـ نمودن نظم وآسایش بین بازرگانان ما و حفظ منافع آنان و ارتباطشان را با اهالـی محل برای توسعه و ترویج تجارت ، مناسب و عملی می‌دانید آشنائی کامل بهم برسانید .

۱۵ـ از آنجائیکـه شاه ایران از طریق سفیر فـوق‌العادهٔ خودشان مقیم دربار ما تقاضای اعزام یکعده افراد نظامی برای یاری درآشنا کردن قشون ایران به دیسیپلین اروپائی وکمك کردن آنان برای مقاومت مؤثر در مقابل پیشرفتهای روسیه درگرجستان نموده‌اندو نظر باینکه در نظرما مصلحت در این است که مبالغی وجه متناسب با این جریان تا حـدود دویست هزار تومان در سال در اختیار اعلیحضرت شاه ایران گذارده شود لذا برای اینکه بدانیم این وجه بچه نحوی بمصرف می‌رسد ، نظر دقت شما جلب خواهد شد تا اینکه این وجه عاقلانه و با رعایت صرفه‌جوئی برای نگاهداری و اصلاح ارتش ایران طبق شرایط و قراری که در حین عقد قرارداد قطعی بوسیله شما در طهران منعقد خواهد شد مصرف شود.

۱۶ـ ازآنجائیکه اعلیحضرت شاه ایران سابقاً اظهار تمایل کرده بودند که به یکعده مهندس و اربابان هنر و استادکاران فنی انگلیسی اجازه داده شود از انگلستان بـه ایران رفته و هنرهای خود را بایرانیان یاد دهند ، ما نیز فکرکردیم با ایـن تقاضای ایران تا حدودی که وزارت جنگ ما تشخیص دهد موافقت نمائیم .



سفارت محمد رضا بیك در دربار لوئی ۱۴ پادشاه فرانسه

تشریفات ورود سفیر کبیر دولت صفوی بفرانسه (مربوط به صفحات قبل)

اینك از شما انتظارداریم تمام دقت و مساعی خود را بکار برید مادامیکه این‌اشخاص در ایران اقامت دارند طوری عاقلانه و مرتب و منظم رفتار نمایند تا اینکه لیاقت این را داشته باشندکه شما بتوانید ازآنان حمایت بنمائید .

۱۷- چون‌اعلیحضرت پادشاه ایران تقاضاکرده‌اند به یکعده اتباع ما اجازه داده‌شود اطراف **دریای خزر** را بازدید نموده و درآن جا محل مناسبی را برای تأسیس پایگاه دریائی ایجاد و یك اسکادران نظامی انتخاب نمایند تا شاه ایران بتواند در مقابل نیروی دریائی روسیه در سواحل دریای مزبور مقاومت بنماید ، از این رو شما باید همواره به دستورات و تعالیمی که بوسیلهٔ وزیر امور خارجه ما داده خواهدشد ، توجه نمائید تا بتوانید به حدود و میزان علاقهٔ ما نسبت به انجام این تقاضا پی ببرید .

۱۸- چون بعضی سوء تفاهمات بین فرمانفرمای کل هندوستان و سفیر پیشین ما **سرهارفورد جونز**[1] رخ داده است ، از آنجائیکه مخارج میسیون سیاسی نامبرده‌بوسیلهٔ کمپانی هند شرقی پرداخته می‌شد ، کمپانی انتظار داشت **سرجونز**مستقیماً مطیع اوامر فرمانروای کل هندوستان بشود . ولی اکنون ماتصمیم گرفته‌ایم‌حقوق ومخارج شماومأمورین سفارت بوسیلهٔ خزانه‌دار سلطنتی پرداخت شود از این رو تعلیمات و دستورات لازم رافقط از طریق وزارت امورخارجهٔ ما دریافت خواهیدکرد . در تمام طول مدت دورهٔ مأموریت خودتان وظایفی راکه انجام خواهید داد ، فقط در مقابل شخص ما مسئولیت خواهید داشت البته شما باید همواره نسبت به حفظ منافع کمپانی هند شرقی و مردمان سرزمینی‌که تحت حکومت‌کمپانی نامبرده زندگی را سرمی‌برند ، حداکثر مراقبت و توجه و علاقه راداشته باشید وتمام قوای خود را بایدصرف پیشرفت منافع و نظریات‌آنان در دربار ایران بنمائید و نیز شئون و حیثیت‌کمپانی و حقوق فرمانروائی‌آنان را درمقابل شاه و وزراء ایران‌کاملاً حفظ نموده و مورد احترام‌آنان قرار بدهید .

مادهٔ نوزدهم این فرمان مربوط به بودجه و مخارج هیئت اعزامی می‌باشد .

***

برای اینکه بدرست فهمیده شودکه **سرگوراوزلی** چگونه توانسته است قراردادی راکه در بین سیاسیون و مورخین دورهٔ قاجاریه به **عهدنامهٔ مفصل** معروف است و تمام مواد مقررات آن با توجه بشرایط آنزمان **بسود انگلیس** بوده و انگلیسها هم هیچوقت بعدها **بجزئی ازتعهدات خود** هم عمل نکردند و از اول نیز تصمیم داشتند عمل نکنند بآن آسانی وسهولت بامضاء و مهروزراء دربار گیج ، خواب‌آلوده وبی‌اطلاع **فتحعلی شاه** برساند و یا بعبارت دیگر این مأمور زبردست و بقول سپهر دانای انگلیس **تعلیمات و دستورهای سری و محرمانهٔ** اولیای دولت خود را بچه طرزی انجام داده و **نقش**

1- Harford Jones .

مخصوصی را که بعهده داشته‌باچه مهارت ایفاء نموده است از **ناسخ‌التواریخ** جلد اول قاجاریه چاپ قدیم ــ رحلی‌سنگی‌ـ که ندانسته **فساد دستگاه وگیجی‌و جهالت دربار فتحعلی شاه را** فاش و برملا نموده است کمك می گیریم .

ناسخ‌التواریخ می‌نویسد :

« . . . وسر گوراوزلی مردی دانا بود و بزبان عربی و فارسی وترکی وانگریزی[1] و فرانسه و روس سخن میکرد و خط ایشان رامینوشت بالجمله روزجمعه بیست‌و هشتم شوال باریافته حاضردرگاه شهریار شد و نامهٔ پادشاه انگلیس که مشحون بمضامین و داد بود بداد **نخستین یك قطعه الماس که بیست و پنج قیراط میزان داشت و بیست و پنج هزار تومان بهای آن بود** برای زینت نامه علاقه کرده بودند و دیگر اشیاء نفیسه نیز پیش داشت **و بچرب‌زبانی** و دقیقه دانی عذرخواه حقارت آن ارمغان آمد شهریار ایران فرمود ازهدیهٔ دوستی مانند پادشاه انگریز که اعظم اشیاء جهان است بزرگتر سفیر اوست که در حسن سلوك و ادای آداب ملوك نظیری نتوانند داشت و او را نواخت ونوازشی درخور فرموده رخصت انصراف داد سرگوراوزلی پس از تقبیل آستان بسرای خویش آمده **زوجه‌اش** راکه از بانوی سرای پادشاه انگلیس نیز رسالتی داشت بتوسط **حاجی‌میرزا علیرضا** پسرحاجی ابراهیم خان شیرازی که خواجه سرای حریم سلطانی بود روانهٔ حرم خانه داشت تاخدمت **دختر ابراهیم خلیل خان جوانشیر** را که بانوی کبیر بود دریافت و ازقبل خواتون خود **عنبرچهٔ که بالماس ترصیع یافته و چهارهزار تومان بها داشت** پیش گذرانید . آنگاه سر گور اوزلی درتهران از بهر خویش خانه‌ای بنیان کرد و بیارمید و معادل **ششصدهزار تومان زرمسکوك** تسلیم کارداران درگاه نمود چه ازآنگاه که سرهر فردجنس این زرمقرر می‌داشت تاکنون سه سال بود **و وسی‌هزارقبضه تفنگ انگریزی و بیست عراده توپ** و چهل عراده قورخانه نیز بسپرد **و سی تن مهندس و معلم** که نظام جدید وکارهای جنگ را دانا بودند بگماشت تا ملازمت دولت ایران کنند وازتعلیم سپاهیان خودداری ننمایند **و با امنای دولت نیز هر یك جداگانه تحفهٔ فرستاد و هدیه‌ای کرد . . .** »

که‌اصل همان نخستین یك **قطعه الماس بیست وپنج قیراطی وعنبرچهٔمرصع** بالماس وتحفه وهدایای بامنای دولت بود و گرنه از سی‌تن معلم نظام و تفنگ‌ها و توپهای انگلیسی درجنگهای بین ایران و روس کاری ساخته نشد و در آن محاربات که بوسوسه و **تحریك** خود آنان برپاشده بود انگلیسها بواسطهٔ مواضعه واتحاد قبلی که **با روسها** داشتند

۱ـ کذافی‌الاصل! وبقول‌مرحوم احمدکسروی « سادگی ونادانی رانگرید ! » خوب مرد حسابی « انگریزی ! » یا زبان انگلیسی زبان مادری‌او بوده وسخن گفتن بزبان مادری هنری نیست که قابل ذکر درتاریخ باشد !


515

معلمین وافسران وسلاحهای خود را ازمیدان‌جنگ خارج کردند .

***

چون بعدازتحمیل قرارداد ننگین **گلستان**[1] باوساطت و میانجی‌گری سرگوراوزلی هما نطورکه ناپلئون در ضمن **معاهدهٔ تیلسیت** ایران و عثمانی راوجه المصالحه نمود وبه الکساندر اول آزادی عمل داد، انگلسیها هم دراینموقع با روسها متحد شده و ایران را وجه مصالحه قرار دادند و در نتیجه بازبتحریك و دسیسهٔ انگلسها وبرای‌هرچه بیشترناتوان ساختن ایران جنگی بزرگ بین روسیه و ایران‌تهیه میشد لازم بود انگلیسها ترتیبی پیش بیاورندتا درصورت طولانی شدن مدت جنگ بین روس و ایران بتوانند از زیربار تعهدات خود و کمك‌های نقدی و تسلیحاتی بایران شانه خالی‌کنند.

ازاینروی و بمنظور تغییر بعضی ازشرایط قرارداد سرگور اوزلی ویا **عهدنامه مفصل هانری الیس** Henry Eliss را بعنوان سفیرکبیر و وزیرمختار فوق‌العاده تعیین نموده و بایران اعزام داشتند .

فتحعلی شاه ووزرای خواب‌آلود وگیج اواز مقاصد پنهانی انگلیسها بی اطلاع بودند ونمیدانستندکه چه‌آیندهٔ شومی برای ایران تدارك دیده شده و منظور باطنی دولت انگلیس از فرستادن **هانری‌الیس** چیست .

در تاریخ ۱۴ ماه اوت ۱۸۱۴ **هانری الیس** وزیرمختار انگلیس وارد تهران شد و منظور عمده از اعزام او تغییر بعضی‌ازشرایط **عهدنامه مفصل** در مورد کمکهای نقدی بایران در مدت جنگ با روسیه وگنجانیدن عبارات مبهم و دوپهلو وکش‌دار بوده‌که بعدها بتوانند با تعبیر و تفسیر غلط از زیربار تعهدات خود شانه خالی‌کنند .

هانری الیس مانند مأمورین قبل از خود بآسانی توانست دربار فتحعلی شاه را گول بزند وبا تحفه وهدیه ودادن پیش‌کشی وحقه بازی وچرب‌زبانی چشم بصیرت‌آنها را به‌بندد و قرارداد جدیدی را بامضاء برساند که تمام شرایط آن به ضرر ایران و عبارات ومواد راجع بکمکهای نقدی ومخصوصاً پرداخت سالیانه دویست هزارتومان درطول جنگ با روس کش‌دار ، دوپهلو وقابل تعبیر وتفسیر بود .

این است آنچه ناسخ‌التواریخ جلد اول قاجاریه چاپ قدیم رحلی سنگی ضمن نقل متن قرارداد . نفهمیده بطور مقدمه می‌نویسد :

« .... از قبل دولت انگلیس مردی‌که **هنری الیس** نام داشت از راه**اسلامبول**

---

[1] ـ معاهدهٔ ننگین گلستان با میانجی‌گری و وساطت و اصرار همین آقای سرگور اوزلی بایران تحمیل شد چون درآنوقت انگلیسها سرنیزه وسربازان روسی را برای مقابله با ناپلئون در اروپا لازم داشتند و میخواستند بهرقیمتی شده در اینطرف صلح برقرار شده لشکریان روسي جهت جنگیدن وکشته شدن درمقابل فرانسویها آزاد باشند .

به‌سفارت برسید از بهر آنکه دو فصل از فصول عهدنامهٔ که **سرگورازولی بارونت** در سنهٔ یکهزارو دویست و بیست وشش هجری با دولت ایران عقد کرده بود تغییر دهد ، یکی آنکه نام ولیعهد درعهدنامه معین نشود ، دیگر آنکه هرسال معادل دویست هزارتومان که برذمت‌دولت انگلیس بود که‌تسلیم‌کارداران‌ایران کنند به‌شرط باشدوشرط این‌است که‌چون جنگ روسیان‌باایران بصلاح پیوسته، پادشاه ایران طلب این زر ازانگلیس نکند وازاین پس‌اگر ایرانیان به‌جنگ روسیان مبادرت کنند هم مطالبت این زر نخواهند کرد و اگر روسیان اقدام به‌جنگ ایران‌کنند ، دولت انگلیس همه ساله دویست هزار تومان تسلیم‌کند وسفرای انگلیس در میانه نگران باشند تا اگر سرحدداران طرفین ازحدود خویش قدم پیش نهند معاینه‌کنند . . . »

وپس ازاین مقدمه سازی مؤلف ناسخ‌التواریخ این‌است متن قرارداد **هانری الیس** با دولت ایران :

صورت عهدنامهٔ کـه درمیان دولتین ایران و انگلیس بـرنگارشده الحمدلله‌الکافی‌الوافی .

اما بعد . این خجسته اوراق دسته‌گلی است‌که ازگلزار بیخار وفاق رسته وبدست اتفاق وکلاء حضرتین سنیتین، بهیتین برسم عهدنامهٔ مفصل بـرطبق ما صدق و خلود پیوسته می‌گردد ، چون قبل از اینکه عالیجاه زبدةالسفراء **سرهرفوردجنس بارونت** از جانب دولت بهیهٔ انگریز بجهت تمهید مقدمات یك جهتی دولتین علیتین وارد دربار سپهر اقتدار شهریاری شده بود عهدنامهٔ مجملی فیمابین وکلاء دولت علیه ایران جناب **میرزا محمد شفیع صدراعظم** بالقابه و **حاجی محمد حسین‌خان مستوفی‌الممالك** دیوان معظم باوصافه با مشارالیه‌که وکیل و سفیر دولت بهیهٔ انگریز بود ، بشروط چند که تبیین آن بعهدنامهٔ مفصل رجوع شده ، مرقوم گردیده بود و عهدنامهٔ مزبوره علی شرایطها به‌تصدیق و امضای دولت انگلتره مصدق و ممضی آمده . بعد کـه عالیجاه **سرگوراوزلی بارونت** بالقابه‌ایلچی بزرگ دولت مزبوره برای اتمام عهود وانجام مقصود حضرتین شرفیاب‌التزام درگاه خلایق پناه پادشاهی گردید ، از جانب فرخنده دولت وکیل وکفیل درباب یکجهتی بود و وکلای این همایون حضرت قاهره بصلاح و صوابدید مشارالیه عهدنامهٔ مفصله مشتمل بـر عهود و شروط معینه مـرقوم و مشروح ساخته بعد از آنکه عهدنامهٔ یك جهتی و اتحاد منظور دولت بهیهٔ انگلتره گردید . چند فصل از آن را با تغییرات چند بمقتضای مـراسم یك جهتی و اتحاد دولتین علیتین انسب دانسته ، عالیجاه **هنری‌الس** را روانه و در طی نامهٔ دوستانه خواهشمند تغییرات مزبوره گردیده ، لهذاجناب صدرمعزی‌الیه ونایب‌الوزراء **میرزا بزرگ قائم‌مقام** و معتمدالدوله **میرزا عبدالوهاب منشی‌الممالك** و وکلاء دولت علیهٔ‌ایران با عالیجاه **مسترموریه** بالقابه‌ایلچی جدید دولت بهیهٔ انگلتره و عالیجاه

مشارالیه شروع در تفصیل شروط و عهود کرده مقاصد معاهدهٔ میمونه از قراری است که بعد از تغییرات مزبوره در فصول یازده‌گانهٔ لاحقه شرح داده خواهد شد و مأمور متعلقه به‌تجارات و معاملات مملکتین ازقراری است،که در عهدنامهٔ تجارتانهٔ جداگانهٔ لاحقه شرح داده خواهد شد .

فصل اول ـ اولیای دولت علیه ایران برخود لازم‌داشتندکه ازتاریخ این عهدنامهٔ فیروز هر عهد و شرطی که بهریك از دولت‌های فرنگ‌که با دولت بهیهٔ انگلتره در حالت نزاع و دشمنی باشد بسته‌اند باطل و ساقط دانند و لشگر سایرفرنگیان را از حدود متعلقه به خاك ایران راه عبور به‌سمت هندوستان و طرف بنادر هند ندهند واحدی از این طوایف راکه قصد هندوستان و دشمنی با دولت بهیهٔ انگلتره است نگذارندکه داخل مملکت ایران شودواگرطوایف مزبوره‌خواهندکه‌ازراه‌خوارزم یا تاتارستان وبخارا وسمرقند وغیره عبور به‌مملکت هند نمایند شاهنشاه ایران حتی‌المقدور پادشاهان و والیان واعیان آن ممالك را مانع شوند واز راه‌دادن طوایف مزبوره بازدارند خواه ازراه تخویف و تهدید خواه از روی رفق ومدارا .



کنگره میرقصد ! (کنگره وین ۱۸۱۴ میلادی)

فصل دوم ـ چون این عهد خجسته‌که در میان دودولت ابد مدت بدست دوستی و صدق بسته آمد ، امید چنان است‌که بخواست خدای یگانه ازهرگونه تغییر وتبدیل مصون و روز به‌روز ملزومات و مقتضیات یك جهتی و یگانگی در میانه افزون وپیوند موافقت و مواحدت میان این دو پادشاه جم‌جاه ، فلك دستگاه وولیعهد و فرزندان واحفاد و امجاد ایشان ووزراء و امراء وولات وحکام ولایات وسرحدات مملکتین ابد الآباد برقرار واستوار باشد . پادشاه والاجاه انگریز قرارداد می‌نماید که اگر برسرامور داخلهٔ ایران فیمابین شاهزادگان یاامراء وسردارها مناقشتی روی دهد ، دولت بهیهٔ انگریز را در آن میان کاری نیست تا شاه وقت خواهش نماید و احیاناً اگراحدی از مشارالیهم ولایتی وجائی از خاك متعلقهٔ ایران را بآن دولت بهیه بدهندکه بازای آن‌کومك و اعانتی نمایند ، هرگز

اولیایِ دولت بهیهٔ انگریز باین اقبال نکرده پیرامون آن نگردند ودخل و تصرف در خاك متعلقه بدولت ایران نخواهندکرد .

فصل سوم ــ مقصود کلی از این عهدنامه آن است‌که دو دولت قوی شوکت از جانبین اِمداد وکومك به یکدیگر نمایند بشرطی‌که دشمنان درنزاع وجدال سبقت نمایند ومنظور این است‌که از امداد جانبین به‌یکدیگر هردو دولت قوی و مستحکم گردند . این عهدنامه محض از برای رفع سبقت نمودن دشمنان در نزاع وجدال استقرار پذیرفته است و مراد از سبقت تجاوز نمودن از خاك متعلقه به خود و قصد ملك خارج از خود نمودن است وخاك متعلقه بهریك از دولتین ایران و روس ازقراری است‌که باطلاع وکلاء دولتین ایران و انگلتره ودولت روس بعدازاین معین ومشخص گردد .

فصل چهارم ــ چون دریك فصل‌ازفصول عهدنامهٔ مجمله‌که فیمابین دولتین علیتین بسته شده قرارداد چنین است‌که اگر طایفهٔ از طوایف فرنگیان به ممالك ایران به‌عزم دشمنی بیایند و دولت علیه ایران ازدولت بهیهٔ انگلیس خواهش امداد نمایند فرمانفرمای هند ازجانب دولت بهیهٔ انگلیس خواهش مزبور را بعمل آورند ولشکر بقدرخواهش و سردار واساس جنگ ازسمت هندوستان به‌ایران بفرستند واگرفرستادن لشکر امکان نداشته باشد بعوض آن ازجانب دولت بهیهٔ انگلیس مبلغی وجه نقدکه قدر آن درعهدنامهٔ مفصله که من‌بعد فیمابین دولتین‌قویتین بسته‌می‌شود معین‌خواهد شد.الحال مقرر است‌که مبلغ و مقدار آن دویست هزار تومان سالیانه باشد واگردولت علیهٔ ایران قصد ملکی‌خارج ازخاك خود نموده در نزاع و جنگ سبقت با طایفه ازطوایف فرنگستان نمایند امداد مذکور از جانب دولت بهیهٔانگریزداده نخواهد شد وچون وجوه نقد مذکور برای نگاهداشتن قشون است ایلچی دولت بهیهٔ انگریز را لازم است‌که ازرسیدن آن به‌قشون مستحضر وخاطرجمع شود وبداندکه درخدمات مرجوعه صرف می‌شود .

فصل پنجم ــ هرگاه اولیای دولت علیهٔ ایران خواهندکه برای تعلیم و تعلم نظام فرنگ ، معلم به‌ایران بیاورند مختارند ،که ازمملکتی از ممالك فرنگ‌که با دولت بهیهٔ انگلتره نزاع وجدالی نداشته باشند معلم بگیرند .

فصل ششم ــ اگرکسی ازطوایف فرنگ‌که درحالت مصالحه بادولت بهیهٔ انگریز می‌باشند نزاع و جدال با دولت علیهٔ ایران نمایند پادشاه والاجاه انگلستان‌کمال سعی و دقت نمایندکه فی‌مابین دولت علیهٔ ایران و آن طایفه صلح واقع شود و اگر این سعی بجا نیفتد پادشاه ذی جاه انگلستان بطریقی‌که مرقوم شده از مملکت هند عسکر وسپاه بکومك ایران مأمورکنند ، یا اینکه دویست هزارتومان مقرره را برای خرج عساکر وسپاه وغیره کارسازی دولت علیه ایران نمایند واین اعانت و امداد مادام که جنگ فیمابین دولت علیهٔ ایران و آن طایفه باشد و اولیای دولت علیهٔ ایران صلح ننمایند مضایقه نشود .

فصل هفتمــ چون قرارداد مملکت ایران این‌است‌که مواجب قشون ششماه به‌ششماه داده‌می‌شود وقرارداد تنخواهی‌که بعوض‌عساکرازدولت بهیهٔ انگریزداده می‌شود این شدکه

تنخواه مزبور را ایلچی آن دولت بهیه هرچه ممکن شود زودتر و پیشتر مهمسازی نمایند .

فصل هشتم ـ هرگاه طایفهٔ افاغنه را بادولت بهیهٔ انگریز نزاع و جدالی باشد ، اولیای دولت علیهٔ ایران از این طرف لشکر تعیین کرده بهقسمی که مصلحت دولتین باشد به دولت بهیهٔ انگریزامداد و اعانت نمایند ووجه اخراجات آن را از دولت بهیهٔ انگریز بگیرند ، از قراری که اولیای دولتین قطع وفصل نمایند .

فصل نهم ـ اگر جنگ ونزاعی فی‌مابین دولت علیهٔ ایران و افغان اتفاق افتداولیای دولت بهیهٔ انگریزرا در آن میان کاری نیست و بههیچ‌طرف کومك‌وامدادی نخواهندکرد مگر اینکه بهخواهش طرفین واسطهٔ صلح گردند .

فصل دهم ـ اگر از رؤسای ایران کسی بخواهد دشمنی کند و یاغی بشود و فرار بولایتا انگریز نماید بهمحض اشارت امنای دولت ایران آن کس را از ولایت مزبور بیرون نمایند و اگر بیرون نرود او را گرفته روانهٔ ایران نمایند و درصورتیکه پیش از رسیدن آن کس بولایت مزبوره اشارهٔ از امنای دولت ایران دربارهٔ او بحاکم آن حدود برسد آن کس را رخصت فرودآمدن ندهند وبعدازممانعت اگر آن کس فرودآید اورا گرفته روانهٔ ایران نمایند وهمچنین ازجانب دولتین معلوم است که شرایط این فصل مذکور ازطرفین استقرار پذیرفته .

فصل یازدهم ـ اگر در بحرالعجم[1] دولت علیه ایــران را امدادی ضرور شود از دولت بهیهٔ انگریز بشرط امکان و فراغ بال کشتی جنگی و قشون بدهند و اخراجات آن را موافق برآورد آن وقت قطع و فصل نموده بازیافت نمایند وکشتیهای مزبور برآن مرزها ولنگرگاهها عبورکنند که امنای دولت علیه ایران نشان می‌دهند و ازجاهای دیگر بی‌رخصت و ضرورتــی عبور نکنند . و این عهدنامــه بتوسط میرزا شفیع صدراعظم و نایب‌الوزراء قائم‌مقام ومعتمدالدوله میرزاعبدالوهاب منشی‌الممالك، وکلای دولت علیهٔ ایران بامسترموریه نایب سرگوراوزلی بارونت سفیر بزرگ دولت بهیهٔ انگلیس که دراین اوقات ایلچی جدید بود نوشته و مقرر شد و از طرفین نسخه نوشتند و در **خاتمه** نوشتند :

ما که وکلای حضرتین علیتین می‌باشیم ، این عهدنامهٔ مفصله راکــه سابقاً فی‌مابین وکلای دولتین علیتین بفصول دوازده‌گانه نگارش یافته ، حال به تغییرات چند کــه منافی دوستی و یك جهتی دولتین علیتین نبود وبصلاح حضرتین انسب می‌نمود درفصول یازده‌گانه تعیین و تقریر و تحریر کرده دستخط و مهرگذاشتیم . به تاریخ بیست و پنجم ماه نوامبر سنهٔ یکهزار وهشتصد و چهارده عیسوی مطابق دوازدهم شهر ذی‌الحجةالحرام سنه یکهزار و دویست بیست ونه هجری مصطفوی علی هاجرها السلام والتحیة .

تحریراً فی‌دارالخلافهٔ طهران صانها‌الله تعالی عن‌طوارق‌الحدثان والسلام والاکرام.

***

۱ـ گویا منظور خلیج فارس است

بدین‌ترتیب تا تاریخ لشگرکشی محمدشاه‌قاجار بهرات‌وآغاز بهانه جوئی انگلیسها و اخلال ودسیسه‌کاری مك‌نیل وزیرمختار آنها و اعلان جنگ و اعـزام‌کشتی‌های جنگی بسواحل ایران واشغال جزیره خارك‌درسال ۱۲۵۵ هجری‌قمری که محمدشاه‌بناچاردست‌از محاصره هرات‌کشید‌بین‌ایران ودولت‌انگلیس **چهارمعاهده‌رسمی** وجودداشت‌بشرح‌زیر:

نخست معاهدهٔ سیاسی وقرارداد تجاری مورخ ۱۲ شهر شعبان ۱۲۱۵ هجری‌قمری مطابق باژانویه ۱۸۰۱ میلادی بامضای **حاجی ابراهیم‌خان اعتمادالدوله** صدراعظم وهشت‌نفر از وزرای درجهٔ اول ایران **وکاپیتان‌سرجان ملکم.**

دوم ـ معاهدهٔ مورخ ۲۵ محرم ۱۲۲۴ هجری قمری مطابق با ۱۲ ماه مارس ۱۸۰۹ میلادی معروف به **معاهده‌مجمل** بامضای**میرزامحمد شفیع معتمدالدوله** مازندرانی صدراعظم وحاجی‌میرزا محمدحسین‌خان امین‌الدوله بنمایندگی دولت ایران و **سرهار ـ فوردجونس** سفیرکبیر ووزیر مختار فوق‌العاده دولت انگلیس.

سوم ـ عهدنامهٔ مورخ ۲۹ صفر ۱۲۲۷ هجری‌قمری مطابق با ۱۴ مارس ۱۸۱۲ میلادی معروف به **عهدنامهٔ‌مفصل** بامضای میرزا شفیع صدر اعظم و وزرای ایران و **سرگور ـ اوزلی** وزیر مختار فوق‌العاده و سفیر دولت انگلیس و تصدیق و تسجیل **مرحوم عباس میرزا نایب‌السلطنه.**

چهارم ـ عهدنامه مورخ ۱۲ ذی حجه ۱۲۲۹ هجری قمری مطابق بـا ۲۵ نوامبر ۱۸۱۴ میلادی بامضای میرزا شفیع صدر اعظم و **حاجی محمدخان مستوفی‌الممالك و میرزا بزرگ قائم مقام و میرزاعبدالوهاب منشی‌الممالك** بنمایندگی دولت ایران **وهانری الیس‌و مسترموریه** (جیمز موریر) از طرف دولت انگلستان.

که تمام متن هرچهار عهدنامه در اوراق پیش نقل‌ودرج گردیده است.

***

درمیان این چهار عهدنـامه، معاهدهٔ مـورخ ۱۲ شعبان ۱۲۱۵ قمری فقط بمنظور جلوگیری از توسعه نفوذ ناپلئون و فرانسه در ایران و مخصوصاً تهدید امـراء و سرداران افغان با لشگریان ایران در صورت حمله بمتصرفات انگلیس در هندوستان بـاولیای خواب آلوده دربارفتحعلی‌شاه ـ البته ازراه حیله وتزویر و **پیش‌کشی** و تطمیع تحمیل شده و در طی موادآن چیزی بسود ایران وجود ندارد.

درموردافغانستان گذشته از شرطی‌که در ماده دوم قید و بـموجب آن دولت ایران **متعهد شده** که‌در صورت تصمیم امراء افغانستان برحمله بهندوستان با **یك قشون کوه پیکر** افغانستان را **خراب و ویران** و آن مملکت را **بکلی مضمحل‌وپریشان** نمایدو در ماده سوم‌شرط‌شده‌که درحین تعیین شرایط هرگونه صلح و اصلاح دولت ایران **متعهد است** حکمرانان افغانستان را ملتزم‌کندکه**خیال‌هرگونه حمله وهجوم بهندوستان**



... Département de la ...

Grand' Croix de l'Ordre Impérial de la Légion d'Honneur

... fait à Paris, le 19 Mars 1864.

کوچه تهران در پاریس

کوچه تهران در پاریس ـ پس از ورود سفیر صفوی

را ازسر بیرون نموده و برای همیشه ترك نمایند، درماده چهارم دولت انگلیس تعهد کرده است که **درصورت وقوع جنگ بین پادشاه افغانستان و ایران**- نه تنها بسود ایران بیطرف بماند و بهیچ نحوی بافغانها کمك نکند. بلکه **هر میزان توپ و مهمات قشونی** که ممکن باشد با تمام اسباب ولوازم آن بایران بدهد.

قرارداد تجارتی را نیز اشاره شده که تمام شرایط آن بضرر ایران وسود انگلیس بوده است.

***

راجع بمعاهده مورخ ۱۲ شعبان ۱۲۱۵ و شخصیت مرحوم حاج میرزا ابراهیم خان اعتمادالدوله شیرازی دانشمند عالیقدر مرحوم محمود محمود در زیرنویس صفحه ۸۸ جلد اول کتاب نفیس تاریخ روابط سیاسی ایران با انگلیس در قرن ۱۹ شرحی مرقوم داشته اند که بسیار قابل استفاده است که جزئی از آن در اینجا بشرح زیر نقل و یك توضیح کوچك اضافه میشود:

«حاج میرزا ابراهیم خان اعتمادالدوله شیرازی فرزند حاجی هاشم قزوینی است و اولین صدر اعظم سلسله قاجاریه است که به آقامحمدخان وفتحعلیشاه قاجار هر دو خدمت کرده است و در عهد این دو پادشاه قاجار مقام صدارت داشته ، مردی مآل اندیش و با تدبیر بوده ، فتوحات آقامحمدخان وموفقیتهای اومرهون رأی وتدبیر وسیاست ماهرانهٔ این مرد است.»[۱]

تاحال قدر ومنزلت این مرد خدمتگذار ایران مجهول مانده وحال آنکه اشخاص محقق و بیغرض باید بیشتر در احوال این مرد سیاستمدار و با تدبیر تحقیق کنند وحق خدمات اورا با یران ادا نمایند.

حاجی ابراهیم خان اعتمادالدوله **اولین شخصی است** که گرفتار چنگال بیرحم سیاست خارجی گردید.

گناه غیر قابل عفو این مرد نامی آن بود که مانع گردید فتحعلی شاه پیشنهادهای **مهدی علیخان بهادر جنگ** فرستادهٔ فرمانفرمای هندوستان را عملی کند، یعنی مانع شد شاه ایران بافغانستان لشگر کشیده **آن قسمت از قلمرو ایران را** خراب وویران نماید و امیر آنروز کابل را از امارت خلع کند.

این گله را سال بعد سرجان ملکم از صدر اعظم ایران نمود و ایراد کرد که چرا مانع شد شاه ایران انتقام شیعه‌های افغانستان را از افغانهای سنی بکشد ، صدر اعظم جواب میدهد سیاست از مذهب جداست. صلاح نبود شاه برای یك چنین کار کوچکی **یك قسمت از مملکت خودرا** ویران کند و سکنهٔ آنرا قتل عام نماید، از این جواب سرجان ملکم صدر اعظم ایران را شناخت وبافکار او آشنا شد.

عهدنامهٔ که در این ایام[۲] بین ایران وانگلستان بنمایندگی حاجی ابراهیم خان اعتمادالدوله بسته شده **اولین و آخرین** عهدنامهٔ است که دستخوش ابهام نشده و عبارات کشدار چندپهلو

۱ـ درمتن کتاب مرحوم محمود «دومرد» نوشته که قطعاً اشتباه چاپی است و باید «این مرد» صحیح باشد.

۲ـ عهدنامهٔ مورخ ۱۲ شعبان ۱۲۱۵ قمری.

درآن دیده نمیشود وحقی ازایران سلب نشده «؟» بلکه حقوق طرفین کاملاً مساوی است!...
حاجی میرزا ابراهیم‌خان برای همین عقل و تدبیر و مآل اندیشی منفور گردید ودر دربار ایران غیرلازم شناخته شد.»[1]

بعد از این‌قسمت محقق فقید جریان طردو کشته‌شدن حاج میرزا ابراهیم‌خان‌شیرازی و اقوام و بستگان اورا بتفصیل از کتاب خطی «صدورالتواریخ» نقل نموده‌اند که در اینجا مورد حاجت نیست وعلاقمندان میتوانند بکتاب مرحوم محمود محمود مراجعه‌نمایند.

آنچه از مرقومات آن محقق عالیقدر جالب توجه و محتاج توضیح است شخصیت و خدمات مرحوم حاجی میرزاابراهیم‌خان شیرازی‌وعلت قتل اوست‌که قابل مطالعه وتحقیق و توضیحی‌نیز که‌بنظر میرسد این است‌که معاهدهٔ مورخ ۱۲ شعبان ۱۲۱۵ قمری و مخصوصاً قرارداد تجارتی ضمیمه‌آن آنقدرهاهم‌که‌آن استاد بزرگوار تصورفرموده‌اند بسود ایران و حقوق طرفین درآن کاملاً متساوی نبوده است.

زیراکه مثلاً الزام متعاهدین بتعمیرکشتی‌های طرفین در حالتی‌که ایران فاقد کشتی و نیروی دریائی بوده و یا اجازه و اختیار بانگلیسها برای استخدام هر تعدادکارمند وکارکنان ازاتباع ایران باحق تنبیه ومجازات‌آنهاو یا ساختن خانه‌وعمارات در بنادر و شهرهای ایران باتوانائی‌و اجازه و اختیار فروش یا اجارهٔ آنها هرگز تصور نمیرودکه بسود ایران و امری‌که‌مفهوم حقوق متساوی‌بدهدو طرفین درعمل بتوانند وقادر باشنددر قلمرو کشور یکدیگر ازآن بطور تساوی استفاده‌کنند تلقی‌بشود.

***

در معاهدهٔ مورخ ۲۵ محرم ۱۲۲۴ هجری قمری معروف به **عهدنامهٔ مجمل** که **سرهارفورد جونس** موفق به بستن‌آن گردیده **مادهٔهفتم** مربوط بروابط ایران و افغانستان است‌که دولت انگلیس با عبارات صریح زیرمتعهدشده که‌در صورت **وقوع جنگ بیطرفی** اختیارکند:

«ماده هفتم- هرگاه بین دولت علیه ایران و افغانستان جنگ واقع شود اعلیحضرت **پادشاه انگلستان‌را درآن‌میان دخالتی نخواهدبود** مگر اینکه بمیل طرفین‌واسطهٔ صلح‌شود.»

مادهٔ‌پنجم معاهده ۲۹ صفر ۱۲۲۷ هجری قمری معروف‌به **عهدنامه مفصل** که **سرگوراوزلی** بنمایندگی دولت انگلیس‌امضاءکرده دولت ایرانرامتعهد نموده‌که درصورت وقوع جنگ بین انگلستان‌و سرداران‌افغان با نیروی‌نظامی‌با نگلیس کمک‌کند وبا افغانهاوارد جنگ شود و **شرط بیطرفی وعدم‌مداخله** دولت انگلیس درمنازعه ونبرد بین ایران و افغانها **درمادهٔ ششم**این معاهده‌باعبارات زیرتصریح وتأئید گردیده:

۱- محقق فقیدمرحوم‌خان‌ملک‌ساسانی‌درکتاب «دست‌پنهان‌سیاست در انگلیس‌درایران» مرقوم داشته‌اندکه جد میرزاابراهیم‌خان شیرازی یهودی بوده ومسلمان شده است.

«اگر جنگ و نزاعی فیمابین دولت علیه ایران و افغان اتفاق افتد، اولیای **دولت بهیهٔ انگلیس را درآن میان کاری نیست** وبهیچ طرف کمکی و امدادی نخواهند داد مگر اینکه بخواهش طرفین واسطهٔ صلح گردند.»

وبالاخره درعهدنامهٔ مورخ ۱۲ ذی‌حجه ۱۲۲۹ هجری‌قمری که بنمایندگی **هانری‌ـ الیس‌وجیمزمورير** انعقاد یافته **فصل‌هشتم** بازمربوط است بتعهد ایران بامداد نظامی وتعیین و اعزام لشگر بکمك انگلستان و جنگ با افغانان درصورت حدوث نزاع بین آنها و **فصل نهم** باعبارات صریح زیر در خصوص **عدم‌مداخله وبیطرفی انگلیس** موقع‌وقوع‌جنگ و اختلاف بین‌ایران‌و افغانها :

«فصل نهم ـ اگر جنگ ونزاعی فیمابین دولت علیه ایران و افغان اتفاق افتد اولیای **دولت بهیه‌انگریز[1] رادرآن میانه‌کاری نیست و بهیچ طرف‌کومك و امدادی نخواهندکرد** مگر اینکه بخواهش طرفین واسطهٔ صلح گردند» .

***

بنابراین ایراد واعتراض انگلیسها هنگام‌لشگرکشی مرحوم‌محمدشاه‌قاجاردرسالهای ۱۲۵۴ ـ۱۲۵۵ هجری قمری بهرات براینکه اقدام دولت ایران برای تنبیه یاغیان‌افغان برخلاف دوستی ومیثاقهای گذشته با انگلیس است صددرصد ناموجه وغیروارد ومخالف‌مفاد صریح چهار معاهدهٔ رسمی بوده‌است .

اصل‌قضیه و حقیقت مطلب این است‌که انگلیسها بقول مؤلف سراج‌التواریخ **«باطناً سعی‌شان بدان بود که‌دولت ایران با افغان‌متفق نشوند»**[2] ویااندیشیدند‌که مبادا: **«ایرانیان و افغانان یك‌دل‌و یك‌جهت شوند و از این‌معنی‌مردم اسلام‌کشور هند نیز** از در اتحاد ملت پذیرای اطاعت ایشان گردند، آنوقت دولت انگلیس را زبون‌واز کشور هند بیرون خواهندکرد»[3] مقصود باطنی‌ونیت پنهانیشان این‌بودکه از اتحاد واتفاق ایرانیان با برادران هم‌کیش وهم‌خون وهم‌نژاد افغانی خود جلوگیری وهردوطایفه‌و تیره‌از یك‌قوم‌را ضعیف ، ناتوان ذلیل وبیچاره‌کنند تا پس از تحکیم تسلط ظالمانه وشوم خود در تمامی‌سرزمین هند در سرفرصت خاك‌پاك افغانستان‌و سرزمین‌های مقدس ایران را هم‌تصرف کنندو مردم باغیرت وسلحشور افغان و ملت شریف ومحترم ایران‌را در زیر زنجیرغلامی و بندگی بکشند .

***

بهانه جوئی‌های کودکانــه و بیمزهٔ مستر مکنیل و سیاسیون آنــوقت انگلیس‌نیز مبنی براینکه لشگرکشی دولت ایران بقصد تنبیه یاغیان افغان و استقرار نظم وامنیت در هرات

---

۱ ــ انگلیس.
۲ـ سراج‌التواریخ چاپ‌کابل صفحه ۱۲۹
۳ ـ همان‌کتاب‌صفحه ۱۴۴

که‌قسمتی از ایالت خراسان بود بتحریك و دستور روسها و دولت روسیه بـوده همانقدر بی معنی وعاری از حقیقت مینمودکه ایراد و استناد برمیثاق‌هاو عهدنامه‌های گذشته.

زیرا قطع‌نظر از اینکه :

«انگلیسها معترف‌بودندکه هرات‌ازآن ایران است‌وخود مسترمکنیل که‌درهمان وقت سفیرانگلیس در ایران بوددرتاریخ ۱۶ ذی قعده ۱۲۵۲ قمری مطابق با ۲۴ فوریه۱۸۳۷ میلادی رسماً بدولت انگلیس چنین نوشته :

«صرف نظراز ادعای دولت ایران‌راجع بتملك‌هرات اگر موضوع اختلاف‌را بین‌دو دولت مستقل فرض نمائیم اینجانب معتقد است که **حق‌بادولت ایران است** و هرات در این‌مورد تقصیردارد. در موقع‌مرگ عباس میرزا شاه‌فعلی [1] از محاصره هرات دست‌کشید و مراجعت‌نمود، مذاکرات طرفین بعقد قراردادی منتهی شدکه خطوط سرحدی در آن تعیین گردیده ، وطرفین‌نیز‌تعهدکرده بودندکه از عملیات خصمانه نسبت‌بهمدیگراجتناب نمایند.

ازآن تاریخ تاکنون دولت ایران بخاك افاغنه هیچ دست اندازی نکرده درحالی‌که پس از مرگ شاه سابق [2] حاکم‌هرات با ترکمنهاوایل‌هزاره همدست‌شده بخاك ایران‌تجاوز نموده‌و **رعایای‌آن‌مملکت‌را بغلامی برده بودند** و افاغنهٔ هرات این‌مشی‌تجاوزکارانه را لاینقطع ادامه میدهند... بنا بمراتب فوق‌شاه[3] درحمله بقلمرو کامران‌میرزا وبی‌اعتنائی بیادآوری‌های‌ما دایر بعدم مبادرت بچنین اقدامی **مُحِق و ناگزیرمی باشد.**»[4]

پس با اعتراف‌وتصدیق خودمکنیل لازم‌نبود دولت روس مُحَرِّك ودستور دهنده‌ایرانیها باشد.

خود انگلیسها هم درآنزمان‌باروسها همدست و متفق بودند و هیچگونه اختلاف اساسی بایکدیگر نداشتندو خودشان هم خوب‌میدانستندکه موضوع تحریك‌روسهارا دروغ‌می‌گویند و برای بهانه جوئی و فشار بدولت و نـاتوان ساختن ملت ایران اختراع کرده وازنزد خود ساخته‌اند.

دانشمندگرامی مرحوم محمودمحمود در ابتدای جلد دوم تاریخ روابط سیاسی‌ایران وانگلیس درقرن۱۹ (صفحه۲۹۱) نسبت باین موضوع عیناً چنین‌مرقوم‌داشته‌اند :

«... اما همینقدر می‌گویم‌که دولت انگلیس دراین‌موقع دولت ایران را از یك حق مسلم‌خودکه‌عبارت ازحق‌حاکمیت‌بهرات‌وقندهاربود بزورپول، اعزام قشون‌بداخلهٔ افغانستان وکشتی‌های جنگی بخلیج فارس، قطع روابط سیاسی‌درتهران و تجهیز و اعزام‌قشون‌بداخلهٔ

۱ـ محمدشاه قاجار . ۲ـ فتحعلی‌شاه . ۳ـ محمدشاه‌قاجار .

۴ـ نقل ازصفحه ده و یازده مقدمه سوم برکتاب «مخزن‌الوقایع» از انتشارات دانشگاه تهران بقلم حسین‌محبوبی اردکانی که ایشان‌هم مفادنامه مك‌نیل‌را از کتاب « جنگ ایران و انگلیس »کاپیتن هنت برداشته اند (باتصرف بی اندازه جزئی)

افغانستان محروم نمود، **فقط روی یك خیال خام وعقیدهٔ بی اساس**[۱] ، یعنی اینکه دولت ایران بتحریك دولت روس بطرف افغانستان قشون کشی نموده است .

اگر بتاریخ آن عهد اروپا مراجعه کنیم خواهیم دید که **درهمان اوقات خود انگلیسها بادولت روس هم عهد بودند ودر امور سیاسی اروپا متحداً دخالت میکردند»**.[۲]

فاضل فقید درصفحه ۲۹۲ جلد دوم همان کتاب ادامه میدهند :

«درحینی که دولت انگلیس مارا **باتهام دوستی با دولت روس تهدید میکنند و قوای خودرا** برای اضمحلال ما تجهیز مینماید ، درهمان حین **خود در پیشنهاد تقسیم مملکت ما با دولت روس داخل مذاکره میشود .**

در تاریخ ۱۸۳۷ میلادی (۱۲۵۴ هجری قمری) **مکنایل** درطهران دولت ایران‌را بقطع روابط تهدید نموده اولتیماتوم میدهد، درخلیج فارس کشتی‌های جنگی بنادر جنوب را تهدید میکند ، **لرداوکلند** درهندوستان علیه ملت ایران تجهیزات مینماید وچهل‌هزار قشون بافغانستان میفرستد ، **کامران**[۳] و **یار محمد خان** را باپول و صاحب منصب کمك میکنند، تمام این اقدامات‌را برضد دولت ایران **عادلانه و مشروع میدانند**، چرا؟-

---

۱ــ خود انگلیسها بر اینکه خیالشان خام وبی اساس است علم و اطلاع داشتند وچون برای آینده میخواستند افغانستان و ایران‌را تصرف کنند عمداً خودشان‌را بنادانی زده وروی اینخیال خام وعقیده بی اساس **جاروجنجال** راه انداختند .

۲ــ استاد فقیددرزیرنویس اینصفحه عیناً چنین مرقوم داشته‌اند : «دراین‌تاریخ محمد-علی‌پاشای‌مصری داعیهٔ خلافت داشت و فرانسه‌نیز از نظریات اوحمایت مینمود، **دولت انگلیس باز بزور و سرنیزه روس محتاج بود** و بدین‌سبب باآن دولت مجدداً متحدشد، اطریش و پروس‌راهم با خودشان همدست‌نموده هرچهار دولت یکمرتبه برعلیه محمدعلی‌پاشاقیام‌نمودند، البته دعواها در این‌تاریخ تمام **برسرلحاف ملانصرالدین** یعنی **عثمانی بود .**

۳ــ این‌کامران‌میرزا پسرمحمودشاه‌بودکه پدرش باکمك نیروی نظامی ایران **برزمان-شاه** غلبه‌کرد و ازطرف ایران بحکمرانی هرات‌رسید وکامران درحقیقت دست‌نشانده و مأمور دولت ایران ولی بیغرضانه آدم بسیاربی‌شعور و احمقی‌بود و باخیانت بوطن اصلی وولینعمت خود ایران واعتماد وپروبال‌دادن به**یارمحمدخان** وفریب نیرنگ و افسون‌انگلیسهارا‌خوردن درحقیقت **گورخودرا** بدست‌خویش مهیا کرد، چه چنانکه‌حوادث بعدی نشان‌داد دیری‌نگذشت که‌یارمحمدخان بتحریك‌انگلیسها اورا ازپیش پای برداشت و سرداران و امراء افغان‌که نسبت بوطن اصلی خود راه‌ناوفاداری پیش‌گرفتند وباغوای دشمن مشترك تن‌بجدائی ازایران دادند خیلی زود مزه خیانت وحماقت‌خودرا چشیدند ودرگودالی‌که‌خودکنده بودندسرنگون شدند و مردم غیور وباشرف افغان‌را نیز دچار مصیبت و بدبختی‌ساخته و **دوقرن** ازقافله‌تمدن‌وآسایش عقب‌انداختند. **(ف)**

چونکه دولت ایران **باغوا وتحریك روسها** بافغانستان قشون فرستاده ، اگرچنین است **این دشمنی در بارهٔ روسها هم باید اعمال شود**، چونکه سبب تمام این‌دشمنی‌های دولت ایران با دولت انگلیس **دولت روس میباشد**، اما **دولت‌عدالت‌شعار انگلیس!** **عوض اینکه** با روس‌ها ازدرِدشمنی درآید باآنها **درسَرِتقسیم مملکت ایران مکاتبه می‌کند** !

کی؟ـ وچه وقت ؟ـ

درهمان سال ۱۸۳۸ که درآن سال ایران را **باتهام دوستی با دولت روس** در تحت فشار قوای بری وبحری خویش قرارداد .

در این تاریخ دولت روس است که‌بدولت انگلیس تذکر میدهد **بموجب موافقت نظری** که در سال ۱۸۳۴ بین دولتین حاصل شده **استقلال و تمامیت ارضی ایران** باید محفوظ گردد[1] وحال چگونه است که دولت انگلیس در این‌تاریخ (۱۸۳۸) **تنها** به تصرف ایران اقدم مینماید ؟ [2]

این تذکر درنوامبر ۱۸۳۸ در یك **مراسله‌رسمی** از طرف وزیر امورخارجهٔ‌روس **کنت نسلرود** Count Nesselrode به **کنت پوزودی بورگو** ـ Count Pozo di Borgo داده شدکه سفیرفوق‌الذکر به **لردپالمرستون** رسماً اطلاع‌دهد، چونکه انگلیسها دولت ایران‌را تهدید وعلناً بخاك آن تجاوزمینمودند .

در این مراسله‌دولت‌امپراطوری روس **بقرارداد مسرت انگیزی** که درآن‌موافقت نظر درباب مسائل ایران بین**دولتین روس و انگلیس** حاصل‌شده اشاره مینماید و یك سواد از مراسلهٔ لرد پالمرستون‌که در سپتامبر ۱۸۳۴ خطاب‌به مستربلای Mr Bligh وزیر مختار دولت انگلیس مقیم پطرز بوزغ نوشته و اونیز رسماً آن مراسله را برای وزیر امور خارجه روس فرستاده است جوفاً میفرستد و به‌کنت‌مز بور دستور میدهدکه این‌مراسله را بنظر لردپالمرستون برساند ودرضمن از طرف دولت‌روس تذکر بدهدکه‌همان نظرونیت سابق‌که محرك نیات دولت امپراطوری روس‌بوده مبنی براینکه **یك قرار داد دوستانه** درباب مسائل ایران بین دولتین انگلیس وروس منعقد‌گردد ، **همان‌نظروآرزو امروز نیزوجوددارد**، بعلاوه اظهار تأسف میکند از اینکه روابط‌حسنهٔ که‌بین دربار انگلستان و

۱ـ باتوجه بمفاد قرارداد ۱۹۰۷ مربوط بتقسیم ایران بین‌روس و انگلیس و قرارداد تحت‌الحمایگی مورخ ۱۹۱۹ مفهوم استقلال‌وتمامیت ارضی‌دراینگونه‌موافقت نظرهای دولتهای استعمارگر خوب‌قابل‌درك است! ف.

۲ـ همین‌یادآوری و اعتراض به‌تصرف ایران به **تنهائی** نظرمارا دراوراق گذشته‌مبنی بر اینکه انگلیسها درآن زمان نمیتوانستند زیاد بداخله ایران نفوذ کنند و مورد اعتراض روسها قرارمی‌گرفتند تأئید می‌کند. ف.



lord PALMERSTON

لرد پالمرستون

دربارتهران موجود بوده فعلاً مقطوع میباشد .

لرد پالمرستون پس از دریافت این مراسله رضایت کامل خودرا بانظر صائب دولت امپراطوری روس درباب قضایای ایران که تا آنروز درنظر دولت انگلیس هیچ تغییری حاصل نشده اظهار میدارد .

مراسلات ذیل راجع باین موضوع درتاریخ ۱۸۳۸ بین دولتین روس و انگلیس ردو بدل شده است :

سواد مکتوب کنت نسلرود وزیر امور خارجه روس بسفیر روس مقیم لندن که سفیر مذکور این مراسله‌را در ۱۱ نوامبر برای وزیـر امور خارجه انگلیس فرستاده است .

«**پطرزبورغ اول نوامبر ۱۸۳۸** البته بدون فایده نخواهد بود که مندرجات مکتوب مورخه ۱۸۳۴ **لرد پالمرستون** را خطاب بوزیر مختار دولت انگلیس مقیم پطرزبورغ در این تاریخ مجدداً بنظر لرد پالمرستون برسانیدو درآن تاریخ وزیرمختار انگلیس دستور داشت مکتوب فوق‌الذکررا بوزارت امور خارجه دولت امپراطوری روس ارسال دارد.

جنابعالی سواد مکتوب لرد پالمرستون را جوفاً ملاحظه مینمائید و به لرد پالمرستون خاطرنشان خواهید نمود **همان احساسات** که ما را درسال ۱۸۳۴ **باین امر راهنمائی نمود** وما را وادار کرد کـه برای انعقاد یك قـرارداد دوستانه بین خود **نسبت بمملکت ایران** موافقت نمائیم همان نیز امروزه اساس این اقدام فعلی میباشد و ایمان کامل حاصل است که ما را به‌نتایج رضایت بخش سوق خواهد داد .

در این مسئله تردیدی نیست که ایجاد روابط معنوی مجدداً بین نمایندگان انگلیس ودولت روس در تهران بعهده دولت انگلس است ، یقین است این روابط معنوی را دولتین **با همان نظریات موافق** که در سال ۱۸۳۴ قلباً دارا بودند ایجاد خواهند نمود و باید درخاطرداشت که نتیجه همان نظریات موافق سال ۱۸۳۴ بودکـه سبب شد امنیت و آسایش داخلی مملکت ایران استحکام پیداکند وبحال آن مملکت مفید باشد . خاتمه . »[۱]

باین مراسله **کنت نسلرود** وزیرخارجه روسیه طبق مرقومات مرحوم محمودمحمود ازطرف دولت انگلستان **لرد پالمرستون** ، کاغذی به **کنت پوزودی بورگو** وزیرمختار روسیه دردربارلندن نوشته وباتمام عقاید و نظریات روسها موافقت کرده است که از صفحه ۲۹۴ جلد دوم تاریخ مرحوم محمود بشرح زیر دراینجا نقل میشود :

۱ ـ ازصفحه ۲۹۳ جلد دوم تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس درقرن ۱۹

مکتوب لرد پالمرستون به کنت پوزودی بورگو
وزیر مختارمشاور دولت روس مقیم لندن

« مراسلهٔ کنت نسلرود راکه جنابعالی برای اینجانب فرستاده بود بدمتضمن نکاتی‌است که قضایا راکاملا روشن مینماید ، **دولت ملکهٔ انگلستان با آنها موافقت تام دارد** و اظهار میکند بموجب این اظهارات ، **دولت امپراطوری روس دارای هیچ نوع سوء ظن و یا دشمنی نسبت بمنافع بریتانیای کبیر در هندوستان نمیباشد** و سیاست آن دولت نیز راجع بـایران مثل سابق لایتغیّر است و درست دنبالهٔ همان سیاستی است‌که در سال ۱۸۳۴ بین دولتین موافقت حاصل شده است ، بنابراین **دولت انگلستان این اظهارات را رضایت بخش‌میداند ».**

دانشمند فقید مرحوم محمودمحمود مندرجات متن این مراسلات سیاسی را از کتاب یکنفر نویسنده انگلیسی‌بنام **والانتین چایرول** Valentine Chirole تحت عنوان « مسائل خاورمیانه » استخراج ونقل نموده‌اند .

***

ملاحظه میفرمائیدکه **دولت عدالت شعار وصلح‌خواه** ! انگلیس درست درهمان مواقعی‌که محرمانه وزیر مُجلی باامپراطوری‌روسیه‌نسبت بتمام‌مسائل‌مربوط بایران‌ساخت و پاخت‌کرده وبطور رسمی‌اقرار وتصدیق‌میکندکه دولت روس‌دارای هیچ‌نوع سوءظن ودشمنی نسبت‌بمنافع بریتانیای‌کبیر درهندوستان‌نمیباشد دولت‌بیچاره ایران‌را باتهام دوستی باروس در فشارشدید‌گذاشته و ادعامی‌کندکه ایرانیان بتحریك ودستور روسها درصدد لشگر کشی بهرات واعمال حق حاکمیت درقطعه ازکشور خود برآمده‌اند !

یعنی اینکه روسها دولت ایران را تحریك کرده‌اند که هرات را تصرف کند تا راه هندوستان بروی‌لشگریان روسی بازبشود وکار وقاحت ، حق‌شکنی ، دروغگوئی و بی‌شرمی را از این حد هم‌گذرانیده وبایران تهمت زدندکه تدارکات و مخارج قشونهای ایرانرا هم روسها داده و صاحب‌منصبان ومعلمان نظامی روسی مشغول تعلیمات و رهبری سپاهیان ایرانی در اردوکشی هرات شده‌اند .

وحال آنکه تمام این حرفها تهمت ، دروغ وبهانه جوئی وازقبیل همان ایرادگرگ بر بره بوده ومطلقاً حقیقت نداشت .

و انگلیسها خود بـا روسها نسبت بتمام مسائل اروپائی و آسیائی اتحاد ، توافق ، تبانی ومواضعه داشتند .

***

اما برای اینکه بتوانند باین دروغها ، تهمتها و بهانـه‌جوئی‌ها لباس حق بجانب

بپوشانند و گفته‌های دروغ و ناحق خویش را **متکی بسند** و دلیل بکنند بمأمورین ، جاسوسان و نویسنده‌های مزدورخود بطورمحرمانه وسری دستور میدادند که این همه یاوه‌ها را **با آب و تاب** وشاخ وبرگ وپیرایه‌ها و گزافه‌ها در **گزارش‌های رسمی** ونوشته‌ها و کتابها واسناد خودشان منعکس کنند وشیون وفغان برآورند که ای وای هندوستان بخطر افتاده وروس‌ها قصد لشکرکشی وتصرف تاج امپراطوری بریتانیای‌کبیر را دارند و سپاهیان محمدشاه که بقصد تنبیه یاغیان و راهزنان جزئی ازخاك ایران متوجه افغانستان شده‌اند پیش قراولان اردوهای عظیم روسی هستند که قرار است تا کلکته ، بمبئی و دهلی پیش بروند ...

***

و در این **گزارش‌های رسمی** ، کتابها وتحقیقات واسناد ، کار بی‌شرمی ، وقاحت ، وبی‌حیائی ودروغگوئی را بجائی رسانیدندکه مثلاً درست درایامی‌که مرحوم عباس میرزا نایب‌السلطنه بصلاح دید مرحوم میرزا ابوالقاسم قائم مقام در خراسان از حکومت انگلیسی هندوستان کارشناس ، متخصص نظامی و افسر واسلحه خواسته بود مأمورین سیاسی و جاسوس‌های انگلیسی بدولت خودگزارش میدادندکه **شهرت دارد عباس میرزامسیحی شده وبا یکنفر زن روسی ازدواج کرده است !**

* * *

این است ارزش ، اعتبار وپایه واساس **گزارش‌های رسمی** و گفته‌ها و نوشته‌های انگلیسها که حتی اسناد رسمی وامضاءآت آنها هم بشیزی ارزش و اعتبار ندارد و هریك و هرکلمه از آنها از **روی نقشه** و دسیسه‌های قبلی و برای اغراض و مقاصد خاصی تلفیق گردیده است .

* * *

بااین ملاحظات هم هست که امروز به چیزهای باصطلاح **اسناد بایگانی** عمومی وزارت امور خارجه انگلیس که با ترجمه‌های غلط و عوضی ومقداری هم **تفنن** و « حسن سلیقه ! » دربعضی ازمجله‌های فارسی نشر میشود اعتماد و اطمینان نمیتوان داشت . چه معلوم نیست اصل آن « گزارش‌ها » ، اسناد و تلگرافها در چه شرایط ، بدست چه‌کسان و برای پیش بردن چه‌اغراض ومقاصدی تنظیم شده و ازقبیل گزارش مسیحی شدن عباس میرزا و با زن روسی ازدواج کردن او بوده است یا نه ؟

* * *

پس ملاك استنباط وقضاوت دراینگونه موارد چیست ؟

افکارعمومی ومحسوسات خود ملت ایران و حقیقت وقایع ونتایجی که درعمل دیده شده است .

چه ازطرفی افکارعمومی مردم هیچوقت اشتباه نمی‌کند ولو اینکه این‌ملت بعلت وجود شرایط نامساعد قادربه‌بیان عقاید خود نباشد همیشه خوب میداند که حقیقت واقعات وماهیت اشخاص چه بوده است ومحسوسات وامور واقع شده هم‌که معلوم‌است هرگزدرمعرض اشتباه وخطا قرارنمی‌گیرد .

چه وقتی مردم با چشم خود می‌بینند که انگلیسها و روسها با یکدیگر متحد و متفق شده ودوش‌بدوش هم‌باسربازان فرانسه می‌جنگنددیگرهرگزتبلیغات یا« **جنگ زرگری**» وظاهرسازی ومجادله‌های لفظی آنها را باورنمی‌کنند .

همینطور هم هست نسبت به‌عمال ، جاسوسان ومزدوران آنها درداخله‌کشور که مردم ایران همه را خوب می‌شناسند و از اعمال و رفتار آنان بماهیت و اغراض آنها بآسانی پی میبرند و دیگر لازم نیست **گزارش‌های مشکوك** ، چند پهلوی مأمورین محترم انگلیسی را آنهم عوضی وبا تفنن واظهار سلیقه برای ما ترجمه‌کنند .

***

در این مورد تنها تأسف در اینجاست‌که تبلیغات و اشتباه‌کاری بعضی از مأمورین و نویسنده‌های‌انگلیسی بحدی ماهرانه ودامنه‌دار وباطول‌وتفصیل‌بوده‌که حتی برخی‌ازمحققین و دانشمندان بیغرض ایرانی راهم باشتباه انداخته تاحدی‌که تصور و باورکرده‌اند که‌گویا لشگرکشی محمدشاه بهرات واقعاً هم بتحریك و دستور روسها بوده وحال آنکه با تحقیقات و رسیدگی‌های دقیق و بیغرضانهٔ‌کسانی چون محقق عالیقدر مرحوم محمود محمود ثابت و مسلم شده‌که انگلیسها مانند همیشه و همه جا در اینمورد هم دروغ می‌گفتند وظالمانه بایران تهمت میزده‌اند و اصل مقصود وغرض باطنی آنان ناتوان ساختن ایران و تصرف و تسلط براراضی ایران وافغانستان بوده است .

***

همینطورهم بوده است نسبت بافراد واشخاص ورجال ایران وآنهائی ازاین مردمان که بوطن خود دلبسته بوده و زیر نفوذ شوم انگلیسها قرار نمی‌گرفتند و با نیات و مقاصد ضد انسانی آنان مبارزه می‌کردند مانند قائم مقام ، حاجی میرزا آقاسی ، میرزا تقی‌خان امیرکبیر وده‌ها وصدهامانندهٔ آنها که مورد غضب وکینه آقایان واقع شده وبهروسیله ظالمانه وشیطانی که بوده یا از عرصه سیاست و زندگانی کنار میرفتند و یا با تبلیغات دامنه‌دار و هو و جنجال متهم وبدنام میشدند و این هو و جنجال وتبلیغات با مهارت وزبردستی باشکال مختلف آنقدر تکرار میشد که تا حتی برخی از مردمان بیغرض را هم باشتباه میانداخت .

***

مثلاً دربارهٔ همین‌حاجی‌میرزاآقاسی که‌چون برخلاف‌میل‌ودستورانگلیسهارفتارمی‌کرد

او ،را به **بلاهت ، کودنی و بی‌اطلاعی** متهم کرده‌اند چون ایراد دیگری نتوانستند پیدا کنند .

مرحوم محمودمحمود در همان تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس می‌نویسند که کاپیتان **الدرودپاتنجر** معروف در اردوی کنارهرات بوسیله **استودارت** با حاجی‌میرزا آقاسی ملاقات وبقشون‌کشی دولت ایران از طرف انگلیسها اعتراض کرده و گفته است که تصرف هرات بوسیله لشگریان ایران برخلاف حق و عدالت و اسباب آشفتگی هندوستان و مخالف عهد و میثاق دولت ایران با انگلیس است و حاجی میرزا آقاسی با ارائه و نشان دادن **نقشه‌های رسمی** که **بورنس** یکی ازمأمورین سیاسی وجاسوسان زبردست انگلیس تهیه وضمن‌آن افغانستان راجزء خاکهای ایران معرفی‌کرده‌اعتراضات پاتنجر را غیروارد دانسته و جواب داده است‌که استقرار امنیت در قطعهٔ از خاکی‌که بتصدیق خود انگلیسها جزء قلمرو ایران است غیرعادلانه و مخالف عهد و میثاق نیست و باین ترتیب پاتنجر را مُجاب ومحکوم کرده است.

انصاف هم خوب چیزی است از یکنفر مرد بی‌اطلاع ،کودن و ابله چنین پاسخ دندان شکن وحاضر داشتن **نقشه‌های سری بورنس** عجیب وغیرعادی‌نیست ؟

***

خلاصه وحقیقت مطلب این است که اظهارات انگلیسها در اینموردکه لشگرکشی دولت ایران بافغانستان بدستور و تحریك روسها صورت گرفته دروغ ، تهمت ، افترا و محض برای بهانه‌جوئی و جلوگیری از اعمال حق حاکمیت ایران و اتحاد افغانان با ایرانیان بوده است و انگلیسها خود درآن زمانها با روسها اتحاد ، مواضعه و تبانی و در همه مسائل دنیائی از جمله ایران و افغانستان توافق داشته و از این بابت برخود دولت روسیه هیچگونه‌ایرادی نگرفته‌اند .

***

همین مطلب را هم مرحوم حسین خان آجودان باشی سفیرکبیر فوق‌العاده ایران دردربارهای‌اطریش،فرانسه وانگلیس‌ضمن‌نامه‌های‌استدلالی‌ودندان شکن که به‌لردپالمرستون وزیرامورخارجه انگلستان نوشته عنوان‌کرده می‌گوید !

« امنای دولت انگریز همین‌گله وشکایت را از اولیای دولت روسیه نیز نمودند و ایشان جواب دادند که این فقره در حق ما محض سوءظن است و مطلقاً وقوع ندارد امنای دولت انگریز **فوراً قبول کردند** و در همین ماده امنای دولت علیه هم مکرر نوشتند و گفتند که دولت روسیه ابداً در این امردخالت نداشتند و این خیلی عجیب است که یك

مطلب را از طرفی قبول نمایند و از طـرف دیگر هـر روز و هرساعت شکایت را مکرر نمایند ! » [1]

***

پس بنا باینهمه دلائل واستدلال ثابت ومسلم است که دوقسمت از ایرادات واعتراضات انگلیسها بر اولیای دولت ایران مبنی براینکه لشگرکشی محمد شاه بهرات برخلاف مفاد عهدنامه‌ها ومیثاقهای دولتین ومباین ومنافی با دوستی با انگلیس و یا اقدام دولت ایـران باستقرار امنیت درخاك وقلمرو خود و تنبیه ومجازات یاغی‌ها و راهزنان افغانی بدستور و تحریك دولت روسیه بوده صددرصد غیروارد و دروغ و برخلاف حقیقت و بهانه‌جوئی بوده است .

***

مسئلهٔ چاپار

اما ایراد دیگرـ و اعتراض دیگرانگلیسها و یا از بهانه‌ها ودستاویزهای قهرکردن پزشك‌مکنیل‌یکی هم **موضوع چاپار** وآن این بودکه درضمن راه‌پیمائی لشگریان ایران بسوی هرات‌وقبل از اینکه اردوی محمدشاه حتی بحوالی **غوریان** برسد مسترمکنیل‌که از دقیقه اول تصمیم باخلال وافساد و جاسوسی و خبرچینی گذاشته بود و جریان حوادث وعدهٔ قشون ، وضع تدارکات و حرکات سپاهیان ایرانرا بمأمورین خفیه و جاسوسهای **انگلیس مقیم هرات** بطور روزمره ومحرمانه خبرمیداد وهمین خبرها را **لیوتنان پاتنجر** پس از اینکه دور از چشم همه دریافت می‌کرد به**کامران‌میرزا و یارمحمد خان** و دیگرامراء وبزرگان هرات می‌گفت وآنها را **دلیل معجزه وکرامت** خود می‌شمرد وادعاءمی‌کرد که از **عالم غیب** باو الهام شده است از جمله روزی یکی از اتباع ایران را که جاسوس ومزدور انگلیس بوده بامقداری‌اسناد وخبرهای محرمانه‌وسری پیش پاتنجر میفرستند **واین جاسوس** را با یکنفر راهنما و راه بلد افغانی که بوضع مشکوکی از بیراهه و پیرامون اردوهای ایران می‌گذشتند قراولان افواج **حاجی‌خان** دستگیر می‌کنند و بقراول خانه میبرند و می‌پرسند شما کی هستید و چه‌کاره‌اید و به‌کجا میروید ؟ ـ آنها هم درآغاز پاسخ درست وحسابی نمیدهند ونمی‌گویند که **قاصد** وزیر مختارانگلیس هستند ، و پس از چند ساعت پرده از راز برداشته و اظهار میدارند که از طرف سفیر انگلیس فقط **تا مشهد**

---

۱ ـ از متن سفرنامه تألیف میرزا فتاح خان صفحه ۲۲۱ بخط شخص مؤلف‌که نـزد نگارنده ضبط است . ف.

مأموریت داشته‌اند نامهٔ را بطرف برسانند و چون می‌شنوند که ارباب یا صاحب آنها بهرات رفته میخواستند بهرات بروند و نامه را بدهند و بدین‌ترتیب خود اقرار و اعتراف می‌کنند که مقصد مأموریت آنها و یا اوازطرف وزیرمختارتا مشهد بوده وازآن پس برخلاف دستور وخارج ازحدود مأموریت قدم برداشته و تازه برای مقصد مشهد هم **ورقه** معرفی‌نامه وبرگ واجازه عبور نداشته است .

این‌ورقه‌رامورخین ونویسنده‌های دورهٔ قاجاریه**باشپورد** اقتباس از**پاسپور**[1] فرانسه بمعنی **تذکره** نوشته و بنظرما تذکره‌دادن از طرف مأمورین سیاسی خارجی در داخلهٔ خاك‌های ایران باتباع ایرانی‌که دراستخدام خارجی‌ها بوده‌اند معنی ندارد **وقاعدة** آنگونه اوراق که میبایستی در دست اینگونه اشخاص باشد تا در مواردلزوم وابسته‌و مستخدم‌بودن خودرا نزد سفرای خارجی ثابت کنند **ورقه‌معرفی‌نامه** بوده‌که تازه آنهم در یك‌کشور مستقل ضرورت و معنی‌نداشته و ازناتوانی وجبُن وبی اطلاعی اولیای ایران سرچشمه گرفته بوده است .

بهرحال، این‌مأمور، یاقاصد یا **جاسوس** ، هنگام دستگیری هیچگونه اوراق‌وسندی نداشته‌که مستخدم و وابسته بودن اورا نزد وزیر مختار انگلیس ثابت بکند و در ابتدا تا چند ساعت ازطرح‌چنین‌ادعاهم‌خودداری می‌کند وبعداً که می‌گوید من‌قاصدمسترمکنیل‌هستم مأمورین ایرانی‌اورا باحترام دولت‌ووزیرمختارانگلیس فوراً آزادمی‌کنندوعذرهم میخواهند **واین مطلب کوچك همان‌وقت خاتمه می‌یابد .**

پس‌ازآن واقعه **مسترمکنیل** خودش از تهران حرکت‌کرده و در **پیرامون هرات** باردوی ایران‌میرسد **وچندگاه** درآنجا‌ـ‌چنانکه بتفصیل‌مذکورشده‌ـ باخلال و فتنه وفساد مشغول میگردد و چند مرتبه به پیشگاه پادشاه‌ایران شرفیاب میشود وهرروز وهرساعت‌صدر اعظم ووزراء درجه اول ایرانرا ملاقات می‌کند ومی‌کوشدکه اولیای دولت ایران را با زبان‌چرب ونرم ووعده وفریب ونیرنگ و تهدید وارعاب ازتصرف هرات منصرف نمایدودر تمام‌این مدت طولانی هیچگاه صحبت ازحادثه قاصد ودستگیری چندساعته اوبمیان نمی‌آورد و چون عاقبت در این‌زمینه‌توفیق نمی‌یابد بدنبال بهانه ودست‌آویزمی‌گرددوبقول امروزی‌ها **پرونده مختومه** و تمام شدهٔ قاصد یا پیك سیاسی ویا در حقیقت **جاسوس‌کذائی**را از **بایگانی‌راکدکل** بیرون‌آورده **وآن‌چنان‌جنجال، قشقرق، کولی بازی وننه‌من غریبم** در این‌باره در می‌آورد که در تاریخ روابط سیاسی بین دولتها از بدو خلقت آدم تا امروز **چنین‌مسخره بازی** نظیروماننند نداشته است .

انسان بیغرض واقعاً حیرت می‌کند که یك‌چنین **موضوع کوچك و بی اهمیت** که اگر اهمیت هم داشت از نظر دولت ایران و این دولت ایران بودکه میبایست اعتراض وگله وشکایت‌کند چـرا وزیر مختار انگلیس با سوء استفاده از دوستی و محبت ایـرانیان

1ـ Passeport



سرباز عراقی قشون ایران زمان جنگ باروس سرباز آذربایجانی



سرباز رفورم قشون عباس میرزای نایب السلطنه توپچی
پس از عاتمه ایران باروس

مربوط به اوراق گذشته

جاسوس به هرات میفرستد و اوضاع و اسرار نیروهای ایران را بوسیله **پاتنجر** و جاسوسهای دیگر باطلاع هراتی هاو افرادی که با دولت ایران **در حال جنگند** میرسانند آری، بحقیقت آدم بیغرض تعجب می کند اولیای دولت آنوقت انگلیس که **خودرا عاقل و عادل ومتمدن** قلمداد می کردند، چگونه چنین امر کوچك و بی اهمیتی را دست آویز قرارداده وبا آن‌وسیله مقاصد شوم و اغراض شیطانی خودرا که در ناتوان ساختن و نابودی و اضمحلال یك ملت شریف وتاریخی در ضمیر داشتند پنهان مینمودند ؟ !

هر گاه دراین‌میانه بحثی باشد برپادشاه ووزرای آنزمان ایران استکه درمقابله با بیگانه‌ها هیچوقت **قاطعیت و شهامت** نداشتند و آنقدر از خود ترس، دو دلی و **ذلالت نشان میدادند** که‌عاقبت امر برخارجی‌هاهم مشتبه شده و ازحدتقاضاهای نامشروع وخلاف عادتی که‌درآغاز خجالت می کشیدند وجرئت نداشتند حتی‌یك قسمت کوچك آنرا طرح نمایند پافراتر گذاشته و یك خواهش را ده ، ده را صد میکردند وتمنا وخواهش را نیزجنبهٔ امر و دستور میدادند .

چنانچه‌اولیای دولت ایران **جاسوس مسترمکنیل** راکه بطور مخفیانه ـ ونه‌علنی ـ از بیراهه‌کنار اردوی ایران عبورمی کرد درهمان ساعتی که دستگیر شد طبق قواعد ابتدائی و قوانین جنگ معمول در تمام دنیا **تیر باران می کردند** و بعدهم نظر بمقتضیات شرایط جنگ و مصالح عالیهٔ کشور **خود آقای مك‌نیل** را اساساً باردو و داخل سپاهیان ایران **راه نمیدادند** و طریقه اخلال و افساد او را می‌بستند و وسیله خرابکاری و تحریك بدست انگلیسها نمیدادند مسلم‌استکه هرات بآسانی سقوطمی کرد وآقایان انگلیسها دیگر فرصت اعتراض و بهانه‌جوئی‌های کودکانه ولشگر کشی و اعزام کشتی‌های جنگی بسواحل و بنادر جنوب وتهدید ایران‌را نمی‌یافتند .

عیب بزرگ سلاطین قاجاریه‌دراین‌بودکه از اوضاع حقیقی دنیا وجریان سیاست‌اروپا واغراض ونقشه‌های سیاسیون دولتهای‌مغرب زمین ونیروهاوتوانائی‌واقعی آنها آگاهی‌واطلاع کافی‌نداشتند و بدبختی آنها نیز دراین بود هرمأموری هم‌که باروپا و مخصوصاً بانگلستان میفرستادند انگلیسها اورا بهر حیله و تزویری بود مـانند میرزا ابـوالحسن‌خان شیرازی **می‌خریدند** و از این‌روی آنگونه مأمورهانیز بدستور اربابان تازهٔ خود حقایق رادیگر-گونه جلوه میدادند .

وگرنه درشرایط آن زمان اگرمحمدشاه ووزرای مسؤل ایران از آغاز لشگرکشی بهرات در مقابل انگلیسها **قاطعیت** نشان‌میدادند و با حیله ونیرنگ وسپس تهدید بجنگ آنان فریفته و مرعوب نمیشدند هرات بزودی سقوط می کرد و چون اکثریت قـاطع قریب باتفاق امراء وسرداران افغان طرفدار ومطیع ایران‌بودند تمام افغانستان با ایران متحد و یکی میشد و از دست انگلیسها هم هیچ‌کاری برنمی‌آید .

ولی متأسفانه تزلزل، ساده‌لوحی وعدم قاطیت محمدشاه ووزرای مسؤل او کار را خراب کرد، سقوط هرات را عقب انداخت و با نگلیسها مجال و فرصت داد تا دامنه دسیسه و تحریك وآمادگی خود راوسعت دهند وعاقبت هم با بهانه‌جوئی‌های کودکانه وتهدید وارعاب اردوهای ایرانرا ازجلو دروازهای هرات بردارند.

بهرحال مسئلهٔ چاپار در تمام بیطرفی کامل ایرادی نبود که براولیای دولت ایران وارد باشد و اگر دراینمورد وجداناً میبایستی کسی راسرزنش کرد آن‌کس خود آقای وزیر مختار انگلیس وسایر جاسوسان و خرابکاران انگلیسی بودند و نسبت باین قضیه نمایندگان ایران وحسین‌خان آجودان‌باشی جوابهای قاطع ودندان شکن بوزرای دولت انگلیس داده وآنها را محکوم بسکوت کرده و مُحققین بیغرض هم مانند مرحوم محمود محمود بتفصیل نوشته و ثابت کرده‌اند که این مسئله و بهانه‌های کودکانه دیگر از قبیل داستان یا ادعای بی‌احترامی و اهانت حاکم بوشهر به **بالیوز** یا نماینده کنسولی و یا تجاری انگلیس که بعد از عزل او براثر اعتراض انگلیسها خود آنها او راباستخدام خویش‌درآوردند همه پوچ و ناحق‌وغیروارد بوده است.

قضیه قرارداد تجاری

یك ایراد و اعتراض دیگر انگلیسهاهم این بودکه هرچه میخواهند با دولت ایران قرارداد تجارتی **با شرایط و مقررات دلبخواه**، همه بسود انگلیس و بضرر ایران به‌بندند اولیای دولت ایران توجه وقبول نمی‌کنند!

واقعاًهم تعجب‌آوراست‌که وزراء دولتی‌که خود رامثلا **آزادیخواه! عدالت شعار! و با تمدن و معرفت** معرفی می‌کردند خواسته باشند بزور و **پرروئی و قل‌چماقی** بهیك ملت مظلوم وباشرافت ستم روا دارند وقراردادهائی بمیل ودلخواه خود ـ ونه‌رضایت وصلاح طرفین ـ تحمیل‌کنند و چون ازطرف اکراه و بی‌میلی به‌بینند، جاروجنجال راه بیاندازند، قشقرق برپاکنند ،**عربده مستانه بکشند** وکشتی جنگی بفرستند!

درحقیقت مرحوم محمود محمود خیلی خوب و درست نوشته که در زمان محمدشاه انگلیسها **افسوس دوره طلائی** دربار خواب آلوده و گیج فتحعلی شاه و وزارت میرزا ابوالحسن خان‌شیرازی جاسوس ومزدور شناخته شده خودرامیخوردند که هرچه میخواستند بدون هیچ چون وچرا بدست می‌آوردند.

ولی درسلطنت محمدشاه ودورهٔ صدارت میرزا ابوالقاسم قائممقام وحاجی میرزاآقاسی وقتی دیدندکه ورق برگشته و پرده از رازها برافتاده و ایرانیها شیطانهای ظاهرالصلاح را شناخته‌اند و دیگر آن احترام و آبرو را ندارند بقول آذربایجانی‌ها **حیا را خورده**

و خجالت راهم بکمر خود بستند و آنهمه افتضاح و رسوائی ببار آوردند و خویشتن را در نزد ملل آسیا تا این زورگو ، متجاوز ، ستمگر وحق کش معرفی و بدنام کردند .

***

خلاصه هیچیك از بهانه‌ها ، ایرادها و اعتراضات مستر مکنیل و انگلیسها بر دولت محمدشاه وارد ، قانونی ، درست ، صحیح وقابل قبول نبود و برای اثبات و اعلام همین مراتب بملل و دول اروپا و مردمان بیغرض و باشرف انگلستان بود که مرحوم محمد شاه هیئت سفارت کبرای فوق‌العادهٔ حسین‌خان آجودان باشی را مأمور دربارهای اطریش - فرانسه و انگلستان فرمود.

حسین خان مقدم آجودان باشی ، نایب اول و معاون ؤ قائم او ، **میرزا فتاح‌خان گرمرودی** ، **محمدرضابیك یاور** و دیگر اعضای سفارت کبرای فوق‌العاده ایران ، چنانکه از متن سفرنامه وگزارش کارها و اقدامات آنها پیداست و عدهٔ زیادی از محققین ونویسندگان بیغرض نیز نوشته ، تصدیق و گواهی کرده‌اند ، این وظیفهٔ خطیر را با شجاعت ، شهامت وشرافتمندی هرچه تمامتر انجام داده واولیای دولت ، وزراء ومسؤلین آنوقت انگلیس را که سیاستی ظالمانه وباخدعه وتزویر نسبت بایران داشتند نزد دولتها ، پادشاهان و ملل اروپا و مخصوصاً در پیشگاه افکار عمومی ، مطبوعات ، محافل سیاسی ، مجلس ومردمان باشرف و بیغرض خود انگلستان که عدهٔ آنها درخودخاك بریتانیا خوشبختانه بسیار بوده وهمواره بسیار هست رسوا ومحکوم نمودند .

***

و اینرا چندبار نوشته و اظهار داشتیم و از تکرار آن بیم نداریم که در میان آنهمه مأمورین رسمی وهیئت‌های سیاسی که در زمان سلطنت سلسله قاجاریه از طرف دولت ایران بکشورهای اروپای غربی وبویژه انگلستان اعزام شدند **حسین خان** آجودان باشی و اعضای سفارت‌کبرای فوق‌العاده اواز جملهٔ مردمان ورجال نادری محسوب میشوند که همه باشرف ، متدین و ایراندوست و وطن‌پرست بودند و از زرق وبرق و جلال ظاهری تمدن اروپا وحشت زده نشدند و با وعده و نیرنگ و تهدید و ارعاب انگلیسها فریفته و هراسان نگردیده و دین ودل نباختند ، وظایف مقدس ملی و میهنی خود را با سربلندی و افتخار ایفاء کردند .

تا بحدی که بجرئت میتوان گفت (غیرازهیئت اعزامی بریاست خسرومیرزا بروسیه) دیگر در میان هیئت‌های سیاسی ایران از حیث پاکی ، زیرکی ، متانت ، هوشمندی ، شرافت وشجاعت نظیر ومانند نداشته‌اند .

۲۵ آبان ماه ۱۳۴۷

فتح‌الدین فتاحی

باب دوم

اسناد، یادداشتها، و مطالب متفرقه وپراکنده.

حاج علی‌خان چرا درقتل امیر کبیر شتاب کرد

این است یکی از پسرهای او حاجی علی‌خان حاجب‌الدوله انتقام ظلمی راکه پدر دیده بود از میرزاتقی‌خان امیرکبیر گرفته است.

حاجی‌علی‌خان حاجب‌الدوله فراش‌باشی ناصرالدین‌شاه که‌در آغاز جوانی‌ضیاءالملك و سپس صنیع‌الدوله بعدهالقب اعتمادالسلطنه داشته‌پسر حسین‌خان مقدم‌نظام‌الدوله‌آجودان‌باشی بوده و پس از عزل میرزا تقی‌خان امیرکبیر از صدارت و تبعید او بکاشان از طرف ناصرالدین شاه مأمور میشودکه بکاشان رفته و بحیات میرزا تقی‌خان خاتمه‌بدهد وچنانکه معروف است حاجی‌علی‌خان این مأموریت‌را با رغبت می‌پذیرد و ازبیم اینکه مبادا شاه از تصمیم خودعدول کند باشتابی‌غیر عادی وسرعت هرچه تمامتر فرمان پادشاه‌را اجراءمینماید ولی هیچ‌یك از محققین متذکر این‌نکته مهم‌تاریخی‌نشده‌اندکه حاجب‌الدوله ذاتاً میرغضب و دژخیم نبوده سهل است که آدمی نجیب و نجیب‌زاده و در مقام مقایسه از میرزاتقی‌خان پسر آشپزفراهانی اصیل‌ترهم بوده است پس‌چه‌علت‌و انگیزه‌داشته‌که چنان مأموریت شومی را با چنان ولعی قبول کرده‌و با عجله، سرعت ودقت غیرعادی بانجام‌رسانیده است؟

دست طبیعت یا انتقام روزگار

حقیقت این است‌که روزگار گاهی بازیهای حیرت انگیزی دارد و بقول معروف دنیادار مکافات است.

میرزا تقی‌خان‌فراهانی بمحض اینکه قدرت صدارت را بدست‌آورد بعلت سابقه‌عداوت ودشمنی وبواسطه غرض شخصی‌که با حسین‌خان مقدم داشته ونه از روی صلاح‌کشور و بلکه بضرر امنیت و مصالح عمومی بنحوی که دیده شد همت باضمحلال آجودان‌باشی گماشته ومردم فارس‌را برنظام‌الدوله شورانیده و در مقابل پایداری و دلیری حسین‌خان در انجام وظایف دولتی‌دستورعزل وحبس‌اورا داد ودیری‌نپائیدکه خود مورد غضب پادشاه قرارگرفته و پس از عزل ازمقامات ومناصب دولتی بکاشان تبعید شده وناصرالدین شاه‌فرمان اعدام‌اورا صادرکرده و قرعه فال اجرای امر پادشاه بنام حاجی علی‌خان افتاده و حاجب‌الدوله نیز بمصداق ولکم فی‌القصاص حیاتٌ یا اولی‌الالباب در انجام دستور شاه و ایفای وظیفه دولتی تعلل جایزندانسته و ظلمی راکه میرزاتقی‌خان از راه غرض و دانسته و فهمیده در حق حسین‌خان نظام‌الدوله رواداشته بوده بدینوسیله ترمیم وجبران نموده‌است.

روزنامه وقایع اتفاقیه وخبر رحلت امیرکبیر

درشماره ۵۰ مورخ پنجشنبه بیست وسوم ربیع‌الاول ۱۲۶۸ روزنامه «وقایع اتفاقیه» این عبارات دیده میشودکه معلوم است خلاف واقع و محض پرده پوشی وزمینه‌سازی برای کتمان حقیقت بوده است .

«کسانی‌که با میرزا تقی‌خان حساب ومعامله داشتند به‌جهت تفریغ حساب خودشان به اجازه و نوشته مرخصی اولیای دولت علیه روانه فین کاشان شده بودند از قراری‌که آن آدمها مذکور داشتند وخودمیرزاتقی‌خان هم کاغذ به خط خودش نوشته‌بود این روزها به شدت‌ناخوش است غلامی از غلامان عالیجاه جلیل‌خان یوزباشی هم‌که یکشنبه نوزدهم‌این ماه ازفین وارد دارالخلافه شده مذکور داشت که احوال‌خوشی‌ندارد صورت وپایش تازانو ورم کرده است موافق این اخبار چنان معلوم میشودکه خیلی ناخوش باشد و می‌گویندکه از زیادی جبن واحتیاطی که‌دارد قبول مداوا هم‌نمی‌کند وهیچ طبیبی برخود راه‌نمی‌دهد!».

وپس از این زمینه‌سازی درشماره ۵۲ پنجشنبه هفتم ربیع‌الثانی ۱۲۶۸ همان روز این‌خبر درج شده‌که :

«میرزا تقی‌خان‌که سابقاً امیرنظام و شخص اول این دولت بود درشب هیجدهم ماه ربیع‌الاول درکاشان وفات یافته است !».

که بنظر میرسد هردو خبر بعد از وصول خبرفوت یاقتل امیرکبیر نوشته شده باشد .

نکته‌هائی که با آنها توجه نشده است

ولی با مطالعه جزئیاتی‌که دکتر عباس اقبال ازکتابهای صدورالتواریخ ، مقالات گوناگون دکتر خلیل‌خان ثقفی ، خانم شیل انگلیسی وکنت دوگوبینوی فرانسوی نقل کرده نکته‌هائی بنظرمیرسد که محقق عالیقدری مانند دکتر عباس اقبال بآنها توجه نداشته وعنایت‌نکرده کشف‌کند بااینکه‌حاجی‌علی‌خان بدون‌جلب‌مسؤلیت برای‌خود میتوانسته ترتیب کاررا نوعی‌بدهدکه شاهزاده خانم عزة‌الدوله زوجه امیر و خواهرمحترم شاه متوجه ماجراشده و مانع انجام‌نقشه‌بشود یا موانعی دیگر در اجرای حکم پیش‌آید تا بلکه‌بمصداق از این ستون بآن ستون فرج است در نتیجه تأخیر ولوهرقدر اندك باشد راه نجاتی برای امیرکبیر بدست‌آید و حاجی‌علی‌خان نه‌تنها چنین‌نکرده بلکه یك‌ثانیه هم تأخیر رواند‌اشته‌و فرصت را از دست نداده است .

و هیچیك از محققین عنایت نکرده‌اند که این اصرار ، سرعت و سماجت حاجی علی‌خان‌را در اجرای حکم پادشاه‌که هزار بهانه و عذر موجه در تأخیر و عدم انجام آن میتوانسته‌است بتراشد علت چه بوده است؟

مورخین قاجار و قتل امیر کبیر

مورخین و نویسندگان دوره قاجاریه بغیر از میرزا جعفرخورموجی هیچیك از راه تملق یا بیم جان و مال صراحةً ننوشته‌اند که میرزاتقی‌خان بامر ناصرالدین‌شاه بقتل رسیده است .

رضاقلی‌خان هدایت نویسنده متمم روضةالصفا وفات امیرکبیررا بواسطه: «تسلط نقم و تغلب ندم!» معرفی کرده، میرزا محمدتقی سپهر کاشانی مؤلف ناسخ‌التواریخ می‌نویسد: «پس ازمدت یك اربعین که میرزاتقی‌خان در قریه فین روز گذاشت از اقتحام حزن و ملال مزاجش ازاعتدال بگشت سقیم وعلیل افتاد و از فرود انگشتان پای تا فرازشکم رهین ورم گشت وشب دوشنبه هیجدهم ربیع‌الاول (۱۲۶۸ قمری) درگذشت!»

درجلدسوم تاریخ منتظم ناصری‌هم که مؤلف آن‌محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه پسرهمین حاجب‌الدوله بوده فقط نوشته‌شده که: «میرزاتقی‌خان که‌سابقاً امیرنظام وشخص اول‌دولت بود در قریه فین‌کاشان وفات‌کرد!»

درجلد اول مرآت‌البلدان ناصری‌نیز که اثرهمان مؤلف‌منتظم ناصری‌است‌خیلی‌مختصر چنین آمد :

«در این‌سال‌که ۱۲۶۸ است میرزا تقی‌خان‌که سابقاً شخص اول این دولت ابدانتظام بود درکاشان وفات‌کرد .

یك مورخ شجاع و حقیقت نویس

تنها میرزا جعفرخان‌خورموجی حقایق نگار درکتاب حقایق‌الاخبار ناصری‌که در ۱۲۸۴ قمری زمان سلطنت ناصرالدین‌شاه پانزده سال پس ازقتل امیرکبیر چاپ شده با شجاعت و بیطرفی‌که درآن‌دوره نادر وبعید مینمود حقیقت واقعه‌را با روشنی وواضح بشرح زیر بقلم آورده است :

«پس از مدت یك اربعین برحسب صوابدید امنا وامرا فنایش بربقایش مرجح گردید. حاجی علی‌خان فراش باشی به کاشان شتافت روز هیجدهم ربیع‌الاول درگرمابه بدون ظهور عجز و لابه ایادئیکه مدتی متمادی از یمین و یسار اعادی و اشرار را مقهور و خوار میداشت فصّاد دژخیم نهاد اجل بفصد یمین و یسارش پرداخته بدیارعدمش روانه‌ساخت ذالك تقدیرالعزیزالعلیم» .

گرنت واتسن حاج علی خان را نمی شناخته و افسانه و پیرایه هم ساخته است

گرنت واتسن در تاریخ قاجاریه ـ چاپ تهران ترجمهٔ . وحید مازندرانی در صفحه‌های ۳۷۴ و ۳۷۵ ـ داستان قتل امیرکبیر را بامختصری اغراق و خیال‌بافی حکایت کرده ودر باره حاجی‌علی‌خان می‌نویسد :

«....اما مردی‌داوطلب شد بی‌آنکه‌زنش نسبت بماوقع ظنین شود امیر رابقتل برساند، وی‌شخصی بنام حاجی‌علی‌خان بودکه‌ماجراجوی زیرك وبی‌مایه‌ای بشمار میرفت و امیراو را بخدمت شاه‌آورده وفراش باشی‌همایونی شده بود که‌مقامی نسبةً مهم است ....»

که‌ماجراجوی بی‌مایه بودن حاجی علی‌خان و اینکه :

«.... برحسب معمول وزیر سابق‌را پاسبانان اوفراخواندند وچون تنهاجلوآمده‌بود دستگیرش‌کردند دهانش را بسته‌کشان‌کشان بخانه مجاور بردند و برکف اطاق انداخته با طناب‌بستند...» با حقیقت وفق نمیدهد چه‌مسلم است‌که امیرکبیر هنگام رسیدن مأمورین در حمام‌بوده و حاجی‌علی‌خان حکم اعدام اورا درحمام اعلام داشته و با رعایت احترام‌طریق اجرای امررا بخود وی واگذارکرده ومیرزاتقی‌خان شخصاًرگ زدن را انتخاب‌کرده است و دیگر اینکه حاجی علی‌خان ماجراجوی بی‌مایه نبوده بلکه پسر حسین‌خان نظام‌الدوله آجودان‌باشی‌کل‌عساکر یعنی فرزند رئیس ستادوفرمانده قوای ایران وسفیرکبیرفوق‌العاده و ایلچی کبیر در اروپا بوده ودر دورانی‌که مشاغل و مناصب از پدر به پسر ارث میرسیده ازروی استحقاق بعرف زمان ابتدا با لقب ضیاءالملکی بمقام فراش باشی‌گری و وزارت پادشاه رسیده و حاجب‌الدوله لقب یافته و میرزا تقی‌خان اورا بخدمت نیاورده‌است .

علت شتاب حاج علی‌خان حاجب‌الدوله

علت اساسی جریان و انگیزه اصلی حاجی‌علی‌خان حاجب‌الدوله در اجرای سریع‌و وماهرانه حکم‌قتل میرزا تقی‌خان این حقیقت بوده‌که امیرکبیر با حسین‌خان مقدم‌آجودان‌ـ باشی‌چنانکه مذکورآمده عداوت ودشمنی داشته وبمحض بدست آوردن قدرت بعلت اغراض شخصی قصد اضمحلال اورا نموده ومردم فارس را برعلیه وی شورانیده وحال‌آنکه وجداناً حسین‌خان مقدم در دوره حکومت فارس و تمام مأموریت‌های قبلی بدولت و مردم ایران صادقانه‌خدمت‌کرده **ونه‌تنها بی گناه** بلکه سزاوار تشویق وتحسین‌بوده وبخلاصه امیرکبیر نسبت بوی ستم روا داشته و حاجی‌علی‌خان حاجب‌الدوله با اغتنام از فرصت ظلمی‌که در حق حسین‌خان شده بود جبران‌کرده و بخلاصه از قاتل پدر انتقام‌گرفته است .

سابقه اعزام محصل بخارجه و اخذ تمدن جدید

چنانکه نوشته شد عباس میرزا نایب‌السلطنه سالها قبل ازصدارت امیرکبیر در۱۲۲۶ قمری دونفر و در۱۲۳۰ قمری پنج نفر و محمدشاه و حاجی میرزاآقاسی در ۱۲۵۴ قمری دیگر بمعیت آجودان‌باشی محصل باروپا فرستادند .

نخسین چاپخانه‌را یکنفر تاجر تبریزی در سال ۱۲۲۶ قمری بفرمان عباس میرزا ازروسیه آورده و در تبریز دائرکرده و اولین روزنامه بسبك اروپائی را در سال ۱۲۳۵ قمری میرزا صالح‌شیرازی یکی از محصلین اعزامی سال۱۲۳۰ بلندن‌که روزنامه نگاری، حروف چینی وصناعت چاپ‌را در انگلستان آموخته انتشارداده ومدرسه‌هائـی بسبك جدید قبلاً بوسیله هیئت‌های مذهبی یسوعیین فرانسوی وسپس‌همان محصلین اعزامی بلندن قبل از سال ۱۲۳۰ قمری مانند حاجی میرزا باباحکیم‌باشی میرزا جعفر طبیب ، میرزا سید جعفر مهندس، میرزا صالح شیرازی بتشویق عباس‌میرزا در تبریزافتتاح گردیده است . که‌ازجمله شاگردان آن‌مدرسه‌ها مخصوصاً مدرسه هیئت مذهبی یسوعی حاج میرزا مسعود انصاری و میرزا فتاح‌خان گرمرودی بوده که زبان فرانسه و ریاضیات خوانده یادگرفته‌اند .

بنا براین تأسیس‌دارالفنون‌تهران وانتشار روزنامه وقایع اتفاقیه وفرستادن چهل‌ودو ویا چهل‌وچهار نفر محصل بفرانسه تحت سرپرستی حسنعلی‌خان امیرنظام گروسی کـه از افتخارات تاریخی وبسیار مهم‌میرزا تقی‌خان قلمداد شده هیچیك بی‌سابقه واز ابتکارات او نبوده است .

دارالفنون تهران

مخصوصاً‌دارالفنون تهـران‌که اینهمه ازآن سخن‌رفته نقشه ساختمانش بوسیله میرزا رضا مهندس‌کاشانی یکی از محصلین اعزامی دوره محمدشاه تحصیل‌کرده فرانسه‌کشیده‌شده و اتمام وافتتاح‌آن بعمر میرزاتقی‌خان وصلت نداده و ناصرالدین‌شاه خود آن‌را گشوده و سالهای سال‌درکارهای‌آن نظارت مستقیم وبه‌پیشرفت و رونق‌آن علاقه وافرداشته و روزهای امتحان شخصاً حاضر میشده و بشاگردان برجسته و ممتاز جـایزه نقدی ، درجه ونشان اعطاء می‌کرده و علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه‌که در زمان خود شاهـزاده بسیار دانشمند و معارف خواهی‌بوده‌امتیازات طبقاتی را در قبول‌محصل بدارالفنون ازبین‌برده است .

تحقیقات مرحوم دکتر عباس اقبال

مرحوم دکتر عباس اقبال آشتیانی در کتابی که راجع باحوال وخدمات میرزا تقی‌خان امیرکبیرفراهم کرده وبسال ۱۳۴۰ ازطرف دانشگاه درتهران بطبع رسیده شرح مفصلی از کتاب خطی و چاپ نشده «صدورالتواریخ» آورده که قابل توجه و درکلیات با مندرجات حقایق‌الاخبار ناصری منطبق است ومطالبی‌هم که مرحوم دکتر عباس اقبال درهمین کتاب‌از مقالات گوناگون مرحوم دکتر خلیل خان اعلم‌الدوله ثقفی ونوشته‌های خانم شیل انگلیسی وکنت‌دوگوبینو فرانسوی نقل‌نموده هرچند بعضی جزئیات آنها مانند نگارش‌های گرنت واتسن و بیشتر نویسندگان اروپائی نتیجهٔ اغراق ویا غرض ورزی و خلاصه نوعی خیال‌بافی بنظر میرسد رویهمرفته در اساس مطلب همان است‌که میرزا جعفر خورموجی گفته بخلاصه آنکه‌فرمان قتل میرزاتقی‌خان ازطرف پادشاه صادر و حاجی علی‌خان حاجب‌الدوله فراش باشی مأمور اجرای آن‌شد و مأموریت خودرا باسرعت و مهارت و رعایت احترام و تمایل محکوم بانجام رسانید .

در حقیقت اگر نویسنده کتاب حقایق‌الاخبار واقعه را آنطور با جرئت و شهامت نمی‌نوشت شاید دیگرمورخین که ظاهراً همه از میرزاجعفر خورموجی الهام‌گرفته وپیرایه برآن بسته‌اند ازحقیقت آگاه نمی‌شدند و این ماجرای تاریخی چنانکه شایسته بود هرگز روشن نمی‌شد .

نگارنده این سطور هرگزقصدآن نداردکه از عمل ناصرالدین شاه‌در صدور فرمان قتل میرزاتقی‌خان‌امیرکبیرکه **مسلماً بی‌گناه** ویاکار حاجی‌علی‌خان حاجب‌الدوله که‌سرباز و مستخدم دولت وفرمانبردارشاه بوده دفاع نموده و درمقام قضاوت دامن پادشاه بی‌تجربه و نامآل‌اندیشی مانند ناصرالدین‌شاه را در آغاز جوانی و ابتدای سلطنت از این‌لکه ننگ تاریخی منزه اعلام‌نماید .

مقام و فضیلت میرزا تقی‌خان

که بسیاری از نویسندگان اخیر غلوکرده و راه اغراق پیموده‌اند .

جای‌میرزا تقی‌خان فراهانی درفصل خدمت‌گذاران‌وطن‌بس شریف ومحفوظ وخاطره ونام اوبسیارعزیز وگرامی است ولی‌هرگز بپایه خدایان‌یونان قدیم نمیرسد و این اساساً از نظر علم تاریخ پندار سستی است‌که یک‌فرد بتنهائی‌بتواند تاریخ بسازد ویا مسیر جبری زمان را تغییر بدهد .

حاج علی خان در پیشگاه تاریخ تبرئه نمیشود
و اما میرزا تقی خان هم خدا نبوده است

اما این گفته بقصد تبرئه حاجی علی خان یا تخطئه مقام بزرگ و خدمات ارزنده امیر کبیر بملت ایران در پیشگاه تاریخ وجای شبهه نیست که میرزا تقی خان فراهانی در اندك مدت صدارت خود وجداناً خدمتهای گرانبهائی بکشور ایران کرده و پایه اصلاحات اساسی بسیاری گذاشته که بحقیقت کم نظیر است اما نه بآن اندازه .



حاجی علی خان حاجب الدوله

خیانت میرزا ملکم خان ارمنی

ولی افسوس که اجنه و شیطاطین با مشاهده علاقه ودلبستگی پادشاه وقت بدارالفنون و پیشرفت و ترقی‌وتوسعه این دارالعلم بزرگ ازبیم‌بی‌نیازی نزدیك ایران ازخارجه‌بوسیله **میرزاملکم پسرمیرزایعقوب** ماجراجوی‌مرموزارمنی مانندابلیس درمیان‌معلمین‌ایرانی وشاگردان‌دارالفنون حلول کرده جمعیت سری وتخریبی «فراموش‌خانه» ویا «فراماسونری» قلابی‌تشکیل‌داده‌وباپراکندن«شب‌نامه‌ها»وساز نمودن «نغمه‌های‌جمهوریت» خاطرشاه واولیای دولت رامشوش ونسبت بدارالفنون و معارف جدید دلسرد وبطریق عکس‌العمل شاگردان و معلمین را نیز ناراضی نمودند و نتیجه‌آن شدکه‌آن مؤسسه سودمند علمی از رونق افتاد و بتدریج ازبین رفت .



(پرنس) میرزا ملکم خان ارمنی سفیر ایران درانگلستان
ومدیر روزنامه قانون

اعتصابات بیمورد یا پرووکاسیون[1]

همینکاری که هم‌اکنون در بعضی‌از کشورهای عقب‌مانده یادرحال توسعه با برانگیختن اعتصابات غیر ضروری و بی‌نتیجه بین محصلین نتایج لازم را در عقب نگاهداشتن ملتها می‌گیرند .

۱ـ پرووکاسیون Provocation در لغت معنی برانگیختن و تحریك کردن می‌دهد و در اصطلاح ادبیات سیاسی و انقلابی بعملی می‌گویند که قبل از تهیه قوه و وسائل لازم و کافی برای درهم‌کوبیدن حریف با شدت عمل بیمورد و زودرس دشمن راآگاه و بیدار و وادار و ناگزیر از عکس‌العمل شدید کنند وکسانی در میان ملتهای اسیر و استعمار زده که برای درهم شکستن زنجیرهای اسارت ونیل بآزادی و استقلال بطور پنهانی وسائل مبارزه راتهیه میکنند و تشکیلاتهای سری میدهند و یا در صفوف احزاب مخفی و فرقه‌های انقلابی و سازمان‌های کارگری و محصلین در کشورهائی‌که رژیم و طریقه استبدادی و دیکتاتوری فردی نظامی و یا طبقاتی حکمفرماست و افراد ملت و مردمان هوشمند و آزادیخواه برای استقرار حکومت قانون و مساوات ،آزادی و دموکراسی در تلاش وکوششند رخنه می‌کنند وبا مبادرت بکارهای بسیار تند و عملیات حاد و دادن شعارهای زننده وبیموقع مانننـد ارتکاب قتل نفس وترورهای فردی پخش اعلامیه‌ها وشعارهای شدید انقلابی و برانگیختن و برپاداشتن اعتصابهای بیمورد و غیرمنطقی بدون توجه بمحاسبات عددی و تناسب قدرتها وبدون درنظرگرفتن نتایج‌محسوس وعملی، دشمن اشغال‌گر و یا استعمارپیشه خارجی و ارتجاع و استبداد داخلی را قبل ازموقع لازم دانسته یا ندانسته بیدار،آگاه وهوشیارکرده و وادار وناگزیر از واکنش، عکس‌العمل و شدت عمل مینمایند و درنتیجه پیش ازآنکه نیروهای ملی و تشکیلاتهای انقلابی برای‌مبارزه و جنگ نهائی وسائل وآمادگی‌کافی بدست‌آورند از طرف حریف‌کشف و درهم‌کوبیده میشوند و رهبرها وکادرهای‌آن از بین‌میروند پرووکاتور Provocateur می‌نامند.

و شخص و یا اشخاص پرووکاتور از شوم‌ترین و بدترین دشمنهای شناخته شده‌آزادی و

استقلال ملتها و افراد هستند .

اشخاصی هم‌که بوسیله دشنام و ناسزا و بکار بردن الفاظ زشت وکلمات رکیك در اوراق جراید صحیفه‌های روزنامه و نشریه وکتاب و یا هنگام نطق و خطابه نسبت به افراد مقامات، دسته‌ها و طبقات بی‌گناه ، غیرذیمدخل و احیاناً با حسن‌نیت، از داخلی یا خارجی ، اکثریت مردمان بیغرض و بیطرف را با نهضت و جریانی، بی‌هیچ سبب و جهت عقلائی دشمن میکنند وسیرطبیعی تکامل را متوقف میسازند پرووکاتور نامیده میشوند.

از این قبیل بوده است رویه بعضی‌از روزنامه‌نویس‌های هتاك، فحاش وبی‌آبرو دربعداز وقایع شهریور ۱۳۲۰ که اکثریت قاطع افراد بیطرف وبا حسن‌نیت را هم از هرچه روزنامه و روزنامه‌نویس بوده منزجر و متنفر کرده و آزادی و حریت مطبوعات را دچار رکود و سکون ساخته است .

همینطور هم بوده است اعتصابهای بیمورد ، حساب نشده و مکرر و پشت سرهمی که‌در بین دانش‌آموزها و دانشجویان دانشگاهها برانگیخته شده و هیچکدام حاصل ، فایده ، نتیجه وسودی غیر از ضرروزیان، ضایعات وتلفات بی‌جهت ونفرت‌انگیزوازهمه مهمتروتأسف‌انگیزتر جلوگیری از تکامل عادی و طبیعی سیرتمدن وترقی دانش وفرهنگ و توسعه دانشگاهها دربر نداشته است .

این رشته بسیار طولانی و سخن برای‌گفتن زیاد است ، نیروی جوان ، قدرت تحرك ، شجاعت و نوجوئی در طبقه جوان امری مسلم ، ضروری ، انکارناپذیرو از لوازم ترقی، تکامل و ناموس طبیعت است .

اینهم مسلم است‌که هرتغییر و تحول در راه ترقی ،آزادی ، استقلال ، ملتهاوکشورها، بهروزی و بهزیستن توده‌ها و افراد صورت پذیرفتنی باشد با دست طبقه جوان ونیروی‌وشجاعت جوانی تحقق یافتنی خواهد بود .

ولی جوان و طبقه جوان باید همه چیز را حساب‌کند و شرایط و امکانات دنیائی را در نظر بگیرد از اغراض و مطامع و نقشه‌های بیگانه از هرنوع‌آگاه باشد وبیهوده وبی‌جهت و بطور حساب نشده نیروی جوانی خود را بهدر ندهد و دستگاه حاکمه و حکومت را که احیاناً و چه‌بسا ممکن است افرادی در میان‌آن حسن‌نیت وقصد خدمت داشته باشند بی‌سبب از خود نرنجاند و از توسعه دانش و رونق مراکز علمی و زیادی دانشجو دولت و طبقه حاکمه را نترساند و از همه مهمتر وقت عزیز وگرانبها را جز در طریق‌کسب علم و تقویت فکر و قدرت اندیشه خویش و بی‌نیازی کشور از متخصص و مستشار بیگانه بمصرف نرساند و وقتی بقدرکافی عالم ، قوی و نیرومندگردید هرتصمیمی بگیرد بتواند با قدرت ،آگاهی و توانائی لازم بعرصه عمل بیاورد.

این رشته سردراز و نکته‌های حساس بسیار دارد و ما خود طی شصت‌واند سال عمر و نزدیك به پنجاه سال تحصیل و تحقیق به تجربه آزموده‌ایم‌که در دوره درس و تحصیل سیاست و سیاست‌بازی دشمن علم و عمر وآینده جوان دانش‌آموز و دانشجوست ودر محیطی‌که سیاست و اغراض سیاسی داخل میشود دانش و فرهنگ ازآن فراری میشود.

باتمام این مراتب اینهمه‌گفته هرگزبدان معنی ومقصود نیست‌که دانشجو، ودانش‌آموز

و طبقه جوان و حساس کشور باید کور و کر ، لال و بی‌حس و نسبت به مقدرات و سرنوشت وطن و مظالم و ناروائی‌هائی که احیاناً مشاهده میکند و جریان سیاست و تحولات دنیا کاملا بی‌اعتنا و بی‌تفاوت باشد ، نه مطلقاً چنین اراده نمیشود بلکه غرض آنست که جوان حساس ، دلیر و آگاه دانسته ، فهمیده و سنجیده عمل کند و بهرسخنی ولو ظاهراً شیرین فریفته نشود و باری از نه یا هشت ماه مدت درس همه را در «اعتصاب حساب نشده» بسر نبرد و این گفته هم سر دراز دارد .

و به خلاصه آلت دست و بازیچه اغراض سیاسی و نردبان ترقی افراد ماجراجوی و جاه‌طلب داخلی و یا وسیله باج‌بگیری و باج‌خواهی (شانتاژ) مراکز معین خارجی که ازبالاسر ملتهای اسیر و عقب‌مانده و با فداکردن قهرمانان آزادی ملتها با مراکز معین خارجی دیگر سازش و دنیا و منابع دنیا را بین‌خود بمناطق نفوذ تقسیم می‌کنند و ملتهای در حال نبرد و مبارزه مرگ وزندگی را دست‌وپا بسته رها می‌سازند، نشوند و ضایعات وتلفات بیفایده ندهند.

گزافه و امساك

حیرت‌آور و از نقطه‌نظر حق‌جوئی و حقیقت‌نویسی تأسف‌انگیز است که بسیاری از نویسندگان بویژه در نیم قرن اخیر پایه اغراق و گزافه را در باره مرحوم میرزا تقی‌خان امیرکبیر و یا میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام بدرجه بالا برده‌اندکه‌آنها را به مقام خدائی و یا نیمه خدائی رسانیده‌اند و از طرفی هم نسبت به برخی دیگر حق مطلب چنان که شایسته بوده ادا نشده و در بیان حقیقت امساك کرده‌اند ازجمله‌آنها محمدشاه، حاجی‌میرزاآقاسی وبمقیاس بسیاراندکی خود ناصرالدینشاه است.

هیچ بشری از عیب و اشتباه مبری نیست و این سه نفر و مانندهٔآنها معایب و مفاسد و لغزش‌های فراوان داشته ولی مسلماً از محاسن و صفات خوب هم عاری نبوده‌اند و متأسفانه بسیاری از نویسندگان ایرانی مخصوصاً در نیم قرن اخیر هیچ یك از محسنات و خدمات آنها سخن نگفته و معایب و لغزش‌ها راآن‌چنان بزرگ جلوه داده‌اندکه پنداری همه شیطان مجسم ودژخیم اعظم بوده‌اند و حال آن‌که انصاف نیست نام‌کسانی که صد سال بیشتر درگذشته‌اند ودیگرامروزدرهیچ‌امری تأثیری ندارند وقادر بدفاع از خود نیستند تا این‌اندازه بزشتی برده شود.

محمدشاه خوش‌نویس ، دانشمند ، صوفی و درویش‌مسلك بوده وبسیارساده وبی‌پیرایه زندگی میکرده وگرنت‌واتسن درتاریخ قاجاریه مینویسد: «وی شخصی باحسن‌نیت ودارای زندگانی‌خصوصی منزهی‌بود، هیچ عیب‌وفسادی باونسبت نداده‌اند، ... رویهمرفته محمدشاه سزاوار احترام است و این احترام را برای شخصی میتوان قائل شدکه با وجود موانع و ناخوشی پیوسته در راهی‌که می‌پنداشته طریق انجام دادن وظیفه و خدمت بوده استوار مانده است ...»

کنت دوسرسی وکنت دوگوبینو هم‌همه‌جا محمدشاه را بسادگی وعدم فساد و محاسن دیگر ستوده‌اند.

حاجی میرزا آقاسی صدراعظمی عدالت‌پیشه و مردی خدا ترس و زیرك بوده

اما حاجی میرزا آقاسی که بوسیله نویسنده‌های نیم قرن اخیر ضرب‌المثل سفاهت ، کودنی ، عدم لیاقت وموجب فساد وآشفتگی معرفی شده با تمام‌آن مراتب مردی دانشمند، عاقل و عادل و به خلاصه صدراعظم نسبةً خوبی بوده و البته معایب و نواقصی بسیار هم داشته است و بنظر میرسد بیشتر تبلیغاتی‌که طی ایـن مدت طولانی برعلیه حاجی میرزا ـ آقاسی بعمل‌آمده از این جهت بوده‌که این شخص با مطامع و نقشه‌های شوم و استعماری انگلیسها به شدت مخالفت و مبارزه می‌کرده والا معایب و مفاسدی‌که باو نسبت میدهند و کودنی و بلاهتی‌که از او ذکر می‌کنند تا باین اندازه‌ها نبوده است و این هم رشته دراز دارد[1] .

ولی میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام بـا وجود کمال فضل و خط زیبا و انشائی کم‌نظیر خداوعاری ازلغزش واشتباه ومعصوم‌مطلق نبوده‌است.

چه به‌صراحت متن تاریخ مانند روضةالصفا و تاریخ جهانگیری وغیره‌باصرار وتلقین و دستور میرزاابوالقاسم قائم‌مقام‌بوده‌که حسنعلی‌میرزا شجاع‌السلطنه عموی وجهانگیرمیرزا و خسرومیرزا برادران جوان و زیبا و بی‌گناه شاه را بیرحمانه‌کورکرده‌اند !

۱ـ مخصوصاً باید توجه داشت‌که حاج میرزا آقاسی در دوره صدارت خود میرزا آقاخان نوری را بجرم جاسوسی برای سفارت انگلیس وکثافت‌کاریهای دیگر چندبار مجازات‌کرده و شلاق زده و میرزا آقاخان پس ازاسباب‌چینی و قتل میرزاتقی‌خان امیرکبیر وقتی صدراعظم‌شد بوسیله مؤلف ناسخ‌التواریخ مطالبی برضدحاج میرزا آقاسی‌جعل واورا بی‌جهت بدنام‌کرده‌است.

نظریه خارجی‌ها نسبت بحاجی میرزا آقاسی

اما نسبت بحاجی میرزاآقاسی‌که مورخین ایرانی بدستور و تلقین میرزاآقاخان نوری غرض یا اشتباه داشته‌اند خارجیها از جمله‌گرنت‌واتسن چنین نوشته‌اند :

«در این هنگام قدرت حاجی میرزاآقاسی بحدکمال برقرار بود و شاه باو با دیدهٔ تکریم مینگریست وچه خوب شدکه چنین صدراعظم رئوفی وجود داشت‌که فرمانهای بسیار خشن‌آن شهریار سنگدل را تعدیل میکرد ... مهمترین وقایع بنظر نوع‌پرستان دستخطی است‌که ــ البته و قطعاً بتوصیه و اصرار حاجی میرزاآقاسی ــ بموجب‌آن شاه شکنجه بدنی را نسبت به اتباع خود شدیداً ممنوع ساخته ... قدم دیگری‌که درراه تمدن برداشتند منع ورود غلامان افـریقائی بسرزمین ایران از طریق خلیج‌فارس وکرانه محمره بود ... در دوره زمامداری حاجی میرزاآقاسی به پیشرفت ثروتهای داخلی قلمرو شاه توجهی مبذول شد و به‌کشت درخت توت برای تغذیه‌کرم ابریشم در ایالت‌کرمان اقدام‌کردند . از جمله طـرح‌های دیگر یکـی این بودکه صدراعظم در صدد بـرآمد و سعی وافی نمودکـه نقشهٔ برگردانیدن رودخانه وسیع‌کرج را به جلگه تهران عملی سازد تاآب شهر تأمین شود .

وزیر محمدشاه در مـدت سیزده سال زمامداری رویهمرفته خود را فـردی متناسب زمامداری مردم شرق نشان داد ، از توجه به مقتضیات و اجرای عدالت و ابـراز عطوفت غفلت نداشت و اگر مناقب او بسختی فراخور اعتقاد خاصی باشدکه وی راجع به خدمات وکفایت خود داشته لااقل میتوان اعتراف‌کردکه قصدخدمت بکشورخود وسرورخویش رادر سر داشته است .»

کنت دوگوبینو و برخی دیگراز نویسندگان ومأمورین اروپائی نیزکه بمناسبتهائی مطالبی راجع به‌کارهای دوره سلطنت محمد شاه و صدارت حاجی میرزا آقاسی نوشته‌اند

به‌کم ، یابیش لیاقت واستعداد و هوش حاجی اشاره‌کرده مخصوصاً حسن رأفت، بشردوستی و عاطفه عدالتخواهی اورا ستوده‌اند و در حقیقت باید اعتراف کردکه حاجی میرزا آقاسی نخستین فرد از وزرای مشرق‌زمین خاصه درکشور ایران بوده‌که شکنجه‌های بدنی و چشم کورکردن ، زبان بریدن و مثله نمودن را رسماً قدغن نموده و مجازات اعدام بدون رسیدگی و تحقیق را موقوف داشته و اینکار در سرزمینی‌که پادشاهان صفوی‌آن قدر از فرزندان ، برادران و اقوام شخص خودشان را بی‌گناه و بی‌جهت می‌کشتند وکور میکردند و دوره حکومت سلاطینی‌که‌کله مناره از پیکره‌های انسانی میساختندکار بی‌اهمیتی نبوده است .

ولی متأسفانه بسیاری از مورخین ایرانی‌که بی‌شبهه طالب‌کشف حقیقت هم بوده‌اند متذکر صفات خوب ، محاسن برجسته ، استعداد و مخصوصاً عدالت‌گستری حاجی میرزا-آقاسی نشده‌اند و حال‌آنکه حاجی با وجود تمام معایب و نواقصی‌که داشته مردی خداترس و انسان دوست وازهمه‌بالاتر عدالت‌پیشه بود.

در عوض در تعریف و تحسین میرزا تقی‌خان امیرکبیرکه در لیاقت ، قدرت‌کار و مهمتر از همه **پاکدامنی بی‌نظیر** او شکی نبوده ونیست اینقدرغلوکرده ودچار اغراق و گزافه‌گوئی شده‌اندکه انسان بیغرض و خالی از ذهن در بادی امرگمان میبردکه میرزا تقی‌خان معصوم مطلق ، رب‌النوع و خدائی از زمره خدایان اقوام قدیم یونان بوده و دنیا وازجمله ایران با وی‌آغاز شده وبوی خاتمه یافته است!

وحال‌آنکه هیچ چنین نبوده، تأسیس وزارت خارجه وتشکیل ادارات به سبك جدید هم در ایران از اختراعات میرزا تقی‌خان نیست چه قطع نظر از اینکه این ادارات بغیراز قرطاس‌بازی وبربادادادن وقت وذخیره‌های هفت‌هزارساله ملت ومنابع وخاکهای‌کشورایران سودی نداشته از زمان فتحعلیشاه و عباس‌میرزا و به تناسب و اقتضای توسعه روابط با اروپا آغاز شده و قبل از امیرکبیر چهار نفر وزیرخارجه (معتمدالدوله ـ میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی ـ میرزا محمدعلی‌خان و حاج میرزا مسعودگرمرودی)که دو نفر ازآنها یعنی میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی و حاج میرزا مسعود انصاری زبان‌دان واروپا دیده و عالم به سیاست جهان بودند اساس تشکیلات وزارت خارجه را ریخته و این میرزا سعیدخان مؤتمن‌الملك‌گرمرودی (و نه میرزا تقی‌خان) بوده‌که طی قریب چهل‌سال دوره‌وزارت خود بسازمان وادارات وبایگانی این وزارت‌خانه صورت دائمی ومنظم داده است.

همچنین است آوردن معلم ، مشاق و مستشار نظامی از اروپا و قصد تشکیل نظام و قشون جدید در ایران‌که ابتکارآنهم مربوط به‌میرزا تقی‌خان نبوده و قبل از وی شاه عباس صفوی و در دوره قاجاریه نخست فتحعلی‌شاه و میرزا شفیع صدراعظم ومخصوصاً عباس‌میرزا نایب‌السلطنه صاحبمنصبان ومشاقان ومعلمین‌نظام انگلیسی سپس فرانسوی را به‌کشور ایران

آورده‌اند که هیئت افسران همراه ژنرال گاردان و کنت دوسرسی از آن جمله‌اند .

از میرزا تقی‌خان فراهانی هیچ‌کس علم ودانشی مافوق محیط ویا باندازه دانشمندان درجه‌اول دوره‌خود سراغ نداده است.

خط راکه درآن زمانه ازهنرهای درجه اول ولازمه ترقی و لیاقت بوده مانند میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام و حسنعلی‌خان امیرنظام گروسی خوب وزیبا نمی‌نوشته، باندازه قائم‌مقام وحسنعلی‌خان وفاضل‌خان گروسی بادبیات وتاریخ ایران وعرب‌واردوعالم‌نبوده،زبان‌خارجی (بغیرازجزئی روسی) وفرانسه یاانگلیسی رامثل میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی وحاج‌میرزا مسعود گرمرودی وحاج‌فرهاد میرزا معتمدالدوله واعتمادالسلطنه نمیدانسته است.



پاکدامنی وفسادناپذیری میرزاتقی‌خان بی‌نظیر بوده‌است

تنها صفتی‌که میرزا تقی‌خان فراهانی را ازدیگر رجال و وزرای مشرق‌زمین امتیاز میدهد ونظیر نداشته وتا هم‌اکنون مانند نیافته **مقاومت دربرابر مداخلات وتحمیلات بیگانگان** وپاکدامنی عدیم‌المثل و مبارزه بیرحمانه و منظم او بـا رشوه‌خواری ودزدی و فساد وخیانت بوده‌که البته‌کلید درسعادت ایران بوده وهست .

با تمام این مراتب ومنظور از بیان تمام مقدمات و حواشی‌که نکته‌های نـاگفته هم داشته این است‌که ناصرالدین‌شاه درابتدای سلطنت وزمانی‌که تازه‌جوان وبی‌تجربه بوده‌با صدورفرمان عزل وسپس قتل امیرکبیر خدای بزرگ، پیغمبر آخرالزمان و انسان اولین و آخرین را نکشته وحاجی علی‌خان حاجب‌الدوله هم‌که یکنفر افسر زیردست و مأموردولت و مستخدم شخص شاه ومطیع انضباط وسلسله مراتب بوده درشرایط‌آن زمان با اجرای‌حکم پادشاه وقت بغیر از انجام وظیفه‌کاری انجام نداده است .

البته فرمان ناصرالدین‌شاه نتیجه تحریکات خارجی و خائنین داخلی و دسته‌بندی و توطئه درباریان و وزرای فاسد وکشتن چنان شخص واقعاً شرافتمند و خدمتگذاری وجداناً جنایتی شنیع وبرای ملت ایران ضایعهٔ جبران ناپذیر و عمل حاج علی‌خان حاجب‌الدوله نه ازنظر انجام وظیفه وانضباط واطاعت سلسله‌مراتب بلکه ازلحاظ اخلاقی وملی زشت وناپسند بوده و **هرگزآنرا تاریخ نمی‌بخشد** ولی دستور قتل وزراء ورجال لایق و شایسته در مشرق‌زمین وبویژه ایران ازطرف پادشاهان وقت نه تنها بی‌سابقه نیست بلکه امری‌عادی و معمولی بوده و بمحض اینکه پادشاهی باکمك هوش ولیاقت وزیر وسرداری درتخت سلطنت مستقر میشده ویا درنزد وزیر و صدراعظمی‌آثار شجاعت ولیاقت میدیده از بیم ونگرانی ویا براثر دسیسه حساد خادم خود وملت را نابود می‌کرده و این اضطراب وحسدگاهی تا بآن درجه میرسیده‌که حتی ببرادر وفرزند ابقاء نمیشده واین متأسفانه عادت وخصیصه پادشاهان

ایران در گذشته بوده که تقریباً هیچوقت افراد لایق و با شخصیت را هرقدر وجودشان مغتنم و سودمند میبوددوست نمیداشتند وهمواره پیرامون خودجمعی متملق وچاپلوس و «بله‌قربان گو» جمع می‌کردند؛ باری بگذریم .

بهرحال ودر هرصورت اگر سابقه عداوت میرزا تقی‌خان با حسین نظام‌الدوله‌حاکم فارس وظلم وستمی‌که ازراه غرض‌ورزی با وی رواشده درمیان نمیبود شاید مأموریت قتل امیرکبیر باآن سرعت ، دقت ومهارت و ظرافت غیرعادی اجرا نمیشد و احتمالاً تا ظهور آثار ندامت و پشیمانی در وجدان پادشاه جوان و نادان و ناپخته راه نجاتی برای وزیر فراهانی بدست می‌آمد واین حقیقتی بوده است‌که‌کمتر بآن توجه شده است .

***

اجمالاً حاجی علی‌خان حاجب‌الدوله فراش‌باشی ناصرالدین‌شاه مأمور اجرای حکم قتل میرزا تقی‌خان امیرکبیر درحمام باغ فین‌کاشان پسرمرحوم حسین‌خان مقدم‌آجودان‌باشی ایلچی‌کبیر وسفیر فوق‌العاده ومختار ایران در دربارهای اطریش (نمسه) و فرانسه و انگلیس است‌که از بدایت جوانی درخدمت شاه واز صاحبمنصبان معتبر دولت بوده و قبل از صدارت میرزا تقی‌خان امیرکبیر لقب ضیاءالملك و سپس حاجب‌الدوله داشت و بعداً ملقب به صنیع‌الدوله واعتمادالسلطنه گردیده است .

نابغهٔ آزاد اززمان‌و مکان‌ وجودندارد

چه نابغه آزاد از زمان و مکان قابل تصور نیست وهمانطورکه هیچ‌میوه در شرایط غیرمساعدبثمر نمیرسد وتازمان‌نرساند ومحیط‌آماده‌نکند سیب ازدرخت نمی‌افتدیك‌فرد بشرنیز جریان تاریخ‌را نمیتواند عوض‌نماید، و این تاریخ و محیط و شرایط تاریخی ویا بعبارت علمی زمان و مکان است که‌نابغه می‌پروراند وبوجود می‌آورد .

تکامل تاریخی ملت ایران‌هم با صدارت میرزاتقی‌خان فراهانی آغازنشده و بامردن یا قتل او در حمام فین‌کاشان نیز هرگزمتوقف نگشته ونخواهدگشت .

بویژه آنکه امیرکبیر آن‌مایه علمی و استعداد خارق‌العاده فکری راهم نداشته که امکانات و شرایط خاص محیط را به نیکوئی ادراك‌کرده و در مسیر طبیعی جریان زمان قرار بگیرد .

اقتباس مظاهر ظاهری‌تمدن وصنایع جدیداروپا ازقبیل اعزام محصل‌بخارجه، آوردن چاپخانه و ماشین‌های نوین ، افتتاح مدرسه و دائرکردن روزنامه در ایران هیچیك از اختراعات و ابتکارات میرزاتقی‌خان نبوده است .

فرزندان واخلاف حاجب‌الدوله

حاجی علی‌خان حاجب‌الدوله چنانکه گفته شد قبل از روی‌کار آمدن میرزا تقی‌خان امیرکبیر در دستگاه دولت دارای رتبه ومقام بود ولقب ضیاءالملك وثروت ومکنت موروثی ومکتسبی که درآن‌زمان وسیله عزت وشوکت وجلب احترام بود فراوان داشت و ما در فصلی دیگرضمن بیان شرح حال‌میرزا فتاح‌خان گرمرودی مؤلف ونویسنده سفرنامه بمراسله‌اشاره کردیم که میرزا فتاح‌خان از یزد بعنوان پسرش میرزا محمد نوشته و وعده داده که در بهار سال بعد برای سرکشی باملاك ومحاسبات خودش وآجودان باشی بآذربایجان بیاید و ازمفادآن نامه معلوم میشدکه املاك وعلاقه‌های ملکی حسین‌خان آجودان‌باشی‌آنقدر زیاد بوده واهمیت داشته تالازم بوده مستوفی وشخصیت مهمی مثل میرزا فتاح‌خان گرمرودی‌بآنها سرکشی ورسیدگی کند ومعلوم است که‌آن‌دارائی واملاك حسین‌خان نظام‌الدوله بپسرش‌حاج علی‌خان حاجب‌الدوله رسیده واینك نسبت بوضع مالی وثروت‌حاج علی‌خان سندی‌دراختیار داریم‌که ذکر وتوضیح‌آن خالی ازفایده تاریخی بنظر نمیرسد .

يك سند راجع بحاج علی‌خان حاجب‌الدوله

این سند عبارت‌از «قباله بیع شرطی» است بسجل دونفر ازمجتهدین درجه اول تهران که بموجب‌آن حاج علی‌خان حاجب‌الدوله درتاریخ پنجم ربیع‌المولود ۱۲۷۱ قمری املاك ورقبات وعمارات وباغها وروستاهای ملکی خودرا درتهران و نیاوران شمیران و شهریار و مراغه بشرح زیر بمدت چهارسال درمقابل مبلغ بیست هزار تومان نزدشاهزاده محمدقاسم‌خان امیر نظام به بیع‌شرط گذاشته وشرط شده‌که ثمن معامله‌شرطی را ازقرار سالی‌پنج‌هزار تومان مسترد داشته و معامله را فسخ نماید واین است صورت املاك وباغها وخانه‌های‌ملکی حاجی علی‌خان حاجب‌الدوله در ۱۲۷۱ قمری مورد معامله بیع شرطی از روی عین عبارات قباله :

۱- همگی وتمامی عرصه واعیان‌کل ششدانگ خانه‌های معلوم ومشخص واقعه درمحله سنگلج من محلات دارالخلافه مشتمل بر بیرونی و اندرونی و خلوتهای متعلقه وباغ وطویله و بهاربند وحمام وغیره‌که تخمیناً اراضی‌آن موازی ده‌هزار ذرع است وتمام عمارات‌آنـرا خود احداث وبنا نموده وباتمام رسانیده .

۲- بانضمام موازی سه دانگ الا دوبندگاو ازجمله شش دانگ قریه حاوه من قرای شهریار دارالخلافه .

۳- بانضمام‌موازی ششدانگ یك‌قطعه باغ مشجر سیب واقعه درقریه نیاوران‌شمیران .

۴- وتمامی‌کل ششدانگ یکباب خانه معلومه واقعه در قریه مزبوره.

۵- مع‌تمامت ششدانگ خانه‌های معلوم واقعه درمحله اتابك‌مراغه.

۶- وتمامی‌کل ششدانگ قریه طالب‌خان واقعه درحومه مراغه.

ازمفاد این‌قباله بیع شرطی چندنکته تاریخی استخراج میشود .

نخست‌آنکه درآن زمان محله سنگلج‌کوی اشرافی ومحله اعیان‌نشین شهرتهران‌بوده ودوم ـ نمونه‌خانه ومسکن یکنفر وزیر ورجل درجه اول‌دولت مشتمل بوده برچندین‌خانه، اندرونی وبیرونی ـ طویله واصطبل وباغ وبهاربند باحداقل مساحت ده‌هزار ذرع ونکته‌سوم اینکه چون ریشه خانواده حاجی علی‌خان وپدرش حسین‌خان از خـاندان مقدم مراغه بوده همیشه‌آنها درمراغه ملك وعلاقه ملکی داشته‌اند. واما محله اتابك درمراغه برنگارنده‌معلوم نشدکه ازچه زمان وبچه مناسبتی درشهرمراغه محله وکوی وبرزنی بنام اتابك بوجودآمده وآیا هنوزچنین محله وباین‌نام درآن‌شهر باقی مانده‌است یاخیر؟ برمحققین جوان است‌که بعدها تحقیق‌کرده واین نکته‌ها را روشن سازند .

گراور اصل‌قباله بیع شرطی املاك حاجی علی‌خان حاجب‌الدوله مورخ۵ ربیع‌الاول ۱۲۷۱ قمری‌که باندازه ۴۳ × ۳۴سانتی‌متر ودارای دوتصدیق وقوع معامله ودوسجل‌ومهر مجتهد ودومهر حاجب‌الدوله است‌کوچك شده بنظر میرسد .

[illegible] آیة الله [illegible] حجة الاسلام [illegible] ادام الله [illegible] برکته [illegible]

[illegible] الدوله [illegible]

معروض میدارد [illegible] تلگرافات [illegible] آنکه در عالم [illegible] شرع شریف [illegible] الاسلامیه طهران جناب [illegible]

[illegible] ارباب [illegible] رکاب [illegible]

[illegible] ایران [illegible]

[illegible] مملکت [illegible] طهران [illegible]

[illegible]

[illegible] ۱۳۲۱ [illegible]

تاثیرات شوم قتل امیر بی گناه
میرزا تقی خان نزد رجال خدمتگذار دیگر

یك سند بسیار جالب از امیر نظام گروسی

بمناسبت نامی که از حاجی علی‌خان حاجب‌الدوله پسر حسین‌خان آجودان‌باشی نظام‌الدوله وداستان مأموریت او در اجرای حکم اعدام میرزا تقی‌خان امیر کبیر بمیان‌آمده بیفایده‌نیست که برای ضبط در تاریخ بدوسند اصیل دیگر اشاره بشود .

سند نخستین گزارش یااطلاعیه‌ایست که پدر این‌نگاره (میرزاعبداله خان‌مبین‌الملك) برای استحضار مرحوم حسنعلی‌خان امیرنظام گروسی نگاشته و طی‌آن معروض داشته‌که جمعی از وزراء درجه اول دربار وسائل صدارت امیرنظام‌را فراهم ساخته‌اند وحسنعلی‌خان درحاشیه‌آن‌نامه بخط‌خود نوشته‌بارهااین تکلیف باوشده قبول‌نکرده‌که‌گراور عین‌این‌سند بنظر خوانندگان میرسد و در آن خط زیبای میرزا عبداله‌خان و خط زیباتر و معروف امیرنظام گروسی کاملاً پیداست و قابل تقلید نیست و جای تردید در اصالت‌آن سند باقی نمی‌گذارد .

نسبت بعلت امتناع‌حسنعلی‌خان گروسی در قبول مقام صدارت عظمای ایران پدر نگارنده‌که هفده سال تمام‌منشی باشی وبقول معروف آنزمان در سفر و حضر همراه اوبود حکایت‌می‌کردکه‌چند مرتبه ازطرف ناصرالدینشاه ووزاءورجال درباری بامیر نظام‌گروسی تکلیف شد صدراعظم ایران شود ولی حسنعلی‌خان در هردفعه سرنوشت میرزا تقی‌خان امیر کبیررایادآورشده و ازقبول‌آن مقام خودداری کرده‌و گفته بوده است‌که من اگر بخواهم بکشور و پادشاه خود صادقانه‌خدمت‌کنم باید در مقام صدارت علل بدبختی و نابسامانی را ازبین‌ببرم و آن‌علتها بغیر شماها وزراء ورجال چیزدیگر نیست وباید در همان‌روزهای نخست قبول مسؤلیت همه شماهارااز بین ببرم ویا حداقل راه «مداخل» همه‌را به‌بندم واین امرغیر ممکن است بدلیل اینکه بکشتن شما قادر نیستم چون با همه یا اکثرتان دوست هستم ونان‌ونمك خورده‌ام و اگرشماهارا زنده بگذارم ولی راه مداخلتان را به‌بندم مراهم نزد میرزا تقی‌خان‌امیر کبیر خواهیدفرستاد !

[illegible] تحقیق ما گردان این است که همه شنیده‌اند هیچ با [illegible] بعضی می‌گویند چون مردم مجال [illegible]

[illegible] و محصول نشود بگیرد و عمارت می‌نماید در روز قبل بجهت اصلاح ملک منتظر بود [illegible] در [illegible]

[illegible] نزول اجلال اقدس که مالیات بپذیرد همایون است دفعه [illegible] بفرمایند

[illegible] اقدس و [illegible] نیابت بحضرت اشرف گفت آنچه تا حال شرفیاب نشده‌ام برای

این است که [illegible] مجال شد و این زمان نیز [illegible] وقت مخصوص شرفیاب خواهم شد و قرار

[illegible] نامه فرد را داده و نیز گفت محرمانه عرض بکند که حضرت [illegible]

با صدراعظم از ملاحظه هر [illegible] بحضرت اشرف اهتم

را آنچه باید حضور [illegible] عرض خواهم کرد [illegible] از وضع حضرت اشرف

بعد آمده با عقد و جوابهای خام گفتم [illegible] آمدن از اول آن یکی از

کسان آنها که آدم معتبر و با کار سابقه [illegible] دارد [illegible] گوشه [illegible] قسمهای

منتظره اسم او را هیچ جا مذاکره نمایم تقریر کرده حکیم الملک و وزیر همایون که با هم [illegible]

دلتنگ هم با اقتضای کدورت با صدراعظم و هم بواسطه اخلاص بحضرت اشرف هرچه

خیال دارند که این کار را برای حضرت اشرف درست نمایند اگر با آن [illegible]

یک مجلس محرمانه ملاقات میسر شود و همین قرار [illegible] از حضرت اشرف [illegible]

کار بگذرد و نیز میگفت که خیال صدراعظم این بود که حضرت اشرف را

در وقتی که در مشهد تشریف داشته‌اند بحکومت آنجا برقرار نمایند [illegible] گذشتند

وزیر آب صدراعظم را این مرض کشیده‌اند اگر حضرت اشرف [illegible] متعدی

این امر نشود صدراعظم تا هر سه ماه دیگر از کار خلع خواهد [illegible]

حضرت اشرف [illegible] و صحت احوال مردم را اینجا بهتر رسیده‌اند

میرزا تقی خان امیر نظام پسر کربلائی محمد قربان فراهانی و کربلائی محمد قربان آشپز و داروغه عمارت نایب ناظر مرحوم میرزا ابوالقاسم قایم مقام فراهانی بعد

قریه ترکمان گرمرود (معروف به ترکمان چای) که در تیول قایم مقام بوده بکلی بکربلائی محمد قربان سپرده و مشارالیه آقا تقی پسرش را برای ضبط محصول

آنجا فرستاده و در قریه مزبور از دست مشهدی مراد نام کدخدای قریه در [illegible] کتک و فحش خورده با اینکه آقا تقی مختصر خطی و ربطی داشته و قایم مقام

رئیس دارالانشاء عباس میرزای نایب السلطنه بوده چنین مشارالیه رعیت زاده و پسر آشپز معزی الیه و با آقا تقی مخاطب [illegible] قایم مقام اذن

جلوس نداشته لهذا بموجب تقاضای کربلائی محمد قربان او را بسمت شاگردی باداره محمد خان امیر نظام زنگنه که [illegible] در پیش قشون [illegible]

سپرده مدتی در دارالانشاء [illegible] بعد در سفر اول محمد خان امیر نظام به [illegible] میرزا تقی نیز در خدمت ایشان رفته و تا آخر عمر محمد خان

در نزد او شغل [illegible] بعد از آنکه محمد خان در تبریز وفات یافته میرزا تقی [illegible] قایم مقام مراجعه نموده راه نیافته [illegible]

خارجه انداخته و از آنجا مامور کارپردازی ارزنة الروم شده و در اندک زمانی انواع بی کفایتی از خود بروز داده و معروف [illegible]

بماموریت [illegible] حاجی میرزا آقاسی [illegible] در آخر [illegible] داشت [illegible]

[illegible] از اداره وزارت خارجه اخراج [illegible] به تبریز رفته و باز باداره لشکری آنجا حلول کرده [illegible]

افواج مرحمت [illegible] و در اندک زمانی از آن کار هم خلع گردیده بطهران برگشته و متوسل بمرحوم حاجی میرزا مسعود وزیر امور خارجه شده بعد از

[illegible] سه ماه توقف بتوصیه نامه آن مرحوم بخدمت ولیعهد که ناصرالدین شاه باشد به تبریز رفته و در خدمت ملک عهد تقرب [illegible]

[illegible] لشکرنویس و بعد لشکرنویس باشی و بعد وزیر نظام در پیش قراول آذربایجان [illegible] و در زمان وزارت لشکری [illegible] محمد شاه وفات کرده و میرزا تقی خان

اسباب حرکت ناصرالدین شاه را از حیث مخارج و سوار و استعداد فراهم آورده و ناصرالدین شاه در منزل [illegible] فرمان لقب امیر نظامی

[illegible] داده و بعد از ورود بطهران در خط صدارت [illegible] آنرا با و اراده [illegible]

[illegible] بعضی [illegible] کفایت [illegible]

[illegible] تا اشتهار کفایت و کاردانی [illegible] ناصرالدین شاه همشیره عزیز خود عزت الدوله معروفه بملک زاده را

با وی تزویج کرده و در آن مورد میرزا [illegible] اصفهانی [illegible] این شعر را گفته [illegible]

اکنون [illegible] بعد از [illegible] مقدار کامل و تسلط تام و تمامی که [illegible]

[illegible] صدور تصرفات مستبده در امورات [illegible] اعلی ناصرالدین شاه [illegible]

[illegible] در ترتیب و تنظیم [illegible] وضع نظام [illegible] حقوق و مستمریات [illegible] احکام [illegible] صدور [illegible] و تنقیح و تفتیش

[illegible] از بیرون و اندرون از اجزاء دربار اعظم مقربان [illegible] شاه [illegible] و اعمال [illegible] و اندرون [illegible]

[illegible] زاده [illegible] ملک از همه برتر [illegible] داشته [illegible] سلطان [illegible] مرعوب [illegible]

که [illegible] وقتل [illegible] کار [illegible] در ضمن صحبت [illegible]

[illegible] صاحب [illegible] مشهور و مسموع عموم [illegible] در حمام [illegible] فصد [illegible] در معزولی و گرفتاری

سندی دیگر راجع بمیرزا تقی‌خان امیر کبیر

سند دوم ـ شرح بسیار مختصری است که درزمان نخست وزیری مرحوم مخبرالسلطنه هدایت بدستور رضاشاه والد این نگارنده درباب احوال میرزاتقی‌خان امیرکبیر تهیه کرده و مسوده وپیش‌نویس آن باقی است که گراور آن نیز بدون اظهار نظر عیناً درج میشود .

محمد حسن خان اعتمادالسلطنه

فرزند حاجی‌علی‌خان حاجب‌الدوله مرحوم محمدحسن خان صنیع‌الدوله‌است که پس از فوت پدرش لقب اعتمادالسلطنه را باو دادند و در تاریخ بیشتر به محمدحسن خان اعتمادالسلطنه شهرت دارد و این‌شخص از اعاظم رجال روشن‌فکر ودانشمند دوره‌ناصری و ازمروجین علوم و تجدد و ازبزرگترین وپرکارترین فضلای دوقرن اخیر و درعصر خودازحیث احاطه برتاریخ ودانش شرق وغرب بی‌نظیر بوده است .

اعتمادالسلطنه‌که سالها وزیر انطباعات ومترجم حضور همایون و رئیس دارالترجمه وروزنامه‌های دولتی و صاحب مشاغل عمده و ازشاگردان ممتاز دوره‌های اول دارالفنون بوده پس‌ازنیل بدرجه سرهنگی باسمت وابسته نظامی بمعیت حسنعلی‌خان امیرنظام گروسی بنمایندگی دولت ایران باروپارفته و در پاریس ضمن انجام‌وظایف دولتی زبان فرانسه را تکمیل و علوم ودانش جدید اروپارا نیز تحصیل‌کرده و پس از مراجعت بایران علاوه بـر اشتغال بامور رسمی کتابهای زیادی‌نیز ترجمه و تألیف‌نموده‌که اکثر آنها چاپ‌شده ازآن جمله تاریخ منتظم ناصری در سه جلد ـ مرآت‌البلدان در تاریخ وجغرافیا درچهار جلد ـ خیراتٌ حسان در شرح حال زنان نامدار ومشهور دنیا در سه‌جلد ـ دررالتیجان یا تاریخ بنی اشکان در تاریخ سرگذشت سلسله اشکانیان دوجلد ـ تاریخ ساسانیان یك جلد ـ ترجمه تاریخ فرانسه یك‌جلدمآثرالاثار ناصری دریك‌جلد ـ وکتابهای زیاد دیگری‌که‌اسامی‌وموضوع آنها در فهرست‌کتابهای فارسی چاپی خان بابامشار نشریه بنگاه ترجمه ونشرکتاب ومقدمه روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه و اجمالی دراحوال او نشریه مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ ۱۳۴۵ تهران مندرج و تفصیل‌آن ازحوصله این‌فصل خارج است .

ازسودمندترین کارهای محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه گردآوری، تشویق و تربیت جمعی ازدانشمدان مترجمین ونشر روزنامه ومجله مصور وترتیب کتاب عظیم نامه‌دانشوران است‌که خود دایرة‌المعارف واقعی درباره بزرگان شعر و ادب بعدازاسلام از ایرانی‌وعرب میباشدکه تا هفت جلد چاپ و اینهمه کارهای پـرارج علمی و ادبـی همه بعد از امیرکبیر

اسنادی راجع به اعتمادالسلطنه

سند نخست عریضه مادر اعتمادالسلطنه

درباره مرحوم محمدحسن خان اعتمادالسلطنه اسناد اصیل وچاپ نشده در دست است که محض مزید استحضار خوانندگان وضبط در تاریخ در زیر می‌آوریم واگر میسر باشد گراور آن‌هارا نیز بنظر میرسانیم .

عریضه‌ایست که مادر آنمرحوم وقتی که لقب صنیع الدوله داشته بناصرالدین‌شاه نوشته واز خانمی بنام امین السلطنه که گویا از زوجات شاه بوده شکایت کرده‌است این نامه‌از نظر تاریخی بسیار جالب توجه‌است زیرا ازطرفی خط و انشاء خودخانم والده محمدحسن خان اعتمادالسلطنه است ومرحوم حسین خان ادیب الملك بامداد قرمز رنگ این معنی‌را تصدیق نموده وازطرف دیگرهم نشان‌میدهد که درآن‌زمان باوجود صولت وقدرت ناصرالدین‌شاه وعلاقه او بزنهای متعددش مردم جرئت‌می‌کردند که حتی اززنهای شاه هم بخود پادشاه شکایت نمایند ونکته دیگر اینکه طرز انشاء و اسلوب عریضه نگاری افراد را درزمان استبدادقاجاریه بحضور پادشاه معلوم میدارد . باید دانست که از اوائل سلطنت فتحعلی‌شاه تا ظهور مشروطیت رسم وسنت این‌بودکه صاحبان‌عریضه‌نام ومشخصات خود را درسمت راست ذیل‌سطر اول‌عرضحال باخضوع وخشوع تمام می‌نوشتند تا دانستن نام نویسنده بآسانی میسر باشد .

بعد از این‌توضیحات این است مضمون‌عریضه مادر اعتمادالسلطنه:

«قربان خاکپای مبارکت‌شوم» (در وسطسطر بالای‌عریضه).

ازبدوسلطنت شاه‌شهید موافق فرامین‌که سرکاراقدس همایون روحی فداه بهترمیدانند.

قریه ار نویه بتیول ابدی اجداد این پیرکنیز بوده‌که موافق همان فرامین لعنت‌نامه است‌که قدم قلم ارآن‌قریه‌کوتاه است درحقیقت درعوض چشم دو پدر جد این پیرکنیز است سالی‌نودخروارهم بدیوان اعلاء جنس میدهد جزئی که‌دارد صرف معاش خودمی‌سازم حال‌دو سال است که‌امین‌السلطنه بواسطهٔ نزدیکی به‌فیلستان‌بخاك اربنویه تعدی‌کرده چندین جریب زمین ار نویه راگرفته زراعت می‌کند و هرروز زیادتر کرده پیش می‌آید چندین دفعه‌بخاك پای مبارك عریضه‌کردم خانه‌زاد محمدحسن مانع شدکه باشد خودم با امین‌السلطنه درست می‌کنم هرچه این پیر دعاگو تأمل‌کرد تعدی اوبیشترشد دیگر از بی‌طاقتی و زیادی ظلم عاجزانه بعدالت شاهنشاهی پناه‌آوردم‌ملکی‌که صدسال در تصرف بوده است با حد سدی‌که معین‌است ونوشته‌جات دردست مراحم ملوکانه رحمی فرموده یـا بحضرت نـایب السلطنه یا دارالشورای‌کبرا یا وزارت عدلیه اعظم‌این‌تعدی‌را ازاین‌پیرکنیز بردارند اگرامین‌السلطنه به‌قوت منصب شوکت (بناحق؟) تعدی می‌کند این پیرکنیزهم صله رحم پادشاه است شوهرم وپسرم‌چندین سال‌خدمت‌کرده ومی کنندازهمه‌گذشته عدالت شاهنشاهی بحمداله ازبرای‌عموم است امر امر همایون است .»

سند دوم ــ روی پاکتی است با مهر: «وکیل‌الملك وزیر خلوت» که نوشته است :

« خدمت جناب جلالتمآب آقای اعتمادالسلطنه وزیرانطباعات دام اقباله‌مشرف‌شود» که‌متأسفانه نامه‌جوف پاکت دردست نیست .

فدای خاکپای مبارک شوم

از بدو سلطنت شاهنشاه مرحوم فرامین [illegible]

[illegible]

نامه آصف الدوله

سند سوم ـ نامه‌ایست بخط زیبا و انشائی پر تکلف و مترسلانه کـه آصف‌الدوله از مشهد نوشته وعنون وتاریخ ندارد ولی ازمضمون آن مسلم است که باعتمادالسلطنه وزیر انطباعات ورئیس روزنامه‌های دولتی خطاب‌شده و این است مندرجات آن:

«هو» فدایت‌شوم رقیمه کریمه‌عالی که‌درجی از لئالی و گنج‌ذاخر بود وعبارات بدیعش گهرسنج زیب وصول ارزانی داشته روشنی دل و دیده‌بخشید و سرا پا ازهر بدایع وصنایعی اشارت مینمود مژده سلامت مزاج شرافت امتزاج جناب مستطاب عالی و اظهار تلطفات و تفقدات هریك شکری مخصوص‌ومسرتی منصوص آورد شرح عواطف قلبیه را در تلو مرقومه درج فرموده‌بودید شهداله تعالی‌مراتب‌خلوص ویك جهتی‌بنده همانست که‌درساحت عالی‌جلوه شهود یافته ودرقلب‌صافی‌راسخ‌شده **جام‌جهان‌نماست ضمیرمنیردوست** بلی‌اگر برحسب ظاهر قصوری رفته‌که خاطر محترم‌را بنگارشی تصدیع نداده جز فرط گرفتاری‌که عایقی بزرگ گردیده هیچ علتی نداشته وندارد و الا باکمال انبساط تذکر و یادآوری را برای خود نعمت عظیم و منت جسیم میداند و مرقومات کریمه را بمنزله روح مکرم وعقل‌مجسم میشمارد، درفقره وجوه روزنامجات که شرحی‌مرقوم واشارت‌فرموده‌بودید بنده بجهت‌انجام خدمات جناب مستطاب‌عالی همه‌وقت حاضربوده وخواهد بود. وغلامرضا بیك‌مباشر روزنامه درهرموقع که اظهاری‌نموده فوراً لوازم تقویت وهمراهی بعمل‌آمده که ازتمام‌نقاط خراسان وجوه معینه روزنامجات برسد دیگر اگرسستی شده است از طرف خود اوست و الاهرگونه اقداماتکه خواسته از دادن مأمور و حکم رسمی بحکام و مباشرین بعمل آمده است اینك که از ساحت عالی اشاراتی‌مؤکد رفته البته بیش ازپیش تأکیدات لازمه خواهدشدکه‌ازهیچ طرف در این اداره اندیشه نرود و تمام وجوهات عاید شود ـ در مسئله اسامی اعضاءواجزاء ایالتی و اجزاء حکام جزوکه مرقوم فـرموده‌بودید صورت تقدیم شود علیحده صورتی‌نوشته و ارسال‌شد و از ملاحظه جنابعالی خـواهد گـذشت همه روزه وصول مـرقـومات شریفه و فرمایشات‌را انتظار دارد و زیاده زحمتی نیست ایام اقبال مستدام باد.

ظهر نامه مهر آصف‌الـدوله

رقیمه کریمه عالی که درج لآلی و گنج ذخایر نقود عبارات [illegible]

بدیع و گنج زنگ وصول ارزانی داشته روشنی دل و دیده بخشیده [illegible]

از [illegible] بدایع وضاع بشارت نمود مژده سلامت مزاج اشرف ارفع

جناب مستطاب عالی و اظهار ملاطفات و تفقدات که از سلیقه کریمه مخصوص

سرکار مخصوص آورد شرح عواطف قلبیه را که در تحریر رقیمه درج فرموده

بودید که شاهد لآلی مراتب خلوص و یکجهتی نسبت به ارادتمندان و عنایات عالی

جلوه شهود یافته و در پیکر صافی آن نقش جام جهان‌نمای [illegible] ضمیر

منیر است [illegible] بکار رفت [illegible] رفته [illegible]

[illegible]

[illegible]

خود [illegible] عظیم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مراسله ظل السلطان

سند چهارم- نامه‌ایست از ظل‌السلطان بمضمون زیر بدون تاریخ :

«جناب جلالتمآب اعتمادالسلطنه دام مجدالعالی پاکت جنابعالی باتاریخ مراکش رسید ممنون‌شدم خیلی مطبوع و خوب بود تکمیل آن وقتی است که ناتمامی متعلق بآن را هم جمع‌آوری نمائید ،سایر کتب را نیزچنانچه نگاشته‌اید با مکاری خواهد فرستاد و بر رضایت و ممنونیت من م.ی‌افزاید ، در خصوص انمام اجـزای دارالطباعه هـم که نوشته‌اید جناب سراج‌الملك زید مجده فهرست داده دهماه بپردازدبا این چاپار نوشتم این مبلغرا انشاالله تعالی زودتر بپردازد برای‌انجام مطالب جنابعالی همیشه اهتمام دارد ـ درخصوص مصارف دارالتألیف که‌نوشته‌اید بعضی باسامی‌شخصی‌فرمان مبارك صادرکرده‌اند تاکنون‌سراج‌الملك چیزی ننوشته وخوب بود زودتر اطلاع داده باشد اغلب حقوق دستورالعملی براتش صادر شده وچیزی نمانده است خوب است جنابعالی تشخیص اسامی‌آن را بدهید وبنویسید تا اگر نگرفته‌اند تکلیف معلوم باشد مطالب ومهمات را هم باشرح سلامتی خودتان همیشه بنویسید زیاده زیاد است ـ ظهرورقه مهر کوچك مربع‌ظل‌السطان».



اولاد و اخلاف اعتمادالسلطنه

ازمحمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه اولادی‌ازذکور واناث باقی‌مانده‌که نگارنده‌رااطلاع دقیقی ازاحوال آنها دردست‌نیست بطوراجمال بنظر می‌آیدکه‌یکی ازفرزندان اومحمدباقر-خان اعتمادالسلطنه‌است‌که سالها باالقب ضیاءالملکی حکمران خوزستان بوده و یکی‌دیگراز پسرانش مرحوم میرزا حسین‌خان ادیب‌الملك بوده‌وبا پدر نویسنده این‌سطور زمان‌حکومت مرحوم شعاع‌السلطنه طی سالهای ۱۳۲۲ و ۱۳۲۳ قمری در دستگاه ایالت فارس خدمت می‌کرده‌و درشورش‌کذائی اهالی شیراز بر شعاع‌السلطنه حضور داشته است .

راجع بحضور ادیب‌الملك در شیراز اصل‌پاکتی دردست است که‌با مهر محمد حسین در غره شهر جمادی‌الاخر سال ۱۳۲۳ قمری بمقصد شیراز و خطاب بوی نوشته است با این عبارات :

«شیراز- خدمت ذیملاطفت جناب جلالتمآب اجل اکرم افخم عالی‌آقای ادیب‌الملك دام جلاله مشرف شود » اصل سند دیگری در دست است که ظاهراً ادیب‌الملك در خصوص اختلاف خود با آغا بهرام خواجه در مورد حدود خانه‌هایش نوشته و از دونفرکه ازطرف نایب‌السلطنه امیرکبیر مأموررسیدگی بوده نتیجه تحقیقات را پرسیده و آنها در ظهر ورقه بامهرجلیل وعبدالعلی پاسخ‌داده‌اندکه معلوم‌میشود قبل‌ازسفر بشیراز بوده وچون‌فایده‌تاریخی ندارد از نقل‌آن‌صرف‌نظر شد.

حسین‌خان ادیب‌الملك بعدها لقب اعتمادالسلطنه گرفته و داخل خدمت وزارت فلاحت و تجارت و فوائد عامه شده و پس‌از مرسوم شدن نام‌خانوادگی با اسم‌فامیلی «اعتماد مقدم» در خانه ملکی موروثی واقع در خیابان ارك شمال‌کاخ دادگستری جبهه خیابان وکوچه حمام پاك زندگی می‌کردند ووالدنگارنده مرا بایشان معرفی‌کرده و بارها اورا دیده وصحبت داشته بود .

بسمه تعالی

عرض میشود در باب ملکیه حدود خانه دوستدار که برحسب امر حضرت مستطاب

اشرف امجد ارفع اسعد والا نایب السلطنه امیرکبیر روحی فداه مأمور برسیدگی

و بازدید شده بود آنچه پس از رسیدگی در خصوص باغچه متنازع فیه و اطفال قنات

که عالیجاه آقا بهرام خراب کرده است بر شما معلوم شده است

زحمت کشیده حقیقت امر را در ظهر این رقعه مرقوم و نمائید

مزید زحمت افزا نمیشود والسلام

حسب الامر مطاع حضرت اشرف ارفع اعظم والا روحنا فداه در باب فرمان جهان مطاع همایونی

بجهة تملیک دو باغچه جناب لسان الملک شرف صدور یافته بود رسید که ملاحظه شود با آنچه الزام

زیست نمایم حقوق ایشان است و در باب سرحد است که در فرمان که سرحد تعیین کرده

قید شده است به اطلاع خود که ملک در دست معلوم نیست که بتوان تشخیص داد و تعیین نمود از روی

فرمان باغچه کوچک سمت غربی عمارت جناب لسان الملک که مشهور به باغچه حکیم باشی طولزان است باشد

جزو تملیک و همه فرمان مبارک شمالی و جنوبی ولکن موافق بعضی قبالات و خط طرز نوشته دیگر مدار از منزل

حالت ابتدائیه در دولت جناب لسان الملک مرحوم سپهر معلوم می‌شود باغچه کوچک که حال در تصرف

عالیجاه آغا بهرام است جزئی از آن در تصرف جناب لسان الملک بوده است

و هفت باب طاق که در سمت شرقی باغ بزرگ و در سمت غربی باغچه کوچک واقع شده حالیه بعضی از آنها

خراب که به تفصیل آن را عرض نمایم است و عرض می‌شود یک باب که در سمت شمال واقع و در زیر

آن حوض باغچه که در تصرف عالیجاه آغا بهرام است اگرچه حالا در باغ جناب لسان الملک است و الیوم

و یک باب دیگر بعد از آن که خراب و معلوم نیست باید جزو کدام سمت باشد و چهار باب دیگر بعد

از آن هم که خراب و سه باب سرپاست در یا پنجره‌های آن به سمت باغ بزرگ باز می‌شود متعلق به باغ

بزرگ جناب لسان الملک و ملک ایشان است و یک باب دیگر آخر معروف به طاق باغ غلامان است

از دو طرف باغ بزرگ و کوچک در و دالان در دالان هیچ معلوم نشود که آیا در سمت باغ بزرگ بوده

و گاه به سمت باغ کوچک بوده است

چند سند ارزنده دیگر

در میان اصول اسناد و اوراق قدیمی چهارده قطعه اصل سند دردست است که ازاسناد بسیار مهم و چاپ نشده راجع بجریان انقلابات مشروطه و استبداد صغیر و همه مربوط به افراد خانواده واخلاف حسین‌خان آجودان‌باشی‌واعتمادالسلطنه‌است که بجهت مناسبت واهمیت مطلب وضبط درتاریخ بشرح زیر معرفی ونقل وگراورآنها درج میشود :

نامه میرزا نصراله مشیرالدوله

سند اول ـ که در حاشیه آن بامداد قرمز و به خط حسین‌خان اعتمادالسلطنه نوشته شده :

«خط میرزا نصراله‌خان مشیرالدوله صدراعظم است» بمضمون زیر و مسلم است که به اعتمادالسلطنه خطاب شده و اما این اعتمادالسلطنه‌کدام اعتمادالسلطنه است بعداً نوشته می‌شود :

« فدایت شوم دست خط مطاع مبارك راکه بایست در دارالطباعه دولتی طبع بشود چون حسب‌الامر می‌بایست چندین نسخه حاضر و منتشر بشود در دارالطباعه مبارکه طبع کرده‌اند وامروز بجاهائی‌که می‌بایست توزیع بشود شد ـ یك نسخه‌آن هم لفاً نزدجنابعالی ارسال شدکه قدغن فرمایند درروزنامه دولتی طبع بشود خیلی‌دقت خواهید فرمودکه‌نسخه اولی راکه نوشتند مقابله وتصحیح نمایندکه مبادا سهوی‌حاصل بشودکه صلاح نیست یك‌کلمه تغییر وتبدیل بکنند زیاده زحمتی نیست» .

تأمین رفاه حال وکلا !؟!

سند نهم ـ علامت و عنوان ندارد و بدون تاریخ است بشرح آتی :

« وزارت داخله ـ اداره مورخه ـ نمره ـ جناب‌جلالتمآب اجل اکرم اعتمادالسلطنه دام اجلاله یك طغرا دستخط جهانمطاع مبارك شرفصدر یافته مشتمل بر تأمین و رفاه حال وکلاء خصوصاً رعایا عموماً که لفاً زیارت‌خواهید فرمود قدغن‌فرمائید عاجلاً موازی‌دویست سیصد ورقه از آن به طبع رسانیده التفات فرمائید بیاورندکه در شهر و اطراف انتشار داده‌که عموماً دعاگوی ذات مقدس بندگان اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی ارواحنا فداه باشند زیاده زحمتی‌ندارد» .

دستخط مطاع مبارک است

هو

در باب [illegible] دارالعلوم [illegible] طبع [illegible] الله

یک بیت [illegible] نسخه حاضر [illegible] شود

در دارالطباعه مبارکه طبع کنید

در [illegible] [illegible] شوند

[illegible]

[illegible]

[illegible] طبع [illegible]

[illegible]

خدمت ذیمودت جناب مستطاب اجل اکرم آقای اعتمادالسلطنه دام اقباله ملحوظ شد

فدایت شوم الساعه

اطلاع به مطابع شهر بدهید که برحسب حکم حجج اسلامیه

و امر دولت روزنامه صوراسرافیل و روزنامه حبل المتین

توقیف است و به پستخانه اطلاع بدهید که نمره ۷۳

و ۷۴ روزنامه حبل المتین را هرجاهست توقیف

کنند و تقسیم ننمایند فی ۱۲ شهر جمادی الاخره ۱۳۲۵

[illegible]

سند دوم ــ رقعه‌ایست مثل مراسله اول شبیه خط میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله ومسلم است که باعتمادالسلطنه نوشته و تاریخ ۱۲جمادی‌الاخر سال ۱۳۲۵ را دارد ومندرجات آن چنین است :

«فدایت شوم‌الساعه اطلاع به مطابع شهر بدهید که برحسب حکم حجج اسلامیه وامر دولت **روزنامه صوراسرافیل و روزنامه حبل‌المتین توقیف است** و بـه پست‌خانـه اطلاع بدهید که نمره ۷۳ و۷۴ روزنامه حبل‌المتین را هرجاهست توقیف کنند وتقسیم ننمایند فی۱۲شهرجمادی‌الاخر ۱۳۲۵ امضاء ناخوانا» .

۲۲ شهر ربیع الاول ۳۲۶

جناب مستطاب اجل آقای اعتمادالسلطنه دام اقباله



در جزو تلگرافات که امروز فرستاده شد یکی راجع بمطلب اردبیل و زد و خورد

طایفه قوجه بیگلوست با روسها این تلگراف را اصلاً در روزنامه درج

نفرمایید که محل ملاحظه است ایام عزت پاینده باد

زد و خورد ایل قوجه بیگلوها با روسها

سند سوم ــ مراسله مختصر و خوش‌خطی است که تاریخ وعنوان‌دارد بشرح‌زیرو بنظر میرسدکه ازصدراعظم وقت باشد :

«۲۲ شهرربیع‌الاول ۳۲۶»

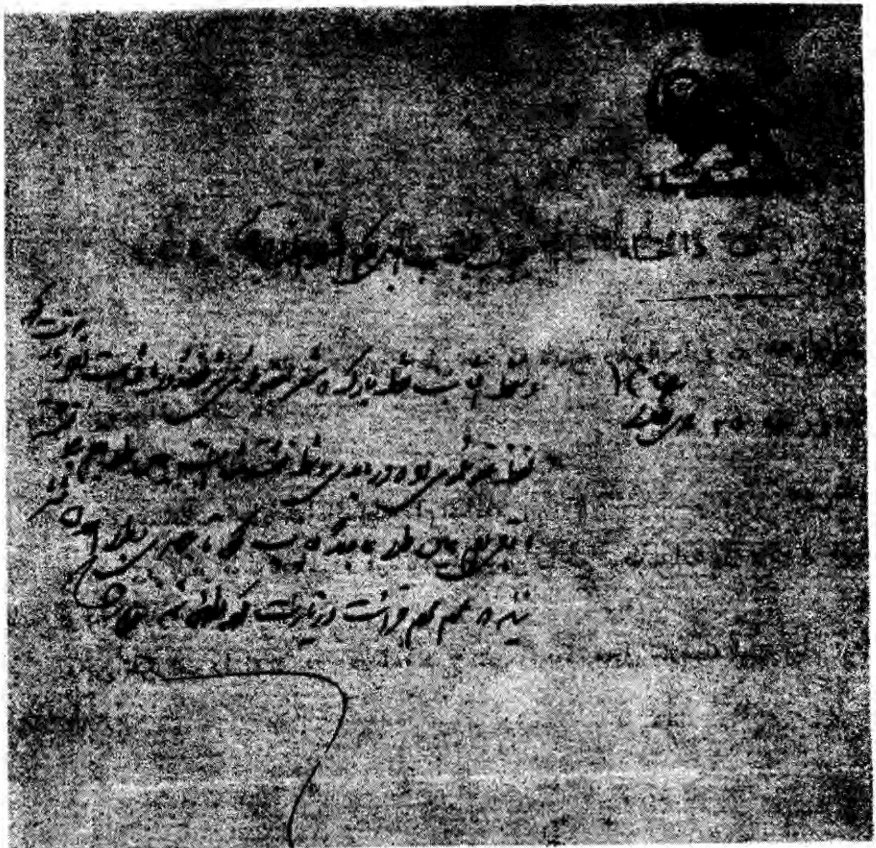
«جناب مستطاب اجل‌اعتمادالسلطنه دام اقباله»

«در جزو تلگرافات‌که امروز فرستاده شد یکی راجع بمطلب اردبیل و زد و خورد طایفه قوجه بیگلوست با روسها» .

«این تلگراف را اصلاً در روزنامه درج نفرمائیدکه محل ملاحظه است ایام عزت پاینده باد» .

فرمان محمدعلی میرزا بر عفو عمومی

سندچهارم ـ مارك وعنوان وتاریخ مشخص داردبشرح زیروتفسیر وتوضیحی لازم ندارد:
« شیرو خورشید ـ وزارت داخله ـ اداره ـ مورخه ۲۵ جمادی‌الاولی ۱۳۲۶ ـ غره »
جناب مستطاب اجل اکرم اعتمادالسلطنه دام اقباله ـ دستخط آفتاب نقط مبارك که مشعر بعفو عمومی شرف صدور یافته است لفاً زیارت کرده لفظ عفو عمومی را که در بالای دستخط نوشته شده است همین طور بقلم جلی نوشته‌ما بقی را هم همین طورعاجلاً چاپ کرده تا عصری بطور اعلان منتشر نمائیدکه عموم مردم قرائت و زیارت کرده مطمئن شوند زیاده زحمت نیست» .



اضطراب و وحشت نمایندگان مجلس

سند پنجم- مراسله‌ایست که طبق یادداشت حسین‌خان اعتمادالسلطنه با مداد قرمز درحاشیه‌آن خط مرحوم محمد باقرخان‌اعتمادالسلطنه است و این‌مراسله تاریخ دارد و شهر جمادی‌الثانیه ۱۳۲۲ نوشته شده و بنظرمیرسدکه تاریخ سال‌آن اشتباه باشد چه مفادمراسله مربوط بوقایع بعد از اعلام مشروطیت و بیشتر زمان سلطنت محمدعلی‌شاه است و حال آنکه در اوایل سال۱۳۲۲ قمری هنوز فرمان مشروطیت صادر نشده بود بهرحال این است مندرجات مراسله :

«جناب وزیر اعظم بااینکه چندروز قبل دستخط عفو عمومی صادرشد باز ازقراریکه بعرض میرسد بعضی از وکلاء متوحش و مضطرب هستند بصدور این دستخط امر و مقرر میفرمائیم‌که شماخودتان شخصاً آنها رابخواهید ومرحمت مخصوص ما را بآنها ابلاغ نمائید و اطمینان کامل بدهیدکه نسبت بعموم رعایا خصوصاً وکلاء کمال التفات را داریم‌بی‌جهت درتزلزل نباشند شهرجمادی‌الثانیه ۱۳۲۳- درحاشیه - جناب وزیراعظم البته‌لازمه‌اطمینان را بوکلاء بدهیدکه‌مطمئن شوند.»



محمد حسنخان اعتمادالسلطنه

ش ۷۹

جناب وزیر اعظم — با اینکه چند روز از قانون عفو عمومی صادر شده

باز از اطراف شکایت ... به بعضی از وزرا و حکام متوحش و مضطرب هستند

مقصود برای دیگران ... نیستیم که تو خود مال ...

ایشان را ... در ... با ... اطلاع ...

و طلبای ... که ... با حقوق ...

و کلاه ملکی ... دارد ... در ...

شهر جمادی‌الثانیه ۱۳۲۲

[illegible] وزیر اعظم [illegible]

۲۲ شهر جمادی الاولی ۱۳۲۶

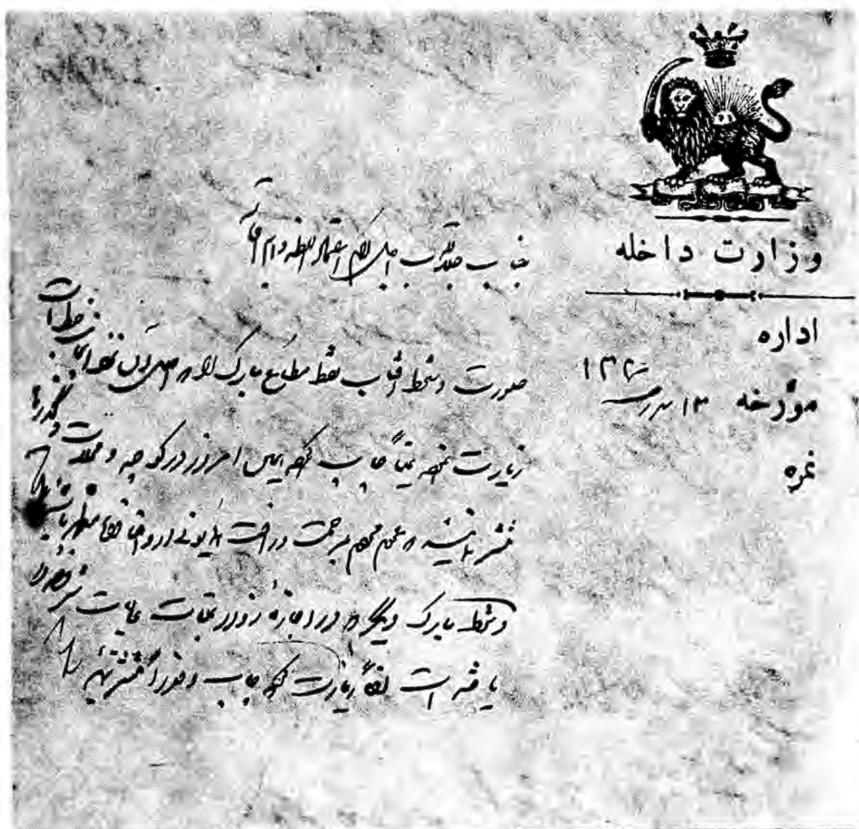
خدمت جناب مستطاب اجل اکرم آقای اعتماد السلطنه دام اقباله

حسب الامر اقدس اعلی روحنا فداه مقرر است که مطبعه هائی که توقیف شده بود
از توقیف بیرون آید و نیز مقرر است که چون حکومت نظامی
در شهر برقرار شده است تا حکم مجدد باید ترتیبی را که در باب نظارت
اداره انطباعات به مطبعه ها مرتب داشته بودید مجری فرمائید
و التزام بگیرید که بدون اجازه اداره انطباعات روزنامه
یا لایحه چاپ نشود و کلیة مراقب نظم و ترتیب بوده بقید مسئولیت
نگذارید خلاف قاعده رفتار نمایند زیاده زحمت است

داستان توقیف مطبعه‌ها

سند ششم- مراسله‌ایست که تاریخ وعنوان دارد وبنظرمیرسد که صدراعظم وقت نوشته است بشرح زیر :

« ۲۷ شهر جمادی‌اولی۱۳۲۶- خدمت جناب‌مستطاب اجل‌اکرم آقای‌اعتمادالسلطنه دام اقباله ـ حسب‌الامر اقدس‌اعلی روحنافداه مقرر است که مطبعه‌هائی‌که توقیف شده بود از توقیف بیرون‌آید ونیز مقرر است که چون‌حکومت نظامی‌درشهر برقرار شده است‌تاحکم مجدد باید ترتیبی‌راکه درباب نظارت اداره‌انطباعات به مطبعه‌ها مرتب داشته بودیدمجری فرمائید و التزام بگیرید که بدون اجازه اداره انطباعات روزنامه یـا لایحه چاپ نشود و کلیةً مراقب نظم و تـرتیب بوده بقید مسؤلیت نگـذارید خلاف قاعده رفتار نمایند زیـاده زحمت است».


وزارت داخله

اداره

مورخه ۲۳ شهر رجب ۱۳۲۶

نمره

عوام فریبی و ریاکاری

سند هفتم ـ علامت وتاریخ و عنوان دارد و بشرح زیراست ومحتاج تفسیر نیست:

« شیروخورشید ـ وزارت داخله- اداره ـ مورخه ۲۳ شهر رجب ۱۳۲۶- غره »

جناب جلالتمآب اجل اکرم اعمتادالسلطنه دام‌اقباله صورت دستخط آفتاب‌نقطه مطاع مبارك‌راکه اُصل‌آن‌نزد اینجانب ضبط است زیارت نموده عیناً چاپ‌کرده همین امروز در کوچه ومحلات وگذرها منتشر نمائیدکه عموم مردم بمرحمت ورأفت همایونی ارواحنافداه مستظهر باشند، دستخط مبارك دیگر که‌درباره اجازه زوارعتبات عالیات شرفصدوریافته‌است لفاً زیات‌کرده چاپ ومنتشر نمائید امضاء».

توقیف روزنامه ندای وطن

وزارت معارف

اداره نمره

مورخه ۲۲ شهر شعبان ۱۳۲۶

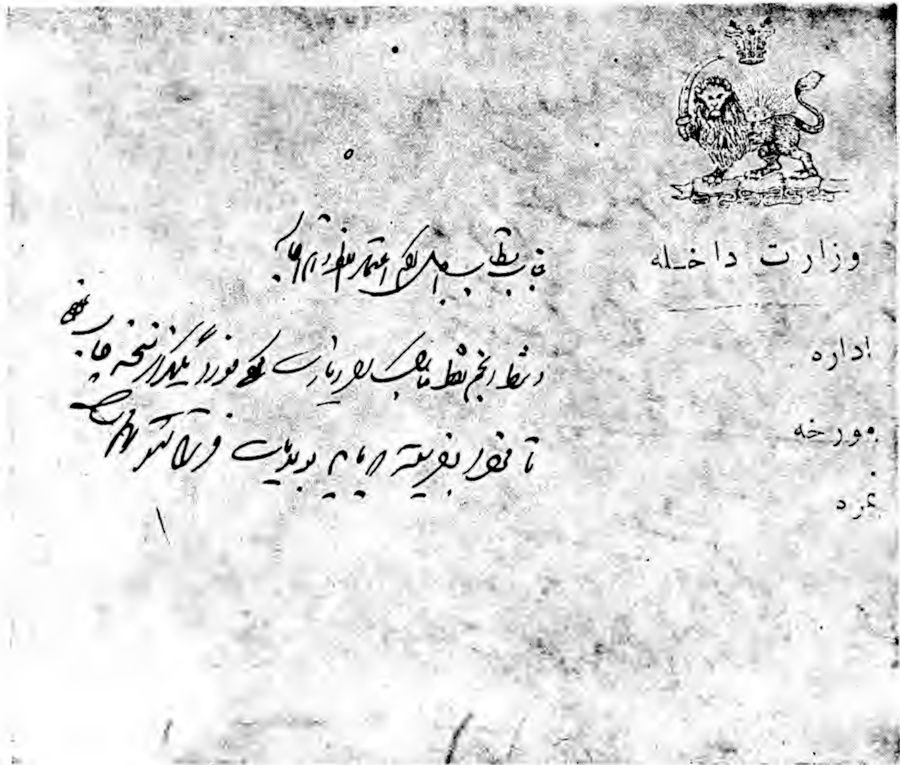
ضمیمه

فدایت شوم حسب الامر مقدس بندگان اعلیحضرت همایونی
ارواحنا فداه مقرر است که روزنامه
ندای وطن توقیف و دیگر طبع و نشر نشده ممنوع و
متروک باشد این است که مدلول امر
مبارک را لزوماً بجنابعالی ابلاغ مینماید که
هر نوع اقداماتی که در این باب لازم است فوراً
مجری و نتیجه را اطلاع دهید که بعرض
خاکپای مبارک برسد زیاده زحمت است

سندهشتم- مانند مراسله فوق دارای علامت و تاریخ و بشرح زیر است :

«وزارت معارف- اداره‌نمره - مورخه ۲۲ شهر شعبان ۱۲۲۶- ضمیمه »

فدایت شوم حسب‌الامر مقدس بندگان اعلیحضرت همایونی ارواحنا فداه مقرر است که‌روزنامه ندای وطن توقیف و دیگر طبع ونشر نشده ممنوع و متروك باشد این است‌که مدلول امر مبارك را لزوماً بجنابعالی ابلاغ‌مینمایدکه هر نوع اقداماتی که در این باب لازم است فوراً مجری و نتیجه را اطلاع دهیدکه بعرض خاکپای مبارك برسد زیاده زحمت است».


وزارت داخله

اداره

مورخه

نمره

دستخط انجم نقط!

سند دهم- باعلامت وعنوان ولی بدون تاریخ وبشرح زیر است :

« وزارت داخله- اداره - مورخه- نمره - جناب مستطاب اجل اکرم اعتمادالسلطنه دام اقباله دستخط انجم نقط مبارك را زیارت کرده فوراً يك هزار نسخه چاپ نموده تا فردا بفرستید که باید بولایات فرستاده شود- امضاء».



وزارت داخله

اداره

مورخه

نمره

جناب مستطاب اجل اعتمادالسلطنه زید اقباله

صورت دستخط مبارک را در انفصال مجلس شورای ملی لفاً ارسال داشت
چون خیلی تأخیر شده لازم است امشب بقدر صد نسخه چاپ کرده برای فردا
صبح حاضر کرده بفرستید بعرض خاکپای مبارک برسد دویست سیصد نسخه هم
فردا چاپ کرده بفرستید که برای حکام ولایات فرستاده شود

انفصال مجلس شورای ملی

سند یازدهم ـ باز باعلامت وعنوان وبشرح زیر بدون تاریخ است :

« وزارت داخله ـ اداره ـ مورخه ـ نمره ـ جناب مستطاب اجل اعتمادالسلطنه زید اقباله صورت دستخط مبارک را در انفصال مجلس شورای ملی لفاً ارسال داشت چون خیلی تأخیر شده لازم است امشب بقدر صد نسخه چاپ کرده برای فرداصبح حاضر کرده بفرستید بعرض خاکپای مبارک برسد دویست سیصد نسخه هم فردا چاپ کرده بفرستید که برای حکام ولایات فرستاده شود امضاء ».



وزارت داخله

اداره

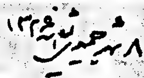
مورخه

نمره

درباب انفصال مجلس شورای ملی

سند دوازدهم ـ نیز باعلامت و عنوان و بدون تاریخ و چنین است :

« وزارت داخله ـ اداره ـ مورخه ـ نمره ـ جناب مستطاب اجل اعتمادالسلطنه دام اقباله بقدربیست نسخه از صورت اعلان چاپی‌را درباب انفصال مجلس‌شورای‌ملی بدهید الساعه حامل‌همین‌کاغذ بیاورد لازم است امضاء».



چون متوقعند و منتظر مسرت فوق‌العاده‌اند ما هم در حفظ این ملک

در آسودگی و رفاه اهالی در هیچ مصرف و در راه ترقی تمامی امور دیگر [illegible]

دقیقه‌ای در راه ترقی و خصوصاً رفاه و آسایش مردم [illegible] حفظ آن

عمومی نوکری [illegible] نحوی [illegible] را منظم و کمالات نظامی

[illegible] زحمات و وداع حضرت

اعلیحضرت [illegible] فرمودیم که تمام اهالی دارالخلافه

در این اوقات مخصوصه [illegible] میرزا نصرالله

[illegible] دوگانه و کمال اطمینان را داریم مشغول

[illegible] خود لطف اطمینان کامل داشته باشند

[illegible] ما کسی کار [illegible] دارد طرف اعدل

مراحمت به کسی نخواهیم [illegible] و مقصود فقط تشکر

اشرار و مفسدین [illegible] که به بهانت [illegible]

[illegible]



و یك دستخط دیگر

سند چهاردهم ـ روی پاکت با مهر مشیرالدوله وعنوان : «خدمت جناب‌مستطاب‌اجل اکرم عالی آقای اعتمادالسلطنه دام اقباله الحالی ملحوظ افتد».

و جوف پاکت نامه‌ایست بتاریخ وشرح زیر:

« ۸ شهر جمادی‌الثانیه ۱۳۲۶ ـ فدایت شوم صورت دستخطی را که از برای طبع خدمت جنابعالی دیروز داده شده‌است لزوم دارد خواهش دارم هرچه زودتر بدربارباغشاه بفرستید وتا حالاهم‌که نرسیده خیلی تأخیر کـرده مطالبه میفرمایند زودتر بـرسانید زیاده زحمت است».

***

این چهارده سند اصل‌که مضمون آنها نقل‌شد وگراورشان بنظر میرسد همه‌مربوط بوقایع زمان سلطنت کوتاه محمدعلی‌شاه و استبداد صغیر است و از غـایت وضـوح محتاج تفسیری نیستند و هشت قطعه سند دیگر وجود داردکه باید نقل‌و توضیح‌داده و سپس گفته‌شود این اعتمادلسلطنه‌که این اسناد باوخطاب شده ویا تعلق داشته چه‌کسی بوده وبا حسین‌خان مقدم نظام‌الدوله‌آجودان‌باشی وحاجی‌علی‌خان حاجب‌الدوله ومحمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه چه نسبت و قرابتی داشته است .

خدمت جناب مستطاب اجل اکرم عالی آقای اعتمادالسلطنه دام اقباله العالی ملحوظ افتد

هشت قطعه سند اصیل دیگر

سند اول ـ علامت ، شماره تاریخ و عنوان چنین‌است :

« وزارت درباراعظم ـ اداره ـ نمره ۱۹۱۰۰ ـ تاریخ ۱۵ برج اسد ۱۳۰۰-۱۳۳۹ جناب مستطاب اجل آقای اعتمادالسلطنه رئیس سرایدارخانه دام‌اقباله برحسب امر قدر قدر بندگان اعلیحضرت اقدس همایون شهریاری‌ارواحنا فداه ابلاغ میشود درب انبارهای‌واقعه در تکیه دولت را باحضور جناب مشیرخلوت بازو اسبابی که از محتویات انبارهای‌مزبور برای وزارت‌جلیله جنگ لازم است، با اطلاع و حضور جناب معزی الیه بمأمورین وزارت معزی‌الیها تحویل وقبض‌برای سند خرج خود دریافت دارید و صورت‌آنرا بجزو وتوصیف برداشته‌بفرستید که بعرض‌خاکپای‌شهریاری برسد امضاء مشارالملك مهروزارت‌درباراعظم».

سند دوم ـ نظیر مراسله‌نخست و چنین است :

وزارت‌درباراعظم ـ اداره ـ نمره۱۹۱۰۴ ـ تاریخ ۱۸ برج اسد ۱۳۰۰ ضمیمه ـ جناب مستطاب اجل آقای اعتمادالسلطنه رئیس سرایدارخانه دام‌اقباله بلدیه طهران برای‌عماراتی که جدیداً درمیدان توپخانه و سایر نقاط احداث میشود محتاج بمقدار زیادی سنگ و از وزارت دربار استجازه کرده‌اند که ازمعدن دوشان‌تپه تادوماه سنگ حمل بشهر نمایند مراتب بعرض خاکپای اقدس ملوکانه ارواحنا فداه رسیده و اجازه مرحمت شده غدغن فرمائید سرایداران دوشان تپه جلوگیری ننموده که تا دوماه هرقدر سنگ برای بلدیه‌لازم‌است حمل بشهر شود امضاء مشارالملك مهر وزارت دربار اعظم» .

سند سوم ـ قراردادی است‌در نه‌ماده که وزارت دربار اعظم بشماره۱۱۵۷۲ درتاریخ ۲۶ برج اسد ۱۳۳۳ زمان وزارت موثق‌الدوله با اعتمادالسلطنه رئیس سرایدارخانه وباغات دولتی در مورد دایرنگاهداشتن‌کلیه چراغ خانه بیوتات سلطنتی از قرارسالی‌مبلغ شش‌هزار تومان منعقد ساخته‌است که در کاغذ علامت‌دار و رسمی وزارت دربار ودو صفحه وبا مرکب سیاه‌وقلم‌نی نوشته شده مفصل است و گراور آن درج میشود .

اسناد دیگر عبارت است از چندین قطعه قبض‌کارگر وبنا ونقاش و این‌قبیل اشخاص که بدستور اعتمادالسلطنه در عمارات و باغها و ابنیه سلطنتی‌کارکرده مزد از وی گرفته‌اند که نقل‌آنها فایده تاریخی ندارد .

۱۳۰۰
۱۳۳۹

بتاریخ ۵ ربیع ۱۳۳۹

ضمیمه

وزارت دربار اعظم

اداره

نمره ۱۸۱

جناب مستطاب اجل آقای اعتلاء السلطنه رئیس ... دام اقباله

برحسب امر قدر قدرت ملوکانه اعلیحضرت اقدس همایون شهریاری ارواحنا فداه

[illegible]



وزارت دربار اعظم

اداره

نمره ۱۹۱

تاریخ ۸ برج [illegible] ۱۳

ضمیمه

جناب مستطاب اجل آقای [illegible] رئیس سرایدار [illegible]

[illegible] که چند دانه در میدان توپخانه [illegible]

[illegible] سنگ [illegible]

[illegible]

[illegible] سرایداران [illegible]

[illegible]



بتاریخ ۲۶ برج اسد ۱۳۳۳

ضمیمه ....

وزارت دربار اعظم

اداره ....

نمره ۱۱۵۷۲

وزارت دربار اعظم کلیه چراغخانه بیوتات سلطنتی را بشرایط ذیل باجناب مستطاب اجل اکرم اعتماد السلطنه
رئیس کارپردازخانه و باغات جزئی کنترات مینماید بمبلغ سالی ششهزار تومان که در هر سال
قمری مبلغ مزبور را بدوازده قسط در آخر هر ماه پانصد تومان بجناب معزی الیه ایصال دارد

شرط اول — مصارف روشنائی کلیه چراغهای برقی و غیر برقی (از بابت قیمت قوه
الکتریک برای چراغهای برق و شمع گچی و نفط برای لاله و لامپ) که در بیوتات سلطنتی
شهر و ییلاق روشن میشود از عادی و فوق العاده آنچه لازم شود بعهده آقای اعتماد السلطنه خواهد بود

شرط دویم — روشنائی چراغان جشن میلاد همایونی و مهمانی های فوق العاده در صورت
اتفاق از این کنترات خارج و چنانچه وزارت دربار اعظم بمعزی الیه رجوع دارد مصارف
آن را علاوه بر این کنترات تادیه خواهد نمود

شرط سیم — مدت اوان و ساعات امتداد روشنائی چراغهای لازمه قراولان
تا صبح و باقی تا پنج الی هفت ساعت از شب گذشته است

شرط چهارم — مواجب چراغچی و عملجاتی که برای چراغخانه از هر قسمتی که لازم شود بعهده
جناب اعتماد السلطنه خواهد بود

شرط پنجم — جبران اشکست لامپ و لاله و لوله چراغ و قیمت سرپیچ که اسقاط میشود و
فتیله و توری بعهده جناب اعتماد السلطنه خواهد بود

شرط ششم — آنچه از دربار اعظم چراغ و لوازم آن بموجب قبض تحویل جناب اعتماد السلطنه

شود هر موقع که از طرف وزارت دربار اعظم مقرر شود باید جناب معزی الیه بدون کسر و نقصان
و اثاث را بموجب قبضی که سپرده اند مسترد دارند چنانچه در حرمخانه مبارکه اسبابی شکسته شود باید
سند مکسور را ارائه دهند تا بموجب سند باایشان محسوب شود والا باید از عهده قیمه ان برآیند
شرط هفتم ـــ در موقع تشریف فرمائی موکب مبارک بخارج شهر دارالخلافه حمل اثاثه چراغخانه
۱۳۳۴
با وزارت دربار اعظم خواهد بود
شرط هشتم ـــ ابتدای این قرارداد از غره شهر شعبان مطابق (۲۴) برج جوزای هذه السنه ئیلان ئیل شعبان
و انتهای آن غره شعبان لوی ئیل ۱۳۳۴ خواهد بود و در آخر هر سال تجدید میشود
شرط نهم ـــ وجه این کنترات در آخر هر ماه از وزارت دربار اعظم تادیه خواهد شد

اسنادی که نقل شد مربوط به چه کسی است

از ملاحظه و دقت در این اسناد یعنی چهارده قطعه سند مربوط بجریان وقایع دوره سلطنت محمدعلی شاه و اسناد دیگر در زمان احمدشاه از سال ۱۳۰۰ شمسی ببعد وباعنایت بسوابق تاریخی چنین بنظر میرسد اعتمادالسلطنه زمان محمدعلی‌شاه ومشیرالسلطنه‌که وزیر انطباعات ورئیس روزنامه‌های دولتی خطاب‌شده غیرازمحمدحسن‌خان دوره ناصری وغیراز حسین‌خان ادیب‌الملك منشی ملك منصور میرزا شعاع‌السلطنه بوده چه اعتمادالسلطنه وزیر انطباعات و مترجم حضور ناصرالدین‌شاه مسلماً تازمان اعلام مشروطیت زنده نبوده‌وحسین‌خان‌ادیب‌الملك هم‌ازسال۱۳۲۳قمری تا۱۳۲۵آنقدرترقی‌نکرده‌که بمقام وزارت‌انطباعات برسد ولقب‌اعتمادالسلطنه‌بگیرد پس‌این‌اعتمادالسلطنه‌زمان‌استبدادصغیر کسی‌جزمحمدباقرخان نمیتواند‌باشد وچون‌حسین‌خان ادیب‌الملك بعدازمحمدباقرخان ملقب‌باعتمادالسلطنه شده ودر نامه‌های بسیاری حسین اعتمادالسلطنه امضاء کرده معلوم میشودکه اعتمادالسلطنه رئیس سرایدارخانه وباغات‌دولتی‌درسال ۱۳۰۰ شمسی‌حسین‌خان‌ادیب‌الملك و همان‌اعتمادالسلطنه بوده‌که درخیابان شمالی‌کاخ دادگستری مجاورکوچه حمام پاك سکونت و بمعرفی والدم‌با این نگارنده نیز آشنائی و دوستی داشته است .



محمد باقر خان اعتماد السلطنه

تصرف هرات بوسیله سلطان مرادمیرزا حسام السلطنه

درزمان ناصرالدین شاه و خیانت میرزا آقا خان نوری و فرخ‌خان کاشی و بخشیدن و فروش افغانستان بانگلیسها

و پایان مسئلهٔ افغانستان

مثل این است که چند صفحه جا داریم و میتوانیم چند کلمه، و بطور تلگرافی ، از پایان ماجرای هرات و مسئلهٔ افغانستان و خیانت آشکار میرزا آقا خان و فرخ خان سخن بگوئیم .

اسناد اصیل و مدارك کتبی چاپ نشده، مطالب و اسرار دراین باره بسیار زیاداست که متأسفانه دیگر در این مجموعه مجال و جائی برای نشر و توضیح آنها نیست .

اجمالاً برای اینکه داستان هرات و افغانستان، بی اندازه و خیلی مختصر، گفته‌شود بعرض میرسانیم بطوریکه دیده شد انگلیسها لشگر کشی محمد شاه را بمنظور تنبیه یاغیان افغانی بهرات مخالف مقاصد باطنی خودشان که همانا تصرف آن سامان بود تشخیص و با یران اعلام جنگ‌داده وقطع رابطه‌کردند، سفیر کبیر فوق‌العاده ایران ، حسین‌خان مقدم، راهم در لندن نپذیرفتند و بلافاصله بعد از مراجعت ارتش‌های ایران از پیرامون هرات بافغانستان قشون‌کشی‌کرده و یکی از مزدوران خودرا بنام شجاع‌الملك ، مانند **عروسك خیمه‌شب بازی** بکابل برده بزور سر نیزه بر تخت امارت نشانده و بصورت ظاهر بنام او و باطناً بنفع خود بر غزنه ، پیشاور ، قندهار و کابل و اکثری از نواحی استیلا یافتند که داستان عبرت انگیز آن در تاریخها و کتابهای بزرگ مثل کتاب معروف مرحوم محمود محمود ، عین‌الوقایع ، روضة‌الصفا ، سراج‌التواریخ ، جام جم و ناسخ‌التواریخ بتفصیل مسطور است .

انگلیسها که در افغانستان اوضاع رابکام ووضع‌را برطبق مرام خود میدیدند باوجود کودنی و بی اطلاعی باز حس میکردند که حوادثی در حال تکوین است و از سوئی‌هم بر اثر توجه دولت ایران بفرانسه و تصور توسعه نفوذ روسیه دچار تشویش شده بعداز اینکه مدتی روابط بین دوکشور بحال تعلیق و مقطوع بود بدون اقدام از طرف ایران پیش‌دستی کرده پزشکی بنام **دکتر یاخ** را درلباس سیاح و جهانگرد بتهران فرستادندو صحبت از

آشتی و اصلاح بمیان آوردند و چون در اینموقع میرزا ابوالحسن خان شیرازی مزدور و جاسوس دیرین آنها برسرکار آمده بود چیزی نگذشت رابطه تجدید شد و همان **سرجان مکنیل** نانجیب و فتنه‌گر باسمت وزیر مختاری بایران آمد .

ازآن‌طرف در افغانستان نیز اوضاع بضرر انگلیسها جریان داشت . یار محمد خان که بتحریك‌همین مکنیل‌وتقویت و راهنمائی پاتنجروبزور پول و وعده‌های فریبنده انگلیس در مقابل قوای دولت ایران مقاومت کرده بود پس از مـراجعت محمدشاه و مشاهدهٔ قشون کشی انگلیسها بکابل‌و قندهار پشیمان‌شد و نسبت بپادشاه و دولت ایران اظهار اطاعت‌نموده و شاهنشاه و سربازان ایرانرا بیاری افغانها خواست ولی متأسفانه دیرشده بود و با وجود میل و آرزوی‌محمدشاه دولت‌مرکزی‌ایران بعلل وجهات‌گوناگون‌دیگرقادر نبودکه ارتش ایران‌را، بعد از آن همه ضایعات و مخارج تجدید سازمان و بسوی افغانستان سوق دهد ، زیرا که علاوه برتحمل‌تلفات وصرف هزینه‌های‌گزاف‌درلشگرکشی بهرات،شوریده گی‌هائی کـه در ولایت و نواحـی ایـران پیش‌آمد، وعامل و محرك اکثرآنها هم انگلیسها بودند اجازهٔ چنین کاری را نمیداد، از همه بدتر سلامت خود پادشاه نیز از حد اعتدال خارج گشته بود .

در ماههای رجب و شعبان ۱۲۵۷ قمری‌اوضاع در افغانستان بضرر انگلیسها برگشت و انقلابی عظیم ظاهرگردید و پس از چندین روز زدو خورد بین جمعی از عشایر غلجائی با انگلیس‌ها ، در پیرامون کابل روز اول شعبان مردم کابل بیك باره قیام‌کرده ، نخست **بورنس** نمایندهٔ عالی انگلیس راکه در داخل شهر اقامت داشت با بـرادرش بقتل آورد، و مسکنش راآتش زدند و سپس انقلاب صورت همه‌گانی و عمومی گرفت و جنگ‌و زد و خورد شدت یافت ، **سردار محمداکبرخان** فرزند دوست محمد خان که بعد از اسارت پدر و اعزام او بهندوستان در کوهستانها متواری بود رهبری و هدایت شورش عام را بعهده‌گرفت .

افغانها با وجود برتری اسلحه و سازوبرگ و نظم و انضباط انگلیسها بقدرت‌ایمان‌و شجاعت آن چنان بلائی بر سر قشونهای عظیم انگلیس آوردند که در تاریخ امپراطوری بریتانیای‌کبیر نظیر ومانند نداشته است .

افـواج منظـم انگلیس بـا آخرین طرز سازمان و انضباط، قورخانه وتوپخانه عظیم مغلوب، ذلیل و بیچاره شدندبیش‌ازسی هزار نفراز نیروهای زبدهٔ بزرگترین ونیرومندترین دولت اروپائی و یکصد و چهارنفر از افسران ارشد و مأمورین عالیمقام انگلیس **تا نفر آخر کشته شدند** و آنهمه توپ، توپخانه، اسلحه و سازو برگ،آذوقه، تدارکات و ذخایر ، پول‌و اموال بدست سلحشوران افغان افتاد و **تنهاو فقط یکنفر** بنام **دکتر**

پریدون نیمه جانی به جلال آباد رسانیده و خبر فاجعهٔ بی‌نظیری راکه قشون های بزرگ ونیروهای مجهز و معظم امپراطوری بریتانیای کبیر بدان دچار شده بودند حکایت کرد و هنوز سخن در دهانش بودکه از ترس و اضطراب جان بجهان آفرین تسلیم نمود .

جزئیات جریان حیرت انگیز این رستاخیز عظیم را که یکی از برگهای زرّین تاریخ افغانستان و حمّاسهٔ بس شگفتی آور است مؤلف ناسخ‌التواریخ از روی یادداشت‌های روزانه یکنفر افسر توپخانه انگلیس که خود در سفر افغانستان، از آغاز تا انجام همه جا حاضر بوده ترجمه‌واز برگ ۳۹۲ تا ۴۰۳ جلددوم‌قاجاریه، چاپ‌قدیم، قطع‌رحلی بتفصیل نقل کرده که بسیار بسیارشیرین وعبرت‌انگیز است ودیگر مورخین‌مانند نویسنده‌های‌سراج‌التواریخ، عین‌الوقایع وغیره، باکم یا زیاد تفاوت ، شرح داستان را از ناسخ‌التواریخ برداشته‌اند .

***

بعد از وقایع افغانستان، دیری نپائیدکه محمدشاه قاجار بجوار رحمت خداپیوست، ناصرالدین‌شاه برتخت نشست وزمام قدرت حکومت برأی صائب، فکر رزین و عقل‌وتدبیر میرزا تقی‌خان امیرکبیر افتاد .

میرزا تقی‌خان در همان حالی‌که دخل و خرج ویا باصطلاح امروز بودجه را تعادل می‌بخشید، وباوضاع آشفته‌دستگاه‌دولت سروسامان‌میدادو باستقرار نظم‌وامنیت‌میپرداخت‌ازتوجه بنواحی‌ازدست‌رفته وجداشده وجلب وبرگردانیدن‌فرزندان زود رنج وگریزپای‌بآغوش‌وطن غافل نبود و بااستفاده از تجربه‌های گذشته وآگاهی‌از مطامع باطنی ومقاصد سوءانگلیسها طریق رفق و مدارا پیش‌گرفت وبافرستادن رسول‌و مکاتبه و دوستی‌و اظهار محبت ومهربانی احترام، نفوذ وقدرت دولت ایران را در افغانستان و ممالك آسیای مرکزی دو مرتبه بالا بردکه سفارت مرحوم رضاقلی خان هدایت لله باشی نمونه و ازآن قبیل است .

نتیجه رویه عاقلانه ، سیاست و تدبیر امیرکبیر آن‌شدکه روی امید تمامی مردم آن نواحی بسوی ایران برگشت یار محمد خان وزیر هرات که باقوای محمدشاه‌جنگیده بود از صمیم قلب به تبعیت و اطاعت آمدو پادشاه ایران بوی فرمان حکومت هرات و لقب **ظهیرالدوله** اعطاء فرمود و وفاداری و فرمانبرداری او تا بجائی رسیدکه کمر بخدمت گذاری بست و بامر دولت اشرار و راهزنان ترکمن را تعقیب و تنبیه‌کرد و هنگام طغیان سالار در خراسان باگروهی از سواران‌افغانی بیاری حمزه میرزاحشمت‌الدوله‌آمد، آوازهٔ قدرت و شهرت اقتدار دولت ایران‌در خیوه ،سمرقند، خوارزم، مرو وبخاراو تمامی‌آسیای مرکزی نیز بطوری سمرگشت‌که همه بفرامین شاهنشاه گردن نهادند . و چشم امید بسوی دربار ایران دوختند .

بی‌گمان اگرطومار حکومت و زندگانی امیر بدان زودی در هم نمی پیچید ووزیر

فراهانی دیری زیسته و بخدمت گذاری ادامه میداد جای تردیدنیست که تمامی افغانستان‌و نواحی مرو، سمرقند و خوارزم و غیره با میل ، رضایت و رغبت مردم ضمیمه ایران میشد و رؤساء و عقلای آنها باتحاد و اتفاق با ایرانیان افتخار میکردند؛ نوادر و اسناد دراین باره نیز زیاد است‌که فعلاً مجالی‌نیست گفته‌و نوشته شود .

ولی افسوس‌که دشمنان ایران آن وزیر باتدبیر را زود از بین بردند مرحوم‌محمود محمود می‌نویسند: «خداوند نبخشدکسانی‌راکه باعث قتل‌امیرنظام‌شدند والا با بودن اونفوذ روس و انگلیس برای همیشه ازآسیای مرکزی از بین میرفت . »

خیانت میرزا آقا خان نوری

بعد از عزل امیرکبیر میرزا نصراله پسر میرزا اسداله نوری معروف به میرزا آقا خان نوری بصدارت رسید و در اوراق‌گذشته بتفصیل نوشته شدکه چگونه این مردکثیف و خائن بدستور انگلیسها موجبات قتل وزیر فراهانی را فراهم‌نمود .

این جاسوس پلید و مزدور خبیث بیگانه بمحض رسیدن بقدرت و هنوز بقول عـوام هیچ طوری نشده قباله مالکیت افغانستان را دو دستی تقدیم اربابان انگلیسی خودکرد.

نویسندهٔ ناسخ‌التواریخ خیلی‌کوشیده و تا بحد هذیان و خودکشی خویشتن را آزار داده‌است که بتواند میرزا آقاخان را ازلوث‌آنهمه خیانت وپلیدی پاك جلوه دهد ولی‌بقدر ذرهٔ توفیق نیافته است .

لفاظی و عبارت پردازی میرزا محمدتقی سپهر پیرامون کثافت کاریها و خیانت‌های میرزا آقاخان بقدری حیرت آور است که جا داشت قدری در اینجا ازنوشته‌های اونقل و اسباب تعجب، تأسف و بتعبیری خنده گردد ولی‌دیگرفرصت‌باقی‌نمانده و بدنیست که‌جوانان حساس و دانش‌پژوه‌هرگاه مجالی بدست‌آورند ناسخ‌التواریخ، جلد دوم قاجاریه را درباب صدارت میرزا آقا خان ورق بزنند تا بدانند برخی از نویسنده‌ها و مورخین زمان قاجار وقتی پای استفاده و **نان خوردن** بمیان‌میآمده چگونه حقایق را دیگر گونه میساختند و بژاژ خوائی و مهمل بافی میپرداختند .

در این اواخر نیز ، متأسفانه بسبك و تقلید ناسخ‌التواریخ، معدودی می‌کوشندتاریخ را قلب‌کنند و برروی جنایات و خیانت‌های امثال میرزا آقاخان و فرخ خان پردهٔ استتار اندازند و با توسل بیك سلسله سفسطه و تناقضات خیانت آشکار آنها را پوشیده دارنـد ویا برای‌آن‌چنان جنایات عذر و بهانه تراشند .

در فروش علنی وآشکار افغانستان بانگلیسها، هنگامی‌که هیچ ضرورت و اجباری در میان‌نبوده، یکی میرزاآقاخان‌رامسؤل‌معرفی‌می‌کند وبگمان تبرئه فرخ‌خان‌گناه را بگردن

میرزا نصراله می‌اندازد و دیگری فرخ‌خان کاشی را مقصر میدانند و حال آنکه اینهمه‌عبث ولاطائل و ثابت و مسلم است که هم وزیر نوری و هم سفیر کاشی هر دو خائن ، جاسوس و جنایت‌کار و مزدور بیگانه بوده و خیانت‌هائی بایران کرده‌اندکه در تمام تاریخ بشرهرگز نظیر نداشته است .

حیرت و تأسف در این است که اینگونه‌کوشش‌های بیهوده و زیان‌بخش بقصدتحریف تاریخ‌و زدودن لکه‌های ننگ از دامن خیانت کاران گـذشته بخرج ملت ایران واز محل اعتبارات مراجع رسمی بعمل‌می‌آید و حال آنکه قلب حقایق تاریخی درست نیست ومردم و جوانان ایران از واقعات‌گذشته باید آگاه شوند و پندگیرند و از اشتباهات بپرهیزند و بازماندگان کسانی که اسلافشان بدکرده و باین‌کشور زیان‌رسانیده‌اند اگرخود خوب‌و خادم هستند نباید زیاد متأثر باشند که باری هرگز گناه پدر را بر پسر و برادر را بر برادر نمی‌نویسند .

از این ملاحظات بگذریم ، و فرصت ومجال‌کافی هم نداریم،اجمالاً، محقق عالیقدر مرحوم محمود محمود از صفحهٔ ۴۹۵جلد دوم تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس(چاپ دوم)، که‌مکرر نامبرده‌ایم، عیناً چنین مرقوم داشته‌اند :

« چنانکه قبلاً گفته شد ، هنوز سال مرگ امیر نظام ، آن مرد بزرگ تاریخی ، درست برگذار نشده بودکه میرزا آقا خان نوری برای قدردانی از همراهی های دولت انگلیس **قبالهٔ هراترا** مسجل‌کرده بآنها واگذارنمود . خواننده حال‌میتواند تمیز بدهد که برای چه‌میرزا آقا خان نوری قتل میرزا تقی‌خان را اولین شرط قبول صدارت خود پیشنهاد میکند.

در این باب هیچ سابقهٔ در دست نیست و معلوم نیست بین وزیر مختار انگلیس مقیم طهران و میرزا آقاخان نوری، صدر اعظم دولت علیهٔ ایران چه مکاتبات در این باب رد و بدل شده‌است، هیچ‌آثاری از آنها باقی‌نمانده‌است،جزاینکه **بدون مقدمه**دولت ایران یك تعهد نامه نوشته بسفارت انگلیس در طهران تسلیم می‌کند. این است آن تعهدنامه‌که ذیلاً نوشته میشود .

تعهد دولت ایران در باب هرات

بتاریخ پانزدهم ربیع‌الثانی ۱۲۶۹ (مطابق ۲۵ ژانویه ۱۸۵۳)

دولت علیهٔ ایران تعهد مینمایدکه بهیچوجه بخاك هرات لشگر نفرستند، مگرآنکه قشون از خارج بآن مملکت حمله نماید ، باین معنی‌که قشون از طرف کابل ویا از طرف قندهار ویا از ممالك خارج بآن مملکت حمله‌کند ، دربنصورت دولت ایران قشون بهرات

اعزام میدارد **ولی متعهد میشود** که این قشون داخل شهر هرات نشود و بمجرد اینکه قشون خارجی عقب نشینی نمود وبمملکت خودشان مراجعت نمودند قشون دولت ایران‌نیز بدون تأخیر بخاك ایران مراجعت خواهدنمود .

بعلاوه دولت ایران **متعهد میشود** از هر نوع دخالتی در امور داخلی هرات احترازکند، همچنین از اشغال یاتصرف یا داشتن **حق‌حاکمیت** بهرات جز بهمان درجه دخالت هائی که در زمان مرحوم **یار محمد خان** ظهیرالدوله بین دولت ایران و اولیای هرات برقرار بوده و بهمان درجه نیز درآینده‌آن مناسبات برقرار خواهد بود، بنابراین دولت ایران **تعهدمیکند**که یك مراسله به‌**صید محمدخان** بنویسد واورا از این شرایط آگاه‌گرداند و **همراه‌مأمور خصوصی**که این مراسله بوسیله او ارسال میشود **یکنفر هم از نمایندگان دولت انگلیس** مقیم مشهد به هرات خواهد رفت .

دولت ایران همچنین **تعهدمینماید از تمام ادعاهای خود** راجع به‌زدن سکه و خواندن خطبه یا هر علائم و آثاری‌که **اطاعت هرات را بایران نشان بدهد ، از تمام آنها صرفنظر کند،** لکن هرگاه مثل‌زمان شاه کامران ویارمحمد خان‌ظهیرالدوله اولیای هرات خودشان بخواهند پیشکشی یا تعارف یا پولی‌که بنام شاه سکه شده‌باشد برای دربار شاه بفرستند دولت ایران این پیشکشی‌هارا بدون ایراد قبول خواهد نمود، این‌شرط نیز بصید‌محمدخان اطلاع‌داده‌خواهد شد. دولت ایران تعهد مینماید **عباسقلی خان‌پسیان** را چهار ماه بعد از وروداو به هرات‌احضارکندکه نتواند درآنجا بطور دائمی اقامت‌نماید و بعد از این هم هیچ نمایندهٔ دائمی دولت ایران در هرات نیز مقیم نخواهد بود ، حفظ مناسبات مثل زمان یار محمدخان خواهدبود واولیای هرات نیز حق نخواهند داشت‌نمایندهٔ دائمی در طهران داشته باشند و روابط درست مانندزمان شاه کامران ویارمحمدخان خواهد بود، مثلاً هرگاه زمانی پیش بیایدکه لازم باشد تراکمهٔ یاغی تنبیه‌وسرکوبی شوند ویادر موقع اغتشاش یا شورش در قلمرو پادشاه ایران دولت ایران محتاج کمك هراتی ها باشد، مثل زمان یار محمدخان، هراتی‌ها بمیل و ارادهٔ خودشان بدولت ایران‌کمك خواهندنمود، ولی نه همیشه وبطور دائمی .

ایضاً دولت ایران **بدون‌شرط و استثناء تعهد مینماید** که تمام امراء هرات را که‌در مشهد یا در طهران یا درهرجای ایران هستند آزادنماید وبعدها هیچ‌مقصری محبوس ویا اشخاص مظنون‌و مخالف صید محمدخان‌را قبول ننماید مگر آن اشخاصی‌راکه ازطرف خود صید محمدخان ار هرات تبعید شده باشند و خودشان مایل باشند در مملکت ایران اقامت‌کنند ویا اینکه داخل در خدمت دولت باشند وبا این اشخاص بالطف و مهربانی مثل سابق رفتار خواهد شد و احکام مؤکد ولازم‌برای انجام **این‌تعهدات** فوراً بوالی‌خراسان صادر خواهدشد .

این **تعهدات شش گانه** از طرف دولت ایران باید مراعات وعملی شودو وزراء ایران **حقوقی** که دولت ایران در هرات دارد **فقط برای خاطر دوستی و رضایت دولت انگلیس** این تعهدات را باآن دولت نموده‌اند مشروط بر اینکه از طرف دولت انگلیس بهیچوجه دخالت در امور داخلی هرات و متصرفات آن نشود و الا این تعهدات کاَن لَم یَکن خواهدبود، مثل اینکه هرگز وجود نداشته و روی کاغذ نیامده‌است و اگر یك دولت خارجی، خواه افغان خواه دیگری، بخواهد در امور آن مملکت دخالت کند ویا بخواهد قسمتی از خاك هرات‌را متصرف شود ووزراء ایران خواهش نمایند دولت انگلیس از جلوگیری آنها غفلت نخواهد نمود ونصایح دوستانهٔ خودرا باآنها خواهد نمود بطوریکه خاك هرات مستقل و از تجاوز مصون بماند.

مهر و امضاء صدراعظم ایران میرزاآقاخان نوری »

***

این نوشتهٔ خائنانه و احمقانهٔ میرزا آقاخان نوری بقدری روشن، مُفتَضَح ورُسوااست که محتاج هیچگونه توضیحی نیست، با این وصف دانشمند بزرگوار، مرحوم محمود، از غایت درجه تأثر طاقت‌نیاورده نوشته‌اند:

«حقیقتاً انسان از بی‌اطلاعی **وخیانت** اولیای امور آن زمان در عجب میماند، هیچ سیاستمدار بی علاقهٔ هم چنین قرار دادی را با کسی نمی‌بندد، تا چه رسد بصدراعظم یك مملکت، این یك نمونهٔ بسیار مختصر از امتیازات غیر عادلانهٔ بیشماری میباشد که دولت انگلیس از ایران بدست آورده و بعدها در ذیل صفحات ملاحظه خواهید نمود که انگلیسها یك چنین **سند خائنانه** را چگونه بجای یك سند معتبر دولتی معرفی نموده مانند سنگ آسیائی بسرومغز دولت ایران‌زدند. هرگاه صدراعظم وقت ایران باندازهٔ **یك سرجوخهٔ قشون انگلیس معلومات و تعصب داشت و میدانست وطن چیست** و منافع ملت ایران‌کدام است هرگزچنین خطاها **وگناهان‌کبیره** را مرتکب نمیشد.»

دانشمند فقید اضافه میفرمایند:

«مضحك تر از همه کاغذی است‌که صدر اعظم ایران به صید محمدخان حاکم هرات نوشته و این است سواد آن‌کاغذ:

بتاریخ ۱۶ ربیع‌الثانی ۱۲۶۹ (مطابق ۲۶ ژانویه ۱۸۵۳)

ازجانب میرزاآقاخان نوری صدر اعظم ایران به‌صیدمحمدخان‌حاکم هرات

وزراء ایران از زمانی‌که شروع نمودند بشما یاری کنند، فرزند من، هیچ قصد نداشتند کـه **حق حاکمیت ایران را به مملکت هرات ثابت نموده آنرا مالك**

شوند! ، نه هرگز چنین نبوده ، آنها مایل بودند مملکت هرات در حال استقلال باقی و برقرار بماند و همچنین از تجاوزات و حملهٔ دول بیگانه مصون باشد، وزراء ایران هرگز در نظر نداشتند مالك هرات شوند ویا اینکه از هرات و سکنهٔ آن مالیات بگیرند واین کیفیات به قاضی و نمایندهٔ هرات که بدربار شاهنشاه ایران آمده بود توضیح و خاطرنشان گردید، اینك که الحمدلله مقاصد آنها بر آورده شده لازم میباشد که بفرزند خود اطلاع دهم که وزراء دولت علیهٔ ایران قراردادی باشروط معین ترتیب داده خودشان را مقید بآن نموده‌اند وآن شرایط بقرار ذیل میباشد :

وزراء دولت علیه ایران هرگز این عقیده را نداشته و بعدها هم نخواهند داشت که بهرات ویا متصرفات آن ویا سکنهٔ آن حق حاکمیت داشته باشند و پس از این هرگز در امور داخلی هرات بهر عنوانی که باشد دخالت نخواهند نمود ، بنابر این آن مملکت در امور حکمرانی خود مختار و مستقل خواهد بود و از طرف کابل و قندهار ویا از طرف حکومت‌های خارجی هیچیك حق دخالت در امور هرات را نخواهند داشت ، وزراء ایران راضی نخواهند شد که خطبه بنام شهریار ایران جاری گردد [1] ، اما راجع بسکّه فقط نظر بحفظ استقلال شما، فرزند من!، وزراء ایران هرگز راضی نخواهند شد مثل زمان یار محمدخان شما مایل باشید یك مبلغی پیش کش کنید، آن مبلغ پول ممکن است بنام شاهنشاه ایران سکه زده در اینصورت وزراء ایران ایرادی نخواهند داشت وآنرا قبول خواهند نمود . هرگاه در یك موقع لازم باشد که اهالی هرات در تنبیه تراکمه با اولیای امور ایران مساعدت کنند ویا اینکه در خاك ایران اغتشاش وشورشی بر پاشود و اهالی هرات بمیل و رضای خود بخواهند بایران کمك کنند ، طوری که در زمان یار محمد خان کمك ویاری مینمودند، اولیای امور هرات این مساعدت وکمك را خواهند نمود ولی نه همیشه بطور دائم!، بلی آنچه را که اعلیحضرت شاهنشاه ایران برخود حتم میداند این است

---

۱ ـ وحال آنکه هرات وقندهار همیشه جزء وقطعهٔ ازخاك مسلم وملك طلق ایران وهمواره داخل حوزهٔ ایالت خراسان بوده و حاکم این دو ولایت از طرف دولت ایران معین میشده و درزمان تحریر این سند خائنانه میرزا آقاخان نوری کهندل خان در قندهار و نخست یارمحمد خان و بعد از فوت وی پسرش صید محمدخان بفرمان شاه ایران حکومت می کردند و اهالی هر دو ناحیه با میل و رغبت و رضایت تابعیت ایران و باطاعت دولت ایران افتخار داشتند و باز بامیل و رضایت سکه بنام شاه ایران میزدند وخطبه بنام شاه میخواندند و بامیل ورغبت مالیات میدادند ومطابق رسم زمان ومانند تمام عشایر و طوایف ایران بمحض صدور فرمان برای جنگ وجهاد در رکاب شاه قشون، سرباز ونفر میفرستادند. بنا بر این نوشتن چنین اسنادی، بدون هیچگونه مقدمه واکراهی ازطرف میرزا آقاخان نوری وانصراف ازهمه حقوق مشروع ایران قطع نظر از خیانت ناشی از دیوانگی و جنون و غایت درجه حماقت بوده و دردنیا نظیر نداشته است لعنته اله علیه . ف.

که نظر بخدمات مرحوم یارمحمدخان ظهیرالدوله، در موقع هجوم وحملهٔ اجانب یاافغانها بهرات وزراء دولت ابد مدت ایران عدهٔ قشون بکمك اهل هرات خواهند فرستاد و این **قشون در خارج شهر هرات** با قشون هرات متحداً بدشمن حمله خواهندنمود وآنها را از خاكهرات اخراج خواهندکرد و پس ازآن **فوراً بداخلهایران مراجعتخواهند نمود** وهیچ تردید ندارم همینکه شما بنظریات دولت ایران آشنا شدید اعمال و رفتار شما برطبق آننظریات خواهدبود .»

دیگر توضیحیلازم نیست ، چه هر قدر پیرامون اینهمه خیانتهای شرمآور بیشتر اندیشه شود تأثر و غصه آدمی افزونتر می گردد، فقط بایدگفتننگ، نفرت ولعنت ابدی برمیرزا آقاخان نوریو فرخخان کاشیباد که با اینگونه خیانتهانه تنها افغانستان وهرات را بانگلیسهافروختند بلکه بین برادران افغانی وایرانی جدائی انداختند و هردو را بخاك سیاه نشانیدند که اولاد و فرزندان ماهم باید تا مدتها ازآثار زیان بخش جنایتهای آنان رنج ببرند .

باری، مرحوم محمود بتفصیل تشریح کردهاندکه میرزا آقا خان این اسناد وتعهدات را نزد **نایب سرهنگ شیل** نمایندهٔ سیاسی انگلیس مقیم تهران فرستاد و اوهم آنها را ضمیمه مراسله دیگری از طرفخودش نزدحاکم هرات ارسالداشتکه ترجمهٔ کاغذسرهنگ شیل نیزدرصفحه ۴۹۹ کتاب نفیسآن مرحوم درج شده است .

تصرف هرات توسط حسامالسلطنه

مقدمات و جهات توجه دولتایران ـ با وجود چنین تعهدات خائنانه میرزا آقاخان نوری ـ در ایندفعه بطور خلاصه اینبودکه در جریان سال ۱۲۷۲(قمری) شاهزادهمحمد رضامیرزا پسر ملك قاسم میرزا یکی از شاهزادههای افغانستان که پناهنده و مهمان ایران بود و تحت نظر والی خراسان در سرجام اقامت داشتبراهنمائی شخصی بنام عباسریحان از رجال تبعیدی هرات بدون اجازه اولیای دولت ایران بسوی هرات رفت و بوسائلی که در تاریخهای مفصل بویژه عینالوقایع مسطور است بر شهر هرات دست یافت و طی این ماجرا و صید محمد خان[1] پسر یارمحمدخانکه در اینوقت از طرف شاهایران حاکمهرات بود، کشته شد و سلطان مراد میرزا حسامالسلطنه والی و فرمانده کل نیروهای خراسان از طرف دولت مأمور تنبیه شاهزاده محمدرضا میرزا میشود. در خلال این احوال دوستمحمد خان حاکم کابلکه اوضاع هراترا آشفته میبیند بخیال تسخیرآن شهر میافتد و شاهزاده

۱ـ املای نامصیدمحمدخاندر اکثر کتب تاریخباص وصیدولی درعینالوقایع باسوسعید محمدخان نوشته شدهاست.

محمد رضا و برادرش محمد یوسف از دولت ایران کمك میخواهند و حسام‌السلطنه سام خان ایلخانی ایل زعفرانلو را با لشگری مختصر بسوی هرات میفرستد. ولی عدهٔ از افغانها، بدون رضایت محمد یوسف، بتحریك واطمینان یاری امیر کابل از قبول کمك دولت خودداری کرده لشگر ایران را بهرات راه نمیدهند و حسام‌السلطنه خود با بیست و پنج هزار نفر سواره و پیاده و سی اراده توپ بطرف هرات حرکت می‌کند و بعد از وقایعی کار بمحاصره هرات می‌کشد.

دراین سفرجنگی **حسنعلیخان گروسی** که در قضایای زنجان و جنگ بابی‌ها شجاعت‌های بسیار نشان داده و در اردوی حسام‌السلطنه و محاربه با سالار نیز دلیرانه شرکت نموده و قطعه شعری از وی درج شده و بعدها سالار لشگر و سپس **امیرنظام** لقب گرفت با درجه سرهنگی همراه حسام‌السلطنه بود و شجاعت های بسیار نمود و عاقبت هم تدبیر و دلاوری او باعث تصرف هرات‌شدو نخستین‌نفراز سربازان‌ایران بوده‌که ازدروازه هرات قدم بدان شهر گذاشته و بهمین جهت هم حسام‌السلطنه حکمرانی وفرماندهی اردوها و حکومت نظامی و حفظ امنیت هرات را بوی تفویض کرده است.

در جریان این‌وقایع و محاصرهٔ و جنگهای این دفعه هم در هرات ازلشگریان‌ایران شجاعت و فداکاری بسیار دیده شده، بعضی اشتباهات و حماقت‌ها ویا شاید خیانت نیز پیش آمده، که تفصیل جزئیات آن در تاریخ مسطور گردیده و متأسفانه ما دیگر فرصت نداریم داستانهای حماسی این مرحله و نام قهرمانان و شهدای ارتش ایران را در این اوراق ثبت نمائیم.

خلاصه در نتیجه دلیری و جان فشانی سربازان و نبوغ فرماندهی لشگریان ایران مخصوصاً حسنعلی‌خان گروسی**در روزهای‌اول ربیع‌الثانی ۱۲۷۳** (قمری) قلعهٔ‌هرات‌سقوط کرده و بتصرف ارتش ایران درآمده است.

بخاطر نیست در کدام منبع ایرانی نوشته شده‌که گویا افسری فرانسوی از صنف مهندس در اردوی حسام‌السلطنه خدمت می‌کرده و عمده سبب سقوط هرات‌کمك‌های فکری و نقشه‌های عملی آن افسر فرانسوی بوده است.

این مطلب ابداً صحیح نیست زیرا طبق اسناد و دلایلی‌که در دست است نقشهٔ تصرف هرات را حسنعلی‌خان گروسی کشیده و با اجازه وتصویب حسام‌السلطنه خود بموقع اجرا گذاشته و نخستین فرد از ارتش ایران بوده که پیشاپیش فوج گروس و سایر لشگریان برگزیده داخل شهرهرات‌شده، واقعاً تأسف انگیز است که بعضی از نویسندگان ومحققین ایرانی که درحسن نیت و قصد خدمت آنان تردیدی نیست در تحت تأثیر تبلیغات سوء و نوشته‌های خلاف حقیقت‌وغرض آلود برخی‌از نویسندگان‌اروپائی‌چنان‌می‌پندارندکه ایرانی‌خود بنفسه قادر بانجام‌کاری نبوده‌است!؟

سراسیمه حالی انگلیسها، بهانه جوئی و اعلان جنگ

ایندفعه نیز انگلیسها از عزیمت لشگرهای ایران بسوی افغانستان مضطرب و آشفته احوال شدند و بهانه جوئی پیشه گرفتند و وقتی هرات بتصرف قشون ایران در آمد وحشت و اضطراب آنها تا بدرجه جنون و دیوانگی رسید.

قطع رابطه کردند و اعلان جنگ دادند و ببنادر فارس کشتی جنگی و قشون فرستادند؛ بر بوشهر و محمره و اهواز استیلا یافتند.

میرزا هاشم نوری و داستان زن زیبای او همه بهانه بود و راجع بجریان جنگ جنوب هم مطالب کمی نوشته شده و تحقیق کافی بعمل نیامده است.

خیانت و مواضعه میرزا آقاخان نوری، عدم آمادگی وفقد وسیله، تدارکات و انضباط بالاخره باعث شکست ایران گردیده است.

یکنفر افسر انگلیسی باسم هنت (هونت) Hunt که با درجه سروانی در ارتش مهاجم انگلیس خدمت می کرده و از اول تا انجام در محاربات سمت بوشهر شرکت داشته یادداشتهائی فراهم ساخته که بنام «تاریخ جنگ انگلیس و ایران» بفارسی ترجمه و چاپ شده، سروان هنت در مورد شجاعت ادعائی و نظم و انضباط لشگر انگلیس گزافه و اغراق زیاد نوشته و سربازان ساخلوی بوشهر با وجود غافل گیری و قلت عدد و نقص اسلحه باز تا حدی که میتوانستند پایداری نموده و بکشتی‌ها و نفرات انگلیس صدمات بسیار زده‌اند از جمله اسلحه خانهٔ یکی از کشتی‌های جنگی انگلیس را با گلوله توپ هدف و تمام کشتی را متلاشی ساخته‌اند، درحقیقت عمده سبب شکست سریع قوای ایران خیانت میرزا آقاخان نوری بوده است و نه شجاعت و انضباط قشون انگلیس.

خاطرات یکنفر **یاور فراهانی** هم که خود در ارتش ایران سمت جبههٔ محمره خدمت می کرده و مرحوم احمد کسروی نسخهٔ خطی آنرا بدست آورده و طبع ونشر نموده و بر بی‌نظمی وعدم لیاقت و فقد دقت فرماندهی اردوهای مدافع ایران دلالت دارد، البته اسباب تأسف است ولی یقیناً آنهمه بی انضباطی و جُبن رؤساء اردو از خیانت میرزا آقا خان نوری وعدم تدبیر مسئولین حکومت مرکزی ناشی بوده که باوجود اطلاع ازقصد و نیت انگلیسها پیش بینی‌های لازم نکرده و افراد نالایق و ترسوئی بفرماندهی لشگریان مدافع گماشته‌اند.

در این زمینه تحقیقی بیشتر لازم است تا ثابت بشود که فرمانده اردوهای ایران در سمت بوشهر از خویشاوندان نزدیك میرزا آقا خان نوری و در طرف محمره از ایادی او وهر دو از طرف میرزا آقاخان دستور داشتند که مقاومت نکنند وعمداً مرتکب خبط وخطا بشوند

ومواضع حساس دفاعی‌را بدون‌جنگ بدست دشمن بسپارند.

خیانت فرخ خان کاشی

در تکمیل خیانت میرزا آقاخان

میرزا آقاخان‌نوری‌که فقط برای‌انجام اینگونه خدمات و تسلیم منافع حقه وحقوق مشروع ایران به بیگانه موجبات قتل امیرکبیر را فراهم ساخته و درجنگ جنوب‌نیروه‌ای این‌کشور را بشکست و رسوائی سوق داده بود، فرصت را غنیمت شمرده از سراسیمه حالی پادشاه و ملت ایران استفاده‌کرده برای تکمیل خیانت و تسجیل اقدامات خائنانه و تسلیم قطعی افغانستان باربابان خود **فرخ خان کاشی** را بسفارت فرستاد.

این فرخ‌خان‌هم لعبتی بود و در سخافت عقل، کثافت عمل وخیانت‌کاری دست‌کمی از رفیق‌خود، میرزا آقا خان، نداشت.

طبق تحقیقات فاضل ارجمند حسین سعادت نوری‌که از سابقه و احوال رجال دورهٔ قاجاریه اطلاعات بسیطی دارند و مختصری از حاصل مطالعات خود را در شماره اول سال سوم مجله‌وحید مورخ دیماه ۱۳۴۵ مرقوم‌داشته‌اند نام اولیه واصلی فرخ خان **ابو طالب** وپسربچهٔ خوشگلی‌بوده، صباحت‌منظروزیبائی‌نزد بعضی‌از وزراء فاسدالاخلاق دربارفتحعلی شاه‌که ببهای‌چشمان‌فتان **استرزی**کشوری رابرباد میدادنداسباب ترقی میشد واین‌ابوطالب باسرمایهٔ ازوجاهت ووقاحت **غلام‌بچه** شد ونام نخستین‌را که با دلبری ودلربائی مناسبت نداشت تغییر داد و فرخ خان نامیده شد وترقی‌کرد، بمقامات عالی رسید و **امین‌الملك** لقب‌گرفت ودر ماجرای اختلافات ایران وانگلیس‌برسر مسئلهٔ افغانستان ایلچی فوق‌العاده وسفیرکبیر گردید بعنوان پیداکردن راه حل‌اختلافات باسلامبول وپاریس سفرکرد، بمحض رسیدن بپایتخت عثمانی‌هنوزهیچ‌طوری نشده بقول‌عوام‌اول بسم‌الله بدون هیچگونه‌جهت وانگیزهٔ بوزیر مختار انگلیس عریضهٔ عبودیت نوشت و سند تفویض تمامی افغانستان و هرات را از طرف دولت ایران تسلیم کرد و تعهدات سنگینی بگردن‌گرفت‌و بعدازآن نیز بپاریس‌رفت، داخل حلقه مجمع سرّی و تخریبی فراماسونری شد وبابرانگیختن هزاران حیله ونیرنگ عاقبت‌هم با عجله و اضطرابی هرچه تمامتر **معاهده ننگین پاریس** را امضاءکرد وقبالهٔ مالکیت قطعی افغانستان و هرات را باربابان انگلیسی تقدیم نمود.

کتاب **مخزن‌الوقایع** یاسفرنامه هیئت سفارت‌فرخ‌خان‌بقلم‌حسین‌ابن‌عبداله‌سرابی که بقصد و تصور تبرئه و برائت این‌سفیر خائن وجاسوس بیگانه و مزدور و غلام حلقه بگوش



هیئت سفارت فرخ‌خان کاشی در پاریس

انگلیسها با مقدمات و اسناد، متأسفانه باسرمایه دانشگاه تهران!، چاپ ونشرشده مشحون است از دلیل خیانت و اقرار و اعتراف بجنایت از طرف خود این خائن شناخته شده و مدافعان اوکه بسیار حیرت انگیز است و بجای ایجاد حسّ رقّت و حمایت ووسیله‌و اسباب برائت باعث برانگیختن نفرت و ضجرت میشود و علی رغم میل آنهائی که میخواهند با سرمایه‌مالیات دهنده‌ایرانی حقایق تاریخ رادیگرگونه سازند وخائن راجای خادم نشانند خیانت این‌مردکثیف را مسجل‌تر و ثابت‌ترکرده ونفرین ولعنت ابدی‌را بازحمات زیادی برای‌وی برایگان خریده‌اند .

دلائل و مدارك بر مزدور بیگانه بودن فرخ خان و جاسوسی انگلیس آن مردخائن بسیار زیاد است و تمامی‌رجال، شاهزاده‌ها و مردم وطن پرست‌ایران از قدیم میدانستند که این شخص جاسوس انگلیس و مزدور بیگانه و خائن بوطن است و از وی نفرت داشته‌اند، من جمله از مرحوم حسنعلی خان امیرنظام گروسی و حسینقلی خان نظام‌السلطنه مـافی خط و نامه‌های زیاد در دست‌است که خیانت وجاسوسی‌های‌آن مرد منفور را بادلیل‌و بتفصیل شرح داده‌اند که متأسفانه دیگرفرصت عکس برداری وگراوور سازی و نقل آنهـا از دست رفته است .

در دوکتابی‌هم که‌بنام مخزن‌الوقایع و اسناد و مدارك راجع بفرخ‌خان و بقصدتخطئه و پرده پوشی خیانت‌های بزرگ او و تبرئه‌اش، متأسفانه باسرمایه دانشگاه، طبع‌ونشرشده اتفاقاً اقاریر و اعترافات، دلائل ومدارك زیادی درج است که هرآدم بیغرض‌و خالی از ذهن را از ارائه هرگونه مدرك و دلیل دیگر بی‌نیاز می‌کند و ما برای نمونه فقط بچند قسمت آن اشاره و ازخوانندگان گرامی دعوت می‌کنیم که جهت تکمیل پروندهٔ جنائی وتاریخی این مردکثیف و درك درجهٔ خیانت و خباثت او بمندرجات ، دلائل و اسناد همان دوکتاب مذکور مراجعه فرمایند .

یکی ازاین اسناد تصویر شماره ۲۱ از مقدمات‌مخزن‌الوقایع، درفصل بحثی د. اسناد مربوط بفرخ‌خان از انتشارات شماره ۱۰۲۰ دانشگاه تهران است، این سندتصویراصل‌ورقه عضویت فرخ‌خان امین‌الملك‌کاشی در سازمان سرّی و استعماری فراماسونری لژبزرگ شرق فرانسه وجالب‌توجه‌است که دربالای این ورقه درست‌وسط میان‌مثلث‌یهودی کلماتی بزبان‌عبری دیده میشود و بدین ترتیب ثابت ومسلم می‌گردد که فرخ خان‌کاشی از دیر باز غلام حلقه بگوش بیگانه بوده و خدمات شایان بارباباان خارجی نموده و در سفر اروپاترقی کـرده و بطور رسمی بسلسلهٔ جمعیت‌های تخریبی و مرموز پذیرفته شده است .

سند دیگر ــ بحکایت مندرجات برگ ۱۲۸ کتاب مخزن‌الوقایع فـرخ خان بوزیر مختارانگلیس پیغام داده که‌حاضراست **در باب تخلیهٔ کامل هرات اطمینان کامل بدهد** و گزارش ارسالی برای‌میرزاآقاخان نیز بشرح عبارات‌صفحهٔ ۱۲۹ نوشته است که: «**آخر-الامرمصلحت را درآن دیدم که‌تخلیهٔ هرات را صراحةً تعهد نمایم!**»، درصفحهٔ ۱۳۴ نیز دیده میشود: «من بجناب شما **بموجب‌نوشته** اعلام‌کرده بودم‌که من حاضر هستم که دولت ایران را**رسماًمتعهد سازم** که‌لشگرخودرااز‌هرات وازخاك هرات **بلادرنگ** پس بخواهند!» و سواد مراسله فرخ‌خان بایلچی انگلیس مندرج دربرگ ۱۳۸ همان‌کتاب نیز چنین است: «من‌فقرات اُلتیماتوم راکه جناب شما قبل از ورود من باسلامبول بتوسط حاجی میرزا احمدخان باولیای دولت علیه رسانیده‌اید **قبول نمودم!** ..» ودر سوادکاغذ فـرخ خان بوزیر مختار انگلیس بشرح مندرجات برگ ۱۴۰ کتاب مذکور این عبارات

بنظر میرسد: «. . . من نیز تخلیه‌هرات را بر عهدهٔ خود گرفتم!...»

دیگر اقرار بجرم، اعتراف بجنایت و تصدیق خیانت بالاتر ازاین نمیشود و هر گونه سعی و تلاش ابلهانه هم برای تحریف تاریخ و قلب حقیقت هرگز بجائی نمیرسد وهیچیك از ایرانیان در تشخیص خادم از خائن دچار اشتباه نمی گردند.

واقعاً چقدر تفاوت هست بین خیانت، اقدامات و اظهارات خائنانهٔ فرخ‌خان با گفته‌ها و شهامت و شرافت حسین‌خان آجودان باشی که باکمال شجاعت گفته بود :

« امنای دولت علیهٔ ایران امکان ندارد که باین وعده ها و حرفها قبالهٔ مالکیت افغانستان‌راکه ملك ایران است بدولت انگلیس بدهند و بدنامی را ابدالدهر بگذارند . »

محمدشاه، حاجی میرزا آقاسی ، حاجی میرزا مسعود گرمرودی و حسین‌خان مقدم مراغهٔ، هرچه وهر یاوه و دروغی دربارهٔ آنها بگویند، با نهایت درجه شرافتمندی وشهامت دربرابر دشمن بیگانه ایستادند و قباله مالکیت افغانستان را بانگلیسها ندادند ونام نیك‌از از خود برجای گذاشتند ولی میرزاآقاخان نوری و ابوطالب کاشانی معروف به فرخ خان کاشی بار بابان‌خارجی تسلیم‌شدند و **بدنامی، ننگ، نفرت ولعنت‌ابدی‌را برای‌خود** ذخیره کردند .

***

دیگر لازم نیست بگوئیم‌که **مأموریت** میرزا آقاخان وفرخ‌خان پس از قتل امیرکبیر از طرف اربابان بیگانه از آغـاز معلوم و **عمدهٔ جدائی افغانستان از ایران و** آنهمه داستان،سفارت و مذاکره، رفتن باسلامبول و پاریس همه **خیمه شب‌بازی** و ظاهرسازی بوده و میخواستند باامضای **معاهدهٔ ننگین پاریس** فروش افغانستان را بانگلیسهارسمیت بیشتردادهو باطلاع دولتهای بزرگ و دخالت پادشاه فرانسه‌محکمتر به ثبت برسانندتا بعدها اگر مردان آگاه و وطن پرستی مانند میرزا تقی‌خان ویار محمدخان در ایران‌وافغانستان پیدا بشوند هیچ راه گفتگو و ایرادی در میانه نباشد .

بدین‌ترتیب مسئله افغانستان‌و داستان هرات بادست‌کثیف وآلوده و جنایت‌کار میرزا آقاخان وفرخ‌خان پایان یافت و قسمتی ازبهترین سرزمین‌های ایران ازپیکر ایران‌بزرگ جداشد و جمعی از عزیز ترین و با غیرت‌ترین برادران ما از آغوش وطن دور افتادند و چه تیره روزیها ، اسارت‌ها و بلیه‌ها دیده و چقدر مجاهده وجان‌فشانی کردندکه تاعاقبت‌از قید رقیت بیگانهٔ استعمار گر رهائی‌یافتند .

غصه و اندوه ، رنج و درد ما ایرانیان نیز در فراق برادران و فـرزندان دلبندمان قابل تصور وتخمین‌نیست .

بعد ازامضای‌قرارداد شوم‌پاریس‌و تکمیل پـروندهٔ‌خیانت ،میرزاآقا خان‌بحسام‌السلطنه فشارآوردکه از هرات دست بردارد و هـ قدرآن شاهزاده شجاع و وطن‌پرست اصرارکرد

گفت ونوشت که تمام افغانستان داخل قلمرو ایران شده و افغانی‌ها بتابعیت وطن‌خودایران امید بسته و افتخار میکنند ، هندوستان هم آماده شورش و قیام است و انگلیس‌ها هیچ غلطی نمیتوانند بکنند و دیری نمیگذردکه بمحض بر افروختن آتش انقلاب در هندوستان بناچار از نواحی جنوب ایران فرار می‌کنند سودی نبخشید و میرزاآقا خان خائن و بی‌شرف‌که ختم‌کار افغانستان را نزد اربابان خود تعهدکرده‌بود سلطان مراد میرزا رامجبور بباز گشت نمود و پروندهٔ مسئلهٔ افغانستان بدین‌ترتیب مختومه‌شدکه باید تفصیل جزئیات و اسنادآنرا درکتابی دیگر بقلم‌آوریم، انشاءاله تعالی . پایان

قلهك ــ روزشنبه ۲۱ دیماه ۱۳۴۷

فتح‌الدین فتاحی



در خاتمه

چند توضیح دیگر و ایجاد تنوع خاطر

توضیح دیگری لازم است و آن اینکه چند مرتبه در این اوراق نامی از مرحوم احمدکسروی برده شده، ازاینروی ضرورت داردکه اطلاعات ، استنباط و عقیده نگارنده در مورد آن مرد که **بهرحال شخصیت تاریخی دارد** نوشته شود . مرحوم کسروی در شجاعت و بی‌باکی نظیر و مانند نداشت ؛ در بدایت احوال با انقلابات مشروطیت و مجاهدین تبریز مصادف ، و بآنها فریفته شد ، نقش‌هائی‌کوچك وکم اهمیت‌که متناسب با سنین‌آغازجوانی واطلاعات وتوانائی اندکش‌بود بعهده گرفت. زبان وادبیات عرب‌را خوب آموخت ، در فارسی هم معلومات کافی بدست آورد ، نخستین کتابهائی که برشته تحریر درآورده بزبان عربی بود .

بعد از انحلال عدلیه و تشکیل دادگستری بسبك جدید ، بوسیلهٔ داور ، در اسفند ۱۳۰۵ ، وارد خدمت قضائی شد و در ریاست دادگستری زنجان و دادگاههای خوزستان و ولایات دیگر بحکومت پرداخت .

هنگامی که با این بنده آشنایی یافت **مجله پیمان** را می‌نوشت و مدتی هم رئیس کل محاکم بدایت تهران بود .

در مقام ریاست کل دادگاههای شهرستان ، با وجود توصیه و اندرز شخص داور وزیر عدلیه حکمی‌بسود بانوکوکب خانم‌مردان انشاءکرد وبلافاصله ازخدمت درداد‌گستری و شغل قضاوت استعفاء داده‌کناره‌جست وبوکالت دادگستری پرداخت تا پایان عمر پیرامون مقام و مشاغل قضائی و دولتی نگشت .

در ایامی‌که **مجله پیمان** را می‌نوشت و کتاب **آئین** را منتشرکرد اگر حافظه خطانکند ،آن زمان ، با بیش وکم‌تفاوت زمانی ، مقارن بود باورود **رابین‌درانات‌تاگور** شاعر ، ادیب و فیلسوف معروف هندو و مباحثات فلسفی وی با **مرحومان میرزا طاهر تنکابنی** ، حکیم‌کم نظیر و **شریعت بزرگ سنگلجی** فقیه و متکلم عالیمقام ایران و معروف شدکه تنکابنی و سنگلجی در بحث و مذاکرات علمی و فلسفی تاگور را مغلوب و محکوم‌کردند وفیلسوف و ادیب هندو درمقابل **دوغول** علم وحکمت ایران سپرانداخت.

کسروی‌که ازحیث مایهٔ علم وحکمت بپایهٔ تنکابنی وسنگلجی نمیرسید و ازدانش‌های

طبیعی ، ریاضیات و اقتصاد سیاسی و در نتیجه از مبارزه طبقات و نقشه‌های استعمار و نقش کارتلها و تروست‌ها در اسارت و استعمار ملل غافل بود ، و از ریـزه‌کاریهای ممالك سرمایه‌داری در جلوگیری ازصنعتی شدن و رشدکشورهای آسیا و افریقا آگاهی نداشت، **ساده‌لوحانه** تحت تأثیر افکار و القاآت تاگور قرار گرفت و بطور دربست به‌ماشین (و ماشی‌نیزم) و هرچه مظاهر تمدن ، علم و صنعت اروپا بود تاخت‌آورد .

و حال آنکه **وضع ماشین** ، قرار گرفتن ماشین و طرز تقسیم آلات و وسائل استحصال در اجتماع باعث اینهمه بی‌اعتدالی ونا بسامانی ، حتی در داخل ممالك‌سرمایه‌داری ،گردیده و موجب پیدایش فاصله‌های زیاد بین طبقات ثروتمند و فقیر ، از سوئی و کشورهای متمول و نیرومند و مستمند و نیازمند ، از سوی دیگر شده است .

وگرنه ماشین ، ابزارو آدات جدید صنعت ، دانش و فرهنگ ، خود فی‌حدّ ذاته گناهی در این باره نداشته ، و نه‌تنها ، بطور دربست سزاوار نکوهش و دشنام نبوده‌اند ، بلکه از بسیاری جهات ، اگر طرز استقرار آنها ، در میان بشر عادلانه و از روی عقل‌و اعتدال میبود ، بسعادت ، آسایش و رفاه انسانها کمك‌های گرانبها مینمودند .

مرحوم کسروی باینهمه عنایت نمیفرمود، بحتی هم برایشان نمیتوان داشت،جریان حادثات زندگی فرصت ومجالی بایشان نداده بودکه بتحصیلات منظم ، سیر جریان علوم و حکمت از آغاز تمدن ، دانش‌های طبیعی ، ریاضی و اقتصاد سیاسی و دیگر دانسته‌های دقیق دست یابند .

اگر فی‌المثل تکامل اندیشه و تکوین طرز فکر آن مرحوم از آغاز نظم وترتیبی میداشت آنهمه بی‌ترتیبی ، آشفتگی و تناقضات در آثار و نوشته‌های او بوجود نمی‌آمد .

بنده بامرحوم‌احمدکسروی،درخیابان‌فرمانفرما-شاپورامروزی-کوچهٔ**قاپوچی‌باشی**-که اکنون - از سالها پیش - جزء پارك شهر شده است - مدتها همسایه دیوار بدیوار بوده - و معاشرت دائم داشتم و شب‌های جمعه در جلسات هفتگی منزل ایشان شرکت مینمودم و اندك زمانی‌نیز- بشهادت اوراق مجله پیمان - درانتشارآن‌مجله جزئی همکاری می‌کردم.

بنابراین ، آنچه می‌نویسم از روی علم و اطلاع **و مشاهده** و حقیقت است .

مطالعات و تحقیقات او عمیق ، ولی بدبختانه بی‌نظم و نامرتب بود ، قدرت‌کار و فعالیت بی‌نظیری داشت ، با وجود اینکه بنیه و توانائی جسمیش چنگی بدل نمیزد مقدار زیادی مجله ، روزنامه ،کتاب و جُزوه نوشته و انتشار داد .

مجله پیمان ،کتاب‌آئین ، روزنامهٔ پرچم ، جزوه‌هایاکتابهای خرد و کوچك مانند تاریخچه شیروخورشید ، زبان‌آذری ، بهائی‌گری ، و تعداد دیگر، **شهریاران گمنام ، تاریخ هیجده‌ساله آذربایجان و تاریخ مشروطهٔ ایران وتاریخ پانصد سالهٔ خوزستان** از جملهٔ آثار اوست .

چهارکتاب اخیر ، درحد خود ، بسیار سودمند ، فاضلانه و **بمنزلهٔ شاهکاراست** و تا امروز ، بزبان فارسی ، تاریخی برای جریانات مشروطیت بهتر ، مستندتر و تاحدی بیغرضانه‌تر ، از دو اثر کسروی ، نوشته نشده است ،

درسبك نگارش ، که کسروی کوشش داشت فارسی سره بنویسد ومکتبی بوجودآورد ، مُبتکر و پیشقدم نبود ، قبل از او جلال‌الدین میرزا ـ پسرفتحعلی شاه ـ **در تاریخ‌نامهٔ** خسروان ـ و یکی دونفر از شاهزاده‌های دانشمند قاجاریه و چندتن از فضلای عصرناصری و مظفری ـ بهمین تلاش برخاستند ، وبرخی بهتر ازکسروی توفیق یافته ، ساده‌تر و قابل‌ـ فهم‌تر نوشتند .

بااین وصف ، طریقه واسلوب تحریرکسروی‌جالب بود ، کلمات ، لغات ، اصطلاحات ، و ترکیبات نامأنوس ، کهنه ، نامتناسب ، که فهم آنها نزد آدمهای عادی سهل است برای اشخاص با سواد هم دشوار بود ، بسیار داشت ، بهرصورت در ذهن مؤلفین ، جوانها ، و نویسنده‌های سی‌سال اخیر تأثیر فراوان نمود ، و بیك تعبیری ، مکتبی خاص بوجود آمد که تاحدی سودمند وازبعضی جهات نیز زیان‌آوربود ، چه نگارش خودکسروی رویهمرفته فی‌الجمله‌سلاست وفصاحتی داشت ولی برخی‌کسان‌که ازوی تقلیدکردندکار را بهرج و مرج رسانیدند و بکاربردن الفاظی را که صدها سال است مرده ، کهنه ، و متروك شده ، معنائی هم ندارند و دیگر امروز بدرد نمی‌خورند و چیزی هم فهمیده نمی‌شود ، نوعی نوجوئی و نوپرستی دانستند و حال آنکه عین‌کهنه‌پرستی و ارتجاع و برگشت بعقب است .

کتاب‌سوزی ، تخطئه شعر وادب فارسی ، دشنام بتمامی شاعران ، انتقاد از صوفی‌ها و مُتصوّفه و اهل عرفان ، بدون توجه بزمان و مکان ، با وجود داشتن قسمتهای بکر و قابل توجه و مفید ، از اندازهٔ اعتدال و انصاف بیرون بود .

مرحوم‌کسروی عنایت نداشت که یأس وبدبینی ، نوحه‌سرائی و ناله ، تسلیم بقضا و قدر و مُداهنه و چاپلوسی ، نزد برخی از شعراء و اهل عرفان ، محصول زمان و مکان و نتیجه شکست و اسارت ملت ایران دردست مهاجمین خارجی و جباران وستمگران داخلی بوده و خرده‌گیری و انتقاد از آنها مُجرَّد از شرایط تاریخی و اجتماعی محیط با مبانی علمی هرگز انطباق نداشته و بااینکه درعصر دانش و صنعت معاصر ، افکار و تخیّلات‌قدما ، بطور دربست ، قابل پیروی ورهبرزندگی نیست معهذا فردوسی ، مولوی ، سعدی ، حافظ ، عطار ، سنائی ، شیخ محمود شبستری و بسیاری دیگر مانندهٔ آنها از بزرگان ، نوابغ و مایه افتخار ایران بوده و امروز سوختن و بآب شستن آثار و گفته‌های آنان دور از عقل و عدالت است .

گروه آزادگان ، **دستهٔ رزمندهٔ** آن ، وقصد و ادعای ساختن و پرداختن دینی و طریقتی ـ غیر از مذاهب و طریقه‌های معمول ـ نه‌تنها عجیب و غیرعادی ـ بلکه بخلاف

مبانی علمی و خود بدعتی بود که از آغاز محکوم بشکست و عدم موفقیت مینمود و بجز آشفته‌حالی وپراکنده احوالی و نفاق سودی نداشت .

کسروی نمیدانست که با **کاریکاتور** حزب وبدون عنایت برروابط‌طبقات وساختمان کمّی وکیفی اجتماع هرگز نمیتوان تغییری در اوضاع داد و جریانی و حزبی پر دوام بوجود آورد .

اجتماعات‌انسانی هم‌جزئی از طبیعت‌است وطبیعت نوامین تغییر ناپذیر دارد وقوانین طبیعی نیز درجامعه‌های بشری و تکامل و حرکات آن صادق است .

کسانی مانند مرحوم احمدکسروی‌که از علوم طبیعی و ریاضی و ارتباطات اقتصادی ودر نتیجه از قواعد و قوانین طبیعت بی بهره وبی اطلاع‌هستند هرگز نباید داخل معقولات وگفتگودر همه جنبه‌های مذهب، سیاست و اقتصاد بشوند .

مطلب در این زمینه نیز بسیار است ، اجمالاً اگر مرحوم کسروی، درمسائلی‌که مقدمات علمی فراوان میخواست وارد نمیشد و بافقد نظم وترتیب معین جزوه‌های پراکنده نمی‌نوشت و پراکنده‌گوئی نمیکردکه بهر حال و قطع نظر از هرگونه ملاحظات دیگر بمصلحت او واجتماع هم نبود، همان چهارکتاب‌معروف ، تاریخ مشروطه، شهریاران گمنام و تاریخ پانصد سالهٔ خوزستان ، که‌گفتیم هریك در حد خود و بمقیاس مطبوعات وکتابهای فارسی یکصد سال‌اخیر شاهکاری تلقی میشود کافی میشدکه نام او را در تاریخ با احترامی بیشتر ثبت نماید .

***

از **ابوالقاسم غفاری** سخن بگوئیم، این مرد امروز یکی از شخصیت‌های بزرگ دانش وعلوم جهان‌است.

دکتر در ریاضیات عالی، پروفسور درعلوم‌هستهٔ و اتم و فضاست .

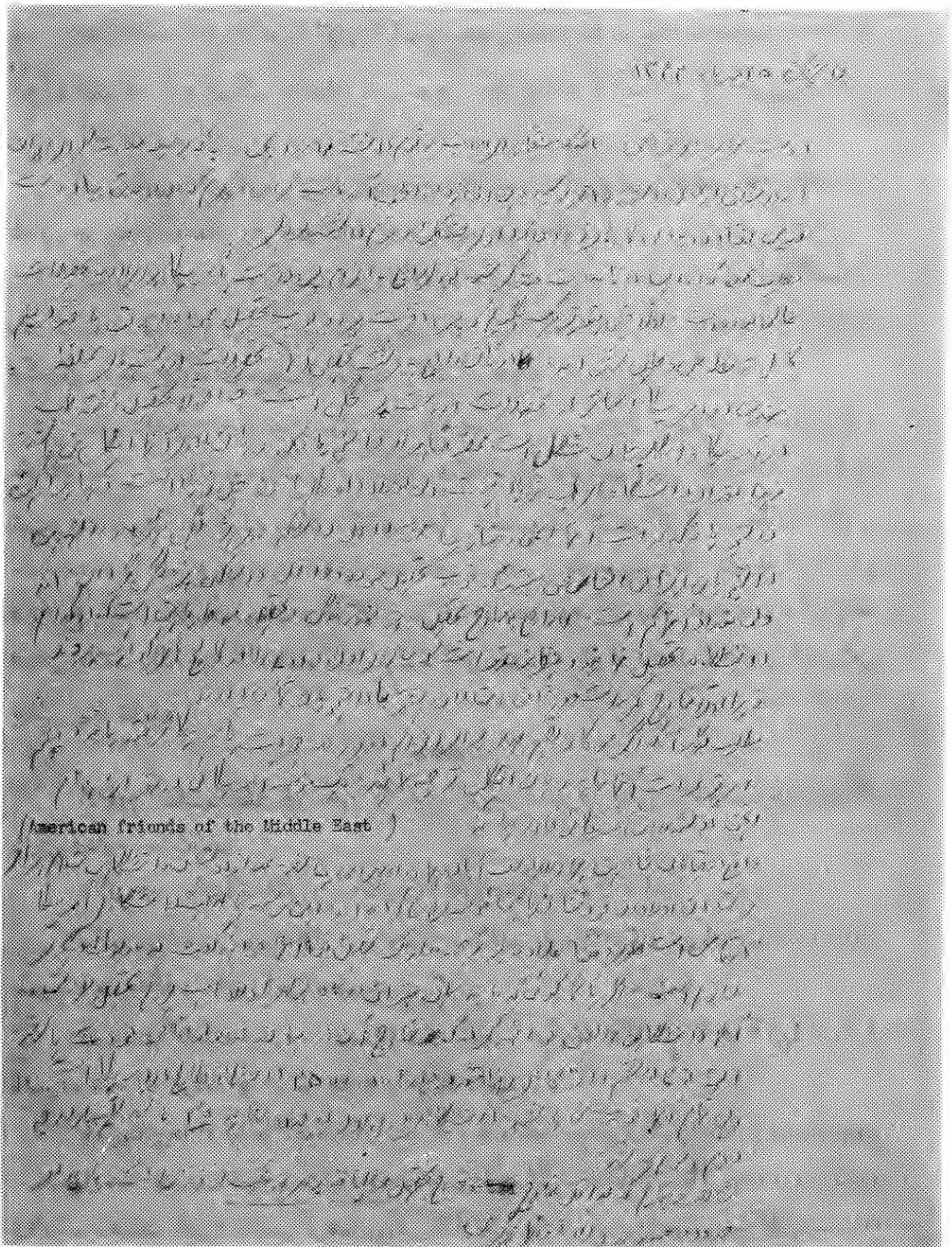
سالها از اساتید درجه اول و برجستهٔ دانشکده علوم دانشگاه تهران بود و با کمال صمیمیت بفرهنگ و دانش ایران خدمت می‌کرد .

از دست آن‌باند میشوم ، **دسته‌بندی** شوم ، حسادت وکثافت کاری **آنها** خسته و افسرده شد، از ایران مهاجرت نمودو بآمریکا رفت .

آمریکائی‌ها او را با آغوش باز پذیرفتند و مانند جواهری‌گرانبها بردیده و چشم خود نهادند، استادی،حقوق، مزایا، احترام، محبت، عزت ومقامات عالی بوی‌تفویض‌کرده وتاریاست هیئت‌ریاضی‌دانان‌مرکزفضائی‌آمریکا ارتقاء دادند، بنده میخواستم‌مشاغل‌وسمت‌های اورا درآمریکا شماره‌کنم، دیدم نیازی نیست، **مجله سپید وسیاه** درشماره مسلسل ۷۹۰ مربوط‌بتاریخ از۲۹آبان تا ۶آذر ۱۳۴۷ ، زحمت مراکم‌کرده و چند روزپیش‌کهابوالقاسم

در ایران بوده، نمیدانم رفته‌یانه؟، با وی‌صحبت داشته و آنچه میبایستی نوشته است .

این‌مرد که شخصیت جهانی و فضایل و مقامات علمی اورا درآن مجله خوانده‌اید در



(American friends of the Middle East)

برگ اول نامهٔ پروفسور ابوالقاسم غفاری خطاب باین بنده‌که با قلم خودکار نوشته و کمرنگ است وگراوور آن روشن درنیامده

مهرماه ۱۳۰۷ جزو نخستین دسته محصلین دسته اعزامی بفرانسه رفت و با این‌نگارنده در لیسه تورنو همدرس بود ومن‌میدانستم چقدر وطن خودرا دوست میدارد وایران‌رامیپرستید، چندسال پیش ، بعد از بیست سال، بایران‌آمده بود اورا در خیابان نادری دیدم، یکدیگر را در آغوش‌کشیده مدتی گریه‌کردیم و سپس بهتل نادری رفته بیاد دوران آغاز جوانی دو ساعتی صحبت داشتیم بخداوندی‌خدا ذرهٔ تغییرنکرده وهمان ابوالقاسم ساده، متواضع، پاك، بی‌آلایش و شرافتمند **لیسهٔ‌تورنو** بود

شما، نه تصورکنیدکه دروغ می‌گویم ویاگزافه می‌بافم .

عین حقیقت است، گفتم: غفاری مگر خون‌تو از خون‌من‌رنگین تر است ، این همه درس‌خوانده و باین مقام بزرگ دنیائی رسیدهٔ ، بایران و بهمین ملت بدبخت ولی نجیب وتاریخی مدیونی مملکت‌تو بتو محتاج است، ترا بخدا در ایران بمان وازعلم و دانش‌خود باین‌کشور سود برسان !

پاسخ داد: فتاحی جان! بشرافت و ناموسم سوگندکه من ایران‌را میپرستم واین‌ملت شریف و پاك‌سرشت‌را ازاعماق قلبم دوست میدارم، بمحض‌اکمال تحصیلات بایران‌آمدم وبا کمال صمیمیت و فداکاری کمر خدمت بستم ، ولی چه‌کنم، نگذاشتند ، **حسادت** ، رقابت ، دسته بندی تا بدرجه انتحار و خودکشی روح انسانی را آزار میداد، آخر فتاحی جان! تو که بی‌اطلاع‌وکودن نیستی، می‌بینی چه‌خبراست، یکنفر عالم ومُحقّق‌که نمیتواند مثل‌شیّادها و شارلاتانها پشت‌هم انداز و حُقه باز باشد ، ودائماً اطراف‌و جوانب خودش را به پایدکه که‌مبادا یکی نارو بزند، حقه سوارکند، پرونده‌بسازد و تهمت و افترا به بندد، توخودت فتاحی، مگر در فرانسه نبودی ، دیدی که چه بلاهائی بر سر توآوردند ، اگر در اروپا میماندی، در فرانسه، آلمان ، وهرکشور دیگر ، صدها موقعیت ترا درآغوش مـی‌کشید ، جوان بودی، سالم بودی، قوی بودی، شور، اراده و شجاعت داشتی، هوش ، نهم و حافظهٔ تو بی‌نظیر و در میان تمام رفقای تحصیلی ضرب‌المثل بود- اینها حرفهای غفاری خطاب‌به بنده است- چرا بایران برگشتی، بامید موهوم خدمت‌بوطن وبخیال پوچ اینکه‌کاری‌بکنی وکشورت را در حد توانائی ترقی بدهی ، آخر بگو ! چه کاری توانستی انجام بدهی ، برادر مگرمی‌گذارند، **حسودها** ، نانجیب‌ها، بی‌شرفها و **دسته‌بندی‌ها** ، مانع‌کارند ، فضیلت، تقوی و دانش با شیّادی و حُقّه‌بازی منافات دارد، پیرشدی، علیل‌شدی، درگمنامی وبدبختی‌خواهی مُرد! هرگاه درفرانسه وآلمان میماندی ویا بآمریکا می‌رفتی، امروز در رشته خودت، مانند خود من، شهرت دنیائی داشتی، مگر توهمان نبودی‌که در لیسهٔ‌تورنو، ظرف چهار ماه ، در انشاء زبان فرانسه ، حتی از فرانسوی‌ها هم جلو افتادی، آخر برادر این ظلم است و انصاف نیست‌که بمن اصرارکنی در ایران بمانم و درتاروپود **حسادتها**

ودسته‌بندی‌ها بی اثر و بی خاصیت بشوم....

اینها خلاصهٔ حرفهای پرو فسور ابوالقاسم غفاری بود ولی بنده دست بـر نداشتم و عرض کردم :



ردیف اول نشسته از چپ براست : ابوالقاسم غفاری - مصطفی افتخار - فتح‌الدین فتاحی - جعفر جهان
مرحوم دکترمهدی بهرامی - محسن عزیزی

ردیف‌دوم ایستاده‌از چپ‌براست: علی‌افضلی‌پور— حسنعلی‌نصر— اسدالهٔ‌آل‌بویه— فتح‌الهٔ‌ثقفی— حبیب‌الهٔ تابان
عزت‌الهٔ خبیری— جواد کمالیان

غفاری جان، آلهی تصدقت بروم، اینها، همه‌را، من صدمرتبه بهتر از تومیدانم واز همه جا خبر دارم ، شما فقط از محیط علمی صحبت میکنی ، بنده از صبح تا غروب بعد اداره ودستگاه سرمیز نم، همه‌جادسته‌بندی، باندبازی وحقه سازی‌است‌ولی‌جمعی‌هم‌درهمه‌جا حسن نیت و قصد خدمت دارند و همه بطور دربست فاسد نیستند بالاخره چه‌باید‌کرد، چه کسی باید با این‌نابسامانی ها درآویزد و درصدد چاره و اصلاح برآید باید جهاد کرد ، مبارزه‌نمود و بآن‌عده اصلاح‌طلب یاری‌داد، اگرتو بگوئی بمن‌چه، وفقط خودت‌را نجات‌بدهی وروحت را آسوده سازی ، این عین خـود خواهی و از جوانمردی و انصاف بدور است ، مردانگی اقتضا دارد‌که دین خودت را باین ملت اداکنی، من تُرا خوب می‌شناسم مرد و شرافتمند هستی؛ سرگذشت من، یکنفر، ملاك تشخیص وضع تمام مملکت نیست، سرنوشت من چنین بوده، خودم هم اشتباهات بسیار کردم ، حالا وضع عوض‌شده ، روز بروز هم بهتر میشود امید بهبود بسیار است بیا وجان‌من در ایران بمان !

غفاری گفت:ــ فتاحی فراموش نکن‌که من در درجه اول یکنفر عالم ومُحقّق‌هستم ، وعلم مرزو مکان نمی‌شناسد و متعلق بتمام بشریت است، وقتی‌که در اینجا اسباب کاروسائل تحقیق فراهم نیست‌وجود من بعد از دهها سال‌زحمت‌کشیدن وآگاهی از مبانی‌علم دراینجا عاطل و بی اثر میماند و این درست برخلاف جوانمردی و ستم بعالم انسانیت‌است و ایران هم جزئی ازآنست .

دیدم که این‌کبوتر زیبای علمو دانش ، آنچنان دل رمیده است که در آشیان اولیه هرگز قرار نخواهدگرفت، بااکراه و تأسف‌دنبالهٔ این صحبت‌را فروهشته، فقط‌عرض‌کردم که غفاری بپاس خاطرات شیرین جوانی از تو یك خواهش‌دارم.

فرمود: بگو اگر قادر باشم می‌پذیرم .

گفتم: یادداشت‌هائی تهیه می‌کنم تا هرگاه بتوانم منتشرکنم، در عالم دوستی اجازه میخواهم نام ترا نیزدرآن بنویسم و اگر میتوانی و مجال بدست می‌آوری شرح حال‌بسیار مختصر واطلاعاتی‌ازکارهای علمی، مشاغل ومراتب فعلی خودت بمن بده‌تا درآن خاطرات منعکس کنم .

گفت‌که : این از نظر من مطلب مهمی است و من برای رد و قبول ویا انجام‌چنین خواهش خودرا آماده نکرده‌ام، نشانی خودرا در آمریکا بتو میدهم، بنویس، یادآوری‌کن تا درآنجا با توجه بصلاح و مقتضای‌کارها ووظایف خود بتو جواب بدهم وهمان نامه‌برایت سندباشد .

بعد از قریب دوساعت صحبت و درد دل، چون دیگر مطلبی برای گفتن‌ویاوقت‌بیشتر نداشتیم، باز یکدیگررا درآغوش‌کشیده ازهم جدا شدیم .

پس از چندی کاغذی نوشته، بنشانی‌که داده بودند بآمریکا فرستاده و طی‌آن‌خواهش و تمنای دوستانه خودرا یادآورشدم .

طولی‌نکشید پاسخ رسید، همان‌سادگی، تواضع‌وصفای دوران‌جوانی‌ازسطورآن ساطع بود، مرقوم داشته بودندکه آوردن نام من در نشریه، مطبوعات ، یاکتابی درتهران باعث برافروختن‌حس‌حسادت‌همان دسته‌بندیهای مشئوم‌میشود وآرامش‌فکرمرا دراینجا هم‌برهم میزند بنابراین‌بتو اجازه نمیدهم‌که بهرصورت وعنوانی اسمی ازمن درکتاب‌خودت ببری.

بنده‌هم اطاعت‌کردم و بعلت‌خواهش ویا قدغن ایشان وچند تن دیگر از رفقای‌دوران تحصیل و جمعی دیگر،که بدون ذکرنام، سوابق، مقامات علمی و خدمات فرهنگی‌آنان ، یاد داشت‌ها ناقص میشد، انتشارآن کتاب راتا امروز بتأخیر انداختم .

ولی خوشبختانه چندروز پیش مژده ورود آن دوست عزیز و دانشمند بلند پایه رابه تهران و مصاحبه و مذاکراتی‌که با نماینده مجله سپیدو سیاه فرموده بودند ملاحظه کردم ، گله وایرادهائی‌بیشتر وتاحدی تندتر،ازآنچه در مرقومه ارسالی ببنده‌نوشته‌بودند بنماینده مجله بیان فرموده‌اند، معلوم‌شدآن مصلحت‌ها و مقتضیاتی که موجب منع بنده از احترام و تجلیل ایشان در خاطراتی بوده بحمداله، درنظر معظم له، دیگر وجود ندارد و محل‌تأمل نیست، از اینروی اخلاقاً ، مفاد همین مصاحبه را بمنزلهٔ رفع ممنوعیت و صدور اجازه تلقی کرده کلیشه عین نامه‌وپاکت ارسالی اورا بخط خودشان دراینجا بنظرمیرسانند که‌شاید مایه عبرت‌و اصلاح گردد .

دراین‌نامه‌که پروفسور ابوالقاسم غفاری آنرا روز ۲۵ مهر ماه ۱۳۴۲ از واشنگتن ارسال‌داشته دوصفحه بخط ریز وتقریباً مفصل‌مطالبی مرقوم‌داشته‌که قسمت اعظم‌آن مربوط‌به مسائل خصوصی و موضوع قصد و تصمیم این‌بنده بفرستادن دو نفر از فرزندانم برای ادامه تحصیلات بآمریکاکه در این باب با غفاری مشورت کرده بودم و ایشان با همان محبت یا صمیمیت وحوصله‌دورهٔ جوانی- با وجود هزاران مشغله و وظایف سنگین ـ بطور تفصیل وبا ذکر جزئیات راهنمائی‌های سودمندی فرموده و فقط یك چهارم نامه راجع بمسئلهٔ مـورد بحث‌است .

قبل ازاینکه چند سطراز مرقومه غفاری در همین‌زمینه عیناً نقل‌بشود باید متوجه‌بود که غفاری تاریخ نامه را در واشنگتن و بعد از سالها دوری از ایران و اقامت در آمریکا باتاریخ‌هجری وفارسی‌نوشته ونه‌میلادی وهمین‌نکته علاقه ومحبت قلبی‌اورا بشعائر وسنت‌های وطن خود ایران میرساند .

باری غفاری می‌نویسد :

«مطلب دیگری‌که درهردونامه‌ات تذکر داده بودی‌اینکه مشغول تهیهٔ وطبع تاریخ راجع باعزام محصلین ایرانی از زمان مرحوم عباس میرزا نایب‌السلطنه تا سال ۱۳۰۷ که

در خدمت سرکارخودمان به فرانسه برای تحصیل رفتیم میباشی، تهیهٔ چنین تاریخی‌حقیقهٔ مشگل است ومتضمن وقت زیادی میباشد، بسهم‌خود بتو تبریك گفته وامیدوارم که موفق‌شوی آنرا تهیه‌وچاپ نمائی.ازمخلصت‌خواهش کرده بودی‌شرح‌مختصری‌راجع بمقامات‌علمی‌وتألیفات وغیره ویك‌قطعه عکس‌کوچك‌برایت بفرستم تامرا فتخر نموده واسم‌مراهم جزءدانشجویان اعزامی‌درج نمائی، فتاحی‌عزیز، من‌ازلطف و محبت تو بی اندازه ممنونم و بخوبی‌میدانم که ازراه حسن نیت اقدام‌بهانجا م‌چنین کار مشگل نمودهٔ **ولی راجع به خود من‌بهتر است که شرحی ننویسی و در ردیف فراموش شدگان‌باشم** ، چه علل عمدهٔ گرفتاریهای من همانا **حسادت بیمورد** همکاران و دانشگاهیان بوده‌که **بالاخره‌بعداز سالها خدمت بکشور خودم اجباراً جلای وطن نموده** و از فامیل و دوستان و مخصوصاً **از عزیزان خود دور میباشم** و لذا همان درج شرحی راجع بـه مخلصت در تاریخ کافی **است‌که رگ‌ِ حسادت** مخالفین تحریك شود و یکنوع گرفتاری دیگر برای من ایجاد نمایند، بنابراین با اظهار امتنان و تشکر از ملطفت از ارسال شرح‌حال خودم معذرت میخواهم .»

***

این بودشرحی‌که پروفسورابوالقاسم غفاری، دانشمندبزرگ معاصر ، همکار آلبرت انیشتین، و رفیق دوران‌تحصیل بنگارنده این سطور مرقوم‌داشته وبنده را ازذکرنام و درج شرح‌حال و مقامات علمی و خدمات برجسته‌اش بایران و دانش جهان شدیداً منع فرموده، و نویسنده نیز باحترام خواهش و امر و قدغن اکید او وچند تن دیگر چاپ و نشر رساله یا کتابی راکه تهیه و **قریب بیست سال** روی آن کارکرده و زحمت‌کشیده تا هم امروز بتأخیر انداخته است .

***

در اینجا بطور جمله معترضه باید عرض‌کنم‌که محرر بی بضاعت این کلمات از سال ۱۳۱۷ شمسی مشغول تهیه ونوشتن چند کتاب سنگین هستم ، یکی تـاریخ مفصل مشروطیت ایران- دیگر تاریخ عدلیه و قضاوت در ایران، از اعصار قدیم تا زمان حال ـ سوم- شرح حال مرحوم پدرم ـ چهارم- خاطرات پراکند خودم وآنچه خود طی عمر دیده و شنیده و کسانی مانند شیخ محمد خیابانی- ابوالقاسم‌عارف قزوینی ـ میر محمدحسین میرزاده‌عشقی ـ مستوفی‌الممالك ـ شاهزاده ابوالحسن میرزا شیخ‌الرئیس افسر ـ وحید دستگردی ـ اشرف‌الدین حسینی‌مدیر نسیم شمال- سید حسن مدرس- مشیرالدوله ـ حسین توفیق‌مؤسس و مدیر اولیه روزنامهٔ توفیق ـ فرخی یزدی ـصادق‌هدایت ـ نیما یوشیج ـ حیدرعلی کمالی- حبیب میکدهٔ ناهید و عدهٔ زیادی دیگر و بطورکلی و تقریباً تمام مشاهیر سیاست، ادب و

شعر پنجاه سال اخیر ایران را شخصاً مشاهده کرده و خاطرات بسیاری بحافظه سپرده ـ و پنجم ـ تاریخ مطبوعات وجراید ایران ـ ششم ـ تاریخ فرهنگ وجریان روابط فرهنگی ایران با اروپا ـ که البته مانند همین یادداشتها قابل و خالی از لغزش و اشتباه نیست ولی هرچه هست هریك مستند بصدها مدرك کتبی، دلیل قطعی و سند منحصر بفرد و چاپ نشده است. مثلاً راجع بجریانات مشروطه خواهی بیش از دو هزار قطعه سند کتبی بی نظیر و منحصر بفرد وچاپ نشده وجود دارد که حتی یکی ازآنها هم در تاریخ مشروطه کسروی ویا ادوارد براون وکتابهای دیگر نیامده است .

***

اشارهٔ پروفسور ابوالقاسم غفاری در مرقومهٔ مورخ ۲۵ مهر ماه ۱۳۴۲ خودشان بکتاب ششم یعنی تاریخ‌فرهنگ وروابط فرهنگی ایران است‌که مختصری از فهرست‌فصل‌ها و مطالب آنرا برای ایشان شفاهی وکتبی عرض‌کرده بودم .

در این‌کتاب‌که از هرحیث کامل و آمادهٔ طبع و نشراست اجمالی از روابط علمی‌و فرهنگی ایران با خارجه در زمان‌های پیش از اسلام سخن رفته ونقش‌دانشمندان و فضلای ایرانی در تأسیس تمدن و عصر درخشان اسلامی بطور فهرست و بی اندازه مختصر بقلم آمده و مطالب اساسی از عصر صفویه آغاز و تشریح و توضیح جزئیات ، اسامی و ارقام بدوره قاجاریه رسیده و در شهریور ۱۳۲۰ و اشغال ظالمانه ایران بوسیله قشونهای‌مهاجم خارجی پایان یافته بیش از **پانصد قطعه سند**، کلیشه، گراوور، عکس و نام اشخاص و اطلاعات بسیار ارائه‌گردیده است. دیگرکتابها نیز از جهت زیادی دلیل و مدرك و نوادر و اطلاعات شاید بی سابقه باشند ،که این بیمقدار نهایت درجه سعی وآرزو دارد بلافاصله بعداز این مجموعه وضمیمه، متمم یافهرست‌های‌آن یکی بعداز دیگری‌بطبع ونشرآنهاتوفیق حاصل نماید .

مُجَوِّز و مدَرك اخلاقی‌وادبی این نگارنده درطبع‌ونشرمفاد مراسلهٔ دوستانهٔ ابوالقاسم غفاری ـ با وجود قدغن اکید و منع شدید ایشان بر اینکه حتی نامی هم از وی بـرده نشود ـ چنانکه عرض‌کردم درج صورت مصاحبه وبیانات خود معظم‌له در مجله سپیدوسیاه شماره مسلسل ۷۹۰ مورخ ۲۹ آبان‌ماه ۱۳۴۷ است .

در مرقومه ارسالی بعنوان این بنده ـ ملاحظه فرمودید ـ غفاری فقط از **حسادت** همکاران ایرانی خود نالیده و نوشته بود: « ولی راجع بخود من بهتر است‌کـه شرحی ننویسی و در ردیف فراموش‌شدگان باشم»

اما، در نزد نمایندهٔ‌مجله‌سپیدو سیاه، خوشبختانه، پرده‌از رازها برداشته، صریح‌تر، تندتر و شدیدتر فرموده‌است :

«.... گمان نمی‌کنم سرگذشت ویا بیوگرافی من بهیچوجه چیز جالبی باشد که مثلاً بدردکسی بخورد چرا ؟ ـ در طول زندگی من نه اتفاقات باورنکردنی رخ داده ، نه ماجراهای پُرآنتریك عشقی وجود داشته و نه هیچ چیز فوق‌العاده دیگر، **سرگذشت من عیناً بزندگی طلبه و تاحدی به زندگی اهل طریقت و تَصَوُّف شبیه بوده است** که بهردیاری سفر میکردند تا مُرشدی برای راهنمائی خویشتن بیابند !

بهرصورت من در اواخر بهار سال ۱۲۸۸ هجری (شمسی) در تهران بدنیا آمده‌ام، اکنون پنجاه‌ونه سال‌دارم دورهٔ تحصیلات متوسطه‌را درمدرسهٔ دارالفنون طی‌کردم ودرسال ۱۳۰۸ جزء اولین‌گروه دانشجویان اعزامی باروپا بفرانسه رفتم (در اینجا پروفسور غفاری ویا مجله ویا چاپخانه دچار اشتباه‌شده‌اند، زیراکه نخستین دسته ازمحصلین اعزامی کشوری با تصویب قانون مخصوص **مهر ماه ۱۳۰۷** و نه ۱۳۰۸ از طرف وزارت معارف باروپا اعزام و از پارك ظل‌السلطان عازم شدند) .

دردانشگاه **نانسی** درریاضی تحصیل‌کردم وسه‌سال‌بعد موفق بدریافت **ورقهٔ‌لیسانس** در رشته علوم شدم ، **اما همیشه چیزی در درونم میجوشید** ، هیچوقت از آموختن خودرا بی‌نیاز حس‌نکرده‌ام، درآن زمان بطور مداوم مطالعه میکردم، علوم فیزیك، نجوم، آنالیزعالی و ریاضی رشته‌های مورد علاقهٔ من بود .

بکمك این مطالعات بودکه توانستم در سال ۱۹۳۶ میلادی از **دانشگاه سوربون و دانشکده علوم پاریس** با امتیازعالی درجهٔ **دکترا** در رشتهٔ ریاضی و نجوم دریافت کنم .

چندماهی در رصدخانهٔ پاریس پیرامون مکانیك‌آسمانی تحقیق‌کردم .

وسپس باشوق و شور فراوان بایران مراجعت‌نمودم .

بعد از مدتی دوندگی ! بعنوان استاد کرسی آنالیز عالی در دانشکده علوم دانشگاه تهران مشغول بکارگردیدم و درعین حال در دانشگاه نظامی ریاضی وزمین‌شناسی تدریس می‌کردم .

درآن ایام من جوان بودم و بمقتضای جوانی سری پرشور داشتم .

وقتی میدیدم‌که **استادان مُتَحَجِّر** هنوز علوم مختلف را **بشیوهٔ‌عهد عتیق** بذهن دانشجویان فرو می‌کنند، وقتی میدیدم **عده‌ای بی صلاحیت کرسی‌های استادی را اشغال‌کرده‌اند** ودربرنامهٔ تدریس دانشگاه افکارکهنهٔ شرقی **بامتد تقلیدی** ازشیوه‌های متروك تدریس در اروپا ادغام شده **وآش هردم جوشی درست کرده‌اند** ازصمیم قلب متأثر میشدم .

میکوشیدم بحر نحوی که ممکن باشد تحولی در زمینهٔ مسائل آموزشی دانشگاه بوجود بیاورم .

طبعاً فعالیت‌های من مطلوب طبع کهنه پرست استادان قدیمی قرار نمی‌گرفت.

و از ین رو ازهرسو کارشکنی‌ها درکارمن شروع‌شد .

تاآنجاکه مخالفت‌های مزورانه جانم‌را بلب‌رساند و کارد باستخوانم رسید .

در این زمان بودکه دعوت‌نامه‌ای **ازطرف دانشگاه لندن** برای من فرستادند.

با آغوش باز این دعوت را پذیرفتم و بلندن رفتم و بلافاصله ازطرف **کینگز کالج** برای تحقیقات در زمینهٔ مسائل مافوق صوت مأمور شدم .

در این‌پژوهش‌ها **سیدنی چاپمن** دانشمند معروف انگلیسی همکار من بود .

دوسال بعد مجدداً بایران آمدم‌ولی‌در‌دانشگاه تهران‌همان آش‌بودوهمان کاسه، هیچ چیز تغییر نکرده بود .

مخالف خوانی‌ها شروع شد .

در سال ۱۹۵۰ بنابدعوت **دانشگاه‌هاروارد** برای تحقیقات جدید ریاضی وتدریس معادلات دیفرانسیل بآمریکا دعوت شدم .

باردیگر دوسال‌بعد **باامیدی‌عَبَث** بایران بازگشتم .

افسوس که آب ازآب تکان نخورده بود و جمود فکری همهٔ اصول نوین‌را نفی میکرد .

بناچار تقاضای بازنشستگی کرده ومجدداً بآمریکارفتم .

در سپتامبر ۱۹۵۶ بسمت **رئیس هیئت ریاضی دانان** شعبه فیزیك ریاضی ادارهٔ استانداردهای ملی آمریکا برگزیده شدم و نیز بتدریس ریاضی در **دانشگاه واشنگتن** پرداختم .

چندی بعد**بانجمن ملی تحقیقات فضائی** آمریکا **(ناسا)** منتقل شدم و بعنوان **رئیس‌هیئت ریاضی‌دانان**این‌مرکز، تحقیقات مربوطه به جنبه‌های ریاضی پیشرفت‌های تکنیکی مربوط **بمسائل سفرفضائی بشر بکرهٔ ماه بعهده من‌محول‌شد .**

من تا بحال ۴۷ کتاب و رسالهٔ علمی درزمینه‌های مختلف تألیف‌کرده‌ام که‌درپاره‌ای ازآنها نظریات تازه‌ای عنوان‌شده و اغلب مورد توجه آکادمی‌های کشورهای مختلف قرار گرفته‌است.»

تمام شد رونویس قسمتی از اظهارات پروفسور ابوالقاسم غفاری بنمایندهٔ مجله‌سپیدو

سیاه‌که‌چون خودشان گفته‌اند وچاپ ونشرشده و دیگر مانع اخلاقی نداشت، ازمجلهٔمذکور نقل گردید .

بنده درآغاز قصد نداشتم آنرا در اینجا بیاورم ولی دیدم‌حیف است وباکارشکنی‌های باند شیادان و شارلاتانها برای جلوگیری از تحصیل جوانان ایرانی و استعداد ، لیاقت و نبوغ این جوانها در غلبه بر دشواریها و موانع و رسیدن بمقامات‌عالی علمی بسیارمناسبت دارد، از اینروی نه تنها یادی از اوکردیم عین بیانات ایشان را بنماینده مجله در اینجا درج نمودیم .

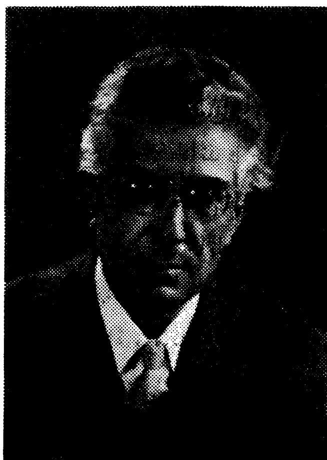
***

وقتی‌از مقام شامخ علمی، شرافت، احترام، تواضع، ادب‌و نجابت پروفسورابوالقاسم غفاری یکی ازرفقای دوران تحصیلی‌لیسه تورنوو محصل اعزامی مهرماه ۱۳۰۷ سخن‌بمیان بیاید دور از انصاف است‌که از دیگر محصلین برجسته و با استعداد آن دوره‌که به نیروی هوش، اراده و کار بعدها دانشمندان بزرگی، درسطح جهانی‌شده و نام پرافتخار ایران را زنده‌کردند ذکری نشود .

ازاینروی، وهرچند جای نام هیچیك ازاین مردان بزرگ دراین‌مجموعه‌نیست، و درآن رساله وکتابی‌که پروفسورغفاری هم‌در نامه‌اش اشاره فرموده ازاو ودیگر دانشمندان عالیمقام معاصرایران بتفصیل سخن رفته و بزودی منتشر خواهدشد، معهذا برای تجلیل‌مقام شامخ علمی ویاد خیری ازدوستان‌دوره‌تحصیل، جزئی‌از برخی سطورآن‌کتاب راقیچی کرده در اینجا قرار میدهیم .

***

نخست، از **دکترمحسن هشترودی** حرف‌بزنیم .

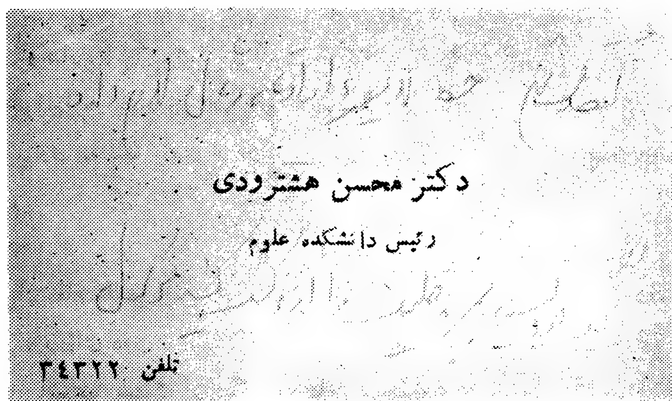


این‌شخص بحقیقت ، و بدون ذرهٔ گزافه واغراق بتمام معنی علمی‌کلمه **جامع‌العلوم** و مایهٔ‌شرف‌و افتخار عالم دانش و فرهنگ ایران است.

رشتهٔ تخصص و تحصیلات اصلی استادهشترودی ، اگر اشتباه‌نکنم، ریاضیات عالی وهیئت و نجـوم فیزیك و مکانیك فضائی یا کیهانی است ، اشتباه در اصطلاحات علمی از نادانی و جهل حقیر است، ولی آنچه اجمالاً مسلم است درهمه رشته‌های علوم ، حتی تاریخ و ادبیات هم، وارد و متبحر است .

روزی این دانشمند گرامی صحبت‌هائی پیرامون تاریخ و وقایعه‌نویسی در رادیو میفرمود ونوعی مطلب را از

جهات مختلف علمی‌مورد بحث قرارمیداد وموضوع‌را بصورت فرضیه‌ها ،قواعد (وفورمول)های ریاضی درمی‌آورد که برای شخصی مثل این بنده‌هم ـ‌که بی اغراق بیش ازپنجاه‌سال است



با تاریخ سروکار دارد ومیتوان گفت رشته تخصصی‌اش تاریخ است ـ کاملا جالب وقابل تحسین واستفاده مینمود .

درقسمت ادبیات و هنرهای ظریف و زیبا و تحلیل روابط و تأثیرات متقابل آن‌هادر دیگر رشته‌های علوم نیز آنچنان قادر و زبردست است که شاید منحصر بفرد باشد .

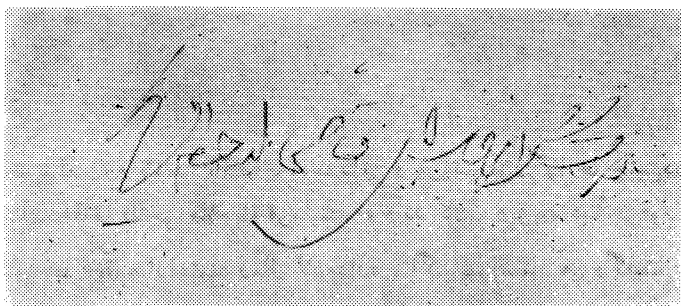
سخن‌رانی‌ها ،مذاکرات‌وصحبت‌هائی که‌راجع بعلوم ،فضا ، کیهان‌نوردی‌ونجوم‌می‌کنند و اتفاقاً در همه از سلاست و فصاحت کم‌نظیر بهرهٔ وافی‌دارند بقدری شیرین، دقیق و در عین حال ساده وقابل فهم است که‌نظیری برآن نمیتوان یافت .

قصد تفصیل ندارم و خلاصه می‌کنم دکتر محسن هشترودی بی‌گمان دانشمند بزرگی درسطح جهانی‌است که شهرت و احترام دنیائی‌دارد واقعاً مایه شرف وافتخارایران محسوب میشود وکشورها و دولت‌های خارجی او را نیز بمانند پروفسور ابوالقاسم غفاری بار ها بکنگره ها و انجمن های مهم علمی خوانده وبرای تدریس و ادارهٔ دانشگاهها ومدرسه‌های عالی دعوت‌کرده‌اند و چون جواهر بی همتا و گوهر شب‌چراغ عزیز وگرامی میدارند .

دکتر محسن هشترودی، پس ازپایان تحصیلات شش ساله متوسطه در تهران وشرکت و توفیق در امتحانات مسابقه با امتیازات برجسته در مهرماه ۱۳۰۷ جزء اولین دسته محصلین‌اعزامی بفرانسه رفته وتحصیلات عالی خودرا در رشته ریاضی درفرانسه بپایان‌برده و از جملهٔ توفیقات علمی او این بوده‌که درسال تحصیلی ۱۹۳۳ در امتحانات آنالیزعالی که در پاریس برگذار میشده و بعلت دشواری بی نهایت فقط چهارده نفر از دانشجویان برجسته دنیا داوطلب داشته **تنهافردی که با امتیازات عالی از عهده برآمده و قبول شده محسن‌هشترودی بوده‌است .**

دکتر هشترودی درجات برجسته علمی، سابقه خدمات فرهنگی عالی و تألیفات و آثار گرانبها و سودمند زیا دارد و رساله‌های تحقیقی ایشان مخصوصاً در زمینه ریاضیات فراوان است .

بنده از این دانشمند عالی مقام و دیگر فضلاء و اساتید بزرگوار دانشگاه و دوستان و رفقای دوره تحصیل درجریان سالهای ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ تقاضا کرده بودم که هریك مختصری از شرح‌حال، مدارج تحصیلات، مقامات ، مشاغل و خدمات علمی و فهرست آثار و تألیفات خودرا بایك قطعه عکس برای درج در کتاب تاریخ فرهنگ ایران کـه معروض شده باین بیمقدار مرحمت نمایند ، دانشمند معظم جناب استاد دکتر فرهاد نیزکه آنایـام مسؤلیت



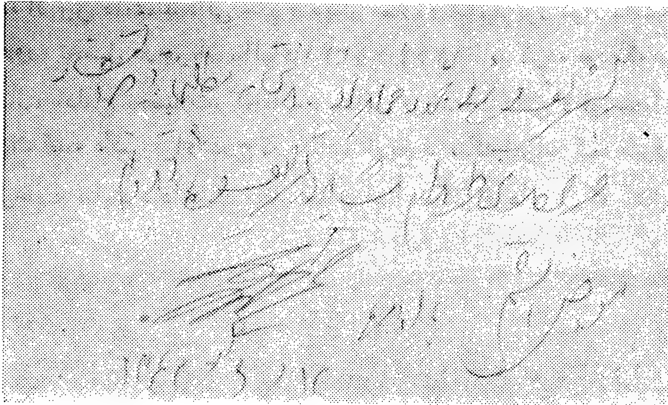
ریاست دانشگاه‌را برعهده‌داشتندوهمچنین‌دوست گرامی‌وفاضل‌محترم‌جناب‌دکتر فریدون‌فرشاد معاون دانشگاه‌ورئیس‌دانشکدهٔ علوم بنا باستدعای بنده توصیه‌هائی بمتصدیان امرصادرفرمودند که اطلاعات ومدارك لازم را در زمینهٔ معرفت باحوال ، مراحل خدمت و درجه‌های علمی اساتید محترم جهت تکمیل رسالهٔ تحقیقی این حقیر در اختیارم بگذارند .

جمعی از اساتید عالیقدر و اولیای ارجمند دانشگـاه کمال معاضدت و مکرمت را نسبت بقصد خدمت ناقابل این بی‌بضاعت مبذول داشتند و گروهی از استادهای بلند پایه‌هم خود بصرافت طبع بنده را رهین لطف قرارداده اطلاعاتی فرستادند .

ازآن جمله همین دانشمند بزرگوار استاد دکتر هشترودی و فضلای عالیقدر دیگر چـون استاد **دکتر علی افضلی‌پور** ، استاد دکترابـوالحسن شیخ و چندتن جز اینها بوده‌اند.

استاد دکتر هشترودی در تاریخ ۱۲ شهریور ماه ۱۳۴۲ در پاسخ استدعای کتبی و عرایض شفاهی بنده کارت مختصری مرقوم و فهرست جزئی از تحقیقات ریاضی خود راکه به‌پانزده رساله بالغ‌می‌گردد روی ورقه دیگری باخودکار قرمز وبعجله وتندنگاشته‌وجوف پاکت‌مؤسسهٔ‌لاروس‌ارسال و توضیحات‌کافی‌را بشرفیابی بنده واظهارات ثانوی‌موکول‌فرموده

بودند که اینك کلیشه و یا گراوور آنها درج میشود ولی چون مـرکب کارت ویزیت کم رنگ وفهرست تألیفات و تحقیقات بخط فرانسه است که خواندن آنها شاید برای فارسی زبانها آسان نباشد ترجمه یا حروف آنها نیز جداگانه بقلم می‌آید .



روی پاکت ن م بنده‌را باقتضای ادب ذاتی و مراتب بزرگواری چنین‌درج: «دوست گرامی جناب آقای فتاحی ملاحظه فرمایند. » و در کارت ویزیت عیناً مرقوم فرموده‌اند: «تصدقت شوم‌خط لایقرء ارادتمند رمّال لازم‌دارد ، اگر نتوانستید هیروگلیف راکشف‌کنید موکول به تشریف‌فرمائی مجدد خواهدبود. بدبختانه مطلبی‌راکه استفسار فرموده‌ایدبخاطر ندارم، شاید در تشریف فرمائی بتوانم معروض دارم. با احترام ـ امضاء محسن هشترودی ۱۳۴۳/۶/۱۲»

ویك قطعه عکس‌کوچك خودشان را نیزالتفاتو ارسال فرموده‌بودندکه بنظر میرسد و این است فهرست اجمالی قسمتی ازتحقیقات ریاضی وآثار معظم‌له **بخط‌خودشان** بزبان فرانسه باترجمه فارسی آنها :

۱ـ Les Espaces d'Éléments à Connexions projectives Normales

فضاهای‌عوامل متصله پرتابی عادی (معمولی)

۲ـ Les Espaces d'Éléments á connexione affine normals

فضاهای عوامل متصله خالص (تصفیه شده) عادی (معمولی)

۳ ـ Les Espaces d'Èlements á connexions Weyliennes normales.

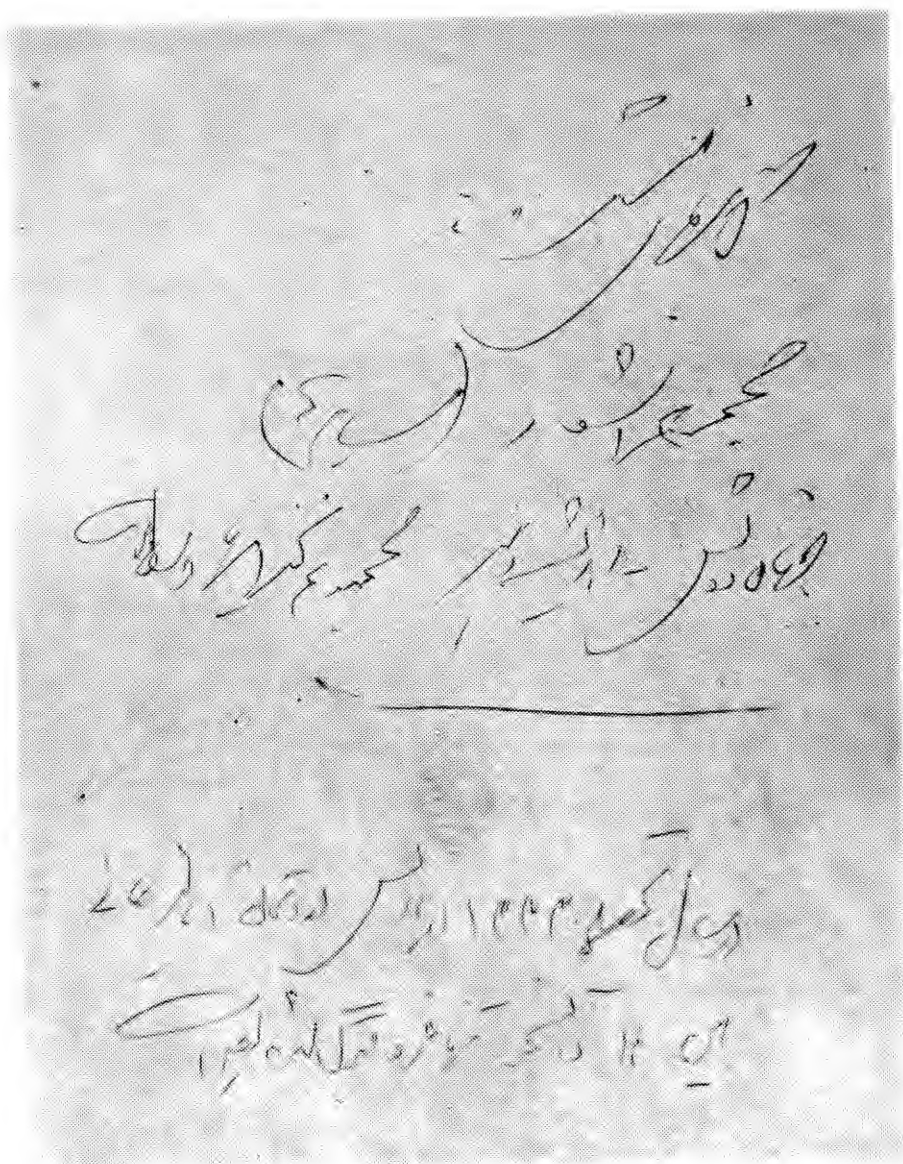
فضاهای عوامل متصلهٔ وی لینی عادی (معمولی)

۴ ـ Sur une Classe d'Espaces de Weyl.

برروی طبقهٔ از فضاهای وی‌ل

۵ ـ Les Champs fondamentale et les Champs potentiels d'un espace de Rieman .

میدانهای اصلی و میدانهای بالقوهٔ فضای ریمان .



اطلاعاتی بخط استاد دکتر محسن هشترودی

1°) Les Espaces d'Éléments à connexions projectives normales
2°) Les Espaces d'Éléments à connexions affines normales
3°) Les Espaces d'Éléments à connexions weyliennes normales
4°) Sur une Classe d'Espaces de Weyl
5°) Le champ fondamental et les champs potentiels d'un espace de Riemann
6°) Sur les Espaces de Schouten
7°) Les figures auto-isomorphes d'un espace euclidien
8°) Les champs principaux généralisés d'un Esp. de Riem.
9°) Les équations différentielles d'ordre généralisées
10°) La réductibilité des fonctions harmoniques
11°) Sur les fractions continues
12°) Les cas d'intégrabilité de l'équation de Riccati
13°) Espaces de Riemann admettant un potentiel de Ricci
14°) Espaces de Riemann admettant un potentiel vecteur de Ricci
15°) Connexions métriques conservant les cercles et les sphères

فهرست جزئی ازآثار و تألیفات دکتر هشترودی بخط ایشان و بزبان فرانسه

۶ـ روی فضاهای شونکن . Sur les Espaces de Schonkeu .

که اسامی شش رساله از پانزده رساله از رسالات تحقیقی استاد برای نمونه بزبان فرانسه نقل شد ، ترجمه بفارسی از این بنده است و مسؤلیت هرگونه اشتباه در ترجمه متوجه این حقیر میشود و چون نوشتن نامهای نه رساله دیگر بزبان فرانسه و برگردان آنها بفارسی ، لااقل برای بنده ، مشکل و منظور بدست دادن نمونه بوده جای توضیحات تفصیلی در کتاب تاریخ فرهنگ ایران است بهمین اندازه قناعت کردیم .

غرض در اینجا یادآوری از یك دانشمند و تجلیل و احترام علماء عالیمقام ایرانی و همینقدر هم بس است .

***



استاد دکتر علی افضلی پور

دانشمند ارجمند **دکتر علی افضلی پور** استاد عالیقدر دانشگاه لطف کرده ، دو صفحه متضمن تاریخ تولد ، نام همسر و یك دختر و نشانی منزل ، مدارج تحصیل و دانشنامه‌ها ، و مقامات علمی ، مشاغل رسمی و تألیفات و آثار خودشان را بضمیمه یك قطعه عکس کوچك ارسال فرموده بودند که خط ایشان زیبا و بسیار خوانا است گراوور (کوچك شدهٔ) آنها با تصویر خود استاد بنظر میرسد و فقط اضافه میشود که این مرقومه و شرح حال را آن استاد عزیز در جریان سال ۱۳۴۲ شمسی مرقوم و ارسال فرموده و مشاغلی که نوشته‌اند مربوط به آن زمان است .

***

فضلای گرامی **دکتر ابوالحسن شیخ**، استاد ومعاون دانشکده علوم، **دکتر حیدر سرخوش** استاد دانشکده دندانپزشکی، **دکتر علیمحمد کاردان**، استاد فلسفه وروانشناسی دانشگاه ، هم از راه لطف وکرامت عکس خودشان را التفات کرده‌اندکه به پاس احترام دوستی ومرحمت وتجلیل مقامات علمی وخاطرات ایام تحصیل تصویر محترم آنان را زینت‌ـ بخش این اوراق میسازد ، عکس دوران اقامت **ابوالفضل آل بویه** عزیز نیز طی تابستان ۱۳۰۸ باتفاق این بنده در **شهر بزانسون** فرانسه برای حفظ یادبودهای شیرین جوانی زیب این دفتر و توضیحاً اضافه میشود که تصویر اساتید دانشگاه مربوط بسال ۱۳۴۲ بوده شرح حال مفصل زندگی ، درجات تحصیلی و مقامات شامخ علمی و خدمات ذیقیمت این مردان عزیز وبزرگوار در آن کتاب تحقیقی درج و به یاری خداوند یکتا بزودی منتشر خواهد شد .

دکتر علی افضلی‌پور

تولد: ۲۴ بهمن ماه ۱۲۸۵ تهران

دانشنامه‌ها:

۱- لیسانس در ریاضیات از دانشکده علوم دانشگاه نانسی - ۱۳۱۰
۲- فوق لیسانس در ریاضیات از دانشکده علوم دانشگاه نانسی - ۱۳۱۱
۳- لیسانس در آموزش ریاضیات از دانشکده علوم دانشگاه بردو - ۱۳۱۲
۴- دکترا در ریاضیات از دانشگاه پاریس - ۱۳۱۴
۵- دانشنامه تخصص در علم آمار از انستیتوی آمار دانشگاه پاریس - ۱۳۲۷
۶- لیسانس در حقوق و علوم سیاسی از دانشکده حقوق دانشگاه تهران - ۱۳۲۵

تألیفات:

۱- Contribution à l'Étude de la Théorie Mathématique de la Démographie. Paris 1936 (مطالعه در نظریه ریاضی دموگرافی)
(پایان‌نامه دکترا در ریاضیات از دانشگاه پاریس)

۲- Contribution à l'Élaboration d'Indices de Prix en Iran
Paris 1948 (مطالعه در تعیین شاخص قیمتها در ایران)
(پایان‌نامه تخصص در علم آمار از انستیتوی آمار دانشگاه پاریس)

۳- دموگرافی - تهران ۱۳۱۵ (پایان‌نامه لیسانس در حقوق و علوم سیاسی از دانشکده حقوق دانشگاه تهران)
۴- روشهای آماری در آموزش و پرورش - تهران ۱۳۱۹
۵- اصول نظریه توابع متغیر مختلط - تهران ۱۳۲۸
۶- اصول نظریه ریاضی احتمال - تهران ۱۳۳۵
۷- اصول روشهای ریاضی آمار - تهران ۱۳۳۶
۸- حساب سال اول دبیرستانها
۹- حساب سال دوم دبیرستانها

شرح حال مختصر و مدارج علمی استاد دکتر علی افضلی‌پور بخط خودشان



نگارندهٔ این سطور ایام تحصیل در فرانسه

***

در مثل است که اثبات شئی نفی ماعدا نمی‌کند ، و از اینروی تجلیل و احترام بی‌نهایت از دانشمندان عالیقدری چون دکترمحسن هشترودی ، پروفسورابوالقاسم غفاری ودکترعلی‌افضلی پور و ذکرجزئی ازدریا ، فضایل و محامد آنان هرگز بدین معنی‌نیست که دیگر استادان ارجمند و بزرگوار دانشگاه مانند **دکتر اسداله آل‌بویه ، دکتر عزت‌اله‌خبیری** ، از رفقای تحصیلی لیسه تورنو ، و ده‌ها نفر مثل آنها عاری از فضیلت و دور از احترام و جلالت باشند .



استاد دکترابوالحسن شیخ

نه ، مقام همه بالا و معزز و قدر علم ، زحمت و خدمت همه مشکور و مأجور و سزاوار تجلیل و ستایش است و انشاءاله تبارك و تعالی در آن کتابی که وعده داده شده حق همه منظور ومراتب دانش وادب و مدارج تحصیل و خدمت آنان مشروحاً معروض خواهدگشت‌که خداوند بهمه طول عمر ، توام با تندرستی و سلامت ، اعطاء فرماید و همه را در عین سعادت و کامرانی با توفیقات بیشتر قرین سازد . آمین یا رب‌العالمین .

و ما مخصوصاً از این چند نفر بزرگوار برای نمونه نام بردیم که تادیگر دانشمندان‌گرامی و تحصیل کرده‌های خارج ، اگرازاین جمله آگاهی یافتند لطف کرده از راه‌کرامت شرح حال ـ عکس و مدارج علمی خودشان را برای درج در کتاب



دکتر حیدر سرخوش

تاریخ فرهنگ ایران
باین بنده عنایت فرمایند .

***

ولی با نهایت درجه تأسف آن عده از اجنه و شیاطین ، که اززمان مرحوم عباس میرزا نایب‌السلطنه ، تا عصر حاضر، همواره کوشیده‌اند ، بتقلید از نقشه‌های استعماری دارسی‌تاد ، جیمز موریه ومیرزا ملکم‌خان‌ارمنی ، بهرخدعه و تزویر ، حیله و تدبیر ،که شده ، از پیشرفت علم ودانش ، ترقی و فرهنگ ایران جلوگیری‌کنند باتوسل بهزاران دسیسه‌های شیطانی نگذاشتندکه آمال مقدس و آرزوهای بزرگ ملت ایران بترتیبی‌که لازم وضروری بود برآورده شود و جوانهای باشور و شوق با آسایش خیال و بطور دسته‌جمعی تحصیل کنند و بطور دسته‌جمعی زود بوطن برگردند وتغییرات اساسی ، سریع و عمقی در اوضاع فرهنگی و اجتماعی پدید آورند .

اینها ، برای برخی از محصلین پرونده ساختند و تهمت بستند ، از ورود بسیاری از دانشجویان در سالهای اول بمدارس عالی جلو گرفتند ، چندتن را از بین بردند ، بچه‌ها را ترسانیده ، مأیوس ، نا امید و رنجیده خاطرساختند و پادشاه و اولیای دولت را نیز بناحق و ناروا نسبت بمحصلین مظنون ، مشکوك و بی‌مرحمت نمودند و بطور خلاصه هردو طرف را که مانند پدر و فرزند بودند **ماهرانه‌گول‌زدند** .



دکتر علیمحمدکاردان

اینها !کی‌ها بودند ؟

کسانی‌که پروفسور ابوالقاسم غفاری آنها را در نامه‌اش خطاب ببنده **حسود** خوانده و بنماینده مجله سپید و سیاه

مُتحجّر ، کهنه‌پرست و بی‌صلاحیت گفته است .

مشتی شیاد ، شارلاتان ، هوچی و بیسواد که یکی کتاب فیزیك تألیف آقای پلبر را از متن فرانسه ، برای سالهای اول متوسطه ، غلط به‌فارسی ترجمه کرده ، گمان برده که پلبر اسم شخص مؤلف اصلی، نام عام یا کتاب است ابلهانه نوشته بود «**پلبر فارسی !** –



ابوالفضل آل‌بویه تابستان در ۱۳۰۸

دیگری باقرار و اعتراف کتبی خودش ، در سالهای اخیر ، فقط **شهادت‌نامه Brevet** دانش‌سرای مقدماتی **Ecole Normale Primaire** قصبه یا شهر کوچك ورسای را گرفته (یا نگرفته بود) و اگر آن شهادت‌نامه صحت داشت که تازه معلوم نبود فقط

اجازه و صلاحیت تـدریس در سه‌سال اول ابتدائی یا دبستان را حائز بود ولی وقتی بایران آمد چون میدان را خالی دید در سال ۱۳۰۲ و ۱۳۰۳ کتاب حل‌المسائل حساب نوشت و روی جلد آن خودش را **پروفسور** ! معرفی کرد ، از او سند ، دیپلم و مدرك خواستند ، گفت **دیپلم‌هایم دردریا غرق شده است** !

سومی حتی شهادت‌نامه دانشسرای مقدماتی را هم نداشت ؛ دیگران هم همه بیسوادو از همین قماش ولی در عوض هرچه بخواهید **شیاد، شارلاتان**، هوچی و پشت هم انداز و مانند **سلسله زنجیر بیکدیگر بسته بودند** .

اینها ، این اجنه و شیاطین ،این شیادها ، شارلان‌ها وبیسوادها ، جوانهای لایق و دانشجویان با استعداد ایرانی ، محصلین اعزامی دوره‌های اول ، را ببهانه‌های گوناگون آنقدر در اروپا نگاه‌داشته و معطل‌کردند تادانش‌سرای عالی ، دانشگاه تهران و مدرسه‌های عالی‌دیگر تشکیل شد، اداره، اعتبارات‌عالی، برنامه پیچ و مهره‌آنهارا در اختیار گرفتند ، بقول عوام خود پای سماور نشستند و استکان‌های بزرگ چای را پرکرده و بشکم‌های‌کارد خوردهٔ خویش فروریختند !

یابعبارت دیگر ، با وجود بیسوادی ، فقدصلاحیت و عدم لیاقت ، رتبه‌های ۹ ، ۱۰ و ۱۱ استادی ، ریاست ، معاونت و مدیریت مؤسسات عالی علمی را خود بخویشتن داده و مانند خاله‌خان باجی بازی بین خود قسمت‌کردند .

وقتی جوانهای لایق و دانشمند ایران ، تحصیلات عالی خود را در دانشگاههای بزرگ دنیا پایان داده ، مانند غفاری، هشترودی ، افضلی پور ، یك‌یك و تنهاتنها بایران برگشتند ، دیدندکه تمام مراکز حساس و مقامات بالای علمی بوسیله هوچی‌ها و شیادها اشغال شده است .

از شعارهای‌کهنهٔ استعمار است‌که **تجزیه‌کن ، تفرقه بیانداز وحکومت‌کن!** آنها هم بدستور اربابان خود از همان ماههای نخست محصلین را در اروپا از یکدیگر دور ، پراکنده و تجزیه‌کرده بودند .

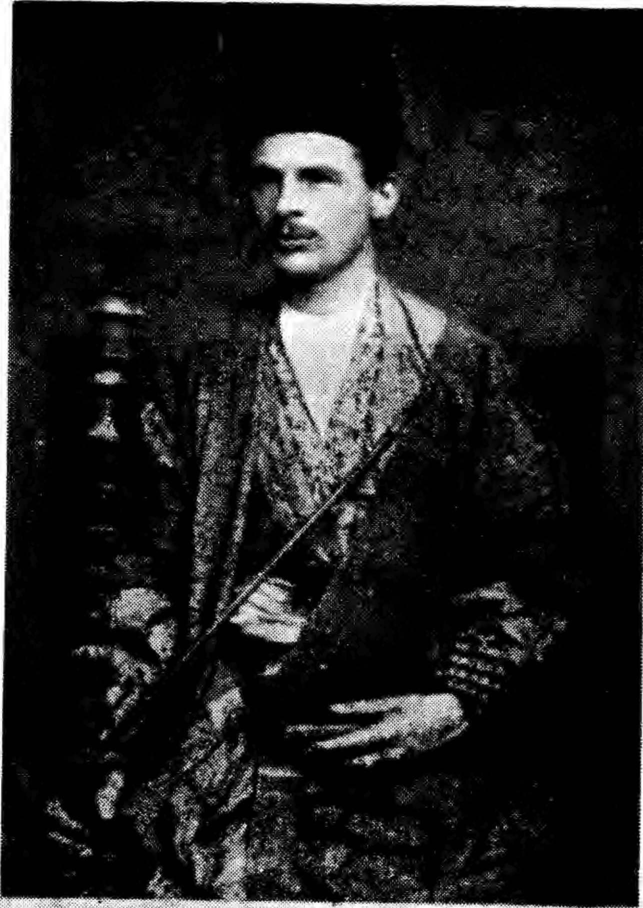
باری ، فعلا ، در اینجا همینقدر اشاره کافی و از نظر تاریخ و حقیقت ثابت و مسلم است‌که این یك مشت شیاد و شارلاتان نه‌تنها **تکامل وترقی فرهنگ و دانش ایران را بیش از نیم قرن** متوقف‌کرد ضایعات و زیانهای جبران ناپذیر دیگری باین کشور وارد آوردکه قابل شماره وتخمین نیست .

اینهمه سخن نیز ــ که ظاهراً مناسبتی با مطالب رساله حاضر ندارد ، ولی بهرحال خالی ازسود هم نبوده ، ازماجرای حوادث زمان محمدشاه قاجار و داستان اعزام نخستین

دانشجویان ایرانی باروپا و اخلال و کارشکنی کسانی مانند دارسی تاد و جیمز موریه برخاسته شد .

***

درباره ادوارد براون که بنده مکرر اظهار شك وتردید و برخلاف عقیدهٔ بسیاری از نویسندگان ایران مطالبی عنوان کرده‌ام ، برصحت گفته‌های خود دلیل دارم ، این شخص با اینکه از ادبیات ایران اطلاعات کافی داشته و چند فقره از متون قدیم فارسی را با



صوفی دروغین ! ادوارد براون

مقدمات و توضیحات فاضلانه ، ازمحل اعتبارات اوقاف گیب ، **بحروف الفبای ایرانی** ، در لیدن ، هلندولندن چاپ کرده ، وخدمتی بسزا بتاریخ ما انجام داده و در جریان **انقلابات** مشروطیت ، تا حدی که اداره وکنترل آن ازدست انگلیسها خارج نشود ، **خواسته انگلیسها** هم بود ، بویژه هنگام هجوم و مداخلات ظالمانه روسیه تزاری ، باندازهٔ **مقاصد و منافع انگلیسها** و نه بیشتر ، ازایران و مظلومیت ایرانیان دفاع نموده ، و **تاریخ انقلاب مشروطه** ایران را با قلب برخی حقایق و دستکم گرفتن نقش واقعی ملت ، **برشتهٔ تحریر کشیده** ، باتمام این تفصیلات ، مانند نیکلاوکنت دوگوبینو، **برای یك دسته معدود ازگول خوردهها** و برانگیخته شدههای بیگانه و ستون پنجم خارجی ،**که اصولا اهمیت چندانی نداشتهاند** ، **تاریخ وشجره ساخته** و همین یك نکته درنقش **واقعی او انسان را دچار تردید میکند.**

حالا شما بتصویرصفحهٔ پیش که ازصفحهٔ ۸۹ شماره ۲ سال۴ **مجله ایرانشهر** چاپ برلین مورخ اول اردیبهشتماه ۱۳۰۵ برداشته شده بدقت نگاه کنید ، زیرعکس بخط خوانا با رسمالخط شبیه خط مصریها نوشته شده است :



«مخلص حقیقی **ادوارد برون** المسّمی عند اهل‌الطریق **بمظهرعلی**» و پائین‌تر از آن ازطرف مجله ایران شهر اضافه‌کرده‌اند :

«تصویر و خط دستی استاد براون در موقع سیاحت در ایران»

و عکس **مستر** براون را نشان میدهد با عبا ، آرخالق ، شال کمر ،کلاه پوستی ، بوقی،عبا ، تسبیح و انگشتر عقیق که غلیانی هم در دست چپ دارد ! شما باور می‌کنید که این‌آقا راست می‌گفته و ریا وتزویری نداشته و بحقیقت **اهل‌طریقت** بوده است ؟

بنده که باور نمی‌کنم،چراکه‌اهل‌طریقت وقتی میمیرداورا در قبرستان مسلمانهاو بآئین اسلام دفن می‌کنند و نه درگورستان لندن و برسم مسیحی‌ها .

***

راجع به‌آقای گوستاو لوبون Gustave le Bon خداگواه است‌که بنده با احدی غرض شخصی ندارم ، گوستاولوبون را ندیده‌ام و نه شخصاً می‌شناسم و با ایشان هیچگونه خرده حسابی نداشته‌ام ، نسبت بکلیه علماء و مستشرقین فرانسه هم بدبین نیستم، بلکه بسیاری از آنها را دانشمند واقعی وخدمتگزار علم و تمدن و بی‌اندازه قابل احترام میدانم ، و تعداد اینگونه فضلاء و شرق شناسان حقیقی بقدری زیاد و جداکردن آنها از **مأمورین سیاسی** و مبلغین استعمار بسیار دشوار و مانند دریائی است که انسان در آن غرق میشود .

از طرفی هم اساساً نگارنده بهیچ ملت وقومی با نظر بی‌احترامی نمی‌نگرم ، و همه

Besançon Doubs

CHAMBRES

DANS

PENSION DE FAMILLE

CUISINE SOIGNÉE

SALON -:- PIANO

M^ME L. LIMACHER

16 bis, Rue Charles-Nodier, 16 bis

Besançon – Doubs

کارت پانسیون مادام لیماشر در بزانسون

مردم جهان را ، قطع نظر ازنژاد ، مذهب وملیت ، قابل محبت وتکریم میدانم ، مخصوصاً ملت شریف فرانسه را ازصمیم قلب وواقعاً دوست میدارم ، اخلاق وعادات آنها ، از بسیاری جهات شبیه ایرانی‌هاست ، مانند ما خون گرم ، خوش‌خلق ، انسان دوست و مهمان‌نواز و **بیشتر از ما** مؤدب و ظریف هستند ، البته بمثل ما و **شاید کمتریا بیشتر از ما** معایبی دارند ، و رویهمرفته اکثریت قاطع آنها مردمان خوب و نجیب هستند ، گله و عیب‌جوئی ما ، همیشه متوجه معدودی خیلی‌کم از بعضی سیاسیون و نویسنده‌های آنهاست ، از نظر شخص بنده ، باید بگویم که روح وجسم وفکر من ، بعد از زبان شیرین فارسی ، با ادبیات وفرهنگ لطیف وعالی فرانسه تکوین یافته ، وبنحوی‌که شاید نویسنده وشاعری ، از فرانسه ، بویژه کلاسیک‌ها ، وتا همین هشت‌نه سال اخیر ، نباشدکه بنده شعری ، کتابی و نوشتهٔ ازاو درحفظ و یا اختیار نداشته باشم ، زبان فصیح ، زیبا ، خوش‌لهجه ، وسیع و ثروتمند فرانسه تنهاکلیدی است‌که نگارنده برای ورود بدنیای پهناور علم و معارف معاصر در اختیار دارم ، و خود شخصاً از خانواده‌ها ، زنها و جوانان فرانسه ، اندك مدتی که در آن مهد آزادی وکانون فرهنگ وادب بودم ، آنقدر محبت ، احسان و انسانیت دیده‌ام که تاپایان عمرقابل فراموشی نیست .

وبنده فقط يك خاطره را ، بسیارمختصر ، می‌آورم ، برای اینکه ثابت شود آنچه دربارهٔ گوستاولوبون می‌نویسم از روی عداوت ، غرض و خلاف حقیقت نیست .

چند صباحی در شهر بزانسون Besançon خانه مادام **لیماشر** . Mme Limacher پانسیون‌بودم. این بانوی‌محترم دختری‌داشت شانزده هفده ساله‌که

Septembre	
11 jours pension à 10 f =	110 —
11 jours chambre à 4	44
11 cafés noir à 25 ct	8 25
2 oeufs en supplément	3
Octobre 4 jours pension à 10 f	40
2 jours chambre à 4 f	28
	233 25
service 5 % :	11 65
	244 90

صورت حساب پانسیون مادام لیماشر پشت‌کارت، نرخهای ارزان آنوقت فرانسه قابل توجه است

هفتاد هشتاد مرتبه از میلن دومونژو و بریژیت باردو و هرهنرپیشهٔ که تصور کنید **زیباتر و خوش‌اندام‌تر** بود .

ازقضا بنده بیمار شدم ، تب‌کردم وچند شب در آتش تب میسوختم ، و مشرف بهلاك گردیدم ، این دختر ، که آلههٔ و جاحت و مجسمهٔ عفت و طهارت بود ، تمام شب تا سحر در بالین من می‌نشست و مرا تیمار مینمود ، کمپرس آب سردسرم می‌گذاشت ، دوا میدادو حتی پاشوره می‌کرد تاشفا یافتم ، دختر بش ازمقیاس سنش رشید ورشدکرده ودانشجوی ادبیات دانشگاه بود و بنده بیست یا بیست و یك سال داشتم .

بمحض اینکه احساس کرد خوب شده‌ام و اینك امروز یا فردا از بستر بیماری برمی‌خیزم آمد روی تختخوابم نشست ، احوالم را پرسید ، نبضم را گرفت ، از بهبودم خوشحالی و مسرت بسیار یافت ، از شادی ، عیناً مانند مادر ، خواهر و برادر دلسوزی، بر پیشانیم بوسهٔ که عفت و نه هوس از آن استشمام می‌شد زده گفت ... چه‌گفت ؟ — گفت : فلانی نه تصور کنی که من عاشق تو شده‌ام ، نامزد دارم ، قرار است بعد از پایان تحصیل عروسی‌کنیم ، اگر بخواهی با نظر بد بمن نگاه‌کنی کشیدهٔ میزنم که خون از بینی‌ات، سرازیر شود !

بنده راستش غرق در افکار و غصّه‌های خودم بودم و بحقیقت هیچگونه خیال ، نظر و تمایلی نسبت باو نداشتم ولی از این گفته قدری عصبانی شده برافروخته پاسخ دادم : اگر مرا دوست نمیداری چرا سه‌شب تا سحر نخوابیدی و در بالینم نشستی ؟

گفت : غریب بودی ، انسان هستی ، خواهر و مادرت اینجا نیستند ، نخواستم بمیری ، با این سن‌کم برایت مادری‌کردم ، آیا این‌گناه است ؟ و این حکایت دیگر هیچ توضیحی لازم ندارد .

با این سوابق ذهنی و طرز تفکر عرض می‌کنم که خدا میداند در فرانسه ، خود فرانسوی‌ها بهماگفتند که گوستاولوبون از حیث فضل و دانش در حد متوسط قرار داشته‌و از اوعالمتر ودانشمندتر در فرانسه بسیار است و مهمتر از همه اینکه او **عالمی سیاسی** و وابسته باداره دوم ومأمور مستعمرات بوده است و بنده نمیدانم‌که برخی از مترجمین ما ، چرا او را انتخاب نموده و اینهمه پیرامون وی غلوکرده‌اند .

در هرحال ، شما در این عکس مندرج دربرگ ۱۱۵۱ ــ که از صفحه ۵۲۴ شماره **۸ و ۹** سال ۴ مجله ایران شهر ، چاپ برلین، مورخ اول‌آذر ۱۳۰۵ برداشته شده ـ کاملا دقیق بشوید، و وجداناً قضاوت‌کنیدکه آیا این‌دانشمند و مجرد ازحیله و تزویر و ریاست ویا هنرپیشه و مأمور مستعمرات ؟

مجله ایرانشهر نوشته است :

تصویر دانشمند فرانسوی دکتر گوستاولوبون در موقع مسافرت به‌ممالك عربی نقل‌از جریده **اجتهاد** منطقه اسلامبول .

و دیگر در این باره هم عرضی ندارم .

***

بازهم عرض می‌کنیم ، راستی خواهید گفت که اینهمه ، هیچ تناسبی با **تألیفات** میرزا فتاح‌خان و یا اختلافات ایران و انگلیس و مسائل افغانستان نداشته است . صحیح است و سابقه هم‌دارد و بسیاری از مسائل وقضایای دنیا مانند موشك‌های‌کوبا و جنگ ویتنام را هیچگونه تناسبی در میانه نیست این جمله هم مانند حاشیه‌ها و حاشیه بر حاشیه‌ها از مقاله امامقلی خان رستم در مجله ایرانشهر و داستان محصلین اعزامی زمان عباس میرزا برخاسته و **قلم یك‌مرتبه نافرمانی کرد** و ما و خوانندگان را به‌بیغوله‌ها افکند ، و این‌کتاب را بشکل مجموعه و جُنگ وآش شُله‌قلمکار انداخت، چه میتوان‌کرد بقول رفقای رشتی درد دل زیاد و حکایت‌ها همه شیرین و گاهی غصه‌آور است ، **تازه قلم** می‌گوید :

بجانان درد دل ناگفته ماند ، ای عمر تأخیری

اشارت باکتابت می‌کنم ، ای ناله تأثیری

هرچه هست همین است ، بودورکه وار دور ، و ما خود نمیدانیم ، خواننده را خوش می‌آید یا نه ؟ ولی ما تاجر نیستیم و این رنج و زحمت را برای سود برخود هموار نکرده‌ایم ، از شعر و ادب و آداب نویسندگی بی‌بهره‌ایم ، ولی همینقدر شنیده‌ایم‌که‌گاهی شاعر و نویسنده برای دل خودش سخن می‌گوید ونه‌خوشایند دیگران .

***

این حاشیه‌ها ، قصه‌ها وغصه‌ها هم مقدار زیادی از اوراق این مجموعه را می‌گیرد ، ما خود در این لحظه نمیدانیم چه خواهد شد ، اینها را به‌چینند و بحروف چاپی بکشند و شماره صفحه بگذارند تامعلوم شودکه چه حالتی یافته ، یا چند برگ بآن مقدار پیش بینی شده اضافه و یا بقول مرحوم احمد کسروی بهمین اندازه **بسنده** و تا چاپ و انتشار جلد ضمیمه یا متمم با خوانندگان خدا حافظی خواهیم‌کرد .

قلهك ـ لیله ۲۶ آذر ماه ۱۳۴۷ فتح‌الدین فتاحی

فهرست اعلام عمومی

خ

